
UTL AT DOWNSVIEW
D RANGE BAY SHLF POS ITEM C
39 13 08 04 08 005 9

جلد دوم

بادشاهنامه

تصنیف

ʻAbd al-Hamīd Lāhaurī,

ملا عبد الحمید لاهوري المتوفی سنه ۱۰۶۵ هجریه

Bādshāh nāmah

در

احوال ابو المظفر شهاب الدین محمد شاهجهان بادشاه

باهتمام

اشیاتک سوسیتی بنگاله

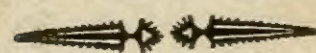
و تصحیح

مولوی کبیر الدین احمد و مولوی عبد الرحیم متعلقین

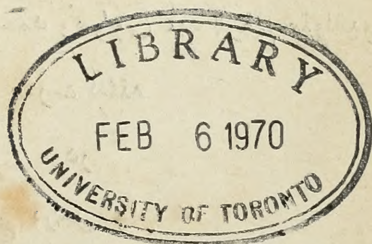
مدرسه کلکته

در

کالج پریس چاپ شد



کلکته سنه ۱۸۶۸ ع


LIBRARY
FEB 6 1970
UNIVERSITY OF TORONTO

فهرست جلد دوم بادشا نامه موسوم بدور دوم

کیفیت .. .. صفحه

کیفیت .. .. صفحه

بسم الله الرحمن الرحيم

سپاس والا اساس دادار کار ساز - و کردگار بي انباز - را که بمددگاري انديشهٔ سخن سنج - و دستياري خامهٔ سحر آهنج - نگارش نيرنگيء اقبال جهان کشاي شاهنشاهي - و شگرفيء دولت گيتي آراي ظل اللهي . يعني احوال مقدس نخستين دور از جلوس اقدس - که وقايع ده سالهٔ سلطنت ابد ميعاد خديو زمين و زمان - و خداوند مکين و مکان - است - بهزاران خجستگي - و فراوان فرخندگي - حسن انجام گرفت * ني ني کو انديشه و کدام خامه - نه آنرا درخور اين کار بزرگ بضاعتي - و نه اين را باندازهٔ چندين شغل سترگ استطاعتي - اين همه از انوار نظر خورشيد اثر پادشاه کان دستگاهست - و آثار تربيت اکسير مرتبت شهنشاه فلک بارگاه * ازان سنگ بي رنگ فطرتم شعلهٔ حسرت در دل يواقيت آبدار بر افروخته - و ازين ارزيز ناچيز طينتم زبانهٔ رشک در جان تبر مسبوک بر افراخته * انفتاح معضلات امور بتوجه دشوار کشاي آن صورت لطف رباني که زمانه بخواهش او کارگذار است - و چرخ بفرمان او در گير و دار - منوط است * و انحلال مشکلات شيون بنظر عنايت آن معنيء رحمت سبحاني که گردش فلک بکام اوست - و آرام زمين بآرام او - مربوط *

سخن اینست وگرکس به ازین داند گفت
گو بیا اینک ارکان و بزرگان دیار
حاش لله که نه من بنده همي گویم زان
که چرا پار نبود این سخنم یا پیرار
اینهم اقبال شه است ورنه تو میداني نیک
که چو من شاخ کهن میوه کجا آرد بار

اکنون که گلگون تیزگام آسمان خرام خامه در مضمار نگارش وقایع نخستین سال از دور دوم جلوس آبد پیوند خاقان قیصر غلام - و خدایگان سلیمان احتشام - بجولان درآمده - اگر روزگار بیوفا سازگاري کند - و زندگي گریز پا پایداري - این صحیفهٔ اقبال را که جلد ثاني پادشاهنامهٔ نامي است - بنهجی که دشوار پسندان کارگاه سخن طرازي را بحیرت اندازد - و به نمطی که جادو گران کارخانهٔ معني پردازي را بغیرت - بزیور حسن اختتام مزین گردانم - و بطفیل گذارش وقایع درین نگارین نامه که تمیمهٔ گردن هوشیاري - و تعویذ بازوي جهانداریست - نامم که بگم نامي نامور بود بسان صیت مکارم و صورت مفاخر اولیای این دولت فزاینده مشهور جهان گردد - و بختم که بناکامي در آفاق سمر بود چون دولت اصفیای این سلطنت پاینده محسود جهانیان - ایزد عطیه بخش این ناگزیر امن و اماني - و نا گزران دولت جاوداني - را بطول عمر - و طیب عیش - و نشر مفاخر - و حشر عساکر - و جمع بلاد - و قمع اضداد - کامگار صورت و معني داشته سایهٔ آسمان پایهٔ این آفتاب سپهر جهانداري بر اداني و اقاصي ممدود و مبسوط داراد *

آغاز سال اول

دوم دور از ادوار خلود آثار جلوس مقدس

روز سه شنبه غرهٔ جمادي الثانيه سال هزار و چهل و هفتم مطابق بیست و هشتم مهر نخستین سال از دوم دور جهان افروزی جلوس عالم آرای خاقان معدلت پیرا آغاز شد - نسیم افضال باهتزاز در آمد - غنچهٔ کامرانی بشگفت - دلهای زمانیان مانند کف دریا سان خدیو اقبال منبسط گشت - درین تاریخ شاه نواز خان قوش بیگی را چون لوازم شکار قمرغه که چگونگی آن در وقایع سنهٔ هشت گذارش یافته نیکو سرانجام داده بود - بعنایت خلعت خاصه و اسپ از طویلهٔ خاصه بازین مطلا و فیل از حلقهٔ خاصه بر نواختند *

چهارم [جمادي الثاني] دو داماد احداد یکی محمد زمان پور پیر داد دوم صاحب داد با قادر داد ولد محمد زمان و نواسهٔ احداد و علائي زن احداد والدهٔ عبدالقادر خواهر رشید خان ولد جلاله و گروهی دیگر از همرهان عبدالقادر که در صوبهٔ کابل گرد فتنه مي انگیختند - و پس از فرو رفتن عبد القادر سعید خان همهٔ اینان را بسعي و تدبیر بدست آورده روانهٔ درگاه آسمان جاه ساخته بود بآستان معلی رسیدند - بادشاه جرم پوش عذر نیوش محمد زمان و صاحب داد را بمرحمت خلعت و اسپ - و دیگران را بعنایت

خلعت بر نواخته نزد رشید خان که ابن عم احداد است - و خدمت نظم ولایت تلنگانه باو مفوض - و از سعادت یاوري و حسن عقیدت بوالاپایهٔ امارت رسیده - فرستادند - و کفالت اینان برو مقرر گردید *

نهم [جمادي الثانیه] پسران راجه انوپ سنگه که برخي از احوال او در نخستین جلد این سپاس نامه در اثناي گزارش سوانح سال ششم نگارش یافته پس از سپري شدن پدر باستلام عتبهٔ فلک رتبه ناصیهٔ طالع بر افروختند - جیرام نخستین پسر بمرحمت خلعت و منصب هزاري ذات و هشتصد سوار از اصل و اضافه و خطاب راجگي و اسپ و فیل - و چهار پسر دیگر او فراخور حال بمناصب سرافرازي یافتند *

چاردهم [جمادي الثانیه] دوآزده فیل پیشکش معتقد خان ناظم صوبهٔ اوریسه از نظر اشرف گذشت - و یک لک روپیه قیمت مقرر شد *

نوزدهم [جمادي الثانیه] حکیم صالح برادر حکیم فتح الله شیرازي که بتازگي از ایران آمده بود ناصیهٔ بخت بتقبیل آستان عرش مکان بر افروخت - و از پیشگاه نوازش بعنایت خلعت و انعام سه هزار روپیه کامیاب شده در زمرهٔ بندگان درگاه والا منخرط گشت *

بیستم [جمادي الثانیه] بسلالهٔ دودمان اصطفا سید جلال خلف الصدق سید محمد گجراتي - که لختي از سمو نسب و علو حسب و فضایل و کمالات او و نیاکان او در آخر جلد اول گذارش یافته - ده هزار روپیه - و به هاشم کاشغري دو هزار روپیه - و بزاهد بیگ کاشغري هزار روپیه - عنایت شد *

بیست و پنجم [جمادي الثانیه] عزت خان بمنصب دوهزاري

هزار و پانصد سوار - و عوض خان قاقشال بمنصب هزار و پانصدی هزار و پانصد سوار از اصل و اضافه سرافراز گشتند *

غرهٔ رجب - لعل خان کلاونت را که درین عهد سعادت مهد سرامد نغمه سرایان هندوستانی زبان است بمرحمت خلعت و خطاب گن سمندر بر نواختند - او داماد بلاس پسر تان سین است که حالش گزارش می یابد - و طرز اورا از شاگردانش نیکو فرا گرفته - و در خواندن دهرپد های او بروش او عدیل ندارد - او چهار پسر دارد که هنگام خواندن با او انبازند - بهترین اینها خوشحال است و بسرام - اینان در خوانندگی قرین یکدیگرند - و نخستین چون فهمی و سلیقهٔ درستی دارد بنام نامی خدیو اقبال تصنیفات می بندد - اما سر دفتر مصنفان درین زمان عشرت آگین بهجت تزئین جگناتهه مهاکب رای است - اگرچه مدار استانی خوانندگان هندوستان بهشت نشان بر تصانیفی که آنرا گیت و چند و دهرو واستت گویند بود - لیکن از انرو که این نغمات شگرف آئین بزبان کرناتک شیوع داشت - و مردم این مرزمین از عدم ادراک معانیء آن بجز نغمهٔ و آهنگش در نمی یافتند - میر خسرو هزاره نژاد که از مریدان شیخ نظام الدین بداونی مولد دهلوی منشاء است - چهار گونه برسرائید - یکی قول که بقانون گیت مشتمل است بر عربی و فارسی بنظم یا به نثر - و بناء آن بر یک تال است یا دو یا سه یا چهار - دوم فارسی که اشعار فارسی با ترانه مبنی بر یک تال فراهم آورده - سیوم ترانه که بی اشعار اساس آن بر یک تال گذاشته - چهارم تصنیفی است که بهندوستانی زبان برگزارده - و آنرا خیال

و امثال آن نامیده است - و خیال بیش از میر نیز یکچندی بر سرائیده اند - پس ازان راجه مان تونور که قلعهٔ گوالیار در تصرف او بود - و بر دقایق نغمات و تصنیفات هندوستان آگهی تمام داشت - معانی تازه بزبان گوالیار گزارش داده - طرز جدید درمیان آورد - تادریافت آن بر همگنان آسان گردد - و تصنیف متضمن ذکر کشن را که پیشوای دین کفره بود بشن پد نامید - و هرچه در ستایش دیگر بزرگان کیش یا تعریف ارباب ثروت یا تفصیل مراتب عشق فراهم آورد - استت و دهر پد - نا یک بخشوی کلاونت که از تربیت کردهای راجه مان بود - دهر پد را بجزالت مضامین رنگین - وسلاست عبارات نوآئین - و حسن نغمهٔ دل نشین - و لطف تصرفات گزین - بپایهٔ کمال رسانید - چنانچه آهنگ بی همتائی او روزگار را درگرفت - رسائي آواز او بمرتبهٔ بود که برخلاف سائر نغمه سرایان که اقل مرتبه تا دو کس هم آواز نشوند نیکو نتوانند خواند - تنها درکمال خوبي و سیر آهنگي میخواند - و و شدّ بغایت بلند را که بزبان هندوستان تیپ خوانند - بنوعی ادا میکرد که دانایان دشوار پسند این فن تحسین و آفرین می نمودند - و متاثر میگشتند - ودر وقت خواندن پکهاوج نیز مینواخت و در الاپ که ادای نغمهٔ صرف است - و هنگام سرائیدن بآن آغاز کنند - طرز یکتائي داشت - پس ازانکه راجه مان رخت هستي بر بست چندی با پسر او راجه بکرماجیت بسر برد - و چون قلعهٔ گوالیار با ولایتش از تصرف راجه بکرماجیت بر امد - نزد راجه کیرت مرزبان قلعهٔ کالنجر رفت - و درانجا نیز روزگار بکامروائي

گذرانید - آخرالامر سلطان بهادر گجراتي از شنیدن احوال غرابت اشتمال نایک فریفته گشته از راجه کیرت طلب نمود - وراجه کام و نا کام دل ازنا یک بر گرفته پیش او فرستاد - سلطان بهادر برسیدن آن یگانهٔ زمانه نشاط بی پایان اندوخت - و نایک بقیهٔ عمر همانجا بسر آورد - بعد ازان آوای نغمهٔ دلکشای تانسین کلاونت گوالیاري که منظور شیخ محمد غوث بود گوش جهانیان برافروخت - او سابقا نزد راجهٔ ملک پته و قلعهٔ باندهو رام چند بگهیله اسباب کامیابي آماده داشت - چون یکتائي او درین فن دقیق در مجلس بهشت آئین پادشاه فلک بارگاه حضرت عرش آشیاني - که مجمع دانشوران روزگار - و مرجع هنرمندان هر دیار - بود - مکرر مذکور گردید - منشور طلب او مصحوب معتمدي نزد راجه فرستادند - راجه با وجود کمال خواهش ازروی فرمان پذیري تانسین را روانهٔ حضور گردانید - بعد ازانکه شرف آستانبوس دریافت - و نغمه پردازي و لطف آواز او خاطر اقدس را نشاط آگین ساخت - از پیشگاه عنایت مشمول نوازش بیکران فرموده نسبت بهمسران پایهٔ اعتبارش بر افزودند - امروز مدار خنیا گران هندوستان بهشت نشان بر تصانیف بخشو و تصانیف اوست *

درین تاریخ [غرهٔ رجب] میر خان میر توزک از اصل و اضافه بمنصب هزاری ذات و سه صد سوار مفتخر گردید *

هشتم [رجب] سرانداز خان قلماق بعنایت نقاره بلند آوازه گشت - چون بعرض اشرف رسید که مرشد قلي خان فوجدار مهتدرا و مهابن و کامان و پهاری در اثنای تاخت بریکی از مواضع رصیفهٔ

آن سرزمین که تمرد گزیدگان آن محدود دران گرد آمده بودند برسیدن تفنگ جهان را پدرود نمود *

چاردهم [رجب] الله ویردیخان را بفوجداري و تیولداري آن محال برنواخته دستوري دادند *

هفدهم [رجب] راجه بیتهلداس از دهندهیره ک بطریق وطن باو مرحمت شده - و هژدهم راجه جگسنگه با پسر خود جسونت سنگه از موطن خویش ببارگاه معلی رسیده دولت کورنش دریافتند - شکر الله عرب بخدمت کوتوالی دارالخلافهٔ اکبرآباد از تغیر شاه علي و اضافهٔ منصب مباهي گردید *

بیست و پنجم [رجب] کلیان جهالا ملازم رانا جگت سنگه که رخی از احوال او در نخستین جلد گزارده آمد بدرگاه جهان پناه آمده لختی از اشیا که رانا بعنوان پیشکش مصحوب او ارسال داشته بود بنظر اکسیر اثر در آورد *

بیست و ششم [رجب] حکیم حاذق را از منصب باز داشته پانزده هزار روپیه سالیانه عنایت فرمودند *

شب بیست و هفتم [رجب] ده هزار روپیهٔ مقرر بارباب استحقاق رسید *

غرهٔ شعبان امانت خان که نسخ خط او خط نسخ بر اوراق نسخ نویسان وقت کشیده - در جایزهٔ کتابه که درون گنبد آسمان رفعت مزار خلد آثار حضرت مهدعلیا ممتاز الزماني نگاشته بود بعنایت فیل کام اندوز گردید *

چهارم [شعبان] بدرة التاج خلافت پادشاهزادهٔ والا قدر محمد

داراشکوه - و گوهر صدف جهانباني پادشاهزادهٔ محمد شاه شجاع بهادر - خلعت زمستاني - و بهمین پور خلافت دو لک روپیه نقد نیز - بطریق انعام مرحمت فرمودند - و بیمین الدوله آصف خان خان خانان سپهسالار - و علامي افضلخان - و دیگر امرای عمدهٔ حضور خلعت زمستاني عنایت شد - شاه علي بخلعت و خدمت فوجداريِ اجمیر از تغییر آنروده پسر راجه بیتهلداس که نیابة بآن مي پرداخت و اضافهٔ منصب و مرحمت اسپ عز افتخار اندوخته بدان صوب مرخص گردید *

گزارش توجه موکب اقبال بصوب باري و جشن شمسی وزن اقدس بعد معاودت

هشتم [شعبان] اعلام ظفر اتسام بنشاط سیر و شکار از دارالخلافهٔ اکبر اباد بصوب باري بر افراخته آمد - و باغ نور منزل معروف به دهره‌به ورود اقدس نضارت و طراوت فردوسي یافت - راجه بیتهلداس را بخلعت بر نواخته بوطن رخصت دادند *

نهم [شعبان] از نور منزل کوچ شد *

دوازدهم [شعبان] منازل ساحل تالاب باري به نزول اشرف پایهٔ آسماني یافت - پنج روز درباري و هشت روز در نواحيِ آن عشرت اندوز صید و نخچیر بوده سه قلاده شیر نر که از هول حملهٔ آن زهرهٔ شیر آسمان آب گشتي - و چندین نیله گاو و آهو وجز آن طعمهٔ نهنگ تفنگ گردانیدند - میرزا مراد صفوي مخاطب بالتفات خان بمنصب دو هزاري هزار سوار از اصل و اضافه و بانعام

ده هزار روپیه کامیاب گشت - و بنامر سوانکهي نیل عطا فرمودند *

شب پانزدهم [شعبان] بدستور معهود فضلا و صلحا را بعنایت ده هزار روپیه دامن امید بر آمودند *

دوم رمضان عمارات روپباس محط حشمت و اقبال گردید - درین مکان نزه چهار روز مسرت صید و شکار اندوخته از راه فتحپور بدار الخلافهٔ اکبر اباد متوجه گشتند *

هشتم [رمضان] خان خانان سپهسالار و علامي افضلخان و مکرمتخان و دیگر بندهای اخلاص نشان که بامر خاقاني در دارالخلافه مانده بودند پذیره شده در نور منزل بتقبیل آستان ملایک آشیان احراز سعادات دو جهاني نمودند *

نهم [رمضان] مطابق ششم بهمن صبح روز مبارک دو شنبه آفتاب فلک خلافت با فر ایزدي ساحت دار الخلافه را بورود مسعود سعادت آمود گردانیده فروغ افزای دولتخانهٔ معلی گردید - و ازانجا که ساعت فرخندهٔ شمسي وزن اختتام سال چل و ششم و افتتاح سال چل و هفتم از زندگانیِ جاوداني بعد از انقضای پنج و نیم گهریِ این روز مبارک بود - پیشکاران بارگاه اقبال حریم دولت را بسایه بانهای رنگا رنگ - و بساطهای گونا گون - و اصناف اوانیِ زرین - و سیمین - آراسته بودند - و درین ساعت خجسته آن گرانمایه گوهر بزر و سیم و دیگر اشیاء معهوده برسخته آمد - و جیب و دامان امید جهانیان بزر نثار بر آمود - خدیو هفت اقلیم بر سریر مهر تنویر که بر تخت مرصع زبان زد برنا و پیر است جلوس فرموده دست زر افشان ببذل و عطا بر کشادند - بپادشاهزاده بخت

بیدار محمد دارا شکوه - و سرو جویبار سلطنت پادشاهزاده محمد
شاه شجاع بهادر - و پادشاهزادهٔ والا تبار مراد بخش - سه اسپ
از طویلهٔ خاصه با زین طلای میذا کار عنایت شد - و دو اسپ از
طویلهٔ خاصه یکی بازین طلای میذا کار دیگری با زین طلای ساده
بواسطة العقد فرمان روائي پادشاهزاده محمد اورنگ زیب بهادر
که در دولتاباد بودند ارسال داشتند - به یمین الدوله نیز دو اسپ
از طویلهٔ خاصه یکی با زین طلای میذا کار دیگری با زین طلای ساده -
و بسید خان جهان و راجه ججسنگه خلعت مرحمت فرمودند -
پیشکش خان دوران بهادر نصرت جنگ صوبه دار مالوه دو هزار
دودامي بنظر انور درآمد - اگرچه در سر زمین مالوه از دیر باز
بنسج آن مي پرداختند اما درین دولت خدا داد که روز بازار هنر
پروریست بپایهٔ عالي رسیده - چنانچه قیمت جامه واری ازان که
بوته‌دار رنگین باشد هشتاد روپیه - و ساده چل روپیه مقرر شده - در
نعمت و نفاست هیچ پارچه از پارچهاي مفید که خاصهٔ سواد
اعظم هندوستان بهشت نشان است بآن نمیرسد - و درهواي تابستان
لباس اقدس ازانست - بخان دوران بهادر و شایسته‌خان و لختی دیگر
از امرای تعینات جنوبي ممالک - مانند سپهدار خان - و رشید خان -
و غیر اینان - خلعت زمستاني فرستاده آمد - بسید جلال و دو پسر
او فرجي و دستار شال مرحمت نموده رخصت گجرات دادند - و
چار صد اشرفي باو و ششصد مهر مصحوب او بزاویه نشینان گجرات
عنایت شد - صلابت خان از اصل و اضافه بمنصب دو هزاری ذات
و هزار سوار سر بر افراخت - حکیم مومنا بسالیانهٔ بست هزار روپیه

از اصل و اضافه نوازش یافت - ملا عبد اللطیف دفتر دار تن بخطاب عقیدت خاني مفتخر گردید - و چون این مجلس فردوس آئین بنشاط و شادمانی و مسرت و کامرانی بانجام رسید - خاقان خورشید افضال سحاب نوال مشکوی مینو مثال را بفروغ عظمت و جلال نور آگین گردانیدند - و نواب فلک نقاب عرش جناب پادشاهزادهٔ جهانیان بیگم صاحب اقسام جواهر و دیگر اصناف نفایس برسم پیشکش گذرانیدند - و بشرف پذیرائي رسید *

پانزدهم رمضان پیشکش میرزا عیسی ترخان پانزده اسپ کچهي که از جونا گده فرستاده بود - و پیشکش محمد شریف خالوی باقر خان سه فیل که از اودیسه روانهٔ درگاه معلی ساخته - از نظر اقدس گذشت *

بیست وچهارم [رمضان] عبدالرحمن روهیله که داخل لشکر منصور دکن است بمنصب هزاری ذات و هشتصد سوار از اصل و اضافه سر افتخار بر افراخت - کلیان جهالا ملازم رانا جگت سنگه بعنایت اسپ و فیل سر افراز گردیده دستوری معاودت یافت - و از فزونی عاطفت برانا خلعت و فیل همراه او فرستادند *

کشته شدن کور کریمداد پسر جلاله عم احداد

چون جمعي از الرسات نغز که رقم ضلالت برپیشا ی ظلمانی ایشان مثبت بود از تباه پسیچی و عذر خواهي که لازم شکیمت فتنه سرشت آن بدسگالان خسارت آئین است بخیال محال افتاده کور کریمداد معصیت نهاد را با منتسبان و لختی از انصار و اعوان سست بنیان که بجد و جهد بهادران ظفر نشان اوارهٔ دشت ادبار

گشته در حدود نوحانی فروکش کرده بودند طلب داشته در کمین انتظار نشستند - تا هنگام فرصت به تیراه آمده باتفاق مردم تیراه که درظاهر بنوردیدن جادهٔ اطاعت و فرمان پذیری پیرایهٔ نجات سرانجام می دادند - و در باطن باندیشهٔ مخالفت وعصیان سواد خسران ابدی و خذلان سرمدی می اندوختند - و برای دفع ملک تور اورک زئی و شاه‌بیگ افریدی و برادران و خویشان آنها که ببدرقهٔ سعادت و رهنمونی دولت غاشیهٔ انقیاد اولیای این سلطنت خداداد بردوش دارند بهانه می طلبیدند - سر بشورش بردارند - سعید خان صوبه دار کابل که برسم هرسال قشلاق در پشاور نموده بود قریب پانزده هزار پیادهٔ کوه سیر کماندار از عشایر افاغنهٔ آن دیار که بسطوت اقبال خاقان فلک بارگاه همه را ایل ومنقاد ساخته بود گرد آورده با راجه جگت سنگه و پردل خان وعزت خان وسید ولی و برخی دیگر کندآوران خونخوار و دوهزار سوار از تابینان خود همراه یعقوب کشمیری وکیل خویش بمالش مقاهیر معین کرد - اتفاقا پیش از وصول افواج قاهره بحدود ثغرلختی کوه نشینان آن سرزمین برای حراست مال وجان ازدست انداز بهادران فیروزی نشان برادر کریمداد را که سابقا ببلخ فرار نموده بود و دریتولا باغوای نذر محمد خان والی بلخ پوشیده در قبایل ثغر درآمده آتش فتنه ملتهب میگردانید - وآن طایفهٔ حق نشناس را بر معاضدت وموافقت خان مزبور تحریض مینمود - با برادر هزار میر اورک زئی که با کور کریمداد نرد یکرنگی می باخت از هم گذرانیدند - وبدین دست آویز اکثر سران ثغرعسکر اقبال را پذیره نموده در بنگش بالا دیدند -

و چون دلاوران پیکار گزین داخل ثغر گردیدند - گروها گروه مردم آنجا بوساطت نیک سگالان این دولت بلند صولت آمده ملحق گشتند - مگر الوس لکن و دیگر دو قبیلهٔ وبیله که کور کریمداد با دیگر مقاهیر بی بنیاد دران گروه بی رشاد بسر می برد - و چون از فزونیٔ حراس روی آمدن نداشتند راه زینهار جز کوچهٔ فرار ندانسته بکوههای عسیر العبور و درهاي تنگ پناه بردند - غزاهٔ فیروزي فراوان انبار غلهٔ مرده بتاراج برده منازل و مساکن آن خانه خرابان دین ودینی ازبیخ و بن بر کندند - و ازانجا که مخالفان این دولت آسمان رتبت را جز ناکامي نصیبهٔ نیست دران جبال مرتفعه و شعاب ضیقه از بالا برف و باران مانند نوازل آسمان برمفارق شان مي بارید - و از پائین سیلاب شمشیر آتش افشان پیادهاي کوه پیما که چون باد بر کنگرهٔ سحاب بلندي گرا گشتی کاخ هستیٔ گروه خاکسار از پا می انداخت - چون مقاهیر از شدت برودت هوا و تیزیٔ آب تیغ مجاهدان فیروزي انتما بستوه آمده بودند - و هرروز جمعی مرحله پیماي نیستي میگشتند- چارهٔ رستگاري جز سپردن کور کریمداد با اهل و عیال ندیده آن واژون طالع را دستگیر ساخته با توابع و لواحق حواله نمودند - و جنگ آوران نصرت مند ازانجا مراجعت کرده به پیشاور نزد سعید خان رسیدند - خان حقیقت حال بدرگاه معلی عرضه داشت نمود - اورنگ نشین اقبال او را بعنایت ارسال خلعت خاصه سر برافراختند - و فرمان شد که آن تبه کار سیه روزگار را به یاسا رساند - او پس از ورود یرلیغ جهان مطاع آن غنوده بخت تیره اختر را بقتل رسانید *

درینولا عرضه داشت صفدر خان که در ششم سال میمنت اشتمال اورنگ آرائي خاقان ممالک ستان بعنوان سفارت نزد شاه صفي فرمان رواي ایران رفته بود مشتمل بر بعضي سوانح آن مملکت که باعث درنگ صفدر خان دران ملک و سبب تاخیر دیدن شاه صفي گشته بدرگاه خواقین پناه رسید - و ازان رو که دانستن سوانح مذبوره در بعضي وقایع آتیه مدخلي داردآنرا درین نگارین نامه برمي نگارد *

یکي سانحهٔ بلدهٔ وان است - تفصیلش آنکه پاشاي وان از قیصر روم سلطان مرادخان متوهم گشته بشاه صفي نوشت - که اگر فوجي از دلیران کار آزموده روانهٔ این حدود سازید حصار حواله نموده بیایم - شاه براي حصول این امنیت که مرکوز طبیعت او بود بهتبریز شتافته رستم خان گرجي ناظم آنرا که دران هنگام سپهسالار ایران بود با لشکر آذر بایجان و گروهي دیگر بحصن وان فرستاد - و چون قیصر روم بر ارادهٔ حاکم وان و توجه افواج ایران آگاه گردید - رقمي مبني از اقسام تلطف نگاشته باو پیغام داد - که بي وقوع امري که موجب انحراف ازین دودمان و باعث التیام بوالي ایران باشد حصار بقزلباش سپردن از عقل و دانش دور است - باید که ازین خواهش ناروا و عزیمت نا سزا باز آمده دیگر پیرامون چنین اندیشهاي باطل نگردد که ما آن ولایت را براي توطن باو مفوض میدنمایم - چل هزار سوار بکمک او فرستادیم که اگر لشکر قزلباش نزدیک وان آید به نبردو پیکار دمار از روزگارش بر آورند - اتفاقا وصول لشکر ایران و حشر روم یکمرتبه واقع شد - و پاشاي وان که برسیدن حکم سلطان مراد خان از عهد خود پشیمان گشته بود قلعه را برروي

رستم خان در بست - رستم خان هرچند در جدال و قتال بکوشید اما کاري از پيش نتوانست برد - و جمعي را دران آوردگاه بکشتن داده ناکام بصوب تبريز برگشت *

ديگر واقعهٔ ايروان - در عهد سلطنت شاه عباس که باصالت راي و اصابت تدبير - و فزوني حفظ - و حراست مملکت - و فراواني ضبط - و سياست سپاهي و رعيت - از ديگر سلاطين صفويه امتياز داشت - هرگاه لشکر روم بر قزلباش مي آمد - ازانرو که شاه از پيکار شاه اسمعيل و سلطان سليم که تاريخنامها ازان باز گويد عبرت بر گرفته بود - جنگ مواجهه نميکرد - و باحکام حصون و تخريب محال سر راه لشکر غنيم و احراق قصيم و عليق آن مواضع و سد طرق آذوقه مي پرداخت - و بدين سبب رومي ناکام بر ميگشت - دريڼولا که سلطان مراد خان که بوفور شجاعت و بسالت اتصاف داشت فرمان رواي ولايت روم گرديد - و شاه صفي حکم فرماي ايران - قيصر روم باراده تسخير ايروان و تبريز و بغداد که شاه عباس آنرا بفکر و تدبير و حرب و پيکار از دست روميان کشيده بتصرف در آورده بود متوجه گشت - و بر خلاف قانون نياگان خويش که بي سانحهٔ عظيم و حادثهٔ جسيم از مستقر اورنگ فرمان دهي حرکت نمي نمودند با لشکر جرار از سوار و پياده و توپچيء قدر انداز و توپخانه با سامان و ساز نخست بر ايروان آمده حصار آنرا که در ضبط طهماسپ قلي خان ولد امير کونه خان بود محاصره نمود - تا يک هفته بسر دادن توپ و تفنگ هنگامهٔ کارزار گرم داشته ديوار حصار از چند جا بزمين هموار گردانيد - طهماسپ قلي خان که از شدت محاصره و غلبهٔ افواج روم

ستوه آمده بود و نیز سفاکي و بي باکیِ شاه صفي که دربارهٔ نواختگان جد خویش و سران آن دولت بروي کار آورد او را هراسان داشت - بسلطان مراد خان پیغام داد - که اگر قلعه نشینان بجان ومال امان یابند - و من با چندي که آرزوي ملازمت داشته باشند در زمرهٔ نوکران منسلک گردم - و دیگران مطلق العنان شوند - قلعه را حواله می نمایم - و چون ملتمس او به پذیرائي رسید روز پانزدهم از تاریخ محاصره حصار سپرده سلطان را دید - و ازانجا که در قزلباش بفزونیِ حسن شهرت داشت بیوسف پاشا موسوم گشت - سلطان ضبط ایروان را به یزنهٔ خود غلامی مرتضی پاشا نام باز گذاشته بعزیمت فتح دیگر ولایات که درین یساق پیش نهاد همت گردانیده بود رکضت نمود - و به تبریز که آهالیِ آن مکان از شهر بر آمده بجبال زینهاري شده بودند رسیده سه روز توقف کرد - درین اثنا از نوشتهٔ والدهٔ خود که از استنبول ارسال داشته بود دریافت که چون درین غیبت فرنگیان ضلالت آهنگ برثغور مملکت روم هجوم آورده رعیت و سپاه را از دوریِ فرمان گذار در تذبذب انداخته اند و نزدیک است که تزلزلي بقواعد ملک و دولت راه یابد - بمجرد آگهي برین ماجرای باستعجال تمام معاودت نماید - بنابران قیصر از تبریز مراجعت نموده بسرعت هرچه تمامتر باستنبول شتافت - و فرمان روای ایران که در چل فرسخیِ تبریز اقامت گزیده از کثرت لشکر روم و سطوت مبارزان آن مرز و بوم قدم پیش نمیگذاشت عرصه را خالي یافته تسخیر ایروان را درین سال پیش نهاد همت ساخت - و بگرد آوردن لوازم قلعه کشائي پرداخت - و در موسم زمستان و

هنگام ریزش برف و باران آنرا محاصره نموده تا سه ماه معرکه افروز پیکار گردید - و قریب بیست هزار قزلباش بکشتن داد - درین اثنا مرتضی پاشا باجل طبیعي رخت هستي بر بست - قلعه گزینان بعد از سپري شدن قلعه دار تا چارده روز آنرا پنهان داشته داد مردانگي مي دادند - پس ازان تنگ آمده و طاقت حراست حصار بی سردار در خود ندیده امان طلبیدند - شاه قلعه را متصرف گشته اقسام محترفه و دیگر رعایا را رخصت نمود - و کنداوران لشکر روم را از اعالی و اسافل همراه برده هر طایفه را بجائي فرستاد - چنانچه گروهی که بقندهار رسیده بودند همراه علیمردان خان که سبب آمدن او گزارش خواهد یافت بهندوستان آمده تارک بخت باستلام سدهٔ سنیه بر افراختند - و خاقان گیتی ستان از عواطف ملکانه بیشتری را در زمرهٔ بندگان در آورده چندي را که هوای وطن در سر داشتند زر نقد عنایت فرمودند - و فرمان شد که متکفلان بندر سورت بر جهازات سرکار والا روانه نمایند *

دیگر بغی ورزیدن خان احمد خان اردلان حاکم کردستان - که از بلاد معمورهٔ مشهورهٔ آن حسن آباد و شهر زور و مریوان است - چون خان مزبور نیز از خونریزی شاه صفي خایف گشته پنهاني بمسلك مطاوعت و منهج موافقت رومیان در آمده بود - درین هنگام که یساق ایروان درمیان آمد کمک لشکر قزلباش ننموده بقیصر نوشت که بیکي از نظّام ولایات قریبهٔ این ملک یرلیغ رود که هرگاه من اشاره نمایم زود خود را رسانیده این ولایت را بحصون حصینهٔ آن به تصرف در آرد - و مرا با توابع و لواحق روانهٔ حضور گرداند -

سلطان مراد خان بکوچک احمد پاشا ناظم موصل نوشت - که بمجرد رسیدن نوشتهٔ مشار الیه با لشکر خود بدان صوب شتافته کردستان را متصرف گردد - و اورا روانهٔ حضور سازد - فرمان روای ایران مافي الضمیر خان احمد دریافته سیاوش غلام شاه عباس را که پیش از آمدن قیصر با رستم خان در سرحد ایروان ترددات نموده بمرتبهٔ قوللراقاسي رسیده بود با شاه ویردیخان لر و سلیمان خان خویش خان احمد و گروهي دیگر بمالش خان احمد فرستاد - او برینمعني آگهي یافته کوچک احمد پاشا را نزد خود طلبید - کوچک احمد با چند سردار دیگر که دران نواحي اقامت داشتند بخان احمد پیوست - و در پای حصار مریوان که بنگاه خان مزبور بود فرود آمد - درین اثنا سیاوش با لشکر خود بغتةً برین افواج مي ریزد - و کوچک احمد را که بمرض مبتلا شده بود و ازین رهگذر لشکر روم از توزک افتاده با دو پاشا و دیگر گروه انبوه بقتل آورد چندي از مردم معتبر اسیر میگرداند - خان احمد جز فرار چاره نیافته بموصل گریخت - و درانجا باجل موعود درگذشت - و سیاوش کردستان را بسلیمان خان حواله نموده ماسوران را نزد شاه صفي درحین مراجعت او از ایروان بصفاهان آورده گذرانید *

برافراختن رایات گیتي پیما بقصد صید و شکار از دار الخلافهٔ اکبر اباد بصوب سورون و گذارش برخی دیگر وقایع

بیست و پنجم رمضان در اسعد ساعات و احسن اوقات موکب

جهان پیما از دار الخلافه بصوب سورون که مصطادي است مشحون بانواع سباع و اصناف وحوش و طیور بره نوردي درآمد - و حوالئ دار الخلافه خیام گردون احتشام بر افراختند - درین روز میمنت اندوز حراست دار الخلافه بسیف خان و فوجداري این روي دریای جون بآگاه خان خواجه سرا مفوض شد - و نخستین بخلعت خاصه و دویمین بخلعت و فیل نوازش یافته مرخص گشتند *

بیست و ششم [رمضان] موضع نجابت پور که در اقطاع نجابت خان است بضیاء لواء ظفر انتما منور شد *

بیست و نهم [رمضان] ظاهر قصبهٔ سورون که از اکبراباد بیست و چهار کروه بادشاهیست محط سرادق فلکي ارتفاع گردید - و رستم خان تیولدار سنبهل درین منزل سعادت ملازمت دریافت *

سلخ این ماه [رمضان] ساحل دریای گنگ که آبش در شیریني و گوارائی گزیده ترین میاه سواد اعظم هندوستان بهشت نشان است مخیم اقبال گشت - و درین ماه مبلغ سي هزار روپیهٔ مقرر بفضلا و ارباب تقی تقسیم پذیرفت *

غرهٔ شوال بعرض اقدس رسید که درین نواحي ببری چند در بیشه فراهم آمده بقطان و ره نوردان آن سر زمین ایذا می رسانند - خاقان دادگر که خیر سگالئ برایا کافهٔ پیش نهاد همت پادشاهانه دارند بدان سو متوجه گشته یازده ببر به تفنگ شکار فرمودند *

دوم [شوال] نجابت خان دولت ملازمت اندوخت *

سیوم [شوال] از دریای گنگ براه جسر عبور فرموده بصید ببر و دیگر جانداران صحرائي در محال پرگنهٔ سهنسوان عشرت اندوز

گردیدند - میر فیض الله مخاطب برحمت خان باضافهٔ پانصدی ذات بمنصب دو هزاری هزار و پانصد سوار مباهی گشت *

پنجم [شوال] هزار سوار شایسته خان را دو اسپه سه اسپه مقرر نموده اور بمنصب پنجهزاری پنجهزار سوار- سه هزار سوار دو اسپه سه اسپه بر نواختند - خلیل الله خان میر آتش که خدمت قراول بیگي نیز بدو مفوض است بعنایت فیل بلند پایگي یافت *

هشتم [شوال] میرزا رستم صفوی که یرلیغ معلی بطلب او شرف صدور یافته بود بدولت ملازمت فایز گردید - رستم خان را خلعت خاصه و اسپ از طویلهٔ خاصه با زین مطلا و فیل از حلقهٔ خاصه عنایت نموده رخصت انصراف به سنبهل دادند *

نهم [شوال] یمین الدوله و علامي افضلخان با ارباب دفتر و گروهی دیگر از بندهاي پادشاهي که پس از انتهاض رایات عالیات از دارالخلافه راهي شده بودند باردوی گیهان پوي ملحق گشته سعادت آستان بوس دریافتند - چون جوقی از فساد پیشگان آن مرزستان در موضع کراوین از مضافات پرگنهٔ جدوار گرد آمده باعتماد استواریٔ جا پا از جادهٔ اطاعت و انقیاد بیرون گذاشته بودند اصالتخان و شیخ فرید ولد قطب الدین خان با تابینان و خلیل الله خان میر آتش با جمعی برق انداز و جان سپار خان بخشیٔ احدیان با احدیان از پیشگاه خلافت معین شدند - تا اساس زندگیٔ مخذولان از بیخ بر اندازند - دلیران عرصهٔ شهامت بسرعت تمام بحوالیٔ حصار مقاهیر رسیدند - حصن گزنیان بانداختن تیر و تفنگ

و دیگر آلات جنگ پرداخته نایرهٔ قتال بر افروختند - و مبارزان لشکر منصور از در و دیوار درون حصار ریخته مقهوران را به تیغ آبدار ازهم گذرانیدند - و عیال و اطفال ایشان بقید اسار در آوردند - چون پسر جان سپار خان درین کار زار بزخم تفنگ در گذشت - اعلی حضرت او را پس از مراجعت بخلعت بر نواخته بمراحم پادشاهانه تسلیه بخشیدند *

چاردهم [شوال] بخان عالم دو اسپ راهوار مرحمت شد یوسف محمد خان تاشکندي تیولدار سرکار بهکر بمنصب سه هزاري ذات و دو هزار و پانصد سوار از اصل و اضافه سر افرازي یافت - مادهو سنگه و هري سنگه پسران راورتن از زاد بوم خویش آمده هر کدام یک فیل برسم پیشکش گذرانید - خاقان شیر شکار از چهارم ماه تا هژدهم در مضافات پرگنهٔ سهنسوان نوزده ببر بتفنگ و صد چرز به باز و بسیاری از دیگر جانداران چرنده و پرنده شکار نموده نوزدهم عنان یکران بسمت دار الخلافه منعطف ساخته از دریای گنگ عبور فرمودند - و حوالیء قصبهٔ سورون معسکر اقبال گردید - درین روز جمال خان قراول را که درین شکار خدمت نیکو بجا آورده بود بزر سنجیده مبلغ همسنگ او را که هشت هزار روپیه شد بدو مرحمت نمودند *

بستم [شوال] از عرضه داشت سیوسین پور جلال بمسامع حقایق مجامع رسید که روز پنجشنبه دهم شوال آن والا گهر را از دختر شاه نواز خان صفوي صبیهٔ سعادت سرشت بوجود آمده - اعلی حضرت آن پاک نژاد را بزینت النسا موسوم ساختند - الله ویردي

خان که بحکم خدیو هفت کشور از مهترا آمده سعادت همرهی رکاب فیروزی اندوخته بود بعنایت خلعت واسپ بازین مطلا مفتخر گشته دستوری معاودت یافت *

بیست و چهارم [شوال] ساحل دریای جون به نزول اقدس مهبط برکات گردید - راجه جیسنگه که از وطن آمده بود - و سیف خان و مکرمت خان و دیگر بندها که در دار الخلافه اقامت داشتند بادراک شرف ملازمت مستسعد گشتند - نجابت خان به کول مرخص شد - هریسنگه ولد کشن سنگه راتهور باضافهٔ پانصدی ذات بمنصب هزار و پانصدي هشت صد سوار فرق عزت بر افراخت *

درین تاریخ رفیع الله برادر زادهٔ قاضی خان از تعیناتیان کابل احراز دولت تقبیل عتبهٔ سپهر مرتبه نموده عرضه داشت علیمردان خان مشتمل بر زینهاري شدن بدرگاه خلایق پناه و تمسک بحبل متین بندگي و ارادهٔ تسلیم قلعهٔ قندهار باولیاي دولت پایدار و عرضه داشت سعید خان که مضمون آن نگارش می یابد از نظر اقدس گذرانید *

روز دو شنبه بیست و ششم شوال بادشاه گیتي پناه کشتی سوار دار الخلافه توجه فرموده حریم خلافت را بانوار ظل اللهي برافروختند درین روز مبارک فیل موسوم بمقبول شاهی سوامد افیال عادل خان که با ساز طلا و جل زر بفت لالی دوز و ماده فیل بر سبیل پیشکش روانهٔ آستان معلی ساخته بود بنظر والا در امد و محمد امین ولد شاه قلیخان که بتازگي از توران آمده سعادت آستان بوس دریافته بود بمرحمت خلعت و منصب پانصدی ذات

و دو یست سوار و انعام شش هزار روپیه فرق عزت بر افراخت *

از سوانح این سال فرخنده مال فتح قلعهٔ قندهار است با دیگر قلاع آن دیار

چون ایزد جهان پرداز و دادار بی انباز حدوث هر امری از امور دولت و جهانبانی و سنوح هر اثری از آثار سلطنت و کشور ستانی را بوقتی مخصوص و مصلحتی خاص منوط گردانیده است - و به تجلیٔ صفتی از صفات علیا و تاثیر اسمی از اسماء حسنی مربوط - اگرچه توجه اقدس بر تسخیر حصار قندهار که از حصون حصینهٔ زابلستان است و کشایش دیگر قلاع آن دیار همواره مبذول بود - تاچندی حصول این امنیت بسبب ورود لختی موانع و وقوع برخی عوایق که اشتغال بدفع آن ناگزیر بود در پردهٔ توقف ماند - و بعد ازان که کار گزاران تقدیر مواد تحصیل این کام و اسباب تسهیل این مرام آماده گردانیدند - و هنگام آن شد که شگرفکاریٔ اقبال جهان افروز و نیرنگسازیٔ دولت عدو سوز - نقاب تعویق از چهرهٔ مقصود بر گیرد - دربن سال فرخ فال کشایش آن معقل رفیع با دیگر معاقل منیعه جلوهٔ ظهور داد - چنانچه بتفصیل گزارش می یابد - این حصار استوار از سال چهلم سریر آرائیٔ حضرت عرش آشیانی بعد از التجاء میرزا مظفر صفوي بدرگاه سلاطین مطاف درتصرف بندگان این آستان گردون نشان بود - پس از اورنگ نشینیٔ حضرت جنت مکاني شاه عباس که همواره تمني این محکمه در دل داشت زینل بیگ بکدلي تو شمال باشي را که در اواخر دولت شاه بمرتبهٔ

سپهسالاری ایران رسید با خان عالم که از پیشگاه حضرت جنت مکاني برسالت رفته بود بعنوان سفارت فرستاده اظهار این مطلب نمود - حضرت جنت مکاني چون از اعیان دولت کنکاش خواستند و ایشان در جواب ماندند - آنحضرت که همواره در حل مشکلات و کشف معضلات از راي رزین و رویت دوربین خاقان خورشید ضمیر استصواب مي نمودند درین باب نیز ازان فروغ افزاي دودمان جلالت مصلحت جستند - اعلی حضرت معروض داشتند که هرچند در اعطاء این حصن رکین جز روائي آرزوی فرمان روای ایران امري دیگر ملحوظ خاطر حق گزین نیست - اما ظاهر بینان جهان و صورت گزینان کیهان از فزونیء استیلاء دارای ایران خواهند انگاشت - اولی آنکه سد ابواب این گفتار نموده خاطر از حصار بسرانجام مواد و لوازم قلعه داري وا پرداخته خانجهان لودي را که بکثرت قبیله و فزونیء سامان و دستگاه و عزت و اعتبار امتیاز دارد بدانصوب بفرستند - که اگر دارای ایران به تسخیر آن پردازد پای ثبات فشرده چندان مقاومت نماید که این مرید اخلاص پژوه خود را برساند - و کیفر این حرکت نکوهیده و رکضت ناپسندیده در کنار اماني و آمالش گذارد - بیدار بختي که بتائیدات آسماني و توفیقات رباني تسخیر اقالیم سبعه پیش نهاد همت والا و نهمت بلندي گرای خود گردانیده باشد - و باسعاد اقبال روز افزون - و امداد طالع همایون - تذلیل رقاب سلاطین روزگار - وتعفیر جاه خواقین سپهر اقتدار - وجه عزیمت ساخته چگونه راضي خواهد شد - که جزوی از اجزای مملکتش یا برگي از گلزار ولایتش بتصرف بیگانه

در آید - حضرت جنت مکاني اين رای ثاقب را پسندیده در برابر خواهش او جوابي نفرمودند - و مقرر شد که خانجهان بقندهار بشتابد - او از کاهل منشي وتن آساني به‌پیشکاران دولت که از وفور بی پروائي حضرت جنت مکاني در معاملات سلطنت مدار کار برآنها بود، ساخته صوبهٔ ملتان براي خويش و حراست قلعه برای عبدالعزيز خان التماس نمود - و تعهد کرد که هرگاه احتیاج افتد خود را از ملتان بمدد عبد العزيز خان برساند - ملتمس او بقبول موصول گرديد - شاه اين ماجری از نوشتهٔ زینل بیگ دریافته پیوسته در کمین فرصت می بود - و انتظار قابو میکشید - تا انکه خديو زمان در سال پانزدهم سلطنت حضرت جنت مکاني بسببي که درتضاعيف وقايع نهم‌سال از دور اول‌جلوس‌اقبال مانوس بتفصيل تمام نگارش يافته بار دوم بدکن تشريف فرمودند - و زينل بيگ سفير ايران که هنوز از درگاه گردون‌جاه رخصت انصراف نه يافته بود پنهانی بشاه عباس نوشت - که درين هنگام که پادشاهزادهٔ والا مکان که نظام ممالک سواد اعظم هندوستان بآرای صواب انتما و تدبيرات گيتي کشای او باز بسته است بمهم دکن مشغول است- اگر انديشهٔ قندهار در دل باشد به ازين قابو نيست - شاه فرصت غنيمت شمرده برسر قندهار آمد - وچون عبد العزيز خان‌قلعه دارکه از مراتب سپه داری‌وکارگزاري و مدارج رزم‌آرائی ونبردآزمائي نصيبه نداشت از مقاومت شاه و کمک صوبه دار ملتان پيراي افغان مايوس گرديد - بعد از محاصرهٔ چل و پنجروزه با چندی ديگر از بندهاي پادشاهي درشهريور ماه سال هفدهم جلوس حضرت

جنت مکاني مطابق هزار و سی و دوم هجري از قلعه بر امده شاه را دید و قلعه‌را بسپرد - شاه عبدالعزیز خان را با همرهان رخصت مراجعت هندوستان داده تنظیم امور قندهار بگنجعلي خان زیک که سابقا حکومت کرمان داشت وشاه اورا بابا میگفت و می‌نوشت تفویض نمود - و خود بایران برگشت - و پس از سپري شدن گنجعلي خان خلف او علیمردان خان را ناظم آن ولایت گردانیده بابای ثانی می نگاشت - و چون قوایم اورنگ خلافت بجلوس عالم ارای حضرت خاقاني آسمانی پایه گردید مهم قندهار اهم دانسته خواستند که اعلام ظفر اتسام بصوب دار الملك کابل برافرازند - وآن بلده را محط سرادق عظمت و جلال و مرکز رایات ابهت و اقبال گردانیده یکی از دراري فلک سلطنت را با عساکر ستاره شمار و توپ بسیار و فیلان کوه سار بدان‌صوب بفرستند - دریں اثنا فتنه آمیزی افاغنهٔ تیره ایام - و شورش انگیزی بندیلهای بد فرجام - و نفاق گزینی و ضلالت آئینی دکنیان نا کام - روي نمود - و یساق قندهار چندی در توقف افتاد - و بعد ازان که خاطر اولیای دولت قاهره از تنبیه و تادیب این فساد پیشگان بجمعیت گرائید بسعید خان حاکم کابل یرلیغ رفت که تعین جنود نصرت آمود بکشادن حصار قندهار مقرر فرموده ایم باید که از تنظیم و تنسیق صوبهٔ کابل و هر دو بنگش و فرو نشاندن فتنهٔ افاغنهٔ جبال نشین آنصوبه فارغ گشته چنان آماده باشد که بمجرد رسیدن فرمان والا بی توقف و امهال درخدمت پادشاهزادهٔ کامگار والا تبار که عنقریب معین خواهد شد بدانجانب راهي شود - و یکی از کومکیان صوبهٔ کابل را که

ندور بيني و كار داني اتصاف داشته باشد بقندهار بفرستد - تاهم بر كيفيت حصار و كميت لشكر آن ديار آگهي يابد - و هم اطوار اين سلطنت گردون آثار بعلي مردان خان و انموده اورا به بندگي درگاه آسمان جاه مستمال گرداند - سعيد خان باصطلام مفسدان صوبهٔ كابل كه لختي ازان نگاشته آمد وا پرداخته پيري آقا ملقب به ذوالقدر خان را پنهاني نزد عليمردان خان فرستاد - او بقندهار شتافته مراتب جهان كشائي و گيتي پيرائي اقبال روز افزون - و فسحت مملكت - و وسعت دولت - و فراوانيِ اسباب قدرت و دستگاه - و فزونيِ مواد حشمت و جاه - و كثرت خيول بادپا - و بسيارئ فيول كوه ربا - و خزاين موفوره - و عساكر منصورهٔ - و ديگر امارات فيروزي - و علامات بهروزي - بعليمردان خان بيان نمود - و باعطاف بي پايان و الطاف نمايان خاقان ممالك ستان اميدوار ساخته برگزارد - كه چون از ريعان برنائي و عنفوان كارآزمائي حضرت شاهنشاهي هرمهم دير برا كه اختتام آن پيش نهاد همت والا و عزيمت جهان پيراى بادشاه جهان كشا گرديد بتائيدات رباني در مختصر زماني مطابق خواهش اولياء اين دولت دوجهاني انجاح پذيرفت - و هر مملكت دشوار كشا كه كشايش آن مطمح نظر بلندو همت آسمان پيوند اين شهنشاه دين پناه گشت بهتيسيرات آسماني دركمتر وقتي موافق آرزوي اصفياي اين سلطنت جاوداني انفتاح - اولى آنكه بقدم اخلاص ره سپر جادهٔ مستقيم بندگي گشته حصار قندهار را كه پيشتر نيز باولياء دولت اين دودمان والا شان متعلق بود به بندهاي پادشاهي بسپارد - وخود را بدرگاه خواقين

پناه رسانیده ناصیهٔ سعادت بخاک آن آستان عرش مکان برافروزید و الا زود باشد که بورود جنود اقبال و جاوش فیروزی مال * ع *

* همه سپه شکن دیو بند قلعه کشا *

تمامی ملک زابلستان بامضافات آن مسخر گردد - حاکم قندهار بانرالقدر خان سلوک پسندیده نموده مرخص گردانید - و گفت - که پاسخ این مقدمات بزبان یکی از معتمدان خود سپرده او را نزد سعید خان میفرستم - و ازان رو که درایام دولت حضرت جنت مکانی ظفر خان پسر خواجه ابوالحسن که به نیابت پدر بنظم مهام صوبهٔ کابل می پرداخت بجهت قرب جوار ارمغاني بعلیمردان خان ارسال داشته بود - و خان مزبور در برابر آن چیزی نفرستاده درینولا علي بیگ را که از آقایان معتمد او بود بالختی از اشیا روانه ساخت که هم بایصال هدیهٔ ظفرخان بپردازد و هم بپاسخ گزاری سعیدخان قیام نماید - و چون دردهم سال جلوس عالم آرا نهضت اعلام اسلام بصوب پنجاب بعزم تسخیر قندهار مقرر شد - عرضه داشت وزیرخان ناظم پنجاب مشعر برقحط و غلای آنصوبه بدرگاه سلاطین مآب رسید - ازانجا که نیك پسیچیٔ کافهٔ برایا وار مهر آثار این دولت پایدار سپهر اقتدار است - این رکضت خجسته را بسال دیگر باز گذاشتند و علیمردان خان پس از آگهي بتهیهٔ مواد حصانت حصار پرداخته قلعهٔ منیعی بر فراز جبل لکه که مشرف است برحصار قندهار برافراخت - و بوالیء ایران نوشت که عنقریب افواج هندوستان بقندهار میرسد - من اگرچه اسباب قلعه داري ازتوپخانه و آذوقه و دیگر ناگزیر مهیا ساخته آمادهٔ تحصن گشته ام اما شاه مستعد

جدال وقتال بوده هنگام پیکار و وقت کارزار اهل حصار را مستظهر گردانند - شاه صفی اینمعني را بران که او برای رواج کار و رونق بازار خود نگاشته است حمل نموده وزنی ننهاد - و مکرر در اثنای باده پیمائی که زمان غنودگی خرد است با ندماء مجلس برگزارد که علیمردان خان از فزونیِ سامان و دستگاه ره گرای خیالات فاسده گشته او را باعیال بیاسا رسانیده اموال او را بدست باید آورد - خان مزبور از نوشتهٔ لختي خیر سگالان خویش برین قصد ناصواب آگاه گردیده بخود اندیشید - که درین هنگام که تسخیر قندهار وجههٔ صریمت اقلیم کشای فرمان فرمای هندوستان گشته و نزدیک است که افواج قاهره بحرکت درآید شاه صفی بتحریض برخي از هنگامه آرایان فساد چشم از حقوق دیرین خدمت من و پدر باز بسته درفکر جان ومال من افتاده است چرا خود را بمعرض تلف درآورم - وباچندین پادشاهي که درگاه خواقین سجده گاهش پناه خداوندان تخت و دیهیم و آرامگاه نیاز مندان هفت اقلیم است براه مخالفت شتابم - و بتوقع کمک لشکر قزلباش که مکرر دستخوش عسکر روم شده - سبیل هوا جوئي شاه صفی که درعهد جور مهدش از بسیاریِ سفك دماهر سرائي نوحه سرائی است و هر کاشانهٔ غم خانهٔ - پویم - اولی آنکه تا یکبارہ مکنون ضمیر من برملا نیفتد چندي در ظاهر طریقهٔ مطاوعت شاه مسلوک داشته پنهانی تخم اخلاص در زمین عبودیت درگاه عالم پناهمی کاشته باشم - و راه ارسال رسل و رسایل به اولیاي دولت ابدمدت خصوصا امراء ثغور کابل کشاده دارم - و چون شاه بر انحراف واستنکاف خان مزبور آگهي یافت خلف ارشد او محمد علي

بیگ را که عدد سنین عمرش بهفده رسیده بود نزد خود طلبید - او با آنکه پسر را با نفایس تنسوقات فرستاد شاه از قصد خود باز نیامده خواست که بحیله سازي و خدعه پردازي اورا نیز بدست آرد - و بدین عزیمت سیاوش قوللر اقاسی را که بمشهد مقدس فرستاده بود حکم نمود که بصوب قندهار بشتابد - و پیش از وصول خود بعلی مردان خان بنویسد که از استماع توجه عساکر هندوستان شاه مرا بکمک تعیین نموده است و پس ازان که بقلعه درآید خاطر از استحکام حصار وا پرداخته اگر تواند اورا دستگیر ساخته روانهٔ حضور سازد و الا همانجا بقتل آورد - و رقمی مشعر بر گونا گون عواطف و مراحم و ارسال کمک نزد علی مردان خان فرستاد - تا بتمویه و تلبیس اورا غافل گرداند - ازانجا که بیدار مغز آگاه دل بدینگونه دیو افسانها نغنود - ناظم قندهار بعد از رسیدن رقم و نوشتهٔ سیاوش بسیاوش پیغام داد که الحال آمدنت بدین جانب مصلحت نیست - چه اگر پیش از ورود مواکب هندوستان با لشکر خود بحصار درائي ازکثرت مردم کار بعسرت میکشد - و اگر در فضاء قلعه بنشیني بیم آنست که بعد از ورود افواج با همرهان پی سپر فنا گردي - سیاوش آنرا بگوش قبول نشنوده بفراه آمد - و برای در شدن خویش بحصار قندهار دیگر باره بعلي مردان خان نوشت - خان موصی الیه پاسخ داد - که بهتر آنست که از گرد راه بخراسان بر گردي تا سر بر تن و جان در بدن دارم ترا گرد قلعه نخواهم گذاشت - شاه پس از آگهي بر حقیقت حال سیاوش را بیش از پیش تاکید نمود - او بقلعهٔ بُست رسیده چون بیقین دانست که علی مردان خان از اطاعت

فرمان رواي ايران رو مطلق بر تافته پناه باولياي دولت گردون صولت پادشاه ممالک ستان برده - و سپاه کواکب شمار متوجه تسخير اين ديار است - بقدم ادبار پيش آمده در موضع کوشک نخود فرو کش کرد - و بذريعهٔ مکر و تزوير لختي قزلباشان خامل الذکر را از علي مردان خان روگردان ساخته بجانب خود باز کشيد - وازين رهگذر تشتت و تذبذب تمام بحال قلعه نشينان راه يافت - و آثار اختلاف آراء که منتج عدم نظام است بروی روز افتاد - و علامات غدر و نفاق رو بتزايد نهاد - ناگزير علي مردان خان گروهي را که طريق يکتائي بسياوش باز کشاده نهاني حقايق آنها مي نمودند از ارک بر آورده با طايفهٔ ديگر که نقوش دورنگی از ناصيهٔ احوال کثير الاختلال شان نيز پيدا بود بمحال بعيده فرستاد - و برخي از خويشان صداقت نشان و غلامان جان فشان را در ارک نگاهداشت - در خلال اين حال سرامد مرزبانان قندهار ملک مغدود و برادر او کامران که بطلب علي مردان خان آمده بودند برسم کنکاش برگزاردند - که اگر متابعت و هوا جوئي بندهاي پادشاه سکندر جاه و شنهشاه فلک بارگاه پيش نهاد خاطر عاقبت بين است - درين وقت که داراي ايران در مقام کين توزي و خون ريزي است - و وفا و وفاق حصار نشينان صورت نفاق گرفته - بامراء صوبهٔ کابل که مدد ايشان زود تر ميرسد بايد نگاشت - که هنگام طلب خود را برسانند - او مغدود را نزد خود نگاهداشته بکامران گفت که نخست عوض خان قاقشال حاکم غزنين و سعيد خان را آگاه گردان تا جمعيتي در کابل و غزنين مهيا داشته هرگاه من اشاره نمايم بدال استعجال بشتابند-

و از استحکام قلعه ارک و حصن وسط شهر و حصار گرد آن و محکمهٔ فراز جبل لکه وا پرداخته بدرگاه آسمان جاه که قبلهٔ اقبال و کعبهٔ افضال است عرضه داشت نمود - که چون شاه بتحریک جمعی مکر اندیشهٔ فساد پیشه خدمات گزیده و ترددات پسندیدهٔ مرا و پدر مرا از نظر اعتبار انداخته در اهلاک من میکوشد ناچار بآن آستان کیوان مکان زینهاری شده و اعتصام بعروهٔ وثقاي عبوديت آن سدهٔ سنیه نموده میخواهم که قندهار را باولیای دولت پایدار بسپارم - و تارک افتخار به ادراک سعادت تقبیل عتبهٔ والا که منتهاي اماني و مبتغاي آمال این عقیدت کیش ارادت اندیش است بر افرازم امیدوارم که یکي از بندها با لشکری آمادهٔ پیکار بدینصوب مرخص شود - تا بسرعت هرچه تمامتر آمده قلعه را متصرف گردد - و عرضه داشت نزد سعید خان به پشاور فرستاد - و باو نوشت که بمجرد وصول روانهٔ درگاه معلی ساخته التماس منشور عاطفت - که تمیمهٔ گردن مباهات - و وسیلهٔ نجات من باشد - نمائید - و انتظار صدور یرلیغ قضا نفاذ نکشیده خود بدین جانب راهي گردید - و عوض خان قاقشال که باو نزدیک بود و قلیج خان ناظم ملتان را نیز بر ارسال عرضه داشت و طلب لشکر ظفر طراز آگهي داده تحریض نمود - که منتظر حکم نبوده روانه شوند - تا تفرقهٔ اهل قلعه بجمعیت گراید - و خاطر این نیازمند از نگراني براید - ازانجا که سعید خان بیشتر با عوض خان در غزنین و با محمد شیخ پسر خود درکابل جمعیت نگاهداشته مقرر ساخته بود که هرگاه نوشتهٔ علیمردان خان برسد با همرهان بقندهار شتافته تا رسیدن او بپاسبانیٔ

قلعه و نگهبانی خان مزبور بپردازند - عوض خان نهم شوال با هزار سوار خونخوار از غزنین متوجه قندهار گردید - و محمد شیخ نیز بموجب اشارهٔ عوض خان با هزار سوار جلادت آثار از کابل بره نوردی در آمد - و چاردهم شوال چون عوض خان بمقر رسید - نقدی بیگ نوکر معتمد علیمردان خان که با دیگر عرضه داشت خان مشارالیه رو بدرگاه جهان پناه آورده بود - و برای سپردن قلعهٔ مقر بعوض خان از علي مردان خان دستوری یافته - حصن مقر را خالي کرده بعوض خان باز گذاشت - عوض خان گروهی را بمحافظت قلعه نگهداشته بیست ویکم شوال بقندهار رسید - علیمردان خان از آمدن عوض خان مستظهر گشته او را باحترام تمام بقلعه در آورد - و برای پاس میاوش و برامدن قلعه گزنیان از تذبذب بیست وسیوم شوال خطبه بالقاب گرامیء خاقان کشور ستان حضرت صاحب قران ثانی بلند آوازه گردانیده وجوه دراهم بنام نامی و اسم سامی فروغ آگین ساخت - و بحصول این امینت جبین اخلاص بسجدهٔ نیایش دادار کارساز بر افروخته نه اشرفي مسکوک بسکهٔ مبارک با عرضه داشتی منبی از ابراز خواهش استلام عتبهٔ گردون آثار - و در آمدن عوض خان بحصار - مصحوب احمد بیگ ملازم خود بپایهٔ سریر خلافت ارسال داشت - و محمد شیخ خلف سعید خان بقلات که پنج منزلیء قندهار واقع است رسیده قلعهٔ آنرا از گماشتهٔ علیمردان خان که خان مزبور درباب سپردن آن نیز بار نوشته بود بتصرف در آورد - و طایفهٔ را برسم حراست گذاشته بیست و پنجم شوال بقندهار رسید - علیمردان خان که از پي هم آمدن افواج قاهره نیروی دیگر یافته

بود - محمد شیخ را اعزاز نموده بقلعه در آورد - و لوازم بزم سرور و مراسم ضیافت بتقدیم رسانیده محمد امین قاضی قندهار را که مکرر مکاتیب نزد سیاوش بی هوش فرستاده باغراء آن ادبار انتما می‌پرداخت - بقتل رسانید - وبرج و بارهٔ حصاررا به‌بندهای پادشاهی سپرده تا رسیدن سعید خان که عریضهٔ علیمردان خان را با عرضه داشت خود مصحوب رفیع الله ملازم خویش روانهٔ درگاه معلی ساخته بود - و پیش از ورود یرلیغ جهان کشا با قریب پنجهزار سوار بصوب قندهار راهی شده - منتظر نشست - و چون بیست و چهارم شوال رفیع الله شرف اندوز ملازمت گشته هر دو عرضه داشت را از نظر اقدس گذرانید - چنانچه گزارش یافت - اعلی حضرت قلیج خان ناظم ملتان را که بمنصب چار هزاری ذات و چار هزار سوار سرافراز بود از اصل و اضافه بمنصب پنجهزاری ذات و پنجهزارسوار دوهزار سوار دو اسپه سه اسپه بر نواخته بتفویض خدمت صوبه‌داری قندهار و حراست قلعهٔ آن بلند پایگی بخشیدند -و حکم شد که با لشکر ملتان بقندهار بشتابد - و بیوسف محمد خان تاشکندی حاکم بهکر و جان نثار خان حاکم سیوستان فرمان شد - که از آن سو بقندهار خود را برساند - و یرلیغ جهان مطاع بسعید خان مصحوب رفیع الله شرف صدور یافت - که از کار طلبی و پیکار پژوهی او میدانم که بمجرد رسیدن نوشتهٔ علیمردان خان بی امهال روانهٔ قندهار شده باشد - و اگر تا ورود منشور واجب الاذعان راهی نشده بزودی روانه گردد - که افواج فیروزی بکمك او معین گشته - و گوهر اکلیل سلطنت پادشاهزادهٔ بخت بیدار محمد شاه شجاع بهادر را نیز

با عساکر اقبال درین نزدیکي تعین خواهیم فرمود - بالفعل پنج لک روپیه از خزانهٔ کابل باخود ببرد - ازانجمله یک لک روپیه بعد از رسیدن قندهار بعلیمردان خان برساند - که باو انعام فرموده ایم و دو لک روپیه بصیغهٔ مساعدت خود متصرف شود - و از تتمهٔ مبلغ مذکور دیگر بندهای پادشاهي را هنگام احتیاج بقدر ضرور برسم مساعدت - و ملک مغدود و برادر او و تبعهٔ علیمردان خان را درخور حال هر ایک بطریق انعام بدهد - و چون قلیج خان بقندهار رسد و خاطر از سیاوش و گرد آوری آذوقه و سایر ناگزیر قلعه داري فراهم آید حصار بقلیج خان حواله نموده علیمردان خان را با توابع و بنه و بار بکابل آرد - و ازانجا پسر خود محمد شیخ را همراه داده روانهٔ حضور گرداند - و با فوجی مستعد پیکار در کابل بنشیند - هرگاه لشکر قزلباش حرکت کند بکمک قلیج خان پردازد - و از پیشگاه نوازش خاقانی بعلیمردان خان منشور سعادت‌گنجور با خلعت خاصه و جیغهٔ مرصع و خنجر مرصع با پهولکتاره و شمشیر مرصع گران بها بدست محمد مراد سلدوز فرستادند - و ملک مغدود و کامران را که ببخت یاوري طریق هواجوئی این دولت ابد بنیاد می‌پیمودند نیز بعنایت خلعت سر افراز گردانیدند - و چون احتمال آن داشت که شاه صفي از شنفتن خبر تسخیر قندهار متوجه آن دیار گردد - غرهٔ ناصیهٔ خلافت پادشاه زادهٔ کامگار محمد شاه شجاع بهادر را در سر آغاز ماه ذي القعده بخجسته ساعتی بخلعت خاصه باچارقب طلادوزي و جیغهٔ مرصع و جمدهر مرصع با پهولکتاره و شمشیر مرصع و باضافهٔ هزار سوار بمنصب دوازده هزاري ذات و هشت هزار

سوار و بمرحمت صد اسپ ازانجمله دو اسپ از طویلهٔ خاصه یکی با زین مرصع دیگرے با زین طلای میناکار و فیل از حلقهٔ خاصه با یراق نقره و ماده فیل و ده لک روپیه نقد بطریق انعام سرافراز ساخته یا بیست هزار سوار نبرد آرا مرخص گردانیدند - و هنگام رخصت بزبان درربار فرمودند که اگر شاه صفي خود بقندهار آیدآن فرزند والا گهر با لشکر جرار بدان صوب شتافته معرکه آراي پیگار گردد - واگر لشکر بفرستد فوجی از مبارزان خونخوار بسرکردگیِ خان دوران بهادر نصرت جنگ تعیین نماید - تا به‌تنبیه و تادیب آن‌گروه‌ضلالت پژوه بپردازند - و هریکی از امرا که درخدمت پادشازادهٔ بلندمقدار بمالش قزلباش واژون آثار دستوري یافته بودند بمراحم پادشاهانه فرق مباهات برافراخت - راجه جیسنگه بعنایت خلعت خاصه و اسپ از طویلهٔ خاصه با زین مطلا و فیل از حلقهٔ خاصه - نجابت خان به‌خلعت و اسپ بازین‌مطلا -و هرکدام از امر سنگه - ولد راجه‌گجسنگه - وماده‌وسنگه ولد راورتن - بخلعت واسپ با زین نقره و نقاره - و لهر اسپ ولد مهابت خان بخلعت و اسپ و خطاب خاني - مفتخر و مباهي‌گشتند - و جانسپارخان و ذوالفقارخان و هریسنگه و کرپارام و گروهي دیگر از منصبدار نیز بنوازشي درخور اختصاص یافتند - و دیانت خان را دیوان - و دوستکام پسر معتمد خان را بخشی و واقعه نویس این لشکر گردانیده بمرحمت خلعت بر نواختند - وخان دوران بهادر نصرت جنگ را که از بارگاه خلافت یرلیغ طلب بنام او رفته بود - و پس از رخصت پادشاهزادهٔ بیدار بخت بروزی چند شرف ملازمت اندوخت - خلعت خاصه وجمدهر

مرصع با پهولکتاره و شمشیر مرصع و دو اسپ از طویلهٔ خاصه یکي با زین طلا دیگری با زین مطلا و فیل از حلقهٔ خاصه با یراق نقره و ماده فیل عنایت فرموده - و مدار جنگ و جدال و حل و ترحال بر رای و رویت او باز گذاشته با سید هزبرخان و نظر بهادر خویشگي که بایشان نیزخلعت و اسپ مرحمت شد رخصت نمودند - و فرمان شد که بزودي بخدمت پادشاهزادهٔ نامدار موید بختیار برسد - و حکم اقدس بصدور پیوست که بهادر خان و مبارز خان و برخی دیگر بندها ازتیول خود آمده بعسکر اقبال ملحق گردند - و بوزیرخان ناظم پنجاب فرمان قضا جریان صادر گشت که بسرانجام غله پرداخته مردم خود را تعیین نماید که‌از محال صوبهٔ پنجاب غله فرهم آورده پی هم بکابل بفرستند - تا در راه بلشکر منصور آذوقه‌مي رسیده باشد و خود از دار السلطنهٔ لاهور بدار الملک کابل روانه گردد - سعید خان با همرهان از پشاور یلغار نموده در عرض پنج روز بکابل رسید - و چون هنگام مقتضیِ سرعت بود از اسباب پیکار و مواد کارزار زیاده ازقدر ضرور بر نگرفته روانه شد - در پانزده کروهیِ کابل نقدي بیگ که عرضه داشت علیمردان خان بدرگاه عرش اشتباه مي آورد سعید خان را دریافته مکتوب علیمردان خان باو رسانید وچون خواهش علی مردان خان آن بود که ذوالقدر خان‌را که بقندهار امده‌حقیقت یکروئی و یکرنگي و کیفیت اخلاص او چنانچه باید دریافته‌بود همراه نقدي بیگ بدرگاه گردون جاه روانه سازد - تا عرضه داشت او از نظر اقدس گذرانیده آنچه از مدارج ارادت و عقیدت و مراتب هوا جوئی و دولتخواهیِ او دیده بمسامع حقایق مجامع برساند -

سعیدخان ذوالقدر خان را با نقدی بیگ بدرگاه عرش اشتباه رخصت نمود - روز دیگر احمد بیگ که علیمردان خان زر مسکوک باسم و لقب گرامی همراه او فرستاده بود رسید - سعید خان مشارالیه را نیز فرستاد که در کابل بذوالقدر خان و نقدي بیگ پیوسته باتفاق رو بدرگاه والا نهند - و خود بغزنین رسیده چار روز برای آمدن راجه جگت سنگ وجمعی که عقب مانده بودند توقف گزید - و بعداز پیوستن آنجماعه بکمال استعجال متوجه قندهار گردید - وچون حوالی قلات رسید مکاتیب محمد شیخ وعوض خان آمدکه سیاوش با برخي حکام خراسان که بکومک او آمده اند در موضع سنجري که شش کروهی قندهار است نشسته - و لختي از قزلباشان علیمردان خان خاک نفاق برفرق روزگار خود ریخته باو پیوسته اند - و جمعي که درقلعه اند اگرچه بظاهر با علیمردان خان در صدد وفاق واتفاق اند اما پنهاني با سیاوش سلسله جنبان دوستي گشته نوشتجات وداد و اتحاد ارسال میدارند - و بر آمدن قندهار تحریض نموده بامداد و اعانت خود که در حقیقت اغوا و اضلال است قوی دل میگردانند - و نیز مندرج بود که این طرف قلات درحل وترحال کمال دور بیني وحزم گزیني مرعي گردد - و مطابق آن نوشتهٔ علیمردان خان که همراه معتمدی حاضر آقا نام فرستاده بود نیز رسید - سعید خان درکوچ و مقام مراسم خبرداري و هوشیاري که ناگزیر سری و سرداریست چنانچه باید بروی کار آورده هفدهم ذي لقعده بحوالی قندهار رسید- علیمردان خان استقبال نموده فرمان والا را که با خلعت فاخره و جیغهٔ مرصع و خنجر مرصع باپهولکتاره و شمشیر مرصع مصحوب

محمد مراد سلدوز مرسل گشته بود و در راه بسعید خان رسیده بر فرق مباهات گذاشت - و آداب تسلیم بنهجي که درین دولت بلند صولت متعارفست بتقدیم رسانید - و مقدم سعید خان راکه از دیرباز چشم انتظار در راه آن باز داشت فوز عظیم دانسته بتعظیم و تفخیم تلقي نمود - از تدابیر صایبه و آراء ثاقبهٔ این نور پرورد الهي آنکه منشور هدایت گنجوري بنام سعید خان بکرامت صدور پیوست - که مضمون نوازش مشحون آن مشتمل بود بر تلقین طریق محاربه وارشاد سبیل مدافعهٔ لشکر عراق وخبر روانه شدن درة التاج بختیاري قرة العین جهانداري پادشاهزاده محمد شاه شجاع بهادر - و بران که سیاوش باطل کوش به شنفتن وصول کتایب ملک کشای گیتي پیما از کشک نخود بفراه برگشته باشد - واگر از روز بد و تباهی خرد برهنموني ادبار که نصیبهٔ بدسگالان نابکار است ازانجا پیش آمده باشد - آن ارادت کیش عقیدت اندیش چندین قابو را غنیمت پنداشته قلیچ خان را در قلعهٔ قندهار باز گذارد - و خود باندویان جانباز به پیکار آن برگشته روزگار بسرعت هرچه تمام تر شتافته اساس هستیٔ آن سزاوار نیستي از بیخ و بن براندازد - و از رهگذر سرانجام ناگزیر این یساق تشتت بخاطر راه ندهد - چه از سپاه وآذوقه و خزانه آنچه باید چنانچه باید آماده است - مبلغ بیست لک روپیه با پادشاهزادهٔ کامگار و خان دوران بهادر نصرت جنگ ارسال نموده مقرر فرموده ایم که ازانجمله پنج لک روپیه همراه جمعی نزد قلیچ خان فرستند - که از راه ملتان با خود ببرد - و پنج لک روپیه بجان سپارخان بخشیٔ احدیان حواله نمایند - که پانصد احدي همراه گرفته این مبلغ را بآن عمدة الملک

برساند - و ده لک روپیه بخودنگاه دارند - وبیست هزارسوار خونخوار از پیشگاه عظمت و جلال در خدمت پادشاهزادهٔ بخت بیدار معین گشته که اگر اتفاقا والیِ ایران از نقصان عقل و طغیان جهل خود متوجه پیکار شود بهزاران ناکامی برگردد - چون سیاوش مدهوش دران ایام بنواحیِ قندهار رسیده بجهت آنکه نوشتجات بدست آرد و بر حقیقت مطلع گردد سر راهها گرفته بود - فرمان قضا جریان بدست او میرسد - و از آگهي بر فحواي آن سررشتهٔ صبر و سکون از دست واهشته در روز مصحوب مسرعی نزد شاه صفی میفرستد - شاه مضمون منشور معلی دریافته از فرستادن لشکر و اندیشهٔ آمدن خود باز می آید - و چون این معنی بروی روز افتاد دل اخلاص منزل مجاهدان دین را جمعیت تازه بهمرسید - و باطل سگالان ادبار آئین را ثبات از دل رفت *

واز اشراقات ضمیر خورشیدتنویر خاقان‌نهفته دان آنکه - سعیدخان همواره آرزو داشت که محمد شیخ بخطاب خانه زاد خاني سربرافرازد - و ازان رو که کاري ازو بوقوع نیامده بود که وسیلهٔ ابرازاین متمنی گردد باظهار آن نمي پرداخت - چون درین یساق کار طلبي ازو بظهور پیوست و خدمت گذاری او در پیشگاه خلافت رتبهٔ پذیر ائي یافت - سعیدخان آرزوی خود راعرضه داشت نمود - خدیو حقیقت آگاه پیش از وصول عرضه داشت بدرگاه خلایق پناه پایهٔ اعتبار او باین خطاب بر افزوده بودند - و این معني بصیرت افزاي همگنان گردید *

رده آرا گشتن مجاهدان دین - با قزلباشان باطل گزین - و انهزام آن گروه ضلالت آئین

چون سعید خان بعد از وصول بقندهار مرزبانان و رعایای آن ملک را در موافقت و موالفت متشتت العزیمه دید - و دانست که تا این سر زمین از لوث وجود سیاوش که در حوالی قندهار نشسته باغوا و اغرای ساده لوحان کوتاه بین بفساد آمیزي و فتنه انگیزي اشتغال دارد - پاک نشود - و سلك جمعیت او از هم نگسلد سکان آن ولایت چنانچه باید اطاعت و انقیاد نخواهند نمود - وضبط این ملک دلخواه دولتخواهان صورت نخواهد بست - بنابران تنگی فرصت در نظر داشته و راه رسیدن قلیج خان از ملتان و یوسف محمد خان و جان نثار خان از بهکر و سیوستان ندیده باستصواب علیمردان خان مقرر ساخت - که هنگامهٔ جنگ با سیاوش باطل آهنگ گرم گرداند - و محمد شیخ مخاطب به خانه‌زادخان را با دو هزار سوار بنگاهبانی قلعه معین گردانید - و قلیلی از معتمدان علي‌مردان خان راباخان گذاشته سایر جمعیت اورا که قریب سه هزار کس بود همراه گرفت - نشود که ازین گروه فسادی در قلعه‌بروے کار آید - اگرچه علی‌مردان خان خود نیز ارادهٔ برامدن نموده‌خواست - که رده آرای قتال شود - اما چون دو روئی و دو رنگی نوکران نفاق‌پیشهٔ او بروی روز افتاده‌بود - سعید خان باندیشهٔ آن که مبادا در اثنای زد و خورد یکی ازان گروه تبه کار بدکردار فرصت یافته بخان مزبور گزندی رساند - به برآمدن او راضي نشده اورا ازین خواهش بازداشت - وبیست و ششم ذی القعده

روز مبارک دو شنبه با قریب هشت هزار سوار از همرهان خود ونوکران علی مردان خان بعزم پیکار سیاوش بدکردار که موضع سنجری را که دور آن نشیب و فراز بسیار دارد لشکر گاه ساخته بود - روانه شد - و صفوف معاضدان دین بمردان رزم آزمای نبرد آرا - که بنوک پیکان عقدهٔ جوزهر از هم باز کشایند - وبسر سنان سها از سما بسهولت ربایند - وفیلان کوه افگن صف شکن که ازخشم وکین گاهے که خرطوم فراز کنند گوئی ستونیست که آسمانهٔ آسمان برپا دارد - ووقتي که دراز نمایند پنداري کمندی است که گردن شیر گردون بآن خواهدبست - و هنگامی که در پیچ پندانگاری پیچان اژدهائی ست که کرهٔ زمین بدم درخواهدکشید - بر آراسته هرقشونی بمقامی مناسب و مکانی لایق تعیین نمود - فوج قول را بخود و ابو البقا برادر خویش وارد شیر برادر زاده و پسران خود سعد الله و عبدالله ورای کاسیداس بخشیء کابل و حسن ترکمان و جمال بنگشی و دیگر منصب داران و احدیان تعینات صوبهٔ کابل مستظهر ساخت - و قشون هراول را به ثبات پائی راجپوتان نبردگزین تهور آئین که جانبازي را بازی و سراندازی را کار سازی دانسته درمعرکهٔ که رنگ ازرخ مردان بریزدورنگ برروی روزگار جنگ بازآرند نیرو داده - مکهم سنگه و گوپال سنگه و اوگرسین و رام سنگه برادر او و جگرام و گنج سنگه ولد بهاریداس و همت سنگهو میدینمل بهدوریه و ایندربهان و دیگرراجپوتان کومکیء صوبهٔ کابل را باچار صد برق انداز درین فوج مقرر ساخته - راجه جگت سنگه را سرکردهٔ این گروه گردانید - و برانغار را به دلیری و دلاوریء سادات بارهه وبخاریء و امروهه مثل سیدولي و سید عبد الواحد و سید محمد برادرش و دیگر

سادات که در عرصهٔ وغا دلیران خون ریز اند - و در بیشهٔ هیجا شیران اجل ستیز - قوی گردانید - و جرانغار را به بسالت پردل خان و و عزت خان و علاول ترین و حیات ترین و حسن وچندي دیگر از منصب داران با سه صد احدي محکم نمود - و فوج علي مردان خان را بسرداری حسین بیگ خویش خان مذبور و علي بیگ نوکر معتمد او طرح دست راست - و عوض خان قاقشال با برادران ویوسف بیگ کابلي و چند منصبدار دیگر را با سه صد احدی طرح دست چپ قرار داد - و پهلوان بهاء الدین را باسه صد سوار تفنگچي قراول ساخته پیشتر روانه کرد - افواج نصرت امتزاج بآئین پسندیده روانهٔ کارزار شدند - وازان سو سیاوش هرزه کوش با بیرام علي خان حاکم نشاپور وخاندان قلیخان حاکم فراه ودوست علي سلطان حاکم خواف و یوسف سلطان چمش گزک و صفي قلی سلطان قلعدار بُست وجمعی دیگر که همگي پنج شش هزار سوار بودند بتوزک صفوف پرداخته وتفنگچیان را پیش رو داشته بعزم پیکار راهي گردید - در یک فرسخی قندهار قراولان هردو عسکر بایکدیگر نبرد اراگشته داد جلادت و جسارت دادند - درین اثنا افواج سه گانهٔ هراول و برانغار و جرانغار قزلباش باشارهٔ سردار نابکار جلو ریز رسیده هراول بر سر هراول آمد - و برانغار از جانب راست هراول سپاه ظفر دستگاه با طرح برانغار روبرو شد - و جرانغار بمردم علي مردان که طرح برانغار مبارزان دین بودند محاذي گشت - چون فوج هراول بدلیری راجه جگت سنگه و دیگر راجپوتان ناموس جوی نبرد خو بسان سد سکندر که به تندباد حوادث لرزش نپذیرد پا برجا بود یاجوج هراول غنیم نامستقیم رخنه

دران نیفگنده به ندامت برگردید - فوجی که برطرح جرانغار تاخته بود نیز تاب ضرب شمشیر آبدار وطعن سنان آتش بار عوض خان و دیگر فدویان شجاعت نشان نیاورده رو بگریز نهاد - و جمعي عار فرار برخود نه پسندیده رهگرای عدم گشتند - و از تاخت فوج سیوم برمردم علي مردان خان بقدرتزلزلي در فوج خان مشار الیه پدید آمد سعید خان بعد ازدید این تذبذب و تزلزل بدستیاری تائید ایزد دادار - و مددگاری اقبال خاقان جهان دار - با فرزندان و برادران و دیگر مبارزان صف قول برفوج غنیم تاخته بسان گران سیلی که رو براه نهد - و تندبادی که رخ بتودهٔ کاه - بیخ استقامت غنیم برکنده جمعیت لشکرش را پراگنده گردانید - گروهی ازان قوم شوم بکوی نیستي شتافتند و باز ماندگان بپاسردی خیول باد خرام ازان معرکهٔ ننگ و نام نیم جانی بدر بردند - و تا آن روی آب ارغنداب که مخیم وخما بود عنان باز نگرفتند - وآن سرزمین ناهموار دشوار گذار را مانع تعاقب شیران بیشهٔ پیکار که در کار خداوندگار دین و دنیا لیل از نهار و آسان از دشوار باز ندانند پنداشته امیدوار حیات و نجات گشتند - سعید خان و دیگر هواخواهان چنان صواب دیدند که کار امروز بفردا نگذاشته و غنیم هزیمت دیده را فرصت درنگ ومجال آهنگ جنگ نداده امروز از آب باید گذشت - و باین اندیشهٔ صایب همان روز سپاه باد حرکت آتش هیبت از آب عبور نموده بلشکرگاه مقاهیر متوجه گردیدند - همین که عسکر فیروزي عبره نمود مخالف پاس دیده احمال و اثقال بجا باز گذاشته روبگریز نهاد - و همگي اسباب و اشیاي این گروه بي شکوه مگرتوشکخانهٔ سیاوش که آتش زد غنیمت

لشکر اسلام گشت - اگرچه برخي بتعاقب پرداختند اما چون پردهٔ ظلام شام آفاق را درگرفت مبارزان نصرت قرین برگردیده درخیمهای لشکر سیاوش که همچنان ایستاده بود شب گذرانیدند - اگر تاریکی شب حایل نگردیدی مقهوران رستگار نگشته لختي بذل اسار و برخي بعل بوار گرفتار آمدندی - و سیاوش بي هوش از دید ضرب وحرب مجاهدان عسکر منصور که جان فشاني درکار خدیو دوجهاني عمر ثاني دانند شباشب از آب هیرمند بی آنکه کشتي بدست آرد یا گذر معلوم نماید بآسیمه سري گذشته جمعی از همراهان را غریق بحر فنا گردانید - اولیای دولت ابد میعاد - واصفیاي سلطنت خدا داد - برین فتح گزین که از مواهب جلیلهٔ ایزدي است زبان بهندای شکر و دست بادای شکرانه باز کشودند - و لوای دعای ازدیاد اقبال بی زوال اورنگ آرای جاه وجلال بلندي گرا ساخته باین ترانه مترنم گشتند *

ازان بیشتر کوربي در ضمیر * ولایت ستان باش وآفاق گیر
زمان تا زمان از سپهر بلند * بفتحی دگر باش فیروز مند

پیش ازین بیک صد و پنج سال فرمان روای ایران شاه طهماسب سام میرزا برادر خودرا بتسخیر قندهار (که خواجه کلان بیگ ملازم میرزا کامران بحراست آن می پرداخت) فرستاده بود - میرزا کامران بشنیدن این خبر وحشت اثر از فرط حمیت و حماست بایلغار از دار السلطنت لاهور بقندهار رسید - پس از گرمیٔ هنگامهٔ قتال سام میرزا تاب دستبرد و طاقت زد و خورد مبارزان نبرد گزین و کندآوران رزم آئین نیاورده بناکامي رو بفرار نهاد - از اتفاقات غریبه

آنکه جنگ سعید خان نیز در همان سرزمینیکه مصاف این دو میرزا
بروی کار آمده بود دست بهم داد - ونام شاه صفی نیز سام است *

القصه سعید خان قرین فتح و فیروزي نقارهٔ شادمانی نواخته
معاودت نمود و بیست و هشتم ذی القعده ظاهر بلدهٔ قندهار
معسکر ساخت - سکان قندهار بل سایر قطان آن دیار از غلبهٔ مجاهدان
دین و انهزام لشکر بدعت گزین که باعث آزادیٔ این جماعه از
تطاول و تعدیٔ سپاه جور دستگاه قزلباش گشت هزاران مسرت و
فراوان عشرت اندوختند - ومساجد و معابدی که اوراد و اذکار آن
جز سب اصحاب وشتم احباب نبود - بتذکار مناقب خلفای راشدین
و تعداد مفاخر پادشاه حق گزین عدالت آئین معمور گردید - و
چون بتاریخ بیست و یکم ذی الحجه عرضه داشت سعید خان
مصحوب عبد الرحمن ولد عبد العزیز خان بدرگاه خواقین پناه رسید
و حقیقت ترددات و تدبیرات هوا خواهان این دولت بلند صولت
معروض بار یافتگان محفل قدس گردید - خدیو قدردان هرایک ازین
بندهای جد کار خدمت گذار را بقدر رتبت و منزلت بالطاف گرانمایه
بلند پایه گردانیدند - سعید خان را بخلعت خاصه با چار قب و
جمدهر مرصع با پهولکتاره و شمشیر مرصع بر نواختند - و منصب
اورا که پنجهزاري ذات و پنجهزار سوار سه هزار سوار دو اسپه سه اسپه
بود شش هزاري شش هزار سوار تمام دو اسپه سه اسپه مقرر ساختند
و بخطاب بهادر ظفر جنگ و مرحمت دو اسپ از طویلهٔ خاصه یکی
با زین طلا دیگری با زین مطلا و فیل از حلقهٔ خاصه با یراق نقره و
ماده فیل عز امتیاز بخشیدند - راجه جگت سنگه بمرحمت خلعت

و جمدهر مرصع و اسپ و فیل - و پردل خان بعنایت خلعت و باضافهٔ
پانصدی ذات ودویست سوار بمنصب دوهزار وپانصدی ذات ودوهزار
و دویست سوار و به نقاره و اسپ - و عوض خان قاقشال بعطای خلعت
و خنجر مرصع و باضافهٔ هزاری ذات وپانصد سوار بمنصب دو هزار
و پانصدی ذات و دوهزار سوار و به نقاره و اسپ و فیل - و عزت خان
بعنایت خلعت و باضافهٔ پانصدی ذات و صد سوار بمنصب دو هزار
وپانصدی ذات و هزار و ششصد سوار و بمرحمت اسپ - و ابو البقا
برادر سعید خان بخلعت وباضافهٔ پانصدی ذات ودوصد سوار بمنصب هزار و
پانصدی ذات و هزار سوار و بخطاب افتخار خانی و اسپ - وخانه‌زاد
خان بعنایت خلعت و خنجر مرصع و باضافهٔ پانصدی دو صد سوار
بمنصب هزاری چار صد سوار و باسپ نوازش یافتند - و علاول ترین
بخلعت و منصب هزاری ذات و هشتصد سوار - و گوپال سنگه
بخلعت و منصب هزاري ذات و هفتصد سوار - و سید ولی بخلعت
ومنصب هزاری ذات و هفتصد سوار و خطاب دلیر خاني - و سید
عبد الواحد بخلعت ومنصب هزاري ذات و شش صد و پنجاه سوار
و خطاب دیندارخاني - و ارن شیر برادر زادهٔ سعید خان بهادر ظفر
جنگ بخلعت و منصب هزاری ذات و ششصد سوار - و یوسف بیگ
کابلي بخلعت ومنصب هزاري ذات و پانصد سوار وخطاب همت
خاني و رای کاسیداس بخلعت ومنصب هزاری ذات و دوصد وپنجاه
سوار - مفتخر گشتند - جمیع این مناصب از اصل و اضافه ست -
و بهریکي ازینان اسپ نیز مرحمت شد - و سید اسدالله وسعدالله
و عبد الله پسران سعید خان بهادر ظفر جنگ - وسید باقر بخاري -

و جبار قلي ککهر- و جگرام واد هر دیرام - و برخي دیگر بندها باضافهٔ
مناصب سر افرازي یافتند - و چون صفدر خان از ایران مراجعت
نموده بقندهار آمد - به سعید خان بهادر ظفر جنگ برگزارد - که
شاه صفي از در آمد قندهار بتصرف اولیاي دولت ابد مدت نهایت
آشفتگي دارد - چنانچه مکرر گفته که از ایروان و بغداد میتوانم
دل برگرفت - اما تا مقدور است دست از تسخیر قندهار باز
نخواهم کشید - و نیز گفت که جاني خان قورچي باشي را که در
امراي او اعتبار تمام دارد - درین نزدیکی با لشکری از عراق
خواهد فرستاد - که لشکر خراسان همراه گرفته بر سر قندهار
آید - و ازانجا که امسال اوزبک بر خراسان تاخت نیاورده ظن غالب
آنست که حسن خان حاکم هرات نیز باو همراه شود - بنابران سعید
خان بهادر ظفرجنگ درظاهر قندهار اقامت قرار داد - که اگر شاه
صفي باین اندیشهٔ بي جا وپسیچ ناسزا لشکر بفرستد بتوفیق یزداني -
و تائید اقبال حضرت خاقاني - مراسم جد وکد بتقدیم رسانیده همت
بر مدافعت و محاربت آن فیئهٔ طاغیه مصروف نماید - و اگر از پیش
بیني و انجام گزیني عافیت را غنیمت دانسته باین کار نپردازد
رو بکشایش قلعهٔ بست و زمین داور نهد - و این حقیقت را مصحوب
مستعجلي بدرگاه خواقین پناه عرضه داشت نمود - و به درة التاج
خلافت پادشاهزاده محمد شاه شجاع بهادر معروض داشت - که درین
وقت صواب چنان مي بینند که آن اختر برج سعادت بکابل رسیده
توقف فرمایند - و گروهی انبوه از مواکب فیروزي با توپ خانه و
فیول کوه ربا باین صوب روانه نمایند - که از آوای رسیدن این لشکر

گروه مخالف دیگر ارادهٔ پیش آمدن از خراسان بر تقدیرے که از عراق بیایند بدل هوس اندما و باطن اصل گرا راه نخواهند داد - بعد از پیوستن این عسکر بلشکر زابلستان - و نشستن آن نو نهال چمن اقبال در سر زمین کابل - عساکر نصرت مآثر بمکنت و جمعیت تمام همت بر فتح قلعهٔ بست و زمین داور - خواهند گماشت - وچون سیاوش شقاوت کوش درخود استطاعت مقاومت ندید و از عزیمت مردانه وصریمت گردانهٔ سعیدخان بهادر ظفر جنگ دریافت - که بعد از فرونشستن جوش وخروش دریای هیرمند سپاه ظفر دستگاه خود را پروانه وار بی پروا برشمع وغا زنند - وسمندر سار بی محابا بر آتش هیجا - پای اخلاص پیما از پیمودن راه تعاقب - و دست عقده کشا از کشودن حصون مستوره باز نخواهند کشید - حصار زمین داور را بروشن سلطان مرزبان آن حدود باز گذاشته - و جماعهٔ از تفنگچیان همراه بکومک قلعه‌دار بست و خاندان قلی حاکم فراه رابمدد قلعدار گرشک داشته‌یا اعوان وانصار خاک فرار برفرق روزگار خود ریخته رو بفرار نهاد - و چون حقیقت کار از عرضه‌داشت سعیدخان بهادر بمسامع حقایق مجامع رسید - حکم جهان مطاع صادرشد - که‌درقندهارتوقف نموده همت برکشایش قلعهٔ بست وزمین داور و دیگر قلاع ولایت قندهار برگمارد - وهرگاه قلیچ خان برسد - قلعهٔ قندهار را باو سپرده علي مردان خان را باخانه زادخان پسرخود بعتبهٔ علیه روانه گرداند - و تدبیرهای رایق و مصلحتهای فایق که در عقده کشائی مهمات آن ملک بکار آید درمنشورلامع النور درج فرمودند - پس از ورود این فرمان والا و رسیدن قلیچ خان بنواحئ قندهار علي مردان خان هژدهم ذي الحجه

باتباع از حصار برآمده بیرون شهر منزل گزید - و سعید خان بهادر ظفر جنگ خان مزبور را بصوب کابل راهی ساخته خانه‌زاد خان و عوض خان را با دو هزار سوار همراه نمود - و قرار داد که عوض خان با هزار و پانصد سوار از مُقر بقندهار برگردد - و خانه‌زاد خان با پانصد سوار همراه علي مردان خان بکابل رود - و علي مردان بعد از ملازمت قرهٔ باصرهٔ دولت بقلاوزیِ بخت بیدار - و رهنمونيِ توفیق کار گزار - بعزیمت استلام آستان حرم احترام رو بدرگاه سلاطین پناه نهد - و خود بتعبیهٔ مواد تسخیر قلاع - و تهیهٔ اسباب تصفیهٔ آن بلاد از اهل فساد - پرداخت - و منتظر سکون آب هیرمند نشست - و چون علي مردان خان براي حصول دولت تلثیم عتبهٔ آسمان رتبه بجناح آرزو در پرواز بود - واز عجلت گاه و بیگاه درنوردیدن راه با باد انباز - پیش از رسیدن اختر برج جهانداري پادشاهزاده محمد شاه شجاع بهادر بنزهت گاه کابل رسید - و از آب گوارا و هواي دلکشاي آن سر زمین منشرح گشت وپس از استماع خبر مسرت اثر وصول قرهٔ باصرهٔ جهانباني بحوالیِ کابل روز پنجشنبه هفدهم ربیع الاول روانهٔ موضع بتخاک که محط رایات پادشاهزادهٔ والاگوهر بود گردید - چون پادشاهزادهای سعادت پیوند که هریک بر جویبار جهانداري سهي سروی است بالا بلند - و بر دوحهٔ کامگاري تازه شاخي است برومند - از حسن تهذیب و لطف تربیت حضرت خاقاني - که اکسیر اهلیت - و جان داروی آدمیت - است - مراسم غریب پروري که شیمهٔ کریمهٔ این دودمان اقبال است - و سجیهٔ رضیهٔ این خاندان افضال - چنانچه باید فرا گرفته‌اند - پادشاهزادهٔ بلند اختر بعد از رسیدن خان بموضع بتخاک

بهادر خان و مبارز خان و نظر بهادر خویشگي و لهراسپ خان وجانسپار خان و ذوالفقار خان و چندی دیگر از بندهای معتمد درگاه آسمان جاه را باستقبال فرستادند - و خان دوران بهادر نصرت جنگ نیز باشارهٔ علیه تا بیرون دروازهٔ دیوانخانه پذیره شده دریافت - و روش کورنش وتسلیم ودیگر آداب ملازمت که درین دولت معروف متعارف است آموخته درون برد - خان مشارالیه رسم ملازمت بتقدیم رسانید و بحکم آن نور حدیقهٔ اقبال خان دوران بهادر نصرت جنگ و راجه جي سنگه جانب راست - و علیمردان خان جانب چپ - نشستند - وآن والاگهر علیمردان خان راباقسام الطاف و اصناف اعطاف دلجوئي نموده خلعت گرانمایه با چارقب زردوزی و جمدهر مرصع و فیل با یراق نقره و ماده فیل با زین نقره مرحمت فرمودند - و پس از چندی در کمال عزت و احترام روانهٔ درگاه فلک احتشام گردانیدند و بیست ویکم بالتماس سعید خان بهادر ظفر جنگ چنانچه گذارش یافت بهادرخان را با نظر بهادر خویشگي و لهراسپ خان و سلطان نظر برادر سیف خان و بهادربیگ و خواجه ابوالبقا و جمعي دیگر از بندگان درگاه عرش اشتباه و پانصد برق انداز وجانسپار خان بخشيء احدیان را با پانصد احدي و پانصد بیلدار و سقا و پنج لک روپیهٔ نقد از کابل بقندهار راهي ساختند *

کشودن حصار رصین بست و حصن حصین زمین داور و دیگر معاقل منیعه و موائل رفیعه

چون آب هیرمند روبکمي نهاد - سعید خان بهادر ظفرجنگ

با سران لشکر استشاره نموده - که درین هنگام که غلهٔ ربیع رسیده است اگر تسخیر قلعهٔ بست و زمین داور و دیگر قلاع بچستی و چالاکي بروی کار نیاید - غنیم غلات را درودہ درون حصار خواهد کشید - و آذوقه که از مهین مصالح قلعه داري است سرانجام خواهد داد - درین صورت هم تردد مجاهدان دین در سرزمین بي قضیه و علیق - و هم محاصرهٔ قلاع اگر میسر شود بدشواری خواهد بود - هم و کمیِ آذوقهٔ تنده‌ها که صرف حوایج لشکر شده - و سرانجام آن بي اخذ این غلات صورت پذیر نیست قلعه نشینان را باعث اضطرار و اضطراب خواهد گشت - و چون وقت تنگ است - و فرصت بي درنگ - تکیه برتائید آسماني واقبال خاقاني نموده پیش از رسیدن کومک از کابل بتاخت نواحیِ قلعهٔ بست و زمین داور و گرشک و تاراج احشام این قلعهٔ سیگانه باید پرداخت - هرکه از شاه راه اطاعت و انقیاد بیرون رود ره گرای تنگنای نیستي گردانیده آید - و هرکه از روی یکدلي و ایلی جادهٔ مستقیمهٔ مطاوعت پیماید بجان و مال زینهار یابد - و درین تردد هر قلعه را که قابو اقتضای تسخیر آن کند بتصرف در آورده فتح حصون دیگر را بوقتی که مقتضیِ آن باشد موقوف داشته شود - و بدین رای صواب راجه جگت سنگه را با پردل خان وعوض خان و عزت خان وهمت خان و شاد خان و دیگر جماعهٔ مغول و افغان - و ملک مغدود را با سایر زمینداران و همگي سادات و راجپوتان کومک صوبهٔ کابل - ویعقوب وکیل خود را بافوجی از تابینان خویش - و میرزا محمد خویش قلیج خان را با جمعی از مردم خان مشارالیه و احدیان و توپخانه و دیگر ادوات قلعه‌گیری

بیست و ششم محرم [۱۰۴۸] مرخص گردانید - و خود با پسران و جمعي از تابينان خويش و راي کاسيداس بخشيء صوبهٔ کابل و احمال و اثقال لشکر در ظاهر قندهار طرح اقامت افگند - و يوسف محمد خان و جان‌نثار خان را که بعد از رخصت اين گروه کار پژوه رسيدند نيز روانه گردانيد - چون هوا جويان اين دولت بعد از وصول بموضع کشك نخود شنيدند که مقاهير ميخواهند که غلات دروده محال متعلقهٔ حصون مذکوره را پاک نموده درون حصار برند - باستصواب يکديگر پردل خان و عزت خان و شاه‌خان و علاول ترين و حيات ترين را با تابينان سعيد خان بهادر ظفر جنگ و احديان بصوب قلعهٔ بُست و راجه جگت سنگه و يوسف محمد خان وعوض خان وجان‌نثار خان و ميرزا محمد را باجمعي ديگر بطرف زمين‌داور روانه ساختند - راجه جگت سنگه در اثناي راه نزديک هزار سوار و دو هزار پياده از راجپوتان خود و مردم قليج خان بر سر ساربان قلعه پيش از خود برسم استعجال فرستاد - اينان بتعجيل تمام شب هنگام بپاي قلعه رسيدند - نگاهبانان قلعه بانداختن تفنگ پرداختند - و مبارزان کار طلب تسخير آن حصن حصين را پيش نهاد همت ساختند - و از اول شب تا دو پهر روز هواي کارزار آتشبار بود - انجام کار راجپوتان تهور شعار که در روز بازار جان ناموس را بزندگي خريدن و زندگي را بناموس فروختن تجارت رابحه دانند - پيش دويدند - و چندي بيکبار دويده نقد زندگاني در باختند - و چون بدروازه آتش زده شد وراه درآمد بازگرديد - مبارزان جدکار از مغول و راجپوت بحصار در آمده همگي آن گروه فساد پژوه را

از هم گذرانیدند - و نزدیک صد و چل اسپ عراقي با دیگر متاعی که دران حصار بود بدست آوردند - چون صداي تفنگ قلعه نشینان از دور بلشکر منصور رسیده بود راجه جگت سنگه و عوض خان و میرزا محمد بسرعت تمام هنگام در آمد بهادران جانباز بحصار رسیدند - و دستبرد های مردانه وتلاشهای گردانهٔ این جماعه دیده بتحسین و آفرین که حمیت گزینان غیرت آئین را جزان مطمح نظر نباشد زبان کشودند - و چون دران هنگامهٔ جانبازي راجپوتان راجه جگت سنگه کمال دلیري و دلاوري بروی کارآورده بودند - و نزدیک سي تن مقتول و چندي مجروح شده - و ازینان اسپ بسیار بزخم تفنگ از کار باز مانده بود - و راجه اسپ و اسباب قلعه را باین جماعه باز گذاشت - درین ضمن آگهي یافتند که جماعهٔ از زمین داور بکومک حارسان ساربان قلعه رسیده اند - راجه با جمعي از همرهان جلو ریز بر ان مقاهیر تاخت - باطل کوشان بي ثبات برخي را بکشتن داده بدست نامردي عنان از میدان نبرد بر تافتند - و بپای مردی هیونان باد سرعت جان بسلامت بدر بردند *

از نیرنگیِ اقبال کشایش قلعهٔ هیرمنداب است که در نواحیِ گرشک واقع شده - صورت تیسر این تسخیر آنکه - قلیج خان زاهد بیگ را از تابینان معتمد خود باسه صد سوار بحراست قلعهٔ کشك نخود فرستاده بود - و نزدیک سه صد کس دیگراز الوس آن نواحي باخود متفق ساخته بر قلعهٔ هیرمند آب تاخت - وبموافقت تقدیرآن حصار رافتح نموده حراس آنرا زنده بدست آورد - و خواست که این

گرفتاران را قید نموده روانهٔ قندهار نماید - چون ظاهر شد که این جماعهٔ بدسیرت دد سیرت قدر جان بخشی ندانسته اندیشه درسر دارند به شمشیر خون ریز ازهم گذرانید - خیرخواهان دولت ابد میعاد همت برفتح قلاع دیگر بستند - و شانزدهم صفر برسر قلعهٔ زمین داور که قلعهٔ محکمی است رفته دایره وار دور آنرا فرو گرفتند - نخستین روز گروهی ازان محکمه برآمده درپناه عمارات حوالیء حصار بافگندن تفنگ پرداختند و مبارزان فیروزی آثار از روی جلادت تاخته ضلالت کیشانرا درون حصار درآوردند - و خرمن چندی را از اجل رسیدگان که پای ثبات فشردند بصاعقهٔ تیغ خاکستر گردانیدند - مقاهیر از دید این جرات دیگر از چار دیوار حصار سربرنیاوردند - و راجه جگت سنگه برگرد قلعه دوازده ملچار مقرر ساخته اتمام یکی را بعهدهٔ مردم خود و سرانجام یازده را بحسن سعی بندگان درگاه خواقین پناه باز گذاشت - قلعه گزینان بغرور وفور آلات قلعه داری بسردادن توپ و تفنگ و انداختن حقه و سنگ راه مدافعت می پیمودند - و فدویان اخلاص آئین همت بر تقدیم خدمت خداوند حقیقی بسته و اوقات شب بساعات روز پیوسته بکندن نقب و افراختن سرکوب روز بروز کار را بانجام نزدیک می رسانیدند - و چون راجه جگت سنگه دریافت که بدین آئین کار بدرازی می کشد - از طرف ملچار خود برای برآوردن آب جری کند - و ازانرو که آب ازین راه کم بر می آمد قرار داد که از چوب و تخته استوار جری ساخته بران کوچهٔ سلامت ترتیب دهد - و بجر ثقیل بر روی خندق کشیده لشکر از آب بگذراند - تا دیوار حصار پرانیده بدان معقل حصین درایند - و حصن گزینان را از تنگنای

قلعهٔ هستي بر آورده رهنماي صحراء نيستي گردند - و چون بتندهار خبر رسيده بود که سران لشکر چنانچه بايد درمقام سازگاري نيستند سعيد خان بهادر ظفرجنگ خواست که بدانصوب بشتابد - قليچ خان برگذارد که ازانجا که صوبه داري و نظم و نسق اين ولايت بمن مفوض گشته جمعي ازتابينان خود بحراست قلعه گذاشته روانه ميشوم - و باشارهٔ سعيد خان بهادر ظفر جنگ - سعد الله و عبد الله پسران خان موصى اليه را نيز در قلعه نگاهداشته هژدهم صفر رو بزمين داور نهاد - و بسرعت هرچه تمام تر رسيده سبب فزونيء نيروی دلهای کارطلبان گشت - پيشوايان الوس روزبهانی و ديگر احشام حدود خراسان که درين محکمه بودند از غلبهٔ مجاهدان اسلام بنصايح صواب نما پنبهٔ غفلت از گوش و پردهٔ نخوت از هوش روشن سلطان برگرفته رهنماي شاه راه اطاعت و انقيادگشتند - و يکی از معتمدان فرستاده التماس زينهار نمودند - قليچ خان بصواب ديد ديگر بندگان والا درگاه امان نامه بمهر خود ومهر ديگر سران لشکر ارسال داشته تسليهٔ دلهای وحشت ديدهٔ قلعه گزينان نمود - ششم ربيع الاول بعد از محاصرهٔ بيست روز روشن سلطان با کدخدايان قبائل مذکور از حصار بر آمده قليچ خان و ديگر اعيان لشکر را ديد - روز ديگر قليچ خان با سران سپاه قلعه را سير نموده فولاد بيگ نوکر عمدهٔ خود را باپانصد تفنگچی و تير انداز به نگاهبانیء آن گذاشت - و خاطر از ضبط مداخل و مخارج آن موئل متين و ديگر حصون مضافات آن وا پرداخته رو به تسخير قلعهٔ بست نهاد - و چهاردهم ربيع الاول بپای آن حصار استوار رسيده هژده ملچار بر دور آن حصن حصين بلشکر سابق و

لاحق مقرر گردانید - گردان شجاعت آئین بنقب کندن و ملچار پیش بردن همت بسته - و بیداري از خواب باز ندانسته لحظهٔ دمت از کار باز نمی کشیدند - و حصار نشینان در مقاومت و مدافعت جد جدید بتقدیم رسانیده هر نقبی را که مبارزان اقبال به بن برج و بیخ دیوار میرسانیدند پی برده نمی گذاشتند که بانجام رسد - اگرچه چند بار بروج و جدرانی که ته آنرا کاوته بودند فرو ریخت - اما چون بیخ بر جا می بود - و راه دخول چنانچه باید وانمي شد - حراس حصن بانداختن سنگ و تفنگ واستعمال آلات آتشبازی و دیگر ادوات جنگ طریق درامد مسدود میگردانیدند - انجام کار دو نقب یکی از طرف ملچار قلیج خان دیگری از جانب ملچار یوسف محمد خان و جان‌نثار خان بزیر دیوار رسید - اتفاقا نقب ملچار یوسف محمد خان و جان نثار خان را هم مقهوران یافتند - و نقب ملچار قلیج خان بباروت انباشته شد - و چون صبح چهار شنبه هفتم ربیع الثاني باشارهٔ خان مشار الیه بنقب آتش دادند خاطر خواه بکار در آمد - و راهي وسیع وا شد - پیکار پرستان هر دو ملچار که بحسب قرار داد پایان شب روز مسطور سلاح پوشیده مستعد یورش بودند - با آنکه از ارک و حصار بیرون تفنگ و دیگر آلات آتشبازی در بارش بود ازین راه دویدند - محمد یار خویش یوسف محمد خان نیز باتابینان خان موصی الیه خودرا بجان‌نثار خان که بقلعه دویده بود رسانید - میرزا محمد خویش قلیج خان باتابینان خان مذکور و شاه محمداوزبک و نظر بیگ برادر زادهٔ یلنگتوش و خواجه باقی و نظر بیگ قدیمی و چندي دیگر بدستیاریِ شجاعت و

پامردیِ جلادت پیش از دیگران بقلعه در شدند - و بر وفق قرار داد مردم ملچار دیگر علی الخصوص ملچار راجه جگت سنگه بشنیدن آواي کرنا از راه نردبانهائي که ترتیب داده بودند بحصار در آمدند - و بسیاري از جهال کوتاه بین که پاي حمیت به پیکار استوار برنهاده ودست حماست بکارزار بازکشاده هنگامهٔ قتال و معرکهٔ جدال گرم گردانیدند - به تیغ خونبار کشته شدند - از معاضدان اسلام نیز نزدیک صد تن در کار ولی نعمت جان فانی در باخته بدارالملک جاوداني شتافتند - و سه صد کس زخمها برداشته جوهر بسالت و اصالت بروی روز انداختند - بقیهٔ گروه ضلالت پژوه بعد از تکادو بسیار خاک هزیمت برفرق روزگار خود ریخته بارک درشدند - غزاة دین بمساعیِ جمیله قلعهٔ بیرون را با چار صد اسپ عراقي و دیگر غنیمت بتصرف درآوردند - محراب خان قلعدار از تنگیِ ارک وکمیِ آب که بیش از یک چاه نبود با جماعهٔ از سپاهیان حصاري شد - دلاوران نصرتمند شیر حاجي را که استحکام ارک دران منحصر بود گرد گرفته از هرسو نقبهادوانیدند - حصار گزینان درون شیر حاجي خندق کنده دران طرف خندق از تخته و چوب و سبدهاي خاک آگنده دیواري بر افراختند - وبراي تفنگ انداختن رخنهاگذاشتند تا بعد از پریدن دیوار شیر حاجي در پناه آن مجال تردد داشته باشند - شب پنجشنبه بیست ودوم ربیع الثاني جد گزینان ظفرآئین سه نقب را یکي از راجه جگت سنگه دوم از عوض خان سیوم از میرزا محمد آتش دادند - بنقب راجه یک برج با دروازهٔ قلعه و بدو نقب دیگر دو برج پرید - مبارزان قلعه کشا سپرها بر رو کشیده

دست نبرد باز کشادند - و ازتفنگ صاعقه‌بار آن گروه تباه کار حسابي بر نگرفته بدیوار چوب بست رسیدند - و بعد ازان که به نیروي دلیري و بازوي دلاوري درهم شکستند - برخي از مخاذیل بدلالت تیغ و سنان بادیه پیماي بوار گشتند - و بازماندگان فرار نموده به پناه ارک در آمدند - و چون گروه نصرت پژوه شروع درکندن اساس ارک نمودند محراب خان قلعه دار راه رهائي مسدود دیده و چارهٔ رستگاري مفقود دانسته از روي تضرع زینهار جو گشت - و بعد از رسیدن امان نامه بیست و سیوم ربیع الثاني ارک را باولیاي دولت والا صولت سپرده با همرهان نزد قلیج خان آمد - ازانجا که ازشمول رافت وعموم عطوفت بسعید خان بهادر ظفرجنگ ودیگر سران لشکر فیروزي حکم شده بود که‌هرکه‌از غنیم بوسیلهٔ انکسار که در حضرت آسمان رتبت از مهین‌ذرایع جرم پوشی وعذر نیوشي است بزینهار در آید امان داده او را مطمین خاطر گردانند - اگر برهنموني بخت ارادهٔ بندگيِ این والا آستان نماید روانهٔ درگاه خواقین پناه سازند - والاباز گذارند که بهر سوئی که خواهد سفرگزین گردد - و دم تیغ مجاهدان اسلام بخون‌کسي‌که در اثناء کارزار گرفتار اسار شود آلوده نگردد - قلیج خان محرابخان را که ازغلامان ارمني معتمد واليِ ایران است با مینگ باشیان و یوز باشیان که همراه او بودند یکروز مهمان داشت - و روز دیگر خلعت داده روانهٔ عراق که اظهار خواهش آن نمودند گردانید *

قرین این فتح قلعهٔ گرشک نیز کشایش یافت - تفصیلش آنکه - چون‌در اثناء محاصرهٔ قلعهٔ بست از گزارش سکان آن سرزمین

بظهور پیوست - که قلعهٔ فولاد که از گرشک ده فرسنگ و قلعهٔ دلخک که از بست دوازده فرسخ فراه روید واقع شده - و میان هردو حصار چهار فرسخ راه است - اگرچه از مدت مدید تعلق بفراه دارد اما در سوالف اوقات از مضافات قندهار بود - قلیچ خان احشام ملکي و باختري و دلخکي را که از توابع آن دو قلعهٔ استوار اند و قریب پانصد خانه وار - بمقالات دل نشین مستمال و مطمین ساخته نزد خود طلبید - و خلعتها پوشانیده بآبیاری امیدواری عنایت و نوازش خدیو زمان ریاض آمال و امانیء اینان سرسبز و شاداب گردانید - پیشوایان قبایل مذکور جمعي از تابینان قلیچ خان همراه گرفتند - و هر دو محکمه را از تصرف مردم خاندان قلي حاکم فراه که سیاوش بیهوش او را بکومک صفي قلي محافظ قلعهٔ گرشک فرستاده بود بر آورده باینان باز گذاشتند - و چون خبر تسخیر این دو معقل منیع و خذلان محراب خان قلعه دار بست و آوای ملک کشاي توجه امواج نصرت گرا بتاخت فراه بخاندان قلي رسید - حراست قلعهٔ گرشک با وجود کشایش زمین داور و بست از حیز قدرت و اندازهٔ مکنت خویش بیرون دیده چهارشنبه بیست و یکم ربیع الثاني آن موبل را واگذاشته با صفي قلي و دیگر همرهان رو بفراه نهاد - و جمعی که از قبل قلیچ خان در مالگیر بودند بقلعهٔ گرشک در آمدند - و تمامی ولایت قندهار با قلاع شستگانه مفتوح گردید - تفصیل اسامیء قلاع مذکوره اینست - قلعهٔ قندهار - با قلعهٔ کوشك نخود که میان قندهار و بست است - قلعهٔ قلات با سه قلعهٔ مقر - شهر صفا - هوله رباط - قلعهٔ نوشنج با نه قلعهٔ - دوکی - چتیالي

هزیائي - سهکوته - فتح اباد - شال - مستنگ - قلات - نیچاره - تل -
قلعهٔ زمین داور باچارده قلعه - وابستان - درفتی - موسي - بیدزیرک -
شهرک - ساربان - ملبون - نوزاد - برزاد - دهنه - لرغر - سیاه آب -
فولاد - دلخک - قلعهٔ تیرین با قلاع دهگانه - و زرکان - اولنک - درفشان -
چار شنبه - نوح - تمران - تمزان - کزیو - شیر - قلعهٔ ده راوت - قلعهٔ بست
با هشت قلعه - خلج - هزار اسپ - هزار جفت - شملان - ملخان -
صفار - لکي - خنشي - قلعهٔ گرشک با هشت قلعه - مالگیر -
هیرمنداب - تیزي بابا - حاجي - سنگین - دژ غوري - دژ سفید -
که سابقا داخل مراه بود و اخر برای اختصار قلعهٔ بزرگ را باضافهٔ
لفظ قلعه - و قلاع متعلقهٔ آنرا بمحض نام نوشته شد - لله الحمد که
بکار سازئ تقدیر ایزدي و کام پردازئ اقبال سرمدي همگي ولایت
قندهار که در ایام خالیه و اعوام بالیه باولیای این دودمان مقدس متعلق
بود بحکم قدر جع الحق الی مکانه مسخر اصفیای این دولت ابد بقا
گشت - از عنایات بیکران دادار کارساز - و عواطف بي پایان کردگار
بی انباز - که همواره پیشکار این دولت ابد بنیاد است - و کار
گزار این سلطنت دوام نهاد - امید آنست که همگي ممالک اقالیم
سبعه که در عهد دولت خاقان کبیر حضرت صاحب قران ممالك گیر
قطب الدنیا و الدین انارالله برهانه مسخر و مفتوح گشته بود - ضمیمهٔ
ممالک محروسه و تتمهٔ بلاد معمورهٔ این سکندر زمان شهنشاه دوران
که ارثا واستیهالا سزاوار رتبهٔ رفیعهٔ جهانداریست - و استعدادا و استقلالا
شایستهٔ درجهٔ منیعهٔ فرمان گذاري - گردانیده مورد عدل و امان -
و منشاء فضل واحسان - سازد - و منابر آنرا بخطبهٔ این تخت نشین حق

گزین بلند پایه گرداند - و دراهم ودنانیررا بسکهٔ این پادشاه حقیقت آگاه گرانمایه - بمنه و کرمه *

قلیچ خان از سرانجام ناگزیر قلعهٔ داری بست و توابع آن خاطر واپرداخته نگاهبانی بست وگرشک را بعهدهٔ یکي از نوکران عمدهٔ خویش باز گذاشت - و پانصد تفنگچي وتیرانداز باوسعین ساخت - و هشتم جمادي الاولی خود با همرهان بقندهار برگردید - همگي لشکر علوفه خوار ایران مطابق آنچه از حقیقت دانان آنجا بظهور پیوسته سي هزار سوار است - بیست هزار سوار ملازم دارایي آنجا - هفت هزار قورچي - سه هزار غلام - ده هزار تفنگچی - و ده هزار دیگر جمعیت امراست - و سوای آن هنگام یساق قریب پنج هزار کس. بامید اینکه اگر جمعی از وظیفه خواران بکشتن روند ایشان بجای آنها معین گردند فراهم آیند - وآن گروه را نوکر ارادت نامند - حاصل کل ایران هفت لک تومان است که دوکرور و چهل لک روپیه باشد - و هریکی از دارالخلافهٔ اکبر اباد و دارالملک دهلي ودار السلطنهٔ لاهور که قریب صد کرور دام جمع دارد نزدیک به دو کرور وپنجاه لک روپیه حاصل آنست - یافت وزیر ایران که اورا درانجا اعتماد الدوله خوانند سالي بطریق علوفه یك لک روپیه ست - و بارسم الوزاره که آنرا وزرا پیشکش شاه مي نمایند دو لك سپه سالار - سه لک قورچی باشي - پنج لک بیکلر بیگی خراسان که از همه زیاده می یابد قریب ده لك - اولکه داران دیگر ازین کمتر درخورحال هر اولکه هریکی از قلر آقاسی وتفنگچي آقاسي یك لک - سالیانهٔ قورچیان یوز باشي ازده تاسی تومان - چندی ازین جمله چل پنجاه تومان نیز می یابند - سایر از هفت تا پنج تفنگچي چندی

که مینگ باشي اند از پنجاه تاشصت - یوز باشي از پانزده تا سي دیگران چار وپنج غلامان یوز باشي از پانزده تاسي - ازینجماعه نیز چندي چل پنجاه تومان مواجب دارند - المنة لله که درین دولت پایدار حاصل جاگیر هریکي از بندهائي که بمنصب هفت هزاري هفت هزار سوار پنج هزار سوار دو اسپه سه اسپه سرافراز اند و ایلک کرور دام انعام دارند - که مجموع طلب دوازده کرور دام باشد - سالي سي لك روپیه است که صد هزار تومان عراق است - و محصول تیول دیباجهٔ صحیفهٔ مکارم ومعالي یمین الدوله آصفخان خانخانان سپه سالار پنجاه لک روپیه *

سربرتافتن مرزبان کوچ هاجو ازجادهٔ اطاعت وانقیاد باغواء اشامیان بد فرجام وفتوحاتی که بتائید ربانی و وتیسیر آسمانی جلوهٔ ظهور نموده

برخوانندگان اخبار - و پژوهندگان آثار - پوشیده نماند - که شمالي سمت بنگاله دو ولایت واقع شده یکي کوچ هاجو آن برساحل دریای برم پتُر که رود خانهٔ است پس عظیم بعرض دو کروه و از وسط ولایت آشام بصوب بنگاله مي آید - آباد است - و ازانجا تا جهانگیر نگر یك ماه راه - دوم کوچ بهار که از دریا بغایت دور است - وازین ملك به بیست روز داخل جهانگیرنگر میگردند - این دو ولایت را مرزبانان آن ملك درتصرف داشتند - چنانچه در اوایل سلطنت حضرت جنت مکانی کوچ هاجو به پریچهت - وکوچ بهار به لچهمي نراین برادر جد اومتعلق بود - درسال هشتم جلوس آن حضرت که نظم مهمات بنگاله به شیخ

علاءالدين فتح پوري ملقب باسلام خان مفوض بود - رگهناتهه زميندار پرگنهٔ سوسنگ نزد او آمده بر پريچهت فريادي شد - كه به تمرد واستيلا زنان و فرزندان اورا درشكنجهٔ حبس و زندان انداخته‌است - ازانجاكه از گفتار و كردار رگهناتهه جز راستي ظاهر نمي شد - و دران ايام لچهمي نراين نيز بتواتر و توالي اظهار فرمان پذيري و ابراز خدمت گذاري اولياي دولت قاهره نموده - شيخ علاءالدين را بر تسخير كوچ هاجو تحريض مي كرد - او مكرم خان خلف معظم خان خويش خود را كه از معتمدان بارگاه سلطنت بود باشيخ كمال سرآمدنوكران خود و جوقي ديگر از منصب داران با تابينان ايشان و هزار سوار كومكي صوبهٔ بهار كه همگي شش هزار سوار بودند - و ده دوازده هزار پياده و نزديك پانصد سماري پيكاري كه برباد سبقت جستي - بمالش پريچهت وتسخير ولايت او تعين نمود - چون دليران عرصهٔ كارزار از موضع هتسله از مضافات پرگنهٔ كريي باري كه سراغاز ولايت كوچ هاجو ست گذشتند - شيخ كمال كه سرانجام لوازم اين يساق بدو وابسته بود مراتب حزم و آگهي در حل وترحال مرعي داشته دو كروه مي نورديد - و هرجا منزل ميشد - بدستور سپاه آن سرزمين پارهٔ ازني و خاک بر دور لشكر براورده در محافظت مي كوشيد - و بدين گونه طي منازل و قطع مراحل نموده بحصار دهوپري كه بر ساحل درياي برم پتراساس يافته ست - و پريچهت مواد استحكام آنرا سرانجام داده - قريب پانصد سوار و ده هزار پياده بپاسباني آن گذاشته بود - رسيده محاصره نمود- وتا يكماه بجنگ توپ وتفنگ پرداخته آخركار بقهر و استيلا حصار از دست اشرار براورد - و جماعهٔ

کثیر و طایفهٔ غزیر مخاذیل مقتول و مجروح گردید - و چندي تاب آتش تاغ آبدار نیاورده ره سپر فرار گشتند - ناگزیر پریچهت بوسیلهٔ عجز واستکانت وکیل خود را از موضع کهیله که قرارگاه او بود نزد سران عسکر ظفر فرستاد - و بدادن صد فیل و صد اسپ تانگهن و بیست من عود برسبیل پیشکش و سپردن عیال رگهناته باولیاي دولت قاهره ابراز مصالحه نمود - مکرم خان و شیخ کمال ملتمسات اورا پذیرفته به شیخ علاء الدین نوشتند - هنوز جواب آن نرسیده بود که پریچهت موعود بوصول رسانید - درین اثنا نوشتهٔ ناظم بنگاله رسید که تا ولایت کوچ و پریچهت را بدست نیارید دست از قتال واسار باز ندارید - بنابران لشکر منصور درحصن دهوپري تا انقضای ایام بارش توقف گزید - و همین که آبها رو بکمي نهاد پریچهت با بیست فیل وقریب چارصد سوار و ده هزار پیاده دیو صورت دد سیرت بحصار دهوپری روانه شد - و از نیرنگ سازي این دولت روز افزون تمام شب بیراهه نوردیده روزانه بقلعه رسید - ازانجا که مردم قلعه برین عزیمت ناروا و همت نامزاي او آگهي نداشتند - از ناگهان رسیدن او باضطراب افتادند - و نزدیک شد که کفار برحصار مستولي گردند - مکرم خان و شیخ کمال ازکارطلبي وپیکارپژوهي برفراز خاک زیر حصار قدم استبداد فشرده سپاه فیروزي را بجنگ و پیکار گرم گردانیدند - مجاهدان لشکر اسلام از قلعه برآمده نخست فیل مست مخاذیل را که بقلعه دوانیده نزدیک بدیوار رسانیده بودند بضرب سیوف وطعن رماح برگردانیدند - و فوج مخالف را درهم شکسته بصوب کهیله که مخذولان بدان سو گریخته بودند - از دهوپري بقصد مالش

راهي گشتند - و پس از رسیدن ایشان بآبي که آنرا موهانهٔ گجادهر نامند پریچهت با کشتيِ بسیار آمادهٔ کارزار از پیش نمایان گشته با سفاین پادشاهي بر سطح آب آتش جدال بر افروخت - انجام کار تاب شمشیر بهادران ظفر لوا نیاورده و سفاین خود را بتصرف دلاوران عرصهٔ شهامت داده از راه خشکي گریخت - و چون آن خائب خاسر بکهیله شتافته آگهي یافت - که لچهمي نراین با سپاه منصور یکرو شده از جانب دیگر بر سر او مي آید ناچار از انجا بر آمده به بده‌نگر که بر ساحل دریای پناس اباداست - رفت - مبارزان افواج قاهره بدو روزه ره نوردي داخل کهیله شدند - و صباح آن باز تعاقب نموده خودرا بکنار پناس رسانیدند - درین اثنا وکیل پریچهت آمده برگزارد - که او از کردار نکوهیدهٔ خود باز آمده ارادهٔ دیدن سران لشکر دارد - شیخ کمال براي تسکین خاطر او خود رفته اورا با همگي افیال و اموال نزد مکرم خان آورد - و بلدیو برادر پریچهت بوسیلهٔ وصلتي که با سرگ دیو مرزبان آشام داشت - درین گیر و دار فراري شده نزد او رفت - ازین رهگذر بیشتر ولایت کوچ هاجو بتصرف اولاي دولت قاهره در آمد - مکرم‌خان باشارهٔ شیخ علاء الدین عبدالسلام برادر خود را با جوقي در کهیله گذاشت - و با شیخ کمال و طایفهٔ دیگر پریچهت را با اموال همراه گرفته بجهانگیرنگر راهی گردید - اتفاقا رسیدن مکرم‌خان بحوالیِ جهانگیرنگر و ارتحال شیخ علاء الدین یک مرتبه دست بهم میدهد - و ازان رو که حاکم بالاستقلال درمیان نبود هوشنگ خلف شیخ علاء الدین و مکرم خان چگونگیِ امور بخدمت حضرت جنت مکاني عرضه داشت نمودند - و پس از

ورود یرلیغ طلب پراچهت را روانهٔ درگاه معلی گردانیدند - وچون حکومت بنگاله بشیخ قاسم برادر شیخ علاء الدین که بخطاب محتشم خان نامور بود و بنظم سرکار منگیرسي پرداخت - تفویض یافت - او بجهانگیرنگر شتافته مکرم خان را بمحافظت کوچهاجو فرستاد - مشارالیه یکسال درانجا اقامت نمود - انجام کار از بدسلوکیٔ شیخ قاسم که از مراسم سرداري بل لوازم سازگاري بی بهره بود - رنجیده از راه گهوڑا گهات روانهٔ حضور گردید - شیخ قاسم سید حکیم را که از بندهای معتمد پادشاهی بود - وسید ابا بکر ملازم خودرا با قریب ده دوازده هزار سوار و پیاده و چار صد سماري بیگاري روانه ساخت تا ولات کوچهاجو بضبط دراورده بتسخیر ملک آشام بپردازند - ایشان بها جو رفته بعد از سپري شدن ایام بشکال بسمت آشام متوجه گشتند - همین که سه چهار منزل نور دیده آمد - آشامیان شام نهاد شبی خون آورده بیشتر لشکر پادشاهي را هلاک گردانیدند - وچون این شان شنیع از خرد کوتهی و بی تدبیریٔ شیخ قاسم بوقوع آمده بود صوبه داریٔ بنگاله ازو تغیر یافت *

حقیقت آشام وآشامیان نکوهیده فرجام

ولایت مذکور از یک جانب بکوچهاجو پیوسته است - چون ضلالت پیشگان آن ملک بیگانگان را بمرزوبوم خود راه نمی دهند - اطلاع بر مداخل و مخارج کما هی حاصل نشده - از گفتار لختی سکان آن مرزستان که براي انجاح حوایج زندگي بکوچ هاجو آمد شد دارند - و طایفهٔ که بقید اسار اولیاي دولت پایدار در آمده

بوند - بوضوح پیوسته - که آشام ولایتی است وسیع . و فیل وعود که ازان بهندوستانی زبان باگر گذارش دهند و میاه و حیاض فراوان دارد - و نیز دران سرزمین طلاي کم عياري كه قيمت آن قريب بنصف قیمت تمام عیار است از ریگ شوئی بهم میرسد - اقصای آن بثغور ولایت خطا متصل است - شمالی کوهستان دارد که از کشمیر و تبت گرفته بخطا پیوسته - و بهرایچ و ترهت و مورنگ و کوچ بهار و کوچ هاجو نزدیک بآن است - مرزبان این ملک سرگ دیو نام کافریست که هزار فیل و زیاده بر صد هزار پیاده دارد - سکنهٔ آن بوم سر می تراشند - و ریش و بروت بمنقاش می چینند - و از جانداران بري و بحري هرچه می یابند میخورند در صورت با قراقلماق مشابهت دارند - سیاهی روي شان ظلمت آرای شب دیجور - تباهی خوي شان نفرت افزاي نزدیک و دور - سران این خود سران وازون آثار بر فیل و اسپ تانگهن ملک خود سوار میشوند - اما سپاهی در کل پیاده است - و سفاین آمادهٔ حرب آمودهٔ آلات ضرب بسیار دارند - در روز قتال بیشتر سلاح ایشان تیر و کمان وتفنگ است اگرچه در جنگ میدان حریف بهادران صفدر ومبارزان صفدار نیستند - اما در حرب کشتی بغایت ماهر و مردانه اند - در اثنای ره نوردي بعضی جنگ و پیکار درملک خود و در ولایت بیگانه هرجا میرسند - بکمتر وقتی قلعهٔ متین از گل و چوب و نی و کاه بر می افرازند - و شرفات آنرا به تختهاي عريض مرتب ساخته براي سر دادن توپ و تفنگ دران رخنها میگذارند - و بر دور آن خندقی عمیق حفر نموده بر روي خندق خشبات سر تیز بزمین

فرو می برند - تا گذارهٔ آن برخصم متعذر گردد - و چون بلدیو مذکور
هنگام غلبهٔ لشکر منصور بر پریچهت و ولایت او بآشام گریخته بود -
چنانچه گزارده آمد - و آن مخذول مرزبان آشام را بر تسخیر کوچ
هاجو تحریض نموده برگزارد - که اگر مرا با فوجي بران ولایت بفرستی
از تصرف بندهاي پادشاهی بر می آرم - بشرطي که حکومت آن
ملک بمن مفوض سازي - آن دد نهاد دیونژاد بتسویلات بلدیو پرمکر و
ریو مغرور گشته او را باگروهي بصوب کوچ هاجو فرستاد - و مقرر گردانید
که وقت کار و هنگام پیکار بسر انجام لوازم اعانت پرداخته هر قدر
لشکر خواهد بی توقف بفرستد - و بلدیو شرک بنیاد در هرج و مرج
عزل حاکم سابق و نصب ناظم لاحق فرصت دست انداز یافته به
دُرنگ که در تصرف زمینداران آن نواحي بود و به ده کروهی
هاجو در دامن کوه جنوبی آب برم پتر واقع شده - آمد - و در اندک
وقتي آنرا بحیطهٔ ضبط در آورده بمحال دیگر دست اندازي آغاز
نهاد - و زمینداران پرگنات را بفسانه و فسون باخود همداستان ساخته
قریب ده دوازده هزار پیادهٔ آشامي و بنگالي گرد آورد - و تهانهٔ آشامیان
را که در ایام مرزباني پریچهت بمسافت بعیده می بود نزدیک
رسانید - و در حکومت خان زمان که بنیابت پدر خویش مهابت
خان حاکم بنگاله بود از تساهل و تغافل او بیش از پیش استقلال
یافت - و پرگنهٔ لوکي و بهاومنتي را نیز بتصرف در آورد - و
ازین رهگذر اکثر محال رو بویراني نهاد - و خلل عظیم در ملک راه
یافت - چه رعایاي فرصت جوی آن نواحي هنگام طلب خراج
بمیان ایشان درمی آمدند - و لختي ازمرزبانان دیگر نیز آنرا دیده

در آداي زر اهمال مي ورزيدند - و چون قاسم خان در ايام صوبه‌داري
خود چند سردار عمده ده دوازده هزار پياده شمشير دار و سپرداركه
دران ديار اين طايفه را پايک خوانند - و پيش ازين در كوچ هاجو
و آن حدود بوده - بجاگيري كه حكام بنگاله داده بودند - روزگار
ميگذرانيدند - و بزراعت نيز مي پرداختند - وهرگاه كهيده كه صيد
فيل باشد درميان مي آمد - مراسم خدمت بجا مي آوردند - براي
آنكه كهيده از قرار واقع نشد بجهانگير نگرطلبيده در زندان انداخت
و سي هزار روپيه جرمانه گرفته خلاص نمود - وسنتوس لشكر و جيرام
لشكر كه سران اين طايفه بودند با گروهي از همراهان گريخته نزد
سرگ ديو زميندار آشام رفتند - او اين جماعه را مستمال ساخته
پيش خود جاداد - پس ازان كه نظم بنگاله باسلام خان مفوض گشت -
ستر جيت فساد كيش تهانه دار پاندو كه از لوث باطن پنهاني
با مخالفان موافق بود به بلديو گفته فرستاد - كه درين هنگام كه
حاكم جديد رسيده اگر ترددي بروي كار آري مطلب بحصول مي
انجامد - بلديو مردود بگفتار نكوهيدهٔ آن مطرود باگروه آشامي و
كوچي از درنگ پيش آمده بجماعهٔ كه شيخ عبدالسلام حارس
كوچ هاجو براي كهيده فرستاده بود در آو يخت - شيخ عبد السلام اين
شوريده سري و خيرگي او را باسلام خان نوشته كمک خواست -
او در سال نهم از جلوس ميمنت مانوس شيخ محي الدين برادرش
را با محمد صالح كه بوده از دليران جان سپار درگاه خواقين پناه بود
و ميرزا محمد بخاري و گروهي ديگر منصب دار - وسيد زين العابدين
ملازم عمدهٔ خود را با قريب هزار سوار و همين مقدار پياده تفنگچي

از بندهاي والا درگاه و تابينان خود و ده غراب ونزديک دويست کوسه و جليه باتوپچي بسيار و سايرادوات پيکار نزد اوفرستاد - ويکي را برگماشت که بسرعت هرچه تمامتر بگهوره گهات شتافته کشتي بسيار فراهم آرد - تا هرقدر کشتي که مردم لشکر ظفر اثر براي سواري و باربرداري درکار داشته باشند آماده باشد - و ازانجا که در آغاز بارش اين سال بر جبال ساحل رودهائي که ازان صوبهٔ بنگاله مي آيد سحاب دريا بار گشته بود و پيش از رسيدن موسم طغيان رودها لبريز گرديده - چندانکه تمامي زمينهاي اطراف آنجا را آب فرو گرفته طرق و سبل بر مترددين مسدود گردانيد - و نيز ازين ممر که بالا رويهٔ آب بايستي شتافت - و کشتي بزرگ را که اسپ و آدم تواند برداشت بواسطهٔ تندي و تيزي آب روانه نميساختند - جماعهٔ مذکور اسپان خود را با بنه و بار در گهوره گهات گذاشته بر کشتيهاي کوچک راهي گشتند - و مقرر شد که اسپ و اسباب ايشان بعد از فرو نشستن طغيان آب از عقب برسد - ديونولا محمد صالح کنبو که کوسهاي تيز رو زودرس يافته بود - دو روز پيش از ديگران بهاجو مي رسد - و همان روز سترجيت تيره ايام آمده بشيخ عبد السلام وا مينمايد که ازگفتار جواسيس چنان ظاهرشد که امشب مخاذيل برتهانهٔ من ميريزد - جمعي برسم کمک با من بايد داد - تا بمحافظت تهانه و دفع مقاهير پرداخته آيد - شيخ مزبور محمد صالح را با همرهان او بمدد سترجيت واژون آثار تعيين نمود - چون پايان روز راهي شده بودند همين که لختي از راه نورديدند آفتاب جهان افروز به نهان خانهٔ خويش درامد - و تتق ظلام روزگار را فرو

گرفت - ستمرجيت مكر پرداز بمحمد صالح برگزارد كه تا من خبري از تهانه بگيرم تو اينجا توقف نماي - و تا صباح او را معطل داشته خبر نفرستاد - محمد صالح در آغاز طلوع نير اعظم بصوب تهانهٔ آن حيله ور نفاق پرور روانه شد - در اثناء قطع طريق ديد كه با نوارهٔ خود مي آيد - پرسيد چرا درنگ كردي - ستمرجيت ادبار گراي كه از دو روئي تهانه گذاشته بود پاسخ داد - كه مقهوران بكثرت و استيلا تهانه از من گرفته اند - از بيم آنكه مبادا بر نواره نيز دست تصرف دراز گردانند كشتيها را گريزانيده آورده ام - ويك شبانروز دران مكان بوده روز ديگر خبر آمدن سيد زين العابدين و غيره شنفته بهاجو بر گشتند - و رايها بران قرار گرفت كه شيخ عبد السلام از هاجو برنيايد و شيخ محي الدين برادر او و فضيل بيگ ملازم اسلامخان كه باسه صد سوار و همين قدر پيادهٔ تفنگچي از تابينان خان مومي اليه مصحوب شيخ عبد السلام بهاجو رفته بود - هركدام بحراست يكي از تهانجات حوالي هاجو بپردازد - و سيد زين العابدين با همراهان نواره گرفته به سري گهات كه سر راه آشام است برود و سعي نمايد كه مقاهير قدم پيش نگذارند - پس ازانكه خاطر از ضبط و استحكام هاجو و مضافات آن فراهم گرديد - سيد زين العا بدين و محمد صالح كنبو وساير بندهاي پادشاهي و تابينان اسلام خان و بسياري از زمينداران با نواره بقصد مالش غنيم عاقبت وخيم راهي گشتند - گروه مقهور كه از تهانهٔ پاندو دو كروه پيش آمده دو قلعه ساخته بودند و بحصانت آن پرداخته بمجرد وصول لشكر منصور از قلاع بيرون آمده معركه آراي جنگ و پيكارگرديدند - آخر كار نسيم فيروزي بر پرچم رايات

مبارزان عسکر ظفر پیکر وزید - و بهادران عرصهٔ دلیری ببازوی
شهامت و نیروی شجاعت جمعیت مخالف را باوجود فزونیء آن
درهم شکسته و جمعی کثیر به تیغ آب سان و سنان آتش افشان
از هم گذرانیده هردو حصار را برانداختند و پنج توپ بدست آوردند -
و سید زین العابدین با رفقا بصوب سری گهاتی که مخاذیل دران
مکان بعزیمت نبرد با طایفهٔ شکست دیده گرد آمده بودند بره نوردی
درامد - و بسرعت برق و باد بدانجا رسیده بر سطح آب و صحن خاک
آتش کارزار مشتعل گردانید - وخرمن زندگیء گروهی بباد فنا بر داد -
ازانجمله بهوکن که بزبان آن طایفه سپه سالار را گویند و پیشوای ده دوازده
هزار آشامی بود - با جمعی ضلالت گرانی شقاوت پیرا افروزیندهٔ جهنم
شد - از لشکر اسلام نیز لختی بسعادت شهادت فایز گشتند - و طایفهٔ
مجروح گردیدند - و پنج کشتیء کلان که آن را بچهاری نامند باچند
کوس که کشتی یک چوبه است بتصرف دلاوران ظفر انتما درامد -
و مقهوران سایر کشتیهای خود را گریزانیده روز دیگر باز مانند مرغ
و ماهی هجوم آوردند - وچون جنگ درپیوست و مجاهدان
فیروزی لوا قریب سه صد آشامیء بد فرجام را با سه سردار ادبار
آثار بر آب و خاک علف تیغ ساختند - و جماعهٔ کثیر را بزخمهای
گران آمادهٔ دارالبوار گردانیدند - بقیة السیف رهائیء خود در گریز
دانسته با نواره گریختند - و دوازده بچهاری و چهل کوس بدست
غزاة دین افتاد - و ازانرو که نوشتجات جماعهٔ که بکوچ هاجو شتافته
بودند مشعر بر کثرت مقاهیر که دران وقت از چهل هزار افزون بود
و رسیدن کومک مرزبان آشام پی هم میرسید - اسلام خان گروهی انبوه

از کومکیان بنگاله و تابینان خود و بسیاری از زمینداران آن صوبه جمع ساخته خواست که برای دفع فتنه پژوهان خود راهی گردد- بملاحظهٔ آنکه کوچ هاجو از جهانگیر نگر که حاکم نشین بنگاله است دور تر واقع شده در برامدن خود و خالي گذاشتن صوبه مصلحت ندیده - میر زین الدین علي برادر خود را با اللهیار خان و محمد بیگ اباکش و عبد الوهاب و میرقاسم سمناني و امیرهٔ ساسان و سید محمد بخاری و جوقی دیگر منصبدار و احدی کومکیٔ بنگاله و هزار و پانصد سوار و چهار هزارپیادهٔ تفنگچي و کماندار از نوکران خود تعیین نمود - تا باطل کیشان بطالت اندیش را بجزاء افعال قبیحه و اعمال شنیعه برسانند - و محمد زمان طهراني فوجدار و تیولدار سهلت را نیز طلبیده همراه این مردم روانه ساخت - و مقرر نمود که صوابدید او را بعمل مي آورده باشند - وچون آگهي یافت که تمامي پایکان و کشاورزان آن سرزمین با مخذولان یکرو شده بلشکر هاجو و سری گهاټ آذوقه نمیرسانند - بنابران غله بسیار بر کشتیها انداخته شست و پنج کوسهٔ جنگي آموده برعدانداز و کماندار از سفاین معصوم زمیندار همراه نمود - تا آذوقه را با خزانه و سرب و باروت والحتي اسلحه بهاجو برسانند - و بخواجه شیر وفوجدار گهورهٔ گهاټ که فوجداریٔ کهیله نیز بدو تفویض یافته بود نوشت - که باجمعیت شایسته باتفاق میر حسیني ملازم خان مزبور که بادویست سوار و سه صد پیاده برای تحصیل پیشکش نزد زمیندار کوچ بهاررفته بود بتهانه دهوپری رسیده با بسبتي زمیندار پاتکا و دیگر محال که از خویشان پریجهت است - و در هواداریٔ اولیاء این دولت ابد مدت

می کوشد - به کومک لشکر هاجو راهی گردد- اتفاقا پیش از رسیدن
مدد شیخ عبد السلام بسری گهات شتافت - تا سید زین العابدین
را که درانجا اقامت داشت و بواسطهٔ آنکه آب از پای حصار هاجو
دو سه کروه دور رفته بود کومک شیخ عبد السلام با دو مدد او بشیخ
مذکور بسهولت میسر نبود با همرهان بهاجو آورده آنچه رای یکدیگر
تقاضا کند بعمل آرند او اگرچه درآغاز از قبول این معني سر برتافت -
اما اخر کار بمبالغهٔ شیخ عبد السلام نگهبانیِ نوارهٔ برذمهٔ محمد صالح
کنبو و ستر جیت تیره درون و مجلس با یزید مرزبان سرکار فتح آباد
که درنواحیِ جهانگیرنگر واقع است و جمعی دیگرباز گذاشته مصحوب
شیخ عبد السلام بهاجو آمد - چندی نگذشته بود که مقاهیر که قریب
پانصد کشتی بساز و سامان همراه آورده بودند از راه دریا و خشکي
بر نوارهٔ پادشاهي شبخون آوردند - و طرفین نایرهٔ افروز جدال گشته
تا ظهور تباشیر صبح هنگامهٔ کشش وکوشش گرم گردانیدند - درین اثنا
ستر جیت شقاوت نهاد که مادهٔ این شورش و فساد بود با نوارهٔ خود
برگشت - واز مشاهدهٔ آن طایفهٔ دیگر نیز متزلزل گشته برگردیدند با آنکه
محمد صالح پسران خودرا فرستاده درباب معاودت او کوشید قبول ننموده
راه فرار پیمود - وفیهٔ باغیه محمد صالح و مجلس بایزید را با شرذمه
قلیله دیده از هرجانب ریختند - محمد صالح تردداتِ مردانه نموده
نقد حیات درباخت ومجلس با یزید اسیر شد - و بارهٔ نوارهٔ پادشاهي
بتصرف مقاهیر درآمد - و ستر جیت بداختر به جماعهٔ که کشتیهای
آذوقه بلشکر میبردند در راه دو چار شده آنهارا بمکر وتزویر برگردانید -
اغلب آن بود که پس از وصول گروه ناموس جوی نبرد خو که

با فراوان مواد پیکار درسغناین آذوقه بودند شقاوت گزینان ادبار پرست چیره نگشتی - و بلدیو مقهور با حشري آشامي و کوچي دلیرانه از سری گهات وپاندو بحدود هاجورونهاد - وبرسم و ائین خود درهر منزل قلعهٔ ساخته پیش مي آمد - و به هاجورسیده آن را آن چندان محاصره نمود که از هیچ راه بحصار نشنیان آذوقه نمی رسید - ناچار شیخ عبدالسلام و شیخ محي الدین و سید زین العابدین بیرون آمده مکرر کارزار نمودند - و آن مقهور را عقب دوانیده و چند قلعهٔ اورا منهدم ساخته و جمعی بقتل آورده بحصار درآمدند - و چون از کمیٔ آذوقه ونا رسیدن کومک و فزونیٔ ارباب ضلالت امید زندکي منقطع گردید و مقاهیر پی هم گفته فرستادند که دل از پیکار برگرفته خود را بما برسانید - شیخ عبد السلام و برادر او به امن پژوهی و حیات سگالی باتبعه و لحقه از هاجو برآمده نزد مخذیل رفتند - آن گروه عذر پژوه عروهٔ وثقای عهد وپیمان از دست واهشته طایفهٔ مذکور را باشام کسیل نمودند - و سید زین العابدین مقالات مزوره و کلمات مزخرفهٔ شقاوت منشان از نظر اعتبار انداخته با همرهان بمجادله و مقاتله پرداخت - و درعرصهٔ شهامت لوای شهادت برافراخت - و زین الدین علي و الله یار خان و محمد زمان طهراني و دیگر منصب داران که برای مالش ادبار گزینان واژون آثار راهی شده بودند - چنانچه گزارش یافت - ازراه ساحل دریای برمپتر روانه شده نخست استیصال چندر نراین پسر پریچهت زمیندارکوچ هاجو را وجه همت گردانیدند او سابقا در پرگنهٔ سول ماري از مضافات دکن کول که عبارت است ازجانب راست آب برمپتر مي بود - چون اکثر محال سرکار دکن کول

در تیول ستر جیت نقده آما مقرر گردید - آن نیرنگ ساز نفاق پرداز گوپی ناتهه برادر زادهٔ خود را بتهانه داری و عمل گذاری پرگنهٔ گری باري - که حصاري استوار دارد و تهانهٔ مقرری ست - فرستاد - ازانجا که رعایای کري باری از بی هنجاری و ناهمواری گوپی ناتهه ستوه آمده بودند چندر نراین را بکري باري طلبیدند - گوپي ناتهه تاب مقاومت درخود نیافته تهانه را خالي گذاشت - و دراندک وقتي قریب شش هفت هزار پیادهٔ کوچي و آشامي برسر چندرنراین که درموضع متله از لواحق کري باري اقامت گزیده بود فراهم آمدند - و او بتحریک جمعي فسادانديش بر ساحل دریاي برمپتر در زمیني که اشجار متراکمه داشت قلعه ساخته بارادهٔ شورش و فساد نشست مجاهدان دین بسرعت هرچه تمامتر بدان صوب شتافته دهم شعبان سال دهم از جلوس میمنت مانوس از سمت اوتر کول که جانب چپ دریاي برمپتر باشد محاذی کري باري آمده خواستند که گروهي ازدلاوران نبرد آرا از دریا گذرانیده براي تنبیه چندر نراین بفرستند - و بملاحظهٔ آنکه در پایان روز رسیده بودند - این یورش را بروز دیگر موقوف داشتند - درین اثنا چندر نراین که غنودهٔ غفلت بود از رسیدن پیکارگزینان جدکار باضطراب و اضطرار افتاده راه سلامت جزکوچهٔ فرار نیافت - و از بیم اسار بحصار کری باري درنیامده به پرگنهٔ سول ماري که پیشتر نیز درانجا اقامت داشت رفت - مبارزان لشکر اسلام هنگام طلوع نیر اعظم از آب عبور نموده سران این پرگنه را از پایک و رعیت در دایرهٔ انقیاد در آوردند - وقلعه چندرنراین برافگنده وجنگل حوالي آنرا بریده برکریوهٔ که میان حصار مزبور بودقلعه براي تهانه ساختند

و جلال خویش معصوم زمیندار را با چارصد تفنگچی و پایک بمحارست آن گذاشته باز از آب گذشتند - و برابر پرگنهٔ مرونگی از مضافات دکن کول آمده مرزبان آن سر زمین را که او نیز پریچهت نام دارد برای آنکه مبادا درمدد چندر نراین که داماد او بود سعی نماید بدم بدم و امداد نزد خود طلبیدند - پریچهت آمده سر گروه عسکر را دریافت - دریفو زمیندار پرگنهٔ مول ماری نیز که از خوف چندر نراین بکهونتهه گهات فراری شده بود - عسکر فیروزی ازانجا بدهوپری شتافته جماعهٔ را که بواسطهٔ کمک لشکر هاجو آمده بودند و پس از شنفتن قتل و اسر ایشان همانجا مانده - و ستر جیت مقهور با سفاین غله و دیگر کشتیها بطایفهٔ مذکور پیوسته بود استظهار بخشید - و چون ظاهر شد که ستر جیت خسران گرای از نفاق کیشی و ضلالت اندیشی بارادهای تباه شب هنگام بر کشتی نشسته از میان غایب میگردد - و اسلام خان نیز در باب گرفتن او مبالغه نموده بود - غزاة دین آن نکوهیده اثار را دستگیر ساخته بجهانگیر نگر روانه نمودند - او پسر مکندر زمیندار بسنه است که از جهانگیر نگر سه منزل ایذجانب واقع شده شیخ علاءالدین اورا بالشکری که بکشایش کوچ هاجو فرستاده بود - همراه کرده بود - چون ازو ترددات نمایان بروی کار آمد بعد از تسخیر بملک و مراجعت افواج ظفر امتزاج تهانه داری پاندو و کوه متی برو مقرر گردید - و او درانجا بوسیلهٔ تبع و اتباع اکثر باشامیان آشنائی بهمرسانید - و باجود مرزبانی بسنه با زمینداران کوچ اختلاط تمام نمود - و دران سرزمین نیز جا گرم کرده طرح اقامت انداخت

و جمعی که بعد از شیخ علاء الدین بصوبه داری بنگاله معین گشتند هرگاه طلب مینمودند بارسال پیشکش و اظهار مقدمات اطاعت آمیز دفع الوقت میکرد - و چون درین عهد سعادت‌مهد اسلام خان ناظم بنگاله گردید - آن ناپکار بی هنجار را بجد تمام طلب نمود - او راه مکر پردازی و حیله گذاری مسدود دانسته پسر خود را که در جهانگیرنگر می بود طلبیده بجای خود گذاشت - و کام و نا کام نزد خان مذکور آمد - و با شیخ محی الدین و لشکری که بهاجو نامزد گشته‌بود مرخص گردید - و از نفاق کیشی با زمینداران آشام و بلدیو برادر پریچهت بسازش پرداخته ایهای اخبار اینحدود مینمود - و همت بر اغوای اصحاب فساد و اغرای ارباب عناد مصروف میداشت وبرین اندیشهٔ ناپسندیده اکتفا ننموده زمینداران دیگررا از راه رشاد و جادهٔ سداد باز مي داشت - انجام کار این بر گشته روزگار در جهانگیرنگر زندانی شده‌بهزاران ناکامي رهگرای نیستی گشت - و چون بمقتضاي حکم الهی که هر عقل بان پی نبرد - در هاجو قضیهٔ نامرضیهٔ گرفتار شدن شیخ عبد السلام و برادر او باهمراهان صورت وقوع گرفت - مخاذیل کوچ و اشام مغرور گشته غافل ازانکه هرگاه موررا پر براید بسر درآید - یکي از سرداران را با دوازده هزار پیاده و پنجاه کشتیِ جنگی و کوس بسیار روانه گردانیدند تا درجوکي کپه که دراز کوهیست و این روي آب پناس دریائي که آب مذکور بدریای برم پتر پیوسته واقع شده - و غیاض متراکمه دارد - راه بر لشکر ظفر اثر به بندند - آن مدهوشان بادهٔ نادانی درجوکي کپه استوار حصاري بر افراختند - ودران سوي برم پتر نیز مقابل آن

در محلي كه به هيره پور مشتهر است قلعهٔ محكم بنا نمودند - و سر گروه مقاهير سه هزار پياده بپاسبانیِ جوکی کپه باز داشته بقيه را همراه خويش به هيره‌پور برد - و خودبا پيادها درون حصن درآمده نواره را برابر آن حصار در كنار باز داشت - و چون عساكر فيروزي با سپاهي كه پيشتر درده‌وپري بودند متوجه پيش گشتند و بساحل درياي خانپور كه از كهونتهه گهات گذشته به برمپتر ملحق ميشود رسيده آغاز عبره نمودند - بسبب كه با زميندارات و پيادهای بسيار براي قطع جنگل و وا كردن راه پيش پيش لشكر ميرفت - خبر نمودار گشتن جمعی از مخالفان رسانيد - زين الدين علي و الله يارخان اورا باهمرهان و سه هزار پيادهٔ تفنگچی و تير انداز روانه كردند كه بجبال و غياض آن حدود درشده مقاهير را تنبيه نمايند - او بحملهٔ نخستين مقهوران رابگريز انداخته قريب شش كروه تعاقب نمود - و گروهی را از هم گذرانيده سرهای ايشان بمعسكر آورد - روز ديگر كه عسكر نصرت گرا بجوكي كپه فرود آمد چون نگاهبانان قلعه از دست برد روز گذشته دل بای داده بودند - همين كه كنداوران ظفر طراز بقلعه نزديک رسيدند از حصار برآمده بكوه و جنگل پناه بردند - دولت خواهان معصوم زميندار و جمعي را با نواره بمالش مقاهير آن روي آب فرستادند - ايشان بسرعت هرچه تمامتر روبكار نهاده برخی به نبرد نواره اشتغال نمودند - ولختی ازسفن برآمده برقلعه تاختند - مقاهيربپای فرار از حصاربيرون آمده بغياض وجبال زينهاري گشتند - لشكرظفراثر از آب پناس عبور نمود - و ازانجا كه نيرنگیِ اقبال دشمن مال همواره بداندیشان اين دولت بی زوال را بی تگادو اين و آن

راه گرای وبال کدهٔ جهنم میگرداند - چندر نراین سرامد فسادکیشان دکن کول بجدري روانهٔ نهانخانهٔ نیستي گردید - بعد ازانکه آن روی آب برم پتر که باوترکول موسوم است بعبور لشکر منصور و دکن کول به سپري گشتن چندر نراین از مفاسد و مکاره مصفا گردید - اولیاء دولت قاهره چنان مصلحت دیدند که جوقي از دلیران گزیده و دلاوران پیکار دیده بآن روی آب فرستاده آید تا هرکه از مرزبانان دکن کول بقلاوزئ بخت و رهنمونئ دولت بسعادت فرمان پذیري مستعد گردد مستمال ساخته نزد سران لشکر بیاورند - و هرکه سر از انقیاد برتابد عرصهٔ هستي از لوث وجود فساد آمود او پاک گردانند بنابران محمد زمان را باهزار سوار و چهار هزار پیاده آن روی آب فرستادند - او در اندک وقتي تمرد گزینان محال دکن کول را ره گرای اطاعت گردانیده بمعسکر اقبال آورد - بعد از معاودت محمد زمان سپاه قلعه کشا ازانجا روانهٔ چندن کوته گشت - در راه نگاشتهٔ اوتم نراین پسر سرداپر زمیندار بده نگر رسید - که بلدیو برگشته بخت با سي هزار کوچي و آشامي ببده نگر آمده و این هوا خواه بقدر مکنت و مقدرت تکاپو نموده - چون نیروی مقاومت در خود ندید ازآب پناس گذشته بکهونتهه گهات روانه شد - تا بسرعت هرچه تمامتر خود را بشما برساند - سرکردهٔ لشکر محمد زمان وجمعی دیگر از بندهاي درگاه را بافوجی از سوار و پیاده تفنگچي و کماندار بدفع آن مخذول فرستادهٔ خود در چندن کوته توقف گزیدند - درین اثنا اوتم نراین نیز رسیده آمد - و چون برمداخل و مخارج آن سرزمین نیک آگاه بود به همراهي ایشان معین گردید - دلیران لشکر منصور

بکنار آب پومارہ رسیده حصاري را که مخاذیل بر ساحل آب مزبور ساخته بودند مفتوح گردانیدند - وازانجا به بده‌نگر - که بودن بلدیو سیه بخت بادیگر شقاوت اندوزان دران ضلع گمان داشتند - آمده چون دریافتند که آن برگشته روزگار از استماع توجه لشکر فیروزي با وجود حصون حصینه که در بده‌نگر ساخته بود به چوتهري که زمینداري آن نیز به سردابر متعلق بود رفته در دامن کوه که درخت زار درهم پیوسته دارد قلاع بر افراخته نشسته است - رو بجنگلي که آن گمراه را دران نشان میدادند نهادند - و در بشن پور که زمینش ارتفاعي داشت و نزدیک بآن جنگل بود براي انقضای یام برسات و اعداد اسباب اهلاک آن مطرود توقف گزیدند - و چون بلدیو خیم الخاتمه دریافت که گروه نبرد خودست از کشش وکوشش باز نخواهند کشید - ناگزیر چارهٔ کار درین منحصر دید که بعد ازانکه جوشش انهار و شورش بحار اطراف و اکناف را فروگیرد و راه آمدوشد مردم و رسیدن غله وآگهيِ عساکر ظفرمآثر از احوال یکدیگر بسته شود - و آذوقهٔ لشکر ستاره حشر بقلت گراید هرچه از تردد و تلاش ممکن باشد بتقدیم رساند - وآن شوریدهٔ رمیده طالع باین اندیشهٔ خام و فکر ناتمام با دیگر مخاذیل که در سپردن راه خسران باو همراه بودند از جنگل کوه‌دامن چوتهري قدم جسارت پیش نهاد - و جمعیت این پراگنده روزگار بعد از رسیدن کومکی که سرکردهٔ آشامیان از سري گهاتي و پاندو فرستاده بود بچهل هزار رسید - و آن مدبر حیله گر چند سردار را با جمع کثیر روانه گردانید - تا بر ساحل آبي که یک و نیم کروهيِ بشن پور واقع شده و بکلاپاني اشتهار دارد -

حصون حصینه بر افراخته بنشینند - و خود با سایر سوار و پیاده
یک کروه عقب در مکانی ناهموار برکنار آبی عسیر العبور و
جنگلی صعب المرور قلاع ساخته رحل اقامت افگند - و فرستادهاي
آن مقهور در تاریکی شب که بروي و راي شان مناسبت تمام
دارد از آب گذشتند - و محاذی محکمهاي لشکر فیروزي قلعهٔ
چند ساخته نشستند - و فی الجمله کار برین گروه اخلاص پژوه تنگ
گردید - بعد از چندی سرگ دیو سرکردهٔ آشامیان که در پاندو بود
بنوشتهٔ بلدیو داماد پسر خود را با قریب بیست هزار آشامي
فرستاد - آن مردود صورت و معني حصاري ساخته نشست - و جمعی
را فرستاده راه چندن کوتّه بربست - و چون از کمیِ سپاه هنگام تردد
سپاه اسلام رسید - لشکر فیروزی که در چندن کوتّه بود روانهٔ بشن
پور گردید - بلدیو و رفقاي مردهٔ او باندیشهٔ آنکه هرگاه درین فرصت
کاری از پیش نرود بعد از پی هم رسیدن کومک لشکر اقبال عنان
تدبیر از دست خواهد رفت - شب یکشنبه بیستم جمادي الثانیه
این سال که یازدهم سال جلوس میمنت مانوس است جمعی را
که درین روي کالاپاني بودند تحریض نمودند - تا از قلاع بر آمده
بر حصون کنداوران ظفر یاور شبیخون آوردند - و پس از دست وپا
زدن بسیار دو قلعه را که هنوز اختتام و استحکام چنانچه باید نگرفته
بود متصرف گشتند - هنگام دمیدن صبح محمد زمان و دیگر بندها
ازین ماجرای ناسزا آگاه گردیده قصد مالش آن گروه غنوده بخت
نمودند - و جمعی را به نگاهباني حصون خود گذاشته بر قلاع مخاذیل
رفتند - و از در و دیوار قلعه که نزدیکتر بود بپامردیِ شجاعت و

دستیاریِ شهامت خود را درون انداختند - و بسیاري از حصار گزینان را بشمشیر آبدار رهنماي دار البوار گشتند - برخی ازان گروه ضلالت پژوه که ساعتی چند از سرگردانیِ ایشان باقي بود چون قلاع مقاهیر باهم پیوسته بود باضطرار و اضطراب تمام بقلعهٔ دیگر در آمدند - مبارزان دین دست از تعاقب باز نکشیده همراه آن گمرهان بحصار در شدند - وجماعهٔ کثیر را رهگرای جهنم گردانیدند - ازانجا که مخاذیل را دل از دست رفته بود درینجا نیز ثبات نورزیده بحصهٔ سیوم در آمدند - و همچنین مجاهدان نصرت آئین آن سرگشتگان بادیهٔ ادبار را از قلعه بقلعه می دوانیدند - و جمعی را علف تیغ بیدریغ میگردانیدند - چنانچه درعرض دو پهر پانزده حصار برکشادند و زیاده از چار هزار آشامیِ شوم نهاد مقتول گشتند - درین میان چندي از معتبران که هرکدام قریب پنج شش هزار کس همراه داشت بقتل رسیدند - و سه سردار نامور ماسور گردیدند - توپ و تفنگ و دیگر اسلحهٔ بسیار غنیمت کنداوران جد کار شد - و جمعی دیگر را که بزخمهای منکر ودیعت حیات بخازنان دوزخ سپرده بودند درمیان غیاض و کنار میاه یافتند - مقاهیر از مشاهدهٔ تائید رباني و دید نیرنگیِ اقبال حضرت خاقاني سایر قلاع این روی آب را با حصون آنروی آب سوخته و بهزیمت در ساخته به بلدیو شوریده بخت پیوستند - دولتخواهان فسخ عزیمت بشن پور نموده و استباحت این جمع واجب القمع را بر مهام دیگر مقدم داشته بصریمت مردانه بآن صوب راهي گشتند - و دوازدهم رجب المرجب این سال لشکر توزک ساخته سه فوج ازسوار و پیاده براه خشکي فرستاده مقرر

ساختند که نواره از طرف آب آمده راه آن گروه گمراه بربندد -
بعد از یک و نیم پهر روز هر فوجي از افواج سگانه از راهی که رفته
بود بر قلاع بهم پیوسته یورش نمود - مخاذیل بحصانت حصون و
کثرت جمعیت پاي قرار فشرده هنگامهٔ پیکار گرم گردانیدند - در اثنای
آنکه بمساعیء مبارزان ظفر آئین نطاق طاقت معاندان سیه گلیم تنگ
شده بود برخی از جدکاران نبرد گزین از جانب جنگل و طایفهٔ از
جوانب دیگر بحصار در آمده نگاهبانان را به تیغ آبدار افروزیندهٔ جهنم
ساختند - و جمعي کثیر از آشامیان مقتول گشتند - و گروهی از
غلبهٔ یاس و فزونیء باس ادوات نبرد انداخته از دیوار بزیر افتادند -
و روبسوي غیاض و دیگر امکنه که مهارب این فیهٔ ضاله بود نهادند
چون آن اماکن را مجاهدان اسلام گرد گرفته بودند بهر جانبي که رو
آوردند به نیران تیغ خاکستر گشتند - و جمع غفیر تاب این آتش
نیاورده خود را بدریا زدند - و از راه آب بآتش دوزخ شتافتند - و داماد
مرزبان آشام که پیشواي آن گروه ضلالت آئین بود با جمعي ماسور
گشت - دلاوران نبرد آرا این گرفتاران را نیز به تیغ خون ریز از هم
گذرانیدند - و تا آخر روز در آجام گشته هر کرا مي یافتند کار او
بانجام میرسانیدند - بالجمله از کشته و خسته در صحرا و دریا
مرغ و ماهي را نزاي بغوا و مایدهٔ بسزا پدید آمد - منا کیب ازین
دستبردهای پي در پي هراسان شده هرجا بودند - فرار نموده خودرا
بسري گهات و پاندو که سردار و بنده و بارو نوارهٔ ایشان آنجا بود
رسانیدند - و بلدیو مقهور از جائی که بود بدُرنگ رفت - بعد از
حصول این فتح اولیاي دولت استباحت آشامیان مباح الدم کو

در سري گهات و پاندو فراهم شده بودند اصلح و اهم ديده بصوب هاجو راهي گشتند - و بهاجو رسيده بسبب آمدن نواره از چندن کوته و فوجي که در بشن پور بود درنگ نمودند - و بعد از پيوستن اين جماعه کشايش سري گهات و پاندو پيشنهاد همت گردانيدند - بيست و چهارم رجب لشکر نصرت اثر حوالئ اکيه پهاري نزول نمود - روز ديگر هنگام ظهور تباشير صبح اقبال سردار لشکر منصور سه قشون ترتيب داده بر قلهٔ کوه فرستاد تا بسرکوب حصار بر شده بانداختن تير و تفنگ غنوده بختان را مغلوب گردانند - و محمد بيگ اباکش و مير محمد قاسم سمناني و سيد محمد بخاري و چندي ديگر را از بندهاي پادشاهي از نشيب کوه محاذئ قلاعی که سر راه بود روانه نمود - و خود باالله يار خان و محمد زمان و جمعی ديگر از عقب ايشان راهي گشت - و چون فوج پيش نزديک رسيد گروه ضلالت گزين بسرداد‌ن توپ و تفنگ آتش کار زار برافروختهٔ بغوغا و غلغله رستخيزي بر انگيختند - ازانجا که حراست کارساز حقيقي و حمايت نصرت پرداز تحقيقی همواره شامل حال اولياي اين دولت بلند صولت است بهيچ يکی از مجاهدان دين آزاري و آسيبي نرسيد - و افواج سگانه بر فراز کوه براٰمده سرکوب را بدست آوردند - درين ميان نوارهٔ مبارزان فيروزي نشان رسيده با سفاين بد انديشان که سر راه بر لشکر اسلام گرفته بودند هنگامهٔ نبرد گرم گردانيد - و جمعي کثير بدلالت تير و تفنگ ره گراي جهنم گشتند و نوارهٔ اشاميان متفرق و منتشر گشت - دليران نصرت نشان پس از انفتاح قلاع مذکوره با جوقي خود را بمحکمهاي سري

گهات رسانیده تسخیر آن را وجهٔ همت ساختند و الله یارخان و
محمد زمان نیز برای استظهار کند آوران ظفر شعار از عقب راهی
گشتند و مبارزان عرصهٔ شهامت از هرجانب قلعه هارا احاطه نموده
جمعی کثیر را برهمونی تیغ و سنان بادیه نورد عدم گردانیدند -
و معاقل مذبوره نیز بر کشاده بقیة السیف را براه فرار انداختند -
و چون مردم سفاین همگي غراب و کوسه بصوب پاندو دوانیده
بامخذولان آن روي آب که بمحافظت حصن پاندو و کثرت نواره
قدم استبداد فشرده بودند نایرهٔ قتال بر افروختند - این گروه
خسارت پژوه نیز تاب نبرد پیکار گزینان ظفر آئین نیاورده
مانند مقاهیر دیگر راه گریز سپردند - دراثنای این کارزار معصوم
زمیندار بسرعت هرچه تمامتر کشتیهاي خود را برده راه برآمد
سفاین آشامیان بربست - آن اجل ستیزان لختی از بیم سطوت
افواج قاهره خود را در دریا انداخته بگرداب ممات در شدند -
و برخی سفاین را بساحل رسانیده خاک فرار برفرق روزگار واژون
آثار خود ریختند - و قریب پانصد سفینه از قسم بچهاري و کشتی
کلان و کوس جنگي و سه صد توپ غنیمت غزاة دین و کماة
نصرت قرین شد - ازین دستبردهای پی در پي سایر مرزبانان
و گردن کشان آن نواحي عبرت برگرفته بمنهج مستقیم اطاعت
و فرمان پذیري درآمدند - و ازآشامیان بد فرجام دران نزدیکي اثری
پدید نیامد - و اولیاي دولت قاهره تمامي محال و مواضع کوچهاجو
را از فتنه گزینان آشامي وا پرداخته بدستور سابق بتصرف
درآوردند - و بعزم تسخیر کجلي که مکانیست برساحل دریای

برم پتر و اطراف سگانهٔ آن بکوه پیوسته است - و آبي بس
عظیم از وسط آن گذشته به برم پتر ملحق میگردد - و ازان رو که دهنهٔ
ولایت آشام است آشامی بسیار همراه سردار عمده درانجا مي بود -
راهي گشته جمعي را از سوار و پیاده بمالش بلدیو مقهور بصوب
درنگ روانه ساختند - و چون لشکر منصور محاذی کجلي رسید نخست
سفاین را بآنطرف آب فرستادند - و باندک تردد حارسان آن مکان
را شکست داده بوادی گریز انداختند - پس ازان از دریا عبره
نموده حصون مخاذیل را که از دیر باز بنا نهاده بودند خراب
گردانیدند - و دو جانب آب کجلي دو قلعهٔ استوار برافراخته هزار
سوار و سه هزار پیادهٔ تفنگچي و دو سه هزار پایک و لختي زمیندار
بپاسبانی آن گذاشتند - و نزدیک سه ماه برای تنظیم و تنسیق
مهام آن حدود و ایل ساختن - مرزبانان و تمرد پیشگان توقف
نموده ازانجا بکوه هته که در سمت اوترکول میان سري گهات و کجلی
واقع است و پیشتر شهري بود بغایت معمور وزمینی دارد مرتفع -
آمده برای انقضاي ایام بارش رحل اقامت افگندند - و چون
فوجی که به تنبیه بلدیو رفته بود بدرنگ رسید - آن منکوب به شعاب
جبال و درهای تنگ درخزید - و از بیم آنکه دلاوران نبرد خودست
از تعاقب باز نمی دارند از راه کوه دامن گریخته بموضع سینگري
از مضافات آشام که میان کوه و دریاي برم پتر واقع شده درآمد -
و دراندک وقتی با دو پسر خود بعلل شاقه رهگراي جهنم گردید -
غزاة عسکر منصور بعد از گریختن او خاطر از ضبط درنگ و توابع
آن فراهم آورده و باستیصال لختي فتنه پسیجان دیگر وا پرداخته -

مرزبانان آن سر زمین را منقاد گردانیدند - و با چند سردار ایشان بکوه هنه آمده داخل لشکر اقبال گشتند - و چون این ماجرئ از عرایض اسلام خان و منهیان ولایت بنگاله بمسامع جاه و جلال رسید - از سواران منصب اسلام خان که پنجهزاري پنجهزار سوار سه هزار سوار دو اسپه سه اسپه بود هزار سوار دیگر دو اسپه سه اسپه مقرر شد - و بالتماس او الله یارخان باضافهٔ پانصدي دویست سوار بمنصب سه هزاري دو هزار سوار - و از اصل و اضافهٔ محمد زمان طهراني بمنصب دو هزاري هزار و هشصد سوار - و میر زین الدین علي بمنصب هزاري دویست سوار و بخطاب سیادت خان - عز افتخار اندوختند - و رحمان یار و عبد الوهاب نیز باضافهٔ منصب نوازش یافتند -

اکنون عنان سمند برق گام براق خرام خامه بشاه
راه گزارش وقایع حضور منعطف میگرداند

گذارش نو روز

درین هنگام که بنو بهار فیض افضال حضرت خاقاني از چمن دلها گرد غم رفته بود - و در باغ خاطرها ریاحین شادي شگفته نوروز عالم افروز رایت زینت کارخانهٔ دنیا برافراخت - و طلیعهٔ سپاه ربیع لشکر دی را منهزم ساخت - نوازندهٔ پایهٔ سریر چارم - فروزندهٔ پشطاق نه طارم - بعد از انقضاء پنج ساعت و چل وپنج دقیقهٔ شب یکشنبه چهارم ذي القعده سنه هزار و چل و هفت بیت الشرف به پرتو لواي اعتدال بر افروخت - فردای آن سپهرسپر

اقبال - سپهر خورشید جلال - برازندهٔ سریر جهانبانی - فرازندهٔ اکلیل کشور ستانی - تخت مرصع را بجلوس میمنت مانوس پایهٔ اعتلا بر افزوده رفعت آسمانی بخشید - درین روز فرخنده سرو جویبار خلافت پادشاهزادهٔ والا گهر محمد دارا شکوه را باضافهٔ هزار سوار بمنصب پانزده هزاری ذات و ده هزار سوار - و اختر برج جهانداری پادشاهزاده محمد اورنگ زیب بهادر را باضافهٔ هزار سوار بمنصب دوازده هزاری ذات و هشت هزار سوار سرافراز فرمودند - علامی افضل خان باضافهٔ هزاری ذات بمنصب هفت هزاری ذات و چار هزار سوار بلند پایگی یافت *

پنجم [ذي القعده] باالله ویردي خان فیل عنایت شد - میرزا حسن ولد میرزا رستم صفوی را بعنایت خلعت و اضافهٔ پانصدی ذات بمنصب دو هزار و پانصدی ذات و هزار سوار و مرحمت اسپ و فوجداری میان دو آب سربلند ساختند - آگاه خان فوجدار این روی آب چون که بمنصب هزاری ذات و هزار سوار سرافراز بود بفوجداری آن روی آب نیز نوازش یافت - و چار صد سوار دو اسپه سه اسپه مقرر شد - انور پسر صلاح خان را که داروغهٔ قور خانه است بخدمت داروغگی فیل خانهٔ والا نیز و مرحمت خلعت و اضافهٔ منصب و خطاب عنایت خانی سربرافراختند - میرک حسین خوانی که نزد نذر محمد خان والی بلخ بآئین سفارت رفته بود بتلثیم عتبهٔ علیه سعادت اندوخته لختی اسپ و شتر پیشکش گذرانید - حاجی عاشور بمرحمت خلعت و خدمت بخشیگری شاگرد پیشه سربلند گردید - بحیدر بیگ میرزا باشی

و غیره که از بلخ و بخارا آمده سعادت تقبیل آستان خلافت اندوخته بودند چارده هزار روپیه انعام شد - بمشار الیه چار هزار بخواجه سنگی ده بیدی سه هزار - بمحمد علي سه هزار - بخواجه عارف دو هزار - بهریکی از حاجي بیگ خویش شاه قلي و قل بیگ هزار - مهیس داس راتهور از اصل و اضافه بمنصب هزاري ذات و ششصد سوار مباهي گشت - چون عبد اللطیف مخاطب بعقیدت خان که سربراهی دفترتن باو متعلق بود از استیلای بیماري بخدمت مرجوعه نمیتوانست پرداخت - دیانت راي دفتر دار خالصه را بعنایت خلعت و منصب هزاري ذات و صد و پنجاه سوار از اصل و اضافه بر نواخته خدمت دفترتن نیز باو تفویض فرمودند *

هفتم [ذي القعده] آغا افضل سه فیل وهفت اسپ بطریق پیشکش گذرانید - سید الهداد بخدمت قلعه داری قلعهٔ سورت معین گشت *

یازدهم [ذي القعده] علیمردان خان را که در سلک دولت خواهان منسلک گشته بمنصب پنجهزاري ذات و پنجهزار سوار و ارسال علم و نقاره بر نواختند - و منشور عاطفت گنجور مشتمل برین عنایات شرف صدور یافت *

هفدهم [ذي القعده] که تاریخ رحلت حضرت مهد علیا است در روضهٔ مقدسهٔ آن سفر گزین ملک تقدس برسم هر سال مجلس عرس منعقد گشت - و حضار آن محفل فیض منزل از سادات و فضلا و صلحا و حفاظ باقسام اطعمه و انواع حلاوي و اصناف

عطریات بهره ور گشتند - سریر آرای جهانبانی بمرقد فیض مورد آن مغفوفهٔ رحمت آلهی تشریف فرموده بفاتحهٔ فایده پرداختند و بآئین مقرر بیست هزار روپیه درین مجلس بمستحقین و بیست و پنج دیگر فردای آن بمستحقات عطا نمودند - از چارم ذي القعده که روز نو روز بود تا بیست و دوم این ماه که روز شرف است از پیشکش پادشاهزادهای کامگار والا مقدار و امرای نامدار مبلغ ده لک روپیه شرف پذیرائی یافت - ظفر خان ولد خواجه ابوالحسن ناظم کشمیر که بعد از فتح تبت حسب الحکم با ابدال مرزبان تبت روانهٔ بارگاه جلال شده بود - درین تاریخ با زمیندار مزبور تقبیل سدهٔ سنیه نمود - ابدال را بمکرمت خان حواله فرمودند - چون یادگار بیگ که شاه صفي فرمان رواي ایران پیش از در آمدن قندهار بتصرف اولیاي دولت نامدار اورا بعنوان سفارت روانهٔ درگاه خواقین پناه ساخته بود حوالیٔ دارالخلافه رسید - بمیر خان میر توزک حکم شد که تا بهشت آباد استقبال نموده بآستان معلی رساند - او بعد از ادراک شرف استلام عتبهٔ والا نامهٔ شاه را که منبي از اخبار و حقایق ایران و کیفیت تسخیر قلعهٔ ایروان بود با دوازده اسپ و سه تفنگ کلان که فرمان رواي ایران درین فتح از رومیان بدست آورده بود و مصحوب سفیر مزبور فرستاده از نظر انور گذرانید - و بعنایت خلعت با تاج قزلباشي و جیقهٔ مرصع قامت اعتبار و فرق افتخار برافراخت - پیشکش یلنکتوش اتالیق والیٔ بلخ از اسپ و اسباب مخصوصهٔ آن دیار که ده هزار روپیه ارزش داشت بنظر مقدس در آمد - از پیشگاه

عنایت بیست هزار روپیه بمحمد زمان ملازم او که پیشکش آورده بود حواله شد - که باو برساند - و سه هزار روپیه بمحمد زمان انعام فرمودند - ده اسپ عراقي که سعید خان بهادر ظفر جنگ فرستاده بود شرف پذیرائي یافت - منصب مبارزخان بالتماس پادشاهزادهٔ والا گوهر محمد شاه شجاع بهادر باضافهٔ پانصد سوار چار هزاری ذات و چار هزار سوار مقرر گردید - میر نورالله هروي تهانه دار کوچ هاجو باضافهٔ هزاری ذات و هزار وسه صد سوار بمنصب سه هزاري دو هزار و پانصد سوار سرفرازي یافت - لشکرشکن ولد شاه نوازخان بن عبد الرحیم خان خانان بانعام چار هزار روپیه سر برافراخته به بنگاله مرخص گشت *

بیست و سیوم [ذي القعده] فرمان عنایت عنوان با خلعت خاصه و جمدهر مرصع با پهولکتاره و شمشیر مرصع و سپر خاصه مصحوب نور بیگ گرز بردار بعلیمردان خان ارسال یافت *

بیست و ششم [ذي القعده] نقدي بیگ و احمد بیگ فرستادهای علیمردان خان با عرضه داشت او و زر مسکوکي که ارسال داشته بود همراه ذو القدر خان بدرگاه کیوان مکان رسیده دولت کورنش دریافتند - و هر کدام بخلعت و اسپ با یراق نقره و انعام سه هزار روپیه سرفراز گردید - و ذو القدر خان از اصل و اضافه بمنصب هزاری ذات و پانصد سوار فرق مباهات برافراخت *

غرهٔ شهر ذي الحجه بگوهر اکلیل خلافت پادشاهزادهٔ والا قدر محمد داراشکوه فیل از حلقهٔ خاصه با یراق نقره عنایت شد - یادگار بیگ ایلچي دارای ایران بانعام سي هزار روپیه نوازش یافت *

چهارم [ذي الحجه] خلعت و علم و نقاره و دو اسپ از طويلهٔ خاصه يكي با زين طلا ديگري با زين مطلا و فيل از حلقهٔ خاصه با يراق نقره و جل مخمل زربفت و ماده فيل مصحوب ذوالقدر خان و نقدي بيگ بعليمردان خان عنايت نموده فرستادند - و امير بيگ ملازم عليمردان خان كه عرضه داشت خان موسى اليه بدرگاه كيوان جاه آورده بود بعنايت خلعت و اسپ با زين نقره و انعام دو هزار روپيه سرفراز گرديد *

هشتم [ذي الحجه]منزل يمين الدوله بقدوم خاقان مهرگستر مهبط سعادت و محط ميمنت گرديد - يمين الدوله با قامت رسوم پا انداز و نثار پرداخته اقسام جواهر ثمينه و اقمشهٔ نفيسه واواني زرين و سيمين كه قيمت مجموع چار لك روپيه شد از نظر انور گذرانيد - بخواجه صفاي نقشبندي پنجهزار روپيه بصيغهٔ انعام مرحمت فرمودند *

دهم ذي الحجه عيد اضحى مژدهٔ نشاط رسانيد - و پادشاهزاده هاى كامگار و امراي نامدار رسم تهنيت بجا آوردند - شهنشاه دين پناه بعيد گاه تشريف برده بعد از اداي نماز بدولتخانهٔ والا مراجعت نمودند - و در مجى و ذهاب بآئين مقرر جهاني به زر نثار دامن آرزو برآمود - و سنت قربان بتقديم رسيد *

درين روز مسرت افروز يادگار بيگ سفير ايران بيست و دو اسپ عراقى و ده استر با برخى از تنسوقات آن ديار از خود پيشكش نمود - و بعنايت خنجر مرصع كه قيمت آن چهار هزار روپيه شد سرافراز گرديد - عطاء الله كه از قبل عادل خان فيل موسوم بمقبول

شاهی آورده بود بانعام پنج هزار روپیه کامروا گشت - و امیر بیگ دیگر فرستادهٔ عادلخان بخلعت نوازش یافت - و مصحوب او خلعت فاخر و جمدهر مرصع گران بها با پهولکتارهٔ بخان مزبور فرستادند *

چاردهم [ذی الحجه] ده فیل و بیست اسپ تانگهن و لختی دیگر اشیا که عبد الله خان بهادر فیروز جنگ از مرزبان مورنگ گرفته بر سبیل پیشکش روانهٔ درگاه آسمان جاه ساخته بود - و پیشکش قلیج خان سی و شش اسپ عراقی بنظر اکسیر اثر در آمد - ملا عبد الغفور حاجب نذر محمد خان والئ بلخ به تقبیل آستان معلی سرمایهٔ دولت اندوخت - و نامهٔ خان از نظر فیض گستر گذرانیده بمرحمت خلعت تارک بختمندي بر افراخت *

هژدهم [ذي الحجه] از فزونئ رافت بعیادت یمین الدوله که عارضهٔ استسقا برو طاری شده بود پرداخته بجوارش گوارای مراحم تسکین بخشیدند - میر صمصام الدوله انجورا بخلعت و فزونئ منصب نواخته خدمت بخشیگري و واقعه نویسئ قندهار بدو مفوض فرمودند - گوکل داس سیسودیه بمنصب هزاري ذات و پانصد سوار از اصل و اضافه مفتخر گردید - بخواجه معید هزار روپیه و به صوفي بابا هزار روپیه انعام شد *

بیست و دوم [ذي الحجه] غیرت خان صوبه دار دارالملک دهلي بعنایت نقاره بلند آوازه گردید - ملا عبد الغفور سفیر نذر محمد خان بانعام پنجهزار روپیه - و عاشور بیگ بانعام چار هزار روپیه کامیاب گشتند *

بیست و پنجم [ذي الحجه] بیادگار بیگ - ایلچیٔ ایران پنجاه هزار روپیه و بهمرهان او ده هزار روپیه انعام فرمودند - بخواجه شریف و علي بیگ و محمد یحیی که از ماوراء النهر روی امید بدرگاه والا نهاده بودند - چهار هزار روپیه عنایت شد - به نخستین دو هزار و دو دیگر دو هزار - بایندر بیگ ملازم علیمردان خان که عرضه داشت خان مومی الیه آورده بود بانعام دو هزار روپیه نوازش یافت *

دوم ماه محرم [سنه ۱۰۴۸] راجه گجسنگه که بدولت قرابت و قرب منزلت و مزونیٔ دستگاه و فراوانیٔ سپاه از دیگر راجهاي هندوستان امتیاز داشت رخت هستي بربست - پادشاه بنده نواز جسونت سنگه خلف او را بعنایت خلعت و جمدهر مرصع و منصب چار هزاري ذات و چار هزار سوار و خطاب راجگي بموجب وصیت پدر و مرحمت علم و نقاره و اسپ با زین مطلا و فیل از حلقهٔ خاصه بر نواخته مشمول تربیت گردانیدند - و راجه هزار مهر بصیغهٔ نذر و دوازده فیل و برخي مرصع آلات برسم پیشکش از نظر اطهر گذرانید - و امرسنگه برادر کلان راجه جسونت سنگه را که حسب الحکم در خدمت درة التاج سلطنت پادشاه زاده محمد شاه شجاع بهادر بکابل رفته بود باضافهٔ هزار سوار بمنصب سه هزاري ذات و سه هزار سوار و خطاب راوي سر بلند گردانیدند - در اول بزرگ خانوادهٔ راتهوریه امتیاز براوی داشت - چون راجه اودیسنگه پدر راجه سورجسنگه به بندگیٔ حضرت عرش آشیاني جبین عزت بر افروخت آنحضرت او را بخطاب راجگی

سرفراز گردانیده مقرر فرمودند که پس ازین هرکه ازین قبیله بجاي نیاکان بر نشیند براجگي مخاطب گردد - و اگر برادر خرد سال بدین پایه رسد کلانتر براوي ملقب شود - حال این فرقه بخلاف سایر فرق راجپوتیه است چه در دیگر اقوام از اخلاف هرکه بزرگ سال بود جانشین بزرگان گردد - درین طایفه هرکه مادرش بخواهش و محبت شوهر مختص باشد او را بجانشیني بر گزینند - چنانچه بعد از گذشتن راجه اودیسنگه راجه سورجسنگه را با آنکه از سه برادر خرد سال بود بسبب تعلقي که راجه اودیسنگه بوالدهٔ او داشت براجگي گزیدند - و سکت سنگه را که در سال کلانتر بود براوي - آدم ولد علي راي تبتي که در زندگئ پدر از بخت بیدار در زمرهٔ بندگان آستان معلی در آمده بود و داخل تعیناتیان صوبهٔ کشمیر گشته - و با ظفر خان در گرفتن ابدال برادر کلان خویش و تسخیر تبت مساعئ جمیله بتقدیم رسانیده - همراه خان مزبور باستلام سدهٔ سنیه استسعاد یافته بود - بمنصب هزارئ ذات و چار صد سوار از اصل و اضافه سرافراز گردید - و حکم شد که بدستور سابق از تعیناتیان صوبهٔ مذکور باشد - و تبت به تیول او مرحمت فرمودند - چار فیل پیشکش راو چاندا مرزبان گوندوانه از نظر انور گذشت - به یحیی ولد سیفخان ده هزار روپیه عنایت شد - مبلغ ده هزار روپیهٔ مقرر ماه محرم باصحاب احتیاج بذل فرمودند - چون بمسامع حقایق مجامع رسید که رحمت خان سرکار دار بیجا گده در گذشت ضبط آن سرکار نیز برشید خان صوبه دار برهانپور تفویض نموده او را باضافهٔ هزار سوار بمنصب چار هزاري

ذات و چار هزار سوار - و از اصل و اضافه هادي داد برادر او را بمنصب هزاري ذات و هزار سوار بر نواختند *

چهاردهم [محرم] نوذر ولد میرزا حیدر پسر میرزا مظفر صفوي بمنصب هزاري ذات و چارصد سوار از اصل و اضافه عز امتیاز یافت - یادگار بیگ ایلچیء ایران چهار اسپ پیشکش نمود - و بمرحمت اسپ از طویلهٔ خاصه و انعام سی هزار روپیه کام اندوز گردید - بصفي قلی برادر او چهار هزار روپیه و بخواجه شاه میر بلخی چهار هزار روپیه عنایت فرمودند *

پانزدهم [محرم] پیشکاران بارگاه جلال بامر خدیو اقبال در باغ جهان آرا که اعلی حضرت در ایام خجسته آغاز فرخنده انجام پادشاهزادگي احداث فرموده بودند و پس از جلوس مقدس بحضرت مهد علیا ممتاز الزمانی مرحمت نموده - و بعد از انتقال آن محفوفهٔ رحمت آلهی از شورشکدهٔ دنیا بعالم قدس بنواب خورشید احتجاب ملکهٔ دوران بیگم صاحب عنایت شد - و به نزاهت و نضارت نموذجي است از بهشت برین - بزم آرای مسرت گشتند - و چراغان ترتیب داده آلات آتشبازی محاذیء عمارت این باغ دلکشا بر ساحل دریای جون نصب نمودند - پایان روز پادشاه خورشید سریر با برخی از بار یافتگان بساط تقرب و یادگار بیگ سفیر ایران بباغ تشریف فرموده بگلگشت پرداختند و شامگاهان که صبح عالم افروز ازان نور بعاریت گرفتی بتماشاي چراغان و آتشبازي نشاط اندوختند - یادگار بیگ بمرحمت خلعت فاخر قامت عزت برآراست - پیشکش قطب الملک لختی

جواهر با پنج فیل بشرف پذیرائي رسید - لشکری ولد فتح خان دودائی بخطاب جد خود حاجیخان نوازش یافت *

شانزدهم [محرم] عبد الغفور ایلچی بلخ برخي از اسپ و شتر و دیگر اشیا پیشکش نمود - و بانعام بیست هزار روپیه سربلند گردید - بمیرزا جان خواجه که از بلخ بدرگاه گردون اشتباه آمده بود خلعت و چار هزار روپیه - و بقاضي عمر میر شکار و رفقای او که نذر محمد خان مصحوب ایشان چند چرغ کلنگ گیر و آهو گیر فرستاده بود نیز چار هزار روپیه عنایت فرمودند *

نوزدهم [محرم] بایندر بیگ ملازم علي مردان خان را بخلعت بر نواخته کمر مرصع بجواهر ثمینه بعلي مردان خان بدست او فرستادند *

بیست و دوم [محرم] دیگر بار بعیادت یمین الدوله پرداخته بدولتخانه مراجعت فرمودند - مکرمت خان بمرحمت فیل و محمد بقا ولد میر یوسف کولابي بخدمت فوجداری مانکپور و فزونیء منصب مفتخر گشتند *

بیست و هشتم [محرم] علی بیگ نوکر علي مردان خان عرضه داشت خان مزبور بدرگاه والا آورده ناصیهٔ سعادت بتقبیل آستان عرش مکان بر افروخت - و بعنایت خلعت و اسپ و هزار روپیه تارک افتخار بر افراخت *

غرهٔ شهر صفر خواجه روز بهان تحویل دار جواهر خاصه بعنایت ماده فیل سرافراز گشت *

پنجم [صفر] به تیمور بیگ دو هزار روپیه و رایسنگه جهالا

بمنصب هشت صدی چار صد سوار بر نواخته آمد - و بهریک از خواجه ابو الوفا و خواجه عبد الغني نقشبندي هزار روپیه انعام شد *

چاردهم [صفر] بیادگار بیگ ایلچي خلعت و یک مهر چار صد توله و یک روپیه بوزن مذکور - و بمحمد ناصر ملازم قطب الملک که پشکش او آورده بود هشت هزار روپیه انعام فرمودند *

نوزدهم [صفر] عبدالله خان بهادر فیروز جنگ از صوبهٔ بهار آمده دولت کورنش دریافت - و هزار مهر نذر گذرانید - و یک فیل با ماده فیل پشکش نمود *

بیستم [صفر] بزم عید گلابی ترتیب یافت - دراریِ سماء عظمت و نوئینان اخلاص آئین صراحیهاي مرصع و میناکار و طلاي ساده گذرانیدند *

روز چهار شنبه دوم شهر ربیع الاول سنه هزار و چل و هشت مطابق بیست و سیوم تیر ماه دادار جهان پرداز بمهین بادشاه زادهٔ والا قدر گرامي پسری عطا فرمود - آن درة التاج خلافت هزار مهر بعنوان نذر گذرانیده التماس نام نمودند - حضرت خاقانی آن ثمرهٔ شجرهٔ دولت را به مهر شکوه نامور گردانیده مبلغ دولک روپیه برای جشن آرائي که تا روز نشور نصیب اولیاء این سلطنت روز افزون باد انعام فرمودند - درین روز مسرت افروز یادگار بیگ ایلچي بمرحمت مرصع کمر که پنجهزار روپیه ارزش داشت و انعام چل هزار روپیه نقد مباهی گردید *

ششم [ربیع الاول] هریسنگه راتهور بمنصب هزار و پانصدی

ذات و نهصد سوار از اصل و اضافه سربلند گشت - بشیخ بدرالدین که نسبش بامام همام ابو حنیفهٔ کوفي می رسد هزار روپیه انعام شد *

دهم [ربیع الاول] شهنشاه گردون حشمت بمنزل گوهر اکلیل سلطنت بادشاه زاده محمد دارا شکوه تشریف فرمودند - بادشاهزادهٔ کامگار پس از اقامت مراسم پانداز و نثار اقسام جواهر و مرصع آلات و نفایس اقمشه پیشکش نموده بحکم اقدس برخي از اعیان سلطنت را که بسعادت حضور فایز بودند خلعت دادند - بعلامي افضل خان و عبد الله خان بهادر فیروز جنگ خلعت با چارقب - بجعفر خان و راجه جسونت سنگه و سیف خان و شاهنواز خان و موسوي خان و معتمد خان خلعت با فرجي - و باصالت خان و مکرمت خان وتربیت خان و صلابت خان و خلیل الله خان و فیروز خان و جمعي دیگر خلعت *

شب دوآزدهم [ربیع الاول] برسم معهود هرسال مجلس میلاد خلاصهٔ کاینات علیه افضل الصلوات الزکیات منعقد گردید - خدیو خدا شناس دران شب متبرک بعطاء دو ازده هزار روپیه گروهي از فضلا و حفاظ و دیگر اصحاب عمایم و ارباب استحقاق را کام روا گردانیدند *

چهاردهم [ربیع الاول] محمد ناصر ملازم قطب الملک را بمرحمت خلعت و اسپ بر نواخته رخصت معاودت دادند *

هیزدهم [ربیع الاول] بنشاط اندوزئ سیر و نخچیر بصوب روپباس متوجه گشتند - و پس از پنج روز عنان مراجعت ازان

مکان نزاهت نشان منعطف ساخته بیست و پنجم ارک دارالخلافهٔ اکبر اباد را بورود مسعود فروغ تازه بخشیدند - احمد بیگ و عسکري خویشان سیف خان که از ایران بدرگاه خواقین پناه آمده بودند بانعام هشت هزار روپیه دامن امید بر اموندند - خلیل بیگ همشیره زادهٔ ابو قرداش را که نوکر یمین الدوله بود از یمین الدوله گرفته بمرحمت خلعت و بمنصب پانصدي ذات و صد و پنجاه سوار و عنایت اسپ و خدمت بخشیگری احدیان مفتخر ساختند *

غرهٔ ربیع الثاني بگوهر بحر اقبال بادشازاده محمد دارا شکوه اسپ از طویلهٔ خاصه با زین طلا عنایت شد - بیادگار بیگ ایلچي فیل مرحمت فرمودند - باسلام خان ناظم بنگاله اسپ از طویلهٔ خاصه با یراق طلا ارسال یافت - مکرمت خان دیوان بیوتات که که از تدین و کارداني مشمول اعطاف خدیو بنده پرور است بعنایت خلعت و خدمت والا رتبت میرساماني - و ملتفت خان ولد اعظم خان بمرحمت خلعت و دیوانیء بیوتات - و میر عبد الکریم داروغهٔ عمارات دار الخلافهٔ اکبرآباد بمنصب هزار و پانصدی ذات و دویست سوار از اصل و اضافه عز امتیاز اندوختند *

پنجم [ربیع الثاني] شش فیل پیشکش راجه جسونت سنگه از نظر فیض گستر گذشت - بیادگار بیگ ایلچی برخی امتعهٔ هندوستان بهشت نشان از قسم مندیل و غیره که ده هزار روپیه قیمت داشت - و بملا عبد الغفور ایلچيء نذر محمد خان پنجهزار روپیه - و بمیرزا جان خواجه دو هزار روپیه - و بقاضي عمر میر

شکار خان مزبور هزار و پانصد روپیه - انعام شد *

نهم [ربیع الثاني] سلطان سپهر شکوه پور گوهر اکلیل بحر خلافت پادشاه زاده محمد دارا شکوه پس از زندگی چهل روز بعالم قدس انتقال نمود *

دوازدهم [ربیع الثاني] اسحق بیگ دیوان سرکار نواب سپهر نقاب ملکهٔ روزگار بیگم صاحب بمنصب هزاري ذات و دویست سوار از اصل و اضافه نوازش یافت *

نگارش جشن قمری وزن

روز پنجشنبه پانزدهم ربیع الثاني سال هزار و چل و هشتم مطابق سیم شهریور جشن قمري وزن انتهای سال چل و هشتم و ابتدای چل و نهم از سنین ابد قرین بادشاه فلک احتشام جهانیان را نشاط آمود ساخت - و وزن مقدس بطلا و دیگر اجناس بتقدیم رسید - درین تاریخ منصب هر کدام از کوکب برج جلال بادشاه زاده محمد شاه شجاع بهادر - و گوهر درج اقبال محمد اورنگ زیب بهادر را باضافهٔ هزار سوار دوازده هزاری ذات و نه هزار سوار مقرر گردانیدند - و دو اسپ ازطویلهٔ خاصه یکي با زین طلای میناکار - دیگرے بازین طلای ساده مصحوب محمد زاهد کوکه که بدولتاباد دستوری یافت بپادشاه زاده محمد اورنگ زیب بهادر فرستادند - سید خان جهان از اقطاع خود آمده سعادت اندوز ملازمت گردید و هزار مهر نذر گذرانید - صلابت خان باضافهٔ پانصدی ذات بمنصب دو هزار و پانصدی ذات و هزار سوار سر بر افراخت -

یادگار بیگ ایلچی را بخلعت فاخر و شمشیر یراق مرصع و سي هزار روپیه نقد بر نواخته رخصت معاودت دادند - راجسنگه راتهور را که مدار معاملات راجه گجسنگه برو بود و بزبان هنود چنین کسی را پردهان نامند در زمرهٔ بندگان آستان معلی در آورده بمرحمت خلعت و منصب هزاری ذات و چار صد سوار و عنایت اسپ نوازش فرمودند - و چون راجه جسونت سنگه را که در آغاز برنائي بدولت عظیم رسیده بود کارداني معتمد بایستی از وفور عنایت حکم شد که راجسنگه بآئینی که پیش پدر او متکفل معاملات بود بنظم مهمات راجه به پردازد - دیانت راي بعنایت ماده فیل سرافراز گردید - میر صابر که سابقا بخشي و واقعه نویس صوبهٔ گجرات بود بخدمت دیوانیِ صوبهٔ مزبور از تغیر ملا خواجه جان و فزونیِ منصب مفتخر گشت *

کشایش یافتن ولایت بکلانه بسطوت اقبال حضرت خاقانی و حسن سعی بادشاهزادهٔ نصرت مند محمد اورنگ زیب بهادر

نخست لختي از چگونگیِ بکلانه نگاشته بشاه راه مقصود برمیگردد - ولایت مذکور که مشتمل است بر قلاع نهگانه و سي وچهار پرگنه و هزار و یک قریه و مرزبانیِ آن مدت هزار و چار صد سال و کسری در سلسلهٔ بهرجی زمیندار حال بود - بلطافت آب و هوا و فزونیِ انهار و فراوانیِ اشجار و اثمار زبان زد روزگار ست - طولش صد کروه رسمی ست و عرضش هفتاد - در طول شرقی سمت آن بچاندور

از پرگنات متعلقهٔ دولتاباد - و غربی به بندر سورت و دریای شور - و در عرض شمالي صوبش بسلطان پور وندربار - و جنوبی بناسک و ترینبک پیوسته است - حصون تسعهٔ مذکور سالهیر و مولهیر و مورا و هرگده و سالوده و باونه و هاتگده و پپول و چوریل است - و محکم ترین آن سالهیر و مولهیر - سالهیر بر جبلی طولاني اساس پذیرفته - و بحصانت و استواری و صعوبت راه معروف و مشهور است - این کوه دوقلعه دارد یکی برفرق که آنراسالهیر خوانند دیگری بر کمر - هر کدام از یک لخت سنگ بدستکاری صنعتگران تقدیر انجام یافته - مگر دروازها و بعضي رخنها که بسنگ و اهک ساخته‌اند - از پائین جبل تا حصار اول راهیست مار پیچ و با بسیاری زینهٔ دشوارگذار - میان هر دو حصار راهی صعب‌المرور واقع شده - برای بندکردن پا در سنگ رخنها کرده‌اند - و بی‌دستیاری و مددگاری دیگری گام نتوان نهاد - در هر حصار تالابي است که آب ازان می جوشد - مولهیر بر کوهي بنا یافته که از بالا دو شعبه دارد - برشعبهٔ پست قلعهٔ مولهیراست و بر بلند حصن مورا - وسعت مولهیر افزون تر از مورا است - بر کمر این کوه حصاریست که آن را باري و معمورهٔ درون آنرا شهرباري که خانهٔ بهرجي و متعلقان او درانجا بود - میگویند - چون در سال دهم جلوس میمنت مانوس بپادشاه زادهٔ کامگار محمد اورنگ زیب بهادر هنگام رخصت معاودت از پیشگاه حضور به دولتاباد بگلانه با مضافات مرحمت نموده حکم فرموده بودند که بدکن رسیده عساکر منصوره برای تسخیر آن ولایت بفرستند - هشتم شعبان این

سال خجسته [سنه ۱۰۴۷] آن کام گار سه هزار سوار جلادت آثار و دو هزار
پیادهٔ تفنگچي از بندهای پادشاهی بسرداریٔ مالوجیٔ دکني و دو
هزار سوار از مردم خود بسرکردگیٔ محمد طاهر که از نوکران معتمد آن
والا اقتدار است بدانصوب تعین نمودند - سران لشکر فیروزي
سرانجام آذوقه نموده بره نوردی در آمدند - و بضبط سبل پرداخته
بپاي قلعهٔ مولهیر رسیدند - و دهم رمضان سه قشون ترتیب داده از
سه جانب حصار باري یورش نمودند - مبارزان عرصهٔ وغا جمعی
کثیر از طایفهٔ ضاله خصوصا گروهی که بردروازهٔ قلعه فراهم آمده
بودند طعمهٔ نهنگ شمشیر گردانیده حصار بر کشادند - از لشکر
اسلام نیز چندی بدرجهٔ شهادت رسیدند - و طایفهٔ مجروح گردیدند -
بهرجی سراسیمه وار با قریب پانصد وششصد کس از اعوان اشرار بحصار
مولهیر در آمده تحصن گزید - وغنیمت فراوان نصیب مجاهدان دین
گشت - سرداران مذکور بعداز فتح حصن باری باحاطهٔ قلعهٔ مولهیر
پرداختند - و ملچارها مقرر ساخته بدستیاریٔ تائید ایزدي و مددگاریٔ
اقبال سرمدي بکشایش این درهای استوار که باوجود نهایت ارتفاع و
و استحکام بآلات و ادوات قلعه داری آموده بود میان بر بستند -
هرچند حصن گزینان بریزش توپ و تفنگ بمدافعه و مجادله
کوشیدند - بهادران فیروزي نشان روز بروز ملچارها پیش برده
به سد ابواب وصول غله محصورانرا در تنگنای اضطراب انداختند -
ناچار بهرجی ار سطوت دلیران نصرت شعار دهم شوال مادر خود را
با کشناجی وکیل و مقالید قلاع هشتگانه بخدمت پادشاهزادهٔ بلندقدر
فرستاده التماس نمود که اگر پرگنهٔ سلطان پور که در جوار بگلانه واقع است

عنایت شود توابع و لواحق را با بنه و بار دران جا گذاشته بملازمت برسم - و امیدوارم که بدولت بندگی درگاه کیوان جاه سر برافرازم - اختر برج جهان داری ملتمسات اورا بپایهٔ سریر عرش نظیر معروض داشتند - و مادر اورا بعطایا بر نواخته مرخص گردانیدند - چون بهرجي اکثری طریق مطاوعت و فرمان پذیری اولیای دولت قاهره سپرده پیشکش میفرستاد - و هنگام کار بطلب سردار عسکر دکن حاضر می شد - خاقان ممالک ستان بعد از رسیدن عرضه داشت پادشاهزادهٔ جهانیان حسب الالتماس آن والا گهر اورا بمنصب سه هزاری ذات و دو هزار و پانصد سوار و عنایت پرگنهٔ سلطان پور بجهت توطن نوازش فرمودند - بهرجي پس از ورود یرلیغ قضا نفاذ مطمین گشته غرهٔ ماه صفر [۱۰۴۸] از حصار برآمد - و سران لشکر نصرت طراز را دریافته بخدمت پادشاهزادهٔ کامگار رسید - و بخلعت و جمدهر مرصع و اسپ و فیل سر بر افراخت - و چون ولایت مذکور در انعام پادشاهزادهٔ والا قدر مرحمت شده بود آن بخت بیدار از قبل خود محمد طاهر را بحراست مولهیر و حکومت آن ولایت و هفت معتمد دیگر را به پاسبانی هفت قلعهٔ دیگر معین ساختند - و قلعهٔ پیپول که از جملهٔ قلاع نهگانه است و آنرا رودبای زمیندار از قوم بهرجی متصرف بود نیز بسعي آن بخت بیدار کشایش یافت - و چهارم ربیع الاول [۱۰۴۸] رودبا بملازمت آن سرو جویبار کشور ستاني رسید - جمع ولایت بگلانه درزمان آبای بهرجي آنچه ازگفتار مرزبانان آن سرزمین بوضوح پیوسته بیست لک تنکهٔ معمول آن ملک که تنکهٔ نه تنکهٔ رایج باشد بوده - و درینولا که بتصرف بندگان این دولت ابد مدت درآمد - چون

حاصلش بنصف رسید جمع آن یک کرور و شصت لک دام که مطابق دوازده ماه چهار لک روپیه میشود مقرر گردید - لله الحمد که همگی ولایت بگلانه باقبال جهان پیرای پادشاه انجم سپاه کشایش یافت - و علامات کفر که از دیر باز دران دیار شایع بود بآیات اسلام مبدل گشت - درین فتح گزین صد و بیست توپ خرد و بزرگ از حصون مسطوره بتصرف اولیای دولت قاهره درآمد *

اکنون بنگارش فتح رامنگر که از
مضافات بگلانه است می پردازد

ولایت مذکور را سوم دیو داماد بهرجي که مرزبانئ آن دیار از نیاگان خود بارث یافته بود در تصرف داشت - چون بهرجی برهنمونئ طالع رهبر عبودیت و هوا جوئي اولیای دولت ابد مدت شد و نیرنگئ اقبال جهانکشا معلوم همگنان گردید نزد حکیم مسیح الزمان بسورت رفته ملتجي گشت - و بوساطت او عهد طلبیده بملازمت پادشاهزادهٔ بلند اختر شتافت - ازانجا که خرچ رامنگر از دخلش افزون بود آن والاگهر این ولایت را بمرزبان مزبور باز گذاشته مقرر ساختند - که هر سال ده هزار روپیه بطریق پیشکش میداده باشد - و حقیقت بدرگاه آسمان جاه معروض داشتند - و برطبق قرار داد آن ستوده سیر فرمان اقدس بصدور پیوست *

انتهاض الویهٔ ظفر طراز بصوب دارالسلطنه لاهور

چون از فروغ بخشئ ساحت دارالسلطنهٔ لاهور به پرتو رایات

جهانکشا مدت چهار سال سپری گشته بود - نهضت اقدس بدان صوب مقرر شد *

و شانزدهم این ماه [ربیع الثاني] سیف خان را بمرحمت خلعت و حراست شهر اکبرآباد - و راجه پتهلداس را که درینوقت بحکم والا از دهندیره بدرگاه خواقین پناه رسیده بود بعنایت خلعت و جمدهر مرصع و اسپ با زین مطلا و خدمت قلعه داری قلعهٔ اکبر آباد بر نواخته - و خدمت فوجداری هر دو روی آب بدستور سابق برآگاه خان بحال داشته - و کوتوالی شهر بشرف الدین حسین مفوض نموده *

هفدهم [ربیع الثانی] درساعت خجسته از دارالخلافه رکضت فرموده دولتخانهٔ گهات سامي را بفر نزول اشرف سعادت آمود گردانیدند - و یمین الدوله را بعنایت خلعت خاصه عز اختصاص بخشیده بواسطهٔ ضعفی که داشت بدارالخلافه مرخص ساختند - و حکم شد که بعد از ایام بارش کارخانجات پادشاهی را همراه گرفته روانهٔ حضور شود - میرزا رستم وخان‌عالم و لشکر خان بخلعت سر بر افراخته رخصت دارالخلافه - و عبدالله‌خان بهادر فیروزجنگ بخلعت و اسپ از طویلهٔ خاصه با زین طلا وفیل از حلقهٔ خاصه سر افراز گشته دستوری پتنه - و سید خان جهان بخلعت خاصه و اسپ از طویلهٔ خاصه با یراق طلا مباهی گردیده اجازت تیول یافتند. شایسته خان که بفرمان قدر توان از دولتاباد روانهٔ درگاه عرش اشتباه شده بود سعادت تقبیل عتبهٔ گردون مرتبه دریافت - براجه جسونت سنگه اسپ از طویلهٔ خاصه با زین مطلا مرحمت فرمودند *

بیست و دوم [ربیع الثاني] محمد یوسف که بدیوانی مهدین پور خلافت منصوب بود بحرمین مکرمین دستوري یافت - ومتاع یک لک روپیه از جملهٔ پنج لك روپیه که هنگام اورنگ ارائی نذر حرمین شریفین فرموده بودند مصحوب او به نیاز مندان آنجا ارسال داشتند *

بیست و چهارم [ربیع الثاني] موکب گیتی نورد ازآنجا کوچ نمود *

بیست و ششم [ربیع الثاني] حوالیِ مهترا بر ساحل دریاي جون دایره شد - درین منزل الله و یردي‌خان تیولدار آنجا بملازمت اقدس فایز گردید - فرمان شد که تا پالم در رکاب دولت باشد - و جعفر پسر کلان او را اسپ عنایت نموده دستوری دادند که بجاگیر پدر برود *

چهارم جمادی الاولی موضع بکهولا که سه منزلیِ دارالملک دهلي است معسکر اقبال گشت - و غیرت خان صوبه دار آنجا برسم پذیره آمده احراز سعادت ملازمت نمود - چون بمقدسي مسامع رسید که در نواحیِ موضع بلي و فرید آباد شیري چند فراهم آمده اُردوی بزرگ را همراه علامي افضلخان از راه راست روانهٔ دهلي ساخته بمصطاد متوجه گشتند - و در سه روز شش قلاده شیر سه نر و سه ماده بتفنگ شکار نموده هفتم گهات خواجه خضر را محط سرادق عظمت گردانیدند *

هشتم [جمادی الاولی] ساحت دهلی بورود الویهٔ ظفرطراز سعادت آمود گردید - و دولتخانهٔ نورگده بنزول اقدس آسمانی

پایه شد - درین تاریخ دوازده فیل پیشکش معتقدخان ناظم اوڈیسه از نظر انور گذشت - راجسنگه پردهان راجه جسونت سنگه یک فیل پیشکش نمود *

چاردهم [جمادی الاولی] بروضهٔ خلد آئین حضرت جنت آشیانی تشریف برده بعد از اداي آداب زیارت پنج هزار روپیه بسدنهٔ آن مکان فیض نشان وجمعي دیگر از اهل استحقاق عطا فرمودند - واز همانجا بزیارت مرقد سلطان المشایخ قدس الله سره پرداخته دو هزار روپیه بخدمهٔ آن مضجع شریف عنایت نمودند *

پانزدهم [جمادي الاولی] عنان گلگون فلک خرام از دار الملک دهلی بصوب پالم منعطف ساختند - و کنار بند آب کرنال را که اصالت خان در ایام صوبه داری دار الملک مذکور بسته بود منزل اقبال گردانیده روز دیگر مقام فرمودند - و محمد حسین برادر همت خان را باضافهٔ پانصدی پانصد سوار بمنصب هزار و پانصدی هزار و پانصد سوار بر نواختند *

هفدهم [جمادی اولی] ظلال رایات جلال بر قصبهٔ پالم مبسوط گشت *

نوزدهم [جماد الاولی] ازانجا کوچ شد - در ایام عشرت اندوزی صید و نخچیر یک روز پنجاه و دو آهو که تا حال در یک روز این قدر شکار نشده بود و از نوادر اتفاقاتست بتفنگ خاص بان شکار خاصه گردید - الله‌ویردي خان دستوری معاودت متهرا یافت - جمال خان قراول و قاضي عمر میر شکار و نذر محمد خان بمرحمت اسپ سر افراز گشتند *

بیست و پنجم [جمادی الاولی] موضع بکرواله از مضافات پرگنهٔ پالم مخیم بارگاه جلال گشت - و علامی افضلخان و راجه جسونت سنگه و دیگر بندگان که حسب الحکم در دهلی مانده بودند بعسکر منصور پیوستند - بقرهٔ باصرهٔ سلطنت سلطان سلیمان شکوه نخستین خلف مهین پور خلافت فیل از حلقهٔ خاصه عنایت شد - ازانجا که گذارش تفصیل انعام و افضال پادشاه ابر دست باعث اطناب این کتاب میمنت نصاب میگردد ناگزیر خامهٔ صدق نگار برسبیل اجمال می نگارد که درین سال فرخ فال مبلغ نوزده لک روپیه بپادشاه زادهای والا مقدار و دیگر مردم انعام شد-امید که مفضل بي همال ابواب احسان و افضال این پادشاه دریا نوال بر اصحاب امانی و آمال مفتوح داراد *

اغاز دوم سال
دور دوم از جلوس مبارک

روز شنبه غرهٔ جمادي الثانيه سنه هزار و چهل و هشت هجري مطابق هفدهم مهر که سر آغاز دوم سال دور دوم است چهره‌کشای مسرت گشت - جهانیان عشرت از سر گرفتند - و فیض جود شهنشاه مفضال در بر - درین تاریخ معاذي قصبهٔ کنانه بر ساحل دریاي جون خیام فلکی ارتفاع بر افراخته آمد - درین روز خاندان قلي ملازم علیمردان خان عرضه داشت او را با دوازده رومي که والیِ ایران بعد از فتح ایروان بقندهار فرستاده بود چنانچه گذارش پذیرفت بدرگاه آسمان جاه آورده بوساطت ملتزمان پایهٔ اورنگ جهانستانی گذرانید - او بعنایت خلعت و انعام هزار روپیه و رومیان بمرحمت خلعت و انعام چار هزار روپیه سر افرازگردیدند *

هفتم [جمادی الثانیه] موضع اختیار پور از توابع پرگنهٔ اندری منزل اقبال شد.و از فزونیِ عاطفت خلعت خاصه و پالکیِ عاج با یراق طلا بعلیمردان خان که تا حال از سواریِ آن راحت اندوز نگشته بود عنایت نموده مصحوب خاندان قلی ملازم او ارسال داشتند - صباح آن فیلي با یراق طلا که پادشاهزادهٔ بیدار بخت محمد اورنگ زیب بهادر فرستاده بودند از نظر مقدس گذشت - درین تاریخ راجه جسونت سنگه را بمرحمت خلعت خاصه و اسپ

از طویلهٔ خاصه با زین مطلا بلند پایگی بخشیدند - غیرت خان بعنایت خلعت مفتخر گشته دستوری مراجعت دار الملک دهلی یافت - باقی خان را که در تنبیه مفسدان اسلام آباد مصدر تردد شده بود بارسال خلعت و نقاره نوازش فرمودند - بهرام ولد صادق خان بخدمت بکاولی از تغیر عارف بیگ ولد تاتار خان و مرحمت خلعت سرافراز گشت - بکوکب ولد قمرخان دویست مهر انعام شد *

دوازدهم [جمادی الثانیه] باغ انباله که دران عمارتی بسرکاری متکفلان مهمات ملکهٔ جهان مالکهٔ زمان بیگم صاحب ترتیب یافته به نزول اقدس طراوت و نضارت تازه یافت - و پاشاهزادهٔ جهانیان بمراسم ضیافت پرداختند - شب چاردهم بحکم عالم آرا مجلس مهتابی آرایش پذیرفت - و صفائی جا و نغمهٔ خنیا گران ناهید نوا دیده را نور و دل را سرور بخشید - و سه روز دران چمن فیض انجمن مقام شد *

شانزدهم [جمادی الثانیه] از انباله کوچ نمودند *

هژدهم [جمادی الثانیه] بدولتخانهٔ سهرند که پیوست باغ حافظ رخنه بناشده تشریف فرمودند - بحکم حضرت جنت مکانی متصل آن باغ تالابی بدرازی صد و بیست گز و پهنای صد و ده احداث یافته بود - چون از تراوش آب چنانچه باید لبریز نمی گشت - سال هفتم جلوس اقدس در اثناء توجه رایات ظفر سمات بدارالسلطنهٔ لاهور حکم شده بود که بعد از نهضت رایات جلال تالاب از آب پرداخته تراوش را جاز نمایند - و طرح

دولتخانهٔ خاص و جهرو کهٔ مبارک و خوابگاه والا و محل مقدس را در حضور اقدس مقرر ساخته بمیر علی اکبر کروری سهرند حواله نموده بودند - که این منازل دلکشا را بر اطراف تالاب و مهتابی چبوترهٔ درمیان آن موافق طرح بانجام رساند - و در حین مراجعت الویهٔ ظفر طراز از دارالسلطنه تصرفي چند درین عمارات نیم کاره فرموده - دریندولا آن قصور بي قصور بنزول سعادت موصول زیب و زینت یافت - و همگی آن مغاني جناني خصوصا عمارت آرامگاه مقدس که رو بجانب آب است - و دولتخانهٔ خاص که رو بجانب باغ پسندیدهٔ خاطر مشکل پسند افتاد - وپنج روز دران ابنیهٔ میامن امکنه بعشرت گذرانیدند *

نوزدهم [جمادي الثانیه] عبد الغفور ایلچی بلخ بعنایت خلعت و اسپ و انعام پنجهزار روپیه کامروا گردیده ببلخ مرخص گشت - و بهمرهان او هزار روپیه مرحمت شد *

بیست و یکم [جمادي الثانیه] یمین الدوله آصفخان با پسر خود بهمنیارو نواسهٔ خودعبد الکافي پسر میر میران و کار خانجات سرکار خاصهٔ شریفه از عقب رسیده احراز سعادت ملازمت نمود - و بعنایت خلعت خاصه سر اختصاص بر افراخت - درین روز معز الملک بمرحمت خلعت و حکومت سورت از تغیر حکیم مسیح الزمان و امینا داروغهٔ کرکیراق خانهٔ گجرات بعنایت خلعت و فزونيِ منصب و مرحمت اسپ و بجاي معز الملک بخدمت دیواني و امینيِ سرکار سهرند سر افراز گشتند - و فوجداريِ سرکار سهرند که آن نیز بمعزالملک تعلق داشت بمیر

علی اکبر کروری آنجا تفویض فرمودند - یادگار بیگ برادر زادهٔ نذر بیگ طغائی امام قلی خان والی توران که بآرزوی بندگی این درگاه سلاطین پناه از بخارا آمده بود استلام سدهٔ سنیه نموده در سلک بندگان منسلک گشت - و بعنایت خلعت و خنجر و شمشیر یراق طلا ومنصب هفتصدی ذات و دویست سوار و اسپ و انعام پنجهزار روپیه سر بلند گردید *

بیست و دوم [جمادي الثانیه] صفدر خان که از ایران مراجعت نموده بود وجریده رسیده - شرف ملازمت دریافت - و هزار مهر بطریق نذر و نه اسپ عراقي که همراه آورده بود برسبیل پیشکش گذرانید *

بیست وسیوم [جمادي الثانیه] بپادشاهزادهٔ کامگار والا مقدار محمد اورنگ زیب بهادر ده اسپ پنج تپچاق و پنج راهوار همراه محمد صادق ملازم آن والا گهر فرستادند - بعلي مردان خان پوستین سمور خاصه مصحوب محمد مراد سادوز ارسال یافت - پرگنه بتهنده که چل و یک لک دام جمع دارد از راه عنایت بانعام علامي افضل خان مرحمت فرمودند *

زینهاری شدن مانکرای برادر زمیدار مک باولیای دولت بلند صولت و حدوث حوادث دیگر

از عرضه داشت اسلام خان ناظم ملک بنگاله بمسامع حقایق مجامع رسید که پس از فوت زمیندار رخنگ پسر او بسعي جمعي از ارباب رتق و فتق آن سر زمین جانشین شده بود - یکي

از نوکران مرزبان مذکور با زن ناموس دشمن او ساز گاری نموده پسر را از میان برگرفت - و خود بجای او برنشسته خداوند گیر و دار ملک رخنگ گشت - و چون آن فرومایه از مانکترای برادر حقیقی زمیندار پیشین که در زندگی او باستقلال تمام بحکومت چاتگام می پرداخت دل نگرانی داشت - جمعي را فرستاد تا اورا بدام و دانهٔ مکر و حیله بدست آورده رهگرای نیستي گردانند - ایشان به چاتگام رسیده مانکترای را به تزویر و تلبیس ازانجا براوردند انجام کار او پس از قطع لختی مسافت باعلام یکي ازان جماعه بر راز و انداز ایشان مطلع گشت - و اکثر این گروه را از خود ساخته و هرکه باو در نیامد اورا کشته باتفاق آن مردم و جمعی از مگان و فرنگیان بچاتگام مراجعت نموده جانشین برادر گردید - و پوانجان نام مگی را که برادرش نوارهٔ چاتگام و دیگر کارهای انجا باو باز گذاشته بود باخود متفق گردانید - و جماعهٔ که از اصالت و حمیت به سری و سرداری آن بلایهٔ بي‌مایه سرفرود نمی آوردند از اطراف آمده به او پیوستند - او کشتیهای چات گام را بآلات جنگ ساز و سامان نموده باسفاین فرنگیان آنجا و لشکری که فراهم آورده بود همراه پوانجان به نبرد لشکر رخنگ روانه ساخت - اتفاقا پوانجان از بسیاری نواره و لشکر رخنگ در خود تاب مقاومت نیافته بانوارهٔ که همراه داشت بسپاه رخنگ می پیوندد - دو لشکر پیشین و پسین اتفاق نموده رو بچاتگام می نهد - مانکترای از دیدن این جدائی و بیوفائی با عیال و اطفال و جمعي از همرهان از راه خشکي بسوی بهلوه روان شد - و بسنجرتر خان تهانه دار جگدیه که بسرحد مگ

نزدیکست پیغام کرد که مرا جز عتبهٔ پادشاه گیتی پناه ملتجائیست
بهرچه اشاره رود بعمل آرم - چون این ماجری از نکاشتهٔ سنجر باسلام
خان رسید بسنجر و سید حسن مکونه تهانه دار بهلوه نوشت که
باستعجال تمام بسرحد مگ رسیده اورا بیاورند - سنجر بموجب
نوشته‌باجمعیت خود و سوار و پیادهٔ ناظم صوبه که برسم کمک نزد او
می‌بودند بکنار آب پهینی که سرحد بنگاله و مگ است رفته چندی
را با نوشتهٔ اسلام خان که برای استمالت و اطمینان مانکترای نکاشته
بود از آب گذرانیده نزد او فرستاد - و خود باهمرهان نزدیک دویست
جلیهٔ مگ را که بقصد گرفتن سر راه بر مانکترای رسیده بودند
بضرب تیر و تفنگ برگردانیده مانکترای را که برکنار آب آمده
بود از آب گذرانیده بجگدیه اورد - درینولا سید حسن مکونه نیز
با جمعیتی‌که درتهانه داشت بایشان پیوست - و چندي‌از راه احتیاط
باتفاق در جگدیه توقف نمودند که اگر لشکري ازان زمیندار نابکار
از راه خشکي تعاقب کند تنبیه و تادیب نموده نگذارند که بجماعهٔ
که از چاتگام برآمده پي‌هم می آمدند آسیبی توانند رسانید -
و بمیامن حسن‌نیت اولیای دولت مردم بنگاله نزدیک ده دوازده
هزار تن از مرد و زن که در چاتگام و آن نواحي دربند ارماد فرنگ
جان میکندند - بعد از چل سال رستگاري یافتند - و پس از روزگار
دراز باوطان مالوفه رسیدند - و فرنگیان چاتگام که بموالفت مانکترای
با مرزبان رخنگ و مردم آنجا مخالفت داشتند ازانجا برآمده
برخي بطرف فرنگستان رفتند - و چندی بایک غراب و یک پتایل
بدست مردم سید حسن گرفتار گشتند - و لختی بخواهش خود

باین جانب آمده بعضی ازان بسعادت اسلام مستسعد گردیدند - و
مانکترای با متعلقان و جمعی که همراه او و بعد ازو بر آمده بودند
و چهارده فیل و نزدیک نه هزار کس از مگ و تلنگ که دران
سر زمین نهنگ دریای جنگ اند به جهانگیر نگر رسیده اسلام خان
را دید - و سه فیل بوی داد - خان اورا بمراحم بادشاهانه مستظهر
گردانیده پنج هزار روپیه از جانب خود رسانید - و منزلی بجهت
او معین ساخته و مبلغی بواسطهٔ اوقات گذار او و همرهانش تا رسیدن
یرلیغ والا درباب منصب و جاگیر مقرر گردانیده کیفیت این ماجری
بدرگاه آسمان جاه معروض داشت - ومقاهیر مگ که بعزیمت پیکار
مانکترای آمده بودند بعد از رسیدن چاتگام چون دانستند که اوباولیای
دولت ملتجی شده بهبهلوه در آمده است - درچاتگام باعداد ادوات
کارزار استعداد پیکار نموده بدریای میان سری پور و بهلوه که کشتی
دران ازین رو بآن سو روزی یکبار بیش نتواند رفت باین اندیشه
که هرگاه مانکترای از بهلوه روانهٔ جهانگیرنگر شده خواهد که ازین
آب بگذرد بیلک ناگاه رسیده کار او بانجام رسانند در آمدند - ازان رو
که مانکترای پیش از رسیدن مخاذیل بقابوگاه دست انداز باستظهار
اولیای دولت از آب گذشته بجهانگیرنگر آمده بود برو دستی
نیافتند - و چون اکثر لشکر بنگاله بفتح آشام اشتغال داشت کوتاه
بینان بفزونی توپ خانه و کثرت سفاین نبرد که زیاده از پانصد
جلیه و صد و پنجاه غراب و پنج منزل جهاز خرد پر ساز بود قدم
جرات پیش نهادند - اسلام خان برین جسارت آگهی یافته با سردار

که چار کروهي شهرست برآمد - و درانجا بر هر دو روی آبي که به مهانهٔ خضرپور مشهور است - و سر راه مکان مقهور - در دو روز چهار حصن برافراخته بتوپ و تفنگ و دیگر آلات جنگ محکم ساخت - پس از استحکام این قلاع با انکه نوارهٔ قلیلي همراه داشت خواست که به پیکار این جماعهٔ نابکار بپردازد - ازانجا که نصرت هم‌عنان اولیای این دولت ابد میعاد است از استماع استحکام مهانه و دهانه و ارادهٔ پیش رفتن مجاهدان اسلام یاس و هراس بران جماعهٔ خناس مستولي شد - و سر رشته تماسك از دست داده براهي که آمده بودند باز گشتند - اسلام خان بشهر معاودت نمود *

بیست و چهارم [جمادي الثانیه] رایات ظفر از سهرند بره نوردي درامد *

بیست و هفتم [جمادی الثانیه] ساحل آب ستلج مضرب خیام گشت - روزدیگر براه جسري که از سفن برین دریا بسته بودند عبور فرمودند - سبل سنگه ولد راجه سورج سنگه از تعیناتیان احمد اباد بمنصب هزاری هزار سوار از اصل و اضافه سرفراز گردید *

غرهٔ رجب بقلیج خان فرمان شد که چون ولایت بُست با توابع در تیول عزت خان ولد یوسف خان تکریه مرحمت شده - محافظت حصون آن بدو مفوض گشته - و ولایت زمین‌داور در جاگیر میرزا محمد و حراست قلعهٔ آن بمومي الیه مقرر فرموده‌ایم - ایشان را بقلاع مستور فرستاده نوکران خود را که درین دو قلعه گذاشته - طلب نماید - و عزت خان را باضافهٔ پانصدي چار صد سوار بمنصب سه هزاري دو هزار سوار - و میرزا محمد را از اصل و اضافه بمنصب هزاری

پانصد سوار سرافراز گردانیدیم - و یرلیغ والا بسعید خان بهادر ظفر جنگ عز صدور یافت - که چون بعنایت کارساز بنده نواز مهمات آن حدود حسن انجام یافته یوسف محمد خان را به بهکر و جان نثارخان را به سیوستان فرستاده و کلات قلعه و صوبهٔ قندهار بقلیج خان باز گذاشته خود با تتمهٔ لشکر بکابل بیاید - و بعد ازان که دارالسلطنهٔ لاهور بماهچهٔ لواء ظفر انتما ضیاء تازه یابد بتعجیل خودرا بدرگاه معلی برساند *

ششم [جب] از آب بیاه عبره نمودند *

هشتم [رجب] صفدرخان باضافهٔ هزاریٔ ذات و پانصد سوار بمنصب پنج هزاری ذات و سه هزار سوار مباهی گردید - مهیس داس راتهور که سابق نوکر راجه گجسنگه بود و پس ازان ملازم راجه جسونت سنگه در سلک بندهای درگاه انسلاک یافته بخلعت و منصب هشت صدی ذات و سه صد سوار سرعزت بر افراخت *

دهم [رجب] کنار تالاب راجه تودرمل محط سرادقات رفعت گشت - وزیر خان صوبه دار پنجاب با پسران بتلثیم عتبهٔ فلک رتبه سعادت دو جهانی اندوخته هزار مهر نذر گذرانید - وقاص حاجی مخاطب بشاه قلي خان فوجدار دامن کوه کانکره - و بختیار خان فوجدار لکهی جنگل و دیگر بندهای تعینات پنجاب نیز شرف اندوز ملازمت گشتند - شاه قلي خان بمرحمت اسپ و فیل نوازش یافت *

چاردهم [رجب] باغ هشیار خان بنزول اقدس فروغ آمود گشت - محمد حسین برادر میر فتاح سردار تفنگچیان صفاهانی

و معتبر دولت صفویه که احرام استلام سدهٔ حرم احترام از ایران بسته
برآمده بود بطواف عتبهٔ ملایک مطاف دولت اندوز گشت -
و بعنایت خلعت و انعام سه هزار روپیه سربلند گردید - تکه بیگ
خویش یلنکتوش از بلخ آمده دولت کورنش دریافت - و نه اسپ
پیشکش نمود - و بعنایت خلعت و انعام سه هزار روپیه بر نواخته
آمد - پانصد کس از گرز بردار و یساول و قور بردار بقدر مرتبه از
پیشگاه مراحم خلعت فتوحی مخمل کلابتون دوزی یافتند *

پانزدهم ماه مذکور روز مبارک دو شنبه مطابق غرهٔ اذر ماه
خاقان سلیمان مکان با شوکت فلکی و شان ملکی بدولت خانهٔ
والای دار السلطنهٔ لاهور متوجه گشتند - و به زر و سیم نثار
جهانیان را کامیاب ساخته بعد از سپری شدن یک پهر و دو گهری
بآن مکان اقبال آشیان رسیده جهروکهٔ دولت خانهٔ خاص و عام
را بانوار جبین مهر آئین بر افروختند - و بحکم والا معتمد خان
میر بخشی و تربیت خان بخشی دوم علي مردان خان را تا بیرون
دروازهٔ دولت خانهٔ خاص و عام استقبال نموده درین ساعت
فرخنده که برای ملازمت او مختار ستاره شناسان بود بشرف
استلام عتبهٔ فلک مرتبه رسانیدند - او بعد از ادای اداب کورنش
و تسلیم و ادراک دولت ملازمت هزار مهر نذر گذرانید - و بعنایت
خلعت خاصه با چارقب طلا دوزی و جیغهٔ مرصع و خنجر
مرصع با پهولکتاره و شمشیر خاصهٔ مرصع و باضافهٔ هزاری ذات و هزار
سوار بمنصب شش هزاري ذات و شش هزار سوار و بمرحمت
دو اسپ یکی عربی که علي پاشا حاکم بصره برسم پیشکش

مصحوب حکیم مسیح الزمان ارسال داشته بود با زین مرصع دیگری عراقي با زین طلا و چهار فیل ازانجمله ایک فیل کلان کوه شکوه دندان دار با یراق نقره و جل مخمل زربفت عز افتخار اندوخت - و انعام منزل اعتماد الدوله که بسرکار فیض اثار تعلق داشت و از منازل بتکلف دارالسلطنه است ضمیمهٔ عنایات گردید - از تاریخ روانه شدن خان مزبور از قندهار بارادهٔ بندگی درگاه سپهر اشتباه تا هنگام ملازمت جنس مبلغ یك لک روپیه بمرات براي سربلندي او ارسال یافته بود - درین روز آنچه سواي حویلی عنایت شد نیز یک لک روپیه قیمت داشت - و عنایات دیگر که بدفعات بروی کارآمده در محل خود گذارش خواهد یافت - و ده کس ازنوکران معتمد خان مشار الیه بعنایت منصب درخور حال و انعام بیست هزار روپیه کام اندوز گشتند - و ازین جملهٔ حسین بیگ و علی بیگ‌که بخان مذکور قرابتي دارند بخلعت و خنجر مرصع - و هشت دیگر بخلعت نوازش یافتند *

هژدهم [رجب] بخواجه خاوند محمود که احوال او در آخر جلد اول گذارش یافت و از کشمیر بآستان معلی آمده دولت ملازمت اندوخت فرجي شال و دویست مهر عنایت شد - یادگار بیگ سفیر ایران که در دار الخلافهٔ اکبر اباد دستوري مراجعت یافته بود و بواسطهٔ سرانجام ناگزیر درلاهور چندی توقف نموده درین تاریخ باز بشرف تقبیل سدهٔ سنیه فایز گردید - و بعنایت خلعت و جیغهٔ مرصع و خنجر مرصع و انعام بیست هزار روپیه مفتخر گشته دیگر باره رخصت انصراف یافت - از روز ملازمت

تا روز رخصت دو لک روپیه نقد و جنس پنجاه هزار روپیه باو عنایت شد - و مصحوب او جهت شاه صفی صراحي و پیالهٔ مرصع با رکابی که قیمت همه پنجاه هزار روپیه بود ارسال نمودند *

نو زدهم [رجب] بروضهٔ بهشت آئین حضرت جنت مکاني انار الله برهانه تشریف برده پس از تقدیم آداب زیارت مبلغ پنج هزار روپیه بساکنان آن مکان منیف و پنجهزار بدیگر ضعفا و اهل استحقاق عطا فرمودند *

بیستم [رجب] حسینی که در ذي الحجه دهم سال میمنت اشتمال از جلوس اقبال به ایران زمین دستوري یافته بود باستلام آستان فلک نشان چهرهٔ طالع بر افروخت - و بعنایت خلعت سر افتخار بر افراخت *

تفویض ایالت صوبهٔ کشمیر بعمدهٔ نوئینان رفیع الشان علی مردان خان

درینولا عاطفت باشاهي اقتضای آن نمود که چنانچه علیمردان خان بمنصب عالي و دیگر عنایات بتواتر و توالي مباهي گشته است بحکومت صوبهٔ که در لطافت آب و هوا از دیگر صوبجات امتیاز داشته باشد سربلندي یابد - بنابران روز مبارک دوشنبه بیست ودوم رجب خطهٔ دلپذیر کشمیر را که سر آمد متنزهات روي زمین است - بل روضهٔ از فردوس برین - و بفزونیِ ریاض و انهار و فراوانیِ ریاحین و اثمار نعم البدل ولایت قندهار - از تغییر ظفرخان در اقطاع خان مزبور

مقرر فرمودند - تا طبیعت او که از دیر باز بآب گوارا و هوای دلکشا خوگر است - ازین سرزمین نزهت آگین نشاط تازه اندوزد - و بمرحمت خلعت خاصه با نادری و خنجر مرصع با پهولکتاره و برخي اقمشهٔ نفیسهٔ هندوستان بهشت نشان از زر تار گجرات و لختي پشمینهٔ کشمیر بر نواختند - و از وفور رافت پاندان میناکار مملو به پان خاصه باخوان و سفلدان طلاي ساده - عنایت نموده فرمودند - که بخوردن پان که از گزین نعماي سواد اعظم هندوستان است - اعتیاد نماید - خان دوران بهادر نصرت جنگ که بحکم والا - در خدمت گوهر اکلیل سلطنت پادشاهزاده محمد شاه شجاع بهادر - از کابل باتک آمده بود - و بموجب فرمان قضاجریان ازانجا یلغار نموده - و با وجود جسامت در هفده پهر این مسافت بعید نوردیده بدرگاه کیوان جاه رسید - و درین روز مبارک سعادت ملازمت اندوخته هزار مهر نذر گذرانید - و بمرحمت خلعت خاصه با چارقب طلا دوزي سر برافراخت - پیشکش صفدر خان پانصد اسپ عراقي - که از انجمه چار صد به پذیرائي رسید - و صد باو مرحمت گشت - و اصناف اقمشه و امتعهٔ نفیسهٔ ایران از نظر اکسیر اثر گذشت - و پنج لک روپیه قیمت شد - صفدر خان بیمن تربیت و نوازش خدیو دریا نوال خدمت سفارت بآئین شایسته بتقدیم رسانید - از آداب داني و قاعده سنجي او شاه صفي بخانهٔ وي آمد - و اقسام تلطف نمود - شاه نه هزار تومان نقد و هشتاد اسپ با نبذي دیگر اشیا بدفعات با و داد - و او متاع قریب یک لک روپیه از نفایس هندوستان پیشکش کرد - و باعیان

آن دولت نقد و جنس بسیار بطریق سوغات فرستاد - چنانچه بمحمد محسن که از جانب شاه بمهمان داریٔ او مقرر بود - دوهزار تومان از نقد و جنس رسید - بنازم پادشاه فیض گستر را که یکي از بندگانش که هنوز باقصاي مراتب جاه و منتهاي مدارج دستگاه نرسیده از فزونیٔ اسباب دولت و فراوانیٔ مواد مکنت با این همه اخراجاتي که در چندین سفر دور دست کشیده - شایسته پیشکشي که شرف پذیرائي یابد - از نظر دشوار پسند خدیو جود پرور بگذراند *

شب بیست و هفتم [رجب] که شب معراج سرور موجودات است - مبلغ ده هزار روپیهٔ مقرر بصلحا و حفاظ دار السلطنهٔ لاهور مرحمت شد *

غرهٔ [شعبان المعظم] بعلامي افضل خان و شایسته خان و وزیر خان و صفدر خان و جعفر خان و چندي دیگر از نوئینان والا مکان خلعت زمستاني عنایت فرمودند - شاه قلي خان بانعام بیست و پنجهزار روپیهٔ نقد نوازش یافت - آتش خان دکني یک فیل پیشکش نمود - راجروپ ولد راجه جگت سنگه بمرحمت خلعت و فزونیٔ منصب و عنایت اسپ و خدمت فوجداریٔ کوهستان کانگره مباهي گشت - محمد اقاي رومي که علیمردان خان او را با چند رومیٔ دیگر بدرگاه معلی فرستاده بود - چون از دل بستگیٔ زاد و بوم که پیشهٔ کاهل منشان است - قدر خدمت گذاریٔ این آستان جاه و جلال ندانسته آرزوي رخصت نمود - اورا بعنایت خلعت و دو هزار روپیهٔ نقد بر نواخته مرخص گردانیدند *

ششم [شعبان] سعید خان بهادر ظفر جنگ که بفرمان والا رو بعتبهٔ

معلی نهاده بود - باپسران خودشرف اندوز ملازمت گشته هزار مهر نذرگذرانید - و بمرحمت خلعت خاصه با چارقب طلا دوزي و جمدهر مرصع با پهولکتاره و شمشیر مرصع عز افتخار اندوخت - جلال پسر دلاور خان کاکر بخاعت و خدمت فوجداري جمو از تغیر شاهقلي خان فرق عزت بر افراخت - بیوسف خواجه و حسن خواجه بخاري هفت هزار روپیه و به تولک بیگ کاشغري که تازه از ماوراء النهر آمده بود - دو هزار روپیه انعام شد *

دهم [شعبان] سلالهٔ سلسلهٔ رضویه سید جلال گجراتی که بطلب خدیو افضال از گجرات روانهٔ پایهٔ سریر سدره نظیر شده بود - احراز سعادت ملازمت نمود - یوسف محمد خان باضافهٔ پانصد سوار بمنصب سه هزاري سه هزار سوار و بصوبه داري ملتان بعد از تغیر حکومت بهکر - و جان نثار خان باضافهٔ پانصد سوار بمنصب دو هزار و پانصدي دو هزار سوار و بنظم بهکر - ویکه تاز خان باضافهٔ نهصد سوار بمنصب هزار و پانصدی هزار و پانصد سوار - و بحکومت سیوستان سرافراز گشتند *

یازدهم [شعبان] علیمردان خان را بعنایت پنج لک روپیه نقد و ده تقوز پارچه از نسایج بنگاله عز امتیاز بخشیدند *

شب پانزدهم [شعبان] مبلغ ده هزار روپیه مقرره بارباب احتیاج عطا فرمودند - و عبادت مخصوصهٔ آن شب متبرک بتقدیم رسید *

پانزدهم [شعبان] بمهین پور خلافت و بادشاهزادهٔ مراد بخش پوستین خاصه عنایت شد - سعیدخان بهادرظفرجنگ وراجه جسونت سنگه نیز بمرحمت پوستین سمور ابرهٔ زربفت نوازش یافتند *

نوزدهم [شعبان] بگوهر بحر خلافت پادشاهزاده محمد شاه شجاع بهادر خلعت خاصه و اسپ از طویلهٔ خاصه با زین طلاي مينا کار ارسال یافت *

بیست و ششم [شعبان] منزل علیمردان خان بقدوم خدیو جهاندار بیت الشرف اقبال گردید - خان اخلاص نشان پس از اداي رسم پا انداز و نثار و نمایش الطاف پادشاهي پیشکشي از اسپان و اقمشهٔ عراق که قیمت آن قریب یک لک روپیه شد - بنظر فیض گستر درآورد - و بپایهٔ قبول رسید - و بعنایت اسپ از طویلهٔ خاصه موسوم به لعل بي بها با ساز طلاي مینا کار سرافرازي یافت - جانباز خان بعنایت خلعت و از اصل و اضافه بمنصب هزاري ذات و هشت صد سوار و حراست حصار چناده و فوجداري مضافات آن سر برافراخت - قلعه داري قلعهٔ کالنجر بعبد الله نجم ثاني مفوض گردید *

بیست و چهار [شعبان] اسپ پیشکش بهوج و لد بهارا زمیندار کچه بنظر اقدس در آمد - از عرضه داشت متکفلان عمارت حسن ابدال معروض اقدس گشت - که درین حدود برخلاف سنین ماضیه برف چندان بارش نمود - که تمامي دشت و صحرا و کریوه و مغاک بر آمود *

دوم [رمضان] پیشکش وزیر خان اقسام جواهر و مرصع آلات و نفایس اقمشه و اسپان عراقي و ترکي و شتران نر و مایه از نظر انور گذشت - و قیمت آنچه به پذیرائي رسید مبلغ پنج لک روپیه شد - کفایت خان بمرحمت خلعت و خدمت دیواني صوبهٔ قندهار مفتخر گردید - میر یحیي کابلي نوکر معتمد والي بلخ

که از جانب او بنظم بدخشان می پرداخت باراده بندگی درگاه آسمان مرتبت از بدخشان آمده شرف ملازمت دریافت - بعنایت خلعت و منصب پانصدي ذات و صد سوار و خدمت دیوانیِ صوبهٔ کابل بجای شیخ عبد الکریم و انعام چهار هزار روپیه مباهات اندوخت - و شیخ عبد الکریم بدیوانیِ سرکار گوهر درج خلافت پادشاه زادهٔ محمد داراشکوه سر افراز گردید - علي بیگ خویش علي مردان خان را بخلعت و انعام چهار هزار روپیه برنواخته بتفویض خدمت نظم و نسق صوبهٔ کشمیر به نیابت خان مومي الیه حسب الالتماس او سر برافراختند - ایسر داس ملازم رافاجگت سنگه را که عرضه داشت او با برخي مرصع آلات بعنوان پیشکش اورده بود بخلعت بر نواخته مصحوب او خلعت خاصه و دو اسپ تپچاق با زین طلا و مطلا برادا فرستادند *

پنجم [رمضان] بعلي مردان خان شمشیر دراز خاصه که بجاي عصا در دست میدارند - و دردکن به دهوپ زبان زد است - و بخان دوران بهادر نصرت جنگ اسپ از طویلهٔ خاصه با زین طلا عنایت فرمودند - به پسران میرزا والي صد مهر انعام شد - درین تاریخ به سیف خان حارس اکبر اباد فرمان رفت که بسرعت هرچه تمام تر ازانجا به بنگاله که درتیول پادشاهزادهٔ بخت بیدار محمد شاه شجاع بهادر مقرر گشته است شتافته تا رسیدن آن درة التاج سلطنت از صوبهٔ مذکور خبردار باشد - صفدرخان بعنایت خلعت خاصه و جمدهر مرصع با پهولکتاره و فیل و حکومت اکبر اباد سر افراز گشته از پیشگاه حضور دستوري یافت *

نهم [رمضان] سعید خان بهادر ظفر جنگ را بعنایت خلعت و جیغهٔ مرصع و دو اسپ از طویلهٔ خاصه یکی با زین طلا دیگری با زین مطلا و فیل از حلقهٔ خاصه - و پسران اورا بمرحمت خلعت و اسپ سربلند گردانیده به پشاور رخصت دادند - و از کومکیان صوبهٔ کابل سید دلیرخان و سید محمد وسید بلي برادران او وحیات و علاول ترین وشیخ عثمان که با خان ظفر جنگ ادراک شرف ملازمت نموده بودند بخلعت و اسپ سربلند گشته رخصت معاودت یافتند - چون بعرض مقدس رسید که پیمانهٔ زندگیِ جان نثار خان که نظم بهکر از تغیر یوسف محمد خان تا شکندي بدو مفوض شده بود در اثناي ره نوردي لبریز گشت - حکومت آنجا بشاه قلي خان مقرر نمودند - و بعنایت خلعت و اسپ سربلندی بخشیده مرخص ساختند - درین ایام چون وزیر عطارد تدبیر افضل خان را که از حسن بخلق و سلامت نفس مطمح انظار پادشاهي گردیده باقصی پایهٔ اعتبار و درجهٔ اعتماد مرتقي گشته بود و از سنین عمرش که بهفتاد رسیده بیست و هشت سال در بندگیِ این درگاه گردون جاه که مبتغاي کامراني و منتهاي اماني ست وخدمت گزاریِ این بارگاه خواقین پناه که منشاي افضال و منبع آمال است بسربرده از اسباب کامگاري و مواد بزرگواري انتفاع یافت - چنانه تفصیل احوال او درنخستین دفتر این صحیفهٔ مکارم ومعالي گزارش پذیرفته عارضهٔ جسمانی طاری گشت - و از اشتداد مرض ضعف مزاج رو بفزوني نهاده - خاقان قدردان این دیرین بنده را بعیادت نوازش فرمودند - آن دستور دانشور مراسم نثار بتقدیم رسانیده پیشکش

از اصناف جواهر و اقسام مرصع آلات وانواع اقمشه گذرانید *

دوازدهم [رمضان] او از کدورت آباد دنیا به نزهتگاه آخرت انتقال نمود - پادشاه مهربان و شهنشاه قدر شناس برفوت آن وزیر دانا فراوان تاسف نمودند - و باز ماندگان اورا بمراحم پادشاهانه که درین رقیمهٔ مفاخرگذارش خواهد یافت تسلیه وتسکین بخشیدند - تاریخ ارتحال آن نیک مال * مصرع *

(ز خوبي برد گوی نیك نامي)

و (علامي از دهر رفت) یافته‌اند - او بمیامن تربیت پادشاه ارشاد دستگاه بمرتبهٔ تهذیب اخلاق نموده بود که ازو باوجود مکنت وقدرت به هیچ بداندیش حسد کیش ضرري نرسید - چنانچه مکرر برزبان انصاف ترجمان رفته که از افضل خان دربارهٔ هیچ یکی سخن بد شنیده نشد - باسلام خان صوبه دار بنگاله که بیمن ترشیح خاقان فیض گستر اداب دان و کار گزار است خلعت خاصه ارسال یافت و فرمان قضا جریان صادر شد که بعداز رسیدن سیف خان بسرعت تمام خود را ببارگاه عظمت و جلال برساند - که خدمت والا مرتبت وزارت بدو تفویض خواهدیافت - و مقرر شدکه تا رسیدن او امورکلیهٔ دیواني در حضوراقدس به تنقیح رسد - و شؤون جزیهٔ آنرا دیانت راي‌که خدمت دفترخالصه و تن بدو مفوض بود سرانجام دهد و جعفرخان سیاههٔ تنخواه ارباب مناصب را بکرامت استماع اشرف رسانیده بر وفق حکم معلي دستخط نماید - و اسناد تیول بخط و مهر ورسالهٔ او در دفاتر ثبت شود *

شانزدهم [رمضان] امانت خان برادر افضل خان و دو پسر

اوعنایت الله که خان مغفور به فرزندي بر گرفته بود و فضل الله را بعنایت خلعت سرافراز ساختند *

نگارش جشن وزن شمسی

روز یکشنبه هژدهم [رمضان] مطابق چارم بهمن فرخنده بزم شمسی وزن اختتام سال چل و هفتم و افتتاح سال چل و هشتم از سنین ابد قرین زندگانیء جاودانیء حضرت خاقانی در شاه برج دار السلطنهٔ لاهور که به فسحت و رفعت پیغاره گزار بروج آسمانی است آرایش یافت - خورشید اوج جلال پس ازان که برسم هر ساله بطلا و دیگر اجناس معهوده بر سنجته آمد از مطلع تخت مرصع طلوع فرموده جیب و دامن روزگارکان زر و سیم گردانید - درین روز میمنت افروز منصب فهرست صحیفهٔ معالي پادشاهزاده محمد دارا شکوه باضافهٔ پنجهزاریء ذات بیست هزاریء ذات و ده هزار سوار مقرر شد - و پاشاهزادهٔ والا تبار مراد بخش را که پانصد روپیه روزیانه داشت بمنصب ده هزاري ذات و چار هزار سوار و عنایت علم و نقاره وطومان طوغ سربلند گردانیدند - علیمردان خان بعنایت فرجیء خاصه و پاندان مرصع و خوان طلای میناکار با نه پیالهٔ ارگجهٔ خاصه و خان دوران بهادر نصرت جنگ بعنایت جیغهٔ مرصع سر برافراختند - راجه جسونت سنگه باضافهٔ هزاري هزار سوار بمنصب پنجهزاری پنجهزار سوار - و راجه رایسنگه باضافهٔ پانصد سوار بمنصب سه هزاری دو هزار سوار - و سعادت خان باضافهٔ پانصدیء ذات بمنصب دو هزاری هزار و پانصد سوار نوازش یافتند - و از اصل و اضافه امانت

خان بمنصب هزاری ذات و دویست سوار - و عنایت الله پسرش که بخدمت عرض مکرر فرق مباهات بر افراخت - و عبدالرحمن ولد صادق خان - هر کدام بمنصب هزاری ذات و چارصد سوار سرافراز گردیدند - دیانت راي بخطاب رای رایان مباهي گشت - حاجی عاشور را بدیوانيِ پادشاه‌زادهٔ عالی نسب مراد بخش - و رشیدای خوش نویس را بخدمت داروغگیِ کتاب خانه از تغیر عبد الرحمن مذکور بر نواختند - بسلالهٔ دودمان نبوت صفارهٔ خاندان ولایت سید جلال بخاري پانصد مهر - و بسید نور العیان دو هزار روپیه مرحمت شد - بطالب کلیم هزار روپیه عنایت کردند *

سلخ ماه [رمضان] شاه نواز خان قوش بیگی که براي سر راست نمودن طیور شکاری بحوالیِ سهرند مرخص شده بود بتلثیم عتبهٔ علیه فایز گردید - درین ماه سي هزار روپیه بآئین هر سال باصحاب احتیاج رسید *

غرهٔ ماه شوال عید فطر نوید مسرت داد - از اواي تهنیت و دعا وصداي کوس وکرنا ولواه در زمین و غلغله در آسمان پیچید - اورنگ آرای جهانبانی با شکوه آسمانی به عیدگاه تشریف فرموده باداي نماز پرداختند - و بائین مقرر در رفتن و آمدن به افشاندن زر و سیم عالمیان را بکام دل رسانیدند - هژده اسپ و سي شتر پیشکش حاجی خان بلوچ با بیست تانگهن ابلق از سرکار والا و برخي مرصع آلات و طلا آلات بعلي مردان خان انعام فرمودند - سعادتخان بعنایت فیل سر بر افراخت - قاضي عمر میر شکار نذر محمد خان را بمرحمت خلعت و انعام دو هزار روپیه و یك عدد مهر

مي تولکی بر نواخته به بلخ رخصت نمودند *

نهم [شوال] مغانیِ یمین الدوله آصفخان خان خانان بمقدم فیض توام رفعت آسماني یافت - یمین الدوله مراسم پا انداز و نثار بتقدیم رسانیده پیشکشی والا از اقسام جواهر و اصناف مرصع آلات و انواع اقمشه و دیگر امتعهٔ نفیسه بنظر اقدس درآورد - و متاع چار لک روپیه در معرض قبول افتاد - درین محفل گرامي درة التاج اقبال غرهٔ ناصیهٔ جلال پادشاه زاده محمد شاه‌شجاع بهادر که از کابل رسیده بودند ادراک دولت ملازمت نمودند و هزار مهر نذر گذرانیدند - صلابت خان را از تغیر تربیت خان بخشیِ دوم گردانیده بعنایت خلعت خاصه و باضافهٔ پانصدیِ ذات بمنصب سه هزاري‌ذات و هزار سوار سر بلند ساختند - مرادکام نبیرهٔ میرزا رستم صفوي بمرحمت خلعت و منصب هزاري ذات و دویست و پنجاه سوار از اصل و اضافه و بخدمت قور بیگي که بصلابت خان متعلق بود مباهي گشت *

دهم [شوال] راجه جگت سنگه از کابل آمده بشرف زمین بوس رسید - و بعنایت خلعت و مالاي مروارید نوازش یافت -

یازدهم [شوال] منزل خان دوران بهادر نصرت جنگ بقدوم والا فروغ آگین گردید - او برسم نثار و پا انداز پرداخته صد اسپ و برخي جواهر و دیگر اشیاء نفیسه که قیمت همه سه لک روپیه شد پیشکش نمود *

تفویض ایالت صوبهٔ پتنه بشایسته خان از تغیر عبد الله خان بهادر فیروز جنگ

بعد از استیصال سر امد اشرار جهجهار بندیله و اولاد بد نژاد او چنانچه گزارش یافت لختی از هوا خواهانش پرتیهراج نام کودکي را از فرزندان آن مطرود بزینهار غیاض متراکمه که پناه جای روز بد این بد کرداران است گریزانیده بودند - چنپت نامی از مخاذیل این گروه آن طفل خرد شمیده بخت برگردیده را دست اویز جسارت بل خسارت ساخته - و طایفهٔ شوریده سر فتنه گر را فراهم آورده بحال رعایاي بعضی محال اسلام آباد و دیگر پرگنات آن نواحي مزاحمت می رسانید - اگرچه باقي خان فوجدار آن سرکار مراسم جد و کد در تاخت و تاراج این غنودگان غفلت حسب المقدور بروي کار می آرد اما ازانجا که آن فیهٔ باغیه در بیشهاي زاد و بوم مانند مور و مار در مي‌آمدند - و پست و بلند این سر زمین مي پیمودند - باقی خان که بمضایق جنگل و مسالک آن سر زمین چنانچه باید راه نمي برد از عهدهٔ برکندن عرق فساد این جماعهٔ فتنه نهاد بر نمی آمد - درین هنگام که رایات فیروزي از دار الخلافهٔ اکبر اباد نهضت نمود و آن گروه فرصت پژوه قابو یافته دربر انگیختن گرد فساد زیاده بر سابق ساعي گشتند - بر پیشگاه ضمیر خورشید تنویر پرتو افگند که بهدم بنیان فساد این مخازیل عبد الله خان بهادر فیروز جنگ معین گردد - بنابران شانزدهم این ماه شایسته خان خالف یمین الدوله را بعنایت خلعت خاصه

و جمدهر مرصع با پهولکتاره و اسپ از طویلهٔ خاصه با یراق طلا و حکومت صوبهٔ پتنه سر بر افراخته مرخص گردانیدند - و فرمان نوازش بعبد الله خان بهادر فیروز جنگ شرف صدور یافت که همگی همت بر قلع اساس این مقهوران بر گمارد - و باتش تیغ خس و خاشاک وجود بی سود این مشتي خوار زیان کار را خاکستر ساخته بباد فنا بر دهد - تا اثری از نام و نشان این بےنام و نشانی چند نماند - وتیول خان باپسران و خویشان در سرکار اسلام آباد تن شد - چون دختر میرزا رستم صفوی حلیلهٔ جلیلهٔ طراز کسوت جهانداری پادشاهزادهٔ محمد شاه شجاع بهادر بیست و سیوم ذی الحجه سال هفتم جلوس عالم آرا در گذشته بود - و صبیهٔ ستوده میر اعظم خان را برای آن کامکار خطبه نموده بودند - و خان مزبور او را مصحوب والده و برادرانش میر خلیل و میر اسحق بدرگاه معلی فرستاده بود *

بیستم [شوال] * مصرع * بساعتی که سعادت دهد به مهر و سپهر * یک لك روپیه نصف نقد و نیمهٔ نصف دیگر جواهر و مرصع آلات و تتمهٔ آن اقمشه و دیگر اشیا برسم ساچق با معتمد خان و مکرمتخان از بندگان بیرونی و ستی النسا خانم از خدمت گزاران درونی بخانهٔ اعظم خان ارسال نمودند - و چون فرخنده ساعت رخصت پادشاهزادهٔ سعادت آماده به بنگاله قریب - و هنگام میمنت انجام عقد بعید بود - مقرر فرمودند که آن محتجبهٔ حجاب عصمت را با والده و برادرش میر اسحق روانهٔ بنگاله نمایند - تا درانجا خجسته وقتي که در پیشگاه حضور

سراسر نور قرار یافته ازدواج سعادت امتزاج بروي کار آید - چنانچه دو ازدهم رمضان المبارک سال آینده میر اسحق را بعنایت اسپ بر نواخته با والده و همشیره اش دستوری بنگاله فرمودند - و حکم شد که بعد ازدواج خجسته میر اسحق با والده نزد پدر بگجرات رود *

بیست و چهارم [شوال] ذوالقرنین فرنگي را بعنایت خلعت و انعام پنج هزار روپیه درجایزهٔ تصنیفي که بنام نامي ساخته بود و پسند اقدس افتاد نوازش فرمودند *

سلخ ماه [شوال] پیشکش بادشاهزادهٔ والا قدر محمد شاه شجاع بهادر از جواهر و اقمشه و اسپ بنظر اقدس درامد - و آن کامگار والاتبار را بعنایت خلعت خاصه و مرصع آلات و باضافهٔ سه هزاری ذات بمنصب پانزده هزاري ذات و نه هزار سوار و بمرحمت دو اسپ از طویلهٔ خاصه یکی با زین طلای میناکار - دیگري با زین طلاي ساده سر بلند ساخته دستوري بنگاله دادند - درین روز گوهر صدف جهانداري غرهٔ ناصیهٔ کامگاري پادشاه زاده محمد اورنگ زیب بهادر را نیز باضافهٔ سه هزاری ذات بمنصب پانزده هزاری ذات و نه هزار سوار سر افراز گردانیدند - و بآن والا گهر خلعت خاصه و دو اسپ از طویلهٔ خاصه با زین طلاي میناکار و طلای ساده عنایت نموده بدولتا باد ارسال فرمودند *

انتهاض الویهٔ فیروزی از دار السلطنه بصوب کابل

چون نزهتگاه کابل بعد از جلوس مقدس مورد موکب اقبال نشده بود بر پیشگاه ضمیر فیض پذیر پرتو افگند که آن سر زمین نزهت

آگین بسایهٔ پروبال همای چتر همایون فال مظلل گردد - و بهلال نعال مراکب غزال رفتار غزاله دیدار مهلل - تاهم سکنهٔ آنجا که واجب الرعایة اند و همواره چشم شان در راه حصول دولت ورود موکب معلی باز است - و دل آرزومند شان برای وصول این سعادت در پرواز - بسان همگي سکان سواد اعظم هندوستان بهشت نشان از عطایای پادشاهی بهره بر گیرند - و هم زیارت مضجع مقدس حضرت فردوس مکاني انار الله برهانه و مرقد ستر معلی حذر معظم سلالهٔ دودمان جهانباني - رقیه سلطان بیگم بنت هندال میرزا ابن حضرت فردوس مکاني که خدیو اقبال را در حجر تربیت پرورش نموده اند - چنانچه درسر آغاز جلد اول به تفصیل نگاشته شد دریافته شود - و هم حقیقت ولاة بلخ و بخارا و مداخل و مخارج و مضایق و مزالق آن ملک از قرار واقع اگهي حاصل گردد - تا هرگاه وقت مقتضی باشد به راید توفیق و قاید تائید همت آسمان سا و عزیمت جهان کشا بر تسخیر این ملک موروث گماشته آید - بنابران عملهٔ پیش خانه بفرمان والا شب یکشنبه نهم شوال پیش خانه براوردند - و ازان روکه از وقایع صوبهٔ قندهار بکرامت استماع مسامع سمیه رسیده بود که والئ ایران از قصور دانائی - و غرور برنائي - و مجالست همنشینان بد - و مکالمت خوش آمد گویان بی خرد - که کشایندهٔ ابواب نا کامي اند - و آرایندهٔ اسباب بد نامي - بهوس تسخیر قندهار ارادهٔ آمدن آن حدود دارد - مقرر فرمودند که در دریای جلالت - جوهر شمشیر بسالت - پادشازاده محمد دارا شکوه با لشکر عظیم از دلیران جلادت دثار خون خوار و فیلان بحر

جوش آتش خروش و توپهای رعد آواز صاعقه انداز مستعد کارزار و آمادهٔ پیکار باشند - که اگر از دارای ایران این نهضت بی جا و حرکت ناسزا سر برزند برای محاربه و مدافعهٔ او روانهٔ قندهار شوند و بذات اقدس بنشاط سیر و عشرت نخچیر نزهتگاه کابل توجه فرمایند- و ازانجا که گزار چندین عسکر گران از دریاها و تنگناهای راه کابل ایکبار دشوار بود - از پیشگاه خلافت یرلیغ شد که پادشاه زادهٔ بلند مقدار با لشکری که بهمراهیٔ آن والا قدر مقرر گشته پیشتر از آب نیلاب بگذرند - و در نوشهره که زمینش وسیع است وآب و علف فراوان دارد تا رسیدن اعلام ظفر انجام بانجا توقف گزینند - و چهاردهم این ماه مطابق سیم بهمن مهین کوکب فلک اقبال را بعنایت خلعت خاصه با نادریٔ خاصه که بر دور آن لالیٔ ثمینه تعبیه نموده بودند و جیغهٔ مرصع و تسبیح مروارید و لعل و زمرد که حضرت جنت مکانی در نخستین رخصت اعلی حضرت بمهم دکن عنایت فرموده بودند و قیمت آن یک لك روپیه بود - و جمدهر مرصع با پهولکتاره و شمشیر خاصه و سپر خاصه و دویست اسپ ازان جمله دو اسپ از طویلهٔ خاصه یکي با زین مرصع دیگري با زین طلای میناکار و پنج فیل یکي ازان از حلقهٔ خاصه سندرسال نام با یراق نقره و انعام ده لک روپیهٔ نقد عز امتیاز بخشیده مرخص گردانیدند - و از وفور عاطفت بده نوکر پیش علوفهٔ آن بلند اختر نیز خلعت عنایت شد - و از بندهای پادشاهي خان دوران بهادر نصرت جنگ بمرحمت خلعت خاصه وخنجر مرصع با پهولکتاره وشمشیر مرصع و دو اسپ از طویلهٔ خاصه یکي بازین طلا دیگری بازین مطلا و فیل از

حلقهٔ خاصه با یراق نقره و ماده فیل - و هر دو پسرش بخلعت و اسپ سر برافراختند - و فدائي خان و راجه رایسنگه و راجه جگت سنگه و سعادت خان و ذوالفقار خان بخشي این لشکر ظفر طراز و عبد الرحمن وقایع نگار این عسکر بمرحمت خلعت و اسپ - و گروهی دیگر بخلعت نوازش یافتند - و براجه را یسنگه فیل نیز عنایت شد *

غرهٔ ماه ذي القعده خاقان ممالک ستان با اقبال روز افزون در خجسته ساعتی از دار السلطنه لاهور نهضت فرموده سرادق عظمت و جلال را که آنروی دریاي راوي بر افراخته بودند سعادت آمود گردانیدند - درین منزل علی مردان خان بعنایت خلعت خاصه و جیغهٔ مرصع و کمر مرصع و فیل از حلقهٔ خاصه با یراق نقره و ماده فیل مفتخر گشته رخصت کشمیر یافت - و به دو پسر خان مذکور عبد الله بیگ و اسمعیل بیگ دو فیل بچه عنایت شد - وزیر خان را خلعت خاصه و جمدهر مرصع باپهولکتاره مرحمت نموده دستوري معاودت لاهور دادند - بخواجه خاوند محمود خلعت شال و صد مهر - و بملا فاضل کابلي شست مهر - و بملا عبد الحکیم سیال کوتی پنجاه مهر - مرحمت شد *

پنجم [ذي القعده] جهانگیر آباد معروف به هرن مناره به پرتو ماهچهٔ رایات فیروزي بر افروخت - میرزا مراد مخاطب بالتفات خان بمرحمت فیل بلند پایه گردید *

هفتم [ذی القعده] از جهانگیر آباد کوچ شد - و مکرمت خان را بخلعت و اسپ بر نواخته براي سر انجام آذوقهٔ پیشتر بکابل فرستادند - چون بهرجی مرزبان بگلانه که

در زمرهٔ بندگان درگاه معلي منخرط گشته بود بساط حیات درنوردید - حسب الالتماس پادشاهزادهٔ کامگار محمد اورنگ زیب بهادر پرمجي پسر اورا که ثاني الحال شرف اسلام دریافت و بدولتمند موسوم گردید بمنصب هزار و پانصدي ذات و هزار سوار برنواختند *

یازدهم [ذی القعده] عنایت الله برادر زادهٔ افضل خان بمرحمت خلعت و خطاب عاقل خان و خدمت دیواني بیوتات از تغیر ملتفت خان و اسحق بیگ یزدي دیوان سرکار نواب گردون قباب پادشاهزادهٔ جهانیان بیگم صاحب بخطاب حقیقت خان و خدمت عرض مکرر از تغیر عنایت الله مزبور کامیاب گردیدند - و داروغگيِ داغ و تصحیحهٔ منصب داران از تغییر عنایت الله بدیانت خان مفوض گشت *

گذارش نوروز

درین هنگام که چمن آمال جهانیان به ابر افضال پادشاه جهانیان سرسبز و شاداب بود - خورشید عالم آرا بعد از سپري شدن هفت ساعت و چل و هفت دقیقه از شب مبارک دو شنبه پانزدهم ذي القعده سنه هزار و چل و هشت کاشانهٔ حمل را بشمع اعتدال بر افروخت - پیشکاران بارگاه خلافت بر ساحل دریای چناب که از رشک صفا و گوارائیش دجله و فرات اشك حسرت ریخته است سایه بانهای آسمان سا بر افراختند - اورنگ نشین اقبال بر سریر عظمت و جلال جلوس فرموده ابواب جود و سخا بر کشاد - بسلالهٔ سلسلهٔ مرتضوی سید جلال دو اسپ راهوار عنایت شد - خدمت

قراول بیگي از تغیر خلیل الله‌خان بمرادکام نبیرهٔ میرزا رستم مفوض گشت - صف شکن ولد میرزا حسن صفوی از اصل و اضافه بمنصب هزاری ذات و دو صد و پنجاه سوار و خدمت قور بیگي از تغییر مرادکام سر افراز گردید - جمال خان قراول بمرحمت فیل نوازش یافت - رای سبها چند بخدمت دیوانی دار السلطنه از تغییر بهاریمل که اورا بجای محمد رشید خاندوراني دیوان صوبهٔ ملتان گردانیدند فرق مباهات بر افراخت *

بیست و سیوم [ذي‌القعده] برکنار دریاي بهت دایره شد - روز دیگر از راه پلی که بکشتی بسته بودند گذاره فرمودند - میر فخر الدین که از بلخ بدرگاه کیوان جاه آمده بود بانعام هزار روپیه کامیاب گشت - بیست و هشتم در نواحی سرای بشکار قمرغه پرداختند - شست قوچ کوهی و سی چهکاره شکار شد - ازان میان شانزده قوچ بتفنگ خاصه *

دوم ماه ذي الحجه که راول پندي معسکر اقبال بود - حسب‌الحکم راجه جی سنگه از نو شهره آمده احراز دولت ملازمت نمود *

چهارم ماه مذکور مطابق نوزدهم فروردین روز شرف نیر اعظم منازل و باغ حسن ابدال که بدلکشائی و سرسبزي چون فضاي آسمان روح افزا است بنزول آفتاب سپهر جلال شرف آمود گردید - درین روز فرخنده سرو جویبار خلافت پادشاهزاده محمد دارا شکوه - که از نوشهره برسم پذیره شتافته بودند - بتلثیم قوایم سریر عرش نظیر سعادت اندوز گردیده هزار مهر نذر گذرانیدند - خاندوران بهادر نصرت جنگ و سعید خان بهادر ظفر

جنگ و بهادر خان و نداٸي خان و نجابت خان و راجه جگت‌سنگه نیز که در رکاب آن گوهر اکلیل جهانباني بدرگاه معلی آمده بودند به تقبیل سدهٔ سنیه مفتخر گشتند - و هر کدام از خاندوران بهادر و سعید خان بهادر هزار مهر بر سبیل نذر بنظر خدیو بنده پرور در آورد - راجه جی سنگه بمرحمت مالاي مروارید سر بلند گردید - صباح آن خاندوران بهادر و سعید خان بهادر رخصت معاودت به نو شهره یافتند - راجه جگت سنگه بمرحمت خلعت و ضبط بنگش بالا و بنگش پایان سر افراز گشته دستوري یافت - و فرمان شد - که تا وصول رایات جهان افروز بکابل آذوقه فراهم آرد - و سعي نماید که بعد از رسیدن موکب منصور بآنجا از هردو بنگش غله پیي هم میرسیده باشد *

دهم [ذي الحجه] عید ضحی نوید مسرت رسانید - و رسم قربان بتقدیم رسید - درین روز مبارک ثمرهٔ شجرهٔ نبوت‌سید جلال بخاری بانعام ده هزار روپیه کامیاب گشت - براجه جسونت سنگه و راجه جي سنگه فیل از حلقهٔ خاصه عنایت شد *

دوازدهم [ذی الحجه] درة التاج خلافت پادشاهزاده محمد دارا شکوه را به نوشره رخصت فرمودند - فیروز خان باضافهٔ پانصدی ذات و دویست سوار بمنصب دوهزار و پانصدی ذات و هزار و دویست سوار سر برافراخت - ده روز در باغ حسن ابدال مقام شد *

پانزدهم [ذي الحجه] ازانجا بفرخي و فیروزی نهضت فرموده - هژدهم از جسر دریای اٹک عبره نمودند *

بیست و یکم [ذی الحجه] ساحت نوشهره مورد رایات

نصرت سمات گردید - و تمیمهٔ گردن اقبال پادشاهزاده محمد داراشکوه با همگی نوئینان بشرف ملازمت فایز گشتند - خاندوران بهادر نصرت جنگ و سعید خان بهادر ظفر جنگ بمرحمت فیل از حلقهٔ خاصه - و راجه جیسنگه و مبارز خان و راو امر سنگه - و عوض خان بعنایت اسپ بلند پایگی یافتند - ازانجا که ملاحظهٔ عساکر و دیدن شان سپاه ظفر دستگاه از بواعث ازدیاد نیروی دلهای ابطال فیروزی مآل است - و دواعیٔ فزونیٔ یاس وهراس گروه بد سگال - از پیشگاه خلافت یرلیغ شد - که مواکب کواکب شمار در عرصهٔ پنهاور نوشهره فراهم آیند - و بیست و پنجم برازندهٔ اورنگ جهان کشائي حضرت شاهنشاهي با فر خورشیدی و شکوه آسماني بر تگاور ماه سیر مشتري منظر به‌آن صحرای وسیع توجه فرمودند - و بکریوه که در وسط آن واقع شده - و کارگزاران بارگاه حشمت و اقبال بر فراز آن تخت گاه ساخته بسایه بانهای زر نگار و سرادق آسمان سار آراسته بودند بر آمده بر اورنگ گیتي ستاني جلوس فرمودند - و لختي بتماشای افواج که در اطراف رده بسته بودند - بنظر اجمال پرداختند - و چون استیعاب آن از فزوني و کثرت جز در سواري میسر نبود - بر فیل فلک هیئت سوار شده تمامی عساکر منصوره را مفصلة مشاهده نمودند - عدد این لشکر ظفر اثر پنجاه هزار سوار بقلم درآمد - درین روز راجه جي سنگه که پدر جدش راجه مان سنگه بیمن بندگیٔ حضرت عرش آشیاني بخطاب میرزا راجه سرافراز بود - بسبب جانشینیٔ او از پیشگاه نوازش بخطاب مزبور مفتخر گردید - براو امر سنگه فیل - و براجه

رای سنگه علم عنایت شد - خانه زاد خان باضافهٔ پانصدي چار صد سوار بمنصب هزار و پانصدی هشتصد سوار - و از اصل و اضافه راجه جیرام بمنصب هزاري هزار سوار - و گوکل داس هیسودیه بمنصب هزاري ششصد سوار - کامیاب گشتند - عبد الرحمن ولد صادق خان بخطاب مرحمت خان نوازش یافت*

بیست و ششم [ذی الحجه] بگوهر افروز سلطنت پادشاهزاده محمد دارا شکوه حکم شد - که با نوئینان بلند مکان و سایر بندها که در خدمت آن اختر برج اقبال معین گشته اند - دو سه منزل عقب لشکر نصرت اثر مي آمده باشند تا عبور عساکر فیروزی از کتل خیبر و دیگر تنگناها بآساني واقع شود - و خود با دولت روز افزون پیشتر نهضت نموده بیست و هشتم بهزاران خجستگي داخل پیشاور گشتند - و باغ ظفر خان به نزول اقدس نضارت فردوسي یافت *

سلخ ماه مذکور بجهت تنگیء راه یمین الدوله و راجه جسونت سنگه و جعفر خان و چندی دیگر را در پیشاور گذاشته بمنزل جمرود تشریف فرمودند - و باینان حکم شد - که از عقب بیایند *

غرهٔ محرم [۱۰۵۰] موضع علي مسجد محط رایات جهان کشا گردید - راجه بیتهلداس که بامر خاقاني خزانه از دار الخلافهٔ اکبر اباد بدار السلطنهٔ لاهور رسانیده بدرگاه خواقین پناه روانه شده بود - بهتقبیل آستان سدره مکان ناصیهٔ بخت بر افروخت *

سیوم [محرم] راجه جسونت سنگه و جعفر خان باردوی معلی

پیوستند - و از پیشگاه مراحم بجعفر خان اسپ از طویلهٔ خاصه با زین مطلا عنایت شد *

هفتم [محرم] یمین الدوله سعادت ملازمت دریافت *

نهم [محرم] باغ صفا بنزول اقدس خضارت تازه پذیرفت - و ده هزارروپیهٔ مقرر این ماه باصحاب استحقاق رسید *

هژدهم [محرم] خرد کابل بورود موکب مسعود میمنت آمود گردید - دریڼجا بقدر بارانی شد و بر کوه چنارتو که نزدیک آنست برف بارید - با انکه غرهٔ خرداد بود از کثرت برودت بی پوستین و آتش نیارستند گذرانید - باختر برج دولت پادشاه زاده مراد بخش اسپ از طویلهٔ خاصه با زین طلا - و براجه بیتهلداس اسپ از طویلهٔ خاصه با زین مطلا - مرحمت فرمودند - مکرمت خان که حسب الحکم پیشتر بکابل رفته بود به تلثیم سدهٔ سنیه فایض گشت *

بیست و سیم [محرم] در موضع بکرامي سعید خان بهادر ظفر جنگ بفرمان خاقان کیهان از عقب آمده باستلام عتبهٔ عرش مرتبه شرف اندوز گردید *

بیست و پنجم [محرم] در گزیده ترین ساعات وبهترین اوقات نزهت آباد کابل بمهچهٔ اعلام فیروزي فروغ آگین شد - و چون حکم شده بود که در منزل سعید خان بهادر ظفر جنگ که بهترین منازل کابل است جهروکهٔ دولت خانهٔ خاص و عام و دولت خانهٔ خاص بسازند - و هنوز باتمام نرسیده بود در باغ آهو خانه که متصل باغ شهر است نزول فرمودند *

معین شدن سعید خان بهادر ظفر جنگ بمالش هزارجات حوالی کابل

چون حضرت جنت مکاني کار دشوار پادشاهي را که ودیعهٔ منیعهٔ الهي ست آسان گرفته دل بر عشرت گرائي نهاده بودند - و مهام حضور را به پیشکاران و معاملات دور دست را به نظام صوبجات باز گذاشته قواعد جهانداري و قوانین فرمان گذاري که رونق کار ملک و ملت و رواج بازار دین و دولت باجراي آن باز بسته است باختلال افتاده بود - و یلغکتوش باطل کوش فرصت یافته بعضی از اویماقات هزارجات ثغور کابل را که همواره مطیع حکام آن ولایت بوده بمراسم مال گذاري و خدمت گاري قیام می نمودند بزبر دستی و استیلا منقاد خود ساخته از اطاعت ناظم صوبهٔ کابل باز داشته بود - بعد از جلوس اقبال مانوس اورنگ اراي جهانباني عزیمت ملکانه مصمم گشته بود که هرگاه سر زمین کابل مورد رایات جهان کشا گردد به تنبیه آن گروه فساد پژوه که از شوریده بختي و شورش پژوهي درین عهد سعادت مهد نیز دل نهاد اطاعت و انقیاد نگشته اند چنان پرداخته آید که دیگر هیچ فتنه گر زیاده سر پیرامون چنین حرکات نا پسندیده نگردد بنابران درینولا که غبار عنبر سارمواکب کواکب شمار هوای آن سر زمین را عنبر آمیز گردانید حکم شد که سعید خان بهادر ظفر جنگ بمالش آن گروه پرداخته از متابعت یغلگتوش باز دارد - هرکه از عاقبت بیني پذیرای اطاعت گشته بدستور سابق در اداي خراج تعلل و تهاون نورزد او

را بجان و مال امان دهد - و طایفهٔ که ره گرای مخالفت و عصیان باشند آنها را بمعرض قتل در اورد - ودر نهب و غارت دقیقهٔ مهمل نگذارد - و روز وصول الویهٔ فیروزي بکابل سعید خان بهادر ظفر جنگ را با بسیاري از بندها مرخص گردانیدند *

روز جمعه غرهٔ ماه صفر خاقان دین پرور بروضهٔ خلد آئین مسند آراي ارایک جناني حضرت فردوس مکاني انار الله برهانه و مرقد فیض مورد محفوفهٔ مغفرت ورضوان رقیه سلطان بیگم تشریف برده بعد از اداي اداب زیارت پانزده هزار روپیه از سرکار والا و پنج هزار روپیه که دراري سماء عظمت بطریق نذر اورده بودند بسدنه و دیگر اصحاب احتیاج عطا فرمودند *

هفتم [صفر] بخان دوران بهادر نصرت جنگ نیز که از عقب آمده ملازمت نموده بود حکم شد که با بسیاري از بندها به تنبیه هزارجات بشتابد - و از یکطرف او و از جانب دیگر سعیدخان بهادر بسر زمین ایشان در آمده و گروه فتنه پژوه را درمیان گرفته باستمالت مطیع و استیاصت عاصي بپردازند - ظفر خان که از کشمیر براه پکهلي آمده سعادت ملازمت اندوخته بود بمرحمت خلعت و اسپ با زین نقره - وجانسپارخان بخشي احدیان بعنایت اسپ و علم مباهي گشته همراه خان نصرت جنگ دستوري یافتند - چون از وقایع صوبهٔ گجرات بمسامع حقایق مجامع رسید که سرافرازخان فوجدار پتن * ع *

رخت هستي ازین جهان بر بست

پسران اورا باضافهٔ مناصب و دیگر عواطف پادشاهي نوازش

فرمودند - و ازان رو که از کثرت لشکر و بسیاری دواب علف کابل وفا نمی کرد هفدهم امر واجب الاذعان بصدور پیوست - که گوهر اکلیل خلافت پادشاه زاده محمد دارا شکوه با لشکری که همراه آن کامگار معین گشته بغزنین رفته روزي چند اقامت نمایند *

هژدهم [صفر] پادشاه سپهر سریر از باغ آهو خانه بمنزل سعید خان بهادر ظفر جنگ که برخی منازل آن مطابق حکم اقدس چنانچه گذارش یافت پیشکاران بارگاه سلطنت درین وقت بانجام رسانیده بودند تشریف فرمودند - هزار سوار منصب یوسف محمد خان تاشکندی که سه هزاري ذات و سه هزار سوار بود دو اسپه سه اسپه مقرر گردید - سلطان نظر برادر سیف خان بعنایت خلعت و خدمت بخشیگري و واقعه نویسيء صوبهٔ بنگاله مفتخر گشته بدان صوب دستوري یافت *

بیست و یکم [صفر] میر اسمعیل پیر هزارجات بمرحمت بگده کارد مرصع و انعام دو هزار روپیه فرق مباهات بر افراخت -

بیست و چهارم [صفر] بعشرت نخچیر موضع چنارتو که قراولان برای سرانجام لوازم قمرغه پیشتر بدان صوب رفته بودند پرداخته بذات اقدس بسیاری از زیگ و مار خوار که درجبال آن نواحي بهم مي رسد طعمهٔ نهنگ تفنگ گردانیدند - مجموع آنچه درین قمرغه شکار شد یکصد و شصت جاندار بود - بجمال خان قراول اسپ و بگروهي از رعایا که بجهت قمرغه فراهم آمده بودند پنجهزار روپیه عنایت شد *

بیست و ششم [صفر] قزاق خان بمرحمت خلعت و باضافهٔ

پانصدی هشت صد سوار بمنصب دو هزاری هزار و شش صد سوار و بعلم سر افتخار بر افراخته بضبط سیوستان از تغییر یکه تاز خان مرخص گردید - چون بعرض مقدس رسید که میر نورالله فوجدار کوچ هاجو بساط حیات درنوردید الله یارخان ولد افتخار خان را که از کومکیان شرقي ممالک بود فوجدار آن ولایت ساختند *

غرهٔ شهر ربیع الاول فیروزخان و مهیس داس راتهورپردهان ارجه جسونت سنگه و حاجی محمد یار اوزبک بمرحمت اسپ بلند پایگي یافتند *

سیوم [ربیع الاول] ملک مغدود و مرزبان حوالیء قندهار با دو پسر و برادر خود کامران از قندهار بدرگاه آسمان جاه آمده شرف اندوز ملازمت گشت - و نه اسپ پیشکش گذرانید - و بعنایت خلعت و خنجر مرصع سرافرازی یافت *

دهم [ربیع الاول] یمین الدوله را دو اسپ از طویلهٔ خاصه با زین مرصع و زین طلای میناکار مرحمت شد *

شب دوازدهم [ربیع الاول] مجلس میلاد صدر آراي بارگاه نبوت قدر افزاي مسند فتوت علیه من الصوات اتمها و ازکیها بآئین هر سال منعقد گردید - و مبلغ دوازده هزار روپیهٔ مقرر این شب متبرک بارباب استحقاق رسید - و بسلالة السادات سید جلال بخاری سه هزار روپیه عنایت شد *

هجدهم [ربیع الاول] مهین کوکب فلک جهان باني با امرای پادشاهي از غزنین معاودت نموده شرف ملازمت که اکسیر حصول مقاصد دو جهاني است در یافتند *

رسیدن منصور حاجی سفیر نذر محمد خان بدرگاه کیوان مکان

پوشیده نماند که خبر انتهاض رایات جهانکشا بصوب کابل بارادهٔ تسخیر قندهار رعب افزای سلاطین روزگار خصوصا خوانین توران زمین گشته بود - چون پس از کشایش ولایت مذکور بسبب بعضي دواعي که سابقا گزارش پذیرفت افواج قاهره باز بحرکت در آمد با آنکه بعد از معین گشتن پادشاهزادهٔ کامگار محمد شاه شجاع بهادر سال گذشته از پاشگاه جلال بکابل امام قلي خان باندیشهٔ آنکه مبادا تفتیح این ولایت نیز پیش نهاد همت و الا باشد به نذر بیگ طغائي خود اشاره نموده بود که بخانه‌دوران بهادر نصرت جنگ و سعید خان بهادر ظفر جنگ بنویسد که ماوراء النهر درجنب مملکت وسیعهٔ هندوستان ولایتي است محقر اگر ارادهٔ تسخیر این ولایت مرکوز خاطر انور شده و تعیین عساکر منصوره که متوجه اینحدود است بدین جهت باشد - عرضه داشت نمایند که از سر آن بگذرند - هرگاه افواج قاهره بفتح خراسان و عراق به پردازد در تقدیم مراسم یگانگي و یکجهتي و وفاق و اتفاق بقدر مقدور کوشیده خواهد آمد - و بعد ازانکه نوشتهٔ نذر بیگ به سران لشکر نصرت پیکر رسید و حقیقت را بدرگاه خواقین پناه عرضه داشت نمودند - فرمان قدر توان شرف صدور یافته که سبب نهضت افواج فیروزي اعلام نموده خاطر ایشان مطمئن گردانند - نذر محمد خان که در بلخ بود مغلوب باس و هراس گشته نامهٔ مشتمل بر ابراز

مدارج مودت و اظهار مراتب نیک سگالي با تنسوقات مصحوب منصور حاجي که پخته کار سخته روزگار است ارسال نمود - و چون حاجي بسرحد کابل رسید عوض خان قاقشال بامر خاقاني از غوربند با او همراه شده روانهٔ حضور گردید *

نوزدهم ربیع الاول که بحوالیٔ شهرآمد باصالتخان و مکرمت خان حکم شدکه بآستان سلاطین مطاف رسانند - حاجي مصحوب ایشان بسعادت استلام عتبهٔ والا فایز گشته نامهٔ نذر محمد خان از نظر مقدس گذرانید - و بعنایت خلعت و کمر و خنجر مرصع سرافراز گشت *

بیست وسیوم [ربیع الاول] ارمغانیٔ نذر محمد خان هشتاد اسپ و پنجاه شتر و دیگر اشیا از قسم پوست سمور و وشق و جزآنکه قیمت همه قریب چهل هزار روپیه شد بنظر اکسیر اثر در آورد - و از خودنیز اسپ و شتر و دیگر اشیا که پانزده هزار روپیه ارزش داشت پیشکش نمود - و بمرحمت خلعت و اسپ با زین مطلا و انعام بیست و پنج هزار روپیه سر بر افراخت - و محسن و عبد الله پسران مشار الیه نیز بعنایت خلعت و بگدهای طلای مینا کار و پنجهزار روپیه مباهي گشتند - به نذر میرشکار نذر محمد خان که چهار دست باز طوبغون از جانب خان آورده بود خلعت و چهار هزار روپیه عنایت فرمودند - بحاجي محمد جان قدسي صد مهر مرحمت شد *

بیست و چهارم [ربیع الاول] در موضع بیگ توت که شمال رویهٔ کابل است بقمرغه پرداختند - و پانصد و پانزده رنگ شکار شد - مراد کام قراول بیگي چون قمرغه نیک فراهم آورده بود بانعام خلعت و اسپ سرافرازگردید - و رعایاي که جهت قمرغه گرد آمده بودند بانعام

پنجزار روپیه کام اندوز گشتند - درین تاریخ از عرایض خاندوران بهادر نصرت جنگ و سعید خان بهادر ظفر جنگ بوضوح پیوست که تنبیه و تادیب فتنه گرایان هزار جات و نهب و غارت مواشي و غلات و سایر اموال اینان دلخواه صورت یافته هرکه سر از منهج اطاعت و انقیاد برتافت بکیفر اعمال گرفتار آمد - و هرکه بمسلک متابعت و موافقت در امد امان یافت - و همگي سران این طایفه احرام استلام آستان حریم جلال بسته اند - حکم جهان مطاع صادر شد که خان دوران بهادر نصرت جنگ از همانجا براه بنگش بالا و بنگش پایان بصوب مالوه که ضبط آن بدو متعلق است راهي گردد - و سعید خان بهادر ظفر جنگ ان جماعه را بدرگاه آرد - مبارز خان و شیخ فرید و نظر بهادر خویشگي و گروهي دیگرد ستوري یافتند - که تا دار السلطنة همراه خان نصرت جنگ بوده ازانجا هر کدام به تیول خود رود *

سلخ این ماه [ربیع الاول] یمین الدوله بمرحمت خلعت خاصه عز اختصاص یافت - و الله ویردیخان که بالتماس او فرمان طلب صادر گشته بود از متهرا آمده احراز دولت ملازمت نمود - و بعنایت اسپ با زین مطلا تارک افتخار بر افراخت - ذو الفقار خان را بمرحمت خلعت و خدمت داروغگی توپخانه از تغییر خلیل الله خان بر نواختند *

غرهٔ ربیع الثاني سعید خان بهادر ظفر جنگ بتلثیم سدهٔ سنیه مباهي گردید - و بیست و هفت کس از روساء هزارجات که همراه خان ظفر جنگ آمده بودند دولت تقبیل عتبهٔ عرش مرتبه اندوخته همه بعنایت خلعت سر افراز گشتند - شب هنگام پیشکاران

بارگاه جلال بفرمان خاقان گیهان در باغ جهان آرا که بسرسبزی و نزاهت مانند روضهٔ جنت دلکشا و نشاط افزا است اسباب طرب آماده ساخته هر دو جانب نهر کلان را به افروزش چراغان چون ساحت آسمان منور گردانیدند - خدیو جهاندار بان مکان نزه تشریف فرموده از شمول عاطفت سفیر نذرمحمدخان را برای تماشای این جشن روح گستر طلبیدند - و بعنایت خلعت سر افراز ساختند *

گذارش خجسته جشن قمری وزن

روز دوشنبه چهاردهم ربیع الثانی سال هزار و چل و نهم موافق بیست و سیوم امرداد جشن فرخندهٔ قمری وزن اختتام سال چهل و نهم و افتتاح سال پنجاهم از سنین عمر ابد قرین اورنگ نشین اقبال انعقاد یافت - و آن پیکر خلافت بطلا و دیگر اشیاء معهوده بر سخته آمد - درین روز نشاط افروز قلیج خان که حسب الحکم از قندهار روانه شده بود بادراک شرف ملازمت سر بلند گشت - بسلالهٔ سلسلهٔ سنیهٔ رضویه سید جلال پنجهزار روپیه عنایت نموده رخصت گجرات فرمودند - چون بمسامع جاه و جلال رسید که یوسف محمد خان تاشکندی ناظم صوبهٔ ملتان مراحل زندگی در نوردید نجابت خان را بمرحمت خلعت و باضافهٔ هزاری ذات و هزار سوار بمنصب چار هزاری ذات و چار هزار سوار و بحکومت صوبهٔ مذکور بلند پایگی بخشیدند - منصور حاجی بعنایت خلعت و شمشیر با ساز طلا و پاندان طلا با خوان نقره و پیالهٔ طلا پر از ارگجه با خوانچهٔ نقره و بیست و پنجهزار روپیه سر افراز

گشته دستوري بلخ يافت - و به پسران او پنجهزار روپيه و برفقاي
او دو هزار روپيه مرحمت شد - راج سنگهه راتهور بمنصب هزاري ذات
و ششصد سوار و رايسنگه جهالا بمنصب هزاري چارصد سوار از
اصل و اضافه نوازش يافتند - به ديندار خان حراست حصن
كابل مفوض فرمودند - اسحق بيگ خويش يادگار حسين خان را
از تغير راى كاسيداس بخشي و واقعه نويس صوبهٔ كابل گردانيدند -
به حيدر سيستاني هزار روپيه مرحمت شد *

پانزدهم [ربيع الثاني] راجه بيتهلداس بعنايت خلعت
خاصه نوازش يافته با ارجن پسر خود به تيول مرخص گشت -
ميرزا محمد خواهر زادهٔ قليج خان بخطاب خنجر خان سرافرازي
يافت - پيشكش قليج خان بيست اسپ و لختي امتعهٔ ايران
بنظر اكسير اثر درآمد *

بيست و چهارم [ربيع الثاني] خان مزبور را بخلعت خاصه
و عنايت اسپ با يراق طلا و فيل از حلقهٔ خاصه بر نواخته بقندهار
مرخص ساختند - مير صمصام الدوله بخلعت و خدمت ديواني
صوبه قندهار از تغيير كفايت خان كام اندوز گشته همراه قليج
خان دستوري يافت - عزت خان بعنايت نقاره بلند آوازه گرديد -
بمحمد افضل پنجم هزار روپيه مرحمت فرمودند *

روانه شدن اعلام ظفر انجام از كابل بدار السلطنهٔ لاهور

بيست و پنجم ربيع الثاني مطابق سيوم شهريور بعد از

سپری شدن یک پهر از روز جمعه رایات جهان کشا براه بنگش بالا و بنگش پایان متوجه دار السلطنهٔ لاهور گردید - چون راه بنگش نیز کتل و تنگنا بسیار دارد بگو هردرج فرمان روائي پاشاهزاده محمد دارا شکوه فرمان شد که بعد از روانه شدن اردوی گیهان پوي چندي درکابل بوده با راجه جیسنگه و دیگر بندهاي پادشاهي از عقب بیایند *

بیست و نهم [ربیع الثانی] در مقام چشمهٔ خواجه خضر سعید خان بهادر ظفر جنگ را خلعت خاصه عنایت نموده بکابل که حکومت آن بدستور سابق برو مقرر بود رخصت مراجعت فرمودند - و شاد خان را بمرحمت خلعت و جیقهٔ مرصع و خنجر مرصع و شمشیر با یراق طلای مینا کار و اسپ با زین نقره سر بر افراخته ببلخ فرستادند - و جواب نامهٔ نذر محمد خان با نفایس امتعهٔ سواد اعظم هندوستان بهشت نشان که قیمت آن یك لك روپیه شد مصحوب او ارسال داشتند *

غرهٔ جمادی الاولی میرزا نوذر ولد میرزا حیدر صفوي را بعنایت خلعت و علم و فیل و خدمت فوجداری کول از تغییر نجابت خان نوازش فرمودند - و چون بجهت ضبط آنجا جمعیت ناگزیر است باضافهٔ هزاری ذات و هزار سوار بمنصب دو هزاري ذات و هزار و چارصد سوار بر نواختند *

ششم [جمادي الاولی] التفات خان باضافهٔ پانصدی ذات بمنصب دو هزار و پانصدي ذات وهزار سوار سرفراز گردید *

هشتم [جمادی الاولی] بسادات کردیز هزار روپیه عنایت شد -

چون بعرض مقدس رسید که وزیر خان در حکومت دار السلطنهٔ لاهور مرتکب بعض امور ناپسندیده شده اورا تغییر نموده معتمد خان را تعین فرمودند که بسرعت بانجا رسیده تا رسیدن اعلام ظفر اتسام بحراست شهر دار السلطنه بپردازد - خانه زاد خان را بعنایت خلعت و اسپ و تهانه داری غزنین بر نواخته دستوری دادند *

نهم [جمادي الاولی] انروده پسر کلان راجه بیتهلداس از اصل و اضافه بمنصب هزاري هزار سوار سربلند شد - مرشد قلي ملازم عمدهٔ علي مردان خان که براي سرانجام لختي مهمات خان مزبور چندي در قندهار توقف نموده بود باستلام سدهٔ سنیه فایز گردید - و بعنایت خلعت و انعام پنجهزار روپیه مباهي گشت *

یازدهم [جمادي الاولی] الله وبردیخان را باضافهٔ هزاری ذات و هزار سوار بمنصب پنج هزاري ذات و پنج هزار سوار و از تغییر غیرت خان بصوبه داری دار الملک دهلي سرافرازي بخشیده رخصت فرمودند *

بیستم [جمادي الاولی] موضع کوهات منزل رایات جلال گردید - راجه جگت سنگه تهانه دار بنگش بالا و بنگش پایان که درانجا اقامت داشت نه اسپ پیشکش نمود - و شکار قمرغه آنجا نشاط افزاي طبیعت اقدس گشت - و پنجاه و شش عدد مارخوار و قوچ کوهي و چهکاره شکار شد - ازانجمله چندی نخچیر تفنگ خاصه *

بیست و چهارم [جمادي الاولی] ساحل دریاي نیلاب دایره گاه گردید - روز دیگر از گذر ریشي براه پل عبور فرمودند - بهریکي از سید خادم بارهه و حسیني نبیرۀ اشرف خان میرمنشي هزار روپیه انعام شد *

در نخستین دفتر این صحیفۀ مکارم و معالي در تضاعیف سوانح سال دهم شرح تسخیر تبت خرد و گرفتاریِ ابدال پسر کلان علی راي مرزبان آن ملک و تفویض حراست آن سرزمین بادم برادر خرد ابدال نگاشته آمد - درین هنگام که علي مردان خان که از پیشگاه خلافت بنظم صوبۀ کشمیر سرافرازي یافته بود - بآنجا رسید - آدم حارس تبت خرد بخان مذکور نوشت که سنگی بمخل زمیندار تبت کلان از ربودگیِ خرد و غنودگیِ بخت با حشري گران از سوار و پیاده آمده بورگ را که از مضافات تبت خرد است بتصرف در اورده و ارادۀ تعرض دیگر محال دارد - و خان مزبور حسین بیگ خویش خود را با فوجی از سوار و پیاده تفنگچی و کماندار چه از بندهای پادشاهی که تعیناتِ کشمیر بودند و چه از مرزبانان سرزمین مذکور بهتنبیه آن تیره اختر فرستاد *

چهاردهم صفر حسین بیگ براه دچهن پاره روانۀ مقصد گشت - و پس از چندی آدم با جمعی از پیاده تبتی باو پیوست *

بیست و پنجم ربیع الثاني در نواحیِ کرپو په سنگی بمخل روبرو شدند - او بغرور فزونیِ جمعیت رده ارائی نبرد گردید - انجام کار گروه انبوه از لشکر نکبت اثر خویش بکشتن و خستن داده راه

گریز پیش گرفت - و بکوه کرپو و پناه برد - پس چون دانست که تا رسیدن مامن که راهش دور ودشوار است مقتول یا مأسور خواهد گشت از راه انکسار زینهار جو گشته کس نزد حسین بیگ فرستاد و پیغام داد - که اگر بایمان و پیمان مطمئن گردد بملک خود رسیده پیشکشی شایسته سرانجام داده مصحوب یکی ازخویشان نزدیک خود بدرگاه والا جاه بفرستد - حسین بیگ امان داده و پیشکش مقرر نموده بست و دوم جمادي الاولی با همرهان به کشمیر برگردید *

آغاز سوم سال

قرختند قال دوم دور جلوس مقدس

روز پنجشنبه غرهٔ جمادي الثانيه سال هزار وچهل و نهم موافق ششم مهر آغاز سال سیوم از دور دوم نوید عشرت بعالمیان رسانید - و جهانیان نشاط تازه از سر گرفتند *

دوم [جمادي الثاني] صلابت خان را بمرحمت خلعت خاصه و باضافهٔ پانصد سوار بمنصب سه هزاري ذات و هزار و پانصد سوار بلند پایه گردانیده از تغییر معتمد خان میر بخشی ساختند - و اصالت خان بعنایت خلعت وخدمت بخشیگری دوم سر بر افراخت - جانسپار خان باضافهٔ پانصدی هفصد سوار بمنصب دو هزاری هزار و پانصد سوار و بفوجداری بهیهره نوازش یافت *

سیوم [جمادی الثانیه] ساحل دریای بهت مضرب خیام گردون احتشام گشت - فردای آن از راه پل که در گذر بهیهره بسته بودند عبور فرمودند *

پنجم [جمادي الثانیه] کنار تالاب حضرت فردوس مکاني که در موضع گته از مضافات پرگنه بهیهره واقع است منزل شد - امیال و هزار مهر براي ترمیم شکست و ریخت آن که اثري است از آثار آن پادشاه والا اقتدار و موجب منفعت بسیار بجانسپار

خان حواله نمودند - میرزا عیسی ترخان حاکم ولایت سورتهه باضافهٔ هزار سوار بمنصب پنجهزاري پنجهزار سوار هزار سوار دو اسپه سه اسپه مفتخر گردید - و عنایت الله پسر کلان او بمنصب هزاري ذات و پانصد سوار از اصل و اضافه سرافراز گشت *

هفتم [جمادی الثانیه] راجه جسونت سنگه بعنایت اسپ از طویلهٔ خاصه با زین مطلا سر بلندي یافت - بمرشد قلي علیمردان خاني یکعدد مهر صد تولگي عنایت شد *

نهم [جمادی الثانیه] کنار دریای چناب معسکر جنود فیروزي گردید - روز دیگر از راه پل عبور فرمودند *

یازدهم [جمادی الثانیه] عمارت حافظ آباد را بنزول اقدس فروغ آمود گردانیدند - و چون تا ساعت دخول رایات جلال بدارالسلطنه روزي چند درمیان بود چار روز دران مکان مقام نموده بشکار آهو نشاط افزا گشتند - از جملهٔ سواران منصب سید شجاعت خان ناظم صوبهٔ اله آباد هزار سوار دیگر دو اسپه سه اسپه گردانیده اورا بمنصب چار هزاري ذات و چار هزار سوار سه هزار و پانصد سوار دو اسپه سه اسپه بلند پایگي بخشیدند - منصب شمس الدین واد نظر بهادر خویشگي از اصل و اضافه هزاري ذات و هشتصد سوار مقرر فرمودند *

شانزدهم [جمادي الثانیه] کنار تالاب جنداله مرکز اعلام گردید - و ازانجا خلعت خاصه و چار اسپ مصحوب مرشد قلي بعلیمردان خان که بحکم مقدس از کشمیر احرام تقبیل آستان حرم احترام بسته بود ارسال نموده فرمودند که در ساعت دخول

موکب معلي بدار السلطنه شرف اندوز استلام سدهٔ سنیه گردد - گوردهن راتهور که سابقا نوکر راجه گجسنگه بود بمنصب هفصدي دویست سوار سر افرازي یافت - بذوالقرنین پنجهزار - روپیه ولبجگ ناتهه مهاکب رایي دو هزار روپیه انعام شد *

بستم [جمادی الثانیه] حوالیٔ لاهور مهبط برکات و مورد سعادات گشت و معتمد خان با دیوان و بخشي و سایر تعیناتیان آنجا احراز دولت ملازمت نمود *

وصول رایات فیروزی بدار السلطنهٔ لاهور

بیست و یکم [جمادي الثانیه] برازندهٔ تخت و دیهیم در احسن اوقات و اسعد ساعات در دارالسلطنهٔ لاهور نزول اجلال فرمودند - درین روز فرخنده فهرست صحیفهٔ مفاخر و معالي پادشاهزاده محمد دارا شکوه از عقب رسیده بشرف ملازمت فایز گشتند - و هزار مهر نذر گذرانیدند - راجه جیسنگه و دیگر بندهای پادشاهي که در خدمت مهین پور خلافت آمده بودند نیز دولت استلام عتبهٔ جهانداري اندوختند - علیمردان خان از کشمیر آمده سعادت ملازمت دریافت - و هزار مهر نذر گذرانید - و بعنایت خلعت خاصه با نادري وجیقهٔ مرصع گرانبها و باضافهٔ هزاریٔ ذات و هزار سوار بمنصب هفت هزاري ذات و هفت هزار سوار و حکومت پنجاب با وجود خدمت نظم کشمیر مفتخر گردید - حکیم مسیح الزمان از بندر سورت رسیده دولت ملازمت دریافت *

بیست و نهم [جمادي الثانیه] میرزا حسن صفوي بمنصب

دو هزار و پانصدي ذات و هزار و چار صد سوار از اصل و اضافه و تیول پرگنۂ جلیسر سربلند گردید - نور الدوله ولد میر حسام الدین انجو بمنصب هزاري ذات و چارصد سوار از اصل و اضافه و فوجداري میان دو اب از تغییر میرزا حسن سر مباهات برافراخت - چار اسپ عربي که امام یمن مصحوب حاجي فریدون برسم پیشکش ارسال داشته بود از نظر مقدس گذشت - و حاجي بمرحمت خلعت و انعام هزار روپیه کامیاب شد *

ششم ماه رجب اسلام خان که بفرمان طلب از بنگاله روانه شده بعجلت راه نوردیده بود بتقبیل سدۂ سنیه سعادت نشاتین اندوخته هزار مهر نذر گذرانید - و بعنایت خدمت دیواني کل و خلعت خاصه با چارقب طلا دوزي و قلمدان مرصع و اقطاع صوبۂ اوده مفتخر گشت - و حکم شد که سیادت خان برادر او نیابة بضبط و حکومت صوبۂ مذکور بپردازد *

هشتم رجب علي مردان خان بعنایت دو اسپ از طویلۂ خاصه با زین طلا و مطلا نوازش یافت - به اعظم خان دو اسپ از طویلۂ خاصه با زین طلا و مطلا و فیل از حلقۂ خاصه مصحوب میر خلیل پسرش که او نیز بعنایت اسپ برنواخته آمد ارسال فرمودند *

چون والدۂ ماجدۂ حضرت مهد علیا ممتاز الزماني درهمین ایام سفر گزین ملک بقا گشته بود نهم ماه مذکور بجهت پرسش بمنزل یمین الدوله تشریف فرموده بازماندهاي آن مغفوره را بمراحم پادشاهانه تسلیه بخشیدند *

دهم [رجب] عبد الرحمن روهیله را بالتماس بادشاهزادهٔ والا قدر محمد اورنگ زیب بهادر بمنصب هزاري ذات و هزار سوار از اصل و اضافه سر بلند گردانیدند - مکرمتخان که بامر عالم مطیع برای انجام بعضی مهام در کابل مانده بود سعادت اندوز ملازمت گشته صد اسپ ترکي پیشکش نمود *

هفدهم [رجب] منزل علیمردان خان بمقدم فیض توام سعادت آمود گردید - خان قاعده دان بعد اقامت مراسم پا انداز و نثار گزین بیشکشي از جواهر و دیگر نفایس امتعه که قیمت آن قریب یک لک روپیه شد از نظر اکسیر اثر گذرانید - و بعنایت خلعت و خنجر مرصع باپهولکتاره و دو اسپ عربي از جملهٔ اسپان پیشکش امام یمن با زین طلا و مطلا و فیل از حلقهٔ خاصه با یراق نقره و ماده فیل مباهي گشت *

شب بیست و هفتم [رجب] ده هزار روپیهٔ مقرر بارباب استحقاق مرحمت شد *

بیست و نهم [رجب] راجه جیسنگه بعنایت خلعت خاصه سر بر افراخته بوطن دستوري یافت *

چون اواخر شب یکشنبه دوم رجب سنه هزار و چل و نه بطالع خجسته و ساعت مسعود در اکبر نگر مشهور بر اجمحل پادشاهزادهٔ والاگهر محمد شاه شجاع بهادر را پسر مشتري سیر کرامت شده بود - غرهٔ شعبان عرضه داشت مشتمل بر نوید نشاط افزا و التماس نام که باهزار مهر نذر مصحوب مسعود نامي از ملازمان خود فرستاده بودند بنظر کیمیا اثر در آمد - آن فلذة الکبد را بزین محمد

نامور گردانیدند - و مسعود مذکور را بمرحمت خلعت و انعام هزار روپیه بر نواختند - و صبیهٔ صفیه که روز چهار شنبه پنجم رجب سال مزبور متولد شده بود و از عرضه داشت دیگر آن کامگار بعرض مقدس رسید - بگلرخ بانو بیگم موسوم گردید - ذوالقدر خان از تعیناتیان صوبهٔ کشمیر بالتماس علیمردان خان بمنصب هزاری ذات و ششصد سوار از اصل و اضافه سر عزت بر افراخت *

از سوانح رسیدن کهیلوجی است بجزای کردار نکوهیده

آن ناسپاس حق نشناس که در نوکری بی نظام بپایهٔ اعتبار و اعتماد رسیده بود ازو جدائی گزیده باین دولت ابد مدت ملتجي گشت - و در جرگهٔ بندگان این درگاه آسمان جاه انتظام یافته بمنصب بزرگ و تیول جید سر افراز گردید - ازانجا که آن خرد شمیدهٔ بخت برگردیده در اخلاص ناسره بود - و از وفا بي بهره - بهواجس نفساني و وساوس شیطاني دامن دولت جاوید از دست داده ازین حضرت سدره رفعت گریخته نزد عادلخان به بیجاپور رفت - چون از سعادت بندگی این درگاه حرمان گزیده بود عادلخان نگاه نداشت - آن واژون طالع ازانجا بنواحئ دولت اباد رسیده در جاگیر برخی از بندگان درگاه معلی که باو قرابتی داشتند بهزاران نا کامي وگم نامي مي گذرانید - غرهٔ ناصیهٔ اقبال پادشاهزاده محمد اورنگ زیب بهادر برینمعنی آگهي یافته ملک حسین ملازم خود را با جمعي تعین نمودند که آن کج گرای

را بملک نیستی روانه سازد - او آن فتنه سرشت را بتفحص بسیار یافته بخواری تمام بقتل رسانید *

نهم [شعبان] عوض بیگ ملازم عادلخان عرضه داشت او را با جواهر و مرصع آلات و فیل که برسم پیشکش فرستاده بود و مجموع دولک روپیه قیمت داشت بنظر خورشید اثر در اورد - و عوض بیگ بعنایت خلعت و انعام شش هزار روپیه کامیاب گشت - و هزار روپیه بهمرهان او مرحمت شد - اسلام خان بیست و پنج فیل با یراق نقره و پنجاه تانگهن و دیگر امتعهٔ بنگاله که سه لک و شست هزار روپیه ارزش داشت بعنوان پیشکش گذرانید و بپایهٔ قبول رسید - چون شب برات نزدیک رسیده بود علیمردان خان بعرض مقدس رسانید که اعلی حضرت مکرر تماشای چراغان که درین شب بزرگ متعارف این دیار است فرموده اند امسال تنضیهٔ آن بآئین ایران بنظر اقدس انور در آید - ملتمس خان بر فراز پذیرائي بر آمد - و پیشکارانش بتعلیم او اطراف دولتخانهٔ خاص و عام را که بس طویل و عریض است تا لب بام بطرز تازه چوب بندی کرده و از تخته مشبکهای مختلفه الشکال پرداخته و بر کنارهای بام طاق بندي نموده حیرت افزای تماشائیان گشتند *

شب پانزدهم [شعبان] که لیلة البراة بود اورنگ آرای جهان باني قرین دولت جاوداني بجهروکهٔ دولتخانهٔ خاص و عام برامده بنظر خورشید اثر هنگامهٔ روشنائي را گرمیِ تازه و فروغ بی اندازه بخشیدند - و بحکم اقدس آلات آتش بازي که برخی در صحن دولت خانه خاص و عام و لختي درفضاي پیش درسن چیده بودند

بر افروختند - خدیو اقبال ازین تماشا عشرت گرا گشتند - مبلغ ده هزار روپیهٔ معهود این شب متبرک به نیازمندان ومحتاجان عطا شد - و هریکي از ملا فاضل و ملا عبد الحکیم سیال کوتي بانعام دویست اشرفي از زر وزن کامیاب گردید *

شانزدهم [شعبان] غیرت خان از دار الملک دهلی آمده شرف زمین بوس دریافت - خواجه روز بهان پس از فوت خواجه یک دل خان بتحویل داریٔ جواهر خانه و فزونیٔ منصب - و نعیم بیگ بحراست قلعهٔ کالنجر از تغیر عبد الله نجم ثاني مفتخر شدند - به خواجه عبد الغفار واد خواجه صالح ده بیدي سه هزار روپیه عنایت نموده ببلخ فرستادند *

بیست و ششم [شعبان] معتمد خان از سپنجي سرا رخت هستي بربست - پادشاه بنده نواز بازماندگان اورا بخلعت و منصب فراخور حال نوازش فرمودند *

احداث شاه نهر لاهور باهتمام علی مردان خان

چون علی مردان خان بعرض اشرف رسانید که یکي از همرهان این فدوي که در حفر قنوات کمال مهارت دارد متعهد میشود که از جائي که آب راوي از کوهستان بر آمده بر زمین هموار میرود نهری که آب آن به مزارع و بساطین بنشیند جدا کرده تا حوالئ دار السلطنهٔ لاهور بیارد - ازانجا که توجه ملک پیرای عمارت افزا بر تهیهٔ اسباب آبادئ بلاد و تعبیهٔ مصالح رفاهیت عباد مصروف است مبلغ یک لک روپیه که کارآگاهان این فن برای اخراجات

آن براورد نمودند بخان حواله فرمودند - خان بموجب حکم معلی یکي از معتمدان خود را باهتمام آن برگماشت - او پس از سرانجام ضروریات از موضع راجپور که بجانب نور پور واقع است - و ازانجا تا دار السلطنه مسافت زمیني که دران نهر جریان نماید چل و هشت و نیم کروه جریبی شروع در حفر نمود - تتمهٔ حقیقت نهر در سال شانزدهم گزارش خواهد یافت *

دوم رمضان المبارک عبد الرحیم بیگ اوزبک از پتنه آمده سعادت کورنش دریافت - و بانعام بیست هزار روپیه کام اندوز گردید *

از غرایب سوانح آنکه از درشت خوئی عبدالله خان بهادر فیروز جنگ صوبه دار بهار میان او و خان مزبور ناساز گاري شد - عبد الرحیم بیگ آنرا موجب مضرت خویشتن انگاشته پس از تمارض چند روزه خود را ابکم ظاهر ساخت - و تا یك سال در خلا و ملا زبان از گویائی بربست - چنانچه هیچ یکی حتی نسوان او بریمعني مطلع نگردید - تا انکه این ماجرا از وقایع آن صوبه بعرض مقدس رسید - و حکم معلی در باب طلب او صادر شد پس ازان بدرگاه رسید و دولت بار یافت - بحرف در آمده سبب گنگي معروض داشت و همگنان را بحیرت انداخت *

چون گذار عسکر منصور را راه کشمیر که تنگ و ناهموار است و هر سال از کثرت برف و باران و فزونیء آبهای روان دران فتور راه مي یابد با آنکه بیشتری از سعادت اندوزان رکاب اقدس در پایان کتل گذاشته قلیلی در خدمت می برند بی اصلاح میسر

نیست - دریتولا خاطر فیض مظاهر بسیر آن رغبت فرمود -
نقدی بیگ علی مردان خانی بجهت اصلاح و توسیع راه مرخص
گشت - تربیت خان بعنایت خلعت و خدمت آخته بیگی از تغیر
اصالت خان سر افراز گردید *

نهم [رمضان] عرضه داشت گوهر اکلیل خلافت پادشاهزاده
محمد اورنگ زیب بهادر - که از دولت اباد قاصد استلام آستان
فلک نشان شده بودند - مشتمل بر کرامت فرمودن دادار کریم
پسری خجسته اختر در نواحی متهرا روز پنجشنبه چهارم رمضان
سال هزار و چل و نه هلالی بعد از ایک گهری و پانزده پل از
طلوع نیر اعظم - و التماس نام که با هزار مهر نذر مصحوب نظر
بیگ از ملازمان خود فرستاده بودند بنظر مقدس معلی درآمد -
حضرت خاقانی آن ثمرة الفواد را بمحمد سلطان موسوم گردانیدند -
و نظر بیگ را بخلعت و اسپ و انعام هزار روپیه نواخته خلعت
خاصه و اسپ از طویلهٔ خاصه با زین طلا مصحوب او بغرهٔ ناصیهٔ
جهانبانی ارسال فرمودند *

آمدن سپاه سیستان بسر زمین قندهار و درگذاشتن قلعهٔ خنشی بعد تسخیر

چون عبدل که ریاست نیمهٔ سر زمین صوبهٔ قندهار بدو تعلق
داشت - حراست قلعهٔ خنشی که مسکن او و مفصل ولایت
بست و سیستان است - بر خود گرفته بود - و عزت خان تیولدار
بست بخدمت گذاری و فرمان برداری او که ظاهر حال بد مال

آن نفاق سگال بود - فریب خورده باعتماد او دران محکمه مردم قلیلي گذاشته بود - آن مکر پرور مکرر بحمزه پسر جلال الدین ملك سیستان - که دارای ایران حکومت آن ملک بعد از پدر باو داده بود - نهانی به پیام و نامه اظهار می نمود - که اگر جماعهٔ را بفرستید قلعه را بشما باز میگذارم - ازانجا که حمزه از عقل دور بین بهرهٔ داشت مخالفت اولیاي این دولت خداداد - که با قضا ستیزه نمودن است - و راه ادبار پیمودن - بسان آن مدبر کوتاه نگاه آسان نگرفته بتغافل مي گذرانید - آن واژون طالع برین اکتفا ننموده هنگامی که قلیچ خان باستلام سدهٔ سنیه بکابل آمده بحمزه نوشت - که قندهار از صوبه دار خالي ست و قلعهٔ بست چنانچه باید استحکام نیافته - قابو از دست نداده این قلعه را متصرف باید شد - حمزه از ملاحظهٔ انجام کار که ناگزیر خردمند آگاه است درین مرتبه نیز باغواء او از راه نرفت تا آنکه قرین آمدن قلیچ خان از کابل بقندهار یکی از دوستان حمزه که نزد دارای ایران بود نوشت - که در مجلس شاه مذکور میشود که تو باناظم صوبهٔ قندهار راه دوستي وساز گاري باز کشوده خیال رفتن هندوستان در سر داري - ازین رهگذر برتو بی اعتماد شده در فکر آنند که ترا از میانه بردارند - و بی آنکه بحدود بست و قندهار تاخت و تاراج نمائي رستگاري صورت پذیر نیست - حمزه از روی اضطرار پیاله نام غلام معتمد خود را پس ازان مسرع فرستاده عبدل مقهور را آگاه گردانید - با جمعي بتسخیر خنشي فرستاد - پیاله چون باهمرهان بغتةً بخنشي رسید

عبدل مخذول ایشان را بحصار در آورده مردم عزت خان را بقتل رسانید - قلیج خان برین معنی آگهي یافته لطیف بیگ اندجاني را با جمعی از احدیان و تابینان خود روانه نمود - تا قلعه از تصرف این اشرار نابکار بر آورده به تنبیه مخاذیل میستان بپردازد - عزت خان نیز سه صد کس از بست بکومک ایشان فرستاد - و چون لطیف بیگ با همرهان بپای قلعه رسید - از مردم حمزه قریب پانصد کس از قلعه بر آمده دست جسارت بمحاربه کشودند - انجام کار جمعی بکشتن داده بپای فرار بحصار در آمدند - دلیران عرصهٔ وغا قلعه را گرد گرفته ملچارها برافراختند - حمزه بعد از آگهي بر محاصره جمعی کثیر بکومک محصوران روانه کرد - لطیف بیگ کثرت غنیم و قلت همرهان و انعدام محکمه در حوالی خنشی که سپاه بنه و بار خود آنجا گذاشته بخاطر فراهم بمقاتله و محاربه پردازند دریافته از گرد قلعه برخاست - و این روی آب هیرمند بموضع بیاور که پنج کروهی خنشي است آمد - و احمال و اثقال خود و همرهان انجا گذاشته مستعد قتال شد - مخاذیل چون بخنشي رسیده دیدند که دلیران ازانجا برخاسته عقب نشته اند - بگمان هراس این ابطال نبرد سگال غافل ازان که شیر از رمه هرچند بسیار باشد نرمد لیکن برای قابو گاهی پیش آید و گاهي پس رود - بامحاصیر از آب هیرمند گذشته غرهٔ شعبان بمحاربهٔ لطیف بیگ رونهادند شیران غیضهٔ وغا پذیره شده هنگامهٔ پیکارگرم گردانیدند و از غنیم لئیم نزدیک سه صد تن مقتول وبسیاري مجروح ساختند ادبار پژوهان با وجود فزوني از حرب و ضرب مجاهدان ظفر طراز

عنان تماسک از دست دادند - و قلعهٔ خنشي را گذاشته بجانب بند سیستان گریختند - قلیج خان پس از اطلاع بر حقیقت حال هزار و پانصد سوار از کومکیان قندهار و تابینان خود با خنجر خان همراه ساخت - تا بلطیف بیگ پیوسته بتعاقب مدابیر بپردازند - و تاخت و تاراج ملک سیستان و تا دیب و تنبیه سیستانیان چنان نمایند که دیگر هیچ بی ادب شورش طلب پیرامون چنین جرات و جسارت نگردد - خنجر خان بلطیف بیگ پیوسته باتفاق تا بند سیستان تعاقب مخاذیل نمودند - و بسیاري از مواضع آن نواحي را عرضهٔ نهب و غارت گردانیده بند مذکور را که بندوبست آباداني ملک سیستان بآن باز بسته بود شکستند - چنانچه همگي آب باراضیِ نشیب افتاد - و ازین رو سیستان و توابع آن خراب و بي آب گشت - و حمزه با هزاران یاس و هراس در قلعهٔ فتح که مقر او بود خزید - مبارزان لشکر اقبال بعد از مالش مقاهیر و شکستن بند قرین فیروزي مراجعت نمودند - و چون نهم رمضان حقیقت این واقعه از عرضه داشت قلیج خان بمسامع حقایق مجامع رسید - فرمان قضا جریان از پیشگاه سطوات و سیاست شرف صدور یافت - که عبدل بخت رمیده روزگار برگردیده را که مشیر این فساد است و بدست عزت خان گرفتار گشته بیاسا رسانند *

یازدهم رمضان بپادشاهزادهاي والا مقدار و امراي نامدار خلعت زمستاني مرحمت شد - عوض خان حارس قلات از تغیرخانه زاد خان بحراست غزنین نیز - و همت خان بمحافظت تهانهٔ غور بند و ضحاک - و سعدالله ولد سعید خان بهادر ظفرجنگ بنظم بنگش

بالا - و عبدالله دیگر پسر خان مذبور بحفظ بنگش پایان نوازش یافتند *

پانزدهم رمضان بحکم مقدس پادشاهزادهٔ عالي نسب مراد بخش و علیمردان خان و اسلام خان و جعفر خان و بخشیان عظام صلابت خان و اصالت خان سرو جویبار خلافت پادشاهزادهٔ محمد اورنگ زیب بهادر را استقبال نموده بدرگاه خواقین پناه آوردند - پادشاهزادهٔ والا گهر سعادت ملازمت اندوخته هزار مهر بر سبیل نذر - و یک فیل که قیمت آن پنجاه هزار روپیه شد با یراق طلا - و سه ماده فیل برسم پیشکش گذرانیدند - و بعنایت اسپ عربي تمام عیار نام از طویلهٔ خاصه بازین طلا از جملهٔ خیولي که حکیم مسیح الزمان از عرب آورده بود با نه اسپ عراقي و ترکي سرافراز گشتند - چون بعرض مقدس رسید که راجه رامداس نروري رخت هستي بر بست امر سنگه نبیرهٔ او را از اصل و اضافه بمنصب هزاری ذات و ششصد سوار و خطاب راجگي مباهي گردانیدند - و صیانت حصن نرور ونواحئ آن بدستوري که در عهدهٔ جدش مقرر بود بدو تفویض نموده آن نواحي را در اقطاع او مرحمت فرمودند - بمحمد خواجه تاشکندي که تازه از ولایت آمده هزار وپانصد روپیه انعام شد - درین ماه متبرک سي هزار روپیه برسم هر سال باهل احتیاج و استحقاق رسید *

غرهٔ شوال نوید عید شادماني رسانید - پادشاه حق آگاه بمعهود هر سال برفیل کوه هیکل گردون خرام بعیدگاه تشریف برده بعد از نماز بدولتخانهٔ والا مراجعت فرمودند - و در مجي و ذهاب به آئین مقرر بپاشیدن زر نثار دامان تماشائیان برآمود - شب

آینده بحکم اقدس در دولتخانهٔ خاص و عام برای تماشای فهرست جریدهٔ دولت محمد اورنگ زیب بهادر چراغان بر افروخته آمد - خدیو اقبال با کواکب فلک خلافت بجهروکهٔ دولتخانه مذکور تشریف فرموده لختی بتماشا پرداختند *

دوم [شوال] برای عیادت یمین الدوله که مادهٔ فالج دست راستش را از نیروی گیرائی باز داشته بود تشریف برده منزل آن رکن رکین سلطنت را بفر قدوم میمنت لزوم مورد برکات و مهبط سعادات گردانیدند - سید صدر خان بعنایت خلعت سر بر افراخته بخدمت قلعه داری کانگره از تغییر دولت خان پسر الف خان مرخص گردید *

گذارش فرخنده جشن شمسی وزن

روز دوشنبه چارم شوال سنه هزار و چل و نه مطابق هشتم بمهن خجسته جشن شمسی وزن انتهای سال چل و هشتم و افتتاح سال فرخنده مآل چل و نهم از زندگانی حضرت صاحبقران ثانی که بطراز جاودانی مطرز باد آراسته شد - خدیو صورت و معنی و خداوند دین و دنیا بعد از وزن مقدس بطلا و دیگر اشیاء معهوده بر تخت مرصع جلوس نموده فضلا و صلحا و شعرا را که دران بزم کامروائی بسعادت حضور مستسعد بودند بزر نثار دامن امید بر آمودند - درین روز مسرت افروز از سواران منصب هریکی از اختر برج خلافت محمد شاه شجاع بهادر و محمد اورنگ زیب بهادر که پانزده هزاری ذات و نه هزار سوار بود شش هزار سوار دو

اسپه سه اسپه مقرر فرمودند - و پادشاهزادهٔ خجسته اطوار محمد
اورنگ زیب بهادر را بانعام ده لک روپیه نوازش نمودند - و پادشاه
زادهٔ والا تبار مراد بخش را باضافهٔ هزار سوار بمنصب ده هزاري
پنجهزار سوار سرافراز گردانیدند - علی مردان خان رابعنایت خلعت
خاصه بر نواختند - و سه هزار سوار از منصب او که هفت هزاري
هفت هزار سوار بود دو اسپه سه اسپه مقرر نمودند - و مرحمت
فیل از حلقهٔ خاصه با یراق نقره و ماده فیل ضمیمهٔ عنایات شد *

پنجم [شوال] منزل پادشاهزادهٔ والا گهر محمد اورنگ زیب
بهادر بفر قدوم اقدس فروغ آگین گردید - آن ستوده سیر مراسم
پانداز و نثار بتقدیم رسانیده اقسام جواهر و مرصع آلات و دیگر
نفایس و پنجاه فیل و ماده فیل با یراق نقره که قیمت همگي شش
لک روپیه شد فیلان بایراق سه لک و شصت هزار روپیه و سایر امتعه
دولک و چل هزار پیشکش نمودند - و باشارهٔ سنیه بعلیمردان خان
خلعت فاخر با چارقب و جمدهر مرصع - و بوزیر خان و جعفر
خان خلعت با فرجي - و بصلابت خان و اصالت خان خلعت
عنایت کردند *

ششم [شوال] قزلباش خان را باضافهٔ هزار سوار بمنصب سه
هزاري سه هزار سوار سربلند گردانیده بحراست قلعهٔ احمد نگر از
تغییر سید مرتضیٰ خان دستوری دادند - بمحمد تقي دیوان سرو
جویبار خلافت پادشاهزاده محمد اورنگ زیب بهادر اسپ - و بمیر
عرب سه صد مهر - و بمحمد تقي چلپی که از ایران تازه آمده
سعادت اندوز ملازمت گشته بود سه هزار روپیه - مرحمت فرمودند *

یازدهم [شوال] مرشد قلی علیمردان خاني را بعنایت خلعت و خدمت دیوانیِ صوبهٔ پنجاب سرافراز ساختند - عوض بیگ نوکر عادل خان را که پیشکش خان مزبور آورده بود بخلعت و اسپ سربلندگردانیده رخصت نمودند - و کمر مرصع که چل هزار روپیه ارزش داشت مصحوب او بعادل خان عنایت نموده فرستادند *

چاردهم [شوال] بر گلگون دولت و اقبال سوار شده بموضع خان پور که جمال خان قراول درانجا قریب دو هزار و سه صد آهوی سیاه و چهکاره از اطراف رانده بدام در آورده بود تشریف بردند - و سه صد را زنده گرفته باقي را آزاد فرمودند - حسین بیگ خویش علیمردان خان را بعنایت فیل - وگرشاسپ برادر لهراسپ خان را بانعام دوهزار روپیه مفتخر گردانیدند *

پانزدهم [شوال] هرناتهه مهاپاتر بعنایت اسپ و فیل و یک لک دام نقد نوازش یافت *

آتش افتادن در ارک اکبرنگر و سوختن بسیاری از کارخانجات پادشاهزادهٔ والا گهر محمد شجاع بهادر

تفصیل این نازلهٔ هایله که کهن سالان سوانح دیده و سال خوردان وقایع کشیده با کثرت احراق نار درین دیار چنین حادثه کمتر نشان دهند آنکه - ششم این ماه در روزی که طوفان باد یاد از صرصر عاد میداد درون قلعهٔ اکبرنگر آتش درگرفت - چنانچه در

مختصر مهلتی به بنگلهائی که در محل پادشاهزادهٔ بیدار بخت
بود رسید - و ازان بشامیانها و پردهای اوارین و حجرات عمارات
نشیمن درگرفته بسقوف عمارات که چوب پوش بود افتاد - غرهٔ ناصیهٔ
اقبال پادشاهزادهٔ والا مقدار برای تدبیر نجات عفایف مشکو از
خلوت خانه برخاسته بمحل رفتند - اتفاقا دروازهٔ میان خلوت خانه
و محل را نیز آتش درگرفته راه آمد شد مسدود گردانید - و بیک
چشم زدن شرارات بعمارات اطراف خلوت خانه منتشر شده فضای
آنرا نمودار کرهٔ اثیر ساخت - ناگزیر آن والا گهر ببام جهروکه
برامده نردبان طلبیدند - جماعهٔ که در خلوت خانه بودند بریدمعنی
آگاه گشته باین طرف دویدند - و بعد از رسیدن نردبان مردم را
یکسو کرده با اهل محل و هرکه از خدمت گاران توانست
رسید از راه نردبان بزیر آمدند - بعد ازانکه آتش به بنگلهٔ جهروکه
و نردبان درگرفت جمعی که مانده بودند ازانجمله جوقی خود را از
بام افگندند اعضاء برخی مکسور و مجروح گشت - و لختی بسلامت
برامدند - و هفتاد و پنج کس از خوادم محل سوختند - و از جواهر
خانه و کرکیراقخانه و توشک خانه و بسیاری از کارخانجات
دیگر جز خاکستر اثري نماند - و چون بیست و سیوم شوال از
نوشتهٔ منهیان صوبهٔ بنگاله این حادثهٔ موحشه بمسامع حقایق مجامع
رسید فرمانی مشتمل بر مراحم پادشاهانه و عواطف مرشدانه با
جواهر و اقمشهٔ دولک روپیه و دولک روپیه نقد برای قرهٔ باصرهٔ
دولت و بختیاري و حلی و حلل یک لك روپیه براي فرزندان آن
درة التاج کامگاري ارسال نمودند *

توجه رايات كشور كشا بسير كشمير خلد اسا

درين سال فرخنده سير كشمير جنت آئين و تماشاى اماكن مستنزهٔ اين سرزمين كه باطبّاق نوردندگان كوه و هامون و اجماع گردندگان ربع مسكون دركثرت سبزه - و بسيارئ گل - و فزوني آبهاي روان - و ديگر غرايب - عديل و نظير ندارد - در مرآة خاطر نزاهت ناظر منتطبع گشت چون پيش نهاد خاطرخورشيد مآثرتماشاي رياحين رنگارنگ و ازهار گوناگون آن نزهتگاه بود - و اين بي آنكه اوايل فروردين كه دران هنگام راه پير پنجال كه بهترين طرق است مسدود مي باشد - رفته شود صورت پذير نبود - مقرر شد كه الويهٔ ظفر طراز از راه پنوچ بآن خطهٔ دلپذير در آيد بنابران بعد از تماشاى شگوفهٔ شفتالو و ديگر شگوفهاي بساتين دار السلطنهٔ لاهور بيست و پنجم شوال مطابق غرهٔ اسفنديار بساعت خجسته متوجه گشتند - ونواحئ سراي قاسم خان محط رايات اقبال گرديد - و يمين الدوله را بسبب عارضهٔ مذكوره در دار السلطنه گذاشتند - و غيرت خان را بقلعه دارئ لاهور - و خليل الله خان را بخدمت قراول بيگي از تغيير مراد كام - و دوستكام ولد معتمد خان را به بخشيگري و واقعه نويسئ دارالسلطنه سر بر افراختند - بمير عبدالله ولد مير عارف صفوي صد اشرفي عنايت شد *

بيست و هشتم [شوال] بخواجه احمد ولد خواجه خاوند محمود شش هزار روپيه مرحمت فرمودند *

غرهٔ ذي القعده علي مردان خان را بعنايت خلعت خاصه و

خنجر مرصع با پهولکتاره سربلند گردانیده بلاهور که صاحب صوبگی آن برو مقرر بوده رخصت نمودند - و باسلام خان خلعت مرحمت نموده حکم فرمودند که در دار السلطنه چندی بسر براهئ کارهای ضروري پرداخته روانه کشمیر گردد - آتش خان دکنی را بعنایت خلعت و اسپ و انعام دو هزار روپیه و خدمت فوجداریئ بهاگلپور و نواحيِ آن سرافراز ساختند - بحکیم فتح الله دو هزار روپیه - و بحاجی ذاکر که از بیجا پور آمده بود دویست مهر - و به پسران میر حسام الدین صد و پنجاه مهر - و بهریکي از شیخ صادق و میر یحیی شاعر و لطفاي خواننده صد مهر انعام شد *

هشتم [ذي القعده] که کنار دریای چناب منزل اقبال بود - پادشاهزادهٔ والا گهر محمد اورنگ زیب بهادر را بعنایت خلعت خاصه با نرجي و سرپیچي از لعل و مروارید - که یک لک و پنجاه هزار روپیه قیمت داشت - و تسبیح مروارید - که دران سه قطعهٔ لعل و چهار قطعهٔ زمرد منتظم بود - و قیمتش پنجاه هزار روپیه و جمدهر خاصه و شمشیر خاصه و ترکش خاصه و کمر مرصع و بعضی مرصع آلات و دویست اسپ ازان میان یکي از طویلهٔ خاصه با زین طلاء میناکار و فیل از حلقهٔ خاصه با یراق نقره و ماده فیل کامیاب گردانیده رخصت دولتاباد فرمودند - و هزار مهر از از زر وزن حواله شد که باهل استحقاق برهان پور و دولتاباد قسمت نمایند - و پادشاهزاده مراد بخش را بعنایت خلعت خاصه و جیغهٔ مرصع و جمدهر مرصع با پهولکتاره و شمشیر مرصع گران بها و دو اسپ از طویلهٔ خاصه یکي با زین طلای میناکار دیگری

با زین طلای ساده و فیل از حلقهٔ خاصه با یراق نقره و ماده فیل بر نواخته حکم فرمودند که به بهیهره رفته توقف گزینند - و هرگاه فرمان والا بصدور پیوندد روانهٔ کابل شوند - و وزیر خان و سردار خان و ظفر خان و مادهو سنگهه و جانسپار خان فوجدار بهیهره و هریسنگه راتهور و ذو الفقار خان و جلال کاکر و راجه جیرام و ترک تاز خان و بابوي خویشگي و خلیل بیگ بخشي احدیان با گروهي از احدیان و جوقی دیگر بندها در خدمت آن والا تبار عالي نسب معین گشتند - و وزیر خان بمرحمت خلعت و اسپ از طویلهٔ خاصه با یراق طلا و دیگران بعنایت خلعت نوازش یافتند - درین تاریخ دو شیر نر و ماده در بیشهٔ کنار دریاي مزبور بتفنگ اژدها پیکر شکار فرمودند *

نهم [ذي القعده] راجه جسونت سنگه را خلعت و اسپ از طویلهٔ خاصه با زین مطلا عنایت نموده بوطن مرخص گردانیدند و راجسنگه بمرحمت خلعت و جمدهر مرصع مفتخر گشته همراه او دستوري یافت - ودائي خان بجاگیر مرخص گشت *

دهم [ذي القعده] الله ویردیخان از دار الملک دهلی بدرگاه کیوان جاه آمده شرف اندوز ملازمت گردید - بخواجهٔ سنگی ده بیدی که برخي اشیا از بلخ بعنوان پیشکش ارسال داشته بود سه هزار روپیه عنایت نموده فرستادند *

نوزدهم [ذي القعده] ظلال رایات اقبال برقصبهٔ بهنبر مبسوط گردانیده الله ویردیخان را رخصت معاودت دهلي و مکرمت خان را رخصت دار السلطنهٔ لاهور فرمودند - و هر کدام بعنایت

خلعت و اسپ فرق عزت بر افراخت - و حکم شد که مکرمت خان از لاهور برای سرانجام آذوقهٔ کابل و قندهار و تنظیم و تنسیق دیگر امور بدان صوب راهي گردد - دوازده هزار مهر از زر وزن بدو حواله شد که بمستحقین بلدهٔ کابل که از نایابی غله متوزع البال ومتشتت الاحوال گشته‌اند تقسیم نماید - عبد الرحیم بیگ اوز بک بمرحمت خلعت و از اصل و اضافه بمنصب دو هزاري ذات و هزار سوار تارک افتخار برافراخته دستوري یافت که تا مراجعت رایات جهان‌کشا در دارالسلطنه توقف نماید - ملتفت خان را بعنایت خلعت و خدمت دیواني صوبهٔ بنگاله از تغییر صالح اشهري بر نواخته رخصت نمودند - و مصحوب او بگوهر اکلیل خلافت پادشاه زاده محمد شاه شجاع بهادر خلعت خاصه و متاع یک لک روپیه از جواهر و مرصع آلات و پارچهای زربفت و غیره فرستادند - و صالح اشهري بخدمت دیوانیٔ سرکار آن بخت بیدار والا اقتدار سر بر افراخت - برستم خان که در سنبهل بود فیل از حلقهٔ خاصه از روی عاطفت ارسال داشتند - دو روز در بهنبر مقام شد - و حکم اقدس بنفاذ پیوست که مهین پور خلافت یک منزل عقب اردوی گهیان‌پوی و جعفر خان عقب آن غرهٔ ناصیهٔ سلطنت - و سایر بندها عقب جعفرخان براه نوردي درآیند تا عبور عسکر منصور از مضایق و مزالق این‌راه بآساني واقع شود - و راجه جگت سنگه بجهة توسیع راه پنوج و برداشتن برف از سرکتل دستوري یافت - او بدانجا شتافته بدستیاریٔ زمینداران کشمیر و مردم آن نواحي که حارس خطهٔ مذکور جمع نموده بواسطهٔ ساختن‌راه فرستاده بود - براي گذشتن

مردم و افیال کارخانجات برف بریده کوچه ساخت - و براي عبور پادشاه انجم سپاه برف کوفته برفراز آن ره گذار گردانید *

بیست و دوم [ذي القعده] با گروهي که همواره ملتزم رکاب فیروزی اند از کتل بهنبر عبور فرمودند - و لدهی جوکي هتی بنزول مبارک سعادت آمود گردید - اگرچه از دار السلطنه تا این مکان نزه اکثر جاها شگوفه و مرغزار روح افزاي همگنان گشته بود اما بعد از در آمدن کوهسار بیشتر و بهتر بنظر در آمد *

گذارش نوروز

درینولا که طبیعت نشاط گراي خاقان گیتی پیرای بتماشاي رنگ آمیزی و نقش انگیزیٔ صنعت گر بهار که صفحات روزگار بهزاران نقوش بدیعه بر آراسته بود چون ریاحین و ازهار کمال شگفتگي داشت آفتاب جهان تاب بعد از انقضاء ایک ساعت و سی و دو دقیقه از روز سه‌شنبه بست و ششم ذي القعده سنه هزارو چل و نه از خلوت سراي حوت ببارگاه حمل انتقال نمود - و جهانیان ازجود شهنشاه دریا دل ابر نوال بکام دل رسیدند - درین روز عشرت افروز شاه نواز خان بمرحمت خلعت و جمدهر مرصع و باضافهٔ هزار و پانصد سوار بمنصب چار هزاري چارهزار سوار و اسپ از طویلهٔ خاصه با زین مطلا نوازش یافته بضبط صوبهٔ اڈیسه از تغییر معتقد خان مرخص گردید - و تربیت خان از تغییر شاه نوازخان بخدمت قوش بیگی بلند پایگي یافت - منصب فیروز خان باضافهٔ پانصدي ذات سه

هزاريء ذات و هزار و دويست سوار مقرر شد - ميرزا حسن صفوي بعنايت علم سر برافراخت - ساليانهٔ حكيم مومنا از اصل و اضافه بيست وچهار هزار روپيه مقرر گشت *

بيست و هشتم [ذي القعده] از منزل تهنه كوچ شد - و نيم كروهيء آن گلهاي سرخ بر فراز كتل در كمال شگفتگي ورياني بنظر اقدس در آمد - گوئي اشجارش دران كوه مانند شجر طور قد برافراخته اند - يا از شاديء قدوم پادشاه مشتري ديدار چراغان برافروخته - چون اعلي حضرت پيش ازين آنرا نديده بودند از تماشاي آن نشاط تازه اندوختند *

رفتن ظريف بملک روم ومراجعت او با سفير فرمان رواي آن مرزو بوم

چون در حين تعين مير بركه بسفارت ايران ظريف را كه در شناسائيء اسپ مهارت تام دارد براي ابتياع خيول عراقي همراه نموده بودند - و او هرچه خريده آورد پسنديده نيفتاد - و اين معني موجب شرمساري و خجالتش گرديد - او پس ازچندي بوساطت بار يافتگان بساط تقرب معروض داشت - كه اگربصوب بر عرب و روم دستوري يابد ازان مملكت اسپي چند قابل سواريء خاصه ابتياع نموده بيارد تا از خجلت گذشته وتقصير رفته خود را وارهاند - ملتمس او به پذيرائي رسيد - و بعلامي افضل خان حكم شد كه نامهٔ مشعر بر ابراز مودت و موالات بسلطان مراد خان قيصر روم نگاشته بدو حواله نمايد كه اگر احيانا رجوعي افتد آنرا دست

آویز روائي کار خود سازد - و ازان رو که ارسال نامه تنها از چنین پادشاه گردون جاه بچنان والا دستگاه در خورشان کبیر دولت نبود - کمر مرصع گرانبها با نامه فرستاده آمد - و بامر خاقاني افضل خان نیز خطي بوزیر اعظم نگارش نمود - و سلخ جمادی الثانیه سال دهم از جلوس عالم آرا ظریف بدان صوب مرخص شد - و به بندر لاهری که از توابع صوبهٔ تته است رسیده براه دریا روانهٔ بر عرب گردید - و زیارت حرمین محترمین نموده بمصر آمد - پاشاي مصر که پیش از آمدن او آگهی یافته بود پذیره شده او را بشهر آورد - و بمراسم ضیافت پرداخته حقیقت بقیصر معروض داشت - چون عریضهٔ او هنگامي که قیصر متوجه تسخیر بغداد بود رسید - حکم فرمود که ظریف را باهتمام تمام راهي سازد - و در باب تبدیل او به نظام بلاد آنحدود بتاکید نوشته شخصي همراه کند - تا هر شهری که خواهش سیر آن داشته باشد به او نموده او را بموصل که سر راه ما است برساند - پاشای مزبور بموجب حکم قیصر او را رخصت نمود - او بقدس خلیل و شام و برخی دیگر بلاد رسیده بموصل رفت - درین اثنا سلطان مراد خان نیز بموصل آمد - ظریف محمد پاشا وزیر اعظم قیصر را دیده مراسلهٔ علامی افضل خان رسانید - روز دیگر سلطان مراد خان بوزرای خود گفت که او را بیاورند - پس ازانکه ظریف ببارگاه قیصر در شد وزرا که درون قانی بر کرسیها نشسته بودند بآئین لایق دریافته پنج کس ازینان او را بحضور بردند - سلطان مراد خان او را پیش طلبیده نامهٔ خاقان جهان را که برهر دو دست ظریف بود بتعظیم تمام گرفته بترکی برگزارد - که باعث

نوردیدن اینهمه راه دراز چیست - او بعد از گذارش سبب صندوقچهٔ
طلائي که درو کمر مرصع بود بنظر سلطان در آورد - چون برکشادند
سلطان از دیدن کمر منشرح گشته بر زبان راند - که درین وقت که
بچندین مهمي متوجهیم وصول نامه و کمر از جانب پادشاهي که
آسمان را بکام او میگردانند - و ستاره را بآرام او سیر میفرمایند -
از امارات فتح و فیروزی - و علامات نصرت و کام اندوزی ما است -
روز دوم ظریف هزار پارچه از نفایس نسایج هندوستان بهشت
نشان از خود پیشکش نمود - سلطان پرسید که در هندوستان کدام
سلاح بیشتر مي پوشند - او پاسخ داد که اسلحه بسیار است - بکتر -
صادقي - هزار میخي - قلماقی - زره - چلقد - ازین میان هرکس
هرچه خوش کند می پوشد - و بکتری را که برای خود همراه گرفته
بود طلبیده گذرانید - قیصر نسبت باو انعام تلطف بظهور رسانیده
لختی از شگرفیء این دولت جاوید طراز استکشاف نمود - و ده هزار
قروش که بیست هزار روپیه باشد بدو داده گفت که بعد از انصرام
مهم بغداد ترا دستوریء معاودت داده سفیر خود را نیز همراه خواهیم
فرستاد - تا قواعد دوستي استحکام گیرد - و مبانیء یگانگي رسوخ
پذیرد - و چون خبر رسید که لشکری که فرمان رواي ایران بمدد
بکتاش خان حاکم بغداد فرستاده بود بقلعه در آمد - قیصر توقف
ننموده بسرعت هرچه تمامتر روانهٔ آن صوب گردید - و بظریف
امرنمود که تا مراجعت من در موصل بوده باتباع آنچه مامور است
بپردازد - پس ازانکه سلطان مراد خان بغداد را از قزلباش انتزاع
نموده بموصل برگشت جواب نامهٔ والای خاقان گیتی پیرا نگاشته

ارسلان آقا را که از معتمدان او بود بسفارت معین گردانید - و یک
اسپ عربی کوه هیکل باد رفتار از اسپان سواری خود با زین مرصع
بالماس و عبای مروارید دوز بطرح روم بطریق ارمغانی بدر حواله
نموده اسپ دیگر از اسپان سواری خلف خان که در فتح بغداد
بدست آورده بود بظریف بخشید - و اورا با ارسلان آقا روانهٔ آستان
معلی ساخت - ظریف با سفیر مذکور از موصل بلحسا و ازانجا
ببصره آمده براه دریا به تته رسید - و چون این معنی از عرضه
داشت او بموقف عرض ارفع در آمد بهر یکی منشور عنایت با
خلعت ارسال یافت - و بخواص خان صوبه دار آنجا فرمان شد که
ده هزار روپیه از سرکار خاصه در وجه انعام ارسلان آ قا برساند - و
نیز حکم اقدس بصدور پیوست که هریکي از خواصخان ناظم تته و
نجابت خان صوبه دار ملتان شش هزار روپیه - و هر کدام از قزاق
خان سرکار دار سیوستان - و شاه قلي خان ضابط بهکر چهار هزار
روپیه - برسم ضیافت بسفیر بدهند - پس ازانکه ایشان بدارالسلطنهٔ
لاهور رسیدند ظریف ارسلان آقا را گذاشته جریده از عقب اردوي
گیهان نورد راهي گشت - و بیست ونهم ذي القعده ناصیهٔ طالع
باستلام عتبهٔ عرش مرتبه بر افروخت - و از پیشگاه عنایت بخلعت
و از اصل و اضافه بمنصب هزاری ذات و دویست سوار فرق عزت
برافراخته بخطاب فدائي خان - که هدایت الله پیش از خطاب
جان نثار خاني بآن مخاطب بود - و بخدمت آخته بیگي از تغییر
تربیت خان سر افراز گردید - وحکم شد که بلاهور رفته اسپان آوردهٔ
خود را خرید داده بدرگاه کیوان جاه بیاورد - محمد حسین سلدوز

بمرحمت خلعت و انعام دو هزار روپیه مفتخر گشته بمهمانداری ارسلان آقا دستوری یافت - که او را از دارالسلطنه بنزهت آباد کشمیر بیارد - و مصحوب محمد حسین بایلچی مزبور خلعت ارسال یافت *

اکنون لختي از استیلاء سلطان مراد خان
بر قزلباش و تسخیر بغداد که از تقریر
فدائي خان بوضوح پیوسته بر می نگارد

شرح این داستان آنکه فرمان روای ایران بر ارادهٔ سلطان مراد خان آگهي یافته با لشکر خود از صفاهان بصوب بغداد راهي گردید - و از فزونیء عسکر روم و غلبهٔ مبارزان آن مرز و بوم تاب مقاومت درخود نیافته در طاق بستان نشست - و میر فتاح صفاهاني سرآمد تفنگچیان را با تفنگچیان و جوقي از میر و سلطان - و یوز باشي را با اکثر لشکر خود بسر کردگیء خلف خان بکومک بکتاش خان حاکم بغداد روانه نمود - ایشان هنگامی که افواج روم بموصل رسیده بودند داخل بغداد شده بگرد آوریء آذوقه واستحکام قلعه پرداختند سلطان مراد خان از اصغاء این خبر دوم رجب سال گذشته با لشکر گران و توپ فراوان بپای قلعهٔ بغداد آمده ببکتاش خان و خلف خان سفرچي و نقدیخان شاملو پدر زن جاني خان قورچي باشي پیغام کرد - که صفي میرزاي شیخ اوغلي را چه نیروي محاربه بامن- اولی آنکه پیش از اشتعال آتش غضب من بیرون آمده قلعه را بسپارید - و ازانرو که ایشان بدین معني راضي نشدند سلطان مراد خان در غضب شده فرمود که در طرف برج قراقالي جنگ بیندازند-

درین محاربه جمعي از طرفین کشته شدند و قلعه مفتوح نگشت - مرتبهٔ دوم محمد پاشا وزیر اعظم جانب همان برج نبرد آرا گردید و از هر دو طرف گروهی بقتل آمدند - اتفاقا وزیر اعظم درین جنگ بزخم تفنگ درگذشت - سلطان ازین واقعه بیشتر غضب ناک گشته حکم نمود که توپ و تفنگ سر داده یورش نمایند - درین اثنا جمعي قزلباش ملازم بکتاش خان که درحله بدست رومي گرفتار آمده بودند به بکتاش خان آگهي دادند که فردا قصد یورش دارند اغلب آنکه حصار را بقهر و جبر بگیرند - رهائي تو در رسیدن باردو و دیدن سلطان است - بکتاش خان دیگر قلعه نشینان را برین اراده آگاه ساخته بر تسلیم قلعه تحریض نمود - چون راضي نشدند بکتاش خان شب از برج سمت شط بغداد بیرون آمده خود را بمصطفی پاشا که بعد از کشته شدن محمد پاشا وزیر اعظم شده بود رسانید - و بوساطت او سلطان را دید - صباح آن بحکم سلطان توپ بسیاري بر قلعه زدند و برج و باره با زمین هموار شد - خلف خان و دیگر قلعه نشینان ازکرده پشیمان گشته ناگزیر امان خواستند - ینکچریان سلطان بحکم او یراق جنگ از قزلباش گرفته خلقي عظیم بقتل رسانیدند - و جمعي را که بمزار فیض آثار امام المسلمین ابو حنیفه کوفي و مرقد منور قافله سالار ارباب یقین سید عبدالقادر جیلي نورالله ضریحهما پناه برده بودند - نظر به بي ادبی که ازان طایفه نسبت باین دو مضجع متبرک وقوع یافته بود نیز طعمهٔ ضرغام شمشیر گردانیدند - و سلطان درین وقت که هنگام عبرت بود در خیمهٔ که بر دور آن مقتولان افتاده بودند نشسته بباده گساري

مي پرداخت - و پردهاي خيمه برداشته تماشاي كشتگان مي‌كرد - حاشا چندين غلبه و استيلا كه از بهين نعم ايزدي و گزين عطاياي سرمدي است جاي شكر است نه سكر - سلطان پس از تسخير بغداد ايلچي نزد صفي ميرزا فرستاده طلب همدان و درتنگ نمود - او ايلچي را عزت نموده دادن درتنگ قبول كرد - و سارو خان را بسفارت روانه ساخت - سلطان اگرچه بگرفتن درتنگ تنها راضي نميشد - اما وزير اعظم راضي نمود - پس از مراجعت سارو خان صفي ميرزا ايلچيء سلطان را باعزاز تمام مرخص گردانيد - و سلطان خاطر از كشايش قلعه و قتل و اسر قلعه نشينان واپرداخته مصطفى پاشا وزير اعظم را با حشري از دلاوران نبرد آرا درانجا نگاه داشت كه تا ترميم قلعه و استقرار قلعه دار و فراهم آمدن آذوقه و ديگر ناگزير حصار بغداد را از صدمات لشكر قزلباش صيانت نمايد - و خود بجانب روم برگشت - بكتاش خان در حوالیء بغداد رهگرای عدم شد - و خلف خان و مير فتاح تفنگچي اقاسي و آقا صادق پسر او در استنبول بقتل رسيدند *

چهارم ذي الحجه اعلى حضرت از كتل برف عبور فرمودند و راجه جگت سنگه كه براي ساختن راه دستوري يافته بود سر كتل دولت زمين بوس اندوخت - و حيدر آباد معسكر اقبال گرديد - درين منزل علي بيگ كه از جانب عليمردان خان بضبط صوبهٔ كشمير مي پرداخت شرف اندوز ملازمت گشت *

هفتم [ذي الحجه] در قصبهٔ باره موله كه منتهای جبال است و ازينجا كشمير براه كشتي پانزده كروه است و براه خشكي

یازده و نیم کروه بر ساحل دریای بهت دایره شد - و عرصهٔ روح افزای نزهت آباد کشمیر فردوس نظیر نظارگیان را بحیرت انداخت - درین مکان مهین پور خلافت باردوي معلی پیوسته سعادت ملازمت دریافتند - و ذوالقدر خان و محمد حسین دیوان و قاضي محمد قاسم بخشيء کشمیر و سایر تعیناتیان آنجا بتلثیم عتبهٔ جلال پیشانيء طالع بر افروختند - و نوارهٔ پادشاهي مزین بانواع تکلف رسیده نشاط افزاي بینندگان گشت - روز دیگر خاقان جهان با هزاران خجستگي کشتي سوار سیر کنان روانه گشتند - و نهم ماه مذکور دولت خانهٔ والا که درون قلعه مشرف بر تالاب تل اساس یافته است بفیض مقدم مبارک منبع سعادت گردانیدند - شگوفهٔ بادام که پیش از شگوفهای دیگر میرسد از شدت باد و باران ریخته بود - شگوفهاي دیگر بنظر اقدس درآمد *

دهم ذي الحجه پادشاه دین پناه برای اداي نماز بعیدگاه تشریف فرموده بعد از مراجعت بسنت قربان پرداختند *

دوازدهم [ذي الحجه] جعفر خان و موسوي خان و عاقل خان و گروهي دیگر از بندهاي درگاه خواقین پناه از عقب رسیده باستلام سدهٔ سنیه مفتخر گشتند *

پانزدهم [ذي الحجه] مطابق نوزدهم فروردین که روز شرف بود بعلي مردان خان خلعت خاصه مصحوب علي بیگ فرستاده حکم فرمودند که علي بیگ را در دار السلطنه گذاشته خود بکشمیر راهي گردد - لطف الله ولد لشکرخان که در دکن بود بخدمت بخشیگري و واقعه نویسی بالا گهت از تغییر حکیم خوش حال

نوازش یافت *

بیست و یکم [ذي الحجه] اسلام خان از دار السلطنه رسیده کام اندوز ملازمت گشت - چون بعرض مقدس رسید که اوزبک خواجه سفیر امام قلی خان از کابل روانهٔ درگاه معلی شده - حکم شد که غازي بیگ پیشتر رفته اورا از راه پکهلی بآستان عرش مکان بیاورد - و پنج هزار روپیه از خزانهٔ اتک در انعام او بدهاند *

بیست و پنجم [ذي الحجه] شهنشاه فلک بارگاه بر سفینهٔ دولت نشسته بگلگشت ریاض مینو مثال فرح بخش و فیض بخش پرداختند - و اتمام لختی عمارات آن باصالت خان مقرر شد - دراثناء سیر فرح بخش بوتهٔ گل سرخ بنظر اقدس درآمد که چار هزار و پانصد گل و غنچه داشت - روز دیگر در باغچهٔ دولت خانه بوتهٔ سوسنی دیدند که گل‌هاي شگفته و ناشگفتهٔ آن دو صد و دوازده بشمار رسید - تفاوت آب و هوا و قوت نشو و نماء این سرزمین فردوس آئین از دیگر بلاد برین قیاس باید نمود - رحمان یار برادر الله یار خان از اصل و اضافه بمنصب هزاری هفتصد و پنجاه سوار و خدمت تهانه داری جمبر سر بر افراخت - به بهرام ولد علي مردان بهادر هزار روپیه انعام شد *

در نخستین عشرهٔ محرم [سنه ۱۰۵۰] ده هزار روپیهٔ مقرر بفقرا و بی نوایان کشمیر عطا فرمودند *

یازدهم [محرم] صالح دستار خوانچی که نذر محمد خان اورا با برخی ارمغانیء آن ولایت نزد درة التاج خلافت پادشاه

زاده محمد دارا شکوه بعنوان سفارت فرستاده بود بوسیلهٔ آن والاگهر شرف تقبیل آستان جهانداري اندوخته چل و پنج اسپ و سی و پنج شتر از خود پیشکش نمود - و بعنایت خلعت و انعام ده هزار روپیه مفتخر و مباهی گردید - پیشکش میرزا عیسی ترخان چل اسپ کچهي که از جوناگده ارسال داشته بود بنظر انور در آمد *

هفدهم [محرم] شیخ موسی گیلانی بامینی خالصات صوبهٔ مالوه سر برافراخت *

نوزدهم [محرم] چون اوزبک خواجه با غازي بیگ حوالي شهر رسید اصالت خان و تربیت خان بحکم ارفع تا کنار شهر رفته و بدرگاه گیوان جاه آورده بملازمت اقدس فایض گردانیدند - او نامهٔ امام قلي خان را بارمغاني که شست اسپ و صد شتر و نه باز طویغون و نه غلام قلماق و لختی دیگر اشیا بود از نظر اقدس گذرانید - و بمرحمت خلعت و خنجر مرصع سرافراز گردید *

درین تاریخ بمسامع بشایر مجامع رسید - که برتهیراج ولد ججهار سنگه بندیله بقید اسار گرفتار آمد - تفصیل این واقعه انکه چون بیست و ششم ذی الحجه [سنه ۱۰۴۹] عبد الله خان بهادر فیروز جنگ دراسلام آباد اگهی یافت که پرتهیراج مطرود و چنپت منکوب بابسیاري از مخاذیل بندیله میان اوندچهه و جهانسی نشسته و جنگلی را که سه کروهی اوندچهه واقع است اقامت گاه خود ساخته به نهب و غارت مواضع جهانسي می پردازند - بنابران خواست که باقی خان را که مصدر ترددات گشته بود بمحافظت

بنه گذاشته خود با فوجی مستعد پیکار به تنبیه اینان رود - باقی
خان از فزونیء کار طلبي باین معنی راضي نشده فیروز جنگ را
بمبالغهٔ تمام از رفتن باز داشت - و متکفل مالش آن گروه ادبار
پژوه گشته برگذارد - که اگر همین فوج را بامن بفرستید تبه کاران
تیره روزگار راچندان بسزا می رسانم که دیگر هیچ فتنه گر شوریده سر
گرد چندین جسارت نگردد - فیروز جنگ فوج خود را همراه داده
اورا رخصت نمود - باقی خان ازانجا یلغار کرده شب هنگام عنان
باز کشید - وچندی را بزبان‌گیری فرستاده چون دریافت که مقاهیر
از توجهٔ دلاوران صفدر و مبارزان نصرت اثر آگاه نیستند یک پهر از
شب مانده باز براه نوردي در آمد - و در سپیدهٔ سحري مانند
قضاي ناگهان بغتة برسر کفار نابکار ریخته معرکه آرای نبرد
گشت - اگرچه اشرار نکوهیده آثار بستیز و آویز پرداخته آتش
حرب ملتهب گردانیدند - اما ازانرو که فیروزي همعنان
بهادران لشکر منصور است - غزاة اسلام بر کفرهٔ بد فرجام استیلا
یافته پرتهیراج را زنده گرفتند - و گروهی از مخاذیل را به تیغ خون
آشام از هم گذرانیدند - و چنپت از میدان کار زار براه فرار افتاد -
باقی خان از تنبیه و تادیب شقاوت منشان وا پرداخته نزد عبدالله
خان آمد - و چون حقیقت واقعه از عرضه داشت فیروز جنگ
بمسامع حقایق مجامع رسید - حکم شد که پرتهیراج را بسید
خان جهان بسپارد تا در حصار گوالیار محبوس دارد - و ازانجا که
عبد الله خان‌بهادر فیروز جنگ استیصال چنپت وسایر فتنه گرایان
بندیله چنانچه باید نتوانست نمود - و بهادر خان معروض داشت

که تقدیم این خدمت به بنده مفوض گردد - سه هزار سوار از منصب او که چار هزاری چار هزار سوار بود دو اسپه سه اسپه مقرر فرموده قلع وقمع بدذیلها بعهدهٔ او باز گذاشتند - و فرمان قدر توان بصدور پیوست که عبد الله خان بهادر فیروز جنگ بعد از انصراف الویهٔ ظفر طراز بدارالسلطنهٔ لاهور روانهٔ آستان معلی گردد *

بیست و ششم [محرم] خاقان گردون اقتدار بسیر باغ صفا پور که از دولت خانهٔ پادشاهي براه دریا هفت کروه و نیم ربع است - متکفلان مهمات سرکار بهین ثمرهٔ شجرهٔ جهانبانی بیگم صاحب دران عمارتي بر فراز زمینی مرتفع مشرف بر تالاب بانجام رسانیده بودند - نهري دارد بغایت خوش نما و زمین این حدیقهٔ خلد آئین را از صحن عمارت تا ساحل تالاب سه مرتبه ساخته در هر مرتبه آبشاری عالي و حوضي بافوارها مرتب گردانیده اند - و هر پایهٔ ازان بسبزه و ریاحین و نشیمنهای دل نشین روح افزای تماشایان است - بر سفینهٔ هلال مثال تشریف فرمودند - ملکهٔ قدسي ملکات مراسم نثار و پیشکش بتقدیم رسانیدند - و شب هنگام کوهچهٔ صفا پور را که آن روي تالاب محاذی باغ مزبور واقع است با بسیاري از سفاین که در کمال آراستگي برابر عمارت بر روي آب بترتیب باز داشته بودند چراغان نموده روزگار را فروغ آمود گردانیدند - خدیو دوران سه روز دران نزهتکده بکام بخشي و کام راني گذرانیده روز چهارم بدولتخانهٔ والا مراجعت فرمودند *

سلخ ماه [محرم] اوزبک خواجه بیست و هفت اسپ بالختي دیگر اشیا پیشکش نمود - و بمرحمت یک اسپ عراقي با زین مطلا

و انعام بیست و پنج هزار روپیه مفتخر گردید - بکوچک بیگ و رحیم بیگ و سلطان قلي قوش بیگي و شیر علی میر آخور و اتا خواجه که با او آمده بودند پنج خلعت و دوازده هزار روپیه عنایت شد - نذر یساول ملازم نذر طغائي بتقبیل عتبهٔ جلال ناصیهٔ بخت بر افروخته پیشکش او بیست و شش اسپ وبیست و هفت شتر و دیگر اشیا که همراه اوزبک خواجه آورده بود از نظر انور گذرانید - و بمرحمت خلعت و بکده کارد با بازو بند طلا و انعام دو هزار روپیه سرفراز گشت *
پانزدهم صفر ظریف مخاطب بفدائي خان از دار السلطنه آمده بشرف ملازمت رسید - و دو اسپ عربی که از عمدهاي روم ملیح دار پاشا مهماندارش باو تکلف نموده بود با پنجاه و دو اسپ که در روم و عربستان براي سرکار والا خریده بنظر اکسیر اثر دراورد - روز دیگر نه اسپ عربي پیشکش محمد پاشا حاکم لحسا که مصحوب عمر چاپي ملازم خود همراه فدائی خان بدرگاه آسمان جاه ارسال داشته بود از نظر اقدس گذشت - وعمر بعنایت خلعت و هزار روپیه سر بر افراخت - بخواجه زین الدین چار صد مهر و بملا ابو سعید و خواجه باقي سه هزار روپیه عنایت شد *
هفدهم [صفر] از شمول رافت و فزونیِ عاطفت طرهٔ مرصع و سرپیچ مرصع وتسبیح لالی و زمرد که مبلغ شصت هزار روپیه ارزش داشت بالختی ازاقمشهٔ نفیسه بگوهر اکلیل سلطنت پادشاه زاده محمد شاه شجاع بهادر عنایت نموده به بنگاله فرستادند *
نوزدهم [صفر] علي مردان خان از لاهور آمده بتاذیم سدهٔ سنیه

فایض گردید - و هزار مهر نذر گذرانید *

بیستم [صفر] ارسلان آقا سفیر سلطان مراد خان که محمد حسین سلدوز حسب الحکم او را از دار السلطنه بکشمیر رسانیده بود و بامر خاقاني فدائی خان و عنایت خان پذیره شده بدرگاه گردون جاه آورده بودند بوسیلهٔ بخشیان عظام سعادت استلام آستان خواقین مکان بآدابی که معهود این دولت ابد میعاد است دریافته نامهٔ قیصر و اسپ خاصه منت نام که با زین مرصع و عبائی مروارید دوز بطریق ارمغاني ارسال داشته بود گذرانید - و بعنایت خلعت فاخر و کمر خنجر مرصع و انعام پانزده هزار روپیه کامیاب گشت *

بیست و یکم [صفر] چون از عرضه داشت پادشاه زادهٔ کامگار بلند مقدار محمد اورنگ زیب بهادر که بعد از رسیدن برهانپور ارسال داشته بودند بعرض اقدس رسید - که بابجي پسر چاندا زمیندار گوندوانه که بعد از سپري شدن پدر بجا نشیني سر افراز گشته بود دریئوا ببرهان پور آمده مبلغ چارلک روپیه بشکرانهٔ این نوازش پیشکش نمود - فرمان اقدس بصدور پیوست که مبلغ مذکور بآن بخت بیدار عنایت فرمودیم *

سلخ ماه [صفر] غازي بیگ بمرحمت خلعت و خدمت دیوانئ پادشاه زادهٔ والاتبار مرادبخش ازتغییر حاجي عاشور کام اندوز گردید - و مصحوب او خلعت خاصه و دو اسپ ازطویلهٔ خاصه با زین طلاي مینکار و طلای ساده بآن والا تبار ارسال داشتند - و یرلیغ شد که آن عالي نصب از بهیهره بکابل راهی شود - و جانسپار خان راچون فوجدارئ بهیهره است درانجا و وزیر خان را در اتك بگذارد - یک اسپ تپچاق

با ساز طلا و برخی دیگر اشیا از نفایس هندوستان بهشت‌نشان باوزبک خواجه عنایت فرمودند - از اصل و اضافه سید شهاب به منصب هزاری ششصد سوار - و حقیقت‌خان بمنصب هزاری دوصد و پنجاه سوار بلند پایگی یافتند - بمحمد قاسم ولد هاشم خان و رای رایان و ده کس دیگر از بندها اسپ مرحمت شد *

چون بیست و هشتم صفر از وقایع شرقی ممالك بعرض مقدس رسیده بود که سیف خان رخت هستی بربست - غرهٔ ربیع الاول پادشاه بنده نواز بمنزل ملکه بانو زوجهٔ او که همشیرهٔ حقیقی حضرت مهد علیا ممتاز الزمانی است تشریف فرموده آن پرده گزین رفعت را بگونا گون عاطفت بر نواختند - و به یحیی و شافی و ابو القاسم پسران او خلعت عنایت فرمودند *

چهارم [ربیع الاول] غیرت خان که حراست قلعهٔ دارالسلطنهٔ لاهور بدو مفوض شده بود باضافهٔ پانصدی ذات بمنصب سه هزاری ذات و دو هزار سوار و بصوبه داری تته از تغییر خواصخان مباهي گشت - و حراست ارک دار السلطنه بذو الفقار خان که با پادشاهزادهٔ والا تبار مراد بخش معین شده بود مقرر کردند - و یرلیغ رفت که بسرعت هرچه تمام تر روانهٔ آن صوب گردد *

یازدهم [ربیع الاول] رام سنگهه ولد کرمسي راتهور که همشیره زادهٔ رانا جگت سنگه است و بهترین نوکران او بود بارادهٔ بندگیِ آستان جهانداري از پیش رانا آمده باستلام سدهٔ سنیه تارک مفاخرت بر افراخت - و بعنایت خلعت و منصب هزاري ذات و ششصد سوار نوازش یافت *

شب دوازدهم [ربيع الاول] محفل ميلاد سرور موجودات عليه شرايف الصلوة و كرايم التحيات منعقد گرديد - و مبلغ دوازده هزار روپيه برسم هر سال بارباب احتياج عطا فرمودند *

هزدهم [ربيع الاول] سيد عالم بارهه از اصل و اضافه بمنصب دوهزاري هزار سوار - و جهان خان كاكر بخطاب كاكر خان سر افراز گشتند *

شب بيست وچهارم [ربيع الاول] پيشكاران حريم دولت بفرمان خاقان جهان تمامي باغ فرح بخش و فيض بخش را كه تفصيل نزاهت و نضارت آن در جلد اول اين گرامي نامه گذارش يافته از خيابان تاسر ديوارها و كنار بامهامنازل دلكشا هر دوباغ ودو جانب شاه نهر و اطراف حياض چراغان نمودند - و عقب آن باندك فاصله چوب بندي كرده فانوسهاي رنگا رنگ آويختند - و پس آبشارهاي چادري در چراغدانهاي سنگ مرمر بترتيب چراغان چيده حيرت افزاي ثوابت و سيارات گرديدند - شهنشاه خورشيد لقا بدان مكان نزاهت انتما تشريف فرموده از شمول مهرگستري و غريب نوازي سفيران روم و بخارا را نيز براي تماشاي چراغان كه فروغ بخش ديدهٔ نظارگيان بود طلب داشتند - و تا يك پهر شب دران عشرتكده بكام بخشي و كامراني گذرانيده دولتخانهٔ والا را بمعاودت سعادت آمود گردانيدند - و چون شب بيست و نهم عليمردانخان در اطراف عمارت ميان تل كه به لنك شهرت دارد چراغان بنهجي كه ديدهٔ خورشيد و ماه ازان روشني پذيرفتي بر افروخته بود - و كشتي بسيار گرد آورده آنرا نيز در كمال زيبائي و روح افزائي

چراغان نموده بر دور عمارت باز داشته - پادشاه عرش بارگاه برسفینهٔ دولت سوارشده با ملتزمان رکاب سعادت و سفیران مسطور بتماشای آن پرداختند *

دوم ربیع الثانی پردل خان بضبط قلات و مقر از تغییر عوض خان قاقشال که بعروض عارضه ضعف و نا تنومندی او روز بروز می افزود سر افراز گردید - ذوالقدر خان را بمرحمت خلعت و حراست غزنی و باضافهٔ پانصدی ذات و چار صد سوار بمنصب هزار و پانصدی ذات و هزار سوار و عنایت اسپ نوازش فرمودند *

نگارش جشن قمری وزن

روز دو شنبه سیوم ماه مذکور سال هزار و پنجاهم مطابق غرهٔ امرداد گرامی جشن وزن قمری اختتام سال پنجاهم و ابتدای سال پنجاه ویکم از سنین دوام قرین آراسته گشت - و ذات اقدس بطلا و دیگر اشیا که درین وزن خجسته معهود است بر سنجیده آمد - و جیب و دامان روزگار بزر و سیم نثار بر آمود - بهمین پور خلافت منت نام اسپی که قیصر روم سلطان مراد خان فرستاده بود با همان زین مرصع - وعبای مروارید دوز مرحمت فرمودند - علیمردان خان بعنایت خلعت خاصه و کمر مرصع سر افراز گردید - خلیل‌الله خان باضافهٔ پانصد سوار بمنصب دو هزاری هزار و پانصد سوار - و عاقل خان باضافهٔ پانصدی ذات بمنصب هزار و پانصدی چار صد سوار - و از اصل و اضافه سید عبدالوهاب بمنصب هزاری ذات و هزار سوار -

و بهوجراج ولد رایمال درباري بمنصب هزاري پانصد سوار - نوازش یافتند - محمد زاهد کوکه بعنایت خلعت و فوجداري میان دو آب از تغییر نور الدوله فرق مباهات بر افراخت - پیشکش عنایت خان شانزده اسپ - و پیشکش راي رایان یک فیل بنظر مقدس در آمد - راجه رایسنگه بمرحمت اسپ با زین مطلا سربرافراخت - به ارسلان آقا ایلچي روم خلعت و جیقهٔ مرصع - و باورنگ خواجه خلعت و بیست هزار روپیه نقد عنایت شد *

پنجم ربیع الثاني پانصد سوار از منصب سید شجاعت خان ناظم صوبهٔ الهآباد دو اسپه سه اسپه مقرر فرموده او را بمنصب چار هزاري ذات و چار هزار سوار دو اسپه سه اسپه سر افراز گردانیدند *

شانزدهم [ربیع الثاني] ظریف مخاطب بغدائي خان را به خلعت بر نواخته بخدمت ضبط لاهری بندر مرخص ساختند *

توجه شهنشاه گیهان بسیر ییلاق بینظیر سنگ سفید

چون در سال هفتم جلوس اقدس که دار الخلد کشمیر بقدوم فیض لزوم خدیو دین و دولت مورد سعادات و مهبط برکات گشته بود اکثر متنزهات آن بنظر انور در آمده و سیر ییلاق سنگ سفید در پردهٔ توقف مانده بود - درینولا که مهین پور عظمت برخصت معلی بتماشاي آن مکان نزاهت آئین رفته معاودت نمودند - و فزوني اصناف ریاحین و اقسام سبزهاي آن سر زمین با آنکه گلها چنانچه باید نشگفته بود بعرض مقدس رسانیدند - گیتي خداوند

مرحمت خان را فرستادند تا زمان شگفتن گلها و اوان تماشاي آن نزهتکده دریافته بعرض اقدس رساند - پس ازان که او معروض داشت که ریاحین شگفته و هنگام تفرج است از روي دور بیني و حزم گزیني که در جمیع امور مرعی و ملحوظ است به خلیل الله خان قراول بیگي حکم شد که بدانجا شتافته و بتحقیقت راه وا رسیده بیاید - چون او نظر بر همواري و آسان گذاري کتل درین هنگام که اثري از ابر و باران نبود نموده و صعوبت آنرا پس از بارش که در ییلاقات اکثر میشود بخاطر نیاورده در ستایش ممر و سهولت مرور افراط نمود *

هفدهم [ربیع الثاني] بقصد سیر آن ییلاق نهضت فرموده در موضع جاروره و فرداي آن نزدیک بپاي کتل نزول نمودند - همانا گیهان خدیو که خاطر نهفته بینش مجلای حقایق اشیا است تعب و نصبي که درین سرزمین نصیب ملتزمان رکاب سعادت بود دریافته درین سیر توقف گونهٔ داشتند - لهذا باوجود این همه احتیاط ازین منزل باز مهین پادشاهزادهٔ بخت بیدار را فرستادند که بار دیگر آن مقام نضارت اتسام را بنظر امعان دیده کیفیت ریاحین و چگونگيِ راه آن سرزمین معروض دارند - آن کامگار والا مقدار آخر روز برگشته حقیقت آن عرصهٔ نظر فریب دلکشا بمسامع سمیه رسانیدند - این توصیف بیشتر باعث رغبت خاطر خورشید مآثر گشت *

نوزدهم [ربیع الثاني] ازان منزل کوچ فرمودند - و نظر بر تنگيِ عرصهٔ ییلاق و ضیق راه آن حکم شد که سعادت اندوزان رکاب

دولت احمال زاید گذاشته سبکبار برکتل برایند - اکثری بگمان آنکه بالایش از یک روز که درسایهٔ اشجار هم می توان گذرانید توقف نخواهد شد خیام گذاشته زیاده بر ناگزیر یکروزه بر نداشتند - پس ازانکه بکتل بر آمده پارهٔ راه نوردیده شد باران نرم آغاز بارش کرد - و رفته رفته رو بسختي نهاد - گیتي خدیو بدولتخانهٔ معلی که بر سر عرصهٔ گلزار بر پا بود و از منزل دو یمین نزدیك چار کروه پادشاهي قرین دولت و اقبال رسیده ساحت پیش درگاه را با مهین پادشاه زاده و علیمردان خان و چندی دیگر از ملتزمان بساط قرب سیر نمودند - از کثرت باران پیشتر رفتن میسر نشد بل کار بجائي رسید که هیچ کس از جای خود حرکت نیارست کرد تا بسیر چه رسد - و چون آثار انقطاع باران ظاهر نبود و مردم از فقدان آذوقه و پناه ستوه آمدند - بیست و یکم مراجعت فرمودند - راهی که وقت رفتن در کمال آساني بود در معاودت از شدت باران چنان پرلاي شده بود که اسپان تا زانو و بغل در گل فرو میرفتند - و عروق درهم یافتهٔ درختان که بشدت باران از ته خاک برآمده بود زنجیر پا گشته از حرکت باز میداشت - و کار مردم از دشوار گذاری زمین و سیل باری آسمان و تری رخت و سردی هوا بجان رسیده بود - و هرکس از اضطرار و اضطراب فکری غیر آن نداشت که خود را به پناه جائی رساند - درین اثنا عمیق جوئی که وقت رفتن آب کمي داشت و درین هنگام از فرط سیل چنان مملو می رفت که جز بفیل عبور ازان محال بود - پیش آمد - مظهر مراحم رحماني بذات ملکي توقف فرمودند تا پل بزودی بسته شود - سعادت گزیدان رکاب

مقدس در عرض چارگری از چوبهای بزرگ که دران جنگل افتاده بود دو جا جسر بر بستند - و پس از عبور اعلی حضرت با پردگیان مشکوی دولت دیگر مردم بگذار در آمدند - خاقان جهان که بامدادان روان شده بودند در شش پهر کمتر از چار کروه بسعي تمام نور دیده بعد از دو پهر شب بمنزل تشریف آوردند - و بیشتر مردم از کار خانه دار و غیر آن بالا و پائین کتل در باران گذرانیدند - اعلی حضرت دو روز دران منزل برای رسیدن مردم واسباب مقام نمودند - درین سه شبانه روز باران متصل مي بارید - روز چهارم از بارش باز ماند - درین منزل مراد کام را بعنایت خلعت و منصب هزاری ذات و چار صد سوار از اصل و اضافه و خدمت قراول بیگی از تغیر خلیل الله خان بر نواختند *

بیست وچهارم [ربیع الثانی] نیم کروهی هفت چنار بر ساحل آب - چه از طغیان بهت آب از هفت چنار گذشته تا آنجا زمین فرو گرفته بود - نزول اجلال فرمودند - درانجا اسلام خان و دیگر بندگان که برسم پذیره از شهر آمده بودند شرف ملازمت دریافتند آخر روز دریا بار افضال بر سفینهٔ اقبال بدولتخانهٔ کشمیر که یک و نیم کروهی مضرب خیام گردون احتشام بود متوجه گشتند - باآنکه آب رو بکمی نهاده بود کشتی اکثر از فراز درختان میوه دار بساتین کنار بهت وتل میگذشت - ارتفاع آب در نخستین سال جلوس مقدس که از اعظم سیل آب تل و بهت بهم پیوسته بود سه گز و ربعی شده - و درین مرتبه چهار گز و ربعی شده - و قریب چهار هزار خانه بر کنار تل وبهت انهدام یافت - و ده بسیاری را آب

برد و بفصل خریف نقصان عظیم رسید - پیران حوادث دیدهٔ کشمیر
چنین طغیان نشان نمیدادند - و از عرایض نگارندگان وقایع چنان
بظهور پیوست که این سیل باعث خرابیء بسیاری از محال کنار
دریای بهت گشت - چنانچه بعد از چندی عرضه داشت جان
سپار خان فوجدار بهیهره رسید که روز دهم ربیع الثانی آب بهت رو
بفزوني نهاد - و بیست و دوم ماه مذکور بجائي رسید که از چار
صد و سی و هشت ده پرگنهٔ بهیهره و چار صد موضع درته آب شد -
و از پرگنهٔ جوشاب جز دو محل دامن کوه ازین آفت نرست - و
همچنین دهات پرگنهٔ کرجهاک و ننددن پور و شمس آباد و غیر آن
که در پنج شش کروهیء بهت بودند خراب گشتند - الحق جوش
آب و شورش سیلاب نمودار از طوفان نوح بود - اگرچه آخر روز
بیست و دوم روبکمی نهاد و شهر کشمیر از آب خالي شد اما تا سه
روز دیگر مواضع اکناف درته آب بود *

بیست و هشتم [ربیع الثاني] سزاوار خان پسر لشکرخان باضافهٔ
پانصدیء ذات بمنصب سه هزاري دو هزار و پانصد سوار سر بر
افراخت *

غرهٔ جمادیء الاولی اوزبک خواجه را خلعت و جیقهٔ مرصع و
شمشیر یراق طلای میناکار و اسپ ابلق عراقي و برخی دیگر اشیا
مرحمت نموده رخصت بخارا فرمودند - و از همرهان او یوسف
خواجه را بخلعت و انعام دو هزار روپیه و سه کس دیگر را بانعام
سه هزار روپیه کامیاب گردانیدند - به‌نذر بیگ ملازم نذر بي‌ظغائي
امام قلي خان دو هزار روپیه عطا نمودند - چون از وقایع صوبهٔ

کابل بعرض مقدس رسید که الله قلی ولد یلنگتوش بقلاوزی بخت بیدار بارادهٔ بندگیٔ آستان گردون مکان بکابل آمده - و سعید خان بهادر ظفر جنگ پنجهزار روپیه برسم مساعدت از خزانهٔ کابل داده روانهٔ درگاه سلاطین پناه گردانیده است بمتصدیان اتک فرمان شد که از خزانهٔ اتک پنجهزار روپیه بطریق انعام بدهند - و پنجهزار روپیه که از خزانهٔ کابل یافته بود نیز بصیغهٔ انعام او مقرر گردید *

ششم [جمادی الاولی] بالتماس پادشاهزادهٔ والاقدر محمد اورنگ زیب بهادر اهتمام خان بحراست تهانهٔ کهیرله سر برافراخت و قلعه داریٔ اوسه از تغییر او بمبارک خان نیازی مقرر شد - چون راجه جگت سنه بعرض اقدس رسانید - که اگر خدمت فوجداریٔ دامن کوه کانگره به بنده مفوض شود هر سال مبلغ چار لک روپیه از زمینداران این کوهستان گرفته بخزانهٔ عامره برساند *

هشتم [جمادی الاولی] او را بعنایت خلعت و اسپ با زین نقره و تفویض خدمت مزبور سر بر افراخته رخصت نمودند - تودرمل افضل خانی بمرحمت خلعت و خطاب رائي و خدمت دیوانی و امینی و فوجداریٔ سرکار سهرند فرق مباهات بر افراخت - ارسلان آقا ایلچیٔ روم را بخلعت و اسپ و محمد پسر او را بخلعت سرافراز نموده حکم فرمودند که بدار السلطنه رود - و تا رسیدن رایات ظفر پیکر توقف گزیند *

بیست و هشتم [جمادي الاولی] جعفرخان را با راجه رای سنگه و جمعي دیگر از بندها و زواید کارخانجات سرکار خاصهٔ شریفه بصوب بهنبر دستوری دادند - بخواجه خاوند محمود صد مهر مرحمت شد *

اغاز چارم سال

خجستهٔ سال از دوم دور جلوس اقدس خدیو برّونوال و خداوند فر و اقبال

لله الحمد که سیوم سال از دوم دور جلوس عالم آرا بفراوان خجستگی و نشاط سپری گردید - روز سه شنبه غرهٔ جمادي الثانیه سنه هزار و پنجاه موافق بیست و هشتم شهریور چارم سال این دور باهزاران فرخندگی آغاز شد - در تاریخ مذکور غواص لجهٔ توحید ملا شاه بدخشي که مهین خلیفهٔ مصباح سبل هدایت - مفتاح ابواب ولایت - میان میر قادری ست - و درنزهت گاه کشمیر برسم انزوا بسر می برد - حسب الطلب بادشاه درویش نواز بشرف حضور محفل فیض منزل که وسیلهٔ دریافت مآرب دینی و ذریعهٔ ادراک مطالب معنوی است رسید - و بسا نکات بلند دران صحبت فیض منقبت گزارش یافت - پادشاه حق آگاه باقسام تلطف و مهربانی آن ایزد پرست را منبسط ساخته مرخص گردانیدند - خدمت داروغگیٔ کرکیراقخانه از تغییر میر خان بحکیم ضیاء الدین تفویض یافت - ادم واد علي رای تبتی را که حفظ ولایت تبت وقلاع آن بدومفوض شده بود بعنایت خلعت و اسپ سر بر افراخته دستوریٔ تبت دادند *

دوم [جمادی الثانیه] بعرض اقدس رسید که قلعدار خان حارس حصار آسیر رخت هستي بربست *

گذارش قدسی توجه بتماشای سیر گاههای شرقی سوی کشمیر وازانجا بدارالسلطنه لاهور

روز دو شنبه هفتم جمادي الثانیه مطابق دوم مهر ماه خاقان جهان از دولت خانهٔ معلی بر کشتي نهضت نموده در ادهي پنپرو روز دیگر در ادهی وتني پور نزول اقبال فرمودند - تا بتماشاي سیر گاههای آن ضلع مثل آصف آباد و صاحب آباد و شاه آباد معروف به ویرناک پرداخته متوجه دار السلطنهٔ لاهور شوند - درینجا از تعینانیان صوبهٔ کشمیر راجهٔ کورسین کشتواری و دوست بیگ کابلي - و فرهادبیگ بلوچ را بعنایت خلعت و اسپ - و محمد زاهد بدخشی را بمرحمت اسپ وکفایت خان دیوان - و کاظم میر عمارت و قاضی محمد قاسم بخشی و واقعه نویس کشمیررا بخلعت سر بلند گردانیده رخصت نمودند *

نهم [جمادی الثانیه] موضع پنج براره که در تیول مهین پور خلافت است بفروغ ماهچهٔ لوای ظفر انتما منور گشت - آن دیباجهٔ صحیفهٔ مکارم و معالی به مراسم نثار و پیشکش پرداختند - و هر دو کنار بهت چوب بندي کرده شب هنگام در کشتیهاي آراسته که از دو طرف بر پهناي دریاي مذکور بقطار باز داشته بودند چراغان بر افروختند - و خدیو عالم آ را با ملتزمان بساط تقرب کشتی سوار تماشا نمودند - روز دیگر مقام شد *

یازدهم [جمادي الثانیه] بموضع اینچه که درجاگیر اسلام خان است و او بر سرچشمۀ کوثر مثال آن نشیمنها و ریاض و حیاض و آبشارها ساخته تشریف فرمودند *

دوازدهم [جمادي الثانیه] آصف آباد معروف به مچهي بهون که یمین الدوله دران منازل روح افزا برافراخته بقدوم میمنت لزوم زینت تازه گرفت - دران منزل دلکشا یکروز مقام فرمودند *

چاردهم [جمادي الثانیه] صاحب آباد مشهور به اچهول که قطعۀ است از بهشت برین و به نواب گردون جناب ملکۀ دوران بیگم صاحب تعلق دارد بگرامي ورود سعادت آمود گردید - و مالکۀ زمان بلوازم نثار و پیشکش پرداختند - سال هفتم جلوس اقدس که خطۀ کشمیر را بمقدم فیض توام رونق تازه بخشیده بودند - حکم شده بود که عمارت سه درسه که در زمان حضرت جنت مکانی میان حوض ساخته شده بر داشته بجای آن بنگله بسازند - و دیگر منازل و حیاض و آبشارها و بساتین طرح افگنده انجام آنرا بعهدۀ متصدیان مهمات سرکار نواب قدسی القاب مقرر فرموده بودند - درین هنگام آنچه بدان فرمان رفته بود درکمال دل کشائي و روح افزائي بنظر انور در آمد - و پسندیدۀ طبع دشوار پسند افتاد - و دو روز دران مکان بنشاط و انبساط تشریف داشتند - و شب هفدهم چراغان بر افروخته آمد - چون آب اچهول که از چشمه جوشیده بحوضی که میان سه عمارت است مي آید و ازانجا روان گشته آبشاري بعرض نه گز و ارتفاع چار گز شده بحوض پائین می ریزد - از بسیاری برنهري که

سر آن بود طغیان میکرد - پهنای آبشار بیست گز قرار داده حکم نمودند که نهر را نیز موافق آن بسازند - و از اختلاف و دگر گونئ آب چشمهٔ اچهول و کمی و فزونئ آن بر پیشگاه خاطر خورشید مآثر پرتو افگند که منبع این آب چشمهٔ دیگر باشد - وچون بجست و جوی آن پرداخته آمد ظاهر شد که هفت کروهئ اچهول نهر آبی بر ایک بوم فرو رفته ازین چشمه سر بر می آرد - شاد خان که نزد نذر محمد خان والئ بلخ بحجابت رفته بود درین منزل شرف ملازمت اندوخت - و خون گرفته را از نظر اشرف گذرانیده بعرض مقدس رسانید که پیش از رفتن من به بلخ این شوریدهٔ سر بانجام رفته خود را گرشاسپ معروف بمیرزا بندي پسر خسرو وانموده بود - ونذرمحمد خان از آثار و اطوار اورا کاذب دریافته محبوس ساخته در حینی که من ازو رخصت می شدم مقید و مسلسل بمن سپرد - ازانجاکه شیمهٔ کریمهٔ شهنشاه عدالت دستگاه است که بر اجراء سیاسات بی تعمق و تدبر اقدام نمی فرمایند - بصلابتخان حکم فرمودند که تحقیق قوم و قبیلهٔ این زیان کاربی هنجار نموده بعرض اشرف رساند - صلابتخان باستکشاف حقیقت او پرداخت - ظاهر شد که سوداگر پسري است عبد الغنی نام - چون والدین او در برهان پور رخت هستی ازین جهان بر بستند مادراندر اورا دو ساله بحجاز برده دران سر زمین بزرگ ساخت - پس از درگذشتن مادرواندر از عربستان به هندوستان آمد - و ازینجا بفوشنج رفته نوکر شیر خان ترین شد - و از مالیخولیا که خانه بسیار از سودائیان آشفته بخت خراب نموده دعوئ پسری خسرو که کاش خلعت هستی نپوشیدی کرد - علي مردان

خان بعد از شنفتن این خبر در قندهار نزد خود طلبید و مقید ساخته پیش شاه صفي فرستاد - شاه این زیانگر شوریده سر را قابل بند و زندان ندانسته وا گذاشت - تا هرجا خواهد برود - و از ایران در زی قلندران بماوراء النهر آمد - و از خون گرفتگی خود را میرزا بندی می‌گفت - و بحکم الاسماء تنزل من السماء به بند والئ بلخ افتاد - چون حقیقت بعرض مقدس رسید به‌بند عدم کشیدند - تا هیچ وخیم سیه گلیم پیرامون دعوئ کاذب انتساب بخاندان سلطنت نگردد *

هفدهم [جمادي الثانیه] چشمهٔ لکه بهون که در تیول پادشاهزادهٔ والاگهر محمد اورنگ زیب بهادر است بنزول رایات مورد برکات شد *

هژدهم [جمادی الثانیه] شاه آباد مشهور به ویرناک مضرب خیام عظمت گشت - منازل وحیاض و انهار و آبشار و بساتین آن مکان نزه که در سال هفتم جلوس اقدس بترتیب آن یرلیغ رفته بود و دریندولا مرتب بنظر اطهر در آمد - خاطر مقدس را مسرت آگین ساخت - چار روز دران مغانئ دلکشا بنشاط و انبساط گذرانیدند - و جشنهاي رنگین و تنضید چراغان بهجت افزای بینندگان گردید *

بیست و دوم [جمادی الثانیه] علیمردان خان را بخلعت خاصه نوازش فرموده دستوري دادند که به نو شهره رسیده تا ورود لواي آسمان گرا دراںجا توقف نماید - و قرین شادماني به لکه بهون معاودت فرموده ازان نزهتگاه به گلکام و ازانجا به خوشحال پور و

ازان به هیره پور تشریف نزول ارزانی داشتند - و در اثناء ره نوردي بتماشای آبشار ادهر که بارتفاع شانزده ذراع است واز دیدن آن نوردندگان ربع مسکون حیرت مي اندوزند پرداختند *

بیست و ششم [جمادي الثانیه] از هیره پور نهضت فرمودند و یرلیغ شد که مهین گوهر درج خلافت یکمنزل عقب موکب اقبال و اسلام خان عقب آن والا قدر طي مسافت نمایند - ولدهی محمد قلی بنزول اقدس محط جلال گردید - درین منزل تا یک پهر شب برف پی هم می بارید - در آغاز برابر دانهٔ برنج - ودرانجام بقدر نخود - بامدادان حوالیٔ دولتخانهٔ معلی دو انگشت - و ازانجا تا سرکتل پیر پنجال که یک ونیم کروه است پنج انگشت - ودرجبال اطراف راه یک وجب حجم داشت - و آبها یخ بسته بود *

بیست و هفتم [جمادي الثانیه] در پوشانه و فرداي آن در بیرم کله دایره شد *

بیست و نهم [جمادي الثانیه] از کتل رتن پنجال عبور نموده موضع تهنه‌را بنزول اقدس سعادت آمود گردانیدند *

سیوم رجب بمنزل نوشهره که اهتمام لدهیٔ آن بعهدهٔ علی مردان خان منوط بود تشریف فرمودند - و خان مذکور بتقبیل عتبهٔ خواقین مکان سر بر افراخت - درین منزل الله قلی واد یلنکتوش که به آرزوی بندگیٔ آستان جهانداري روانهٔ پیشگاه حضور شده بود باستلام سدهٔ سلاطین مطاف عز افتخار اندوخته نه اسپ پیشکش نمود - و بمرحمت خلعت و خنجر مرصع و منصب هزاری ذات و چار صد سوار و انعام پانزده هزار روپیه نقد سر افرازي یافت - و

همرهان او مراد بیگ و نذر بیگ و مومن بیگ بعنایت دوهزار وپانصد روپیه نوازش یافته در سلک‌بندگان درگاه کیوان‌جاه منسلک گردیدند *

چهارم [رجب] شادخان بمرحمت خلعت و خدمت آخته بیگی فرق مباهات بر افراخت *

پنجم [رجب] الویهٔ نصرت پیکر بقصبهٔ بهیهره رسید - و مکرمت خان‌که از قندهار و راجه رایسنگه و دیگر بندها که برخی از کشمیر پیش از اعلام ظفر انجام و بعضی از دار السلطنهٔ لاهور آمده بودند شرف اندوز ملازمت گشتند - روز دیگر وزیر خان که بموجب یرلیغ عالم مطیع از اتک برگردیده در وزیر آباد توقف نموه بود ازانجا رسیده سعادت تلثیم عتبهٔ جلال دریافت - و هزار مهر نذرگذرانید - درین تاریخ بشکار قمرغهٔ کوهستان حوالیِ بهیهره توجه فرمودند - و هفتاد و یک قوچ شکار شد - هفت قوچ نخچیر تفنگ خاصه گردید - و تتمه را مهین پادشاهزاده و امرا و قراولان حسب الحکم صید نمودند *

هفتم [رجب] رایات اقبال از بهیهره رکضت نمود *

نهم [رجب] الله قلی ولد یلنگتوش بمرحمت شمشیر یراق طلای مینا کار و اسپ و فیل - و حاجي محمد یار بعنایت اسپ مفتخر و مباهی گشتند - میر کلان قوش بیگی امام قلی خان بمرحمت خلعت و انعام دوهزار روپیه سر افرازي یافت *

یازدهم [رجب] از عرضه داشت پادشاهزادهٔ والا تبار مراد بخش بعرض مقدس رسید که هزارجات صوبهٔ کابل که سال گذشته

بسطوت افواج قاهره پذیرای اطاعت گشته بودند - باج گوسفندانی که در سنین سابقه باوزبک میدادند امسال بخانه زاد خان تیولدار خود ادا نمودند *

چهاردهم [رجب] ساحل دریای بهت مخیم عظمت گردید - صباح آن از پلی که بکشتی بسته بودند عبره فرمودند - شاد خان بیست و هفت اسپ پیشکش نمود - و میر خلیل که از ایران آمده سعادت بندگی عتبهٔ گردون مرتبه دریافته بود بعنایت خلعت و هزار روپیه سر افراز گردید *

هفدهم [رجب] بموضع مکهیاله که بفرمان والا جانسپار خان فوجدار بهیهره درانجا نخچیر از اطرف رانده بدام کشیده بود تشریف فرمودند - هشت مارخوار و شش قوچ کوهی بتفنگ و دو مارخوار به تیر شکار خاصه شد - و صد و هشت جانور از جنس مذکور مهین پور خلافت و امرا و قراولان حسب الحکم شکار نمودند *

بیست و دوم [رجب] خیام آسمان رفعت برکنار آب چناب بر افراخته آمد *

بیست و سیوم [رجب] از چناب گذشته منازل حافظ آباد را بنزول اقدس آسمانی پایه گردانیدند - و جعفر خان و دیگر بندها از دار السلطنهٔ لاهور آمده کامیاب ملازمت گشتند - بعلیمردان خان چار اسپ مرحمت شد *

شب بیست و هفتم [رجب] ده هزار روپیهٔ مقرر بارباب احتیاج عطا فرمودند *

سلخ این ماه [رجب] دو کروهی دار السلطنه مخیم اقبال گشت *

گذارش وصول موکب جهان پیما بدارالسلطنة و دیگر وقایع

غرۂ شعبان خاقان جهانبان قرین دولت و اقبال بر فیل فلک خرام بدولت خانۂ دارالسلطنه نهضت فرمودند - دراثناء راه یمین الدوله خانخانان سپه سالار که بواسطۂ رنجوري دردارالسلطنه مانده بود پذیره نموده سعادت ملازمت اندوخت - و هزار مهر نذر گذرانید - پادشاه سلیمان دستگاه شان سپاه اکثر نوئینان والا اقتدار مثل سپه سالار و علي مردان خان و جعفر خان و برخي دیگر امرا که دوجانب راه رده بسته در کمال آراستگی ایستاده بودند - و پیادهای تفنگچي و باندار را با بیرقها و نشانهای زر نگار و جنیبتها با ساز زرین و سیمین و افیال با جلها و برگستوانها و علمهاي رنگارنگ به ترتیب پیش رو بازداشته ملاحظه فرموده بعد از یک پهر و چارگهری از روز دولت خانۂ معلی را به پرتو ورود فیض آمود فروغ آگین گردانیدند - و وزیرخان را بعنایت خلعت خاصه و اسپ از طویلۂ خاصه با یراق طلا و فیل از حلقۂ خاصه بر نواخته بصوبه داریٔ دارالخلافۂ اکبرآباد از تغیر صفدر خان دستوري دادند - میر کلان قوش بیگي امام قلي خان بمرحمت خلعت و انعام دو هزار روپیه سرفراز گشت *

چهارم [شعبان] الله وردی خان از دار الملک دهلي آمده

شرف اندوز ملازمت گردید *

پنجم [شعبان] سه فیل یکي با یراق طلا و دو با یراق نقره که قطب الملک مصحوب سید حسن ملازم خود بطریق پیشکش ارسال داشته بود از نظر اقدس گذشت - و سید حسن بمرحمت خلعت قامت افتخار بر آراست - به الله قلي ولد یلنگتوش ماده فیل عنایت شد *

هشتم [شعبان] اصالت خان و سید نور العیان و فتح ضیا و محمد امین پسر شاه قلي خان بمرحمت اسپ مباهي گردیدند - بخواجه احسن نقشبندی که از بلخ آمده بود هزار روپیه عطا شد *

دوازدهم [شعبان] منزل علي مردان خان بقدوم میمنت لزوم رشک افزای منازل آسمانی گردید - خان مزبور مراسم پا انداز و نثار و شکر عواطف خاقان جهاندار بتقدیم رسانیده جواهر ثمینه و مرصع آلات و نفایس اقمشه پیشکش نمود *

چهاردهم [شعبان] ارسلان آقا سفیر روم بمرحمت خلعت و انعام پانزده هزار روپیه نوازش یافت *

شب پانزدهم [شعبان] که موسوم بهلیلة البراة است بتماشاي چراغان که جانب درسن بر کنار دریای راوی ترتیب یافته بود پرداختند - درین شب متبرک ده هزار روپیهٔ مقرر بارباب استحقاق بذل فرمودند - فردای آن شش فیل سه نر و سه ماده که عادل خان و قطب الملک بپادشاهزادهٔ کامگار محمد اورنگ زیب بهادر ارسال داشته بودند - و آن والا گهر بعنوان پیشکش روانهٔ درگاه خواقین

پناه گردانیده - بنظر اکسیر اثر در آمد - مومن بیگ قراول امام قلي خان را بمرحمت خلعت و انعام دو هزار روپیه سرافرازي بخشیده مرخص ساختند - پیشکش اعظم خان جواهر و اقمشه و سي اسپ که از گجرات فرستاده بود از نظر مقدس گذشت - مکرمت خان شصت اسپ ترکي پیشکش نمود - و دیانت خان را بمرحمت خلعت و اسپ و خدمت دیوانیِ صوبهٔ دکن و تلنگانه و بالاگهات برار از تغیر آقا افضل بر نواخته رخصت فرمودند - و مصحوب او خلعت خاصه و اسپ از طویلهٔ خاصه با زین طلا به نهال چمن اقبال پادشاهزاده محمد اورنگ زیب بهادر ارسال داشتند - و محمد تقی تفرشي دیوان آن بخت بیدار را از تغییر امیر بیگ برادر آقا افضل دیوان خاندیس و پایان گهات برار گردانیدند *

نوزدهم [شعبان] پادشاه زادهٔ والاتبار مراد بخش با سردار خان و مادهو سنگه ولد راو رتن و دیگر بندها از کابل آمده به تلثیم عتبهٔ دولت مستسعد گشت - و هزار مهر نذر گذرانید - شاه قلی خان از بهکر آمده دولت کورنش دریافت - درین تاریخ بمنزل یمین الدوله تشریف فرموده آن نوئین با امکان را مشمول عواطف گردانیدند - و یمین الدوله رسم پا انداز و نثار بجا آورده اقسام زواهر جواهر و دیگر نفایس امتعه پیشکش نمود - ومتاع سه لک روپیه شرف پذیرائي یافت - نظر بهادر خویشگي که قریب دوسال پیغوله نشین گشته بدعای روز افزونیِ دولت آسمان صولت اشتغال داشت از پیشگاه نوزش پادشاهی بعنایت خلعت و منصب سابق که دو هزار و پانصدیِ ذات و هزار پانصد سوار بود و اسپ سرافراز

گردید - سردار خان را خلعت عنایت فرموده از تغییر صف شکن قوربیگی ساختند - خلیل بیگ بمرحمت خلعت و عصای مرصع و خدمت میر توزکی از تغیر میر خان مفتخر گشت *

بیست و دوم [شعبان] یک قطعه لعل گرانبها با دو دانهٔ مروارید و جمدهر مرصع با پهولکتاره و کمر مرصع و برخی دیگر مرصع آلات و فراوان البسهٔ نفیسه و دو اسپ از طویلهٔ خاصه یکی بازین طلای مینا کار دیگری با زین طلای ساده بسرو جویبار خلافت پادشاهزاده محمد شاه شجاع بهادر فرستادند - جلال واد دلاور خان کاکررا بخلعت و منصب هزار وپانصدی ذات و هزار سوار از اصل و اضافه و عنایت اسپ برنواخته بدکن تعین نمودند *

سلخ ماه [شعبان] پادشاه زادهٔ عالی نسب مراد بخش دویست اسپ ترکي برسم پیشکش بنظر انور در آورد - ارسلان آقا ایلچیٔ روم بمرحمت خلعت و شمشیر وسپر یراق طلا و یک مهر صد تولگی ویک روپیه بهمان وزن و بیست اسپ - و عمر چلپي ملازم محمد پاشا حاکم لحسا بعنایت خلعت وانعام هزار روپیه فرق مباهات بر افراخته دستوری معاودت یافتند - و مصحوب عمر ده هزار روپیه بمحمد پاشا و پنج هزار روپیه بعمر بیگ برادر او فرستادند *

غرهٔ رمضان الله وردي خان را بخلعت و اسپ با زین مطلا سر بلند ساخته رخصت دارالملک دهلي فرمودند - به نظر بهادر خویشگي اسپ عنایت شد *

دوازدهم [رمضان] پیشکش خان دوران بهادر نصرت جنگ چار هزار پارچهٔ دو دامی از نظر والا گذشت *

چهاردهم [رمضان] پادشاهزادهاي کامگار و نوئینان اخلاص شعار بعنایت خلعت زمستاني عز اختصاص یافتند - لطف الله ولد سعید خان بهادر ظفر جنگ از نزد پدر آمده پیشانیء طالع بتلثیم سدرهٔ کیوان رفعت بر افروخت - و نه اسپ برسم پیشکش گذرانید *

شانزدهم [رمضان] بهریک از نجوم سماء عظمت پادشاهزاده محمد اورنگ زیب بهادر و پادشاهزادهٔ مراد بخش یک قطعهٔ لعل و دو دانهٔ مروارید عنایت شد - پیشکش عزت خان نه اسپ و لختي از اقمشهٔ نفیسه بنظر مقدس در آمد - ازانجمله چهار اسپ به الله قلي ولد یلنگتوش مرحمت گشت *

گذارش رسیدن ملا سعد الله بسعادت تقبیل آستان فضل و افضال که محیط بر و نوال است و محاط فر و اقبال

چون گرامی توجه کشور خدیو گیتي خدا باحتشاد فضلاء نامدار و ارتباط فصحاء بلاغت دثار مصروف است - و بمسامع مقدس که همواره شاه راه بشایر باد رسید - که ملا سعد الله که موطن و منشاء او دار السلطنهٔ لاهور است بحلیهٔ فضایل و کمالات عقلي و نقلي و حفظ قرآن مجید و حسن تقریر و لطف تحریر متحلی است - و در ذهن وقاد و فکر نقاد وکثرت معلومات و بسطت مقدمات مشارک و مساهم ندارد - بموسوي خان صدر حکم شد که آن حاویء فضایل را بسعادت بساط بوس مستسعد گرداند - خان مذکور روز یکشنبه

هفدهم این ماه [رمضان] او را باین دولت عظمی فایز گردانید - پادشاه دور بین صواب گزین از خطوط پیشانی او استعداد کارگزاري و کاردانی دریافته درسلک زمرهٔ بندگان منسلک گردانیدند و قامت افتخارش بخلعت خاصه مزین ساخته پایهٔ اعتبار او را بعنایت اسپ از طویلهٔ خاصه و خدمت عرض مکرر که جز معتمدان بارگاه تقدس نفرمایند بر افراختند - و از امداد بخت موافق و اعانت روزگار مساعد در عرض یک سال بمنصب هزاري ذات و دویست سوار و خطاب خاني و خدمت والا رتبت داروغگی دولتخانهٔ خاص که بغیر از مریدان راسخ الاخلاص تفویض نمي یابد نوازش یافت - دولتخانهٔ خاص که بدستکاری هنروران شگرف آثار و صناع بدیع کار حیرت افزای دیده وران است - میان مشکوی دولت و دولتخانهٔ خاص و عام بایوان کیوان سر بر کشیده خاقان جهاندار از بار عام بآن مکان نزاهت نشان تشریف برده بر اورنگ جهانباني جلوس میفرمایند - و درینجا برخی از معاملات که جز محرمان پیشگاه تقرب بران آگهی نیابند بتوجه مشکل‌کشای شهنشاه فلک مکان ملک مکنت فیصل می پذیرد - این منزل اقبال چون بحمام متصل می باشد از عهد حضرت عرش آشیانی بغسلخانه مشهور گشته بود - درین آوان مسعود بدولتخانهٔ خاص موسوم شده - چنانچه در جلد اول این نگارین نامه بتفصیل گذارده آمد *

نوزدهم [رمضان] قزاق خان حاکم سیوستان بمنصب دو هزاری ذات و هشتصد سوار از اصل و اضافه سر بلند گردید - و شاد خان بعنایت خلعت و باضافهٔ پانصدی ذات و چار صد سوار

بمنصب هزار و پانصدي هزار و دویست سوار و بحکومت بهکر از تغییر شاه قلی خان و مرحمت اسپ بلند پایگی یافته مرخص گشت *

بیست و پنجم [رمضان] نظر بیگ مخاطب باوزبک خان را حسب الالتماس پادشاهزادهٔ والا قدر محمد اورنگ زیب بهادر باضافهٔ هزاري هزار سوار بمنصب دوهزاری دو هزار سوار و بقلعه داری اوسه از تغییر مبارک خان نیازی کامیاب گردانیدند *

سلخ ماه [رمضان] از عرضه داشت بهادر خان که از پیشگاه خلافت به تنبیه چنپت و دیگر مفسدان بندیله معین گشته بود - و وقایع نگاری که با او بود بمسامع حقایق مجامع رسید - که خان مزبور جنگل بري نموده گروه انبوه ازان مقاهیر بقتل رسانید - و چنپت و سجانی با لختی همرهان ادبار ره سپر فرار گشتند - درین ماه مبارک سی هزار روپیهٔ مقرر بارباب استحقاق مرحمت شد *

غرهٔ شوال عید فطر نوید شادماني رسانید - شهنشاه دین پناه قرین عظمت و جلال بر فیل آسمان تمثال بعید گاه تشریف برده بعد از آدای نماز بدولتخانهٔ والا مراجعت فرمودند - و جهانی از زر نثار کامیاب گردید - بقاضی محمد اسلم دو هزار روپیه صدقهٔ فطر حواله نمودند تا بمستحقین قسمت نماید *

چهارم [شوال] میر کلان قوش بیگی امام قلي خان را بعنایت اسپ بر نواختند *

پنجم [شوال] رایات جهانکشا بمصطاد جهانگیر آباد و قلونده بر افراخته آمد - و بسیاری از نیله گاو و آهو و دیگر جانوران

شکار فرموده پانزدهم ماه مذکور حریم سلطنت را بفر نزول فیض موصول فروغ آمود ساختند *

شانزدهم [شوال] صفدر خان از دارالخلافهٔ اکبر آباد بآستان کیوان مکان آمده شرف اندوز ملازمت گشت - از وقایع صوبهٔ کابل معروض اقدس گردید که سید دلیر خان تهانه دار نو شهره در نبرد افاغنهٔ یوسف زئي که بجمعیت تمام برو هجوم آورده بودند بابرادران خود سید محمد و سید بلی و سید فخر الدین پسر خود و سید فتح محمد پسر سید بلی بوالا پایهٔ شهادت مرتقی گشت *

گذارش خجسته جشن شمسی وزن

روز پنجشنبه نوزدهم شوال سنه هزار و پنجاه مطابق دوازدهم بهمن شمسي وزن انقضای سال چل ونهم و آغاز سال پنجاهم از عمر ابد طراز مسرت افزای روزگار گردید - و پیکر انور بطلا و دیگر اشیاء معهوده بر سخته آمد - و جهانیان بکام دل رسیدند - درین روز نشاط افروز که دیباچهٔ صحیفهٔ ایام کامرانی - و سرلوح صفحهٔ اعوام شادمانی است - پادشاهزادهٔ عالي نسب والا تبار مراد بخش باضافهٔ دو هزار سوار بمنصب ده هزاری ذات و هفت هزار سوار سر افراز گردید - علی‌مردان خان را بخلعت خاصه با چارقب طلا دوزی و خنجر مرصع با پهولکتاره سر بر افراخته و از منصب او که هفت هزاری ذات و هفت هزار سوار سه هزار سوار دواسپه سه اسپه بود دو هزار سوار دیگر دو اسپه سه اسپه مقرر ساخته او را از تغییر سعید خان بهادر ظفر جنگ بصاحب صوبگی کابل برنواختند

و دو اسپ از طویلهٔ خاصه بازین طلا و مطلا و فیل کوه پیکر با یراق نقره و ماده فیل عطا فرمودند - و بعبد الله خان پسر خان مزبور نیز فیل عنایت شد - و از کومکیان صوبهٔ کابل مبارز خان بخلعت و اسپ با زین مطلا و فیل - و سردار خان بخلعت و اسپ با زین نقره و ضبط هر دو بنگش - و جان سپار خان و چندر من بندیله بمرحمت اسپ - سر افراز گشتند - عزت خان حارس قلعهٔ بُست و گرشک باضافهٔ پانصد سوار بمنصب سه هزاری دو هزار و پانصد سوار و خطاب عزیز الله خان - و شاه قلی خان بخلعت و شمشیر یراق طلای میناکار و باضافهٔ هزاری ذات بمنصب سه هزاری دو هزار سوار و بانعام پنجاه هزار روپیهٔ نقد و نظم صوبهٔ کشمیر - و ذوالفقار خان باضافهٔ پانصدی ذات بمنصب دو هزاری هشتصد سوار - و محمد زاهد کوکه بخطاب زاهد خان - و جعفر ولد الله وردیخان بمرحمت فیل - و حکیم ضیاء الدین بخطاب رحمت خان مفتخر گردیدند - و هر یکی از قباد ولد شجاع کابلی و یوسف غلام معتمد علیمردان خان بعنایت فیل - و عنایت خان بعطاء اسپ - نوازش یافتند - بهر کدام از خواجه خاوند محمود و میر ظهیر الدین علی دویست مهر عنایت شد - بصالح دستار خوانچی نذر محمد خان خلعت و ده هزار روپیه - و بمیز کلان قوش بیگی امام قلی خان خلعت و سه هزار روپیه - و بهمراهان او دو هزار روپیه - مرحمت نمودند - و اهل نغمه بانعام مقرر کامیاب گشتند *

سلخ این ماه [شوال] صفدر خان بخلعت و باضافهٔ دوهزار سوار بمنصب پنجهزاری ذات و پنجهزار سوار و بمرحمت اسپ از

طویلهٔ خاصه با زین مطلا و فیل از حلقهٔ خاصه و صوبه داری قندهار از تغییر قلیج خان بلند پایه گردید - و به قلیج خان حکم شد که بعد از رسیدن صفدر خان قلعهٔ قندهار با ولایت باوسپرده بدرگاه والا بیاید. سید حسن ملازم قطب الملک که افیال پیشکش او آورده بود به خلعت و اسپ و انعام چهار هزار روپیه سر بر افراخته مرخص گشت *

دوم ذي القعده باسلام خان و برخي دیگر از نوئینان پیشگاه حضور و امراي تعینات صوبجات خلعت زمستاني عنایت شد *

چهارم [ذی القعده] اختیار ولد مبارز خان از اصل و اضافه بمنصب هزاری ششصد سوار مباهی گشت *

نهم [ذي القعده] مادهو سنگه ولد راو رتن باضافهٔ پانصد سوار بمنصب سه هزاري دو هزار و پانصد سوار سر بلندي یافت *

دهم [ذي القعده] مهیس داس راتهور و چندر بهان را بعنایت فیل سرافراز گردانیدند *

دوازدهم [ذي القعده] راجه جیسنگه از وطن بدرگاه کیوان جاه آمده ناصیهٔ طالع باستلام آستان جهانداري بر افراخت - چون از جعفر خان تقصیري بوقوع آمد او را بتغییر منصب و جاگیر تادیب نموده چندي از دریافت سعادت کورنش که خو کردگان دوام حضور را اصعب آلام و اشد محن است باز داشتند *

چهاردهم [ذي القعده] میر عبد الله ولد میر عارف نبیرهٔ سام میرزاي صفوي به انعام سه صد مهر - و احسن الله نبیرهٔ میر

جمال الدین حسین آنجو بانعام صد مهر کام اندوز گشتند - به باقی بیگ که بخدمت گذاری مهدین پادشاهزادهٔ بخت بیدار معین گشته فیل - و به رتن واد مهیس داس شمشیر یراق طلا عنایت شد *

غرهٔ ذي الحجه چون بمسامع حقایق مجامع رسید که پیمانهٔ زندگی شاه قلي‌خان که از پیشگاه خلافت بنظم صوبهٔ کشمیر معین گشته بود در نواحي حسن ابدال لب ریز گردید - تربیت خان را بخلعت و باضافهٔ پانصدي سه صد سوار بمنصب دو هزار و پانصدي هزار و پانصد سوار و بحکومت صوبهٔ مذکور و اسپ و فیل بر نواختند *

پنجم [ذي الحجه] اصالت خان و صلابت خان بعنایت اسپ با زین نقره سر افراز گشتند - به کنور رام سنگه پسر کلان راجه جیسنگه فیل مرحمت شد *

هفتم [ذي الحجه] به نذر بي طغائي امام قلي خان خلعت و خنجر مرصع و شمشیر و سپر هر دو با یراق طلاي میناکار و بیست هزار روپیه نقد عنایت نموده مصحوب نذر بیگ که سابقا چهار هزار روپیه باو عنایت شده بود بخلعت و اسپ و هزار روپیه نوازش یافت - درین تاریخ چون معروض اقدس گردید که صوبه دار تته غیرت‌خان برادر زادهٔ عبد الله خان‌بهادر فیروز جنگ مراحل زندگی در نوردید شاد خان را به خلعت و شمشیر و باضافهٔ پانصدي پانصد سوار بمنصب دو هزاري هزار و هفتصد سوار و بصوبه داري صوبهٔ مذکور و مرحمت اسپ سرفراز گردانیدند *

نوروز جهان افروز

درین هنگام میمنت اتسام که از صیت فیض گستری خاقان ممالک ستان دلهای جهانیان نمودار فروردین بود - و از صوت جود پروری خدایگان جهان خواطر عالمیان مسرت آگین . آفتاب گیتی افروز پس از انقضای هفت ساعت و دوازده دقیقه و پنجاه و نه ثانیه از روز چهار شنبه نهم ماه ذی الحجه سال هزار و پنجاهم هجری نور افزای برج حمل گردید - پادشاه گردون جاه بر سریر کامرانی و کامروائی جلوس فرموده کشت امید اهل روزگار به ابر افضال و ادرار سرسبز و شاداب گردانیدند - و پادشاهزادهٔ والا تبار مراد بخش را بعنایت خلعت خاصه و جیغهٔ مرصع و جمدهر خاصه و شمشیر خاصه و دو اسپ از طویلهٔ خاصه با زین طلای میناکار و زین طلای ساده و فیل از حلقهٔ خاصه بایراق نقره و ماده فیل سر بلند گردانیده باز بکابل رخصت فرمودند - و راجه جیسنگه و جان سپار خان و هریسنگه راتهور و راجه جیرام و نورالدوله ولد میرحسام الدین انجو و رای کاسیداس و ناهر و اندر سال هادا و خلیل بیگ و چندر بهان کچواهه و گروهی دیگر از منصبداران در خدمت آن عالی نسب مرخص گشتند - راجه جیسنگه بمرحمت خلعت و جمدهر میناکار با پهولکتاره و اسپ با زین مطلا سر بر افراخت - و بخشگری منصبداران بجان سپار خان که پیش ازین با علیمردان خان دستوری یافته بود و بخشیگری احدیان بخلیل بیگ مفوض گردید - زاهد خان کوکه که فوجداری میان دواب بدو منوط بود از اصل و اضافه

بمنصب هزاري هزار سوار سر بر افراخته بدکن معین شد - ابراهیم بکاول نذر محمد خان که خان مزبور مصحوب او یک شنقار و چارده چرغ بطریق ارمغانی ارسال داشته بود باستلام آستان جهانداري رخ بر افروخته طیور مذکور بنظر فیض گستر در آورد - و هژده اسپ و بیست و پنج شتر از خود پیشکش نمود - و بعنایت خلعت و انعام ده هزار روپیه نقد سر بر افراخت *

دهم [ذي الحجه] خدیو حق آگاه بمراسم معهودهٔ عید اضحی پرداختند - درین تاریخ سید چاون بعنایت خلعت و اسپ و نظم سرکار بهکر مباهي گشت - و شریف خواجه پسر صالح خواجه که او در بلخ میگذراند و برادرش هاشم خواجه در ده بید که از مضافات سمرقند است بسر مي برد - از بلخ آمده پیشانیء طالع بخاک آستان خواقین سجده گاه بر افروخت - و نه اسپ و ده شتر پیشکش گذرانید - و بمرحمت خلعت و انعام چار هزار روپیه سر افراز گردید - بخواجه عبد الغفار ده بیدی نزیل بلخ دوهزار و پانصد روپیه عنایت نموده فرستادند *

یازدهم [ذی الحجه] پیشکش جان نثار خان معروف بغدائي خان دو فیل که از اقطاع خود فرستاده بود بنظر اکسیر اثر درآمد *

پانزدهم [ذي الحجه] موسوي خان صدر بعنایت مادهٔ فیل بلندپایگی یافت *

شانزدهم [ذي الحجه] راجه جسونت سنگه از وطن بدرگاه گیتي پناه آمده دولت ملازمت اندوخت *

بیستم [ذي الحجه] خواص خان باضافهٔ پانصد سوار

بمنصب سه هزاري ذات و دو هزار و پانصد سوار - و صلابت خان باضافهٔ پانصد سوار بمنصب سه هزاري دو هزار سوار - و مکرمت خان باضافهٔ پانصدي ذات و پانصد سوار بمنصب دو هزار و پانصدي دو هزار سوار - و از اصل و اضافه ذو الفقار خان بمنصب هزار و پانصدي هزار و دویست سوار - و سید محمد ولد سید افضل که از تغییر زاهد خان بخدمت فوجداري میان دو آب سر برافراخت بمنصب هزاري پانصد سوار - و سید نور العیان بمنصب هزاري سه صد سوار - نوازش یافتند *

بیست و یکم [ذي الحجه] براجه راي سنگه فیل و بسر انداز خان خدمت فوجداري چکلهٔ جمو از تغییر شکر الله عرب و به رحمت خان مادة فیل - و بمیر کلان قوش بیگي امام قلي خان هزار روپیه عنایت شد *

بیست و دوم [ذي الحجه] راو امر سنگه بخلعت و اسپ با زین نقره و فیل - و چتر بهوج چوهان بخلعت و اسپ - سر برافراخته - بخدمت پادشاهزادهٔ عالي نسب مراد بخش مرخص گشتند *

بیست و چهارم [ذی الحجه] خلیل الله خان بعنایت خلعت و باضافهٔ پانصدي ذات بمنصب دو هزار و پانصدي هزار و پانصد سوار و بخدمت قوش بیگي و آخته بیگي سرفراز گردید *

بیست و هفتم [ذی الحجه] که روز شرف بود یمین الدوله اصناف اشیاء نفیسه و انواع تنسوقات که قیمت آن سه لک روپیه

شد پیشکش گذرانید - پیشکش اسلام خان اقسام جواهر و دیگر امتعه از نظر اقدس گذشت - و متاع یك لک روپیه بقبول موصول شد - از روز نوروز تا روز شرف متاع هفت لك روپیه از جملهٔ پیشکش پادشاهزادهای کامگار و امرای نامدار به پذیرائی رسید - راجه جسونت سنگه بعنایت خلعت و دهوپ مرصع نوازش یافت - سیادت خان بمنصب هزاری ذات و چارصد سوار از اصل و اضافه عز افتخار اندوخت *

غرهٔ محرم [سنه ۱۰۵۱] بمیر برکه فیل - و بملا عبد الحکیم سیالکوتی دویست مهر - انعام فرمودند - مهیس داس راتهور را پس از در گذشتن راجسنگه بخلعت و اسپ سرافراز ساخته حل و عقد مهمات راجهٔ جسونت سنگه بدو تفویض فرمودند *

پنجم [محرم] سعید خان بهادر ظفر جنگ از کابل آمده دولت تقبیل عتبهٔ اقبال دریافت - و هزار مهر نذر گذرانید *

هفتم [محرم] بزیارت مرقد نورانی حضرت جنت مکانی انار الله برهانه پرداخته بعد از ادای اداب زیارت مبلغ ده هزار روپیه بسدنهٔ آنجا و دیگر مستحقان و محتاجان عطا فرمودند - دو هزار روپیه بمیر شکاران نذر محمد خان که با ابراهیم بکاول جانوران شکاری آورده بودند عنایت شد - درین تاریخ چون معروض اقدس گشت که ظریف مخاطب بفدائی خان در بندر لاهری رخت هستی بربست - حکیم خوشحال بجای او معین شد - و جان نثار خان بخطاب سابق خود فدائی خان نامور گردید - در نخستین

عشرهٔ این ماه دو هزار روپیهٔ مقرر به نیازمندان رسید *

یازدهم [محرم] هزار سوار از منصب راجه جسونت سنگه که پنجهزاری پنجهزار سوار بود دو اسپه سه اسپه مقرر نمودند - و از اصل و اضافه آقا افضل که بدیوانی صوبهٔ دارالخلافهٔ اکبرآباد سر برافراخت بمنصب هزار و پانصدی شش صد سوار - و مهیس داس مهابت خانی بمنصب هزاری هشتصد سوار - و هریکي از الله قلي ولد یلنگتوش و راي سنگه جهالا بمنصب هزاري پانصد سوار نوازش یافتند *

هژدهم [محرم] هرکدام از اصالت خان و بهمنیار ولد یمین الدوله بعنایت فیل سرافراز شد *

بیست و دوم [محرم] اهتمام خان از دکن آمده بدولت استلام آستان کیوان مکان رسید - و سه فیل پیشکش نمود - و بمرحمت خلعت و اسپ و فیل و تهانه داریٔ غوربند از تغییر همت خان بلند پایگی یافت *

بیست و پنجم [محرم] ابراهیم بکاول نذر محمد خان را بخلعت و اسپ و انعام پنج هزار روپیه و همرهان اورا بانعام دو هزار روپیه سرمایهٔ افتخار بخشیده رخصت انصرام دادند - مرشد قلي خان بخدمت دیوانیٔ ملتان سرافراز گردید *

مالش دادن اعظم خان صوبه دار گجرات فتنه پژوهان نواحی احمد آباد را و گرفتن پیشکش از زمیندار جام

چون در سال هشتم جلوس عالم آرا خدمت نظم و نسق صوبهٔ

گجرات که کان شوریده سران فساد نژاد است - و مکان فتنه گران
شورش نهاد - باعظم خان عنایت شد - او استیصال شقاوت پیشگان
کاتهي و کولي که از ضلالت و بیخردي بره زني و دزدي همواره
رعایا و مترددین آن ملک را ایذا میرسانیدند - و در خرابی
و ویرانیء ولایت می کوشیدند وجه همت ساخته پیش از
داخل شدن احمد آباد بتادیب کولي واره و دیگر سرتابان آنجانب
پرداخته این گروه فساد پژوه را از قرار واقع تنبیه کرد - و در مواضع
پرگنهٔ بهیل از محال اوطان کولیان دو قلعهٔ محکم بنا نموده یکی
را باعظم پور و دو یمین را خلیل آباد بمناسبت نام پسر خود
میر خلیل موسوم گردانید - و در کاتهی واره در موضع چوراران پوري
که میان اوطان کاتهیان واقع است قلعهٔ متینی و دیگر عمارات
مرتب گردانیده آن مقام را شاه پور نامید - و اکثر ایام بارش در حدود
بعیده بسر برده متمردان آن نواحي را مالش بسزا داد - و از ابتداء
گولي واره سمت جالور تا انتهای کاتهي واره که بثغور جام و بهارا
و ساحل دریاي شور پیوسته است هیچ مفسدی را مجال نماند
که دست تطاول و تعدي بر ضعیفی دراز کند - و سفار و تجار
بطمانینت خاطر ره نوردی فرا پیش گرفتند - و ازان رو که
در مدت حکومت او از مرزبان جام اطاعتي که زمینداران را باید
نمود بفعل نیامده بود خان مزبور بعزیمت تادیب او بره نوردی
در آمد - و چون هفت کروهیء نوا نگر که محل اقامت مرزبان
مسطور است رسید - و فرصت گرد اوریء مواد نبرد نیافته برهنمائي
عقل عافیت گزین مسلک فرمان پذیری پیش گرفت - و بزلات

رفته و عصیان گذشته اعتراف نموده بقصد دیدن صوبه دار از نوا نگر روانه گردید - پس ازان که دو کروهی معسکر منزل گزید - اعظم خان بدو گفته فرستاد که تا پیشکش مقرر نسازد و دار الضرب نوا نگر را که وسط ولایت اوست و دران محمودي سکه می زند بر طرف نکند رستگاری او صورت نخواهد بست - زمیندار مزبور که از اطاعت گزیر نداشت دادن صد اسپ کچهی و سه لک محمودي برسم پیشکش و بر انداختن دار الضرب قبول نمود - و نیز قرار داد که رعایاي نواحی احمد آباد را که بملک او در آمده اند از سر زمین خود بر آورد تا بمسکن و مقام خود روند - و هرگاه ناظم احمد اباد به تنبیه و تادیب کراس مواس آنجا بپردازد پسر خود را با جمعیتی نزد صوبه دار بفرستد - و بعد از پذیرائي پیشکش وجز آن نزد اعظم خان آمد - و خان خاطر از مهم او وا پرداخته بشاه پور مراجعت نمود *

دوم صفر راجه جسونت سنگه بعنایت فیل از حلقهٔ خاصه سر بلند گردید *

پانزدهم [صفر] سید خادم بخلعت و منصب هزاری ذات و پانصد سوار از اصل و اضافه و فوجداری و جاگیر داری مندسور از تغییر شمس الدین پسر نظر بهادر خویشگي و مرحمت اسپ و فیل سر افراز گشته دستوری آنصوب یافت - بسید محمد فوجدار میان دو آب فیل عنایت شد *

هفدهم [صفر] پیشکش میر شمس تیولدار برودہ یک فیل و نه اسپ بنظر اقدس در آمد - شریف خواجهٔ ده بیدی بعنایت و اسپ - چو مر خان بعطای ماده فیل سر بلند گردیدند *

بیست و دوم [صفر] دوستکام ولد معتمد خان بخدمت بخشیگری و واقعه نویسی صوبهٔ بنگاله سر برافراخته مرخص گشت و مصحوب او برخی مرصع آلات و صد اسپ ازانجمله دو از طویلهٔ خاصه با زین طلای میناکار و زین طلای ساده بفهرست جریدهٔ مفاخر پادشاهزاده محمد شاه شجاع بهادر ارسال نمودند *

بیست و پنجم [صفر) چارده اسپ و هزده شتر پیشکش اسمعیل موت زمیندار ملتان از نظر اقدس گذشت *

بیست و ششم [صفر] مجلس عرس حضرت جنت مکانی در روضهٔ منیعهٔ آن خلد نشین انعقاد یافت - و بامر اقدس مهین پور خلافت با جمعی از امرا بان مکان فیض نشان رفته آداب زیارت بجا آوردند - و مبلغ ده هزار روپیه باهل استحقاق قسمت نمودند *

بیست و نهم [صفر] محلدار خان از تعیناتیان بنگاله بالتماس اختر برج خلافت پادشاهزاده محمد شاه شجاع بهادر بعنایت نقاره مفتخر گردید - چون نهري که اهتمام حفرآن بنابر التماس علي مردان خان برو مقرر شده بود و یک لک روپیه از سرکار والا موافق برآورد بخان مذکور حواله گشته بنواحیٔ شهر رسید - بخلیل الله خان حکم شد که باتفاق دیگر بندهائي که درین کار وقوف دارند و معماران در حوالیٔ شهر بر کنار نهر بجهت باغ مکاني که مراتب نشیب و فراز داشته باشد تا حیاض و انهار و آبشارها و فوارهاي دلخواه مقدس ترتیب یابد برگزینند - پس ازان که مکاني بدین کیفیت یافته آمد بموجب حکم اقدس مطابق طرحي که پسندیدهٔ طبع دشوار پسند بود سوم ربیع الاول اساس عمارت نهادند - و بیست

وچهارم جمادي الاولی این سال شروع در نشاندن اقسام اشجار اثمار سرد سبزي و گرم سیري از انبه و شاه آلو که کیلاسش نیز خوانند و زرد الو و شفتالو و آلوچهٔ کوکچهٔ سلطاني و ناشپاتي و سیب و بادام و به و توت بیدانه و نارنج و کوله و دیگر فواکه - و غرس سرو چنار ونهال اصناف گل و ریاحین نمودند *

چهارم ربیع الاول قلیچ خان که از قندهار متوجه درگاه سلاطین مطاف شده بود بصوبه داری ملتان از تغییر نجابت خان عزاعتبار اندوخت - امیر خان ولد قاسم خان نمکی بخلعت و اسپ و خدمت ضبط سیوستان از تغییر قزاقخان سر بر افراخت - سالیانهٔ حکیم مومنا از اصل و اضافه بیست و هشت هزار روپیه مقرر شد - به نضیل برادر زادهٔ مقرب خان هزار روپیه عنایت فرمودند *

هفتم [ربیع لااول] راجه بیتهلداس از جاگیر خود رسیده تلثیم آستان اقبال نمود - و جم قلي از تغییر معز الملک بحکومت بندر سورت مباهي گردید *

درین تاریخ راقم این صحیفهٔ دولت را بزر سنجیده سه هزار روپیهٔ هم سنگ انعام نمودند *

شب دوازدهم [ربیع الاول] مجلس گرامیِ میلاد خاتم و فاتح باب نبوت صلوات الله و تسلیماته علیه و علی اله و اصحابه بآئین مقرر آراسته گشت - و دوازده هزار روپیهٔ معهود بمستحقین عطا کردند *

هفدهم [ربیع الاول] سید خان جهان از جاگیر خود گوالیار آمده احراز شرف تقبیل سدهٔ سنیه نمود - و هزار مهر نذر و یک فیل

پیشکش گذرانید - راجه امر سنگه نبیرهٔ راجه رام داس نروری که همراه خان مزبور آمده بود نیز باستلام عتبهٔ فلک رتبه جبین بخت بر افروخته یک فیل پیشکش نمود *

هژدهم [ربیع الاول] کوچک بیگ کنکس که از بلخ بارادهٔ بندگی درگاه والا آمده بود دولت کورنش دریافت - و بعنایت خلعت و انعام دو هزار روپیه کامیاب شد *

نوزدهم [ربیع الاول] راجه بیتهلداس بعنایت فیل از حلقهٔ خاصه سربر افراخت *

بیست و هفتم [ربیع الاول] پادشاه مهربان عفو تقصیر جعفر خان نموده او را بمنصب سابق سربلند گردانیدند *

نگارش جشن قمري وزن

روز شنبه چهارم ربیع الثاني سنه هزار و پنجاه و یک مطابق بیست و دوم تیر جشن قمري وزن اختتام سال پنجاه و یکم و افتتاح سال پنجاه و دوم از عمر ابد طراز بهزاران زیب و زینت آرایش پذیرفت - و آن ذات ذات السعادات برسم هر سال بطلا و دیگر اشیاء معهوده وزن نموده آمد - خاقان جهانیان سریر خلافت را بجلوس مقدس مطلع انوار الهي ساخته بزر نثار دامن امید جهاني برآمودند - و سید خان جهان را باضافهٔ هزاري هزار سوار بمنصب شش هزاری شش هزار سوار پنج هزار سوار دو اسپه سه اسپه وبعطاء اسپ از طویلهٔ خاصه با زین طلا و اسلام خان را بعنایت دهوپ مرصع - و راجه جسونت سنگه را بمرحمت اسپ از طویلهٔ خاصه

با یراق طلا - و راجه رای سنگه را بعنایت نقاره کامیاب گردانیدند - و رام سنگه ولد کرمسي راتهور را از اصل و اضافه بمنصب هزاری ذات و هفتصد سوار سرافراز ساختند - و غضنفر ولد الله ویردی خان را بعنایت خلعت و خدمت توزک برنواختند *

دهم [ربیع الثاني] به رای تودرمل فوجدار و امین چکلهٔ سهرند خدمت فوجداری لکهي جنگل نیز تفویض نمودند *

هفدهم [ربیع الثانی] خلیل الله خان بعنایت فیل مفتخر گشت *

غرهٔ شهر جمادی الاولی بپادشاهزادهٔ کامگار محمد اورنگ زیب بهادر مصحوب کاظم ملازم آن غرهٔ ناصیهٔ سلطنت ده اسپ تپچاق عنایت نموده فرستادند *

یازدهم [جمادی الاولی] معتقد خان از صوبهٔ اوڈیسه آمده بدولت ملازمت رسید - و هزار مهر نذر و لختي جواهر و مرصع آلات و شصت فیل نر و ماده از انجمله پانزده با یراق نقره که قیمت مجموع چار لک روپیه شد پیشکش گذرانید - خواجه روز بهان که از خواجه سرایان معتمد درگاه والا است بعنایت فیل سر بر افراخت *

پانزدهم [جمادي الاولی] سعید خان بهادر ظفر جنگ بخلعت خاصه قامت اعتبار بر آراسته بحکومت صوبهٔ پنجاب سر افراز گردید - و خانه زاد خان خلف او را بعنایت خلعت و منصب هزار و پانصدي ذات و هزار سوار از اصل و اضافه و فوجداری دامن کوه کانگره بجاي راجه جگت سنگه و فوجداری جمو از تغییر سرانداز خان مباهي ساختند *

عصیان ورزیدن جگت سنگه ولد راجه باسو و رسیدن او بپاداش افعال نکوهیده

هرگاه غمام انعام باقتضاء حکمتي بر ساحت احوال یکي از بندگان که نه در خور این نعمت باشد بارش نموده ریاض اماني و آمال اورا سرسبز و شاداب گرداند - بموداي کریمه - وَ اِذَا اَنْعَمْنَا عَلَی الْاِنْسَانِ اَعْرَضَ وَ نَاٰی بِجَانِبِهٖ - ضبات وساوس نفساني آفتاب خرد صواب گزین را چنان تیره کند که شاه راه رستگاري از برزن تاریک گرفتاري باز ندانسته توالیء نعم ولي نعمت حقیقی را باعث سرکشی وناسپاسي سازد - حجاب هواجس شیطانی دیدهٔ انجام بین را چنان باز پوشد که زیان از سود باز نشناخته تواتر منح منعم تحقیقي را موجب غفلت و حق ناشناسی - لاجرم منتقم قدیر بفحوای مکرمهٔ - وَاِذَا اَرَدْنَا اَنْ نُهْلِکَ قَرْیَةً اَمَرْنَا مُتْرَفِیْهَا فَفَسَقُوْا فِیْهَا فَحَقَّ عَلَیْهَا الْقَوْلُ فَدَمَّرْنَاهَا تَدْمِیْرًا - درکمتر مدتی اسباب عزت و مکنت اورا مواد مذلت و مسکنت ساخته باعث اعتبار دیگران و انتباه خود سران گرداند

چو وارون شود مرد را روز گار * همه آن کند کش نیاید بکار

مصداق این مقال حال بد مآل جگت سنگه است - راجروپ پسر کلان آن تیره اختر که درظاهر برای بعض مصالح فاسده و مآرب کاسدهٔ پدر ازو اظهار بیزاری و ناساز گاري مي‌نمود درسال دوازدهم جلوس اقدس که دارالسلطنهٔ لاهور بنور ماهچهٔ رایات اقبال فروغ آمود بود بفوجداریء دامن کوه کانگره و گرفتن پیشکش از مرزبانان آن نواحی

دستوري يافته بود - سال سيوم اين دور كه موكب جلال درنزهتگاه
كشمير اقامت داشت از سازش پنهانی كه آن نا خلف را با پدر بد
سلف بود آثار عصيان بروي روز - و چون اين معنی بر ملا افتاد
جگت سنگه شوريده بخت بذريعۀ بعضي از ملتمزمان بساط حضور
بعرض اشرف رسانيد - كه اگر فوجداری دامن كوه بهبنده مفوض گردد
تعهد می نمايد كه هم آن بی هوش باطل كوش را بدست آورده بمكافات
كردار ناشايسته رساند - و هم چار لک روپيه از مرزبانان اين سرزمين
برسم پيشكش تحصيل نمايد - پس ازان كه ملتمس او بشرف پذيرائي
رسيد - آن تنک حوصله بعد از رسيدن و طن برفتن بارتفاع جبال
و ضيق سبل و اشتباک غياض مغرور گشته در ظاهر اطاعت اوامر
و نواهیِ بادشاهی باز مينمود - و در باطن باسباب تمرد و سركشی
پرداخته در احكام قلاع خصوصا قلعۀ تارا گذه كه بر قلۀ كوه آسمان
سا بنا نهاده بآلات و ادوات قلعه داری بر آموده بود - و باعتقاد بی
سداد خود براي روز بد مامنی آماده ساخته می كوشيد - تا انكه آن
دراز امل كوتاه خرد قدربندگیِ اين درگاه كيوان مرتبت بسان سورجمل
برادر خود كه بكيفر اعمال نا پسنديده بهزاران خواری ره گرای
جهنم گشت - چنانچه گزارده خواهد شد - نشناخته اسباب زوال و
نكال خود سرانجام داد - بعد ازان كه اين ماجری بكرامت استماع
ايستادگان قوايم سرير خلافت رسيد فرمان قضا جريان بطلب او شرف
صدور يافت - وچون عرضه داشتی مشعر بر عذری چند بآستان معلي
فرستاد و ازان خلاف حكم معلی بوضوح نمی پيوست سرير آرای
جهانبانی سُندر كب رای را بتفحص احوال اوفرستاده فرمودند - كه

اگر آن گمراه نامهٔ سیاه از جهالت و ضلالت باندیشهٔ تباه عصیان افتاده باشد بر وخامت عاقبت نمک حرامي که سرمایهٔ نا کامی است - آ گاه گرداند - و منشور والا مکرر در باب طلب آن فتنه آگین شقاوت گزین مصحوب او صادر شد - سندر بعد از ملاقات او بدرگاه آسمان جاه معروض داشت که اگرچه در ظاهر خود را مغلوب هراس وا نموده التماس مي نماید که یکسال او را در وطن باز گذارند و راجروپ را می فرستد که استعفاء جرایم پدر و خود نموده ملتزم سدهٔ سنیهٔ جهانبانی باشد - اما از شاه راه اطاعت انحراف ورزیده است - و در تعبیهٔ اسباب هلاک خویشتن می کوشد - ازانجا که بعد از رسیدن عرضداشت سندر گمانی که در بارهٔ آن رهگرای نادانی بخاطر اولیاي دولت راه یافته بود بیقین پیوست - سه فشون از ابطال رجال و مساعیر قتال براي استیصال آن بادیه پیمای پریشاني بسرداری سه بندهٔ جدکار اخلاص شعار از پیشگاه جلال مقرر گشت - یکی سید خانجهان بانظر بهادر خویشکی و شمس الدین ولد او ذوالفقارخان و راجه امرسنگه نروری و سید لطف علی وجلال الدین محمود وراودن سنگه بهدوریه و میر بزرگ و سرمست ولد اعتماد رای و جمعی از منصبداران و احدیان تیر انداز و تفنگچي وزمینداران دوم سعید خان بهادر ظفر جنگ با پسران و خویشان خود و راجه راي سنگه و التفات خان صفوي و گوپال داس سیسودیه و رای سنگه جهالا و کرپا رام و نان علی و چیت سنگه و جمعي دیگر از منصبداران و احدیان تفنگچی و تیر انداز و مشکی بیگ بخشیء مهین پور خلافت با هزار سوار از تابینان آن قرهٔ باصرهٔ جهانبانی - سوم

اصالت خان با عبد الكافي برادرش و محمد امين و محمد مومن پسران شاه قلی خان و دیگر بندهای منصبدار و احدی و خسرو بیگ ملازم یمین الدوله با هزار سوار از تابینان او و پانصد سوار اسلام خان با بخشی خان مذکور - کار فرمائی افواج سگانه بپادشاهزادهٔ والا نژاد مراد بخش مقرر ساخته فرمان واجب الاذعان ارسال داشتند - که آن والا نسب با راجه جیسنگه وراوامر سنگه و جان سپار خان و اکبر قلي سلطان ککهر و هری سنگه راتهور و چندر من بندیله و دولت خان قیام خاني و راي کاسیداس و خضر سلطان ککهر وخلیل بیگ با هفت صد احدي و ناهر سولنکي و بابوی خویشگی و دیگر منصبداران از صوبهٔ کابل براه سیالکوت متوجه پیتهان گردد - و هفدهم جمادی الاولی افواج ثلثه را مرخص ساخته فرمودند که تا رسیدن بادشاهزادهٔ عالي تبار سید خانجهان و سعید خان بهادر ظفر جنگ در رای پور و بهرام پور توقف گزینند - و اصالت خان بجمع شتافته زمینداران آن نواحئ را فراهم آرد - و بعد از آمدن پادشاهزادهٔ رفیع تبار بحوالئ پیتهان هر سه بخدمت آن گرامی نسب رسیده در هدم بناء فساد این بد بنیاد مساعئ جمیله بتقدیم رسانند - و هنگام رخصت سید خان جهان را بعنایت خلعت خاصه و دو اسپ از طویلهٔ خاصه با زین طلا ومطلا و فیل از حلقهٔ خاصه با ماده فیل و یک لک روپیه نقد بطریق مساعدت سر بلند گردانیدند - و خان ظفر جنگ را بمرحمت خلعت خاصه و دو اسپ از طویلهٔ خاصه یکي با زین طلاء دیگری با زین مطلا و فیل از حلقهٔ خاصه با ماده فیل - و هر

کدام از اصالت خان و راجه رای سنگه و التفات خان و نظر بهادر خویشگي و ذوالفقار خان و شمس الدین ولد نظر بهادر و راجه امر سنگه نروري و گوکلداس سیسودیه و رایسنگه جهالا را بعنایت خلعت و اسپ - و بعضي را بعطای اسپ سر افتخار برافراختند. و واقعه نویسی فوج سید خانجهان به سلطان نظر - و واقعه نویسی فوج سید خان بهادر ظفر جنگ بقاضی نظاما مقرر شد - تتمهٔ این ماجرای عبرت افزا بمکانش باز گذاشته بنگارش وقایع حضور پرنور می پردازد *

بیست و یکم [جمادی الاولی] از واقعهٔ دارالخلافهٔ اکبرآباد بعرض اقدس رسید - که وزیرخان ناظم آن صوبه بقولنج ره گرای آخرت گشت - چون بدولت خواهی و قدم خدمت در خاطر خدیو بنده پرور جا داشت پادشاه مهرگستر آمرزش این دیرین بنده از درگاه ایزدي مسالت نمودند - و فرزندان اورا طلب داشته مشمول عواطف گردانیدند - و حراست قلعه و محافظت صوبهٔ دار الخلافه براجه بیتهل داس تفویض نموده اورا بعطاي خلعت خاصه نوازش فرمودند - ظفر خان که قریب دو سال بی منصب و جاگیر گوشه نشین بود دولت ملازمت اندوخته بمنصب سابق کام اندوز گشت *

بیست و پنجم [جمادی‌الاولی] به نخستین پور خلافت خلعت باراني عنایت شد - و یمین الدوله خانخانان و دیگر نوئینان والا مکان نیز بمرحمت خلعت باراني سربرافراختند - چون بیست و هشتم ملکه بانو دختر یمین الدوله مهین همشیرهٔ حضرت مهد

عليا بنقاب ممات رو در پوشيده بود - بيست و نهم حضرت خاقاني
بمنزل يمين الدوله تشريف فرموده آن نوئين بلند مقدار را بمراحم
پادشاهانه تسليه بخشيدند - درين تاريخ الله وردي خان از
دارالملک دهلي و نجابت خان ولد ميرزا شاه رخ از ملتان آمده
سعادت تقبيل عتبهٔ والا دريافتند *

ابتدای سال پنجم

از دوم دور جلوس مقدس سریر آرای جهانبانی

حضرت صاحب قران ثانی

هزاران سپاس مرکار ساز عالم - و کامپرداز بنی آدم را که روز یکشنبه غرهٔ جمادی الثانیه سنه هزار و پنجاه ویک موافق هفدهم شهریور ماه سال سعادت اشتمال پنجم از دوم دور اقدس بفرخی و فیروزی آغاز شد - و طایر امید جهانیان ببال روائی در پرواز *

درین تاریخ پادشاهزادهٔ بلند قدر محمد شاه شجاع بهادر را بعنایت خلعت خاصه و انعام لالئ یک لک روپیه نوازش فرمودند نجابتخان را بعنایت خلعت و اسپ با زین مطلا وفیل سر برافراخته بهمراهیی پادشاه زادهٔ والا تبار مراد بخش معین ساختند - بمیر عبد الله صفوی چار صد مهر انعام شد - پدر او میر عارف بن سام میرزا برادر زادهٔ شاه طهماسپ صفوی درزی درویشی و جهان‌گردی در دارالسلطنهٔ لاهور بسعادت ملازمت حضرت عرش آشیانی فایز گشته از غریب پروری آن پادشاه درویش نواز دل از گلشن همیشه بهار هندوستان بهشت نشان بر نگرفت - و بلباس خدا پرستی و ازادی مدتی بسر برده در دار السلطنه رخت مسافرت بدار آخرت بربست - مرشد قلی دیوان ملتان که بحکم جهان مطاع روانهٔ

پیشگاه حضور شده بود - شرف ملازمت دریافته بمرحمت فیل سربلندي یافت *

پانزدهم [جمادي الثانیه] معتقد خان بعنایت خلعت و حراست حصن رهتاس سرافراز گردید *

بیست و سوم [جمادی الثانیه] بپادشاه زادۂ والا تبار مراد بخش دو اسپ از طویلۂ خاصه یکي با زین طلاي میناکار دیگری با زین طلای ساده ارسال داشتند - مکرمت خان بخلعت و باضافۂ پانصدی هزار سوار بمنصب سه هزاري سه هزار سوار و بعنایت نقاره و اسپ با زین نقره و صوبه داری دار الملک دهلي مفتخر گشته دستوري یافت - هریکی از شادخان ناظم تته و محمد زمان طهراني از اصل و اضافه بمنصب دو هزاري دو هزار سوار فرق مباهات بر افراخت *

چهارم رجب عبد الله خان بهادر فیروز جنگ بامر معلی از اسلام اباد - و قلیج خان از ملتان آمده ناصیۂ طالع باستلام سدۂ سنیه برافروختند - و هریکی هزار مهر نذر گذرانید - و نخستین ده فیل و دو یمین هزده اسپ تپچاق پیشکش نمود *

هفتم [رجب] بمهین پور خلافت دو اسپ از طویلۂ خاصه که یکی ازان طرق اسپي است سر آمد خیولی که ظریف از بصره آورده بود با زین طلاي میناکار و زین طلاي ساده مرحمت شد *

پانزدهم [رجب] عاقل خان بعنایت خلعت و باضافۂ پانصدي صد سوار بمنصب دو هزاري پانصد سوار و بخدمت میرساماني بلند پایگی یافت - و رای رایان بمرحمت خلعت و خدمت دیوانئ

بیوتات از تغیر عاقل خان سرفراز گردید - داروغگی داغ بهیادت خان و امینیء آن بنور الحسن مفوض گشت *

شانزدهم [رجب] عبدالله خان بهادر فیروز جنگ را بخلعت خاصه و دو اسپ از طویلهٔ خاصه یکي با زین طلا دیگري با زین مطلا و فیل از حلقهٔ خاصه - و هر کدام از قلیچ خان و رستم را که از سنبهل آمده ادراک دولت ملازمت نمود بخلعت و اسپ سربلند گردانیده دستوری دادند - که بپادشاه زادهٔ والا نسب مراد بخش پیوسته باستیصال جگت سنگه میپردازند *

چون بیست و نهم جمادی الاولی مهین کوکب فلک اقبال را از بطن دختر سلطان پرویز صبیهٔ بوجود آمده بود بپاک نهاد بانو بیگم موسوم شده درین تاریخ خاقان گردون سریر بمنزل آن والا گهر تشریف فرمودند - آن قرة العین خلافت بعد از ادای مراسم پا انداز و نثار پیشکش شایسته از جواهر و غیر آن بنظر انور در آورد - روز دیگر بادشاه جود گستر دو لك روپیه بآن رفیع مقدار انعام فرمودند - ازانجا که توجه اقدس برگرد آوری افراس نجیبهٔ نکو منظر لطیف پیکر مبذول است - معز الملک حاکم بندر سورت که مورد سفاین و قوافل امت و اجناس رغایب مجلوبه و اصناف غرایب مرغوبه دران از همه جا می آرند - بحکم اشرف اقدس جمعي را که بشناسائی این جاندار شگرف کردار موصوف بودند در سفن سرکار والا ببصره و لحساو دیگر اماکني که منشاء خیول جواد برق نهاد است فرستاده بود - و نیز بتجار ثروتمند که درسورت اقامت دارند و بگماشتهای آنها که باطراف و اکناف آمد شد مینمایند

مقرر نموده که بکسان خود برنگارند - که در عربستان هرجا اسپ خوب بخرید بدست آید بخرند - آن جماعه درین سال هفتاد ویك اسپ عربي از محال مذکوره بمبلغ یك لك روپیه ابتیاع نموده به‌بندر مزبور آور دند - ازان میان سرخنگ اسپي بود از اسپان علی پاشا حاکم بصره از نسل غفز نام که ظریف بعد معاودت از سفارت روم چنانچه گذارش یافت ستایش نموده بکرامت استماع رسانیده بود که آنرا بده هزار روپیه خریداري میکردم - علی پاشا راضي نشد - و درینولا کسان علي اکبر سوداگر که ایشان را باشارهٔ معزالملک فرستاده بود بموجب وانمود او بدوازده هزار روپیه که سي وشش هزار لاري است خریدند - و چون معز الملک اسپان مذکور را بدرگاه والا فرستاد وهشتم رجب از نظر انور گذشتند - خاقان زمان از جوهرشناسي این اسپ را بپادشاه پسند موسوم ساخته سر طویلهٔ اسپان خاصه گردانیدند - و چل و پنجهزار لاري که پانزده هزار روپیه باشد در وجه قیمت آن مرحمت فرمودند - ازین جمله یک اسپ با زین طلا براجه جسونت سنگه عنایت شد *

شب بیست و هفتم [رجب] ده هزار روپیهٔ مقرر بفضلا و صلحا رسید - عبد الرحیم بیگ اوزبك را بعطاء اسپ سر برافراختند *

هشتم [شعبان] پنج اسپ تپچاق بخان دوران بهادر نصرت جنگ عنایت نموده فرستادند - میرزا حسن صفوي را بخلعت و باضافهٔ پانصدی صد سوار بمنصب سه هزاري هزار و پانصد سوار و بمرحمت اسپ با زین نقره و فیل - و صف شکن پسر او را بخلعت و منصب هزاری ذات و چار صد سوار از اصل و

اضافه نوازش نموده بخدمت پادشاهزادهٔ عالي نسب مراد بخش رخصت دادند - راي تودرمل فوجدار و امين چكلهٔ سهرند چون خالصات آن ضلع چنانچه بايد آباد ساخته بود بعنايت خلعت و اسپ و فيل مباهي گشت - دوست محمد ولد سيد قلي اتاليق از ماوراء النهر رسيده بسعادت تقبيل سدهٔ سنيه فايز گرديد - و در زمرهٔ بندها منسلک شده به خلعت و انعام چار هزار روپيه سر بلندي يافت *

چهاردهم [شعبان] عبد الله خان بهادر فيروز جنگ و اصالت خان بجهت عرض برخي مطالب از لشكر فيروزي آمده دولت ملازمت اندوختند - اصالت خان بجواب مقاصد كامياب گرديده و بخلعت فرق عزت بر افراخته مرخص شد - و خان فيروزجنگ چون غرض آمود بود دستوري انصراف نيافت - به بهادر خان فرمان شد كه از اسلام آباد بزودي در خدمت پادشاهزادهٔ والا تبار مراد بخش رسيده در استيصال جگت سنگه بكوشد - و ضبط سركار اسلام آباد و فرو نشاندن غبار فساد باز ماندگان بنديلهٔ بد نژاد بفيروز جنگ تفويض فرمودند - و به خلعت خاصه بر نواخته رخصت نمودند - الله وردي خان بخلعت و اسپ با زين مطلا و فيل - و ظفر خان بخلعت و اسپ با زين نقره بلند پايگي يافته بخدمت پادشاهزاده مراد بخش رخصت يافتند *

شب پانزدهم [شعبان] ده هزار روپيهٔ مقرر باصحاب احتياج عطا فرمودند *

لشکر کشیدن شایسته خان ناظم صوبهٔ پتنه بر مرزبان پلامون

پلامون جنوب رویهٔ پتنه واقع شده - از پتنه تا سرحد آن ولایت بیست و پنج کروه است - و از سر آغاز آن ملک تا قلعهٔ که مسکن و مامن زمیندار آنجا است پانزده - ازانجا که مرزبانان کوتاه بین آن سر زمین بجبال مرتفعهٔ صعب المرور و غیاض متراکمهٔ عسیر العبور مستظهر گشته باطاعت حکام آن صوبه چنانچه باید نمي پرداختند - پرتاب ولد بلبهدر چیرو که پدر بر پدر مرزبان آن ملک است و نیز منهج نا مستقیم آبای ضلالت انتما پیموده بعبد الله خان بهادر فیروز جنگ صوبه دار سابق که از اشتغال باستیصال پرتاپ اجینیه فرصت به تنبیه او نیافته بود پیشکشي نفرستاد - و اظهار انقیاد ننمود - و بدین معني مغرور گشته بشایسته خان نیز چنانچه باید نگروید - و چون کیفیت حال از عرضه داشت شایسته خان بعرض اقدس رسید - فرمان شد که خان مذکور با کومکیان آن صوبه همت بر استیصال او گماشته آن سرزمین را از لوث وجود بي سود او پاک گرداند - شایسته خان محمد طالب پسر خود را با پانصد سوار و هزار پیاده بحراست پتنه گذاشته هفدهم رجب با قریب پنجهزار سوار از بندهای درگاه و تابینان خویش و پانزده هزار پیاده از نوکر و زمیندار عازم تادیب و تنبیه آن مدهوش بادهٔ غفلت گردید - و خود باجمعي از بندهای پادشاهي در قول قرار گرفت - و زبر دست خان را هراول - و آتش خان دکني وچندي دیگر را

برانغار - و بختیار خان دکني و جمعي را جرانغار - و سید میرزا برادر مختار خان را با جوقي چنداول ساخت - و افواج را آراسته رو براه نهاد - و پس ازان که بموضع گیا که مفصل و سرحد پتنه و مضافات پلاموں است رسیده روانهٔ پیش شد - در هر منزل خندقي بر دور لشکر کنده و خاک آنرا حصار ساخته گروهي از تفنگچیان را در ملچارهای اطراف بکیشک باز میداشت تا سیه روزگاران شبخون نتوانند آورد - و جمعي کثیر به بریدن درخت زار برگماشت و بقطع جنگل راه را وسیع ساخته پیش میرفت - و مواضع معمورهٔ دو سوي راه را پي سپر تاخت و تاراج میگردانید - مخاذیل در تنگناي جنگل و کوه کمین نموده هرجا قابو مي یافتند حرکت مذبوحي مي نمودند - برخي بآب تیغ دلیران خونخوار ره گراي آتش جهنم مي گشتند - و باز ماندگان بهزاران جان کندن نیم جاني بدر مي بردند - از غزاة دین نیز بعضي زخمي مي شدند و لختي بپایهٔ والای شهادت بر مي آمدند - و هنگام عبور افواج بر اماکن معروفهٔ این ملک سکان آنجا بادیه پیمای فرار مي شدند - وجمعي که از حماقت بي جا و حمیت ناسزا ستیز و آویز مي نمودند بهزاران خواري مقتول و ماسور میگردیدند ٭

پنجم ذی القعده کنداوران ظفر آئین از منزل آرو بسمت شمال قلعهٔ پلاموں رو نهادند - مقاهیر بر سر دو راهه فراهم آمده لختي به پیگار پرداخته راه گریز پیش گرفتند - و چون بر دور قلعه جنگل درهم یافته دشوار گزار بود - شایسته خان جمعی کثیر از بیلدار و تبردار باجوقی از تفنگچي و کماندار همراه یکی از تابینان خود فرستاد

تا بقطع اشجار جای خیمه آماده سازند - ایشان در باغی که قریب قلعه بود دایره کرده به بریدن درخت زار پرداختند - تبه کاران آشفته روزگار از هر سو درآمده بجنگ تفنگ هنگامهٔ نبرد گرم گردانیدند - حماة دین بدستیاری نصر آسمانی غالب آمده گروهی را بکوی نیستی فرستادند - شایسته خان برین آگهی یافته لختی از بندهای درگاه و جمعی از تابینان خود بکومک فرستاد و خود با زبردست خان و دیگر همرهان بر کنار رودی که پائین قلعهٔ پلامون جاریست ایستاد - و چون مقاهیر در پناه منازل خارج قلعه به پیکار تفنگ پرداختند - و جمعی از مجاهدان اسلام شربت گوارای شهادت درکشیدند پیکارگزینان ظفر آئین اسپان گذاشته برقلهٔ کوهی که مرکوب قصبهٔ پلامون بود برآمدند - وتا شام نبرد آرا بوده بسیاری را به تیر و تفنگ مجروح ساختند - پرتاب از مشاهدهٔ صریمت مردانهٔ مبارزان فیروزی دثار راه سلامت و رستگاری جز پیمودن جادهٔ اطاعت و خدمتگذاری ندیده بوساطت جمعی استدعا نمود که اگر رقم عفو برجریدهٔ تقصیرات و زلات او کشیده آید هشتاد هزار روپیه برسم پیشکش بدهد - و من بعد سر رشتهٔ بندگی از دست نهلد - و چون مغلوب وسواس و هراس بود التماس نمود که خاطر از رعب و باس وا پرداخته به پتنه خواهم رسید - خان از شدت گرما و قرب ایام برسات باستصواب دیگر دولت خواهان درگاه سلاطین سجده گاه ملتمس او قبول نموده پیشکش گرفت - و بیست و دوم ذی القعده به پتنه برگردید *

برگشتن میر برکه از کابل و گذارش نبذی از پراگندگي احوال امام قلی خان حاکم توران

چون در سال سوم از دوم دور جلوس سعادت اساس امام قلی خان والیِ توران اوزبک خواجه را که نوکر معتمد او بود و بعزت و اعتبار اتصاف داشت از بخارا با نامهٔ مشتمل بر مقدمات وداد و معقولات اتحاد و ارمغاني بطریق حجابت فرستاده بود - خدیو اقبال بعد معاودت از سیر گلشن همیشه بهار کشمیر میر برکه را با نامهٔ محبت انگیز و امتعهٔ نفیسهٔ سواد اعظم هندوستان بهشت نشان بعنوان سفارت نزد خان مذکور روانه گردانیده بودند - درینولا که دیدهٔ رمد دیدهٔ امام قلی خان بشدت آشوب و درد دیرین از بینائی بي بهره گردید - و معاملات ملک داري و حکم گذاري که بي دیدهٔ بینا چنانچه باید بسر نرود رو باختلال نهاد - و نذر محمد خان کهین برادر او از ناسپاسی و کثرت آز چشم از حقوق تربیت و شفقت برادرانه در هنگامي که بایستي بمدد گاري و خدمت گزاري پرداخت باز پوشید - و درفکر انتزاع ملک او شد - و امام قلی خان دریافت که سلطانی دیدبانی ست - و آن بی قوت باصره صورت نه پذیرد - خصوصا با مخاصمت و منازعت برادري که از حق گذاري و وفاداري بي بهره است و از سعادت منشي و حسن خاتمت بعزم زیارت حرمین منیفین راهي گشت - میر برکه که این ماجری معروض داشته بحکم معلی از کابل معاودت نمود - و بآستان مقدس آمد *

اکنون لختی از احوال امام قلي خان و سلوک ناشایستهٔ نذر محمد خان به طریق اجمال بر مینگارد

ازانجا که امام قلي خان بسلامت نفس و سماحت طبع سپاه را از خود رضامند داشت - و جماعهٔ اوزبکیه را که بشورش منشي و فتنه گرائي ضرب المثل اند باین دو صفت شایسته خرسند - اعیان آن گروه متفق الکلمه و متحد العزیمه گفتند - که باوجود نابینائي تا او زنده باشد سر بمطاوعت و متابعت دیگري خصوصا نذر محمد خان فرود نخواهیم آورد - نذر محمد خان برین معني آگهي یافته از راه مکرو خدیعت که نکوهیده خرد دوربین و ناپسندیدهٔ خردمند صواب گزین است - بامام قلي خان نوشت - که چون مرضي چندین عارض عنصر شریف شده اگر اجازت رود بسبیل عیادت بملازمت برسم - خان از فقدان قوه باصره و قرة العیني که بر مسند ایالت متمکن گردد بملک داري برادر تن در داده خواست که او را نزد خود طلبد - سران دولت اتفاق نموده گفتند که طلب چندین برادر جز شورش ملک و تفرقهٔ لشکر نتیجه نخواهد داد - لله الحمد که اگر بصارت خان مفقود گشته بصیرت موجود است - و معلوم ایشان است که پیش از سنوح این عارضه مهام ملکي و مالي بتدبیرات صایبهٔ این مخلصان دیرین رو براه شده است - اکنون نیز بخاطر جمع و دل فراهم مسند آرای ایالت باشند که ان شاء الله بمساعيِ جمیلهٔ این خیر اندیشان امور ملکي و مالي بدستور سابق منتظم و منتسق خواهد بود - خان این مقدمات را پذیرفته سیونچ بي را نزد برادر فرستاد - تا اورا بنصایح

گیرا ازین فکر بی جا و آرزوي ناسزا باز آرد - و در پاسخ مکتوب او نوشت - که درین هنگام وضع روزگار مقتضی آمدن آن برادر باین دیار نیست - بهتر آنست که ازین اندیشه باز آمده منتظر وقت طلب باشد - نذر محمد خان بیطاقتي نموده پیش از رسیدن جواب نوشته در ظاهر باراده صید و شکار و در باطن بقصد سلب ملک و غصب حکومت برادر از بلخ برآمد - و چون پس از رسیدن سیونج بي و رسانیدن نوشتهٔ امام قلي خان و گزارش نصایح دریافت - که درین وقت که اوزبکیه دل نهاد ایالت او نیستند رفتن بخارا مصلحت وقت بر نمي تابد - بمشورت خیر اندیشان بران شد که بالفعل حصار را که سمرقند رویه واقع است بدست آرد - که بعد از تصرف آن سمرقند بزودي و آساني مسخر خواهد گشت - و هرگاه آن دو ملک بتصرف در آید اوزبکیه و امام قلي خان را جز سپردن بقیهٔ ملک وگذاشتن حکومت چارهٔ نخواهد بود - و بخارا بآسان روشي مفتوح خواهد گردید - و باین اندیشه سیونج بي را از رفتن بخارا باز داشت - و عبد العزیز پسر کلان خود را با عبد الرحمن دیوان بیگي بقصد کشایش حصار پیشتر راهي ساخت - وخود بآهستگي متعاقب ایشان رو براه نهاد - سران اوزبکیه از توجه او بسمرقند آگهي یافته امام قلي خان را از بخارا بسمرقند آوردند - و نذر محمد خان به ده نوچغانیان رسیده عنان باز کشید - تا از لشکري که بتسخیر حصار فرستاده بود خبر آمد که دولت بي کنکس قلعه دار حصار پس از آمد شد رسل بدین عهد و پیمان که هرگاه نذر محمد خان را دریابد خان حراست قلعهٔ مزبوره بآئین

پیشین بدو تفویض نموده رخصت دهد - عبدالعزیز و عبد الرحمن بي را دید - نذر محمد خان بعد از استماع این خبر یکی از معتمدان خویش به نگاهبانی حصار فرستاد - عبد العزیز قلعه را باو باز گذاشته و دولت بی را همراه برداشته نزد پدر رسید - او از ده نو کوچ کرده براه دربند و بایسون بسمرقند راهي گشت - اما از روانه شدن امام قلي خان بسمرقند عنان جرات باز کشیده ره مي نوردید - درین اثنا بیگ اوغلي کنکس و باقي یوز که هم نزد امام قلی خان و هم در الوس خود اعتبار تمام داشتند مکتوبي منبي از مطاوعت و متابعت مصحوب پسر باقي یوز بوي فرستادند - او را از رسیدن این نوشته قوت و جمعیت بهمرسید - و ازانرو که اوزبکیه دریافتند که امام قلي خان جا نشیني را منحصر در نذرمحمد خان دانسته کام و ناکام به ایالت او راضي است - اوزبک خواجه را فرستاده گذارش نمودند - که مارا مانعی از انقیاد جز ادای لوازم وفاداری خان کلان نبود - اولی آن بود که چندی شکیبائي نموده فرصت میدادند تا بمداواي این مرض دشوار دوا بقدر مقدور پرداخته خود را از سرزنش جهانیان می رهانیدیم - اکنون جز فرمان پذیری چاره نیست - بهرچه اشاره رود بتقدیم رسانیده آید - درخلال این حال محمد زمان خواجه رئیس بخارا نوشتهٔ امام قلي خان رسانید - که چون آن برادر عنان تحمل از دست داده روانهٔ این صوب گشته است بسرعت هرچه تمامتر برسد - تاحکومت تمامی این ولایت بدو مفوض ساخته خود ره گرای سفر حجاز گردد - او از آمدن اینان و وصول نگاشتهٔ امام قلي خان و پیغام

اوزبکیه مطمئن و مستظهر گشته بعجلت بسمرقند راهي گردید - پس ازان که بایوار و شبگیر بموضع ناکهان که از مضافات شهرسبز است رسید - بهرام پسر او که نزد امام قلی‌خان می بود و از جانب خان مزبور بحکومت شهر سبز می پرداخت آمده پدر را دریافت - و در شهر سبز بیگ اوغلی کنکس و باقی یوز با گروهی از همرهان بدو ملحق گشتند - و میان قاقلیق و سمرقند نذر طغائی و نظر بی بروتی و لتخی دیگر از سران اوزبکیه باو پیوستند *

چهارم شعبان این سال مطابق سنه هزار و پنجاه ویک هجری بمرقد منور کاشف اسرار خواجه احرار روح روحه رسیده عبد العزیز را با عبد الرحمن بی نزد امام قلي خان فرستاد - و خود پایان آن روز بحصار سمرقند در آمده خان را در یافت - و در ارک قلعه نزول نمود - روز جمعه ششم شعبان در سمرقند خطبه بنامش خوانده شد - وهمان روز عبد العزیز را بپایهٔ قلعخاني که در اوزبکیه عبارت از ولی عهدیست رسانیده بخطاب خانی مخاطب ساخت - امام قلی خان خواهش نمود که از راه هندوستان بزیارت اماکن شریفه بشتابد - او بدین راضی نشد - و چون بیقین دانست که کهین برادر دیرین حقوق او را در نهانخانهٔ فرامشی گذاشته است در ماندن خود مصلحت ندیده ناگزیر راه عراق برگزید - و هشتم ماه مذکور از سمرقند ببخارا راهی گردید - نذر محمد خان از بیم آنکه مبادا گروه اوزبکیه دیگر باره متفق گشته او را از رفتن مکه باز دارند - عبد العزیز خان را در سمرقند گذاشته بر اثر برادر روانه شد - و بعد از وصول بمزار

قدوهٔ اولیاء کرام خواجه نقشبند قدس سره که یک فرسخي بخارا واقع شده در منزل اسلام خواجه شیخ اسلام بخارا فرود آمد - و عبد الرحمن را پیشتر بشهر فرستاده بر گذارد - که امام قلی خان هرچه از امتعهٔ خویش پیش از بر امدن خود بیرون فرستاده باشد باو باز گذاشته نگذارد که بعد از بر امدنش چیزی از حصار بر آورند - و پس از دو روز که او بصوب چار جو و مرو راهی گردید - به بخارا در آمده قدغن نمود که هیچکدام از اهل حرم او درین سفر همراهي ننماید - حتي آئی خانم که زوجهٔ محبوبهٔ او بود و ارزو داشت که در قطع مراحل و طي منازل رفیق بوده بزیارت حرمین سعادت اندوزد * * نظم *

غرض در ضمیری که افشرد پای * اساس وفا را نماند بجای

و از فزونیء آز و شره لعل مرصع کمری را که از نیاگان ارثا بامام قلي خان رسیده بود - و ازین رهگذر نزد او گرامي بود طلب کرد - هرچند گرانبها نبود او بگوش قبول نشنفت - و با دلی آزرده و خاطری برهم خورده از بخارا روانهٔ حجاز گشت - و ابراهیم خواجه نقیب و نذر بیگ طغائی و رحیم بیگ پروانچی و خواجه میرک دیوان بخارا ونزدیک پانصد کس از اوزبک و غلام و جزان ره نوردی اختیار نمودند *

ارتفاع رایات فیروزي از دار السلطنه بنشاط اندوزی شگار کا نو و آهن

دریندولا ایام بارش سپري گردید - و موسم زمستان که اوان

لطافت هوای هندوستان و زمان سیر این بوستان است در رسید - خاطر نشاط گرا بشکار گانو و آهن ؟ که بکوهستان زاد بوم جگت سنگه مطرود نزدیک است رغبت فرمود - و پانزدهم شعبان بعد از انقضاء یک و نیم پهر از روز سه شنبه بفراوان خجستگي بر فیل فلک هیکل ابر خرام از بارگاه خلافت رکضت نموده متصل باغ فردوس آئین فیض بخش و فرح بخش که از مخترعات طبع وقاد موسس ارکان جهانباني است و شرح عمارات و تاریخ انجام بجایش نگارش خواهد یافت نزول اجلال فرمودند - و بهریک از خواجه خاوند محمود و ملا عبد الحکیم سیال کوتّي دویست مهر - و بمیر ظهیر الدین علي دو هزار روپیه - و محمد آقاي رومي هزار روپیه عطا نمودند - صباح آن مقام شد - روز دیگر سرای خواجه شمس الدین معسکر اقبال گردید - و درانجا پنج روز توقف کردند - فریدون ملازم علی مردان خان بانعام پنج هزار روپیه کامیاب گشت - درین منزل بعرض مقدس رسید که اواخر روز پنجشنبه هفدهم شعبان یمین الدوله آصف خان خانخانان سپه سالار بساط حیوة در نوردید - خاقان مهر گستر را نظر بر فزوني عواطفي که بران مکمن اسرار پادشاهي بود و حقوق خدماتي که آن سرامد ارکان سلطنت برین دولت جاوید طراز داشت از اصغای این خبر مشرب عیش سني مکدر گردید - و دل مهر امود منغص - و فرمان رفت که غربي روضهٔ حضرت جنت مکاني در زمین متصل بچوک جلو خانهٔ روضه مدفون سازند - و بر تربتش گنبدي عالی بنا نمایند - چون خاطر خطیر نواب خورشید احتجاب بیگم صاحب - و دیگر

پادشاه زادهاي کامگار غم آگين شد - اعلی حضرت که جهان صبر و رضا اند بسلامت ذات اقدس که متضمن سلامت همه آفاق است - تسلیهٔ بخش لالئ بحر خلافت - دراری سماء جلالت - گشته ظلال عاطفت که مومیایی دل شکستگان و مرهم غم خستگان است بر باز ماندگان او گستردند - و هریک از اعقاب اورا بعطاء خلعت و پردگیان را بعنایت توره که عبارت از نه پارچهٔ نا دوخته است بر نواختند - و بمراحم پادشاهانه رهگرای صبر و شکیبائي ساختند - او بحسن بندگی این سلطنت خدا داد در ارتقاء مراتب عز وجاه - و ارتفاع مدارج مکنت و دستگاه - و احتشاد مواد شوکت و حشمت - و اجتماع اسباب دولت و ابهت - بمرتبهٔ رسیده بود که هیچ یکي از نوئینان والا اقتدار این حضرت آسمان رتبت بدان درجهٔ مرتقي نگشته - بل در عهد هیچ پادشاه باستقلالي هیچ نوکری باین پایهٔ منصب و نسبت و عزت نرسیده - چنانچه بیمن نوازش خاقان قدردان بمنصب نه هزاری ذات و نه هزار سوار دو اسپه سه اسپه که تنخواه آن شانزده کرور بیست لک دام است سرافرازي داشت - و ازانرو که تیول جید سیر حاصل تنخواه یافته بود هرسال پنجاه لک روپیه بدو عاید مي شد - و زندگاني را باستیفاء لوازم کامراني بانجام رسانید - و اخلاف و اقارب او که در ایام زندگیش بمناصب سنیه و مراتب عمیه فایز گشته اند - بشمول عنایات پادشاهی کام اندوز اند - هرگاه شهنشاه بنده پرور بعیادت آن نوئین اخلاص گستر پرداخته از خواهشی که بروائي نرسیده باشد باز پرسیدي او معروض داشتي که لله الحمد همگي آمال و اماني این فدوي

بیمامن این دولت ابد مقارن بانجاح رسیده است - و ارزوئی جز آن نمانده که درحضور اعلی حضرت رهگرای آخرت شوم - تمامی نقود و اجناسی که به برکات عبودیت این درگاه خواقین پناه فراهم آمده است بسرکار والا تعلق دارد - چه مطمح نظر در اندوختن اموال جز رفاهیت و جمعیت فرزندان و منتسبان امری دیگر نیست - و آن خود بمراحم پادشاهانه چنانچه باید بروی کار آمده - بعد از ارتحال او سوای حویلی که در دار السلطنهٔ لاهور بنا نموده بود و بیست لک روپیه بران خرچ کرده و بهمین پور خلافت عنایت شد - از نقد و جنس مبلغ دو کرور و پنجاه لک روپیهٔ او باز ماند - ازانجمله جواهر سي لک روپیه - اشرفي سه لک که چهل و دولک روپیه باشد - روپیه یک کرور بیست و پنج لک - طلا آلات و نقره آلات سي لك روپیه - دیگر اجناس بیست و سه لک روپیه - از اعتماد الدوله پدر آن نوئین والا قدر نصف آنچه گذارش یافت نمانده بود - و باانکه یمین الدوله وصیت نموده بود که همگي اندوختهاش بخزانهٔ عامره عاید گردد - شهنشاه فتوت آئین مبلغ بیست لك روپیه نقد و جنس بسه پسر و پنج صبیهٔ او مرحمت فرمودند - از متعلقانش هرکه شایستهٔ منصب بود بمنصب - و هرکه سزاوار مشاهره بود بمشاهره نوازش یافت - و بشایسته خان خلف الصدق آن مرحوم که بنظم صوبهٔ بهار مي پرداخت منشور سعادت گنجور که حرز بازوي هوشمندي و هیکل گردن دانشوریست با خلعت خاصه براي تسلیهٔ دل شوریده و تسکین خاطر غم دیدهٔ اورا ارسال داشته رهنماي شاه راه شکیبائي

گشتند - سواد فرمان عالی شان برای افتخار و اعتبار آن منظور الانظار خاقانی درین صحیفهٔ مکارم و معالی نگاشته آمد *

نقل فرمان عنایت عنوان

عمدة الملک رکن السلطنة العلیه - موتمن الدولة البهیه - نتیجهٔ امرای عظام - سلالهٔ خوانین کرام - معتقد صادق العقیده - خانه زاد راسخ العبودیه - لایق عنایات خفیه - قابل مراحم جلیه - مرید فدوی سعادت نشان - شایسته خان - بعواطف پادشاهانه سرافراز گشته بداند - که چون پایهٔ قدر و منزلت انسان که زبان حکمت بیان اهل عرفان ازان بعالم صغیرتعبیر نموده - رفیع تر ازانست که عرصهٔ خاک همواره منزل و مسکن او باشد - بنابران فص خاتم شجاعت و بختیاری - آب گوهر جلادت و کامگاري - طراز آستین ابهت و جلال - گوهر درج دولت و اقبال - مخزن اسرار خلیفة اللهي - مجمع اطوار هواداري و خیر خواهي - دقیقه یاب سرایر سلطاني - رمز شناس عالم مزاجداني - قدوهٔ خوانین بلند مکان - عمدهٔ امرای رفیع الشان - افتخار پر دلان جانسپار - خلاصهٔ مخلصان وفادار - مبارز الملة یمین الدوله آصف خان خانخانان سپهسالار - اواخر روز پنجشنبه هفدهم شهر شعبان المعظم داعیٔ - يٰٓاَيَّتُهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ ارْجِعِيٓ اِلٰى رَبِّكِ رَاضِيَةً مَّرْضِيَّه را بلبیک اجابت تلقي نموده به نزهتگاه جاوداني و آرام جای دایمي شتافت - دل حق شناس - و خاطر حقیقت اساس - که بآن داناي رموز سلطنت توجه و انس تمام داشت - از وقوع

این قضیه قرین تاسف و تاثر و تلهف و تحسر گردید - لیکن ازانجا که سالکان مسالك تحقیق را درین قسم قضایا غیر از طریق مستقیم رضا و تسلیم مسلکي نیست - خاطر حق پسند را بقضا راضي ساخته بصبر و خورسندي گرائیدیم - آن خانه زاد شایسته نیز بمقتضای عبودیت از منهج قویم صبر و شکیبائي تجاوز ننموده خود را بسلامت ذات اشرف اقدس ما خرسند گرداند - و عنایت بیغایت پادشاهانه را دربارهٔ خود روز افزون شناسد *

کشایش پذیرفتن حصن مؤ و نور و باقی حصون متعلقهٔ جگت سنگه غنوده بخت

چون پادشاهزادهٔ گرامي تبار مراد بخش بموجب یرلیغ قضا نفاذ از کابل نهضت نموده و براه میالکوت بمحال جگت سنگه روانه شده با جنود فیروزی داخل پیتهان گردید - سعید خان بهادر ظفر جنگ که تا انتهای ایام بارش و وصول پادشاهزادهٔ والا نژاد در موضع بهرام پور فروکش کرده بود - و اصالت خان باهمرهان که برای گرد آوری مرزبانان بجمو رفته بود بخدمت پادشاهزادهٔ والا گهر رسیدند - آن عالي نسب سعید خان و راجه جیسنگه و اصالت خان را حسب الحکم الاشرف بتسخیر حصار مؤ که درکمال متانت و استواریست مرخص گردانید - و خود درپیتهان که سه کروهي کوه مؤ واقع است برای رسانیدن آذوقه و دیگر ضروریات لشکر توقف گزید - و سید خانجهان که بفرمان والا دوم جمادی الثانیه از رای پور براه کتل بلهوان بسمت نور پور راهي گشته بود چون بپای کتل مزبور رسیده دریافت

که راجروپ پسر کلان آن مقهور با بسیاری بر سر کتل راه بسته در کمین نشسته است - بیست و یکم این ماه بمددگاری اقبال عدو مال بقصد مالش او روانه شد - و نجابت خان هراول این لشکر با فتنه پژوهان درآویخته بضرب تیغ و سنان ره سپر هزیمت گردانید - و دیگر مبارزان نبرد آرا بپا مردیٔ شهامت سدی چند را که کوه نشینان ضلالت انتما در درهٔ کتل بسته بودند درهم شکستند - و جماعهٔ را که در پناه آن بممانعت ومدافعت مي پرداختند براه فرار انداخته کتل با وجود کمال صعوبت بدست آوردند - سید خان جهان بسرعت هرچه تمامتر خود را بکتل مچهي بهون رسانید - اگرچه مخاذیل ذلیل ازین مکان تا نور پور در مضایق شعاب جابجا سدهاي استوار کشیده پیادهای کوه گرد کریوه نورد را از تفنگچي و کماندار بمحارست و محاربت گذاشته بودند - اما ازانجا که عنایات دادار کار ساز همواره کام پرداز اولیاي این دولت قاهره است یکي از کوه نشینان راهي عسیر غیر معروف که آن را مسدود نساخته بودند نشان داد - عسکر منصور بهمان مسلک درآمده چهاردهم رجب بر فراز جبلي که نیم کروهیٔ نور پور مشرف بر حصن آن واقع است فرود آمد - درینولا سیدخان جهان فوج هراول را تعین نمود که بتاراج معمورهٔ بیرون حصار به پردازد - چون مقاهیر از استیلاء امواج نصرت امتزاج پیشتر بقلعه درآمده متحصن گشته بودند مجاهدان لشکر اسلام هرچه یافتند غارت نموده جمعي را که دل بر هلاک نهاده قدم ادبار فشرده بودند بقید اسر در آوردند - سید خان جهان صباح آن بپاي قلعه آمده

چون دریافت که جگت سنگه نکوهیده آثار در حصانت حصار کوشیده توپ و تفنگ و آذوقه و سایر ناگزیر قلعه داري آماده ساخته است و قریب دوهزار کوهي سنگدل که دران بیشتر تفنگچي بودند بپاسباني آن گماشته - و بسرانجام مواد محاصره پرداخته - انحاء حصار را بشیران بیشهٔ پیکار قسمت نمود تا ملچارها برافراخته قلعه را مسخر سازند *

اکنون بنگارش احوال دیگر افواج ظفر مآل مي پردازد

سعید خان بهادر ظفر جنگ از راه دامن کوه هاره و راجه جیسنگه و اصالت خان از کنار آب چکي براه دره روانه شده در نواحي موُ بیکدیگر پیوستند - و نزدیک باغ راجه باسو که میان دره در زمین هموار واقع است و از یک جانب بکوه موُ اتصال دارد معسکر قرار داده فرود آمدند - و از انبوهي جنگل اطراف قلعهٔ موُ که بفزوني اشجار متراکمه مرغ نتواند دران بال کشود - و مسدود یافتن طرق ارتقا - چه آن حیله ساز مکر پرداز میان دره هرجا راهي و رخنهٔ یافته بود باز بسته و بچوب و سنگ سدهای سدید بر افراخته بر روی آن برج و باره مرتب ساخته بود - و گروهي از تفنگچي وکماندار بصیانت آن بازگذاشته مقرر گردانیدند که برابر سدهاي مخاذیل ملچارها ترتیب دهند - و بآهستگي آن بناء فساد را از پیش بر داشته راه صعود برکشایند - دلاوران عرصهٔ ناورد بساختن ملچار و انداختن اساس توانائی ضلال مساعي جمیله بتقدیم مي رسانیدند - و مقهوران بریزش تیر و تفنگ و استعمال دیگر آلات و ادوات جنگ در مدافعه میکوشیدند - و هنگام فرصت بجمعي که

براي هيمه وعلف بجنگل در مي آمدند از ديو سيرتي آسيب
مي رسانيدند - هفدهم رجب قليج خان و رستم خان در پيتهان
بملازمت پادشاهزادهٔ جهانيان مستسعد گشته بموجب حكم خديو
دوران و خداوند گيهان قليج خان بمؤ و رستم خان بكمك سيد
خان جهان دستوري يافتند - و چون مرزباناني كه غاشيهٔ
اطاعت اولياي اين دولت ابد مدت بر دوش دارند
بر گزاردند - كه اگر فوجي براه ريهر كه سركوب مؤ است معين گردد
تا آن سركوب گرفته آيد كار بر مقاهير به تنگي خواهد
گرائيد - و اينمعني از عرضه داشت پادشاهزادهٔ والا تبار بمسامع
حقايق مجامع رسيد - از پيشگاه خلافت يرليغ شد كه سعيد خان
بهادر ظفرجنگ بدانصوب بشتابد - و از لشكري كه در نور پور بود
نجابت خان و نظر بهادر خويشگي و اكبر قلي سلطان ككهر و راجه
مان گواليارى بهمراهئ او معين گشتند - و هراولئ اين فوج به
نجابت خان باز گرديد - خان ظفر جنگ پس از ورود فرمان والا
روز سه شنبه پانزدهم شعبان از پاي كتل نور پور روانه شده نزديك
بكوه مؤ سر راه ريهر دايره كرد - و دو پسر خود سعد الله و عبد الله را
با گروهي از تابينان خود از يمين - و ذو الفقار خان را با برق اندازان
سركار گردون آثار از يسار - براي تعيين لشكرگاه بفراز كوه فرستاد -
اينان بالا بهم پيوسته چون در يافتند كه بجهت نزول عسكر نصرت
اثر تا لختي از جنگل بريده نيايد جا نمي شود - بخان ظفرجنگ
خبر فرستاده تا رسيدن پاسخ همانجا توقف نمودند - درين وقت
مخاذيل فرصت يافته قريب چار پنج هزار پيادهٔ تفنگچي وكماندار

از جبلي که مشرف برین کوه بود آمده آتش پیکار بر افروختند - و از تراکم اشجار و تشابک اغصان که مانع اجتماع بهادران فیروزي نشان بود هر جا چندي از جنگ آوران ناموس‌جو با جوقي از کوهیان ضلالت خو رو برو شده بنبرد پرداختند - سعید خان بهادر بعد از آگهی لطف الله پسر خود را باجمعی و از عقب او شیخ فرید و سر انداز خان را برای مدد راهي نمود - اتفاقا لطف الله پیش ازانکه به برادران برسد میان جنگل بگروه مقاهیر که مانند مور و مار دران درخت زار پراگنده شده بودند دو چار گشت - مناکیب هنگامهٔ زد و خورد گرم گردانیدند - او پاي ثبات فشرده زخم شمشیر برکتف راست و زخم نیزه بر بازوي چپ برداشت - و چون اسپ او را پی کردند خواجه عبد الرحمن ولد عبد العزیز خان نقشبندي بسرعت تمام در رسیده از میان کفرهٔ بد فرجام که از اطراف او را گرد گرفته بودند بر آورد - و ذو الفقار خان و رفقاء او بر غنیم خود غالب آمده و چندي را ره سپر نیستی گردانیده بخان ظفر جنگ پیوستند - و سعد الله و عبد الله نیز نزد خان آمدند - روز دیگر خان ظفرجنگ و همرهان او به رهبر شتافته براي وسعت معسکر بقطع جنگل اشتغال نمودند - و از حزم گزینی دور آنرا بخندق و خاربست استحکام داده از شبیخون مقاهیر خاطر وا پرداختند - ادبار پژوهان از بیم دخول عسکر منصور این راه که بسرکوب مؤ می رسد - درین ضلع افزون از اضلاع دیگر فراهم آمده درسد سمر کوشیدند - و بارهای متین بر بسته و برجهای استوار مرتب گردانیده جاها برای انداختن تفنگ مهیا ساختند - خان ظفر جنگ در استعجال مصلحت ندیده

قرار داد که هر روز لختی از جنگل بریده بآهستگي رفته شود *
بیست و یکم شعبان نجابت خان با تابینان سعید خان بهادر بکریوهٔ مشرف برباري که مقاهیر نزدیک باغ راجه باسو بسته بودند برامد - و از یک جانب ذوالفقار خان با مردم توپ خانهٔ سرکار والا و از جانب دیگر نظر بهادر خویشگي و شیخ فرید و اکبر قلي سلطان ککهر و سرانداز خان و راجه مان صف آراگشته با مقهوران آن بار به تیر و تفنگ در آویختند - و گروهي از مردم نجابت خان و راجه مان بجای سپر تختها بر سر کشیده پیش دویدند - و بجلادت تمام دیواری از چوب و تخته مقابل بار مخذولان ترتیب داده بریزش تفنگ نایرهٔ جنگ ملتهب گردانیدند - درین زد و خورد کفار اشرار جمعي بجهنم پیوستند - و از لشکر اسلام نیز چندي کشته و خسته گردیدند *
شب بیست و نهم [شعبان] راجه مان قریب هزار پیادهٔ وطن خود بر سر قلعه جهت فرستاد - ایشان بپای قلعه رسیده - جمعی کثیر از ضلالت گزینان واژون آثار را که بیرون بر آمده بودند مجروح و مقتول ساختند - و حارس حصار باچندی از خویشان خود بقتل آمد - جوقی از ظفر یافتگان بجهت حراست قلعه ماندند - و گروهی با سرهای کشتگان برگشتند - و درهمین تاریخ برج قلعهٔ نورپور که سید خانجهان آنرا در محاصره داشت - پرید - بیانش آنکه زلفي آهون زن و آقا حسن رومي از اطراف و جوانب این حصار هفت نقب دوانیده بودند - مقهوران بتجسس و تفحص بر شش نقب مطلع گشته آب انداختند - چون بر نقب هفتم که از ملچار مردم سید خانجهان پایان

برج رسیده بود و دو سه گز دیگر بایستی برد تا بمنتهای ته برج رسد آگاه نشدند - پسر سید خان جهان و مردم او باندیشهٔ آنکه مبادا حصن گزیدان برین نقب نیز آگهي یابند اضطراب نموده بباروت آنپاشتند - و بخان گفته فرستادند که نقب بانجام رسیده هرگاه اشاره رود آتش داده آید - خان مزبور به ملچار خود آمده مردم دیگر ملچارها را تاکید نمود که آماده و منتظر باشند - همین که بعد از پریدن برج ازین راه یورش نمایند بهادران دیگر ملچارها از اطراف و جوانب نرد بانها گذاشته در حصار بریزند - و بدین قرار داد اول وقت عصر آتش زدند - از ناتمامیِ نقب برج از یک جانب پرید - و از جانب دیگر بزمین فرونشست - و ازانجا که آن حیله ساز مکر پرداز پس هر برجی دیواری کشیده از دو سو بجدار حصار رسانیده بود و از فراز آن راه درآمد برج مقرر گردانیده و برسیدن صدمه اگرچه نصف بالاي آن نیزافتاد اما از رسوخ بنیان نصف پائینِ ثابت ماند - مبارزان فیروزي نشان به‌قلعه در نتوانستند شد - و سید لطف علي و جلال الدین محمود که با مردم سید خان جهان دویده بودند - از مسدود یافتن راه بیلداران را بافگندن آن گماشتند - و مجاهدان دیگر ملچارها از اطراف و جوانب یورش نموده بسوختن دروازها و بر آمدن بدیوارها پرداختند - درین اثنا مقهوران که بگمان مفتوح شدن راه و درآمدن کنداوران ظفر دستگاه گریخته بقلعهٔ درون پناه برده بودند براستحکام دیوار آگهی یافته بپای ادبار برگشتند - و به برج و باره تا شب هنگام در ریزش تیر و تفنگ کوشیدند - دلاوران جان نثار داد

کوشش دادند - لختی شربت شهادت چشیدند - و برخی بگلگونهٔ جراحت رخسار همت برآراستند - ازانجمله سید لطف علي زخم تفنگ بدست برداشت - و چون شب پردهٔ انظلام بروي روزانداخت و با وجود مساعئ موفورة غزاة دین دیوار از بیخ برکنده نیامد - و خاکریز نیز بلند بود - درین وقت کشایش قلعه صورت نه بست *

اواخر شعبان بهادر خان که بامر خاقان ممالک ستان از اسلام آباد روانه شده بود در پیتهان بخدمت پادشاهزادهٔ جهانیان رسیده شان لشکر خود نمود - قریب سه هزار سوار وهمین مقدار پیاده بشمار آمد *

سلخ این ماه شعبان دمتال بسعی بهادر خان و تهاري به جد الله و یردي خان مفتوح گشت - چون از جناب عظمت فرمان شد که اصالت خان بنور پور شتافته بمحاصرهٔ آن پردازد - و سید خانجهان و رستم خان و دیگر همرهان با بهادر خان که هراولئ این فوج برو مقرر فرموده ایم از راه گنگ تهل بر سر قلعهٔ مو رفته در تسخیر آن بکوشند - که بعد از کشودن آن نور پور بآسانی مفتوح خواهد گردید - پادشاهزادهٔ والا تبار را و امر سنگه و میرزا حسن صفوي را در پیتهان گذاشته خود نیز بصوب مو روانه گردد - و برکریوه که سابقا عبد الله خان بهادر فیروز جنگ فرود آمده بود نزول نموده عساکر منصورة را که از اطراف متوجه تسخیر مؤ گشته اند قدغن نمایند که در فتح قلعه و استیصال کفار شقاوت شعار مراسم جد و جهد بتقدیم رسانند *

غرهٔ رمضان آن والا گهر ازپیتهان بجانب مؤ راهی شد - جگت

سنگهه جلالت کیش از اصغاء روانه شدن این افواج و توجه پادشاه زادهٔ جهانیان خایف گشته از مستیء غفلت و پندار لختي بهوش آمد - و راجروپ پسر تیره اختر خودرا بوساطت الله و یردخان بملازمت پادشاه زادهٔ عالمیان فرستاده التماس نمود - که از صدور این عصیان که از ربودگیء خرد و غنودگیء طالع بروي کار آمده فروان خجالت و ندامت دارد - چون برخي بندگان والا درگاه از کینهٔ هم چشمي و همسري درین یساق جز اهلاک قوم و قبیله و اتلاف جان و مال بنده پیش‌نهاد خواهش نداشتند - برای اظهار حمیت راج پوتي و ابراز غیرت سپاهیگري بسهولت تن بمرگ در نداده درخور میسور و مقدور مراسم تردد و تلاش بتقدیم رسانید - اکنون که انصرام این مهم بآن نور حدقهٔ جهان داري منوط گشته است جز پیمودن شاه راه متابعت و مطاوعت این دولت بلند صولت چاره ندارد - امیدوار است که این گناهگار شرمسار را از باس و هراس براورده اجازت ملازمت فرمایند - و بدرخواست هوا خواهان درگاه بجان ایمن گشته پنجم رمضان برسم مجرمان عفو پژوه بی یراق فوطه در گردن بخدمت پادشاهزادهٔ والا تبار رسید - آن گرامی دودمان خاطر هم زدهٔ اورا اطمینان بخشیده قرار داد - که عفو تقصیرات و صفح زلات او از حضرت خلافت مسالت نماید - ازانجا که بخت رمیدهٔ او از گران خواب غفلت در نیامده بود - و خرد شوریدهٔ از تیه ضلالت بر نیامده - بعضی مآرب که نه درخور حال آن بدسگال بود التماس نمود - و چون به پذیرائی نرسید پادشاهزادهٔ عالی گهر اورا رخصت

فرمود - و بر گذارد که مراد از اطاعت آنست که از مطلب خود گذشته بهرچه مامور شود قبول آنرا سرمایهٔ نجات خود داند - آن مدبر بوطن معاودت نموده باز گرد ادبار بر فرق روزگار خود بیخته ره گرای مسلک ناقویم فساد و منهج نا مستقیم عناد گردید - سید خانجهان و بهادر خان با همرهان از پادشاهزادهٔ والا نسب دستوری یافته براه گنگ تهل به مؤ راهی شدند - و هر روز به بریدن جنگل و ساختن راه پرداخته و غنیم را مالش داده بآهستگی قدم پیش می نهادند - و هرجا مقاهیر استوار دیواری بر آورده راه مسدود ساخته بودند - مبارزان لشکر فیروزی محاذی آن ملچاری بر افراخته به نیروی حمیت مردانه و بازوی حماست گردانه منهدم می ساختند - و جمعی را که باعتماد متانت آن پای ادبار پیما فشرده بمقاتلات و مزاحمت می پرداختند ره گرای نیستی می گردانیدند - بعد ازان که بمؤ نزدیک رسیدند جگت سنگه شقاوت آئین پنج روز متواتر با تهور پیشگان قبیلهٔ ذلیلهٔ خود وجمعی دیگر از دلیران کوه نشین رو بروی عساکر فیروزی شده هنگامهٔ ضرب و حرب گرم گردانید - دلیران همه دل خصوصا سید خانجهان و بهادر خان بدستیاری تائید ایزدی و مددگاری اقبال سرمدی از تیر زهر آلود و تفنگ آن گروه شقاوت آمود حسابی بر نگرفته در مجادلات و مقاتلات مساعی جمیله بتقدیم میرسانیدند - چنانچه مبارزان فوج بهادر خان از فرط شجاعت به نردبان پایهٔ پشتهای کشتگان بر آمده بر ملچار مقاهیر می دویدند - و درین پنج روز قریب هفتصد کس از تابینان بهادر خان و همین قدر از دیگر

بندها مقتول و مجروح گشتند - و جمعي کثیر از کفار بدوزخ شتافتند - اگرچه اکثر بندهای پادشاهي درانصرام این میکوشیدند اما عمده در پیش برد این کار دشوار ترددات سید خانجهان و رستم خان و بهادر خان بود - خصوصا بهادر خان هراول سید خانجهان - و چون این مهم بدرازي کشید از پیشگاه سطوت و جلال فرمان شد که همین که سید خانجهان و بهادر خان که مالش مقاهیر داده سیل وار میروند به پایان قلعهٔ مؤ رسند - دیگر افواج نیز بقهر و جبر جنگل از مناکیب گرفته خود را برسانند - و بر قلعه یورش نمایند - و کشش و کوشش نموده آنرا مسخر سازند - پادشاهزادهٔ والا نسب بعد از رسیدن یرلیغ قضا نفاذ بر انچه مامور شد همت برگماشت - و بامداد بیستم رمضان بکریوهٔ مشرف بر اکثر ملچارها برامده سران افواج فیروزي را با بخشیان و تابینان خود بیورش امر نمود - و کس نزد سید خانجهان وسعید خان فرستاد - تا اینان نیز از طرف خود یورش نمایند - از سعید خان درنگي واقع شد - و سید خانجهان از اخلاص منشی و کار طلبی سرعت نموده سعیهای مردانه بروی کار آورد - و رستم خان و بهادر خان وجمعی دیگر از مبارزان که همراه او بودند بچپقلشهاي نمایان جوهر مردانگی ظاهر ساختند - و دلیران مذکور ازان جانب و راجه جیسنگه وقلیچ خان و الله ویردیخان ازینطرف - تسخیر قلعهٔ مؤ پیش نهاد عزیمت ساخته همگی همت برکشایش آن گماشتند - و راجه جیسنگه و الله و یردیخان از راه دره و قلیچ خان از جانب چپ و دیگران از دست راست بجنگل در شده از هرسو

که امکان برامدن بود بفراز کوه بر شدند - چون سید خانجهان و بهادر خان به پیکارهای متوالی و کارزارهای متواتر که در عرض این پنج روز بوقوع آمد کار بران غنوده بخت تنگ ساخته بودند - و آن تیره اختر با اکثر اعوان نابکار و انصار آشفته کار خویش بمدافعهٔ این شیران شیر افگن در مانده - چنانچه جمعی را از جماعهٔ که بر روي دیگر افواج بحر امواج گذاشته بود نیز طلب داشت - راجه جیسنگه و قلیچ خان و الله ویردیخان و دیگر جان سپاران بجهت آنکه بقلعهٔ مو نزدیک بودند - و راه در امد شان آسان بود - و جمعیت بی حمیت آن پریشان خاطر که بر بارهای محاذی آنها باقی مانده بود - از راه قلت مقاومت نتوانست نمود - پیش از رسیدن سید خانجهان و بهادرخان بقلعهٔ مؤ درآمدند - آن واژون طالع که پیش ازین عیال و اموال خود را بتاراگده فرستاده تنها در مؤ مانده بود پس از دید نیرنگیٔ اقبال و استیلا و غلبهٔ لشکر ظفر اثر سراسیمه با پسران و منسوبانی که از شمشیر خون ریز و خنجر مرگ انگیز مجاهدان دین نجات یافته بودند - بپای ادبار ره نورد فرار گردید - بعد از دو روز اصالت خان بپادشاهزادهٔ والا گهر عرضه داشت نمود - که حارسان حصار نور پور از استماع خبر کشایش قلعهٔ مؤ که معقل رصین این غنوده بخت بود بهراس و باس افتاده نیم شب راه‌گریز پیمودند - و باقبال روز افزون خاقاني چندین موئل متین بزودي و آسانی مفتوح گردید و چون این ماجری بمسامع بشایر مجامع رسید خاقان ممالک ستان هزار سوار از منصب سید خانجهان و راجه جیسنگه در اسپه

سه اسپه گردانیده - نخستین را بمنصب شش هزاری شش هزار
سوار دو اسپه سه اسپه - و دو یمین را بمنصب پنجهزاری پنجهزار سوار
دو اسپه سه اسپه - سرافراز ساختند - و بر منصب بهادر خان هزاری
ذات افزوده و هزار سوار از سواران او دو اسپه سه اسپه مقرر فرموده
او را بمنصب پنجهزاری چار هزار سوار دو اسپه سه اسپه - و راجه
مانسنگه گوالیاري را که درین مهم خدمت گزاری و جانسپاری
نموده بود بعنایت خلعت و جمدهر مرصع و مرحمت اسپ و فیل
نوازش فرمودند - و هرکه درین مهم دستش بکاری رسیده بود اورا
بنوازشي خاص و عنایتي مخصوص سر بلند گردانیدند *

بیست و سیوم [رمضان] پادشاهزادهٔ والا تبار بحکم معلی
پرتهی چند زمیندار چنبه را که جگت سنگه مطرود پدر اورا بقتل
رسانیده بود - و او درین هنگام بذریعهٔ اولیاي سلطنت داخل دولت
خواهان گشته باالله ویردیخان و میر بزرگ که باوردن او رفته بود
بآستان خواقین مکان فرستاد - و محافظت مؤ براجه جیسنگه و
تهاری بقلیج خان و دستال بگوکلداس سیسودیه و پیتهان بمیرزا حسن
صفوی باز گذاشته - و جمعی دیگر از بندهای پادشاهي را با
بسیاری از بیلدار و تبردار به بریدن جنگل نواحئ مؤ و توسیع
طرق آن و دیگر محال کوهستان گماشته خود بموجب حکم قضا توام
با بهادرخان و اصالت خان روانهٔ درگاه خلایق پناه شد *

و بیست و نهم [رمضان] احراز دولت ملازمت نمود -
و هزار مهر برسم نذر گذرانید *

غرهٔ شوال پادشاهزادهٔ عالی نسب را بمرحمت خلعت خاصه

با نادری و دو اسپ از طویلهٔ خاصه یکی با زین طلای مینا کار دیگری با زین طلای ساده و انعام دو لک روپیهٔ نقد سر بر افراخته با همرهان رخصت نمودند - و فرمان شد که آن بادیه پیمای شورش را اسیر یا قتیل ساخته کوهستان را بقلع و قطع بیخ و شاخ آن خار بن فساد پاک گردانند - پرتهی چند زمیندار چنبه بعنایت خلعت و جمدهر مرصع و منصب هزاری ذات و چار صد سوار و خطاب راجگی و مرحمت اسپ سربلند گردید - و چون کوهی که جگت سنگه قلعهٔ تاراگده بران بنا نهاده از مضافات چنبه است - و جگت سنگه بتعدی متصرف شده بود - و عقب قلعه بولایت مذکور پیوسته است - و دران سمت سرکوبی است که بدست آوردن آن در کشایش حصار تاراگده دخیل است - او بوطن دستوری یافت - تا سرانجام ضروریات نموده با جمعیت شایسته از عقب قلعهٔ تاراگده در اید - و سرکوب را بدست آورده کار بر قلعه نشینان تنگ گرداند *

پنجم [شوال] پادشاهزادهٔ والا تبار به ارشاد اقدس با سید خانجهان و دیگر همرهان به نور پور رسیده فروکش کرد - بحکم معلی سعید خان را با پسران او بجمو فرستاد - و بهادر خان و اصالت خان را با قریب دوازده هزار سوار روانه ساخت - تا تاراگده را درمیان گرفته استیصال ارباب ضلال نمایند - و راجه مانسنگه گوالیاری را که دشمن جانی جگت سنگه است تعین نمود - که با جمعیت خود براجه پرتهی چند پیوسته و باتفاق از عقب تاراگده در آمده بهدم بنیاد محصوران به پردازند - هرچند رفعت و رصانت این

حصن متین - و صعوبت ممر و ضیق مداخل و مخارج آن نه بمرتبهٔ بود که کمند تدبیر خداوندان افکار صایبه بر شرفات تسخیر آن رسد اما مبارزان اخلاص آئین و گندآوران نبرد گزین بتوفیق رباني و تائید اقبال حضرت خاقانی کمر جهاد بر میان اجتهاد محکم بر بستند - و در کشایش آن دژ آسمانی ارتفاع بقدر قدرت و مکنت خویش سعی مینمودند - مخاذیل در استحکام محال دشوار گذار کوشیده بر امکنهٔ مرتفعهٔ جبال گاه مرور عسکر فیروزي در افگندن تیر و تفنگ جد جدید بتقدیم میرسانیدند - و بعضي ازین اشرار فجار بآب شمشیر مجاهدان دین رهگرای آتش جهنم میگردیدند - از حماة اسلام نیز برخی بدرجهٔ والای شهادت مي رسیدند - ازانجمله است خسرو بیگ بخشی یمین الدوله آصف خان خانخانان که خان مزبور حسب الحکم او را با هزار سوار از تابینان خود در ملازمت پادشاهزادهٔ عالی نسب فرستاده بود - و بعد ازان که یمین الدوله رخت هستي بربست پادشاه فلک مکان اورا که جوان مردانه کار طلب بود و از آدمی زادهای گرجستان بعنایت منصب سربلند گردانیده بودند - و شرح شهادت او آنکه *

چهاردهم [شوال] بهادر خان و اصالت خان او را با جمعي پیشتر فرستادند - که بتحقیقت آن سر زمین وا رسیده مکاني برای خیام و بر افراختن ماچارها مقرر سازد - تا سران لشکر منصور بامداد کوچ نموده روانهٔ پیش شوند - فرستادها پراگنده شده هر یکی ضلعي اختیار نمود - سرداران مزبور کس فرستادند که آن جماعه را برگردانیده بیارد - و نگذارد که قدم

پیش بگذارند - دیگران بر گشتند - خسرو بیگ پاسخ داد که در زمینی که من فرود آمده ام شب میتوان گذرانید - ازانجا که زیاده از سه صد چار صد سوار با او نبود - سرکردهای عساکر فیروزي بار دیگر کس فرستاده طلب نمودند - او بمعسکر بر گشت - درین اثنا مخاذیل قلت همرهان او دریافته برو ریختند - او از اصالت و بسالت پای ثبات از دست نداده بعد از چپقلشهای گردانه بچارده زخم درجهٔ رفیعهٔ شهادت دریافت - و قریب صد کس از همرهانش کشته و خسته گشتند - و چون بهادر خان و اصالت خان و دیگر فدویان جد کار ازین طرف - و راجه پرتهي چند زمیندار چنبه و راجه مانسنگه گوالیاري با جمعیت خود از عقب همت بر کشایش آن حصار استوار و قلع اساس آن نا سپاس گماشته فراوان سعی می نمودند - آن آشفته کار بدست آویز ندامت از گرداب غرور سر بر کرده با خود اندیشید - که گرفتم - تسخیر این محکمه بغلبه و استیلا دشوار است - اما باعتماد استحکام آن با ولي نعمت که تائید یزداني و تیسیرات آسماني درکار سازي دستیار و پیشکار دولت ابد پیوند او است - بغی و عصیان نمودن راه هلاک خود پیمودن است و بعد از رفتن تمام محال تاکی درین قلعه توان بود - نا گزیر ازروی استکانت و ابتهال که درین حضرت آسمان رتبت بهترین وسایل است بسید خان جهان ملتجي گردید - و به درخواست او پادشاهزادهٔ عالی نسب امیدوار عفو پادشاهي ساخت - وازانجا که بیقین میدانست که بر دامن بندگان این درگاه غبار نقض عهد وخلف وعد که نکوهیده ترین خصالست نمي نشیند - درخدمت

پادشاهزادهٔ والا تبار التماس نمود - که از درگاه خلایق پناه بخشایش جرایم و آثام در خواست نموده این بیم زدهٔ کار برهم خورده را بصدور فرمان جان بخشي و عفو معاصي مطمئن گردانند - پس ازان که آن والا نژاد برای استعفاء زلات این زیا نکار صورت و معنی عرضه داشت نمود و حقیقت بکرامت استماع رسید - از جناب کرم فرمان عالیشان صادر شد - که از انرو که آن سر گردان صحراء غوایت بذیل پشیماني و ندامت مستمسک گشته امید وار صفح تقصیرات است - از جرایم نا گذشتنيِ آن خائب خاسر در گذشتیم - دیگر آن ربودهٔ غول ضلالت و غنودهٔ خواب جهالت پیرامون چنین عصیان که باعث اخراج او از موطن مالوف است نگردد - و حصار تاراگدَه را که با عتضاد آن ره سپر بغی و تمرد گشته است به بندهای درگاه معلی باز گذارد - تا اساس آنرا با دیگر عمارات بر اندازند - و چون اوامر پادشاهي را بسمع و طاعت تلقي نمود - بالتماس پادشاهزادهٔ والا تبار حکم شد که بعضی منازل میان آن محکمه را که بر قلاع سه گانه اشتمال دارد برای بودن منسوبان و اسباب او وا گذاشته باقي را با هر سه حصار ویران گردانند - و قلعهٔ مؤ را که چار دیواریٔ محکم باشجار اطراف بیش نیست با حصار قلعهٔ نور پور بیندازند - تا دیگر زمینداران کوتاه بین مآمن روز بد طاعت و فرمان پذیریٔ این درگاه خواقین پناه دانند - نه رصانت حیطان گلین - و متانت جدران سنگین- جگت سنگه بعد از ورود این حکم مطاع بسید خان جهان پیغام کرد که شما خود رسیده بهر روشی که خواهید قلاع تاراگدَه

بیندازید - سید خان جهان بدانجا رفته دو روز توقف گزید - و گروهي
را بر گماشت تا حصار بیرون از بنیاد بر کندند - سید فیروز خویش خود
را با مردم خود گذاشت که شیر حاجي و دیگر حصون را برانداخته
با زمین برابر سازد - وشب جمعه نوز دهم ذی الحجه با جگت سنگه
بملازمت پادشاهزادهٔ جهانیان آمد - و بحکم معلی ضبط آن کوهستان به
نجابت خان تعلق گرفت - و چون جگت سنگه جانب دروازهٔ کلان
قلعهٔ نور پور که سه طرف آن جری است که از پایان آن تا بالای
قلعه عمارات او و مردم او است و قریب هزار گز مرتفع و بدین
جهت ازین اطراف بر شدن ممکن نیست استوار جداری کشیده
بفاصلهٔ چند گز در پیش آن شیر حاجی ساخته برج و باره ترتیب
داده بود - یرلیغ قضا نفاذ صادر شد که پادشاهزادهٔ عالم بهادر
خان و اصالت خان را در نور پور بگذارد - تا آن دیوار را با شیر
حاجی از بیخ بر کنند - و منازل درون بحال دارند - و خود
با سید خان جهان و سایر همرهان جگت سنگه و پسران او را همراه
گرفته بدرگاه معلی بیاید *

اکنون گلگون باد خرام خامه بشاه

راه نوشتن وقایع حضور میشتابد

غرهٔ رمضان پنج فیل که درة التاج خلافت پادشاهزاده محمد شاه
شجاع بهادر ازمرزبان مو رنگ بعنوان پیشکش گرفته یکي بایراق طلا و
چهار بایراق نقره بدرگاه خواقین پناه ارسال داشته بود بنظر کیما اثر در
آمد - خدیو اقبال تسبیح مروارید بیش بها که دران چند قطعهٔ لعل
قیمتی بود و چار اسپ از طویلهٔ خاصه مصحوب ملازم آن والا مقدار

که افیال پیشکش بدرگاه آسمان جاه آورده بود عنایت نموده فرستادند - نه فیل که سید شجاعت خان بطریق پیشکش روانهٔ درگاه معلی نموده بود نیز از نظر انور گذشت *

سیوم [رمضان] رای مکند داس دیوان یمین الدوله را بمنصب پانصدی ذات وصد سوار و خدمت دفترداری تن از تغییر جسونت رای سربلند ساختند - و دفترداری خالصهٔ شریفه از تغییر بهاریمل که او بخدمت دیوانی صوبهٔ پنجاب سر افراز شد - بجسونت رای مفوض گشت - بسید عبد الرزاق سلالهٔ دودمان رئیس الاولیا رائس الاصفیا شیخ محي الدین عبد القادر جیلاني قدس سره - و دیگر سادات چارهزار روپیه - وبفرخ بیگ خراسانی که درینولا بعزم بندگی آستان معلی آمده بود سه‌هزار روپیه مرحمت نمودند - بشاه محمد میر شکار نذر محمد خان که طیور شکاري از جانب خان مذکور به پیشگاه حضور آورده خلعت و دو هزار روپیه انعام فرموده مرخص ساختند *

دوازدهم [رمضان] لطف الله پسر سعید خان بهادر ظفرجنگ از نزد پدر آمده دولت ملازمت اندوخت - چون او در راه رپر دو زخم برداشته بود چنانچه گزارش پذیرفت به خلعت و شمشیر یراق طلای میناکار و منصب هزاري ذات و پانصد سوار از اصل واضافه ومرحمت اسپ بلند پایگي یافت *

بیست ونهم [رمضان] موضع کانو وآهن مضرب خیام آسمان احتشام شد - درین ماه مبارک مبلغ سي هزار روپیهٔ مقرر باصحاب احتیاج رسید *

غرهٔ شوال از شکار گاه کانو و آهن بدارالسلطنه مراجعت فرمودند.
میر برکه بخدمت عدالت اردوی معلی سر بر افراخت *

پنجم [شوال] فدائي خان از جاگیر آمده احراز دولت ملازمت نمود - و یك فیل برسم پیشکش گذرانید *

دهم [رمضان] متصل باغ فیض بخش و فرح بخش منزل اقبال شد *

یازدهم [رمضان] دار السلطنت بگرامي قدوم کشور خدیو مورد برکات جاودانی گشت - و علیمردان خان که از کابل آمده بود استلام سدهٔ سنیه نمود - و هزار مهر نذر گذرانید - و از پیشگاه نوازش بمرحمت خلعت خاصه با نادری طلا دوزي و دو اسپ از طویلهٔ خاصه با زین طلا و مطلا سرافراز گردید *

دوآزدهم [شوال] بهمنیار ولد یمین الدوله باضافهٔ پانصدی ذات بمنصب هزاري دویست سوار مباهي گشت *

پانزدهم [شوال] از اصل و اضافه ذوالقدر خان بمنصب دو هزاری ذات و هزار و ششصد سوار - و حیات ولد علي خان ترین بمنصب هزاری ذات و هشتصد سوار نوازش یافتند *

نگارش فرخنده جشن شمسي وزن

روز سه شنبه نوزدهم شوال سنه هزار و پنجاه و یک هجري مطابق دوم بهمن خجسته جشن شمسی وزن اختتام سال پنجاهم و افتتاح سال پنجاه و یکم از عمر جاوداني آرایش یافت - و زر و سیم بوزن آن ذات مقدس بآئین مقرر وزنی دیگر گرفت - و

جهانی بوجوه نثار کامیاب گشت - درین بزم مبارک منصب مهین پور خلافت باضافهٔ پنج هزار سوار بیست هزاری ذات و پانزده هزار سوار - و منصب هریکی از اختر برج جلالت پادشاهزادهٔ محمد شاه شجاع بهادر و گوهر درج سلطنت پادشاهزاده محمد اورنگ زیب بهادر بافزایش هزار سوار پانزده هزاری ذات و ده هزار سوار شش هزار سوار دو اسپه سه اسپه - و منصب پادشاه زادهٔ والا نژاد مراد بخش باضافهٔ هزار سوار ده هزاری ذات و هشت هزار سوار مقرر شد - پانصد سوار از منصب مکرمت خان دو اسپه سه اسپه مقرر نموده او را بمنصب سه هزاری ذات و سه هزار سوار پانصد سوار دو اسپه سه اسپه - و از اصل و اضافه الله قلي ولد یلنگتوش را بمنصب هزار و پانصدی ذات و ششصد سوار - و مهیش داس راتهور را بمنصب هزاری ذات و هزار سوار - و سید نور العیان را بمنصب هزاری ذات و پانصد سوار - و حیات خان را بمنصب هزاري دو صد و پنجاه سوار سرافراز گردانیدند *

چهارم ذي القعده بشکار گاه تلوندي نهضت نمودند - و بیست و دو روز نشاط اندوز شکار نیله گاو و آهو گشته بیست و ششم بدار السلطنه معاودت فرمودند *

بیست و هفتم [ذي القعده] سعید خان بهادر ظفر جنگ بدرگاه والا رسیده سعادت کورنش اندوخت - و هزار مهر نذر گذرانید *

سلخ ماه [ذي القعده] قلیچ خان از لشکر ظفر پیکر آمده باستلام عتبهٔ خواقین پناه پیشانیء طالع بر افروخت *

غرهٔ ذی الحجه خان عالم که بحکم معلی از دار الخلافهٔ

اکبرآباد آمده بود بعنایت خلعت و انعام بیست هزار روپیه کامیاب گشته رخصت انصراف یافت - چهارم برستم بیگ ترکمان سه هزار روپیه و بخواجه فاضل هزار روپیه عنایت شد *

فرستادن ظفر خان به تنظیم صوبه کشمیر

چون در فصل خریف این سال درکشمیر از کثرت امطار بی گاه و فرط طغیان میاه بسیاری از مزارع خراب گردید - و غلات فراوان آب برد - و رعایای آن دیار ببلای غلاو صعوبت قحط مبتلا گشتند - و خلقی غفیر و جمعي کثیر از ضعفا و مساکین با حلایل و ذراري بدارالسلطنه آمدند - و حقیقت پراگندگي و بی نوائي ایشان معلوم اقدس شد - پادشاه گیهان که بمقتضاي خلافت الهي کافل ارزاق جهانیان و ناظم احوال عالمیان اند مبلغ یک لک روپیه از خزانهٔ مبرات باناث و ذکور و صغیر و کبیر این جماعهٔ فلک زده که زیاده از سی هزار کس درپاي چهرکهٔ درشن فراهم آمده بودند مرحمت نموده حکم فرمودند - که تا این جماعه در دار السلطنه باشند هر روز ده جا طعام مبلغ دویست روپیه از سرکار فیض آثار باینان میداده باشند و مبلغ سی هزار روپیه دیگر نزد تربیت خان ناظم آن صوبه فرستادند تا بگروه بی بضاعتی که نیروی حرکت و ترددات نداشته باشند قسمت کند - و نیز حکم شد که روزی طعام صد روپیه در مواضع پنجگانه صرف این جماعهٔ پریشان روزگار نماید - وچون تربیت خان باحوال شولیدگان این واقعه و محنت رسیدگان این نازله چنانچه بایست نپرداخت - و نارضامندی آفت زدگان این حادثه

بعرض بار یافتگان درگاه خلایق پناه رسید - صوبه داری کشمیر از تغییر او بظفر خان ولد خواجه ابوالحسن که پیش ازین نیز ناظم آنجا بود و بحسن سلوک سکان آن ملک ازو راضي بودند - مقرر شد - و بمرحمت خلعت و اسپ با زین نقره اورا نوازش نموده رخصت فرمودند - و قدغن رفت که در رعایت سکنه سیما رفاهیت رعیت بیش از بیش مساعی جمیله بتقدیم رساند - و مبلغ بیست هزار روپیهٔ دیگر براي نیازمندان و محتاجان آن سر زمین همراه او ارسال داشتند *

دهم [ذي الحجه] بعیدگاه تشریف فرموده نماز عید اضحی ادا نمودند - و درمجیء و ذهاب نیازمندان به زر نثار دامن امید برآمودند - و بعد معاودت بذات اقدس که جانهای گرامي قربان آن سزد باقامت سنت قربان پرداختند - ده اسپ عراقي و دیگر اشیاء که صفدر خان ناظم قندهار برسم پیشکش ارسال داشته بود بنظر خورشید اثر درآمد *

پانزدهم [ذي الحجه] منزل علي مردان خان بیمن مقدم فیض توام رشک افزای منازل قمر گردید - و او بلوازم پا انداز و نثار پرداخته اصناف جواهر و انواع نفایس اقمشه بعنوان پیشکش گذرانید - و متاع یک لک وسی هزار روپیه بشرف پذیرائی رسید - صوبهٔ اوتیسه بپادشاهزادهٔ بیداربخت محمد شاه شجاع بهادر مرحمت نموده فرمان دادند که آن والاگهر محمد زمان طهراني را بضبط و ربط آنجا بفرستد - و بشاه نواز خان ناظم معزول آن صوبه یرلیغ شد که پس از رسیدن محمد زمان بجونپور آمده بنظم و نسق آن سرکار که درتیول او مرحمت شده بپردازد *

گذارش نوروز جهان افروز

درین ایام سعادت اتسام که دلهای جهانیان بمیامن انعام پادشاه منعام و برکات افضال شهنشاه مفضال نشاط آگین بود - فروغ افزاي هفت طارم شب جمعه نوزدهم ذي الحجه بعد از انقضاي یکساعت نجومي رایات اعتدال بدارالشرف بر افراخت - فرداي آن سرو جویبار خلافت پادشاه زاده محمد اورنگ زیب بهادر که بفرمان والا از دکن روانهٔ درگاه خلایق پناه شده بودند باستلام سدهٔ اقبال مستسعد گشته هزار مهر نذر گذرانیدند - و فلذة الکبد سلطنت سلطان محمد خلف خود را نیز بدولت زمین بوس رسانیدند - بآن والا گهر خلعت خاصه و دو لک روپیهٔ نقد بطریق انعام عنایت شد - راو ستر سال و راجه پهار سنگه بندیله و سزاوار خان و زاهد خان که از صوبهٔ دکن در ملازمت آن بلند مقدار بدرگاه جهان پناه آمده بودند بتلثیم عتبهٔ گردون مرتبه فایز گشتند - و راو ستر سال دو فیل بعنوان پیشکش گذرانید - خلیل الله خان باضافهٔ پانصد سوار بمنصب دو هزار و پانصدي دو هزار سوار - وسیام سنگه ولد کرمسي راتهور حسب الالتماس پادشاهزاده محمد اورنگ زیب بهادر از اصل و اضافه بمنصب هزاري پانصد سوار سر برافراختند *

بیست و یکم [ذي الحجه] علي مردان خان را بعنایت خلعت خاصه و ده اسپ ازان میان یکی از طویلهٔ خاصه با زین طلا سر بلند ساخته رخصت مراجعت بصوب کابل فرمودند - سعید خان بهادر ظفر جنگ را بعنایت خلعت خاصه و صوبه داري ملتان

بر نواخته بدان سو مرخص ساختند - بآقا افضل دیوانی صوبهٔ بنگاله و سرکار پادشاهزادهٔ والا مقدار محمد شاه شجاع بهادر - و به رای کاسیداس دیوانیِ دار الخلافهٔ اکبر آباد مفوض گردید - بارباب طرب انعام مقرر مرحمت شد *

بیست و پنجم [ذي الحجه] پادشاهزادهٔ گرامي نژاد مرادبخش با سید خان جهان و راجه جیسنگه و رستم خان و راو امر سنگه و راجه رایسنگه و میرزا حسن صفوي و نظر بهادر خویشکي و دیگر امرا و منصبداران که با آن اختر برج سعادت بودند باستلام سدهٔ سنیه شرف اندوز گشت - و هزار مهر نذر گذرانید - و بوسیلهٔ آن گوهر بحر خلافت جگت سنگه و پسران او فوطه درگردن انداخته عرق خجالت برجبین و چشم ندامت بر زمین دولت تقبیل آستان معلی دریافتند - شهنشاه خطا پوش عطا پاش قبایح اعمال او را بذیل بخشایش پادشاهانه باز پوشیده از زلات او در گذشتند - و پادشاهزادهٔ والا تبار را بخلعت خاصه سر بر افراخته منصب آن عالي نسب را که ده هزاریِ ذات و هشت هزار سوار بود دوازده هزاریِ ذات و هشت هزار سوار دو هزار سوار دو اسپه سه اسپه مقرر فرمودند *

اکنون بگزارش داستان مور جمل که در اثناء نگارش احوال جگت سنگه اشاره به تحقیق آن رفته بود می پردازد

شرحش آنکه چون مورجمل پسر راجه باسو که پس از در گذشتن پدر بجاي او سر افراز شده بود از کفران نعمت راه بغی که طریقهٔ آباي فتنه گراي او بود پیمود - و تمامیِ زمینداران کوهستان شمالیِ پنجاب را بفسون و فسانه بخود متفق ساخته دست

تعدي به پرگنات دامن کوه پنجاب دراز کرد - حضرت جنت مکاني بعد از استماع این خبر در احمد آباد گجرات استیصال این بد سال و کشایش دژ دشوار کشاي کانگره را که در کوهستان شمالي پنجاب بر فراز کوهی بلند واقع شده و از دیر باز کمند تدبیر هیچ فرمان روائی از فرمان روایان هندوستان بکنگرهٔ تسخیر آن نرسیده - حتي حضرت عرش آشیاني چنانچه در عهد دولت مهد آن حضرت حسین قلي خان ترکمان مخاطب بخانجهان صوبه‌دار پنجاب مدتي مدید این قلعه را در قبل داشته نا کام مراجعت نمود - بعهدهٔ خاقان کشور کشا مفوض فرمودند - و ازین رو که کارداني و کار طلبي و سرداري و سپاهیگريِ راي رایان که بتازگيِ فتح جام و بهار مرزبانان کچهه نموده آمده بود و پیشکش گرفته آنهارا بآستان سلطنت آورده بآزمون رسیده بود - پادشاه ملک ستان بیست و سیوم رمضان سنه هزار و بیست و هفت اورا با فوجی عظیم از دلاوران معرکهٔ وغا دلیران عرصهٔ هیجا از احمد اباد روانهٔ آنصوب ساختند - و مقرر نمودند که نخست مهم سورجمل را انجام دهد - پس ازان بکشایش حصار کانگره بپردازد - سردار لشکر بآن سرزمین رسیده مطابق حکم ارفع اولا درپي آواره ساختن سور جمل شد - او پس از آگهي برین معني بقلعهٔ مؤ که پناه جای راجه باسو و نیاکان او بود - و اطراف آن جنگلی است متشابک الاغصان چنانچه گزارش یافت رفته تحصن جست - رای رایان با بهادران فیروزي نشان بپای قلعه رسیده این حصن حصین را سر سواري مسخر گردانید - و بدرون درشده دست قتل و امر برکشاد - و گروه انبوه

بوادیء عدم فرستاد - سورجمل درانثنای گیر و دار طریق فرار
پیموده با رفقای ادبار انتما بقلعهٔ نور پوو که راجه باسو پدرش
در غایت متانت در مکانی که در باستانی ایام به دهمیهری
زبان زد بود بنا نهاده باسم سامیء حضرت جنت مکانی موسوم ساخته
موطن و مسکن خویش گردانیده بود پناه برد - و از صدمات افواج
قاهره دران قلعه نیز قرار نگرفته روی ضلال بقلعهٔ اسرال که بالا
رویهٔ قلعهٔ نورپور دریکي از شعاب جبال متعلق بحدود محال
چنبیال واقع شده و اشجار متراکمه دارد - نهاد - رای رایان پس از اطلاع
برحقیقت حال با دلاوران نبردارا باستعجال تمام بآن حصار استوار
رسیده محاصره نمود - آن مخذول ازین قلعه نیز بر آمده و بپا مردیء
فرار از جنگ شیران بیشهٔ پیکار رهائي یافته بزمیندار چنبه
زینهاري شد - سرگروه لشکر مظفر بنور پور معاودت نموده محال
حوالیء آنرا از هارا و تهاری و نبسه و نکروته سور و حوالیء که هریکی
با کمال حصانت و رصانت در درخت زار دشوار گذار وا قع شده -
مفتوح ساخته تسخیر قلعهٔ کوتله را که میان کانگره و نور پور است
واز سه جانب بدریا پیوسته و یک طرفش راهي است صعب المرور
عسیر العبور و مادهو سنگه برادر سورجمل دران متحصن بود -
وجه همت گردانید - وآن را قبل نموده در عرض سه روز برکشود -
و مادهو سنگه گریخته به برادر خود پیوست - و پس ازان که همگی
سرزمین سورجمل بحیطهٔ ضبط در امد راي رایان با عسکر ظفر لوا روي
عزیمت بچنبه نهاد - و چون در اثناي ره نوردي خبر رسید که
پیمانهٔ عمر سورجمل ناسپاس حق نشناس که بوسیلهٔ عنایت اعلی

حضرت مرتبهٔ راجگي و جانشيني پدر يافته بود لبريز شد - بجنپال بر نگاشت که سلامت او و رهائي مرز و بومش وابسته بآنست که نقد و جنس اندوختهٔ سورجمل را بلا توقف بفرستد - و الا عنقريب عرضهٔ تلف خواهد گشت - او از مشاهدهٔ حال سورجمل مال و منالش را از نقد و جنس با مادهو سنگه مصحوب پسر و برادر خود نزد رامي رايان فرستاد - و رامي رايان همه را بخدمت اعلی حضرت ارسال داشت - و چون برسات نزديک رسيده بود و آذوقه چنانچه بايد سر انجام نيافته بمصلحت ديد دولتخواهان بنور پور معاودت نمود - و بيست و چهارم شوال سنه هزار و بيست و هشت هجري مطابق غرهٔ مهر کانگره را محاصره نمود - و بتقسيم ملچار و پيش بردن کوچهٔ سلامت و دوانيدن نقب پرداخت - ادبار پيشگان باستظهار دژ استوار راه خرد گم کرده برج و باره محکم ساختند - و هنگامهٔ پيکار گرم گردانيدند - رامی رايان در ضبط مداخل و مخارج و سد طرق آذوقه اهتمام تمام بکار برد - و چون مدت محاصره بچارده ماه کشيد - و از نايابیِ غله کار بر قلعه نشينان آنچنان تنگ شد که پوست درخت را در آب جوشانده سد رمق مينمودند - نا چار از روي اضطرار زينهاري شدند - و عرضه داشتي مشتمل بر التماس امان در خدمت خاقان کشور ستان ارسال داشتند - ازانجا که جان بخشي سجيهٔ اين دودمان والا شان ست - و جرم پوشي شيمهٔ اين خاندان عرش مکان اعلی حضرت بکرم جبلي ملتمس را پذيرفته استعفاء تقصير ايشان در خدمت حضرت جنت مکاني نمودند - و فرمان بخايش عنوان شرف صدور يافت که اگر قلعه بلا

توقف برای رایان بسپارند و خود بدرگاه والا بشتابند بجان امان
می یابند - پس از ورود منشور امان بیست و پنجم ذی الحجه
سال هزار و بیست و نهم هجری مطابق غرهٔ آذر هریسنگه ولد تلوک
چند سرگروه قلعه نشینان که دوازده سال عمر داشت قلعه‌را برای
رایان حواله نموده با سکندر نامی که عم و مدار علیه مهمات او بود
و سایر مردم نزد او آمد - سر کردهٔ لشکر جمعی معتمد را
بمحارست قلعه گذاشته هریسنگه و توابعش را بطریق نظربند
همراه گرفته دوستکام و مقضی المرام با بقیهٔ لشکر روانهٔ درگاه
آسمان جاه گشت - و در اوایل دی‌ماه این سال روزی که رایات جهان
کشا از کشمیر مراجعت نموده بدارالسلطنهٔ لاهور نزول اجلال فرمود
دولت ملازمت دریافت - و چون بیمن ارشاد و تربیت خاقان کشور
ستان مصدر چندین فتحی نمایان شده بود بالتماس اعلی حضرت
از پیشگاه عنایت حضرت جنت مکانی بخطاب راجه بکرماجیت
بلند پایگی یافت *

چارم محرم [سنه ۱۰۵۲] پادشاه زادهٔ والا گهر محمد
اورنگ زیب بهادر پیشکشی مشتمل بر انواع جواهر و مرصع آلات
و نفایس امتعهٔ دکن و فیلان کوه هیکل از نظر کمیا اثر گذرانیدند
ازان میان جنس یک لک و بیست هزار روپیه شرف پذیرائی
یافت - و آن درة التاج سلطنت را بعطای خلعت خاصه و جمدهر
مرصع با پهولکتاره و صد اسپ ازانجمله دو اسپ از طویلهٔ خاصه
یکی با زین طلای میناکار دیگری با زین طلای ساده و فیل
از حلقهٔ خاصه با یراق نقره و جل مخمل زربفت و مادهٔ فیل سرافراز

ساخته دستوري مراجعت دکن دادند - و به محمد سلطان نخستين پسر آن بلند اختر تسبيح مرواريد عنايت شد - و بالتماس آن غرهٔ ناصيه دولت از کومکيان دکن قزلباش خان بمرحمت نقاره و امان بيگ بعنايت علم - و لطف الله پسر لشکرخان بخشي و واقعه نويس بالاگهاٿ بمنصب هزاري ذات و هزار سوار از اصل و اضافه مفتخر گشتند *

هشتم [محرم] مطابق نوز دهم فروردين که آفتاب دراوج شرف بود پيشکش مهين پور خلافت و پادشاه زادهٔ والا تبار مراد بخش مشتمل بر اصناف جواهر و مرصع آلات و اقمشهٔ نفيسه بنظر اکسير اثر درآمد - قيمت آنچه درين ايام ميمنت اتسام از پيشکش پادشاه زادهاي والامقدار و امراي نامدار بعز قبول رسيد شش لک روپيه شد - درين تاريخ ميرزا عيسى ترخان را که بنظم سرکار سورته مي پرداخت - از تغيير اعظم خان که بحال رعاياي صوبهٔ گجرات نيک نه پرداخته هرچند ضبط متمردان آنجا از قرار واقع نموده بود بحکومت آن صوبه سرافراز ساختند - و از جملهٔ سواران منصب او هزار و پانصد سوار دو اسپه سه اسپه مقرر فرموده اورا بمنصب پنج هزاري ذات و پنجهزار سوار دو هزار و پانصد سوار دو اسپه سه اسپه سربلند گردانيدند - و ضبط سرکار سورته بعنايت الله ولد موميٰ اليه مفوض گشت - و از اصل و اضافه اورا بمنصب دوهزاري و هزار و پانصد سوار - و محمد صالح ديگر پسر اورا بمنصب هزاري هزار سوار برنواختند - سلالهٔ خاندان نجابت - صفاوهٔ دودمان ولايت - سيد جلال که بحکم والا از گجرات بدرگاه جهان پناه آمده سعادت ملازمت دريافته

بود بانعام پنجهزار روپیه سربلند گردید - مبلغ مقرر نخستین عشرهٔ این ماه بفقرا و یتامی رسید *

هزدهم [محرم] بهادر خان و اصالت خان که بقلع قلاع کوهستان معین شده بودند باستلام سدهٔ سدره رفعت مستسعد گشتند *

نوزدهم [محرم] منصب راجه جگت سنگه و راجروپ پسر او که از نایرهٔ سخط پادشاهي نجات یافته بودند از روی کرم بدستور پیشین مقرر فرمودند *

نهضت اختر برج دولت و اقبال گوهر درج حشمت وجلال - پادشاه زاده محمد دارا شکوه بصوب قندهار وظهور نیرنگی اقبال دشمن مال سریر آرای جهانبانی حضرت خاقانی

ازان باز که صوبهٔ قندهار و مضافات آن که ملک موروث این پادشاه سلیمان جاه است و در عهد حضرت جنت مکانی از دست اولیاي سلطنت برآمده بود - چنانچه در نخستین سال این دور گرامي بتفصیل نگاشته شد - بتصرف هوا خواهان دولت بلند صولت درآمد - داراي ایران از فکر تباه و اندیشهٔ کوتاه در آرزوی تسخیر این ملک روز بي تاب و شب بیخواب بود - لیکن ازانجا که فرمان روای روم سلطان مراد خان بقصد تسخیر بغداد نهضت نمود - او یک چندي بدان جانب مشغول ماند - با انکه قیصر بغداد را مسخر ساخته متحصنان را بقتل رسانید -

او باین تنبیه آسمانی متنبه نگشته همین که از سلطان خاطرش بآشتی فراهم آمد برای آنکه قزلباش بقیة القتل رومیان در رزم قندهار طعمهٔ تیغ آبدار مبارزان خونخوار کردند نزدیک دو سال تهیهٔ لشکر و تعبیهٔ اسباب سفر نمود - و درین سال بعزم تسخیر قندهار رستم خان گرجی سپهسالار خود را با سپاه گران پیش فرستاده مقرر نمود - که تا رسیدن او در نیشاپور توقف نماید - چون این خبر بتواتر وتوالی از عرایض صفدر خان صوبه دار قندهار و عزیز الله خان حارس بُست بمسامع حقایق مجامع رسید - حکم شد که رایات جهان کشا و الویهٔ نصرت گرا بانتهاض درآید - فرازندهٔ لوای فیروزی مهین پادشاه زادهٔ والا قدر از خلوص عقیدت و رسوخ ارادت بعرض اقدس رسانیدند - که اعلی حضرت بنفس نفیس در دار السلطنه بر اورنگ جهانبانی و سریر کامرانی متمکن باشند - و انجام این مهم را باین فرزند ارادت پیوند باز گذارند - حضرت خاقانی چون آن والا گهر را درین خواهش راسخ یافتند - تحسین فرموده در پذیرفتند - و پنجاه هزار سوار نبرد کار و فیلان کوه پیکر باد رفتار با توپخانهٔ فراوان و خزانهٔ بیکران و دیگر اسباب رزم در رکاب نصرت نصاب آن گوهر افروز شجاعت معین گردانیدند - و بمرحمت خلعت خاصه با نادری طلا دوزی حاشیهٔ مروارید و جیغهٔ پر همای مرصع بالماس قیمتی وسرپیچ لعل و مروارید گرانبها و جمدهر مرصع با پهولکتاره و شمشیر مرصع و باضافهٔ پنجهزار سوار بمنصب بیست هزاری بیست هزار سوار و دویست اسپ ازانجمله دو اسپ از طویلهٔ خاصه یکی با زین

مرصع دیگری با زین طلاي میناکار و فیل از حلقهٔ خاصه با ساز نقره و جل مخمل زربفت و مادہ فیل و انعام دوازدہ لک روپیه نقد بر نواختند - و بدستِ محرم گوش هوش آن درة التاج خلافت را بجواهر نصایح بر آراسته و در اسعد ساعات و ایمن اوقات فاتحهٔ فایحهٔ فتح و نصرت خوانده و بکمال عطوفت در بر مهر پرور کشیده رخصت فرمودند - و سید خان جهان و راجه جسونت سنگه و راجه جیسنگه و رستم خان و قلیج خان و بهادر خان و الله ویردیخان و راو امر سنگه و مبارز خان و فدائي خان و سردار خان و اصالت خان و خلیل الله خان و راجه رایسنگه و راو ستر سال و نظر بهادر خویشگی با پسران و شیخ فرید ولد قطب الدین خان و راجه جگت سنگه و جانسپار خان و میر انداز خان و یکه تاز خان و هریسنگه و مهیس داس و رامسنگه راتهوران و چندر من بندیله و راجه امر سنگه نروري و گوکل داس سیسودیه و رایسنگه جهالا و سید نور العیان ولد سید سیف خان بارهه و سید محمد ولد سید افضل و خلیل بیگ و ترکتاز خان و میر خان و سید منصور ولد سید خانجهان و دیگر بندهاي درگاه از پیشگاه حضور و سعید خان بهادر با پسران وکومکیان از صوبهٔ ملتان و از تعیناتیان صوبهٔ کابل سعادت خان و اکبر قلي سلطان ککهر و شادمان پکهلیوال و دیگر منصبداران و پنجهزار سوار احدیٔ برق انداز و کماندار و پنجهزار پیادهٔ تفنگچي و باندار با جمعي توپ انداز در خدمت آن نیر برج جلالت تعین فرمودند - و وقت رخصت سید خان جهان را بخلعت خاصه و شمشیر مرصع و دو اسپ از طویلهٔ خاصه با زین طلا و مطلا و فیل از حلقهٔ خاصه -

و راجه جسونت سنگه و راجه جیسنگه را بخلعت خاصه و جمدهر مرصع با پهولکتاره و اسپ از طویلهٔ خاصه بایراق طلا و فیل از حلقهٔ خاصه سر بلند ساختند - و رستم خان را به خلعت خاصه و اسپ از طویلهٔ خاصه با یراق طلا مباهی گردانیده هزار سوار از منصب او که پنجهزاری پنجهزار سوار بود دو اسپه سه اسپه مقرر نمودند - و قلیج خان و بهادر خان و الله ویردي خان را به خلعت خاصه واسپ از طویلهٔ خاصه با زین مطلا - و راو امر سنگه را بخلعت خاصه و باضافهٔ هزاریِ ذات بمنصب چار هزاری سه هزار سوار و با سپ با زین مطلا - و مبارز خان و فدائی خان و سردار خان را بخلعت واسپ با زین مطلا - و اصالت خان را بخلعت و اسپ با زین مطلا و نقاره - و خلیل الله خان را بخلعت و اسپ با زین مطلا و علم و نقاره - و راجه رایسنگه را به خلعت و باضافه هزاریِ ذات بمنصب چار هزاري دو هزار سوار و باسپ با زین مطلا - و راو ستر سال را به خلعت و اسپ با زین نقره - و نظر بهادر را به خلعت و باضافهٔ پانصدیِ ذات بمنصب سه هزاری هزار و پانصد سوار و اسپ با زین نقره و نقاره - و شیخ فرید و راجه جگت سنگه و جانسپارخان و سرانداز خان را بخلعت و اسپ - و هریسنگه و مهیس داس را بخلعت و اسپ و علم - و رامسنگه راتهور را بخلعت و اسپ - و چندر من بندیله را بخلعت و اسپ و علم - و راجه امر سنگه نروري و گوکل داس سیسودیه و رایسنگه جهالا و سید نور العیان را بخلعت و اسپ - و میر خان را بخلعت و منصب هزاري ذات و پانصد سوار از اصل و اضافه و اسپ - و سید منصور پسر سید خانجهان را

بخلعت و منصب هزاري ذات و دو صد سوار از اصل و اضافه و اسپ سرافرازي بخشيدند - و بسياري از فدويان بعضي باسپ و برخي به خلعت سرافراز گشتند - و حكم اقدس بصدور پيوست كه بهمگي امرا و منصب داران اين عسكر ظفر پيكر كه بيشتري تيول دارند و لختي نقد از خزانهٔ والا مي يابند سرهر صد سوار موافق ضابطهٔ منصب ده هزار روپيه كه سرهزار سوار يك لک روپيه باشد وراي تنخواه مناصب برسم مساعدت بدهند - و باحديان و پيادهاي توپچی و تفنگچي و باندار سه ماه پيشگي تن نمايند تا از ممر خرچ وا پرداخته در كار و خدمت پاشاهی سرگرم باشند و طراز كسوت مفاخر و معالي مهين پادشاهزاده بقلاوزی عنايت ايزدي بقصد نبرد دارای ايران ره نورد گشتند - و همدرين روز پادشاهزادهٔ والا نسب مراد بخش را نيز بمرحمت خلعت خاصه با نادری و جمدهر مرصع با پهولكتاره و شمشير مرصع و دو اسپ از طويلهٔ خاصه با زين طلاي ميناكار وطلای سادهٔ و فيل از حلقهٔ خاصه با يراق سيمين و جل مخمل زربفت و مادهٔ فيل بر نواختند - و ميرزا حسن صفوی و برخي ديگر بندها را همراه داده مرخص ساختند - و مقرر فرمودند كه درين طرف آب نيلاب هرجا مناسب باشد اقامت گزينند - و وقت كار نزد برادر بخت بيدار برسد - و بعلي مردان خان فرمان قضا جريان عز صدور يافت - كه در كابل باستعداد تمام آمادهٔ پيكار باشد كه اگر از طرف نذر محمد خان و الیئ بلخ و بدخشان شورشي بظهور آيد بمدافعهٔ او بپردازد - و تمامی منصب داران تعينات آنصوبه را كه از پيشگاه عظمت

با مهین پور جلالت معین گشته اند در خدمت آن کامگار بفرستد - خان دوران بهادر نصرت جنگ که پیشتر یرلیغ قضا نفاذ بطلب او صادر شده بود از مالوه آمده دولت ملازمت اندوخت - و هزار مهر برسم نذر و دو هزار پارچهٔ دودامي و غیره از نفایس نسایج آن ملک بطریق پیشکش گذرانید - و بعطای خلعت خاصه و شمشیر مرصع و صد اسپ ازان میان دو اسپ از طویلهٔ خاصه با زین طلا و مطلا و فیل از حلقهٔ خاصه با ساز نقره و جل مخمل زر بفت و ماده فیل کامیاب گشته بملازمت مهین خلف خلافت دستوری یافت - ازانجا که بداندیش این دولت پاینده با اقبال در پیکار است - و بد خواه این سلطنت فزاینده با بخت در کارزار - بعد از عبور پادشاه زادهٔ عالی قدر رفیع مقدار بدستیاری توفیق رباني وپامردی تائید سبحاني از آب نیلاب خبر فناء آن اجل ستیز رسید - پس ازان که اینمعنی از عرضداشت آن بخت بیدار معروض اشرف گشت - خدیو دیهیم و اورنگ خداوند فر و فرهنگ که خاطر نهفته ناظرش مجلاي عواقب امور و مراة خواتم شؤون است - از دور بیني و حزم گزیني حکم فرمودند که پادشاه زادهٔ سعادت پژوه بغزنین رفته چندي توقف گزینند - و خاندوران بهادر نصرت جنگ و سعید خان بهادر ظفر جنگ را با سی هزار سوار نبردکار بقندهار روانه سازند - اگر خبر قضیهٔ ناگریز شاه صفي چنانچه بگوش حجاب بارگاه فلک جاه رسید وقوعی نداشته باشد - و او بقصد پیکار رو بقندهار نهد - آن فروغ دودمان اقبال با لشکر ظفر اثری که در خدمت آن موید بختیار است متوجه قتال آن بی

اعتدال گردند - و اگر آن گرفتار خواب پندار لختي بهوش آمده صرفهٔ کار درآمدن این دیار نه بیند - و برهنمونیِ ادبار سپه سالار نابکار را بجنگ افواج نصرت امتزاج فرستد - این دوسردار فیروزی دثار جزاء جرات نکوهیده و جسارت ناپسندیده درکنار روزگار سپه سالار واژون کار او خواهند نهاد - بعد از ورود یرلیغ والا پادشاه زادهٔ نامدار بغزنین رفته آن دو نوئین اخلاص آئین را بالشکر جرار بقندهار فرستادند - پس ازان خبر متواتر شد که آن مدهوش بادهٔ ناداني و مست خواب جواني را که لشکر بخراسان فرستاده بود نیز پس از چندی بمشهد منور راهی گشته بود درکشان پیمانهٔ زندگي برآمود *

اکنون بنگارش لختي از حال شاه صفي و کیفت رستگاريِ او از کش مکش زندگاني بل رهائيِ خلایق از کش مکش او - خوانندگان این ماجرای عبرت افزا را از نگراني برمي آرد

چون شاه عباس فرمان روای ایران که از اولاد و اقربا هرکه با اومئنهٔ رشد دید یا مظنهٔ فساد داشت بکشتن و کورکردن او خاطرفراهم ساخته بود - وباین نبیره هم از فقدان گمان سرکشی و سرتابی بجهت بی رشدیِ او وهم از بیم انتقال ایالت بعد از ارتحال او بدیگر دودمان تعرض ننموده قرار داده بود که از حرم سرا برنیاید - ازین سپنجي سرا رخت هستی بربست - و در اعقاب او دیگري چشم حکومت نداشت - ارکان دولت صفویه ناگزیر اورا بحکومت ایران برگزیدند - چنانچه درآثنای نگارش وقایع سال دوم جلوس اقدس نگاشته آمد - او پس از استقلال و استبداد از خود سري و خود پرستی باده گساري را

از اندازه درگذرانید - و از رداءت فطرت ودناءت طینت سر از متابعت عقل که در تدبیر منزل ناچار است چه جاي سیاست بلاد و ریاست عباد باز کشیده باطاعت غول نفس و انقیاد دیو طبیعت که سرمایهٔ فساد کار دین و دولت و پیرایهٔ کساد بازار ملک و ملت است تن درداد - و از افراط شراب مادهٔ صرع دیرین که اثر آن درماهی مرة ظهور مي کرد - قوت گرفته باعث اختلال دماغ گشت و از استیلاء اوهام ردیه خویشان و اعیان نیک اندیش جد خود را بنهجی که درنخستین مجلد این صحیفهٔ اقبال مرقوم گردید بقتل رسانید - درحین باده نوشي از خوف بدمستیِ او هراس و وسواس بر همگي حضار مجلس از اشراف و نوئینان و همنشینان چنان غلبه مي کرد که سالم بخانه برگشتن فوز عظیم میدانستند - و با این سلوک بد و نامهربانی و نامردمیِ بیحد از عدالت چنان بي بهره بود که هرگز بداد ستم رسیدگان و فریاد جور کشیدگان که در اثنای سواري بر سر راه از ظلمه اظهار ظلم می نمودند نمی پرداخت - آنچه در سلطنت چارده ساله از مساعیِ جمیله در گرفتن و داشتن ملک بروی کار آورده کشادن قلعهٔ از دست رفته ایروانست - پس از رحلت حارس آن و بقتل رسیدن بیست هزار قزلباش و باي دادن ملک بغداد که بجد و کد شاه عباس مفتوح گشته بود و سپردن گروهی انبوه به تیغ رومیان چنانچه هرکدام پیش ازین نگارش یافته - بردانشوران حقیقت بین پوشیده نیست - که دادار کارساز - وپروردگار کام پرداز - را مصلحت کاي و حکمت اولي دراستیلاء خواقین دادگر و استعلاي سلاطین جود پرور جز رفاهیت رعایا - وجمعیت

برایا - و انتظام امور جمهور والتیام جمهور امور - و بر افراختن الویهٔ
دین مبین - و بر افداختن ابنیهٔ کفر بدآئین نیست - و لله الحمد که
نفس نفیس فرازندهٔ سریر جهانبانی حضرت خاقانی بحلیهٔ این اخلاق
صفیه و اوصاف رضیه آراسته است - و شبانروزی جلیل و حقیر
غزاة دین بمراسم سپاسداری و شکرگذاری - و صغیر و کبیر رعیت
بوظایف دعاء طول عمر و طیب عیش مصروف ست - دارای
ایران باضداد این نعوت مرضیه منعوت بود - ایام و لیالی صالح
و فاجر و مقیم و مهاجر قلمرو او بنفرین آن ستم گزین و دعای
بد آن بد آئین و مسالت مرگ آن دشمن مردم و مردمی بسر
می رفت - ذمایم صفاتش پایان ندارد - همان به که این محامد
نگار مدایح طراز خاقان سراسر افضال و احسان کیفیت هلاک
آن سفاک بی باک برنگاشته بمطلب گراید - او سی چل
روز پیش ازان که از صفاهان بسوی خراسان بر آید بباغ کومه
که در نواحی موضع خراسان یکفرسخی صفاهان ترتیب دادهٔ شاه
عباس است - بشکار مرغابی رفته از فزونی باده پیمائی چنان
شراب زده شد که تا پانزده روز با قلت مسافت بشهر مراجعت
نیارست نمود - و جان دارو از کثرت زهر جان گزا گشته مادهٔ
صرعی که داشت قوی گردانید - و اشتهای طعام که قوام
پایندگی این کاخ اخشیجی و دوام بالندگی این بنیهٔ عنصری
بآن باز بسته است چنان معلوم شد که با معالجات پزشگان
در سه شبا روز بیش از یک زردهٔ تخم مرغ نتوانست خورد
و چون بمداوای اطبا اندکی رو بصحت نهاد از صفاهان به پسیچ

نامبارکی که در سر داشت روانهٔ کاشان شد - درانجا سه چهار روزي بسیر و نخچیر بسر برده باز مرتکب شرب گردید - و عارضهٔ مذکور از فزونئ آن از انچه بود سخت تر گشت - چنانچه از منزلي که میان خلوت خانه و حرم سرا بود هفده شبا روز بمکان دیگر نیارست رفت - درین مدت بغیر حکیم احمد و مهتر داؤد مهتر رکابخانه از مردم درون و بیرون دیگري آمد شد نداشت - و درین حال و حالت پیش که در صفاهان رو داده بود باخون ریزئ هزاران بیگناه مکرر میگفت - که خون پسران قورچي باشي مرا گرفته - بامداد هژدهم روز بیماری مطابق دوازدهم صفر سال حال [سنه ۱۰۵۲] چون ازو خبر گرفتند و دیعت حیوة سپرده بود - هیچکس ندانست که شب چه وقت سپري گشته - پانزدهم ماه مذکور ارکان سلطنت صفویه سلطان محمد میرزا نخستین پسرش را هر چند خرد سال بود بشاه عباس موسوم ساخته خطبه بنامش خواندند - و اورا از کاشان بقزوین برده سیوم ربیع الاول این سال که ساعت جلوس او بود بر قالیچهٔ که از بزرگان اینها مانده نشانیدند - و بعد ازان که واقعهٔ عبرت افزاي مرگ آن سزاوار نیستی بروی روز افتاد - گوهر اکلیل خلافت پادشاهزادهٔ بیدار بخت بدرگاه آسمان جاه معروض داشتند - که چون نیرنگئ اقبال عدو مال آن سفاک بي باک را بکیفر اعمال نکوهیده رسانیده - و سی هزار سوار خونخوار با سرداران نبرد گذار در قندهار است اگر از حضرت خلافت فرمان رود بتسخیر ولایت فراه و سیستان و هراة تعین نموده آید - از پیشگاه مراحم پادشاهانه یرلیغ شد که چون آن فساد کیش بجزاء کردار خود رسیده بشکرانهٔ این عطیهٔ

سفیه متعرض ولایت او نباید گردید - که در چندین هنگام اطفال اورا که هنوز نام بر نیاورده اند چه جاي ارتکاب امري مشعر بر فتنه پژوهي در خلل انداختن و باخذ ملک و مال پرداختن از مروت و فتوت دور است - و الا نظر بر عدت و سپاه و مکنت و دستگاهی که از حضرت احدیت بما ارزاني گشته تسخیر این ولایت در کمال آساني ست - باید که آن فرزند کامگار بعد از ورود فرمان قضا نفاذ عساکر گیتي کشا را از قندهار طلب نماید - و بسرعت هرچه تمامتر خود را بدرگاه معلی برساند - که مفارقت او بی ضرورت زیاده برین نمیتوانیم بخود قرار داد - غرهٔ ناصیهٔ دولت و جهانباني پس از وصول منشور سعادت جنود ظفر آمود را که از کثرت و انبوهیٔ کوه و صحراي آن دیار فرو گرفته بود و خاندوران بهادر نصرت جنگ را که با بیست هزار سوار در قندهار بود و سعید خان بهادر ظفرجنگ را که با ده هزار سوار تا قلعهٔ بست رسیده طلب داشتند - و خود بفرخی و بهروزي روانهٔ آستان جلال گشتند *

اکنون خامهٔ حقایق نگار به تحریر وقایع حضور می پردازد

بیست و پنجم محرم [سنه ۱۰۵۲] خلیل بیگ بمنصب هزاریٔ ذات و شش صد سوار از اصل و اضافه و تهانه داریٔ غور بند و قلعه داریٔ ضحاک نوازش یافت *

دوم صفر راجه پهرتهي چند مرزبان چنبه بعنایت فیل فرق عزت بر افراخت - گردهر داس گور بمنصب هزاریٔ ذات و چارصد سوار از اصل و اضافه مفتخر گشت - سالیانهٔ حکیم مومنا از اصل و اضافه سي هزار روپیه مقرر شد *

چارم [صفر] شاه بیگ خان بعنایت نقاره و اوزبک خان بمرحمت علم فرق عزت برافراختند *

هژدهم [صفر] هزار سوار اختر برج اقبال پادشاهزاده محمد شاه شجاع بهادر دو اسپه سه اسپه مقرر فرموده آن والا گهر را بمنصب پانزده هزاري ده هزار سوار هفت هزار سوار دو اسپه سه اسپه برنواختند *

بیست و هشتم [صفر] از اصل و اضافه اسفندیار خان بمنصب هزار و پانصدي هزار و پانصد سوار - و حسام الدین حسن بمنصب هزاری پانصد سوار و خدمت بخشیگری و واقعه نویسی دکن - و بیست و نهم الله قلي ولد یلنگتوش بعنایت اسپ و انعام ده هزار روپیه مباهي گشتند *

سلخ ماه [صفر] بمیرزا عیسی ترخان مصحوب محمد صالح پسرش فیل از حلقهٔ خاصه عنایت نموده فرستادند *

غرهٔ ربیع الاول چون از وقایع دارالخلافهٔ اکبر اباد بعرض ملتزمان پایهٔ اورنگ عرش مرتبت رسید که میرزا رستم صفوي بساط زندگي در نور دید - مراحم پادشاهانه بباز ماندهاي او مبذول فرموده هر کدام را بعنایتي در خور شرف اختصاص بخشیدند - میرزا در محرم سال هزار و دو بملازمت حضرت عرش آشیانی رسید - و تا تاریخ وفات مدت پنجاه سال در ظل عاطفت این دولت پاینده بود - اوضاع میرزا به نجابت میرزا مناسبتی نداشت - غالبا منشاء آن عدم نجابت والدهٔ او است *

چهارم [ربیع الاول] امیر خان ولد قاسم خان نمکي بمرحمت

خلعت و صوبه داري تته از تغير شاد خان که نظم سیوستان بدو مفوض شد نوازش یافت - چو تنبیه و تادیب چنپت و همرهان بی راهٔ او از عبد الله خان بهادر فیروز جنگ چنانچه باید بوقوع نیامد - ششم [ربیع الاول] راجه پهار سنگه که مرزبان آن سرزمین است و تعهد تنبیه چنپت و برادران او نمود از تغیر خان بدین خدمت سرافرازی یافت - و باضافهٔ هزار سوار دو اسپه سه اسپه بمنصب سه هزاری سه هزار سوار هزار سوار دو اسپه سه اسپه سر برافراخت *

شب دوازدهم [ربیع الاول] مجلس میلاد طهارت نهاد خلاصهٔ کائنات - زبدهٔ موجودات - علیه من الصلوات اکملها - والتحیات افضلها - برسم هر سال انعقاد پذیرفت - و مبلغ دوازده هزار روپیهٔ مقرر بفضلا و حفاظ و دیگر ارباب صلاح و استحقاق که دران محفل خلد آئین فراهم آمده بودند عطا شد *

چهاردهم [ربیع الاول] بمومن بیگ خویش منصور حاجي که از بلخ بدرگاه کیوان جاه آمده بود و ظریف بیگ رفیق او سه هزار روپیه - و به محمد امین ارلات از خویشان نذر طغائي هزار روپیه انعام فرمودند *

خجسته بزم قمري وزن

روز پنجشنبه چهارم ربیع الثاني سال هزار و پنجاه و دوم مطابق دوازدهم تیر فرخنده جشن قمري وزن اختتام سال پنجاه و دوم و افتتاح سال پنجاه و سیوم از سنین جاوید طراز شهنشاه ابر دست دریا دل جهاني را گوناگون مسرت و شادماني بخشید - و

وزن مقدس بطلا و دیگر اشیا بروبي کار آمد - و جهانیان بزرنثار بمراد دل رسیدند - بهریکي از مهر ظهیر الدین و خواجه خان دویست اشرفي - و بفصیح خان هزار روپیه - عنایت نمودند - درین روز نشاط افروز پادشاهزادهٔ والا تبار مراد بخش که بفرمان قدر نفاذ از حسن ابدال روانهٔ درگاه معلی شده بود باستلام عتبهٔ خواقین مکان مستسعد گشته هزار مهر نذر گذرانید *

پنجم [ربیع الثاني] معروض اقدس گشت که چون راجه پهار سنگه بسر زمین اسلام آباد رسید چنپت فتنه سرشت را مجال تمرد نماند - و کام و ناکام نزد او آمد - حکم شد که همچنان که سابق نوکر پدر و برادر کلان راجه بود الحال نوکر او باشد - چنپت چندی نوکر راجه بود پس ازان بمهین پور خلافت متوسل گشت - و با سبحاني و دیگر برادران در سلک ملازمان آن بخت بیدار منسلك گردید *

گزارش ازدواج پادشاهزادهٔ عالي نسب مراد بخش

چون پیش نهاد همت آسمان رتبت خدیو هفت اقلیم و خدایگان تخت و دیهیم بود که خاطر ملکوت ناظر از ازدواج پادشاهزادهٔ گرامي نژاد مراد بخش بدختر نیک اختر شاه نواز خان صفوي که سابقا او را براي آن والا دودمان خطبه نموده بودند نیز وا پرداخته آید - دربنولا که آن عالي نسب بفرمان عاطفت عنوان از حسن ابدال بآستان اقبال رسید مبلغ پنج لک روپیه براي سرانجام این جشن خجسته بآن اختر برج دولت عنایت فرمودند *

و چهاردهم ربیع الثاني در ساعت مبارک مبلغ یک لک و چهل هزار روپیه ازانجمله یک لک روپیه اصناف جواهر ثمینه و مرصع آلات و اقمشهٔ نفیسه و چهل هزار روپیه نقد برسم ساچق مصحوب صلابتخان میر بخشي و عاقلخان میر سامان بمنزل شاه نواز خان ارسال داشتند - و بیستم این ماه از جانب خان مزبور بآئین پسندیده حنا آوردند - و بحکم معلی پیشکاران بارگاه خلافت در دولت خانهٔ خاص محفل حنا بندان بفراوان تکلف بر آراسته صلاي عشرت در دادند - و مراسم معهودهٔ آن بتقدیم رسید - و چون شاه نواز خان در اوڈیسه بنظم آنصوبه مي پرداخت و صبیهٔ عفیفهٔ او با والده آمده بود - روز دیگر آن صبیهٔ عفیه را از وفور رافت بمشکوي سلطنت طلبیدند - ومجلس عقد در دولتخانهٔ والا ترتیب یافت - و پادشاهزادهٔ والا گهر را بمرحمت خلعت خاصه با چارقب زر دوزي و جواهر و مرصع آلات و اسپ از طویلهٔ خاصه با زین طلا و فیل از حلقهٔ خاصه با یراق نقره و ماده فیل که قیمت آن یک لک روپیه بود نوازش فرمودند - و شب مبارک دو شنبه بیست و دوم مطابق سیم تیر بعد انقضاء سه گري در ساعتي که مختار انجم شناسان بود بامر خاقاني قاضی محمد اسلم خطبهٔ نکاح بر خواند - و مبلغ چهار لک روپیه کابین مقرر گردید - نواي کوس مسرت و آواي تهنیت از کرهٔ خاک بذروهٔ افلاک رسید - و زمزمهٔ رامشگران سحر پرداز دلهاي جهانیان با هتزاز در آورد - پرتو شموع کافوري فروغ افزاي دیدهٔ کواکب گشته بود - و افروزش آلات آتشبازي سطح زمین را چون ساحت آسمان منور گردانیده *

چهارم جمادي الاولی بصادق بیگ خال زادهٔ امام قلي خان هزار روپیه - و یازدهم بسلطان حسین و محمد عسکري خویشان سار و خواجه هزار و پانصد روپیه مرحمت شد *

بیست و نهم [جمادي الاولی] حراست قلعهٔ زمین داور به پردل خان مقرر فرموده محال متعلقهٔ آن در تیول او عنایت نمودند - ذوالفقار خان بخلعت و فوجداري سرکار مندسور و منصب دو هزاري هزار و دویست سوار از اصل و اضافه مفتخر گشته دستوري یافت *

آغاز سال ششم
از دوم دور سنین جلوس اقدس

لله الحمد که روز پنجشنبه غرهٔ جمادي الثانیه سال هزار و پنجاه و دوم هجري موافق پنجم شهریور آغاز ششم سال سعادت اتصال از دوم دور جلوس مقدس که صبح ایام کامراني و غرهٔ شهور شادماني است در اسعد ساعات و ایمن اوقات روي نمود - و انوار مسرت واثار عشرت فروغ افزاي دلها و فراغ آراي خاطر ها گشت - درین تاریخ عبد الله خان بهادر فیروز جنگ را بجاي سید شجاعت خان بصوبه داري اله آباد - و سید مذکور را بجاگیرداري پرگنهٔ ایرج و بهاندیر و پنواري و دیگر محال سرکار اسلام آباد از تغیر خان مذکور سر افراز گردانیدند - بسیادت منقبت سید جلال بخاري پنجهزار روپیه انعام شد *

هشتم [جمادي الثانیه] پادشاهزادهٔ والا تبار مراد بخش را بعنایت خلعت خاصه و برخی مرصع آلات و دو اسپ از طویلهٔ خاصه یکي با زین طلاي میناکار دیگری با زین طلا و آفتاب گیر نوازش نموده بصوبهٔ ملتان که در تیول آن عالي نسب مرحمت شده بود رخصت فرمودند - به شایسته خان ناظم صوبهٔ پتنه خلعت خاصه و اسپ از طویلهٔ خاصه با یراق طلا مصحوب محمد طالب پسرش عنایت نموده فرستادند *

دوازدهم [جمادي الثانيه] مادهو سنگه هادا باضافهٔ پانصد سوار بمنصب سه هزاري سه هزار سوار سر بر افراخت *

چاردهم [جمادي الثانيه] نظم صوبهٔ برار به شاه بيگ خان مفوض شد *

پانزدهم [جمادي الثانيه] مهيس داس را تهور را باضافهٔ هزاری هزار سوار بمنصب دو هزاري دو هزار سوار سر بر افراخته پرگنهٔ جالور بطريق وطن بجاگيرش عنايت نمودند *

هفدهم [جمادی الثانيه] چون مهين پادشاه زادهٔ بخت بيدار نواحي دار السلطنهٔ لاهور رسيدند - بحکم مقدس اسلام خان و چندی ديگر از نوئينان والا شان باستقبال شتافته آن صحيفهٔ مکارم و معالي را به پيشگاه حضور سراسر نور آوردند - آن قرهٔ باصرهٔ اقبال شرف ملازمت سراسر سعادت دريافته هزار مهر نذر گذرانيدند - و از پيشگاهٔ عواطفت بعنايت خلعت خاصه سر بر افراختند - و ازانجا که واقعهٔ هلاک والیء سفاک بي باک ايران بي وقوع جدال و قتال از آثار اقبال آن گوهر بحر خلافت بروي کار آمده بود - خديو اقبال از الطاف روز افزون و اعطاف گوناگون بخطاب مستطاب - بلند اقبال - که در ايام ميمنت اتسام پادشاهزادگي از القاب مخصوصهٔ اعلی حضرت بود مخاطب گردانيدند - و اعيان دولت که در خدمت فيروزیء آن بخت بيدار آمده بودند بتقبيل آستان خواقين مکان سر افتخار بر افراختند - ازان ميان سيد خان جهان هزار مهر نذر گذرانيد - و چون بر ملتزمان بساط تقرب ظاهر شد که الله ويرديخان که زبانش باختيار او نيست درين يساق برخی کلمات نکوهيده

مخالف آئین نمک خوارگي و فدويت سر برزده هادئ سبل رشاد او را بتغيير منصب وتبديل تاديب نموده بي آنکه سعادت کورنش در يابد به دار الملک دهلی فرستادند که درانجا اقامت گزيند - و ازانجا که این صورت کرم الهي بر خلاف ديگر سلاطين که قطع حيات نمايند بقطع مواد معيشت و اسباب روزئ هيچ يکي از بندگان هرچند از نظر افتاده باشد راضي نيست - پرگنهٔ شکر پور را که از مضافات صوبهٔ دار الملک دهلي است و سي و چهار لک دام جمع دارد بطريق مدد معاش بوی عنايت کردند - و جاگير او که در مهترا و مهابن و آن نواحي بود باعظم خان مرحمت شد - درين تاريخ جامع معقول و منقول ملا عبد الحکيم سيالکوتي را بنزر سنجيده شش هزار روپيهٔ هم وزنش بدو عنايت فرمودند *

بيست و يکم [جمادي الثانيه] سيد خانجهان را بخلعت خاصه بر نواخته بگواليار که جاگير اوست مرخص ساختند - رامسنگه راتهور از اصل و اضافه بمنصب هزار و پانصدي هشتصد سوار سر برافراخت - رجب بيگ خويش يلنگتوش که تازه از توران آمده بسعادت زمين بوس رسيده بود بعنايت خلعت و انعام دو هزار روپيه بلند پايه گشت *

بيست و هشتم [جمادي الثانيه] قزاق خان بفوجداری بروده و منصب دو هزاری ذات و سوار از اصل و اضافه مفتخر گرديد - مير منصور بدخشي بعنايت خلعت و انعام دويست مهر سر بلند گشته دستوری زيارت حرمين شريفين يافت *

چون از عرضه داشت ظفرخان ناظم صوبهٔ کشمير بشرف اصغاء

مسامع جهانباني رسيد كه اگرچه احوال فقرا و رعاياى اين خطهٔ دلپذير بمبلغ يک لک و پنجاه هزار روپيه كه پيشتر از خزانهٔ خيرات عنايت شده بود رو برفاهيت نهاده - و ملک بآبادي گرائيده ليكن درين هنگام كشت كار اگر پنجاه هزار روپيهٔ ديگر براي سرانجام لوازم زراعت بكشاورزان بي بضاعت اين سر زمين مرحمت شود معموري ملک به نسق اولين باز خواهد گشت - از مكمن الطاف پادشاهانه بمتكفلان معاملات آنصوبه يرليغ قضانفاذ بشرف صدور پيوست كه پنجاه هزار روپيهٔ ديگر از خزانهٔ والا به برزگران بی استطاعت بطريق خيرات قسمت نمايند - مير ابراهيم صفدر خاني بكاول نعمت خاصه بحرمين مكرمين مرخص شد - و متاع يک لک روپيه باب بر عرب بقيهٔ پنج لک روپيه كه هنگام اورنگ آرائي نذر حرمين شريفين نموده بودند بجهت فقراى آن دو مكان منيف مصحوب او ارسال يافت - و خدمت بكاولي بمحمد قاسم خلف هاشم خان مفوض گرديد *

چارم رجب راى مكند داس بديوانىء بيوتات و ملا علاءالملک بدفتر دارىء تن سر بلند گشتند *

يازدهم [رجب] بسلالهٔ دودمان هدايت صفاوهٔ خاندان ولايت سيد جلال ده هزار روپيه انعام شد *

بيست و يكم [رجب] خاندوران بهادر نصرت جنگ و راجه جيسنگه و بهادر خان و راو امرسنگه ولد راجه گجسنگه و اصالتخان و نظر بهادر و غير ايشان از قندهار آمده دولت ملازمت اندوختند - و خان نصرت جنگ هزار مهر برسم نذر گذرانيد *

بیست و چهارم [رجب] رستم خان بسنبهل دستوري یافت - لعل خان کلاونت ملقب به گن سمندر بمرحمت فیل سر بلند گردید - پیشکش سرگروه ولندیز یک فیل بنظر انور در امد *

شب بیست و هفتم [رجب] که بلیلة المعراج موسوم است برسم هر سال ده هزار روپیه باصحاب احتیاج و ارباب استحقاق بذل فرمودند *

چهارم شعبان میر برکه که از اولاد قدوة الاولیا میر سید کلال بود و بقدم بندگیِ این درگاه خواقین پناه و خدمت عدالت عسکر فیروزي سر افرازي داشت از دار الفنا بدار البقا شتافت - وخواجه ابوالخیر از نبایر پیشوای اهل طریقت مولانا یعقوب چرخي به تفویض خدمت عدالت بر نواخته آمد - و مبلغ پانزده هزار روپیه سالیانهٔ او قرار یافت - درینولا چون معروض معلي گشت که عمارت باغ فیض آگین فردوس آئین- که تاریخ اساس آن و حفر نهر درمطاویٔ سال چارم این دور نگارش یافته - و اهتمام آن بعهدهٔ خلیل الله خان بود - حسن انجام گرفته - با ختر شناسان حکم شد که خجسته ساعتی برای تشریف اشرف اختیار نمایند - و هفتم این ماه که اصحاب تنجیم بر گزیده بودند - و از روز بنا تا این تاریخ یکسال و پنج ماه و چهار روز منقضی شده بود - بقدوم فیض لزوم رشک افزای بهشت برین گردانیدند - طبع اقدس از سیر این گلشن همیشه بهار و تفرج حیاض و انهار و تماشاي سرو و چنار که بسان شاهدان گلعذار قد بر کشیده بودند نشاط آمود گردید - شرف اندوزان حضور مراسم تهنیت بتقدیم رسانیدند - و همگنان بزبان

حال و قال دوام دولت مسالت نمودند - و گروها گروه مردم فهمیده دانشورکه در خدمت اقدس بودند - و روم وعراق و ماوراء النهر دیده - معروض داشتند که چنین باغی تا امروز مرتب نشده وکسی ندیده و نشان نداده - این باغ دلنشین نشاط افزا مشتمل است بر سه طبقه طبقهٔ علیا را بفرح بخش و وسطي را بامرتبهٔ پایان که حکم یک درجه دارد بفیض بخش موسوم ساختند - طبقهٔ بالا که سه صد وسي گز مربع است مشتمل است بر هشت دست عمارت چهار در اوساط اضلاع چهارگانه و چهار دیگر در چهار کنج - عمارت شمالي که آرامگاه اقدس است و ازاره اش از سنگ مرمر و به نقاشي دلرباى نظارگیان خانهٔ است طیفي بطول ده گز و عرض هفت و در وسط آن حوضي است منبت کار از سنگ مرمر چهار گز در چهار بطرز چشمهٔ جوشان و در دو بازوى آن دو حجره هریکي هفت گز در پنج - و پیش آن سراسر ایواني است پایه دار سه چشمه بطول بیست و پنج ذراع و عرض هشت و نیم - و پس آن شاه نشیني بطول شش گز وعرض دو ونیم - آب نهر از جنوبي سو باین عمارت در آمده و تا حد این عمارت سر پوشیده گذشته بباغ سر بر مي آرد - و به نهرى به پهناى هفت ذراع که در وسط خیاباني بعرض بیست و سه گز مرتب ساخته اند در امده بجانب عمارت ضلع شمالي این باغ که ازارهٔ آن نیز از سنگ مرمر است و به نقاشي فرح بخش بینندگان و آن ایوان در ایواني است پایه دار از هر چار طرف باز بطول بیست و پنج ذراع و عرض هژده - و در درازا سه چشمه دارد و در پهنا دو میرود - واز نخستین ایوان سر پوشیده جریان نموده - در چشمهٔ

میانگی ایوان دوم سه آبشار هر کدام بعرض هفت ذراع شده در حوض طبقهٔ دوم که هفت گز مربع است و در وسط آن فوارهٔ افشان میریزد در زیر هر آبشاری چینی خانهٔ از سنگ مرمر در کمال زیبائي ساخته اند - که روز بگذاشتن اوانیٔ زرین مملو بگلهای رنگین و شب بافروختن شموع کافوری نظر فریب تماشائیان میگردد - و در وسط ضلع شرقي منزلی است که مطلع آفتاب سپهر خلافت است یعني جهروکهٔ دولتخانهٔ خاص و عام پیش جهروکه درجانب بیرون ایوان دیوانخانهٔ مذکور است محاط بچار دیوار مجصص و در وسط ضلع غربي عمارتي است قرینهٔ آن که نشیمن ملکهٔ زمان مالکهٔ دوران بیگم صاحب ست - مابین این هردو عمارت نهری است بعرض هفت گز در خیاباني بعرض بیست و سه - و در وسط باغ در ملتقای نهرین حوضی است مربع بطول و عرض بیست و سه گز و همگي فوارهای این باغ که صد و هفت است هفده در حوض مذکور و نود در نهرها - درهر نهری قطاری بارتفاع چار گز از آب چاه میجوشد - و در هر کنج این باغ برجي است مشتمل برمثمن خانهٔ گنبدی و بالای آن چوکهندی هشت پهلو از سنگ سرخ - پیش آن ایواني است سه چشمه نیم مثمن - طبقهٔ دوم که مرتبهٔ اولیٔ باغ فیض بخش است طولش سه صد و سي گز و عرضش نود و شش است - آب از حوض هفت گز مربع که نگاشته شد بطریق آبشار برآمده به نهری که در سر اغاز این طبقه بطول دوازده و عرض هشت است و میان آن کرسیٔ سنگ مرمر که هر چهار طرف چیني خانها دارد و آب از وسط آن جوشیده بهر جانبي تراوش میکند

تعبیه نموده اند - و سربری از سنگ مرمر پیش آن منصوب ساخته میریزد - و ازان بحوضي که در وسط این طبقه است و طولش هشتاد و دو گز و عرضش هفتاد و دو ست و یکصد و پنجاه و دو فواره دارد در مي آید - و در وسط حوض چبوترهٔ است بطول یازده و عرض هشت - و در وسط کنار شرقی و غربئ این حوض دو ایوان از سنگ سرخ واقع شده - و در دو جانب وسط ضلع شمالی نیز دو ایوان از سنگ مرمر ست - آب از حوض میان این دو ایوان سرپوشیده گذشته و سه آبشار چادری شده در حوض طبقهٔ سیوم که طولش موافق عرض یک آبشار ده گز است و عرضش مطابق عرض هریکي از دو آبشار دیگر هشت گز میریزد - و چینیي خانهای این آبشارها بسان چینی خانهای آبشارهای باغ فرح بخش است - و در ضلع شرقئ این طبقه حمامي است پرچین کاری در غایت نظافت و لطافت مشتمل بر گرم خانه و سرد خانه که آب روان دارد - و رخت کن وسیع طبقهٔ سیوم که مرتبهٔ ثانیهٔ فیض بخش است در طول و عرض و خیابانها و نهرین و حوض مربع وسط باغ مثل باغ فرح بخش است - و تفاوتي نیست - الا آنکه در نهري که از جنوب سو بشمال رو میرود سه قطار فواره نشانده اند و جملگي فوارهای این طبقه که یکصد و چل و سه است بارتفاع پنج گز از آب نهر مي جهد - در وسط ضلع شمالي این طبقه رو بجنوب عمارت دولتخانهٔ خاص است و آن ایواني است پایه دار بطول بیست و پنج گز مشتمل بر سه چشمه و عرض هشت و نیم ذراع محتوی بر یک چشمه - ازارهٔ این نیز از سنگ مرمر است و بنقاشي حیرت افزای جهان نوردان - در

وسط این ایوان حوضی است چار گز در سه بطرح آبجوش - و آب نهر ازین ایوان سرپوشیده گذشته بطرف شمال بباغ میوه که در طول و عرض مساوی باغ فرح بخش است برمی آید - و سوای این منازل بجهت اهل محل خواص پورها ست - عمارات این باغ فیض انتما آنقدر است که هرگاه خدیو زمان با پردگیان مشکوی اقبال که در دار السلطنهٔ لاهور شرف اندوز حضور سراسر نور می باشند باین عشرت کده تشریف مي فرمایند - احتیاج بخیمه نمي شود مغانیء آسمانیء این باغ بصرف شش لک روپیه انجام یافته - متصل این باغ دلنشین بساتین اهل محل است - و چون آب نهری که باهتمام مردم علیمردان خان بصرف یک لک روپیه انجام پذیرفته بود چنانچه باید نمي آمد صد هزار روپیهٔ دیگر بدفعات حوالهٔ بندهای جد کار شد تا آب خاطر خواه برسد - کار پردازان از بي وقوفي و عدم مهارت ازین جمله پنجاه هزار روپیه بر مرمت نهر سابق بی جا خرج نمودند - آخر کار بصوابدید ملا علاء الملک که در آب تر ازو شناسائی تمام دارد پنج کروه راه از نهر آورده علیمردان خان بحال داشته سي، و دو کروه را نو بر نموده شد - امروز آب وافر بي فتور بباغ میرسد *

هشتم شعبان قلیچ خان و راو ستر سال دولت کورنش اندوختند چون خصایل حمیده و شمایل پسندیدهٔ سلالهٔ دودمان نبوت نقاوهٔ خاندان فتوت سید جلال بخاري گجراتي که لباس نسب او بطراز حسب مطرز است بر ضمیر صواب پذیر حضرت خاقاني چنانچه باید پرتو ظهور افگند - نهم این ماه آن حسیب نسیب را در سلك

ملتزمان عتبهٔ جاه و جلال که مطرح انوار اقبال است و مطمح انظار آمال منسلک گردانیدند - و بکرامت قبول خاطر خورشید مآثر پادشاه قدردان از قرب بساط اقدس که مقصد مقبلان و مقصود صاحبدلانست بهرهٔ تمام گرفت - سعادتي که در مکامن غیب برای او آماده بود بروی روز افتاد - دولتي که در جریدهٔ تقدیر باسم او مرقوم بود رو بظهور نهاد - و بالتماس سید مزبور سجاده نشیني قدوهٔ اولیا شاه عالم بمهین خلف او سید جعفر که بحلیهٔ فضیلت و صلاح آراسته است عنایت فرمودند - و چون پیش نهاد خاطر ملکوت ناظر خدیو خدا پرست آنست که مهمات دولت والا و معاملات سلطنت دست بالا که مجمع اخیار هفت اقلیم است خصوصا خدمت والا مرتبت صدارت کل سواد اعظم هندوستان که حاصل میور غال اشراف و اکابر و ارباب استحقاق و احتیاج آن بخراج ممالک چندین ملوک ذي شان مساوي است بذوات ذوات السعادات شرفا و نجبا باز گردد - این شان کبیر و امر خطیر را از تغیر موسویخان که بلوازم این کار بلند مقدار چنانچه باید نپرداخت - بآن خلف الصدق دودمان سیادت تفویض نموده بعنایت خلعت خاصه و منصب چهار هزاري هفتصد سوار واسپ بایراق طلا و انعام سي هزار روپیه مباهي ساختند - درین تاریخ چهل اسپ پیشکش خاندوران بهادر نصرت جنگ بنظر اقدس درآمد - خواجه حسن ده بیدی از بلخ و زین الدین از عراق آمده بسعادت بندگی درگاه خلائق پناه مستسعد گشتند - و نخستین بانعام دو هزار روپیه و دویمین بمرحمت هزار روپیه نوازش یافت *

شب پانزدهم شعبان مبلغ ده هزار روپیهٔ مقرر بمحتاجان و بي نوایان رسید *

توجه موکب جلال از دار السلطنهٔ لاهور بدار الخلافه اکبر آباد

چون خاطر خورشید مآثر از مهمات صوبهٔ پنجاب و کابل و قندهار وا پرداخته آمد - و احوال سکان این صوبجات بتازگي منتظم گشت * هژدهم شعبان * ع * بساعتي که سعادت بدو شود مسعود * برفیل کوه پیکر از دارالسلطنهٔ لاهور بدارالخلافهٔ اکبر آباد نهضت فرمودند - و باغ مینومثال فیض بخش و فرح بخش به بنزول مقدس نضارت تازه یافت - درین تاریخ سعید خان بهادر ظفر جنگ دولت ملازمت اندوخت - و هزار مهر نذر گذرانید *

بیست و یکم [شعبان] خان ظفر جنگ را بعنایت خلعت خاصه و حکومت صوبهٔ پنجاب - و صدر الصدور سید جلال را بانعام فیل بلند پایه گردانیدند *

بیست دوم [شعبان] از باغ مذکور کوچ شد و نواحي سراي خواجه شمس الدین مرکز رایات اقبال گردید - درین منزل خان دوران بهادر نصرتجنگ و راجه جیسنگه بمرحمت خلعت خاصه سر بر افراخته بمحال جاگیر دستوري یافتند - روز دیگر موکب فیروزي باراده شکار کانو و آهن از راه دامن کوه بره نوردي در آمد *

بیست و پنجم [شعبان] سالیانهٔ التفات خان ولد میرزا رستم صفوي چهل هزار روپیه مقرر گشت *

غرهٔ رمضان بمهدین پور خلافت حکم شد که بنور پور و تاراگده و دیگر محال کوهستان که بجگت سنگه متعلق بود رفته قلاع و عمارات آنجا به بیندند - و در گانو و اهن بعسکر اقبال برسند - و یرلیغ رفت که قلیچ خان و اصالت خان و جانسپار خان و چندي دیگر از بندهاي درگاه خواقین پناه درخدمت آن سرو جویبار خلافت بروند - درین تاریخ نجابت خان فوجدار کوهستان کانکره بتقبیل عتبهٔ علیه شرف اندوز گردید *

چهارم رمضان میرخان را بخلعت بر نواخته از تغییر غضنفر ولد الله ویردیخان بخدمت توزک که پیش ازین نیز باو تعلق داشت سر افراز گردانیدند - و عصای مرصع مرحمت نمودند و غضنفر بخدمت داروغگیِ توپخانهٔ والا و کوتوالیِ لشکر ظفر اثر سر بلندي یافت *

ششم [رمضان] از گانو و اهن کوچ شد - درین روز پادشاهزادهٔ بخت بیدار با همرهان از کوهستان باز گردیده بادراک دولت ملازمت فایز گشتند - و آنچه از دشواریِ راه واستواریِ قلعهٔ تاراگده دیده بودند بشرف استماع جهانداري رسانیدند *

یازدهم [رمضان] قلیچ خان بمرحمت خلعت خاصه مباهي گشته به بهیهره و خوشاب که در جاگیراو تن شده بود مرخص گردید*

چاردهم [رمضان] نجابت خان بخلعت قامت افتخار بر آراسته دستوریِ مراجعت بکوهستان یافت - گرد هرداس گور از اصل و اضافه بمنصب هزاریِ ذات و پانصد سوار مفتخر گشت *

شانزهم [رمضان] از آب ستلج گذاره فرمودند *

بستم [رمضان] دولتخانهٔ سهرند منزل اقبال شد - و رای تودرمل دیوان و امین و فوجدار سرکار سهرند از حسن خدمت بمنصب هزاریٔ ذات و هزار سوار دو اسپه سه اسپه از اصل و اضافه سر افراز گردید *

بیست و دوم [رمضان] همعنان دولت دوام قرین ازان مکان نزاهت نشان کوچ نمودند *

بیست و سیوم [رمضان] باغ پرگنهٔ انباله را بورود اقدس سعادت آمود ساختند - و نواب قدسي جناب بیگم صاحب که باغ و پرگنهٔ مزبور بسرکار آن خورشید احتجاب متعلق است بمراسم نثار و پیشکش پرداختند - روز دیگر مقام شد - درین منزل مکرمتخان از صوبهٔ دار الملک دهلی که نظم و نسق آن صوبه باو تعلق دارد استقبال موکب اقبال نموده کام اندوز ملازمت گشت - و پانصد سوار از منصب او دو اسپه سه اسپه مقرر فرموده اورا بمنصب سه هزاری سه هزار سوار هزار سوار دو اسپه سه اسپه بر نواختند - روز دیگر خاقان مفضال از انباله کوچ فرموده بصوب دریای جون توجه نمودند - و در نواحیٔ بوریه بر سفینهٔ اقبال نشستند - درین ماه مبارک برسم هر سال سی هزار روپیه به نیازمندان رسید *

ششم شوال اعظم خان از متهرا آمده دولت ملازمت اندوخت و هزار مهر نذر گذرانید - درین تاریخ بعرض اقدس رسید که سید شجاعت خان خلف سید جهانگیر بن سید محمود خان بارهه در پرگنهٔ ایرج ره گرای سفر آخرت گشت *

هشتم [شوال] از نواحیٔ سونپته با جمعی از خاصان و

قراولان بنشاط اندوزي شکار پالم متوجه گشتند -وحکم شد که اردوي معلی از راه راست بدارالملک دهلي رود *

چهاردهم [شوال] ظاهر دار الملک مزبور را بفروغ ماهچه رایات نصرت آیات منور گردانیده متصل قلعهٔ که اعلي حضرت بر ساحل دریاي جون اساس نهاده اند نزول سعادت موصول فرمودند - و بعد از تماشاي این قلعه و منازل آن که هنوز بتمامیت نرسیده لختي تصرفات را که بخاطر دور بین پر تو افگند بمکرمت خان که هم صوبه دار دار الملک دهلي است و هم کار فرماي آن عمارات ارشاد نمودند *

پانزدهم [شوال] بزیارت روضهٔ مقدسهٔ حضرت گیتي ستاني جنت آشیاني پرداخته و برسم معهود مبلغ پنجهزار روپیه بخدم و مستحقین آن مکان خلد نشان داده بفرید آباد نزول اجلال فرمودند * و مکرمتخان بخلعت سر بر افراخته دستوري مراجعت دار الملک یافت *

هفدهم [شوال] درحوالي موضع چاند پور در اثناي ره نوردي دو سه قلاده شیرنر و ماده بتفنگ شکار خاصه شد *

بیستم [شوال] نواحي متهرا معسکر اقبال گردید *

بیست و چهارم [شوال] (ع) بساعتي که تولی کند بدو تقویم* دار الخلافه بورود مسعود فیض آمود گشت - و راجه بیتهلداس حارس قلعهٔ دار الخلافه و دیگر بندگان درگاه والا جاه استلام عتبهٔ فلک رتبه نمودند - علیمردان خان ناظم کابل که بحکم اقدس از پشاور آمده بود شرف زمین بوس دریافت - و هزار مهر نذرگذرانید

درین روز بمهین پور خلافت فیل دیپ سندر از افیال خاصه که پنجاه هزار روپیه قیمت دارد بایراق طلا و ماده فیل که قیمت این مجموع نیز پنجاه هزار روپیه است عنایت شد - و علیمردان خان بعنایت خلعت خاصه با نادری و جیغهٔ مرصع و شمشیر مرصع و خطاب امیر الامرا و انعام یک کرور دام مباهي گشت - و مجموع تنخواهش با یازده کرور دام طلب منصب هفت هزاری ذات و هفت هزار سوار پنج هزار سوار دو اسپه سه اسپه که درین دولت ابد مدت بعد از رحلت یمین الدوله آصف خان خانخانان سپه سالار مغفور مبرور منتهای مراتب امرای عظیم الشان قرار یافته دوازده کرور دام شد *

جشن وزن مبارک شمسی

روز پنجشنبه غرهٔ ذي القعده سال هزار و پنجاه و دوم هجري موافق سیوم بهمن کار پردازان بارگاه حشمت و اقبال مجلس شمسي وزن اختتام سال پنجاه و یکم و افتتاح سال پنجاه و دوم از سنین دوام قرین خاقان زمان و زمین آراستند - و آن پیکر دولت بطلا و دیگر اشیاء معهوده بر سنجیده آمد - و گروهي از فضلا و صلحا و شعرا و ندما و اهل تنجیم جیب خواهش به سیم و زر نثار بر آمودند و ارباب نشاط بانعام مقرر نوازش یافتند - راجه بیتهلداس باضافهٔ هزاری ذات بمنصب پنجهزاري سه هزار سوار - و بختیار خان بفوجداری سرکار ترهت - و حیات خان از اصل و اضافه بمنصب هزاری ذات و سه صد و پنجاه سوار مفتخر گشتند - قاضي محمد

اسلم را بزر وزن نموده شش هزار و پانصد روپیهٔ همسنگش بدو عطا فرمودند - بمراد بیگ مکریت هزار روپیه مرحمت شد *

دهم [ذی القعده] خدیو مهر گستر منزل امیر الامرا علیمردان خان را که خانهٔ سیف خان بود و بطریق عاریت بخان والا مکان مرحمت شده بفیض قدوم میمنت لزوم مورد برکات آسمانی گردانیدند - او بعد از تقدیم مراسم پا انداز و نثار اصناف امتعه پیشکش نمود - و متاع یک لک روپیه بشرف پذیرائی رسید - درین روز حویلئ اعتقاد خان که پیشکش اقدس نموده بود بامیر الامرا عنایت شد - روز دیگر او را بمرحمت خلعت خاصه و خنجر مرصع باپهولکتاره و دو اسپ از طویلهٔ خاصه با زین طلا و مطلا و فیل از حلقهٔ خاصه با یراق نقره و جل مخمل زربفت و مادهٔ فیل برنواخته رخصت انصراف بصوبهٔ کابل دادند *

شب هفدهم [ذی القعده] مجلس عرس حضرت مهد علیا ممتاز الزمانی در روضهٔ منورهٔ آن محفوفهٔ مغفرت و رضوان که درینولا باتمام رسید و چگونگئ آن نگارش می یابد منعقد گردید - و ارباب تقی از فضلا و صلحا و حفاظ و دیگر خداوندان احتیاج و استحقاق بتلاوة قران و قراة فاتحه پرداختند - خاقان دریا نوال بآن مکان فیض نشان تشریف فرموده از پنجاه هزار روپیهٔ مقرر نصف درین محفل مذکور عطا فرمودند - و صباح آن باز تشریف برده نیمهٔ دیگر باربات بذل نمودند *

شرح عمارات روضهٔ مطهرهٔ آنکه

در ابتداء سال پنجم جلوس والا بجهت تاسیس این بناء رفیع

البنیان که مشرف است بر دریای جون و دریای مزبور شمالی سو متصل آن جاری آغاز حفر نموده آمد - و پس ازان که بیلداران آهني دست قوي بازو بجدکاری تمام بآب رسانیدند - بنایان بدیع کار و معماران شگرف آثار اساس را بسنگ و صاروج در کمال متانت و رصانت بر آورده بسطح زمین برابر ساختند - و بر فراز اساس کرسیٔ روضهٔ معلی که از ریاض رضوان حکایت کند و از حظایر قدس نشان دهد - بآجر و آهک چبوترهٔ آسا بطول سه صد و هفتاد و چار و عرض صد و چل یک لخت نموده شانزده ذراع مرتفع گردانیدند و گروها گروه مردم از سنگتراش ساده کار و پرچینکر و منبت کار که از اطراف واکناف ممالک محروسه فراهم آمده بودند و هرکدام در صنعت خویش ید طولی داشت با دیگر عمله بکار پرداختند - و روی کار آنرا بسنگ سرخ تراشیده که اقسام صنایع بدیعه از منبت کاري و پرچین کاری دران بروي کار آمده و چنان باهم پیوند یافته که نظر دقیق بدرز آن پي نبرد - بر آراستند - و فرش آنرا از سنگ سرخ گره بندی نموده مرتب ساختند - در وسط این کرسیٔ عرش مرتبت کرسئ دیگر که روی کارش از سنگ مرمر است یک لخت مسطح مربع بطول و عرض صد و بیست ذراع و ارتفاع هفت بر افراشته شده - و در وسط کرسیٔ دوم عمارت روضهٔ فلک سای خلد آسا بقطر هفتاد ذراع بطرح مثمن بغدادي بکرسیٔ یک گز بنا یافته - گنبد مرقد فیض مورد که در حاق این عمارتست و سراپا از درون و بیرون از سنگ مرمر انجام پذیرفته از سطح تا زه مثمن است - بقطر بیست و دو ذراع - و زه را مقرنس ساخته‌اند - و از زه تا شقهٔ گنبد

که از سطح عمارت سي و دوگز مرتفع است سنگ مرمر بطرح قالب کاري تراشیده بکار برده اند - و بر فراز این گنبد که بسان باطن قدسیان منور است گنبدی دیگر آسمان گرای امرودي شکل که مهندس فلک در ادراک درجات دقایق آن سرگردان است بر افراخته اند - و بر فرق این گنبد گردون پایه که دور منطقهٔ آن صد و ده گز است کلسي به بلندئ یازده گز از زر ناب که چون خورشید تابان است نصب ساخته - از روی زمین تا سر کلس صد و هفت گز است - درون گنبد در اضلاع هشتگانهٔ آن هشت نشیمن دو طبقه هریک بطول پنج و نیم ذراع و عرض سه واقع شده - و در جهات اربعه چهار خانه مربع دو مرتبه است - هرکدام بطول و عرض شش ذراع محتوی بر چار نشیمن که درازئ هریک چار و نیم ذراع است - و پهنا سه - پیش هرخانه مربع پیشطاقي است بطول شانزده ذراع - و عرض نه - و ارتفاع بیست و پنج - و در زوایای اربعه چهار خانهٔ مثمن است - سه درجه هر خانه بقطر ده ذراع مشتمل بر هشت نشیمن - و درجهٔ سیوم این خانها ایوانی است مثمن گنبدی سقف - در سه ضلع این بیوت مثمن جانب بیرون سه پیشطاقي است - هر یکي بطول هفت و عرض چار و ارتفاع ده - میانهٔ گنبد مضجع فیض مرتع آن قدوهٔ مطهرات - اسوهٔ مقدسات - مسند گزین فردوس برین صدر نشین منازل علیین - محفوفهٔ رحمت و غفران - ملفوفهٔ مغفرت و رضوان است - و بالای تربت جنت منزلت چبوترهٔ است از سنگ مرمر که فراز آن صورت قبر نمایان ساخته اند - و بر دور آن محجري مثمن

مشبک مجلای مصفی هم ازین سنگ که شگرفکاري پر چین آن گزارش خواهد یافت - دروازهٔ محجر از سنگ یشم است بطرح بند رومي که مفاصلش را به تنکهای آهنین گرفته آنرا زر نشان کرده اند - و ده هزار روپیه بران خرچ شده - درون این بنای عرش آسا کوکبه و قنادیل از طلای مینا کار تابان - هرچار طاق این گنبد مینو مثال بمرایای حلبي گرفته - در یکي راه آمد شد گذاشته اند - در هر زاویه کرسيِ سنگ مرمرکه از روی زمین بیست و سه گز مرتفع است مناري ست زینه دار از سنگ مذکور بقطر هفت ذراع و ارتفاع پنجاه و دو - از روی سطح کرسيِ مزبور تا کلس که نردبان پایهٔ افلاک است و بر فرق آن چار طاقي از همان سنگ - فرش کرسي این روضهٔ بهشت آئین از سنگ مرمر است - و فرش روضه را بسنگ مرمر و سنگ سیاه که ایام و لیالي ازان رنگ پذیرد گره بندي نموده در کمال زیبائي و خوش نمائي مرتب ساخته اند - در تمامي عمارات این روضه از درون و بیرون صناع اعجوبه پرداز سحر طراز عقیق و دیگر اقسام سنگهای رنگین و احجار ثمین که جواهر اوصافش در ظرف بیان نگنجد - و لالیِ نعوتش میزان زبان نسنجد - از فروغش خورشید جهانتاب نوراني - و از لمعاتش صبح گیتي افروز روشن پیشاني - آنچنان پرچین نموده اند که دیدهٔ باریک بین بدقائق آن نرسد - و فکر دقیقه رس در ادراک بدایع آن در ماند - و گزارش کیفیت و کمیت صنایعي که در پرچدن کاريِ چبوترهٔ مرقد و محجر دورش که از انعکاس نقوش بدیعهٔ آن دیدهٔ مهر فگارین است و دامان سپهر بهارین - بکار رفته - و

نقاران جادو کار و صنعت گران مانی آثار در پرداخت آن ید بیضا نموده اند - با قلام اشجار و مداد بحار انجام نگیرد - و صورت اختتام نپذیرد - سابقا درین مکان محجری بود از طلای مینا کار که چهل هزار توله وزن داشت - وشش لک روپیه قیمت - چنانچه در تضاعیف سوانح سال ششم از دور اول نگاشته آمد - خدیو عاقبت اندیش مال سگال از دور بینی و حزم گزینی بمتصدیان مهمات عمارت روضهٔ منوره حکم فرموده بودند که محجر از سنگ مرمر بکیفیتی که گزارش یافت آماده سازند - و چون در عرض ده سال بصرف پنجاه هزار روپیه صورت انجام گرفت - درینولا بموجب حکم اقدس بجای محجر زر ناب نصب نموده اند - کتابهٔ درون و بیرون روضهٔ مقدس که سور قرآنی وآیات رحمانی و اسماء حسنی و ادعیهٔ ماثوره است بخط نسخ پرچین کاری شده که حیرت افزای ساکنان عرصهٔ خاک بل معتکفان خطهٔ افلاک است - و نگارش توصیف منبت این بنای راسخ البنیان ثابت الارکان و کرسی آنرا نامهٔ جداگانه باید - غربی روضهٔ منوره بر کرسی سنگ سرخ مسجدی است سه چشمه از سنگ مزبور بطول هفتاد ذراع و عرض سی مشتمل بر سه گنبد که آن هر سه از درون از سنگ سرخ است و از بیرون از سنگ مرمر - گنبد میانه بقطر چارده ذراع است - و هریکی از دو گنبد دیگر بقطر یازده - گنبد میانه پیشطاقی دارد بطول چارده ذراع و عرض ده و ارتفاع بیست و یک - پیش هریکی از دو گنبد طرفین خانهٔ است بطول یازده گز و عرض نه - حاشیهٔ ازارهٔ مسجد را از درون و بیرون بسنگ مرمر و سنگ زرد و سنگ سیاه بطرح موج پرچین کاری نموده اند -

و فرش مسجد از سنگ سرخ مرتب ساخته - و سنگ زرد و سنگ سیاه دران پرچین نموده شکل جای نماز نمایان گردانیده اند - پیش آن چبوترهٔ است بطول هفتاد ذراع و عرض بیست - پیش چبوتره حوضي بطول چارده ذراع و عرض ده - صحن روح افزایش عبادتگاه اوتاد - و فضای دلکشایش سجده جای عباد - شرقی روضهٔ مطهره مهمان خانهٔ است قرینهٔ مسجد که درجمیع جزئیات و خصوصیات مانند آنست - مگرآنکه دیوارش محراب ندارد و فرشش بشکل جای نماز نیست - درچهار کنج کرسیء سنگ سرخ چهار برج مثمن سه طبقه واقع شده - و طبقهٔ سیوم آن گنبدي سقف است - کلاه گنبد از درون از سنگ سرخ است - و از بیرون از سنگ مرمر - و پهلوی هر برجی ایوانی است بطول دوازده گز و عرض شش - که دردو جانب دو حجره دارد - پایان کرسیء سنگ سرخ باغی است فردوس آئین بطول وعرض سه صد وشصت وهشت گز مشحون باقسام ریاحین و انواع اشجار - درچار خیابان وسط باغ که بعرض چهل ذراع است - نهری است بعرض شش گز - و دران فوارها از آب دریای جون جوشان - در ملتقای انهار چبوترهٔ است بطول و عرض بیست و هشت گز - که نهر مذکور اطراف آن گشته - و در وسط چبوتره حوضي است بطول و عرض شانزده گز - و دران پنج فواره نصب شده - فرش خیابانهای این نمودارجنت از سنگ سرخ است که آن را بطراحیء تمام گره بندي نموده‌اند - درهریکی از ضلع شرقي و غربیء باغ ایواني بطول یازده گز و عرض هفت با دو حجره بنا یافته - و عقب ایوان طبقي خانهٔ

است بطول نه ذراع و عرض پنج - پیش ایوان چبوتره بطول
چل و شش ذراع و عرض ده - جنوبی ضلع باغ سراسر ایوان در
ایوان است - رو بشمال بعرض دوازده گز - در دوکنج این ضلع دو
برج است قرینهٔ برجهای کرسیِ سنگ سرخ - در وسط ضلع
مسطور دروازهٔ روضه سربر آسمان بر افراخته - قطر سطح گنبد
دروازهٔ که مثمن بغدادی است شانزده ذراع است و جانب
شرقی و غربیِ گنبد دو نشیمن است بشکل نیم مثمن - هریک
بطول هفت گز و عرض چهار که سقفش نیم کاسه است - در چار
زاویهٔ عمارت دروازهٔ چار خانه مربع دو طبقه واقع است - هر کدام
بطول و عرض شش ذراع مشتمل برچار نشیمن نیم مثمن - درجهت
شمالی و جنوبیِ این عمارت دو پیشطاقي است هریکي بطول
شانزده گز و عرض نه و ارتفاع بیست و پنج - و در سمت شرقي و
غربي دو پیشطاق است - هرکدام بطول دوازده گز و عرض هفت
و ارتفاع نوزده - برفراز روی کار دروازه جانب درون و بیرون هفت
چوکهندی است که کلاه آن از سنگ مرمر است - درچار کنج
این عمارت چهار منار درکمال تکلف و زیبائی است - جدران باغ
و عمارات و دورآن از درون و بیرون وفرش عمارات و شرفات حیطان باغ
که بچنبر چرخ رسیده و دران سنگ مرمر وسنگ سیاه پرچین شده
همه از سنگ سرخ سرانجام پذیرفته است - پیش دروازه چبوترهٔ
است بطول هشتاد ذراع و عرض سي و چار - و جلوخانه بطول
دویست و چار ذراع و عرض صد و پنجاه - در اضلاع چارگانهٔ جلوخانه
صد و بیست و هشت حجره است - متصل دیوار باغ دو خواص

پوره است یکي درطرف شرقیِ جلوخانه دیگری در جانب غربی هر یک بطول هفتاد و شش ذراع و عرض شصت و چار - محتوي بر سی و دو حجره - پیش هر حجره ایوانی که بجهت خوادم آن محفوفهٔ رحمت الهي مرتب گشته - شرقي و غربیِ جلوخانه بازارها ترتیب یافته که ایوانهاي آن از سنگ سرخ است و حجرها از خشت و آهک - عرض این بازارها بیست گز است - جنوبیِ ضلع جلوخانه چارسو بازاري است که عرض بازار شرقي و غربیِ آن نود گز است - وشمالی و جنوبی سي - در اطراف این چارسو بازار چار سرا است ازان میان دو سرا است که از سرکار بادشاهي از خشت پخته و چونه بنا یافته - هریکي یکصد و شصت ذراع است و صحني دارد مثمن بغدادي و مشتمل است بریک صد و سي و شش حجره - پیش هر حجره ایواني در سه زاویه - هرکدام ازین دو سرا سه چوک است که صحن هریکي چارده ذراع در چارده است - در چارمین زاویهٔ هردو سرا دروازهٔ است که مردم ازان آمد شد می نمایند - و بسوي مثمن چوکی وا شده که درازش یک صد وپنجاه ذراع است و پهنا صد - و در وسط چار سو بازار ترتیب یافته - و دوسرای دیگر قرینهٔ آنست - درین سراها گوناگون اقمشهٔ هر دیار و اقسام امتعهٔ هرولایت وانواع نفایس روزگار و اصناف لوازم تمدن و تعیش که از اکناف عالم می آرند بیع و شری میشود عقب سراهای پادشاهي تجار فروان منازل پخته بر افراخته اند و سراها ساخته - و این معمورهٔ آباد ابد بنیاد که شهر عظیمی گشته مسمی است بممتاز آباد - خرج تمامیِ عماراتی که بتفصیل

نگارش یافت و در مدت قریب دوازده سال بسرکاری مکرمت خان و میر عبدالکریم صورت تمامیت گرفته پنجاه لک روپیه است - و سي موضع را از مضافات پرگنهٔ حویلیِ دارالخلافهٔ اکبرآباد و نگر چند که جمعش چهل لک دام است بدین تفصیل - موضع دهنولیِ بزرگ سه لک و بیست هزار دام - و اوهالي سه لک دام - رمانئی سه لک دام - ککتهلا دولک و پنجاه هزار دام - دهمسري دو لک و چهل هزار دام - دکهروتا دولک دام - ساسو دو لک دام - بودهانا یک لک و هفتاد هزار دام - پتهولي یک لک و شست هزار دام - تهیري یک لک و پنجاه هزار دام - اتورا یک لک و پنجاه هزار دام - ملهه پور یک لک و چهل هزار دام - لراونده یک لک و بیست هزار دام - جوینی یک لک و بیست هزار دام - چاروا خرو یک لک دام - اونچا یک لک دام - کرمنه یک لک دام - دینتورا یک لک دام - اتوس ایک لک دام - اوسرا هشتاد هزار دام - مدهرین هشتاد هزار دام - بچپري شصت هزار دام - بسهیِ بزرگ شست هزار دام - مدینه شست هزار دام - دهاندهو پور شست هزار دام - شیخ‌پور پنجاه هزار دام - ستهندی چهل هزار دام - رای پور چهل هزار دام - نور پورا سي هزار دام - و حاصلش موافق دوازده ماه یک لک روپیه - و بجهت فزونیِ پرداخت برتقدیر موافقت سال و ماه زیاده ازین نیز حاصل می شود - با محصول دکاکین بازارها و سراهای معمورهٔ مزبور که دو لک روپیه ست وقف این روضهٔ منوره مقرر ساخته اند - که اگر احیانا بمرمت احتیاج افتد - از حاصل این موقوفات الاو

مبلغی بقدر حاجت بر ترمیم این بقاع صرف نمایند - و باقي را درمصارف معهوده از علوفهٔ سالیانه داران و ماهواره خواران و آش و نانی که بجهت سدنه و خدمه و عواکف و خوادم این مکان والا شان و دیگر محتاجان و بی نوایان مقرر است خرج کند - و هرچه زیاده آید در باب آن خلیفهٔ وقت که تولیت این بقعهٔ فیض بوي تعلق دارد آنچه مناسب داند بفعل آرد *

بیست و سیم [ذي القعده] راجه بیتهلداس بعنایت فیل از حلقهٔ خاصه سر افراز گشت - مرشد قلي بخدمت داروغگی توپخانه و کوتوالیِ عسکر نصرت لوا از تغییر غضنفر ولد الله ویردي خان مباهي گردید *

بیست و نهم [ذي القعده] به محمد مومن حلابذي دو هزار روپیه عنایت شد *

غرهٔ شهر ذي الحجه پادشاه حق آگاه بروضهٔ خلد آئین حضرت عرش آشیاني تشریف برده بعد از آداب زیارت ده هزار روپیه باصحاب استحقاق انفاق فرمودند *

هشتم [ذي الحجه] شیخ عبدالصمد عمودي که شریف مکه او را بعنوان سفارت با کلید بیت الله بشگون کشایش اقالیم هتفتگانه روانهٔ آستان خواقین مکان ساخته بود - سعادت ملازمت اقدس اندوخته کلید گذرانید - بعنایت خلعت و انعام چهار هزار روپیه کامیاب گردید *

دهم [ذي الحجه] حضرت خاقاني با فر ایزدي بر فیل آسمان سار نصرت نشان نام بعیدگاه تشریف فرمودند - و بعد از

فراغ نماز بدولتخانهٔ والا مراجعت نموده بذات اقدس سنت قربان بتقدیم رسانیدند - و در ذهاب ومجی رسم نثار بفعل آمد *

یازدهم [ذي الحجه] شایسته خان ناظم صوبهٔ بهار بصوبه داریٔ الهاباد از تغییر عبدالله خان بهادر فیروز جنگ فرق عزت برافراخت و اعتقاد خان که جونپور ازو تغییر فرموده بشاه نواز خان مرحمت نموده بودند - چنانچه در سال پانزدهم گذارش یافت - بنظم صوبهٔ بهار از تغییر شایسته خان مفتخر گردید - و باضافهٔ هزار سوار بمنصب پنجهزاري پنجهزار سوار نوازش یافت - چون از عبد الله خان که صنیع احسان این دولت خدا داد ازل بنیادست ناسپاسی و حق نشناسي روز بروز بظهور می پیوست - درینولا او را از منصب و جاگیر باز داشته یک لک روپیه سالیانهٔ او مقرر فرمودند *

شانزدهم [ذي الحجه] شیر خان ترین را که چندی منصب و جاگیر ازو باز گرفته بودند مشمول عنایت گردانیده بمنصب سابق که دو هزاري هزار سوار بود سر افراز ساختند *

بیست و ششم [ذي الحجه] خلیل بیگ تهانه دار غور بند و ضحاک از اصل و اضافه بمنصب هزاري هفتصد سوار مباهي گشت *

گذارش نوروز

شب شنبه سلخ ذي الحجه سنه هزار و پنجاه ودو بعد از گذشتن هفت ساعت و یکدقیقه خورشید جهان افروز بیت الشرف حمل

به پرتو ورود بر افروخت - فردای آن خاقان مفضال ابر نوال بر اورنگ خلافت جلوس فرموده جهانیان را بکام دل رسانیدند - و رسم آز از جهان بر گرفتند *

سیوم محرم [سنه ۱۰۵۳] بمنزل مهین گوهر بحر جلال که متصل حصار فلک رفعت دارالخلافه برساحل دریای جون درکمال دلکشائي و روح افزائي انجام یافته بر سفینهٔ دولت تشریف فرمودند - پادشاهزادهٔ بلند اختر باقامت مراسم پا انداز و نثار پرداخته اصناف جواهر و مرصع آلات و دیگر رغایب مجلوبات پیشکش نمودند - و متاع یک لک روپیه پذیرفته آمد *

هفتم [محرم] پیشکش اعظم خان انواع نفایس بنظر اکسیر اثر در آمد - و متاع دو لک روپیه به پذیرائی رسید - ده هزار روپیهٔ مقرر عشرهٔ اولی این ماه بمستحقین عطا فرمودند *

یازدهم [محرم] پیشکش شایسته خان هفت فیل نر و ماده با لختي دیگر اشیا از نظر اقدس گذشت - بشیخ عبد الصمد عمودي پان با پاندان طلا و ارگچه با پیاله و سر پوش زرین وچهار هزار روپیه نقد عنایت شد *

هزدهم [محرم] که روز شرف بود پیشکش اسلام خان از نظر فیض گستر گذشت - و متاع یک لک روپیه بدرجهٔ قبول رسید - درین نو روز آنچه از پیشکش پادشاهزادهٔ کامگار و امراء نامدار شرف پذیرائي یافت قیمت آن نه لک روپیه شد - صلابتخان میر بخشي باضافهٔ هزاری ذات بمنصب چار هزاري دو هزار سوار - و مراد کام نبیرهٔ میرزا رستم صفوي باضافهٔ پانصدی ذات بمنصب هزار و

پانصدی چارصد سوار بلند پایه گردیدند - و حکیم حاذق باضافهٔ ده هزار روپیه بسالیانهٔ سي هزار روپیه کام اندوز گشت - و باهل طرب انعام مقرر رسید *

نوزدهم [محرم] اعظم‌خان و خلیل الله خان بعنایت خلعت بلند پایگی یافتند - و اعظم خان بمتهرا و خلیل الله خان بصوب کمائون و هردوار تا از افیال نر و مادهٔ آنحدود صید نمایند مرخص گشتند *

بیست و چهارم [محرم] میرزا سلطان ولد میرزا حیدر صفوي را برای تهیهٔ مواد ازدواج که بصبیهٔ اسلام‌خان مقرر گشته بود بانعام ده هزار روپیه کامیاب گردانیدند - به داءود بیگ ملازم سیاوش پنجهزار روپیه - و بسید صدقه چار هزار - و به محمد میرک هزار و پانصد - و بهریکی از نظر بیگ کلیان و میر طالب خویش حاجي عاشور هزار روپیه مرحمت نمودند *

شانزدهم صفر بمهین پور خلافت فیل از حلقهٔ خاصه دل‌مردن نام با یراق نقره و ماده فیل عنایت شد - جانسپار خان بعنایت خلعت و فوجداری سرکار مندسور از تغییر ذو الفقار خان فرق مباهات بر افراخت *

هژدهم [صفر] راجه بیتهلداس را بمرحمت اسپ از طویلهٔ خاصه با زین مطلا برنواختند - پیشکش عادلخان از جواهر و مرصع آلات و نه فیل که مصحوب میر رجب ملازم خود بدرگاه خواقین سجده گاه ارسال داشته بود بنظر اقدس درآمد *

غرهٔ ربیع الاول معز الملک بخلعت و خدمت دیوانیء صوبهٔ گجرات و مادهٔ فیل مفتخر گشته دستوري یافت *

نهم [ربیع الاول] پیشکش ذوالقدر خان حارس غزنین چارده اسپ از نظر اقدس گذشت *

شب دوازدهم [ربیع الاول] مجلس میلاد رهنمای گم‌گشتگان بوادی ضلالت - خاتم و فاتح باب نبوت - علیه افضل التحیات والصلوات منعقد گردید - و دوازده هزار روپیهٔ مقرر بارباب استحقاق رسید *

بیست و پنجم [ربیع الاول] به نو نهال چمن اقبال سلطان سلیمان شکوه فیل خردی با یراق نقره عنایت شد - سید لطف علی بحراست قلعهٔ کانگره نوازش یافت *

خجسته جشن قمری وزن

روز مبارک دوشنبه دوازدهم ربیع الثانی سنه هزار و پنجاه و سه مطابق هشتم تیر بزم آرایان حریم سلطنت محفل میمنت افزای قمری وزن انتهاء سال پنجاه و سیوم و ابتداء سال پنجاه و چارم از سنین زندگانی جاودانی آرایش دادند - خاقان بحر افضال بعد از وزن مبارک بطلا و دیگر اشیاء معهوده بر سریر مرصع جلوس فرموده ابواب جود وسخا برکشادند - درین روز مسرت افروز پیشکش گوهر اکلیل خلافت پادشزاده محمد شاه شجاع بهادر سی فیل با یراق نقره بیست و چهار نر و شش ماده و اصناف اقمشه و دیگر نفایس بنگاله که ازانجا مصحوب اجمیری و غیره ملازمان خود ارسال داشته بودند - و قیمت مجموع سه لک و بیست هزار روپیه شد بنظر اقدس درامد - بکسان آن بخت بیدار دوهزار روپیه انعام شد - راجه جسونت سنگه بعنایت خلعت خاصه قامت

اعتبار بر آراسته بوطن دستوري يافت - پيشكش معتقد خان پنج
فيل بنظر اندس در آمد - خليل الله خان از كوهسار هردوار كه
درانجا بيست و نه فيل خرد و بزرگ از نر و ماده صيد نموده بود
بدرگاه معلی آمده شرف اندوز ملازمت گشت - مير رجب
ملازم عادل خان بعنايت خلعت و اسپ با زين نقره و هفت
هزار روپيهٔ نقد نوازش يافته به بيجا پور مرخص گرديد -
و فيل ا حلقهٔ خاصه با يراق نقره و جل مخمل زربفت و
مادهٔ فيل و پاندان مرصع گران بها مصحوب مظفر حسين
داروغهٔ عدالت كه دريذولا خدمت مزبور از تغير او بنداد علي
ميداني مفوض گشت بعادل خان مرحمت فرموده فرستادند -
و بيست اسپ بپادشاهزادهٔ والا گهر محمد اورنگ زيب بهادر نيز
همراه او ارسال داشتند - و مظفر حسين هنگام رخصت بعنايت
خلعت و اسپ مباهي شد - درين جشن فرخنده نظر بهادر
خويشگی باضافهٔ پانصد سوار بمنصب سه هزاری دو هزار سوار -
و سعد الله خان باضافهٔ پانصدی صد سوار بمنصب هزار و پانصدی
سه صد سوار و بمرحمت فيل از حلقهٔ خاصه - و سيادت خان برادر
اسلام خان باضافهٔ پانصدی ذات بمنصب هزار و پانصدی چارصد
سوار - و حقيقت خان باضافهٔ پانصدی ذات بمنصب هزار
و پانصدي دو صد و پنجاه سوار - و حاجی محمد يار اوزبك از
اصل و اضافه بمنصب هزاری ذات و پانصد سوار عز افتخار اندوختند -
شيخ عبد الصمد عمودي بمرحمت اسپ با زين نقره و مادهٔ فيل
مفتخر گرديد - بمير جعفر خويش مير فتح الله شيرازي پنج هزار

روپیه - و باسمعیل خواجه هزار روپیه مرحمت فرمودند - و اهل طرب بانعام مقرر سرفراز گشتند *

دوم جمادي الاولی خواجه محمد چوره اقاسي بعطاء هزار روپیه کامیاب گردید *

دهم [جمادي الاولی] سید صدقه بمرحمت ماده فیل سر برافراخت - بدلاور دکنی دویست مهر و بمیر ماه که از ماوراء النهر بآستان معلی رسیده بود دو هزار روپیه انعام شد *

ولادت باسعادت سلطان ممتازشکوه

سلخ ماه جمادي الاولی سنه هزار و پنجاه و سه هجري مطابق بیست و چهارم امرداد بعد از سپري شدن هفت ساعت و هفت دقیقه از شب یکشنبه مهین گوهر بحر خلافت را از دختر نیک اختر سلطان پرویز گرامي پسري بوجود آمد - اختربرج جهانباني هزار مهر بعنوان نذر از نظر خورشید اثر خدیو گیتي پرور گذرانیده التماس نام نمودند - حضرت خاقاني به ممتازشکوه نامور گردانیدند و از سرکار والا برای تهیهٔ مواد جشن، مبلغ دو لک روپیه انعام فرمودند *

گذارش قانون مجدد درتعین گریهای شبا روزی

بر پژوهندگان دقایق انجم و افلاک پوشیده نماند که ستاره شناسان هندوستان روز و شب را باقسام شستگانهٔ متساویه منقسم ساخته هر قسمی را گري نام نهاده اند - و آغاز لیل و نهار از طلوع و غروب آفتاب قرار داده هنگام اعتدال ربیعي و خریفی که در روز و شب

مساوات بهم می رسد شمارهٔ گریهای روز و شب متساوي اعتبار نموده اند - و در غیر این که مقدار روز و شب متفاوت می گردد عدد گریهاي شباروز بفزوني و کمی مقدار لیل و نهار می کاهند و می افزایند - چنانچه در عرض دارالسلطنهٔ لاهور عدد گریهای نهار اطول بسی و پنج و لیل اقصر به بیست و پنج می رسد - و برطبق این ضابطه عددگریهاي روز وشب بعمل می آمد تا آنکه جمعی از مهرهٔ این فن دقیق که بحلیهٔ اسلام متحلی بودند برای ضبط هنگام نماز فجر و مغرب آغاز روز پیش از طلوع آفتاب به یك و نیم گری و ابتداء شب بعد از غروب به نیم گری مقرر داشته علامت تعین آن گجر گردانیدند - و این دوگري را از اجزاء شب کاسته بر اجزاء روز بسویت افزودند - و پیمانهٔ گری را بنهجي درست نمودندکه در عرض لاهور موافق قاعدهٔ نجومی نهار اطول از سی و پنج گری و لیل اقصر از بیست و پنج متجاوز نگشت - و ازین رهگذر گریهای روز و شب در مقدار متفاوت گردید - و چو درین وقت ضابطهٔ مذکوره بر پیشگاه خاطر صواب ناظر خاقان جهان که در جمیع شؤن عدالت و سویت که قسطاس نظام عالم و آساس قوام بنی آدم است منظور و ملحوظ دارند - پرتو افگند - و تفاوت گریها بر فراز ظهور برآمد - از القاء رباني و الهام آسمانی قانونی دیگر که باعث ارتفاع تفاوت مقدار گریها و اختلاف پیمانه موجب تشخیص وقت صلوة فجر و مغرب بر وفق سنت سنیه گردید مقرر فرمودند - و آن این است که وقت نواختن گجر صبح و شام را بدستوري که گزارش یافت بحال داشته پیمانهٔ گریهاي لیل و نهار متساوی المقدار گردانیدند - و یک و نیم گري

پیش از طلوع آفتاب و نیم گري بعد از غروب که نزد قدماء اهل تنجیم داخل شب است از عدد گریهای شب کاسته برعدد گریهاي روز افزودند - چنانچه نهار اطول در دارالخلافهٔ اکبرآباد سی و شش گري - و در دارالملک دهلی سی و شش و نیم‌گري - و در دارالسلطنهٔ لاهور سی و هفت گری و در دار الملک کابل سی و هفت و نیم گری و در خطهٔ کشمیر سی و هشت گری - و دربلدهٔ دولتاباد سي و پنج گری - و قدر لیل اقصر در هریکی ازین بلاد تتمهٔ شصت که عدد گریهاي شباروزي است قرار یافت *

آغاز فرخنده سال هفتم
از دوم دور جلوس سریر آرای جهانبانی حضرت
صاحب قران ثانی

المنة لله که بهزاران میمنت و مسرت روز دو شنبه غرهٔ جمادی الثانیه سنه هزار و پنجاه و سه مطابق بیست و پنجم امرداد و افتتاح هفتم سال خجسته فال دوم دور روی نمود - نشاط را روز بازار دیگر شد - و انبساط را با دلها سروکار دیگر - درین تاریخ سید خانجهان با پسران از تیول خود گوالیار آمده دولت اندوز کورنش گردید - و هزار مهر نذر گذرانید - او بعنایت خلعت خاصه - و هر کدام از پسرانش سید شیر زمان و سید منور بعطاء فیل سر بلند گردیدند - بمیر جعفر موسوی مشهدی هزار و پانصد روپیه عنایت شد *

هشتم [جمادي الثانیه] اجمیری ملازم سرو جویبار اقبال پادشازاده محمد شاه شجاع بهادر که پیشکش آن نامدار آورده بود بخلعت و اسپ سر بر افراخته به بنگاله دستوری یافت - و بآن کامگار بخت بیدار خلعت خاصه و جواهر و مرصع آلات یک لک روپیه همراه موسی الیه فرستادند - و دو لک روپیه نقد از خزانهٔ بنگاله مرحمت فرمودند - چومر خان بعنایت فیل سر بر افراخت *

شب دوازدهم [جمادي الثانیه] که تاریخ شنقار شدن حضرت

عرش آشیاني است بامر معلی سید جلال صدر الصدور و عاقلخان میر سامان بروضهٔ مقدس آن غفران دستگاه رفته به آئین سنین سالفه ده هزار روپیه بگروهی از صلحا و فضلا و حفاظ قسمت نمودند و بسیاری از نیاز مندان از اطعمه و حلاوی بهره برگرفتند *

بیست و پنجم [جمادی الثانیه] اعلی حضرت برای رویت هلال برج اقبال سلطان ممتاز شکوه بمنزل مهین پور خلافت تشریف فرمودند - آن والا گهر بمراسم پا انداز و نثار پرداخته اصناف جواهر و اقسام نفایس پیشکش گذرانیدند - و متاع یک لک روپیه شرف پذیرائي یافت - و در وجه رو نمای آن فرخنده لقا تسبیح لالي که لعلي چند نیز داشت مرحمت شد - و بحکم مقدس مهین گوهر دریای عظمت بسید خان جهان و عبد الله خان بهادر فیروز جنگ و اسلام خان و اعظم خان خلعت فاخر با چار قب مخمل طلا دوزی و جمدهر مرصع - و بصدر الصدور سید جلال و موسوي خان و جعفر خان و راجه بیتهلداس و صلابت خان خلعت با فرجی - بچهل کس دیگر خلعت دادند - اینان نخست در خدمت اقدس و بعد ازان پیش پادشاهزادهٔ نامدار تسلیمات عنایت بجا آوردند - خدیو نشاتین شب هنگام بعد از تماشای چراغان که در نهایت زیب و ضیا بر کنار آب جون ترتیب یافته بود بدولتخانهٔ والا مراجعت فرمودند - خواجه معین میر سامان آن گوهر محیط افضال چون چراغان نیکو سرانجام داده بود بعنایت مادهٔ فیل سر بلند گردید *

پنجم رجب مرشد قلي میر آتش نیز بعنایت مادهٔ فیل نوازش یافت *

دهم [رجب] غضنفر الدوله الله ويردي خان را بخلعت و تفويض خدمت داروغگي فيل خانه سر بلندي بخشيدند *

بيست و يكم [رجب] اكرام خان ولد اسلام خان فتحپوري بانعام هفت هزار روپيه - و ذو القدر خان بمرحمت فيل مباهي گشتند *

بيست و چهارم [رجب] براو ستر سال فيل از حلقهٔ خاصه و بملا علاء الملک مادهٔ فيل عطا فرمودند - خوشحال بيگ كاشغري بانعام دوهزار روپيه كامياب گشت *

شب بيست و هفتم [رجب] برسم سنين ماضيه ده هزار روپيه بمستحقان و محتاجان تقسيم يافت *

سيوم شعبان شيخ عبد الصمد عمودي بعنايت خلعت و شمشير و سپر براق طلاي ميناكار و انعام چار هزار روپيه كامياب صورت و معني گشته بمكهٔ مكرمه مرخص شد - از زمان ملازمت تا آوان معاودت مبلغ بيست هزار روپيه از نقود و اواني طلا و نقره و جز آن از سركار معلي - و همين مقدار بحكم اقدس از پادشاهزادهاي والاگوهر و نوئينان عالي قدر بشيخ مذكور رسيده دامن اميد او بر آمود *

هشتم [شعبان] راي رايان فيلي پيشكش نمود - و چون از دير باز آرزوي انزوا در معمورهٔ بنارس كه از معابد عظيمهٔ هنود است داشت درين تاريخ رخصت يافت *

دوازدهم [شعبان] خواجه ابوالبقا برادر زادهٔ عبد الله خان بهادر فيروز جنگ بمنصب هزاري ذات و پانصد سوار از اصل و اضافه سر افراز گرديد *

شب پانزدهم [شعبان] بر ساحل آب جون و منازل باغات آنروی آب چراغان بنهجی که حیرت افزاي تماشائیان گشت بر افروخته شد - و آتشبازي که مضمار آتشین ستایش آن بپاي چوبین خامه نوردیده نیاید بروی کار آمد - پس از تماشای آن برسم هر سال ده هزار روپیه بارباب استحقاق عطا فرمودند *

شانزدهم [شعبان] محمد باقر ملازم فهرست صحیفهٔ مکارم و معالي پادشاهزاده محمد اورنگ زیب بهادر از دکن آمده عرضه داشت آن بخت بیدار مشتمل بر خبر ولادت پسر نیک اختر بتاریخ سلخ رجب [سنه ۱۰۵۳] و التماس نام با هزار مهر نذر گذرانید - اعلی حضرت بمحمد معظم نامور گردانیدند - و محمد باقر را بخلعت و انعام یک هزار روپیه نوازش فرموده رخصت دادند - و مصحوب او خلعت خاصه بپادشاهزادهٔ والا مقدار عنایت نموده فرستادند - و صبیهٔ پاک گوهر شب پنجشنبه غرهٔ شعبان مذکور که از دختر شاه نواز خان صفوي بوجود آمده بود و از دیگر عرضه داشت آن بخت بیدار بمسامع حقایق مجامع رسید بزینت النسا بیگم موسوم گردید *

توجه خدیو هفت اقلیم خداوند تخت ودیهیم از دار الخلافه اکبر اباد بدار السعادت اجمیر

چون از طهارت طینت - و نظافت فطرت - محبت برگزیدگان درگاه احدیت - فطرئ این برازندهٔ سریر فرمان گزاري است - و جبلئ این فرازندهٔ افسر جهانداري - و به ذات البرکات حق

بين - حقيقت آئين - ولايت مآب - كرامت نصاب - خواجه معين الحق والدين سجزي چشتي قدس الله سره العزيز اعتقادی خاص و اخلاصي مخصوص دارند - بنابران بجهت زيارت مرقد فيض مورد آن قدوهٔ ارباب تقدس وتقی که سنت سنيهٔ اسلاف كرام - وطريقهٔ انيقهٔ آباء عظام خدايگان جهان است و پس از اورنگ آرائي جزيکبار که درسال دهم هنگام مراجعت اعلام ظفر انجام از دولتاباد دكن بدارالخلافه واقع شد درنيافته بودند - عزيمت سير سرزمين اجمير تصميم فرمودند - و بعد از سپري شدن دوگهري از شب دوشنبه هژدهم [شعبان] موافق نهم آبان بساعتي كه مختار دقيقه شناسان انجم و افلاک بود از دار الخلافه نهضت فرموده باغ نور منزل را بنزول سعادت موصول نضارت تازه بخشيدند - و سيد خان جهان را بخلعت خاصه سرافراز ساخته بجهت محارست دارالخلافه دران جا گذاشتند - شيخ الهديه ولد كشور خان باضافهٔ پانصدي دويست سوار بمنصب هزار و پانصدي ذات و هزار سوار سر برافراخت *

بيستم [شعبان] از باغ نور منزل كوچ نموده دربستان سراى نزول اجلال فرمودند - فرداي آن دولت خانهٔ رو پباس شرف آمود گشت - و اسلام خان و ديگر اعيان سلطنت باردوی کلان رخصت يافتند - كه تانشاط اندوزي شكار روپباس در فتح پور اقامت گزينند - درين تاريخ صلابت خان بعنايت علم و نقاره سر مباهات بر افراخت - لهراسپ خان را بخلعت برنواخته قوربيگی گردانيدند - مير صالح ملازم مهين پور خلافت را كه

مراتب شکار آگهي دارد درسلک بندهاي آستان معلی منسلک گردانیده بعنایت خلعت و خدمت داروغگیء قراولان سر بلند ساختند *

بیست و چهارم [شعبان] ازروپباس کوچ شد - دراثناء راه دو قلاده شیر به تفنگ خاصه شکار گردید - و نواي سرای خواجه جهان مضرب خیام گشت - درین منزل اسلام خان و دیگر ارکان دولت باردوي کلان آمده احراز شرف ملازمت نمودند *

غرهٔ رمضان حوالیء پرگنهٔ چاتسو راجه جی سنگه با پسران از وطن خود رسیده دولت کورنش دریافت *

سیوم [رمضان] راجهٔ مزبور چون وطنش نزدیک بود نه اسپ و یک فیل برسم پیشکش گذرانید *

هفتم [رمضان] که کنار تالاب جوگي مخیم دولت گشته بود راج کنور پسر کلان رانا جگت سنگه به تقبیل سدهٔ سنیه سرعزت برافراخت - و یک فیل پیشکش نمود - و بعنایت خلعت فاخر و سرپیچ مرصع و جمدهر مرصع و اسپ تپچاق با زین طلا نوازش یافت - رانا جگت سنگه در سیر کشمیر که خدیو اقبال را در ایام خجسته آغاز فرخنده انجام پادشاهزادگی بعد از انصرام مهم رانا امر سنگه در خدمت حضرت جنت مکاني اتفاق افتاد - و ملتزم رکاب نصرت بود - ودر هر یساق دکن که خدیو اقبال با عساکر جهان کشا تشریف فرموده بودند با هزار سوار در رکاب فیروزي نصاب بود - درین نهضت پسر کلان را که درگروه راجپوتیه غیر از راتهوران چنانچه نگارش یافت - بجانشینیء پدر مختص و معین

است و در روزمرهٔ این جماعه ازو به تیکا یعني جا نشین گزارش دهند بجای خویش فرستاد *

هشتم [رمضان] دولت خانهٔ اجمیر که بر ساحل تالاب آنا ساگر است شرف نزول یافت - و بحکم - الخیر لایوخر - زیارت ضریحهٔ منیعهٔ اسوة العرفا خواجه معین الدین نموده و مبلغ ده هزار روپیه بخدام آن مکان نزاهت نشان و دیگر اهل احتیاج تقسیم فرموده بدولت خانهٔ معلی مراجعت نمودند - راجه جسونت سنگه از وطن آمده دولت کورنش اندوخت - درین تاریخ راجه جیسنگه شان خود نموده - پنج هزار سوار بشمار درآمد *

چهاردهم [رمضان] عبد الله خان بهادر فیروز جنگ را بعنایت اسپ از طویلهٔ خاصه با یراق طلا سر بلند گردانیدند - و آخرین روز نیز بآن مرقد منور تشریف برده فرمان دادند - که در همین دیگ بزرگ که حضرت جنت مکانی وقف آن مقام سعادت انتظام کرده اند نیله گاوان شکار خاصه و برنج طبخ نموده بفقرا قسمت نمایند - یک صد و چهل و پنج من پادشاهي از گوشت و برنج و روغن و دیگر مصالح یکبار دران دیگ پخته شد *

پانزدهم [رمضان] رایات جلال از دارالبرکهٔ اجمیر بصوب دار الخلافهٔ اکبر اباد منتهض گردید - راجه جسونت سنگه و راجه جیسنگه بخلعت خاصه نوازش یافته باوطان خویش مرخص شدند - رام سنگه و کیرت سنگه پسران راجه جیسنگه بخلعت و اسپ سر بر افراخته همراه پدر رخصت یافتند *

شانزدهم [رمضان] راج کنور پسر رانا جگت سنگه را خلعت

و شمشیر و سپر یراق طلاي میناکار و اسپ و فیل و لختی خلعت مرصع که پوشش فرقهٔ راجپوتیه است و دو راجپوت کلان پدر اورا خلعت و اسپ - و هشت کس دیگر را خلعت عنایت نموده دستوری معاودت دادند - و مصحوب او مالای مروارید و شمشیر سپر یراق طلاي مینکار و دو اسپ یکي عربي با زین طلا دیگري عراقي با زین مطلا برانا مرحمت نموده فرستادند *

هژدهم [رمضان] علامي سعد الله خان بعنایت خلعت خاصه و باضافهٔ پانصدي دویست سوار بمنصب دو هزاري پانصد سوار و خدمت میر سامانی که در رتبهٔ تلو پایهٔ گرانمایهٔ وزارت است سر اعتبار بر افراخت - و چون متکفل این خدمت از فزونیِ مهمات مرجوعه فرصت پرداخت خدمات دیگر چنانچه باید ندارد داروغگیِ دولتخانهٔ خاص که بعلامي متعلق بود بباقي خان که از غلامان معتبر است تفویض نمودند - و عرض مکرر که آن نیز باو تعلق داشت بمیرک شیخ مفوض گشت *

بیست و چهارم [رمضان] رایات جهان پیما بنواحیِ پرگنهٔ مالپور که جاگیر راجه بیتهل داس است رسید - راجه دو فیل یکي نر و دیگري ماده بعنوان پیشکش گذرانید - ماده فیل درجهٔ پذیرائی یافت *

بیست و هشتم [رمضان] با مهین پور خلافت و جمعي از خاصان و عملهٔ شکار از مقام رام پور بسوی باري متوجه گشتند - و اسلام خان را به خلعت خاصه برنواخته رخصت فرمودند -

که با لشکر زاید و اردو از راه راست بدار الخلافهٔ اکبر آباد برود *

سلخ ماه [رمضان] بعرض اقدس رسید که راجه کشن سنگه بهدوریه رخت هستي بربست - ازانجا که اورا فرزندي جز پسر کنيز نبود - و برهمنان که درکیش کفر مقتداي هنود اند پسر کنيز را در رنگ عبید میدارند - و باو طعام نمی خورند - حضرت خاقانی راو بدن سنگه نبیرهٔ عم اورا بعنایت خلعت و باضافهٔ پانصدي پانصد سوار بمنصب هزاري ذات و سوار و بخطاب راجگي و اسپ سربلند گردانیدند دریں ماه مبارک مبلغ سي هزار روپیهٔ مقرر بمحتاجان و نیازمندان عطا فرمودند *

غرهٔ شوال عبد الله خان بهادر فیروز جنگ را که از منصب و جاگیر باز داشته یک لک روپیه سالیانهٔ او مقرر فرموده بودند از مراحم ملکانه باز بمنصب شش هزاری ذات و سوار مباهی گردانیدند - حیات خان از اصل و اضافه بمنصب هزاري چار صد سوار نوازش یافت - یحیی ولد سیف خان به خلعت و خدمت بکاولی نعمت خاصه از تغییر محمد قاسم ولد هاشم خان - و مبارک روی برادر یحیی بخلعت و خدمت توزک - و نور الحسن به خلعت و خدمت داروغگي فیل خانه سر بلند گردیدند - ناهر سوانگي یک فیل برسم پیشکش گذرانید - چون از وقایع صوبهٔ کابل بسمع اقدس رسید که میان ملک مغدود و میر یحیی دیوان کابل جنگی شد - و ملک دران زد و خورد مقتول گشت - میر را معزول ساخته خدمت دیوانی بمیر صمصام الدوله تفویض فرمودند *

هشتم [شوال] قصبهٔ باري مورد موکب فیروزي شد *

یازدهم [شوال] ازانجا نهضت نموده بروپباس متوجه گشتند *

دوازدهم [شوال] اعظم خان از متهرا آمده سعادت ملازمت اندوخت *

چاردهم [شوال] بستان سرا مرکز رایات اقبال گردید *

پانزدهم [شوال] در نواحئ باغ نور منزل سید خانجهان و اسلام خان وسید جلال وموسویخان و دیگر بندها از دار الخلافه آمده بشرف ملازمت رسیدند - همان روز میمنت افروز در ساعت مختار دولتخانهٔ والای دار الخلافه بنزول اشرف آسماني پایه شد *

نوزدهم [شوال] الله دوست کاشغري بدرگاه آسمان جاه رسیده شرف انتظام در سمط بندهايِ این حضرت والا رتبت یافت - و بمرحمت خلعت و منصبی در خور حال و انعام چار هزار روپیه سر بلند گردید - پدر او محمد دوست اتالیق احمد خان والئ کاشغر بود - چون عبدالله خان پسرعم احمد خان که در چالش وترفان مفصل کاشغر و خطا مي بود بغي ورزیده کاشغر را از تصرف احمد خان براورد - احمد خان پیش والئ توران رفت - و چندي درانجا بسر برد - و پس ازان که امام قلي خان اورا سردار فوجي ساخته بجنگ لشکر قزاق که بقصد تسخیر اند جان آمده بود فرستاد - او دران زد و خورد مقتول گشت - و الله دوست و والد او نزد امام قلي خان ماندند - و هر دو در سفر سعادت اثر حجاز همراه خان بمکهٔ مشرفه رفتند - چون خان در مدینهٔ مکرمه کاخ جسماني از جان آسماني وا پرداخت هر دو از راه دریا بسورت آمدند - پدر درآنجا

مسافر دار البقا شد و پسر برهنمونی بخت بیدار شرف تقبیل حریم اقبال که محیط افضال است و محاط آمال دریافت *

بیست و یکم [شوال] دیانت خان دیوان دکن باضافهٔ پانصدی ذات بمنصب هزار و پانصدی ششصد سوار مفتخر گشت - میرزا محمد ارباب سمرقند که همراه امام قلي خان از توران بطواف حرمین منیفین رفته بود و بعد از رحلت او از راه دریا بسورت آمده درین تاریخ بدرگاه خلایق پناه رسیده احراز سعادت ملازمت نمود و بانعام دو هزار روپیه کامیاب گردید - به محمد زمان ارلات هزار روپیه عنایت شد - چون هنگام بار عام گروها گروه انام دولت کورنش در مي یابند و از کثرت هجوم و وفور ازدحام خاصه هنگام سواری اقدس که سعادت اندوزان حضور و افرالسرور مانند مور و ملخ فراهم آمده در مجرای بر یکدیگر سبقت مي جویند یک میر توزک از عهدهٔ خدمت نیارستي بر آمد - خدیو دور بین بجهت نگاهداشت سر رشتهٔ رعایت مراتب سلخ ماه [شوال] چهار میر توزک مقرر فرمودند - تا در اثنای نهضت مقدس یکی که از همهٔ اینان کلان منصب باشد بتوزک جانب پیش بپردازد - و دیگری که پایهٔ منصبش فرو تر ازان بود بتوزک دست راست قیام نماید - و سیوم که ازین کمتر باشد توزک دست چپ بجا آرد - و چارم که کمتر ازین بود توزک بندهائی که از عقب در فور مي آیند بتقدیم رساند *

جشن مبارک شمسی وزن مهر سپهر جهانبانی

روز سه شنبه هشتم ذي القعده سال هزار و پنجاه و سیوم

مطابق بیست ونهم دي ماه جشن خجسته وزن اختتام سال پنجاه و دوم و افتتاح سال پنجاه و سیوم شمسي از سنين دوام قرين زندگانیء جاوداني آرایش یافت - و وزن مقدس بطلا و دیگر اشیاء مقرر بتقدیم رسید - خدیو دین و دولت بر مرصع سریر آسمان نظیر که در هر افقي از آفاق چهار گانهٔ آن چندین آفتاب زواهر جواهر تعبیه نموده اند جلوس اقدس فرموده جیب و دامان جهانی بزر و سیم نثار که ملکهٔ دوران مالکهٔ گیهان بیگم صاحب بدستور هر وزن فرستاده بودند بر آموده‌اند - درین روز فرخنده پنجهزار سوار از منصب مهین پور خلافت دو اسپه سه اسپه گردانیده منصب آن والا مرتبت بیست هزاریء ذات و بیست هزار سوار پنجهزار سوار دو اسپه سه اسپه مقرر فرمودند - و از اصل و اضافه صدر الصدور سید جلال بمنصب چار هزاري ذات و هزار سوار - و زاهد خان بمنصب هزار و پانصدیء ذات و هزار سوار - وسجانسنگه سیسودیه بمنصب هزاري ذات و چار صد سوار نوازش یافتند - براجه بدنسنگه بهدوریه فیل عنایت شد - لعل خان گن سمدر و سایر نغمه طرازان بانعام مقرر کامیاب گشتند *

شب هفدهم [ذي القعده] مجلس عرس محمل آرای مهد تقدس حضرت مهد علیا ممتاز الزماني در روضهٔ فردوس آئین آن محفوفهٔ مغفرت و رضوان برسم سنین ماضیه منعقد گشت - خاقان دریا نوال بآن انجمن فیض موطن تشریف فرموده مبلغ بیست و پنجهزار روپیه بارباب استحقاق قسمت نمودند - و صباح آن باز آن مکان نزاهت نشان را بورود اقدس فروغ آمود گردانیده بیست و

پنجهزار روپیهٔ دیگر بعفایف ارامل و سایر مستحقات انفاق فرمودند *

هژدهم [ذی القعده] مظفر حسین ولد میر ابوالمعالي که به بیجاپور رفته بود با سید حسن ملازم عادل خان بشرف استلام عتبهٔ جهانباني رسیده یك فیل که عادل خان باو داده بود با ماده فیل بر سبیل پیشکش گذرانید - و سید حسن عرضه داشت عادل خان با لختی نفایس که از جانب او بعنوان پیشکش آورده بود بنظر اکسیر اثر در آورد - و بعنایت خلعت و اسپ بازین نقره و یک مهر صد تولگی و یک روپیه بهمان وزن مباهي گشت *

بیست و چهارم [ذي القعده] صفی قلی سیاه منصور حاکم اسفرائن که فرمان روای ایران او را بپایهٔ سلطاني رسانیده بود بعزم بندگیِ آستان جهانداري آمده دولت تقبیل سدهٔ اقبال دریافت - و بخلعت و منصب هزاري ذات و پانصد سوار و عنایت اسپ و فیل و انعام پانزده هزار روپیهٔ نقد فرق مباهات بر افراخت شیر خواجه بخاري از احفاد قافله سالار حقیقت مخدومی اعظم که از ماوراء النهر روانهٔ درگاه معلی شده بود سعادت ملازمت اندوخت - و بخلعت و منصب پانصدي ذات و صد سوار و انعام چهار هزار روپیه سر افراز گشت *

سلخ ماه [ذي القعده] بعبد الله خان بهادر فیروز جنگ فیل از حلقهٔ خاصه با مادهٔ فیل عنایت شد - دوستکام ولد معتمد خان بعنایت خلعت و خدمت بخشیگریِ احمد آباد سر بر افراخته بدانصوب مرخص گردید - و مصحوب او بمیرزا عیسی ناظم گجرات

خلعت و اسپ از طویلهٔ خاصه با یراق طلا عنایت نموده فرستادند*

انتهاض رایات جهانکشا بصوب سوکر بقصد سیر و شکار

چون در دار الخلافه از فساد هوا آثار طاعون و علامات وبا شیوع یافته بود اعلی حضرت که صحت ذات ذات البرکاتش سرمایهٔ رفاهیت جهان و پیرایهٔ عافیت جهانیان است - هفتم ذي الحجه بعد از سپري شدن یك پهر بصوب سوکر نهضت فرمودند - به حاجي بیگ ارغون هزار روپیه مرحمت شد *

هشتم [ذي الحجه] دولتخانهٔ فتحپور بنزول مقدس مهبط جلال و محل اقبال گردید - و آن روز و روز دیگر در تالاب فتحپور بصید مرغابي مسرت افزاي طبیعت اقدس گشتند *

دهم [ذي الحجه] در مسجد جامع آن که از آثار عظیمهٔ حضرت عرش آشیانی است - و در فسحت و رفعت با آسمان همسر - بنماز عید اضحی پرداختند - و پس از اداء نماز و مراجعت بدولتخانهٔ معلی رسم قربان بتقدیم رسید - هنگام درآمد هجوم وکثرت بمرتبهٔ بود که جمعی از تزاحم و تصادم در دروازهٔ مسجد افتادند - از افتادگان یکي بزخم جمدهر دیگري که از غلاف بر امده باو رسید در گذشت - و چندی از لکد کوب خسته گشتند *

یازدهم [ذی الحجه] از فتحپور نهضت نموده منازل روپباس را بنزول فیض موصول شرف آگین گردانیدند - و سه روز دران مکان بشکار آهو و دیگر جاندار نشاط اندوختند - خواجهٔ بزرگ ملازم

غرهٔ ناصیهٔ جلال پادشاهزاده محمد شاه شجاع بهادر سندر صورت نام فیلی را با دو مادهٔ فیل که آن کامگار از بنگاله مصحوب او بطریق پیشکش ارسال داشته بودند از نظر اکسیر اثر گذرانید - و بعنایت خلعت و اسپ نوازش یافته مرخص گردید - و یک تسبیح زمرد و پنج اسپ از طویلهٔ خاصه یکی با زین طلا مصحوب او بآن درة التاج خلافت عنایت نموده فرستادند *

چاردهم [ذي الحجه] مقصود بیگ علي دانشمندی که با برادران و خویشان باراده بندگی درگاه خواقین پناه از بدخشان آمده بود دولت کورنش یافت - و بعنایت خلعت و خنجر یراق طلا و منصبي در خور و انعام پنجهزار روپیه سر افراز گردید *

پانزدهم [ذي الحجه] قرین دولت جاوید طراز از روپبام روانه شدند - و در موضع آگاه پور دایره شد - روز دیگر سوکر مخیم اقبال گشت - و سه روز بصید و نخچیر آن نواحي اشتغال نمودند - و دوازده قلاده شیر نر و ماده و بسیاری از جانداران صحرائی شکار فرمودند *

هزدهم [ذی الحجه] چون در موضع سوکر مزاج مهین پور خلافت از منهج اعتدال انحراف پذیرفت و مادهٔ در گردن و سورت تپ در بدن ظاهر گردید و همگنان را بگمان نا سازگاری هوا که دران ایام شایع گشته بود از جان شکیبائی رفت - خاقان مهر گستر از فرط عاطفت ابواب خیرات و مبرات که معالجهٔ روحاني امت بر کشودند - و بعلاج جسماني نیز که ناگزیر نشاءة تعلق است پرداخته اطباء میمنت شعار را بمداوا مامورگردانیدند - بیمن توجه حضرت خاقاني که سرهمه دواها امت بکشیدن خون و خورانیدن زهرمهرهٔ

و بکار بردن دیگر ادویهٔ این عارضهٔ مخونه بعد از چارده روز طبیعت آن فروغ افزای گوهر سلطنت بصحت گرائید - و درین ایام اورنگ نشین اقبال از فرط مهربانی و دل نگرانی هشت مرتبه بمنزل آن نیر اوج جلال برسم عیادت تشریف فرمودند *

بیستم [ذی الحجه] از سوکر کوچ شد *

بیست و یکم [ذی الحجه] روپباس محط اقبال گردید - روز دیگر درین منزل مقام فرمودند - محمد ناصر ملازم قطب الملک از گلکنده بدرگاه سلاطین پناه آمده سعادت استلام عتبهٔ علیه اندوخت و پیشکش قطب الملک نه فیل شش نر و سه ماده ازانجمله یکی با یراق طلا باقی با ساز نقره از نظر اقدس گذرانید - جم قلي از بندر سورت بآستان معلی رسیده خیول عربي و عراقی با لختي جواهر و دیگر نوادر که در بندر مزبور بجهت سرکار والا خریده بود بنظر فیض گستر در اورد - و ازان میان یک اسپ کمیت عربي مقبول طبع والا افتاد - و به تمام عیار نامورگردید - و یک اسپ سر خنگ با زین طلا بمهین پور خلافت عنایت شد - هر یکي از صفي قلي سیاه منصور و مقصود بیگ علي دانشمندی - بعنایت اسپ مفتخر گردید *

بیست و سیوم [ذی الحجه] موکب جهان پیما از روپباس بره نوردی در امد *

بیست و ششم [ذي الحجه] بفرخي و فیروزی داخل حصار دار الخلافه شده حریم سلطنت را بفروغ خلافت بر افروختند - و از انرو که در شهر آثار وبا باقي بود همان روز بمنزلي که درشکارگاه سموگر است رکضت فرمودند *

غرهٔ محرم [سنه ۱۰۵۴] میرزا محمد ارباب سمرقند که روز عید اضحی در فتح پور از هجوم مردم آسیبی باو رسیده بود شرف ملازمت دریافت - خدیو مهربان اورا بانعام سه هزار روپیه سرافراز ساخته بسمرقند رخصت دادند - چون بعرض ملتزمان پایهٔ اورنگ جهان ستانی رسیده بود که صفدر خان به تنسیق مهمات صوبهٔ قندهار و تنظیم احوال رعایا از قرار واقع نمی پردازد چهارم حکومت قندهار بسعید خان بهادر ظفر جنگ که بنظم مهمات صوبهٔ پنجاب می پرداخت مفوض گردانیدند - و لطف الله پسر اورا بعنایت خلعت و اسپ نوازش نموده مصحوب او خلعت خاصه و فرمان صوبه داري بخان ظفرجنگ فرستادند و بسبب کدورتي که میان سعید خان و راجه جگت سنگه بود - قلعه داري قلات که از مضافات صوبهٔ قندهار است از تغییر راجهٔ مذکور بخانه زاد خان نخستین پسر سعید خان بهادر تفویض نمودند - و راجه را از تعیناتیان صوبهٔ کابل گردانیدند - و نظم صوبهٔ پنجاب به قلیج خان مقرر گشت *

کشایش ولایت پلامون و اطاعت پرتاپ مرزبان ان ملک

لختی از چگونگیِ پلامون و گرفتن شایسته خان صوبه دار بهار پیشکش از پرتاب زمیندار آن دیار گذارش یافت - آنچه درینولا بسطوت اقبال عدو مال لمعهٔ ظهور بخشید به نگارش آن می پردازد - چون پرتاب سررشتهٔ حسن سلوک که سبب امالت قلوب و الفت

خواطر است از دست واهشته سران قوم خود را آزرده خاطر ساخت بیشتر سران قوم او بکین توزی برنشسته درصدد دفع او گشتند - و در آغاز رفتن اعتقاد خان بصوبهٔ بهار دریا راي و تیج راي اعمام پرتاب به پتنه آمده خان را دیدند - و پس از استمالة و تسلیهٔ ناظم صوبه قرار دادند که پرتاب را مقید ساخته نزد او بیاورند - و هردو به پلامون برگشته باتفاق جمعي دیگر اورا بقید در اوردند - و سرداريِ آن قوم به تیج رای قرار یافت - صوبه‌دار بریننمعني آگهی یافته درباب آوردن پرتاب به تیج راي نوشت - او از غدر پیشگي و حیله سازي وکیل خود را فرستاده عذرهای غیر مسموع درمیان آورد - مدتي پرتاب درقید او بود - تا آنکه دریا راي برادر کلان او وگروهی دیگر سرآمد طایفهٔ چیرو که تیج رای خسران گراي را بسرداری برگزیده بودند ازو انحراف ورزیدند - اعتقاد خان هرکدام را دل دهي نموده رهگرای مطاوعت اولیاء دولت روز افزون گردانید - دریا رای و دیگر اطاعت گزینان پیغام دادند - که اگر فوجي با یکي از معتمدان بدین صوب فرستاده آید حصن دیوکن را که تهانهٔ کلان پلامون است حواله نموده بهرچه اشاره رود آن را بتقدیم می‌رسانیم - ناظم صوبه زبردست خان را با مرزبان شاه آباد روانه ساخت *

غرهٔ شعبان خان مزبور بنواحیِ دیوکن رسید - و دریا راي با پسران و بهوال و چنپت قلعه داران دیوکن اورا دیده حصار را سپردند - او دریا راي را با برخي از همرهان خود پیش اعتقاد خان فرستاد - و از مردم دیوکن جمعي را که از عاقبت بیني و

عافیت گزیني ره گرای خدمت گذاری درگاه والا شدند بدلاسا و استمالت مطمئن ساخته چندي را که هواي تمرد در سر داشتند مقید گردانید - و مردم را بقطع جنگل و توسیع طریق پلامون تعین نموده خود بترمیم حصن دیوکن و استحکام آن پرداخت *

یازدهم [شعبان] خان مزبور آگهي یافت که تیج رای مدن سنگه تهکرائي وکیل خود را با برخي از اعیان خویش و قریب ششصد سوار و هفت هزار پیاده بموضع باولي چیون که پنج کروهی دیوکن جنوب رویهٔ آن واقع است فرستاده و دو فوج دیگر در بسمت مورده و کنده کسیل نموده در تهیهٔ پیکار است - و از مخذولاني که بباولي چیون شتافته اند جمعي دو کروه بارادهٔ شبي‌خون پیش آمده اند - بنابران گروهي از دلیران نبرد آرا بمالش مقاهیر شقاوت گرا فرستاد - مبارزان لشکر فیروزي بدانجا رسیده چندي از فتنه پژوهان ضلالت نهاد را مقتول و مجروح گردانیدند - و باز ماندگان تیغ خون ریز ره سپر فرار گشتند *

شانزدهم این ماه [شعبان] اعتقاد خان این ماجری شنیده عبد الله نجم ثانی بخشی صوبهٔ بهار را که بالتماس خان مزبور حکم اقدس بتعین او صادر گشته بود با دریا راي برادر تیج رای و بسیاری از تابینان خود معین نمود - و مقرر ساخت که بزیر دست خان پیوسته باتفاق در انداختن بنیان فساد مخاذیل مساعی موفوره بتقدیم رسانند - و خود نیز آماده شد که هنگام احتیاج از عقب راهي گردد - و چون کارپردازان قضا و قدر همواره تمشیت امور این دولت روز افزون فرا پیش دارند - سیوم رمضان

تیج رای با جمعی از قلعهٔ پلامون بشکار بر می آید - و صورت سین و مبل سین پسران مدن سنگه تهکرائي وکیل تیج راي و طایفهٔ دیگر که در قلعه بودند به پرتاپ متفق گشته بند از پاي او برمي گیرند - و جماعهٔ را که از جانب تیج راي بصیانت قلعه مي پرداختند ایل ساخته قلعه را بتصرف پرتاپ درمي آرند - واز همرهان تیج راي برخي بقلعه درمي آیند و بعضي گرد فرار بر فرق خود بیخته متفرق مي‌گردند - و تیج رای مقهور ازانجا رانده و ازینجا مانده بجنگل آن نواحي درمي‌خزد- و مدن سنگه تهکرائي و دو سه دیگر از اعیان آن مخذول که با جمعی کثیر محاذئ لشکر منصور نشسته بودند نیم شب فرار مي نمایند - زبر دست خان پس از استماع این خبر حصن دیوکن را به دهرنیدهر اجینیه و جمعي از نوکران خود سپرده پنجم رمضان به پلامون راهي شد - و از جنگلهاي صعب المرور و کتلهای عسیر العبور گذشته و فساد پیشگان را که درمضایق و عقبات سر راه گرفته بودند مالش داده به مان‌گده رسید - درین اثنا پرتاپ که از سطوت مجاهدان دین مغلوب یاس و هراس گشته بود بزبردست خان نوشت که چون بدلالت طالع بندگئ اولیاء این دولت خداداد را سرمایهٔ نجات خود دانسته پذیرای اطاعت و انقیاد شده ام - اکنون آمدن و دیدن باجازت باز بسته است - زبردست خان موضع باری سه کروهئ قلعهٔ پلامون منزل گزیده به پرتاپ پیغام‌کرد که آمدن‌تو وقتی‌سود مند است که با من نزد اعتقاد خان روی - والا بعد ازرسیدن بخشئ پتنه که با جمعیت بسیار روانه

شده و عنقریب میرسد بکیفر کردار گرفتار خواهی گردید - او پاسخ داد که هرچند شایسته خان با لشکر بسیار بپای قلعه آمده فراوان جد و کوشش بکار برد بی آنکه اورا بهبینم بمصالحه و گرفتن پیشکش درساخته مراجعت نمود - اکنون لوازم اطاعت و بندگي بجا آورده شمارا مي بینم - اما چون از نیاگان من هرکه بسری رسیده حصن مزبور درتصرف داشت هرگز به پتنه نرفته من برفتن پتنه عهد نمی توانم نمود - زبردست خان دیگر باره برگزارد که اگر سود کار خود مي خواهي به پتنه رفته اعتقاد خان را بهبین والا آمادهٔ هلاک باش - پس از ارسال رسل و رسایل پرتاب برگزارد که اگرچه توابع من برفتن پتنه راضي نیستند اما اگر بعهد و پیمان مرا مطمین گردانید و در مقام مضرت من نباشید همراه شما به پتنه رفته اعتقاد خان را مي بینم - زبرست خان مطابق خواهش او عهد نمود - پرتاب نزد او آمد و فیلی براي او آورد و مجددا عهد گرفته بر رفتن پتنه مصمم گردید - زبردست خان از اعتقاد خان عهد نامه طلبیده اورا رهگرایی طمانینت ساخت - و بعبد الله نجم ثاني برنگاشت که چون پرتاب باطاعت درآمده هرجا رسیده باشید عنان باز کشید که درین نزدیکی معاودت نموده می شود *

و هفدهم رمضان با پرتاب از پلامون راهی شده بیست و دوم در نواحیٔ دیوکن بعبد الله نجم ثاني ملحق گشت - از دیوکن هردو باهم به پتنه رسیدند - پرتاب براي اعتقاد خان نیز فیلی آورد و قرارداد که یک لک روپیه برسم پیشکش پادشاهي بخزانهٔ عامره واصل سازد - و زبردست خان متکفل وصول آن شد - اعتقاد

خان حقیقت واقعه بدرگاه کیوان جاه معروض داشته التماس نمود که اگر پرتاب بعنایت منصب سرافراز شود موجب افتخار او می گردد - خاقان مجرم نواز اورا بزمرهٔ بندگان آستان معلی انسلاک بخشیده بمنصب هزاری ذات و هزار سوار نوازش فرمودند - و ولایت پلامون را یک کرور دام جمع مقرر ساخته در تیول او مرحمت نمودند *

هفتم محرم [سنه ۱۰۵۴] شاعری امي تخلص که از ایران بعزم بندگی درگاه آسمان جاه آمده بود سعادت استلام سدهٔ سدره مرتبت دریافت - و قصیدهٔ که درستایش پادشاه گردون سریر گفته بود بمسامع عظمت و جلال رسانید - و بعنایت خلعت و انعام هزار روپیه مباهي گشت - او چون باوجود تعري از حلیهٔ خط و سواد شعر می گوید باین تخلص شهرت یافته *

گذارش نو روز

روز یکشنبه دهم محرم سال هزار و پنجاه و چارم آفتاب جهان تاب بعد از گذشتن یک ساعت و یازده دقیقه و سي و یک ثانیه به برج حمل انتقال نمود - درین روز اورنگ نشین اقبال از سموگر برسفینهٔ دولت نشسته بدولت خانهٔ والا مراجعت فرمودند - رستم خان از سنبهل و مکرمت خان از دار الملک دهلي و سید مرتضی خان از لکهنو رسیده بشرف تقبیل آستان خواقین مکان فایز گشتند - و سید مرتضي خان هزار مهر نذر و یک فیل بعنوان پیشکش گذرانید - صفي قلي سیاه منصور بمنصب هزاری ذات

و هفت صد سوار از اصل و اضافه و بانعام ده هزارروپیه نوازش یافت - الله ویردي بیگ که از ایران باراده بندگي درگاه عرش اشتباه آمده بود بانعام چار هزار روپیه - و میرزا بیگ چوره اقاسي که او نیز بقصد بندگي آستان جهان داري تازه از توران رسیده بود بانعام سه هزار روپیه کامیاب شدند - پایان این روز حضرت خاقاني باز دولت خانهٔ سموگر را رشک افزای خلد برین گردانیدند - درین ایام - دهگانه ده هزار روپیهٔ مقرر بفقرا و مساکین عطا فرمودند *

یازدهم [محرم] عبد الله پسر سعید خان بهادر ظفر جنگ بعنایت خلعت و منصب هزاري ذات و چارصد سوار از اصل و اضافه سر بلند گشته - بقندهار نزد پدر دستوري یافت *

نوزدهم [محرم] از سموگر بدولت خانهٔ دار الخلافه تشریف ورود ارزاني داشتند - درین روز رستم خان بعنایت خلعت و اسپ با ساز طلا سر عزت برافراخته بسنبهل مرخص شد - مرشد قلي بخلعت و داروغگي فیل خانه مفتخر گشت - بمقصود بیگ علي دانشمندي سه هزار روپیه انعام شد *

بیست و دوم که روز وزن مهین گوهر بحر خلافت بود آن والا گهر را بطریق مقرر در دولت خانهٔ خاص بحضور اشرف وزن نموده مرصع کمر خاصه عنایت فرمودند - حاجی عاشور بخلعت و دیواني صوبهٔ کشمیر از تغیر محمد قاسم قاضي زادهٔ کرهرودي و عنایت اسپ سرافراز گشته رخصت یافت *

بیست و پنجم [محرم] پیشکش اسلام خان از جواهر و مرصع

آلات و اقسام اقمشه بنظر اطهر درآمد - و متاع یك لك روپیه بشرف قبول رسید *

رسیدن چشم زخم بقدسی پیکر درهٔ دریای جهانداري درج سمای فرمان گذاري بیگم صاحب و حصول صحت بعنایت ربانی و توجه حضرت خاقاني صاحب قران ثاني

درین ایام که ابر افضال خاقاني کشت امید جهانیان سرسبز و شاداب داشت - ناگاه روزگار غدار و فلک کج رفتار خوي نکوهیده و خاصیت ناپسندیده بروی کار آورده شادي جهان را بغم آمیخت یعني حادثهٔ عین الکمال قرهٔ باصرهٔ جهان باني غرهٔ ناصیهٔ کامراني - روي نمود - اجمال این قضیهٔ نا مرضیه که تفصیل آن زبان را از گویائی و گوش را از شنوائي باز دارد آنست - که شب بیست و هفتم محرم دراثنای آنکه آن فلك نقاب تقدس احتجاب از خدمت خاقان گیهان بخواب گاه تشریف مي فرمودند - ناگاه عطف دامان طهارت مکان بشمعي که دران کاشانه روشن بود رسید - و چون لباس پردگیان تتق عظمت از نفایس نسایج و درکمال نعومت و نزاکت مي باشد - و بروغنهاي معطر خصوصا عطر جهانگیري مدسم - آتش ازگوشهٔ دامان زبانه کشیده تمام ملبوس مطهر را در گرفت - اگرچه از خوادم قریبه چار تن که دران هنگام حاضر بودند در فرو نشاندن این نایرهٔ ضایره نهایت چستي و چالاکي نمودند - اما چون بالبسهٔ ایشان نیز درگرفت باطفاء آتش

خود در ماندند - و تا آگهی دیگر خدمتگاران و رسیدن آب ظهور آن استظهار ضعفه و مساکین - و اضلاع هر دو طرف آن منبع سعادات - و هر دو دست جود پیوست آن معدن خیرات محروق و مجروح شده بود - چون محبت و مهربانیٔ اقدس بآن محتجبهٔ حجاب عصمت چه از کثرت شمایل جلیله و خصایل نبیله و عادات پسندیده و ملکات گزیده - و چه از فرمان برداري و رضا جوئی نسبت بجمیع فرزندان بخت‌مند سعادت پیوند روز افزو نست خدیو مهر گستر ازحدوث این واقعهٔ غم‌افزا بر خلاف طریقهٔ مسلوکه فردای آن از مشکوی اقبال برنیامدند - روز دیگر چون شرف آفتاب بود پس از دو پهر بدولتخانهٔ خاص و عام تشریف فرموده بیش از یک گري توقف نه نمودند - هر چند بمقتضای بشریت درین نازلهٔ هایله لختي عنان اصطبار از دست رفت - لیکن دانش آموز دبستان ایزدي - و فیض اندوز مکتب سرمدي - به پیشوائیٔ خرد دور بین و رهنمائی راي صواب گزین - درین داهیهٔ هوش ربا سر رشتهٔ تثبت وتصبر بدست داشته همت بر معالجهٔ بیماري و دلدهي و دلداریٔ آن نور حدقهٔ جهانداري گماشتند - و نخست بمعالجات روحانیه پرداخته از انفاس متبرکهٔ شب زنده داران بیدار دل - و زاویه گزیدان پیوند گسل - و ادعیه و عزایم ارباب طهارت و تقی - و اصحاب نظافت و نقی - و انفتاح ابواب خیرات و مبرات - استشفا نمودند - چنانچه از روز نخستین تا سیوم روز هر روز پنجزار مهر و پنجهزار روپیه بمحتاجان تصدق فرمودند - و بیست و دوم صفر که روز تولد آن صفوت گزین و برکت نشاتین است نیز

همین مقدار زر باهل احتیاج دادند - و در نخستین ماه این واقعهٔ هایله شست هزار روپیه بدفعات به محاویج انفاق نمودند - و از غرهٔ ربیع الاول که آغاز ماه دوم بود مقرر گردانیدند که هر روز هزار روپیه که ماهی سی هزار و سالي سه لک و شست هزار روپیه مطابق دوازده هزار تومان عراق و چارده لک و چهل هزار خانیء ماوراء النهر میشود بارباب استحقاق میرسیده باشد - و جمعي را که برای مطالبات عظیمه و جنایات جسیمه از دیر باز درزندان بودند آزاد فرمودند - و جمایم جرایم آن جماعه بخشوده مبلغ هفت لك روپیه از عین المال سرکار والا بخشیدند - و آنچه درینولا از پیشگاه مراحم پادشاهانه و عواطف ملکانه بروي کارآمده بخشش وبخشایش مدد معاش کل ممالك محروسه است - شرحش آنکه چون نقاوهٔ خاندان ولایت صفاوهٔ دودمان هدایت سید جلال صدر الصدور بعرض اشرف رسانیده بود که موسویخان جمعي غیر مستحق را بي آنکه احوال آنها بعرض حجاب بارگاه خلافت رساند مدد معاش و وظیفه داده - و بعضي بفر امین لباسي اراضیء مدد معاش و وظایف متصرف اند - بنابران حکم معلی بصدور پیوسته بود که محصول یک فصل مدد معاش ممالک محروسه را خواه در خالصهٔ شریفه باشد و خواه در تیول امرا و منصبداران سواي سیور غالات مردم روشناس جاي ثالث نگاهداشته - بعد ظهور صحت اسناد و استحقاق بارباب احتیاج حواله نمایند - و نیاز مندان ساکن دارالخلافه و نواحیء آن بدارالخلافه که محط موکب اقبال است نزد صدرالصدور بیایند - و مکان صوبجات بعیده بصوابدید صوبه داران و صدور جزو

سند حاصل کنند - و باین مضمون مناشیر قضا تاثیر بنظام جمیع صوبجات بشرف صدور رسیده - و ازین رو تذبذب و تشتت عظیم بکار این جماعهٔ آشفته روزگار راه یافته بود - درینولا یرلیغ قضا نفاذ بکرامت صدور پیوست - که آنچه از محصول مدد معاش و وجوه وظایف موقوف شده باشد بتصرف این گروه باز گذارند - و بعد ازین جاي ثالث نگاه ندارند - وسکنهٔ دارالخلافه و حوالي آن بصدر الصدور رجوع نموده تصحیحه بگیرند - و در صوبجات دیگر هر که بموجب فرمان والا شان حضرت عرش آشیاني بامثال لازم الامتثال حضرت جنت مکاني با منشور لامع النور این دولت خداداد متصرف باشد صدور جزو بصلاح ناظمان مهمات آنجا تصحیح اسناد او و تحقیق فوت و فرار و قبض و تصرف و آنکه سپاهی و اهل حرفه نباشد نموده باراضيِ مدد معاش او مزاحمت نرسانند - و هر که رخت هستي بر بسته باشد و در فرمان قید مع فرزندان باشد اراضيِ او را بر اولاد مستحق او مقرر دارند - و بي قید مسطور باز یافت نمایند - و اگر استحقاق بظهور پیوندد حقیقت بدرگاه آسمان جاه معروض گردانند - و از کمال رافت علاج جسماني را که ناگزیر نشاءهٔ تدبیراست ضمیمهٔ مداوات روحاني ساختند - و همگي حذاق فن طبابت و جراحي چه جمعي که بحضور پیشگاه قوایم سریر جهانداري کام اندوز اند - و چه گروهي که از اطراف و اکناف فراهم آمده بودند شروع در دوا نمودند - و اورنگ آراي تجرد و تعلق که پیشکاران تقدیر آسماني همت بر انجاح مرادات او مصروف دارند جمیع اموري که در صحت آن سرمایهٔ عافیت زمین و زمان

و پیرایهٔ جمعیت کون و مکان دخل داشت - خصوصا خورانیدن ادویه واغذیه و وضع و رفع مراهم بشخص قدیس و نفس نفیس بتقدیم میرسانیدند - و از قلت فرصت بواسطهٔ اشتغال به بیمار داری و غمگساری آن قدوهٔ طاهرات و اسوهٔ زاهرات بجهروکهٔ دولتخانهٔ خاص و عام و بدولتخانهٔ خاص دیر برمي آمدند - و زود بر مي خاستند الحق صعوبت این عارضه بمرتبهٔ بود که زوال آن بي عنایت شفا بخش حقیقي - و دوا پرداز تحقیقي - و برکات توجه بادشاه حق آگاه - و میامن انفاس روشن دلان - و لطف تدبیر پزشکان صایب الحدس - صورت پذیر نبود - شدت این حادثه از ینجا میتوان دریافت که دوکس از خوادم چارگانه با آنکه اثر این نایره کمتر از ملکهٔ زمان بایشان رسیده بود یکی بعد از هفت روز و دیگر بعد از بیست روز در گذشت - و دو دیگر که نسبت به دو مذکور کمتر سوخته بودند صحت یافتند - از ابتداء این واقعهٔ مهیبه تا قریب چار ماه که امید صحت کمتر بود عیش و عشرت گوارا بر خدیو گیهان تلخ گشته بود - چون مصلحت ایزدی مقتضي آن بود که این بار گران دل خداوند کون و مکان را که امنیت جهانیان و جمعیت زمانیان بذات ملکي ملکات او باز بسته است زیاده برین آشفته ندارد - پس از چار ماه از فضل الهي امید عافیت پدید آمد و از نتایج توجه پادشاه مسیحا نفس و آثار نیت نیک آن مریم سرشت - آنکه حکیم محمد داؤد که طبیب محرم شاه عباس فرمان رواي ایران بود و شاه صفي بعد از رحلت شاه مذکور باغراء بعضي دوستان دشمن خو و دشمنان دوست رو در

مقام خرابی او شده - و او برهنمونی اختر مسعود روزگار محمود
بقصد تلثیم سدهٔ سدره رفعت که مشعر کعبهٔ اقبال است و منهل
قوافل آمال از ایران براه بصره روانه گشته بود - بیستم روز این
داهیه بشرف ادراک دولت ملازمت فایز گردید - و بمرحمت
خلعت و انعام بیست هزار روپیه و منصب هزار و پانصدی ذات
و دو صد سوار سربلند گردیده در ازالهٔ برخی امراض که در اثنای
الم جراحت رو نمود معالجات صایبه بتقدیم رسانیده و از انجملهٔ
امراض شدیده که درین چار ماه مخوف بهم رسیده تپ
دایمی و نوبه را بخورانیدن ادویهٔ بارده از قسم کافور و ترشیها -
وضعف قلب را بماء اللحم علاج کرد - ناگهان لینت طبع و اندفاع
خون که موجب فراوانیِ اندوه خاطر مهر ناظر گردید روی نمود -
چون حکیم در قبض آن بجهت توهم عروض مرض دیگر
توقف کرد - معروض داشت که یکبارگي قبض نیکو نیست بتدریج
علاج کرده خواهد شد - و حکیم مومنا بوسیلهٔ بعضي بعرض ملکهٔ
زمان رسانید که مداواي این اسهال بسهولت می توانم نمود -
و مالکهٔ دوران بعرض ارفع رسانیدند - و خواهش ایشان در علاج
حکیم مذکور بر خاطر مهر ناظر پرتو افگند - اعلیحضرت نظر بضعف
و اضطراب بیمار اورا بمعالجه مامور گردانیدند - او بتاني بعلاج
پرداخت و آخر کار بخورانیدن زیره علاج نمود - اتفاقا بجهت
احتباس مادهٔ سوء القنیه و آثار ورم بر اطراف چشم و پشت پ
که سنوح آن با وجود جراحت خاطر اقدس را نگران تر ساخت -
پدید آمد - خدیو مهربان علاج آن را بحکیم محمد داؤد مقرر فرمودند

او بآب کاسنی سبز و معجون اترجی و قمیحه مداوا نمود - و این رنجوری روی بانحطاط گذاشت - و درانثنای آنکه نزدیک بود که بالکل زایل شود حکیم مسیح الزمان که پدرش میرزا محمد استاد حکیم عنایت الله والد حکیم محمد داؤد بود بفرمان طلب از دار السلطنهٔ لاهور بآستان معلی رسید - و بحکم اقدس باحکیم محمد داؤد که درحقیقت معالج او بود انباز گشته معجون وردی ضمیمه گردانید - وصحت مژدهٔ نشاط بخشید - وحسن علاج و لطف تدبیر حکیم محمد داؤد در تداوی این مرض هایل بتحسین پادشاه مفضال بیهمال مقرون گردید - اگرچه پس از چار ماه امراض دیگر رو به تنزل گذاشت اما تا پنج ماه دیگر مرهمهای جراحان در ازالهٔ الم جراحت سودی نمی بخشید - تا آنکه عارف نامی که در سلک غلامان درگاه منسلک است چون طالع او رو به بیداری داشت و روزگار رخ بسازگاری - مرهمی ساخت - و در دو ماه آخر بمرهم او لختی زخمها بالکل مندمل گشت - و بعضی رو به بهی نهاد - وتفصیل عنایاتی که در جلدوی این خدمت نسبت باو بظهور پیوست - و جشن صحت که بتاریخ پنجم شوال سال آینده که نهم ماه ازین عارضهٔ شدیده بود منعقد گشت - وبیان نکهی که بعد از جشن صحت بسبب حرکتی که در سواری سفر پنجاب و کشمیر واقع شد رو داد - و بمعالجهٔ هامو نامی ساکن حصار زایل شد - و شرح عنایاتی که نسبت باو بوقوع آمد وآنچه از زرسرخ و سفید درهرمرتبه که صحت یافته غسل نمودند بفقرا و مستحقان رسید - در محلش نگارش خواهد پذیرفت •

کشایش قلعهٔ کنور بتدبیرات صائبهٔ خان دوران بهادر نصرت جنگ

چون سنکرام گوند زمیندار قلعهٔ کنور که از استقامت بر شاه راه بندگي و فرمان پذیري محفوف عنایات پادشاهي بود رخت حیات بربست - وغلام او ماروی گوند که از قبل او بحراست قلعه مي پرداخت بهوپت پسر اورا ازتصرف باز داشته ضبط معاملات مرزباني از پیش خود گرفت - و قلیلی بخرج آن پسر که هنوز مراهق نگشته بود مي داد - و باستظهار جمعي فساد کار شوریده روزکار و استحکام معاقل و مساکن سر از مطاوعت برتافته راه فرمان برداري و مال‌گذاري چنانچه باید نمي پیمود - ورعایاي بعضي محال جاگیر صوبه‌دار که بحدود کنور پیوسته بود نیز به پشت گرمیء آن مقاهیر در اداء مال واجب تعلل مي ورزیدند - بنابران خان نصرت جنگ اواخر محرم سنه ماضیه تابینان خود و کومکیان صوبهٔ مالوه و لختي زمینداران از قلعهٔ رایسین که‌اقامت گاه او بود راهي گردید - و در محال مرزبانیء آن مخاذیل درآمده روزی چند فروکش نمود - و جمعی را بقطع جنگل که سبل و مسالک برمترددین تنک کرده بود و تفتیح راه برگماشت - و در مکان‌هاي مخوف تهانها نشانده - و مردم کاردیده رزم ورزیده براي حراست وآگهي معین ساخته - بجمعیت خاطر روانهٔ پیش گردید - و شانزدهم صفر سال گذشته به کتل کنور رسیده نزدیک پنجهزار پیادهٔ گوند و هفتصد هشتصد تفنگچي را که مناکیب برای ضبط سر کتل

و بستن راه داشته بودند - بکمتر دست بردی پراگنده گردانیده درنواحی کنور برای گذرانیدن موسم برسات و بریدن جنگل حوالی قلعه مخیم ساخت - و مساکن و مواطن آن ادبار رسیدگان به نهب و غارت از بیخ و بن برانداخت - ماروي گوند از ملاحظهٔ سامان آلات قلعه کشائي و فزونی سپاه و کثرت ترددات و اصابت تدبیرات خان نصرت جنگ ازخواب غرور درآمده به میرزا والي وگوبند داس راتهور ملازم خان مزبور متوسل گشت - و بهوپت پسر سنگرام را از قید خود برآورده با مردم معتبر سنگرام نزد خان نصرت جنگ فرستاد - درین اثنا بظهور پیوست که چندی مي خواهند که بهوپت را گریزانیده بقلعه برند - ازین رو خان مسطور آنجماعهٔ تیره روز را بزندان انداخت - و بهوپت را از رفتن قلعه باز داشته نظر بند گردانید - و چون مارو حصار نسپرد خان مزبور دوازدهم شعبان این سال از اقامتگاه کوچ کرده و بکوه لکهره که قلعهٔ کنور جز آن سر کوب ندارد بر آمده - و آن سرکوب را که بسنگ و آهک برآورده محکم ساخته بودند بجنگ از چنگ مقهوران گرفته منزل گزید و چون قلعهٔ مذکور بر کوهي مشتمل بر دو مرتبهٔ پست و بلند که هیچکدام ازان بحصار احتیاج ندارد واقع شده - و سراپا سنگیست یك لخت که از هیچ سو عروج بران صورت نه بندد - و در طرف مرتبهٔ پائین آن که بدیوار احتیاج داشت سنگرام استوار جداري از سنگ و آهک بر آورده بود - ومخاذیل برج و بارهٔ دیوار را بتوپ و تفنگ و دیگر آلات نبرد مستحکم ساخته بودند - چنانچه تسخیر آن به نیروی آویز و بازوی ستیز میسر نبود - بنابران خان دوران بهادر

نصرت جنگ صورت واقعه معروض داشته دو توپ کلان و جمعی از بندهاي درگاه برسم کومک التماس نمود - بعد از معروض شدن حقیقت فرمان شد که دو توپ بزرگ از دار الخلافهٔ اکبر آباد نزد خان مذکور بفرستند - و بحکم اقدس رشید خان انصاري و جمعی دیگر از بندهاي درگاه از برهانپور - و راجه پهار سنگه بندیله از جاگیر و پرتهیراج راتهور از رام پور - و جانسپار خان از مند سور - بسرعت هرچه تمامتر هنگام کار بکومک رسیدند - و صبح یکشنبه نوزدهم ذي الحجه دلیران جانباز از ملچار برابر دیواری که مقاهیرآن روی خندق ساخته عقب آن تفنگ مي انداختند بر امدند - و بهپیش بردن خاک ریز و فزونیِ تردد وآویز آن دیوار از دست شقاوت منشان ادبار آثار بر آورده طبقهٔ پائین را مفتوح گردانیدند - پس از چندي آن دو توپ قلعه کوب رسید - و بصداء رعد آوایي آن دو ثعبان حصار ادبار رخنه در اساس توانائي و شکیبائي این باطل ستیزان افتاد و از بر افروختن دمدمها در برابر بروج و خالي شدن تالابهاي فراز قلعه از آب عنان تثبت و تصبر از دست دادند - و ماروي گوند از کثرت یاس و باس ذرایع برانگیخته زینهاري گشت - و اواخر محرم [سنه ۱۰۵۴] بدیدن خان دوران بهادر نصرت جنگ آمد - روز دیگر خان نصرت جنگ با دیگر بندهاي درگاه بالاي قلعه که در نهایت رفعت است بر آمده برج و بارهٔ آنرا بنظر در آورد - و محمد صلاح برادر خود را با پانصد سوار و هفتصد پیادهٔ تفنگچي بپاسباني گذاشته کیفیت واقعه عرضه داشت نمود *

هژدهم صفر موسوي خان رخت هستی ازین جهان بربست -

خاقان مهربان هر دو پسر او را بعنایتي در خور سر افراز ساختند - و خدمت عرض وقایع صوبجات و رسالهٔ انعام که بموسوي خان متعلق بود بعاقل خان تفویض یافت - بدوست بیگ که تازه از ولایت توران آمده بود هزار روپیه انعام شد - به فیض الله پسر زاهد خان فیل مرحمت فرمودند *

بیست و سیوم [صفر] بعرض اقدس رسید که هریسنگه ولد کشن سنگه کهین برادر حقیقي راجه سورج سنگ پیمانهٔ زندگي برآمود - ازانرو که او را فرزندي نبود خدیو قدر دان روپ سنگه برادر زادهٔ اورا بعطاء خلعت واضافهٔ منصب و مرحمت اسپ با زین نقره سربلند گردانیدند - و کشن گده وطن عمش در تیول او مرحمت نمودند *

پنجم ربیع الاول بحکم مقدس سرو جویبار سلطنت سلطان سلیمان شکوه و اسلام خان و عبد الله خان بهادر فیروز جنگ و صلابت خان و اصالت خان به استقبال فهرست صحیفهٔ مفاخر و معالي بادشاه زاده محمد اورنگ زیب بهادر - که از شنفتن خبر عارضهٔ ملکهٔ دوران مالکهٔ گیهان بیگم صاحب برخصت سریر آراي جهانباني از برهانپور بعجلت تمام آمده بودند رفته آن والا گهر را بدرگاه آسمان جاه آوردند - آن اختر فلک خلافت با خلف الصدق خود سلطان محمد بشرف کورنش رسیده هزار مهر نذر و طرهٔ مرصع با یک تسبیح مروارید و ده اسپ عربي پیشکش گذرانیدند - و بعنایت خلعت خاصه مفتخر گشتند - آتش خان دکني یک فیل پیشکش نمود *

نهم [ربيع الاول] زبردست خان از صوبهٔ بهار آمده دولت کورنش يافت - و يک فيل که از پرتاب زميندار پلامون گرفته بود با دو هزار اشرفي و برخي جواهر و مرصع آلات که پرتاپ مذکور مصحوب او بطريق پيشکش فرستاده از نظر اقدس گذرانيد - از کومکيان صوبهٔ گجرات سبل سنگه ولد راجه سورجسنگه باضافهٔ پانصدي دويست سوار بمنصب هزار و پانصدي ذات و هزار و دويست سوار سر افراز گرديد - به مير نعمت الله ولد مير ظهير الدين علي که دختر مراد کام نبيرهٔ ميرزا رستم صفوي را خطبه نموده بود ده هزار روپيه بجهت سرانجام کدخدائي انعام شد *

شب دوازدهم [ربيع الاول] برسم سنين ماضيه دوازده هزار روپيه باهل استحقاق رسيد *

پانزدهم [ربيع الاول] حکيم محمد داؤد را بعنايت مادهٔ فيل بر نواختند - سيد حسن ملازم عادل خان را که از بيجاپور برسم حجابت آمده بود خلعت و اسپ با زين نقره و مادهٔ فيل و هفت هزار روپيهٔ نقد و پسر او را خلعت و هزار روپيه و همرهان او را دو هزار روپيه عنايت نموده به بيجا پور رخصت دادند - و بعادل خان خلعت خاصه با مرصع طرهٔ گرانبها و براى پسر او نيز خلعت و طرهٔ مرصع مصحوب سيد حسن ارسال يافت - چون راوهتهي سنگه ولد راو دودا نبيرهٔ راو چاندا در گذشت - و فرزندي نداشت - پادشاه کام بخش جاي او را به ابن العم پدرش روپ سنگه ولد روپ مکند بن راو چاندا که پس از فوت راوهتهي سنگه باميد نوازش ملکانه بدرگاه خلايق پناه آمده بود مرحمت نمودند - و

بمنصب نهصدی ذات و سوار و خطاب راوي سر افراز ساخته پرگنهٔ رام پور را که وطن او بود در تیول او مقرر فرمودند *

بیست و ششم پادشاهزادهٔ والاتبار مراد بخش که حسب الحکم از ملتان بدیدن مالکهٔ دوران بیگم صاحب آمده بود بظاهر دار الخلافه رسید - اسلام خان و عبد الله خان بهادر فیروز جنگ و بخشیان عظام صلابت خان و اصالت خان بامر معلی استقبال نموده آن والا مکان را بشرف کورنش رسانیدند - و آن اختر برج سعادت هزار مهر نذر گذرانید - و بعنایت خلعت خاصه سر عزت بر افراخت - شایسته خان از الهاباد آمده سعادت استلام سدهٔ سنیه در یافت - بحکیم محمد داؤد چار اسپ ترکي مرحمت شد*

بیست و هفتم [ربیع الاول] هژده اسپ که امیر الامرا برسم پیشکش ارسال داشته بود بنظر اشرف درآمد *

گذارش جشن قمری وزن اقدس

روز دوشنبه سلخ ربیع الاول سال هزار و پنجاه و چارم مطابق هفدهم خرداد کار پردازان پیشگاه خلافت جشن قمری وزن خاتمهٔ سال پنجاه و چارم و فاتحهٔ پنجاه و پنجم از سنین زندگاني جاوید طراز برازندهٔ اورنگ جهانداری آرایش دادند - و آن پیکر اقبال بطلا و دیگر اشیاء معهوده سنجیده آمد - خاقان جود گستر مرصع سریر را بجلوس اقدس مطلع آفتاب بر و نوال ساخته عالمیان را کامیاب خواهش گردانیدند - درین روز خجسته پادشاهزاده عالي نسب مراد بخش باضافهٔ هزار سوار دو اسپه سه اسپه بمنصب دواز ده هزاري

ذات و نه هزار سوار سه هزار سوار دو اسپه سه اسپه سر بر افراخت - و زاهد خان را بعنایت خلعت و باضافهٔ پانصدی دویست سوار بمنصب دو هزاری هزار و دویست سوار نوازش فرموده قراول بیگی ساختند - محمد ناصر ملازم قطب الملک بمرحمت خلعت و اسپ با زین نقره و هشت هزار روپیهٔ نقد سر بلند گشته رخصت گاکنده یافت - و بهمرهان او هزار روپیه عطا فرمودند - و بقطب الملک خلعت خاصه وکرهٔ مرصع بیش بها عنایت نموده مصحوب او فرستادند هر یکي از میر افضل رضوی و میر ابراهیم بعنایت هزار روپیه کام اندوز گردید - بارباب طرب زر مقرر انعام شد *

غرهٔ ربیع الثاني پیشکش راجه جیسنگه یک فیل بنظر اقدس درامد - چون از مجالست برخي بي دانشان خرد تباه و نابخردان نظر کوتاه پادشاهزاده محمد اورنگ زیب بهادر بران شدندکه دست از مواد دولت باز کشیده بگوشه نشیني و زاویه گزیني درسازند - و لختي امورکه مرضي مزاج اقدس نبود ارتکاب نمودند - اعلی حضرت بقصد تثریب و تادیب بل ترشیح و تهذیب چندی ازان والا گهر نظر عاطفت باز داشته بتغییر منصب و جاگیر و عزل از خدمت نظم کل دکن که خدمتي است عظیم تنبیه فرموده خدمت مذکور از تغییرآن قرهٔ باصرهٔ جهانباني بخان دوران بهادر نصرت جنگ که به تنسیق مهام مالوه مي پرداخت تفویض نمودند - و خان مذکوررا بعنایت خلعت خاصه و از اصل و اضافه بمنصب هفت هزاری ذات وهفت هزار سوار پنجهزار سوار دو اسپه سه اسپه و بعطاء یک کرور دام از محال آن صوبه بطریق انعام سر افراز گردانیدند -

و یرلیغ شد که از مالوه بدکن رود - پرتهیراج راتهور را بخدمت قلعه داری دولت اباد و سیورام ولد بلرام کور را بقلعه داری آسیر سر بر افراختند *

ششم ربیع الثاني که روز خجسته وزن نواب خورشید احتجاب گردون جناب بیگم صاحب بود - آن درهٔ درج سلطنت را بطلا که وزن بآن مخصوص ذات مقدس و شخص اقدس حضرت خاقاني است سنجیدند - و جمعي کثیر ازان مبلغ بکام دل رسید - و چون الم جراحت آن ذات ذات السعادات بتخفیف گرائیده بود بحکم والا نقارهٔ شادماني که آن نیز خاصهٔ وزن مبارک اعلی حضرت است نواختند - درین روز راجه بیتهلداس بخلعت نوازش یافته بوطن مرخص شد - سر افراز خان دکني را بمرحمت خلعت و نقاره و اسپ با زین مطلا بر نواخته بدکن رخصت فرمودند *

هفتم [ربیع الثاني] دو هزار و پانصد سوار میرزا عیسی ترخان ناظم احمد آباد بجهت ضبط صوبه دو اسپه سه اسپه مقرر نموده او را بمنصب پنجهزاري پنجهزار سوار دو اسپه سه اسپه سر افراز گردانیدند *

هزدهم [ربیع الثاني] رشید خان انصاري بشرف ملازمت فایز گشت - و یک فیل برسم پیشکش بنظر اقدس در اورد *

بیست و ششم [ربیع الثاني] پادشاهزادهٔ والا تبار مراد بخش را بعنایت خلعت خاصه و لختي مرصع آلات و دو اسپ از طویلهٔ خاصه یکی با زین طلای میناکار دیگری با زین طلای ساده مفتخر گردانیده رخصت مراجعت ملتان دادند - هزار سوار از منصب

شایسته خان دواسپه سه اسپه مقرر نموده او را بمنصب پنجهزاری پنجهزار سوار چهار هزار سوار دو اسپه سه اسپه بر نواختند - و بعنایت خلعت و اسپ از طویلهٔ خاصه با یراق طلا سر افراز ساخته دستوری معاودت به الهاباد بخشیدند - بجلال الدین محمود بدخشي درواز‌ي هزار روپیه انعام شد *

چارم جمادي الاولی سید جعفر خلف الصدق صدر الصدور سید جلال که پیش ازین بچند روز از احمد آباد آمده شرف اندوز ملازمت گشته بود - بمرحمت خلعت و فیل و انعام سه هزار روپیه مفتخر گشته رخصت گجرات یافت *

پنجم [جمادي الاولی] سردار خان را بنظم صوبهٔ مالوه و عنایت خلعت و جمدهر مرصع و باضافهٔ هزاری ذات بمنصب چار هزاري سه هزار سوار سر بر افراختند *

نهم [جمادی الاولی] چون بعرض اشرف رسید که سپهدار خان حارس قلعهٔ جنیر ازجهان فاني رحلت نمود - سزاوار خان ولد لشکر خان تیولدار چندیري را بمرحمت خلعت نوازش نموده بنگهبانی جنیر رخصت فرمودند *

شانزدهم [جمادي الاولی] الله ویردی خان که بتغیر منصب و جاگیر تادیب یافته بود چنانچه نگاشته شد بذریعهٔ درخواست مهین پادشاهزادهٔ بخت بیدار تقصیر او بعفو مقرون گردید - و حسب الحکم از دار الملک دهلي بدرگاه کیوان جاه آمده شرف کورنش دریافت - پیشکش پردل خان شصت اسپ - و پیشکش ذوالقدر خان هژده اسپ بنظر اقدس در امد - ازین اسپان ده اسپ

بالله ویردي خان عنایت شد - قلعه داری کالنجر بشیخ الهدیه مفوض گردید *

بیستم [جمادي الاولی] حاجي محمد زمان و دو کس دیگر از نوکران امام قلي خان والی توران که بعد از رحلت او از حرمین منیفین روی امید بدرگاه معلی نهاده بودند باستلام حریم جهانباني فایز شدند - و هریک بعنایت خلعت و هر سه بانعام چهارهزار روپیه نوازش یافتند *

بیست و یکم [جمادي الاولی] سید عبدالوهاب از تعیناتیان دکن بفوجداری سرکار بگلانه ومنصب هزار و پانصدي هزار و پانصد سوار هشتصد سوار دو اسپه سه اسپه سر بر افراخت *

بیست و سیوم [جمادي الاولی] چون بعرض مقدس رسید که عزیزالله خان قلعه دار بست رخت هستي بر بست - حکومت و حراست قلعهٔ بست وگرشک به پردل خان بریچ که قلعه دار زمین‌داور بود مقرر ساخته ضبط قلعهٔ زمینداور به خانه زاد خان ولد سعید خان بهادرظفر جنگ تفویض فرمودند - و قلعه داری قلات و مقر از تغییر خانه زاد خان بعبد الله برادر او مفوض گشت - و از اصل و اضافه پردل خان رابمنصب دو هزار و پانصدی ذات و دو هزار و پانصد سوار پانصدسوار دو اسپه سه اسپه - وخانه زاد خان را بمنصب هزار و پانصدی ذات و هزار و دویست سوار - و عبد الله را بمنصب هزاری ذات وهشتصد سوار سربلند گردانیدند - چون از نکس بیماري صاحبهٔ زمان و تازه شدن جراحتهای آن ملکهٔ دوران خاطر مصفای خدیو صفوت و صفا مکدر گشته بود -

بیست و پنجم با آن منتجبهٔ حجاب رفعت بمنزل مهین کوکب فلک خلافت که بر ساحل دریای جون سر بر افراخته است تشریف بردند - و چندی درانجا توقف فرمودند *

سلخ ماه [جمادي الاولی] ذو الفقار خان را از اصل و اضافه بمنصب دو هزاری ذات و هزار و پانصد سوار پانصد سوار دو اسپه سه اسپه بر نواختند - و پرگنهٔ بهوج پور از توابع صوبهٔ بهار در تیول او مرحمت نموده بد انصوب رخصت فرمودند *

از سوانح که در اواخر این سال بروی کار آمد کشتن راو امر سنگه پسر راجه گجسنگه است صلابت خان میر بخشی را و کشته شدن آن نکو هیده کر دار

تفصیل این ماجرای غریبت انتما آنکه امر سنگه که بعلت بیماری روزی چند از دولت استلام عتبهٔ والا محروم شده بود آخر روز پنجشنبه سلخ جمادي الاولی بدرگاه فلک اشتباه رسید - صلابت خان او را در خلوت خانهٔ منزل مهین پادشاهزادهٔ بخت بیدار که اعلی حضرت بسببي که نگارش یافت درانجا تشریف داشتند بشرف زمین بوس رسانید - راو در صف دست چپ بجای خود رفته استاد - صلابت خان که در طرف راست اورنگ مدرهٔ آهنگ استاده بود در اثنای آنکه بعد از ادای نماز شام پادشاه دین پناه بتحریر منشور بیکي از نوئینان نامدار اشتغال داشتند برای مهمي از فراز ایوان پایان آمده نزد شمعدان چار شاخه با یکي سرگرم سخن

بود - ناگاه امر سنگه جمدهر کشیده دوید - و هنگام غفلت او چنان بر طرف چپ سینه اش زد که تا قبضه فرو رفت و چون بدل رسیده بود بمجرد زدن کار بانجام گرائید - و از انرو که چنین سوء ادب که هیچ کس تصور آن نتواند نمود در حضور موفور السرور خدیو زمین و زمان بروی کار آورد - نخست خلیل الله خان و ارجن ولد راجه بیتهلداس آگاه گشته برو حمله آوردند - بعد ازان که اصوات بلندي گرای شد - خدایگان عرش مکان دراثنای نگارش ترجه فرموده دیدند که امر سنگه با ارجن درافتاده است - اگرچه امر سنگه دو سه بار جمدهر باو حواله نمود اما او بسپر رد کرد - یکبار جمدهر لغزید - و اندک زخمی بگردن ارجن رسید - درین اثنا اول خلیل الله خان بر امر سنگه شمشیر انداخت - پس ازان ارجن جلادت نموده دو بار شمشیر برو زد - وقرین ضرب ارجن سید سالار از سادات بارهه وشش هفت کس از منصبداران گرز بردار از یمین ویسار دویده یکبارگي بشمشیر آبدار کار آن نابکار تمام گردانیدند - از شعبده بازی قضا که حکم و مصالح آنرا جز دانای سرایر و بینای بواطن نداند مانند صلابت خان شایسته بر نائی که از تربیت خاقان بنده پرور مستعد تقدیم خدمات بزرگ بود - و چون امر سنگه جواني که درطایفهٔ راجپوتیه باصالت بسالت امتیاز داشت و پادشاه پرورده نواز را در حق او گمان آن بود که در هیجای بزرگ و وغای سترگ با گروهي از اقوام و اقارب جان سپار گشته باعث بلند نامیٔ خود خواهد گردید در یک آن بي سببي و باعثي در گذشتند - خدیو قدردان برحسن خدمت و رسوخ عقیدت و حداثت سن صلابت خان تاسف نموده

برای وقوع این کار نا بایسته هرچند موجبي تفحص فرمودند جز
دوام ارتکاب مسکرات مولد سودا و گشتن بیماري چند روزه علاو
آن امری دیگر بظهور نه پیوست - و مي تواند بود که سبب این
سرگذشت آن باشد که چون حدود ناگور که تیول امر سنگه بود و
بیکانیر وطن و جاگیر راو کرن وله راو سور بهم پیوسته است - میان
نوکران امر سنگه که در درگاه فلک جاه بود و متعلقان راو کرن که
در صوبهٔ دکن بوده بر حدود مواضع و اراضي جاگیر کار از گفتار
به پیکار کشیده بود - و ازانجا که مردم راو کرن تفنگ بسیار داشتند
جمعي از راجپوتان کار آمدنیِ امر سنگه را مقتول گردانیدند - و امر
سنگه بعد از آگهي بکسان خود نگاشته بود که باز جمعیت نمود
بجنگ نوکران راو کرن بروند - و او پس از شنفتن این معني
بصلابت خان نوشته - که تابینان امر سنگه پادی جدال و قتال
گشتند و گذشت آنچه گذشت - اکنون باز مردم خود راگفته که فراهم
آمده شورش افزا شوند - انقطاع این مخاصمت بي آنکه بعرض
حجاب عتبهٔ فلک رتبه رسانیده امیني برای تشخیص حدود
بگیرند صورت پذیر نیست - و صلابت خان مطلب او را بعرض
رسانیده امین گرفته بود - دور نیست که امر سنگه درین وقت که سر
شوریده اش مسکن سودا بود - و دل رمیده اش مکمن کینهٔ بي‌ج
این معني بر حمایت صلابت خان محمول نموده برین کار ناسزا
جرات کرده باشد - بعد از سنوح این سانحهٔ ناشایسته بحکم اشرف
میر خان میر توزک و ملوک چند مشرف دولتخانهٔ خاص جسد
امر سنگه را پیش دهلیز بیرون خلوت خانه گذاشته مردمش را

طلبیدند تا او را بمنزل برده مراسم ناگزیر بتقدیم رسانند - چون پانزده کس از خدمتگاران او رسیده بر حال او واقف گشتند دست بجمدهر و شمشیر کردند - ملوکچند کشته شد و میر خان زخمي گردید - و شب دیگر درگذشت - درین اثنا احدیان گرز بردار که بیرون دروازه به کیشک قیام داشتند به تیغ خون آشام آن مخاذیل را ره گرای جهنم گردانیدند - و از گرز برداران شش کس مقتول و شش تن مجروح گشتند - و چون این جسارت پر خسارت بیشتر باعث گرانیٔ خاطر مهر ناظر گردید از مردم امر سنگه هرکه في الجمله عقلي داشت شباشب راه وطن پیش گرفت - و جمعی از نوکران شورش کار شوریده روزگار او قرار دادند که بر خانهٔ ارجن که بمحاوطهٔ امر سنگه نزدیک بود رفته او را بکشند - و ازان روکه این گروه اجل پژوه برای پرخاش بهانه میجویند بلوی راتهور که نوکر معتبر امر سنگه بود و بهارسنگه راتهور که ملازم پدر او بود و ثاني الحال هردو در سلک بندهای درگاه انتظام یافته بودند به همین که خانهٔ ایشان نزدیک آنجماعه بود درین اندیشهٔ نا پسندیده انباز آن شقاوت منشان گشته دل بر مرگ نهادند - پس ازان که این معني معروض ملتزمان بساط تقرب گشت از عطوفت جبلي ورافت فطری جائی که قهر بادشانه بایستي کار فرمود - بر ناداني و گمرهیٔ این گروه ضلالت پیشه بخشوده بیکي از دولت اندوزان حضور فرمودند - که باین سفها از راه نصیحت بگوید که امرسنگه و هرکه درین جرم خطیر شریک او بود بجزا رسید - شما که مصدر گناهي گشته اید چرا بي باعث خان ومان خود را خراب میکنید بمقتضاي

عدالت حکم میفرمائیم که هیچکس مزاحم شما نگردد - و نجاح خود است درین که با اهل و عیال و اسباب و اموال بمساکن و منازل خود بر گردید - و چون ظاهر شد که بر جهالت و ضلالت استبداد دارند فرمان شد که سید خانجهان با مردم جلو و رشید خان انصاري که نوبت کیشک ایشان بود آن مقاهیر را بسان سردار بي هنجار رهگرای نیستي گردانند - چون غزاة اسلام بجائي که کفرهٔ فجره فراهم آمده بودند رفتند آن گروه ستیزه پژوه آب ناگوار شمشیر را ماء الحیوة دانسته با رماح و سیوف بجنگ پیش آمدند - و تا اثري از توانائي و رمقي از زندگانی داشتند تلاش و پرخاش نمودند - انجام کار همگي بابلو وبها و سنگه بشعلهٔ تیغ آبدار خاکستر گشتند - از مردم جلو سید عبدالرسول باره که جوان مردانه بود و از سایر همرهان پیش دستي نموده با سید غلام محمد ولد سید محي الدین برادر خود و پنج تن دیگر از برادران و خویشان پیاده شده هنگامهٔ آویز گرم گردانیده بود - با رفقا ره گرای شهادت گشت - پادشاه مهر گستر باز ماندهای جان باختگان را بعنایتي در خور اختصاص بخشیدند - و محمد مراد ولد صلابت خان را که چار ساله بود بمنصب پانصدی ذات و صد سوار و پسر میر خان را که بغایت خرد بود بمنصبي در خور سرافراز گردانیدند - و چار صدی ذات و صد سوار منصب سید عبد الرسول بر چار پسر کودک او و منصب غلام محمد که فرزند نداشت بر سید علی اکبر برادر خرد او مقرر فرمودند *

آغاز سال

خجسته فال هشتم از دور دوم جلوس مقدس اورنگ آرای جهانبانی حضرت صاحبقران ثانی

المنة لله که هفتم سال دوم دور که بحکم * بيت *
شَخَصَ الانامُ الی جمالِکَ فاسْتَعِذْ * مِنْ شَرِّ اَعْيُنِهِمْ بِعَيْبٍ واحِدِ
برای دفع چشم زخم روزگار غدار بر بعضي مکاره که خاتمهٔ مکروهات باو مشتمل بود باختتام رسيد - و روز جمعه غرهٔ جمادي الثانيه سنه هزار و پنجاه و چار مطابق چاردهم امرداد هشتم سال اين دور بهزاران فرخي و شادمانی و فراوان خجستگي و کامراني آغاز شد - درين تاريخ اصالتخان را بخلعت خاصه بر نواخته مير بخشي ساختند - و خليل الله خان را بمرحمت خلعت و باضافهٔ پانصدی ذات بمنصب سه هزاری دو هزار سوار سر بر افراخته بخشیٔ دوم گردانيدند - مرادکام نبيرهٔ ميرزا رستم صفوی از تغير خليل الله خان بخدمت قوش بيگی سرافراز گرديد - ارجن از اصل و اضافه بمنصب هزاری پانصد سوار نوازش يافت *

دوم [جمادی الثانيه] منصب گوپال سنگه ولد راجه منروپ از اصل و اضافه هزاریٔ ذات و هزار سوار مقرر شد *

چار دهم [جمادي الثانيه] خاقان کیوان مکان از منزل مهین پادشاهزادهٔ بخت بیدار بدولتخانهٔ معلی تشریف فرمودند بهمنیار ولد آصف خان خانخانان سپه سالار از اصل و اضافه بمنصب هزار و پانصدي دویست سوار و خواجه ابوالبقا برادر زادهٔ عبد الله خان بهادر فیروز جنگ بخلعت و خطاب افتخار خان - و خدمت توزک بجای میر خان و عصای مرصع - و رحمت خان از اصل و اضافه بمنصب هزاري صد و پنجاه سوار مباهي گشتند *

بیست و سیوم [جمادی الثانیه] احمد خان نیازی باضافهٔ پانصد سوار بمنصب دو هزار و پانصدي دو هزار و پانصد سوار و بعنایت نقاره بلند آوازه گردید - و بهر یکی از عمرآقای رومي خواجه عبد الرحیم هزار روپیه مرحمت شد *

بیست و پنجم [جمادي الثانیه] از وقایع ملتان بعرض مقدس رسید که بر مبارز خان روهیله جاگیر دار دیپالپور و نواحیِ آن خانه فرود آمد - و او رهگرای آخرت گشت *

دوم رجب میر شمش فوجدار پتن گجرات بعطاء نقاره مفتخر گردید - یحیی ولد سیف خان بمرحمت ماده فیل بلند پایگي یافت - به ابوالوفا ولد تاتار خان که طنبور بروش فارسي و هندوستاني نیک مي نوازد و بدین سبب بخدمت داروغگیِ اهل نغمه سرافراز است دو هزار روپیه انعام شد *

چار دهم [رجب] عنایت الله ولد میرزا عیسی صوبه دار گجرات بعنایت علم عز افتخار اندوخت - حسن بیگ رفیع منشیِ نذر محمد خان که بآرزوی بندگیِ این دولت آسمان صولت از

خان مذکور جدائي گزیده روی امید باین سدهٔ سنیه نهاده بود سعادت تقبیل عتبهٔ فلک رتبه دریافته بخلعت و انعام سه هزار روپیه سر بر افراخت - و داخل بندگان درگاه فلک جاه گردید *

هفدهم [رجب] الله ویردي خان که منصب و جاگیرش برطرف گشته بود بخلعت و منصب پنجهزاری ذات و پنجهزار سوار که سابقا داشته و جاگیر داری ایلچپور که حاکم نشین برار است و تیولداری برخي از مضافات آن و مرحمت اسپ با زین مطلا مفتخر گشته دستوري یافت - حقیقت خان از اصل و اضافه بمنصب هزار و پانصدي سه صد سوار برنواخته آمد *

شب بیست و هفتم [رجب] ده هزار روپیهٔ مقرر لیلة المعراج در حضور اقدس باهل استحقاق تقسیم یافت - سیام سنگه ولد کرمسي راتهور باضافهٔ پانصدي صد سوار بمنصب هزار و پانصدي ششصد سوار مباهي گشت - نرسنگداس ولد دوارکا داس بقلعه داری کاویل که بهترین قلاع ولایت برار است و به بلندي و استحکام شهرت تمام دارد - و ابوالبقا ولد شریف خان بخدمت حراست کالنه که بر قلهٔ کوهي در کمال رفعت و متانت است - و درین دولت خدا داد کشایش یافته - سر بلند گشتند *

چهارم شعبان پیشکش اعظمخان از جواهر و مرصع آلات واقمشهٔ نفیسه که قریب یک لک روپیه قیمت داشت از نظر اشرف گذشت بحیات خان مادهٔ فیل عنایت شد *

هشتم [شعبان] بمهیش پور خلافت فیل از حلقهٔ خاصه رتن گج نام با یراق نقره و مادهٔ فیل مرحمت فرمودند - راو متر سال

بعنایت خلعت و اسپ با زین نقره سر بلند گشته بوطن مرخص گردید - کلیان جهالا را که پیش ازین بچند روز عرضه داشت رانا جگت سنگه بدرگاه جهان پناه آورده بود - و حقیقتش در رجب سال هفتم از دور اول نگاشته آمد - بعنایت خلعت و سپر و شمشیر یراق طلاي مینا کار و اسپ با زین نقره و فیل نوازش نموده رخصت انصراف دادند - و برانا خلعت خاصه و کمر مرصع و دو اسپ از طویلهٔ خاصه با زین طلا و مطلا عنایت فرموده مصحوب او فرستادند *

دهم [شعبان] گوردهن راتهور را که از راجپوتان مقرری کار کردهٔ راجه گجسنگه است بخدمت حراست قلعهٔ آسیر از تغیر سیو رام کور و عنایت خلعت و اسپ سر بلند گردانیده رخصت فرمودند - شیخ احمد شهیدي که درین نزدیکي داخل بندگان آستان جاه و جلال گشته بود بانعام دو هزار روپیه سر بر افراخت *

ولادت با سعادت قرهٔ باصرهٔ دولت سلطان سپهر شکوه

مفضل بي عوض و منعم بي غرض بعد انقضای نه ساعت نجومي شب پنجشنبه یازدهم این ماه [شعبان] مهین گوهر بحر اقبال را از دختر پاک گوهر سلطان پرویز پسری نیک اختر کرامت فرمود - آوای کوس شادماني در گنبذ نه طاق فلک پیچید و صدای تهنیت بدور و نزدیک رسید - پادشاهزادهٔ بخت بیدار هزار مهر نذر گذرانیده التماس نام نمودند - اعلی حضرت این

گرامي مولود خجسته طالع را به سپهر شکوه موسوم گردانیدند - و برای سرانجام مواد جشن دو لک روپیه بمهین پور خلافت عنایت شد *

شب پانزدهم [شعبان] ده هزار روپیهٔ مقرر به نیاز مندان رسید - چون برای بعضی مصالح ملکي‌حکم طلب خاندوران بهادر نصرت جنگ شرف صدور یافته بود شانزدهم فرمان قضا توان بنام راجه جیسنگه کرامت ارسال یافت - که از وطن بدکن رفته تا رسیدن خاندوران بهادر نصرت جنگ بمحافظت آن ملک بپردازد *

بیستم [شعبان] دولت خان ولد الف خان بعنایت خلعت و باضافهٔ پانصدي دو صد سوار بمنصب هزار و پانصدي هزار سوار و به تیولداری ناگور نوازش یافته مرخص شد - میر محمد امین هروي محتد - توراني منشاء - که در سفر حجاز از رفقای امام قلي خان والیِ توران بود - و بعد از رحلت خان در طیبهٔ طیبه از راه سورت به برهانپور آمده ملازم گوهر اکلیل دولت پادشاهزاده محمد اورنگ زیب بهادر شده شرف استلام سدهٔ سنیه اندوخت - و در سلک بندگان درگاه منتظم گشته بمرحمت خلعت و منصب پانصدیِ ذات و پنجاه سوار و انعام چار هزار روپیه سربلند گشت *

بیست و چارم [شعبان] راجه بیتهلداس از وطن و شاه بیگ خان از دکن آمده دولت ملازمت اندوختند *

سوم رمضان شش فیل که شایسته خان از آله باد برسم پیشکش ارسال داشته بود بنظر اشرف در آمد *

دواز دهم [رمضان] بهریکی از سرو جویبار کامگاری سلطان

سلیمان شکوه نخستین فرزند مهین پور خلافت و محمد سلطان
اولین خلف پادشاهزادهٔ والا مقدار محمد اورنگ زیب بهادر فیل
مرحمت فرمودند - حکیم محمد داؤد را بعنایت خنجر طلای میناکار
و اسپ با زین مطلا مفتخر گردانیدند *

بیست و یکم [رمضان] میر ابراهیم صفدر خاني که یک لك
روپیه از سرکار والا برسم خیرات بمحتاجان و مستحقان حرمین
کریمین رسانیده از راه بصره مراجعت نموده بود - بدولت آستان
بوس رسید - و بخلعت و فزونیء منصب و خدمت داروغگیء
قور خانه سر بلند گردید - چون سلوک نا شایستهٔ نذر محمد خان
با امام قلي خان مهین برادر خویش درحیني که ایالت توران
به نذر محمد خان باز گذاشته عزیمت دریافت سعادت زیارت
حرمین منیفین نموده بود و گرفتن آن بي مروت هرچه خان در
مدت حکومت برای زاد این سفردور و خرچ این راه دراز اندوخته
و راهي شدن خان در کمال نا کامی و بی سرانجامی بمسامع حقایق
مجامع رسیده بود - چنانچه بتفصیل نکاشته آمد - خدیو افضال
هنگام راهی شدن میر مسطور حکم فرموده بودند که یک لک روپیه
بخان مذکور برساند - ازانجا که خان پیش از رسیدن میر مزبور در
مدینهٔ منوره در گذشت میر ازان مبلغ یکدانهٔ مروارید امرودی
بوزن چهل و سه سرخ جواهر از علي پاشا حاکم لحسا که برهنمونیء
توفیق بمجاورت حرمین شریفین سعادت اندوز دین ودینی است
بمبلغ سي هزار روپیه و چند اسپ عربي خریده بود درین هنگام که
ادراك دولت زمین بوس نمود بنظر اقدس در آورد - مروارید را

که قیمت آن چهل هزار روپیه شد پسندیده داخل سرپیچ نمیانی که روزهای جشن بر سر خورشید افسر می بندند گردانیدند - این سرپیچ گرانمایهٔ انجم افروز که به بی مثلي ضرب المثل است مشتمل است بر پنج قطعهٔ لعل بزرگ و بیست و چار دانهٔ مروارید سترگ - وزن لعل میانگی دوازده تانگ است هر تانگی بیست و چهار رتی جواهری از مثقال سه رتی کمتر - چه مثقال بیست و هفت رتي است - اگرچه قیمت این گوهر بي همتا درسرکار پادشاهی دو لک روپیه است لیکن درین هنگام بجهت انتظام که بمیامن عطا و افضال و بذل و نوال خدیو اقبال بهار مکنت و جاه و ربیع ثروت و دستگاه است اگر بازرگاني چندین لعلي بیاورد پادشاه زادهای کامگار نامدار بل نوئینان والا مقدار بچهار لک روپیه هم خریده پیشکش مي نمایند چه زر بدولت خاقان جهان فراوان و چندین تحفهٔ بي مانند نایاب - هر چند در جواهر خانهٔ خاصه لعلي چند در وزن ازین افزون است چنانچه لعلی که خدیو عالم بدو لک روپیه ابتیاع فرموده یازدهم شوال سنه هزار و بیست و شش هجري که پس از نخستین فتح دکن سعادت اندوز ملازمت حضرت جنت مکاني گشتند پیشکش آن حضرت نموده اند - و در وزن از همه لعل های سرکار والا زاید است یک و نیم برا بر این است - اما هیچ یکي باین کامل عیاري نیست - در جواهر چهار چیز مي باید یکي رنگ مثلا رنگ لعل باید آنچنان باشد که نه سرخیش مایل بسیاهي بود و نه بگل شفتالو که آن را سیر رنگ نامند - و این را کم رنگ - دوم شفافي و بي جرمي - سیوم خوش اندامي -

چهارم کلاني و سنگيني - و اين لعل خوش رنگ بهر چهار صفت موصوف است - بهتر و کلانتر لالي دانهٔ است امرودي شکل که وزنش چهل و هفت رتي است و ارزش پنجاه هزار روپيه قيمت اين سرپيچ نظر بآنکه بهاي لعل مذکور دولک روپيهٔ است دوازده لک روپيه قرار يافته *

اکنون خامهٔ حقايق نگار بتقريب گزارش سرپيچ والا اين
سپاس نامهٔ نعم ايزدي را بنگارش مجملي از حقيقت
جواهر خانهٔ معلي جواهر آگين ميگرداند

از جواهر خاصه شگرف تسبيحي است شگفت افزا مشتمل بر پنج لعل و سي مرواريد که قيمت آن هشت لک روپيه است - از جنس لالي هرچه کلان وزن و تمام عيار است داخل سرپيچ مى شود - و آنچه ازان بر مى آيد درين تسبيح منظوم ميگردد - وراى آن دو تسبيحي است از لالى آبدار شاهوار غلطان مشتمل بر صد وبيست و پنج دانه که مابين هردو دانه ياقوتى است رنگين - قيمت اين دو تسبيح بيست لك روپيه مقرر گشته - وزن هر يکي از دانهاى ميان اين تسبيح هى و دو رتي است - وقيمت هر کدام چهل هزار روپيه - اگرچه جميع اين نوادر روزگار ترتيب دادهٔ حضرت عرش آشياني است اما در ايام دولت حضرت جنت مکانى و عهد خلافت مهد اعلى حضرت خاقانىء ظل سبحانى هرچه از جنس مرواريد گزيده بجواهر خانهٔ والا آمده و شايستگىء انتظام داشت - درين اشيا داخل شده غايتا در زمان حضرت جنت مکانى نسبت بسابق في الجمله به شده بود - و امروز که ببرکات اين دولت عالم آرا جهان زيب

ازسر گرفته و گیتي آرایش دیگر پذیرفته - این غرایب اشیا که هرسه پادشاه عظیم الشان والا دستگاه بر فرق فرقدسا پسته اند و در گردن سعادت آما انداخته بمراتب ازانچه بود بهتر گشته - سخن [کوتاه آنچه از افراد کاملهٔ اصناف جواهر و مرصع آلات در عرض صد سال در جواهر خانهٔ خاصه فراهم آمده - یحتمل که بحسب کیفیت و کمیت در جواهر خانهٔ کل سلاطین روي زمین نباشد - قیمت مجموع سوای آنچه بقدر دو کرور روپیه بپادشاهزادهای کامگار و غیر ایشان مرحمت شده پنج کرور روپیه است - جواهر و مرصع آلات دو کرور روپیه که ملبوس خاصه است و از سرخرد پرور و گردن میمنت مکمن و دست جود پیوست و کمر حق پیکر آرایش می پذیرد در محلِ مقدس حوالهٔ پرستاران معتمد است و مقدار سه کرور روپیهٔ بیرون تحویل چیلها است - چیله عبارت از غلام است - درین ماه مبارک سي هزار روپیهٔ مقرر بمستحقین تقسیم یافت *

غرهٔ شوال بعیدگاه رفته بادای نماز پرداختند - میرمحمد صالح ولد میر عبد اللهمشکین‌قلم را بعنایت ماده فیل سربلندگردانیدند *

آرایش گرامی جشن صحت عنصرقدسی پیکر ملکهٔ ذات السعادات ومالکهٔ ملکی صفات بیگم صاحب

سپاس قدسي اساس دادار بیچون و چگون - و آفریدگار بي شبه و نمون - را که بزم نشاط آرا و جشن عشرت آمای صحت ذات قدسي

سمات صفيهٔ صافي دم - رضيهٔ مرضي شيم - مالكهٔ گيهان بيگم
صاحب تلافيء جميع غموم گذشته - وتدارك همگي هموم رفته - نموده
مژدهٔ كشودن ابواب جمعيت و شادماني بروی اوليای سلطنت
جاوداني - و نويد فراهم آمدن اسباب رفاهيت و كامراني - برای
اصفياء اين دولت دو جهاني - رسانيد - پيشكاران بارگاه عظمت
بمراسم آرايش اين بزم والا پرداخته پيش ايوان منيع الشان
رفيع البنيان دولتخانهٔ خاص و عام اسپک مخمل زربفت باسايه بان
آسمان برابر افراشتند - و بر اطراف چار گانهٔ آن شاميانهای زرنگار
بدعايم زرين و سيمين بر كشيدند - و فرشهای گوناگون و بساطهاي
رنگا رنگ گسترده پا اغزنظرهای دور بين گردانيدند - و بالاي
تختگاهی كه بر اطراف آن محجر زرناب رشک افزای آفتاب است
و در وسط آن ايوان عرش بنيان ساخته شد - تخت مرصع را كه آوازهٔ
ترصيع و تعبير آن شش جهت هفت اقليم را فرو گرفته است -
نصب نمودند - و در پيش آن شاميانهٔ لالي نگار نادره كار كه دور آن
بمسلسل در شاهوار زينت دارد بستونهاے مرصع برافراختند - و از
چپ و راست چترهاے مزين بجواهر آبدار و تختها و سندليهای
طلای ميناكار و ساده نگاه داشته زيب افزا گشتند - و خرگاههای
سيمين با غلافهای مخمل طلا دوزي در دو طرف تخت مذكور
برپا كردند - و پردهای مصور بتصاوير بدايع طرازان فرنگ - وتماثيل
صنايع پردازان چين - كه هر يكی ازان دل دشوار پسند را بندي
بود و ديدهٔ هوشمند را كمندی - در اطراف آن ايوان بهشت نشان
داشته زينت افزا گردانيدند - سرير آرايي جهانباني با شكوه آسماني

و حشمت سليماني و هزاران فر و فرهنگ بر اورنگ سدره آهنگ جلوس ميمنت مانوس فرمود - و بادشاهزادهای والا گهر پاک عنصر را بجاي مقرر حكم نشستن شد - و نوئينان نامدار و وزرای ستوده آثار بمواقف خود قيام نمودند - مير توزكان بهرام صولت - ضرغام صورت - باعصاهای مرصع مراسم تسويهٔ صفوف ايستادگان پيشگاه حضور بتقديم ميرسانيدند - مجامير ابريزي بر كراسیٔ زرين از بخار عنبر و بخور مشک اذفر غاليه سائي و نافه كشائي ميكرد - و مغنيان خوش آواز و رامشگران ساز نوا نوای سرود و رود از چنبر چرخ چنبري گذرانيدند - اصوات سازها از ادوات النفخ و ذات الاوتار نه طاق افلاک را پر صوت و صدا گردانيد - غلغلهٔ صدای كوس شاديانه سر بگنبد گردون كشيد - و لوائهٔ آوای طبل و نفير باوج كرهٔ اثير رسيد - افيال كوه مانند را با يراقهای زرين و سيمين و جلال زربفت برابر ايوان مذكور ايستاده كردند * بيت *

بستند بروزگار آئين * شد انجمن بهار آئين
شد بخت چو مغز عقل هشيار * برخاست جهان بخت بيدار
جنبيد صبا بگل فشاني * برخاست زمين بآسماني

اواخر رمضان روز غسل تندرستی آن والا اختر برج جهانداري هزار مهر و پنج هزار روپيه باهل احتياج عطا فرمودند - و عارف خدمتگار را بزر وزن نموده هفت هزار روپيهٔ همسنگ او با خلعت و اسپ و فيل باو مرحمت نمودند - و از پنجم شوال كه آن ملكی طينت قدسي سرشت از منزل دولت محفل خود كه بمشكوی اقبال پيوسته است بسعادت كورنش رسيده مسرت افزای خاطر خورشيد مآثر

خدايگاني گشتند - اين جشن دلکشا تا هشت روز پيوسته آراسته
بود - و دران روز نشاط افروز همگي منتقبات نقاب عصمت
محتجبات حجاب عفت از بيگمان والا مکان و حلايل و بنات اعيان
ذي‌شان در حريم خلافت گرد آمده - مراسم تهنيت اين عطيهٔ کبری
که آن ملکهٔ دوران مالکهٔ زمان بعد از هشت ماه و هشت روز که درين
مدت به نيرنگي تقدير آسماني بر بستر ضعف وناتواني صاحب فراش
بودند - بمحض عنايت بيغايت آلهی و توجه مشکل کشای
پادشاهي - بپای سعادت پيما بجهت کورنش آمدند - بزبان حال
و قال بتقديم رسانيدند - پادشاه دين پناه بعد از ادای لوازم تضرع
وتخشع بدرگاه کارساز حقيقی اقسام جواهر از لعل و ياقوت و مرواريد
و زمرد و مرصع آلات از اصناف حلیٔ عورات و زر سرخ و سفيد نثار
آن نقاوهٔ کون و مکان کردند - آرزومندان جواهر بمراد رسيدند - و
تهی دستان زر کامياب گشتند - و درين ايام هشتگانه هر روز زر نثار
به همين روش بروی کار می آمد - ومجموع هفتاد هزار روپيه شد -
سي هزار روپيه را جواهر و مرصع آلات - و بيست و هشت هزار
روپيه را دو هزار مهر هزار درست و هزار ديگر نصف که
دهن گويند - و ربع که چرن خوانند - و دو هزار روپيه را
گلهای طلا که براي نثار می سازند - و ده هزار روپيه از درست و
نيمه که درب نامند - و ربع که به نثار گزارش دهند - با سيمين
تما ثيل اقسام اثمار و بآن فلذة الکبد خلافت هر روز نوادر تحف
از جواهر بيش بها و مرصع آلات گران ارز عنايت می فرمودند -
نخستين روز صد وسي دانه لالیٔ ناسفتهٔ شاهوار کامل عيار بجهت

دست بند که پنج لک روپیه قیمت داشت مرحمت نمودند - و روز دوم سر بندی که درآن یک قطعهٔ الماس بزرگ با آویزهٔ گوهر شاهوار منتظم بود - و یک لک روپیه می ارزید و در سایر ایام مدة مرصع آلاتی که قیمت آن چهار لک روپیه بود - و ولایت سورت را که سه کرور دام جمع دارد و دوازده ماهه آن هفت لک و پنجاه هزار روپیه میشود - - بابندر آن که جمعش یک کرور دام ست و دوازده ماههٔ آن دو لک و پنجاه هزار روپیه و حاصلش درین ایام بواسطهٔ کثرت آمد شد تجار از اطراف و اکناف و براري و بحار پنج لک روپیه و مجموع چارکرور دام باشد نیز انعام فرمودند - و درین هشت روز بدیگر پادشاهزادهای عالي مقدار و بیگمان والا تبار و امرای نامدار و خدمت اندوزان درون و بیرون جواهر و مرصع آلات و نقود و خلعتها و اسپ و فیل که ده لک روپیه ارزش داشت عطا نمودند همگي عطا بیست لک روپیه شد - و هر روز چه درمحل اقدس وچه در مجلس دولتخانهٔ خاص وعام و دولتخانهٔ خاص بسیاري از ذکور و اناث را باضافهٔ مناصب و ماهیانه و روزیانه کامیاب میگردانیدند و از وجه تصدق هر روزهٔ آن ذات تقدس سمات که هزار روپیه قرار یافته بود چنانچه گذارده آمد و از غرهٔ ربیع الاول تا حال زیاده بر دو لک روپیه شده مبلغی باصحاب احتیاج میرسانیدند - و روز اول بعد از تقدیم مراسم نذار و انعام از مشکوی معلی به دولتخانهٔ خاص و عام تشریف فرمودند - و بجلوس مقدس تخت مرصع را آسماني پایه گردانیده جهاني را کامرواي خواهش ساختند - بمهین پادشاه زادهٔ بلند قدر خلعت خاصه با نادری طلا دوزي و یک لعل و

دو مروارید بیش بها که بر سر می بندند و جمدهر مرصع با پهولکتاره و علاقهٔ لالي و دولک روپیه - وحسب الالتماس آن ملکهٔ زمان گوهر اکلیل خلافت بادشاهزادهٔ محمد اورنگ زیب بهادر را که از خواهش هاي بي جا که باعث گرانیِ خاطر خورشید مآثر مرشد دین و دنیا و قبلهٔ صورت و معني گشته بود چنانچه گذارش یافت باز آمده بذیل ندامت تشبث نمودند - و بعطای خلعت خاصه و نادریِ طلا دوزي و یک لعل و دو مروارید گران ارز که بر سر بندند و منصب سابق که پانزده هزاریِ ذات و ده هزار سوار شش هزار سوار دو اسپه سه اسپه باشد سر بلند گردانیدند - و بهر کدام از پادشاهزادهٔ کامگار محمد شاه شجاع بهادر که در صوبهٔ بنگاله بودند و پادشاهزادهٔ گرامي گوهر مراد بخش که در صوبهٔ ملتان بود خلعت خاصه با نادریِ طلا دوزي و سرپیچ مرصع با لماس و یاقوت ارسال داشتند - و بسرو جویبار اقبال سلطان سلیمان شکوه خلف مهین پور خلافت خلعت و جمدهر مرصع با پهولکتاره - و به محمد سلطان نخستین فرزند پادشاهزاده محمد اورنگ زیب بهادر خلعت و سر پیچ مرصع مرحمت شد - و بسید خانجهان و اعظم خان خلعت خاصه و اسپ از طویلهٔ خاصه با زین طلا - و باسلام خان و سید جلال و جعفر خان خلعت خاصه و اسپ از طویلهٔ خاصه با یراق طلا عنایت شد - و راجه بیتهلداس را بخلعت و باضافهٔ پانصد سوار بمنصب پنجهزاري سه هزار و پانصد سوار و بمرحمت اسپ از طویلهٔ خاصه با زین مطلا - و علامي سعد الله خان را بخلعت خاصه و باضافهٔ پانصدی صد سوار بمنصب دو هزار و پانصدي ششصد سوار - و فیروز خان را

بخلعت و منصب سه هزاري هزار و پانصد سوار و علم - و زاهد خان کوکه را بخلعت و جمدهر مرصع و منصب دو هزاری هزار و پانصد سوار - و حکیم محمد داؤد را بخلعت خاصه و منصب دو هزاري دویست سوار و عنایت اسپ از طویلهٔ خاصه با زین طلا و فیل ویک مهر پانصد تولگی و یک روپیه بهمین وزن - و یکه تاز خان را بخلعت و منصب هزار و پانصدي هزار و پانصدسوار پانصد سوار دو اسپه سه اسپه - و مراد کام نبیرهٔ میرزا رستم صفوي را به خلعت و منصب هزار و پانصدی ذات و هزار سوار - و حقیقت خان را بخلعت و فیل - و حیات خان را بخلعت و منصب هزار و پانصدی پانصد سوار - و کرم الله ولد علیمردان خان بهادر را بخلعت و منصب هزاری هزار سوار - و روپ سنگه برادر زادهٔ هري سنگه را بخلعت و منصب هزاري هفتصد سوار و سجان سنگه سیسودیه را بخلعت و منصب هزاري و پانصد سوار - و قاضي محمد اسلم را بخلعت و منصب هزاري پنجاه سوار - و فراست خان را بخلعت و منصب هزاري صد و پنجاه سوار نوازش فرمودند - جمیع این مناصب از اصل و اضافه است - حکیم موسنا که سي هزار روپیه سالیانه داشت بخلعت و منصب هزاری ذات و صد سوار و انعام پنجهزار روپیه کام اندوز گشت - حکیم مسیح الزمان بخلعت و انعام ده هزار روپیه و باضافهٔ چارده هزار روپیه بسالیانهٔ پنجاه هزار روپیه و حکیم حاذق باضافهٔ ده هزار روپیه بسالیانهٔ چهل هزار روپیه سر بلند گشتند - و بسیاري از بندگان که بمرتبهٔ هزاري نرسیده اند درین مجلس سامي بانعامات و فزونیِ

مناصب سر فراز گردیدند - تفصیل اضافهٔ مناصب ایشان بجهت طول کلام نگارش نیافت - و در ایام هشتگانهٔ این بزم والا قامت هزار کس بعنایت خلعت مزین گردید - و شعراء بلاغت شعار که از بخت بیدار بحضور پیشگاه قوایم سریر جهانبانی کامیاب اند اشعار غرا بشرف استماع مسامع خلافت رسانیدند - حاجی محمد جان قدسی بعنایت خلعت و انعام دو هزار روپیه - دیگران در خور حالت بصلات سر افراز گردیدند - بلعل خان گن سمندر با پسران دوهزار روپیه - و برنگ خان هزار روپیه - و بدیگر کلاونتان واهل طرب دوازده هزار روپیه انعام شد *

شب نهم شوال که پنجم این جشن فرخنده فال بود بامر معلی بر کنار دریای جون چراغان و آتشبازی بآئینی شگرف سر انجام یافت - الحق بعد از خجسته بزم جلوس مقدس چنین فرخنده جشنی که جهانی از منافع و مبرات آن بکام دل رسیدند درین دولت والا مرتبت بروی کار نیامده - چه جای دولتهای دیگر - امید که سلسلهٔ نشاط خیر اندیشان این دولت فزاینده - و سررشتهٔ انبساط هوا جویان این سلطنت پاینده - روی انفصام مبیناد - بالنبی وآله الامجاد * * بیت *

باد تا بر سپهر تا بد هور * دوستش دوستکام و دشمن کور

دشمنانش چنانکه بادل تنگ * سنگ بر سر زنند و سر بر سنگ

فرستادن علیمردان خان امیرالامرا سپاه نصرت دستگاه را از کابل به تنبیه تردی علی قطغان و مغلوب شدن او

چون نذر محمد خان والیِ بلخ و بدخشان کهمرد ومضافات آنرا که تیول یلنگتوش بود بی سببی ازو تغییر نموده به سبحان قلي پسر خویش داد - تردی علی قطغان اتالیق اورا بضبط وحکومت آن معین گردانید - تردي علی از نظر کوتاه و خرد تباه بران شد که لختی هزارجات لواحق صوبهٔ قندهار و کابل را که بحدود کهمرد نزدیک اند غارت نماید - نخست بر احشام بلوچان نواحیِ زمین داور تاخت آورد - و در اثنای مراجعت برخی از الوس هزارهٔ سک پارا که بر ساحل دریای هیرمند اقامت دارند تاراج نمود - و بیست کروهیِ بامیان بارادهٔ آنکه قابو یافته دستی بتوابع آن نیز برساند توقف گزید - و از شنیدن خبر ارادهٔ رفتن علیمردان خان از کابل به پشاور چندي آن عزیمت نا سزا و بسیج نا روا موقوف داشت - خان مذکور بعد از آگهيِ خلیل بیگ تهانه دار غوربند و اسحق بیگ بخشیِ صوبهٔ کابل و علي بیگ و جمعی دیگر از منصبداران و احدیان کومکیِ آن صوبه و فریدون و فرهاد غلامان خودرا با گروهی از تابینان خویش بیست و یکم شعبان بمالش تردي علي فرستاد - این ابطال فضاي جنگ بسرعت شاهین در هواي کلنگ ره نوردي نموده صبح جمعه بیست و ششم شعبان بمعسکر اوزبکیه رسیدند - تردي علي بعد از اندک تلاش

و پر خاش عنان اصطبار و اختیار از دست داده بر اسپ بي زین با اعوان و انصار خاک فرار بر فرق روزگار خود بیخت - و از همرهان او صد و شصت کس مقتول و نوزده کس که ازان چندي خویشان او بودند ماسور گشتند - و زنش با تمامي اسباب بدست آمد - و فراوان اسپ و شتر و گوسفند غنیمت شیران بیشهٔ هیجا شد - و سپاه ظفر پناه دستکام و مقضي المرام بکابل بر گردیدند - رسیدن نوید این فتح که مقدمهٔ فتوحاتي بود که درسال آینده باحسن وجوه و ایمن طرق نصیب اولیاء این دولت دیر بنیاد و اصفیاء این سلطنت خدا داد گشته - در اثناء این جشن فرخنده که سرمایهٔ شادمانیٔ بی پایان و پیرایهٔ کامرانیٔ بیکران است - باعث ارتیاح خاطر خیرخواهان و انشراح صدر هواجویان گردید - ایزد عطیه بخش رایات قوام این سلطنت دیرپا بر سطح سما منصوب داراد - و آیات انتظام این دولت اقبال انتما بر لوح بقا مکتوب *

هفدهم شوال عبد الله خان بهادر فیروز جنگ که سنش قریب هفتاد سال رسیده بود رخت هستي بربست - چون خدیو زمان و خدایگان دوران بواسطهٔ عارضهٔ نواب فلک قباب خورشید احتجاب بیگم صاحب مدت نه ماه نشاط سیر و شکار که در ضمن آن چندین مصالح و حکم که باعث التیام دین و دولت است - و داعیٔ انتظام صورت و معنی - منظور نظر دور بین خاقان عدالت گزین است نپرداخته - بل از ارک دارالخلافه بیرون تشریف نفرموده بودند - درینولا که ذات قدسي سمات آن ذات السعادات بصحت گرائید بیستم شوال همعنان هزاران کامگاري بنخچیرگاه باري توجه

نمودند - و از راه شکار پور به پنج کوچ داد دهان و صید افگنان منازل باري را بورود سعادت آمود خلد مشاکل گردانیدند - و سه روز دران نزهتگاه مقام فرمودند روز چهارم الویهٔ نصرت طراز بصوب دار الخلافه بر افراختند - دران چند روز که نشاط اندوز سیر و شکار آن حدود بودند - پنجاه و پنج نیله گاو و آهوی بسیار و دیگر جانداران شکار خاصه شد - بزاهد خان پوستین سمور ابرهٔ زر بفت - و بمیر محمد امین اسپ عنایت فرمودند *

دهم ذي القعده دولتخانهٔ دار الخلافه بنزول فیض موصول سعادت آمود گشت *

دوازدهم [ذي القعده] رایسنگه پسر امر سنگه از موطن آمده به تلثیم سدهٔ سنیه‌سر افتخار بر افراخت - و چهار فیل‌برسم پیشکش گذرانید - ازانجا که در جناب احدیت پسر بگناه پدر ماخوذ نمیگردد پادشاه ظل الله عادل باقتضاي مرتبهٔ خلافت الهي و ظل اللهي جرم پدرش بنظر در نیاورده او را بخلعت و منصب هزاری ذات و هفتصد سوار سر افراز ساختند *

چاردهم [ذي القعده] منزل مهین اختر برج جلال بورود اقدس آسماني پایه گردید - آن والا گهر بمراسم نثار و پا انداز پرداخته گزین پیشکشی مشتمل برنفایس جواهر و مرصع آلات واقمشه بنظر انور در آوردند - متاع یك لک روپیه پذیرفته آمد - و در وجه رونمائی نور حدیقهٔ سلطنت سلطان‌سپهر شکوه یک تسبیح مروارید ثمین که پنج قطعهٔ لعل نیز داشت مرحمت شد - و پادشاهزادهٔ کامگار بحکم والا باسلام خان خلعت با چارقب - و بصدر الصدور سید جلال و

جعفر خان و راجه بیتهلداس خلعت با فرجی - و بچهل کس دیگر از اعیان دولت خلعت دادند - بندها نخست در پیشگاه اقدس پس ازان در خدمت پادشاهزادهٔ نامدار آداب بجا آوردند *

شانزدهم [ذي القعده] بمحمد عرب خویش حکیم فتح الله دو هزار روپیه عنایت فرمودند *

شب هفدهم [ذي القعده] که تاریخ ارتحال حضرت مهد علیا ممتاز الزماني است بآئین مقرر در روضهٔ مقدسهٔ آن سفر گزین ملک تقدس مجلس عرس آراسته گشت - و خدیو حقیقت اساس بآن مکان نزاهت نشان تشریف فرموده بفاتحهٔ فایحه پرداختند - و اکابر سادات و اعاظم فضلا و صلحا و حفاظ که دران محفل فیض منزل فراهم آمده بودند بمرحمت بیست و پنجهزار روپیه نصف پنجاه هزار روپیهٔ مقرر و تشریفات خلعت و شال کام اندوز گشتند - و از الوان اطعمه و حلویات و اقسام عطریات بهره بر گرفتند - فردای آن گیتي خدیو بار دیگر تشریف برده بیست و پنج هزار روپیهٔ باقي را بعفایف ارامل و دیگر مستحقات بذل نمودند *

بیست و دوم [ذي القعده] امیر الامرا علي‌مردان خان بحکم ارفع از کابل آمده ملازمت نمود - و هزار مهر نذر گذرانید - و نوزده کس از خویشان و همرهان ترديي علي قطغان را که بقید اسر در آمده بودند بنظر اقدس درآورد - پادشاه سراسر رحمت سراپا شفقت که بخلاف سلاطین دیگر بر سیاسات خاصه کشتن که هدم بنیان و الا شان الهي است تا عفو ممکن باشد اقدام نمی فرمایند - این

جماعه را بسید خانجهان حواله نمودند - تا در قلعهٔ گوالیار محبوس دارد - و امیر الامرا را بخلعت خاصه و خنجر مرصع با پهولکتاره و اسپ عربي از طویلهٔ خاصه با زین مرصع سربلند گردانیدند *

گرامی جشن شمسی وزن

روز دوشنبه بیست و چهارم شهر ذي القعده سنه هزار و پنجاه و چهار مطابق چهارم بهمن بزم نشاط افزای شمسي وزن انتهاء سال پنجاه و سیوم و ابتدای سال پنجاه و چهارم از عمر ابد قرین انعقاد یافت - و آن ذات مقدس بطرز معهود بطلا و دیگر اشیا سنجیده آمد - و دامن امید جهانی از وجوه آن برآمود - چون ملکهٔ زمان مالکهٔ دوران بیگم صاحب بشکر و الطاف جلیله و اعطاف نبیله که درعارضهٔ مذکوره از پادشاه مهربان برفراز ظهور آمده بود متصدی سرانجام این جشن فرخنده گشته بودند با وجود فراوان نثار از اقسام جواهر و زر سرخ و سفید و خوانهای عطر و پان و انواع تنقلات و حلویات پیشکشی لایق از جواهر ومرصع آلات و اقسام اقمشهٔ نفیسه که قیمت آن قریب یک لک روپیه بود گذرانیدند - و به صد کس از نوئینان نامدار وارکان دولت پایدار خلعت های فاخر دادند - ازان میان بامیر الامرا علي مردان خان خلعت با چارقب مخمل طلادوزي - و باعظم خان و اسلام خان و سید جلال و جعفر خان و راجه بیتهل داس خلعت با فرجي - درین روز میمنت افروز علامي سعد الله خان باضافهٔ پانصدی ذات بمنصب سه هزاری ششصد سوار - و زبردست خان باضافهٔ

پانصدی ذات بمنصب دوهزاري هزار سوار - و از اصل و اضافه بهرام خان پسر جهانگیرقلي خان بن خان اعظم گوکلتاش بمنصب هزاري نه صد سوار و حسب الالتماس امیر الامرا خلیل بیگ تهانه دار ضحاک و بامیان که درجنگ تردي علي تردد نموده بود بمنصب هزاري هشت صد سوار - و شافي ولد سیف خان بمنصب هزاري سه صد و پنجاه سوار سر برافراختند *

بیست و پنجم [ذي القعده] راجه پهاڑ سنگه یک فیل برسم پیشکش گذرانید - خلیل الله خان بعنایت فیل سرافراز گشت - میر محمود از سادات صفاهان که بتازگي از ایران آمده احراز دولت ملازمت نموده بود بمرحمت خلعت و منصب پانصدی ذات و پنجاه سوار و انعام چار هزار روپیه مفتخر گردید - سید احمد سعید مفتیٔ عسکر را بحرمین مکرمین رخصت فرموده بانعام چار هزار روپیه کامروا گردانیدند - و از جملهٔ پنج لك روپیه که پادشاه دریا نوال برای تندرستیٔ نواب قدسي شمایل بیگم صاحب نذرنموده بودند متاع یک لک روپیه بمکهٔ معظمه - ازانجمله نصف برای شریف زید و نیمهٔ دیگر بجهت نیازمندان آنجا - و اسباب پنجاه هزار روپیه بواسطهٔ مذرویان مدینهٔ مکرمه با مرصع قندیلی که بفرمودهٔ ملکهٔ دوران بعد از حصول صحت کامل مهیا گشته بود تا در روضهٔ منورهٔ منیفهٔ نبویه - علی صاحبها از کی الصلوات و انماها افروخته آید همراه او ارسال فرمودند *

بر افراختن اعلام ظفر اتسام از دار الخلافه اکبر اباد بدار السلطنه لاهور و ازانجا بکشمیر

بعد از ده گهري از روز چهار شنبه بیست و ششم [شهر ذي القعده] بساعتي که منتخب مهرهٔ فن نجوم بود اورنگ آرای جهانباني با دولت جاوداني از دار الخلافهٔ اکبر آباد بباغ نور باري نهضت فرمودند و باقی خان را بخدمت حراست قلعهٔ دار الخلافهٔ مباهي گردانیدند *

بیست و هشتم [ذي القعده] به بستان سرا و روز دیگر بفتح پور ورود سعادت آمود نموده یک روز مقام کردند - و بروضهٔ مطهرهٔ شیخ سلیم چشتي تشریف فرموده بعد از زیارت چار هزار روپیه باکرام خان نبیرهٔ شیخ و جانشین او دادند - که بخدام آن مکان منیف و دیگر مستحقان برساند - بمحمد هادی که درینولا از ایران آمده در سلک بندگان درگاه آسمان جاه منتظم گشته بود - دو هزار روپیه انعام شد *

غرهٔ ذي الحجه عرصهٔ روپباس به نزول اقدس مهبط سعادت گشت - سید خان جهان را بخلعت خاصه بر نواخته بگوالیار که بجاگیر او مقرر است دستوري دادند - و راجه جسونت سنگه را بمرحمت خلعت خاصه سر برافراخته حکم فرمودند - که تا رسیدن شیخ فرید ولد قطب الدین خان که نظم صوبهٔ دار الخلافه بدو تفویض یافته بحراست دار الخلافه بپردازد - بعد ازان روانهٔ درگاه آسمان جاه گردد - آگاه خان فوجدار نواحیٔ دار الخلافه بخلعت و از اصل و اضافه

بمنصب هزاری ذات و هزار سوار هشت صد سوار دو اسپه سه اسپه و
بعنایت اسپ - و رای کاسیداس بمرحمت خلعت وخدمت دیوانی
دار الخلافه مباهي گشته مرخص شدند - پنج فیل پیشکش اعتقاد
خان ناظم صوبهٔ بهار - و یک فیل که بینی داس دیوان آن صوبه
بعنوان پیشکش ارسال داشته بود از نظر اقدس گذشت - رشید خان
انصاری بمرحمت خلعت و اسپ با زین مطلا مفتخر گشته بصوبهٔ
دکن رخصت یافت - پوشیده نماند که بعد از حصول صحت ملکهٔ
دوران وجهه همت علیا آن بود که زیارت مرقد مطهر و ضریح منور
خواجه معین الحق والدین نموده عنان یکران دولت بصوب پنجاب
و کشمیر منعطف سازند - چون ازین حرکت و رکوب جراحات ملتیم
شدهٔ ملکهٔ زمان شروع در جوشش نمود - شهنشاه دوربین باندیشهٔ
آنکه مبادا از شدت حرارت هوا نکسی شود - و جراحات بیشتر
بجوشد - رفتن اجمیر بروقت دیگر موقوف داشته از روپباس بسمت
دریای جون توجه فرمودند - تا بر کشتي طی مراحل و قطع منازل
به آسایش و آرامش نموده آید - و ملکهٔ زمان از رهگذر حرکت و
حرارت آزار نیابند - و الویهٔ اقبال بچهار کوچ سایه برساحت متهرا
گسترد - درین منزل مکرمت خان که برسم پذیره از دار الملک
دهلي آمده بود شرف اندوز ملازمت گشت - ازانجا دهم ماه
که عید اضحی بود با محتجبات مشکوی عظمت بر سفاین
دولت سوار شدند - درین هنگام محمد علی فوجدار سرکار حصار
که پیش ازین بعرض اقدس رسانیده بود که در سرکار مذکور هامون
نام فقیری است بی نوا که مرهم او برای چندین جراحات

نفع کلي دارد و بآوردن او مامور گشته اورا بشرف استلام آستان فلک نشان رسانید - ازانجا که ایزد کارساز بنده نواز را از جملهٔ مصالح این نازلهٔ هائله کامگاری جمعی ناکام بود مرهم او بمجرد بستن سودمند آمد - و پس از سه روز اکثر جراحات ملتیم گشت - و بعد از بیست روز در نواحی دار الملک دهلي صحت تام جهانیان را عشرت آمود ساخت - و این گدای بي نوا را که برای قوت روز غم اندوز بود و نان شکسته را بسان جان می انگاشت بزر وزن نموده مبلغ هم‌سنگش و خلعت و اسپ و فیل ودهی در وطن به ال تمغا مرحمت فرمودند - و نقود و مرصع آلات بجهة تحلیهٔ سر و گردن و دست از سرکار والا و از سرکار نواب فلک جناب ملکهٔ گیهان و پادشاهزادهای کامگار غیر ایشان آنقدر عطا شد که تا از اولاد او اثری باشد روی احتیاج نخواهند دید - اگرچه جراحان مشهور از مسلمان و فرنگي و هندو که ناز مایهٔ شان مهارت و حذاقت این فن بود در ساختن گوناگون مرهم بوسع وامکان کوشیدند - اما اثری برآن مترتب نگشت چون طالع هامون و عارف که احوال او گزارش یافت روبه بیداري نهاده بود کوس کامروائي بنام این دو گمنام نواخته آمد - و ذکر این دو خامل الذکر درمتون صحایف تواریخ و بطون اوراق دفاتر مثبت و مخلد گردید - و محمد علي مذکور بخطاب خاني سر بر افراخت *

بیستم [ذي الحجه] گهات خواجهٔ خضر منزل اقبال گشت - و در راه سه قلاده شیر دو نر و یکی ماده بتفنگ شکار خاصه شد - اعظم

خان بخلعت خاصه سر بر افراخته رخصت معاودت متهرا یافت - به پسران فتح خان ولد عنبر حبشي سه هزار روپیه انعام شد *

بیست و یکم [ذي الحجه] درآن منزل بفراوان بهجت و سرور گذرانیده بیست و دوم حوالیء قلعهٔ معلی که از مستحدثات اعلی حضرت است بنزول اقدس مورد برکات گشت - و در اثنای ره نوردي بزیارت مضجع فیض منبع حضرت جنت آشیاني که در رفعت با عرش همراز است - و در نزاهت با خلد برین انباز رفته - بعد از ادای آداب زیارت مبلغ پنجهزار روپیه بسدنه و دیگر ارباب استحقاق انفاق فرمودند - مراد قلي ولد اکبر قلی سلطان ککهر را بتفویض جای پدر که رخت هستي بربسته بود و منصب هزاریء ذات و هزار سوار از اصل و اضافه مفتخر ساخته - کومکیء صوبهٔ کابل گردانیدند *

بیست و سیوم [ذي الحجه] خاقان جهانیان بتماشاي قلعهٔ مذکور ومغانیء آسماني که درآن قلعه اساس یافته پرداختند - و مبلغ پنجهزار روپیه بعمله و فعلهٔ آن انعام نمودند - و تصرفی چند که بخاطر دور بین رسید بمکرمت خان تلقین کردند *

بیست و پنجم [ذي الحجه] اردوی گیهان نورد را با اسلام خان درین منزل گذاشته - و پادشاهزادهای کامگار بخت بیدار و چندي از مخصوصان بساط قرب را همرکاب سعادت گرفته - بصوب پالم نهضت فرمودند *

بیست و هفتم [ذي الحجه] سیرکنان و صید افگنان پرتو نزول برعمارت پالم افگندند *

بیست و نهم [ذي الحجه] درین موضع گوهر اکلیل سلطنت جهانداري پادشاهزاده محمد اورنگ زیب بهادر را به تفویض صوبهٔ گجرات و بمرحمت خلعت خاصه با نادري و دو اسپ از طویلهٔ خاصه با زین طلای میناکار و زین طلای ساده و فیل از حلقهٔ خاصه با یراق نقره و محمد سلطان و محمد معظم پسران آن والا گوهر را بعنایت دو فیل خرد سر افراز ساخته بدان صوب مرخص گردانیدند - پیشکش امیرالامرا اقسام جواهر ثمینه و مرصع آلات و اقمشهٔ نفیسه و اسپان ترکي بنظر اکسیر اثر درآمد - ازانجمله متاع یک لک روپیه بپایهٔ قبول رسید - و اورا بمرحمت خلعت خاصه با نادری طلا دوزي و شمشیر مرصع و دو اسپ از طویلهٔ خاصه با زین طلا و مطلا بلند پایگي بخشیده دستوری کابل دادند - ذوالقدر خان تیولدار و قلعه دار غزنین بعنایت علم مباهي گشت از تعیناتیان دکن عبد الرحمن پسر شیخ رکن الدین روهیله از اصل و اضافه بمنصب هزار و پانصدي هزار و پانصد سوار نوازش یافت *

غرهٔ محرم [سنه ۱۰۵۵] رایات جهان پیما از پالم براه راست بر افراخته آمد *

هفتم ماه مذکور ظاهر پاني پت معسکر فیروزي گردید - درین چند روز که صید و نخچیر پالم و آن نواحي مسرت افزای طبیعت والا بود سه قلاده شیر و پنجاه و دو نیله گاو و فروان آهوی نر و ماده بتفنگ نهنگ آساشکار خاصه شد - درین منزل اسلام خان و دیگر بندها با اردوی معلی آمده بلشکر منصور ملحق گشتند - شیخ الهدیه ولد کشور خان بن قطب الدین خان کوکهٔ حضرت جنت

مکاني بحراست قلعهٔ کالنجر و عنایت خلعت مفتخر گشته بدان طرف دستوري یافت - مبلغ ده هزار روپیهٔ مقرر این ماه بارباب احتیاج رسید *

یازدهم [محرم] حسین بیگ خویش امیر الامرا بخدمت توزک و عطای خلعت و عصای مرصع و فزونیٔ منصب سرافراز گردید *

دوازدهم [محرم] چون بعرض اقدس رسید که جان سپار خان برادر زادهٔ نقیب خان مورخ فوجدار سرکار مندسور بساط حیات در نوردید جان باز خان را بفوجداریٔ سرکار مزبور و عنایت خلعت و باضافهٔ پانصدي دو یست سوار بمنصب هزار و پانصدي هزار سوار برنواخته رخصت فرمودند *

شانزدهم [محرم] باغ انباله بقدوم میمنت لزوم نضارت فردوسي یافت *

هژدهم [محرم] دولت خانهٔ والای سهرند بنزول اشرف فروغ آگین گردید - و سه روز مقام شد *

نوزدهم [محرم] مطابق بیست و هشتم اسفندار ملکهٔ روزگار دوم بار غسل صحت کامل نمودند - خاقان دریا نوال بشکر عواطف وهاب ذي الجلال پرداخته هزار مهر و پنجهزار روپیه بار دیگر به بی نوایان و محتاجان عطا فرمودند - بمیرزا بیگ مشهدي که تازه از ایران آمده بود هزار روپیه عنایت شد *

نگارش نو روز

دریفولا که زمانه مژدهٔ نشاط و روزگار نوید عشرت باولیای دولت

روز افزون می رسانید - و از هرگوشه گلبانگ تهنیت دلهای افسرده را مانند گلهاي بهاري بشگفتگي آورده بود - روز دو شنبه بیست و یکم محرم سنه هزار و پنجاه و پنج بعد از سپري شدن دو پهر و دو گهري از روز افتاب گیتي افروز فروغ افزای برج حمل گردید - درین روز فرخنده پیشکش صفدر خان که از قندهار آمده بود - و از شدت بیماري ادراک دولت آستان بوس نیارمت نمود سي و چار اسپ و اقمشهٔ ایران بنظر اکسیر اثر در آمد - جعفر ولد الله ویردي خان به بنگاله معین گشت - و مصحوب او بپادشاه زادهٔ بخت بیدار محمد شاه شجاع بهادر و دو اسپ از طویلهٔ خاصه یکی عربي موسوم بمحبوب جهان با زین طلای مینا کار دیگری عراقي با زین طلای ساده عنایت نموده ارسال داشتند - رای تودرمل بمرحمت خلعت و مادهٔ فیل نوازش یافت *

بیست و دوم [محرم] از سهرند نهضت فرمودند *

بیست و پنجم [محرم] از دریای ستلج - و بیست و نهم از آب بیاه بجسر سفاین عبور نمودند *

سلخ ماه [محرم] قلیچ خان و دیگر بندها از دار السلطنهٔ لاهور آمده شرف اندوز ملازمت گشتند - به حاجي سلطان حسین بخاري که تازه از توران آمده بود هزار و پانصد روپیه مرحمت شد *

غرهٔ صفر ظاهر سرای امانت خان معسکر اقبال گردید - و از انرو که ساعت ورود اعلام فیروزي بکشمیر فردوس نظیر نزدیک بود و خاطر قدسي مآثر بتماشای گل راه پنوج و دیگر ریاحین و سبزهٔ آنصوب راغب - مقرر شد که بدولتخانهٔ دار السلطنه نزول نفرمایند *

دوم ماه مذکور باغ فیض بخش و فرح بخش بقدسي تشریف طراوت و نضارت تازه یافت - روز دیگر بسیر منازل دولتخانهٔ والا و تماشای عمارتي که سراسر از سنگ مرمر مشرف بر دریا بتازگي اساس یافته بود و بنظر میمنت اثر در نیامده پرداخته - و از دشوار پسندي و دقیقه یابي اختی تصرفات نموده - عنان مراجعت بباغ مذکور منعطف گردانیدند - چون صوبه داری پنجاب بقلیچ خان متعلق بود خنجرخان همشیره زادهٔ اورا بعنایت خلعت وفوجداری دامن کوه کانگره بلند پایگی بخشیدند - مهیس داس راتهور بقلعه داری دار السلطنه و مرحمت خلعت سرافراز گردید - محمد قاسم ولد هاشم خان بن قاسم خان میر بحر را بمنصب هزاری ذات و پانصد سوار از اصل و اضافه و خدمت میر آتشي و کوتوالی عسکر ظفر لوا که بمیر آتش تعلق دارد مباهي ساختند *

پنجم [صفر] عاقلخان بمرحمت فیل سربلند گردید - مصطفی قلي کس جاني خان قورچی باشي ایران که نزد صفدر خان بقندهار آمده بود و با او بدار السلطنه رسیده بعد از ادراک دولت زمین بوس نه اسپ بعنوان پیشکش گذرانید - و بعنایت خلعت و انعام پانزده هزار روپیه کامیاب گردید - بمیر محمود صفاهاني دو هزار روپیه و بهریکی از میر صالح ولد میر عبد الله مشکین قلم و محمد تقي صفوي هزار روپیه عنایت شد *

ششم [صفر] الویهٔ اقبال از فیض بخش و فرح بخش بصوب کشمیر برافراخته آمد *

دهم [صفر] که روز شرف بود در موضع تلونډي از مضافات

پرگنهٔ اسلاماباد خان دوران بهادر نصرت جنگ که بفرمان قدر توان از دکن بدرگاه سلاطین مطاف آمده بود ناصیهٔ طالع باستلام سدهٔ سنیه بر افروخته هزار مهر نذر گذرانید - و بمرحمت خلعت خاصه قامت اعتبار برآراست - باسلام خان خلعت عنایت فرموده دستوری دار السلطنه دادند - و حکم شد که بیست روز بمهمات خالصات آنجا پرداخته بکشمیر راهي گردد - قلیچ خان نیز بمرحمت خلعت سر برافراخته رخصت انصراف بدار السلطنه یافت - پیشکش روز جمعه بحکیم محمد داود مرحمت فرمودند و بمتکفلان مهمات بیوتات فرمان شد که هرچه تا یک سال درین روز بصیغهٔ پیشکش بدرگاه معلی برسد آنرا بمشار الیه مي رسانیده باشند - هاشم خواجه خویش صفدر خان از ماوراء النهر بعتبهٔ جلال آمده هژده اسپ پیشکش نمود - و بخلعت و انعام پنجهزار روپیه کام اندوز گردید - کلاونتان سرکار گردون آثار و دیگر اصحاب نشاط به انعام مقرر کامیاب شدند * چون هنگام انتهاض موکب منصور از دارالخلافهٔ اکبرآباد بامیرالامرا که حسب الحکم از صوبهٔ کابل آمده شرف تقبیل عتبهٔ اقبال دریافته بود برای تسخیر بدخشان لختی مقدمات تلقین فرموده مقرر ساخته بودند که درین سال بتهیهٔ مواد مهم مذکور چنانچه باید پرداخته باقتضای وقت از مضافات بدخشان هرچه تواند مسخر گرداند و الا سال آینده که موکب اقبال بصوبهٔ کابل نهضت فرماید یکی از بادشاه زادهای کامگار و آن عضد الخلافه را با لشکری گران و سامانی بي پایان به تسخیر بدخشان و بلخ تعین فرموده خواهد شد بنابران درین

تاریخ اصالت خان میر بخشي را بعنایت خلعت و شمشیر یراق طلای میناکار و اسپ از طویلهٔ خاصه با زین مطلا سرافراز گردانیده با گروهی از منصب دار و احدي و برق انداز بکابل رخصت فرمودند - که درانجام مهم مذکور بصواب دید امیرالامرا بکوشد - و از ایمقات چغتا و دیگر الوسات که در حوالیء کابل و ثغور بدخشان متوطن اند جوانان کارطلب پیکار گزین فراهم آورده هرکرا سزاوار منصب داند باتفاق امیر الامرا منصبي برای او تجویز نماید - و باقي را درسلک بندهاي احدي منسلک سازد - و باستصواب یک دیگر از طرق کابل به بدخشان راهي که براي گذار لشکر منصور میسور العبور باشد اختیار نموده جمعی برگمارند - که در توسیع مضایق وتصفیهٔ مزالق و هموار ساختن آن و بستن جسور سعي بلیغ بتقدیم رسانند - و فرمان قضا جریان بامیرالامرا صادرشد که اگرامسال وقت یافته به بدخشان لشکر بکشد این معني را بدرگاه آسمان جاه معروض دارد تا جمعی دیگر از تعیناتیان صوبهٔ پنجاب و بهادر خان از جاگیر بکمک او معین گردند *

یازدهم [صفر] حسین بیگ بجهت تسویهٔ راه پنوج و برداشتن برف کتل حیدرآباد دستوري یافت - صف شکن باضافهٔ پانصدي صد سوار بمنصب هزار و پانصدي پانصد سوار و از اصل واضافه فراست خان بمنصب هزاري دو یست سوار سربلند گشتند - ملا عبد الحکیم سیالکوتي بمرحمت خلعت شال وانعام دویست مهر سرافراز گشته بوطن مرخص گردید *

دوازدهم [صفر] بالتماس خان دوران بهادر نصرت جنگ

از سواران منصب قزلباش خان حارس احمدنگر که سه هزاري سه هزار سوار بود پانصد سوار دو اسپه سه اسپه مقرر شد - و مغل خان باضافهٔ پانصدي پانصد سوار بمنصب دو هزار وپانصدي دو هزار سوار سر برافراخت - و اوزبک خان نگهبان قلعهٔ اوسه که بمنصب دو هزاري دو هزار سوار سرافراز بود پانصد سوار او دو اسپه سه اسپه مقرر نمودند - و عرب خان قلعه دار فتح آباد معروف بدهارور باضافهٔ پانصد سوار بمنصب دو هزاري دو هزار سوار پانصد سوار دو اسپه سه اسپه و از اصل و اضافهٔ پرتهيراج محافظ حصار دولتاباد بمنصب دو هزاري دو هزار سوار - و ديانت خان ديوان دکن بمنصب دو هزاري هفت صد سوار - و امان بيگ حارس قلعهٔ قندهار بمنصب هزار و پانصدي هزار و پانصد سوار - و حسام الدين حسن بخشي دکن بمنصب هزار و پانصدي شش صد سوار نوازش يافتند - و حسام الدين حسن بخطاب حسام الدين خان عز افتخار اندوخت *

پانزدهم [صفر] ساحت بهنبهر معسکر گشت - بخان نصرت جنگ چهار اسپ راهدار از طويلهٔ خاصه - و بعلامی سعد الله خان يک اسپ از طويلهٔ خاصه با يراق طلا - و بحکيم محمد داؤد سپر و شمشير يراق طلاء ميناکار عنايت شد *

شانزدهم [صفر] از بهنبهر نهضت نمودند - و چون خان نصرت جنگ کشمير جنت نظير نديده بود و التماس نمود که در رکاب دولت باشد اورا در خدمت سراسر سعادت گرفتند - و مقرر شد که رياحين و ازهار و سبزه زار و انهار آن سر زمين فردوس آئين ديده

و از نوا که و اثماران دیار منتفع و متمتع گشته بدکن مرخص گردد و فرمان شد که مهین پادشاهزادهٔ بخت بیدار از عقب عسکر جلال راهي گردند - و امرا و اعیان دولت و دیگر بندها بعد آن اختر برج فرمان روائي بدفعات به ترتیبي که مقرر گردید بره نوردي در ایند تا مردم از ضیق طریق و دشوار گذاري عقبات محنت نکشند - درین تاریخ شیخ فرید ولد قطب الدین خان را بعنایت خلعت و باضافهٔ پانصدي ذات بمنصب سه هزاري ذات و هزار و پانصد سوار و بمحافظت دار الخلافهٔ اکبر آباد بلند پایگي بخشیده رخصت فرمودند - چون از وقایع دارالسلطنهٔ لاهور بمسامع حقایق مجامع رسید که صفدر خان بمرضی که درقندهار بروي طاري گشته بود رخت هستي بربست - پادشاه بنده نواز پسران اورا مشمول عواطف گردانیده باضافهٔ مناصب سر افراز ساختند *

بیستم [صفر] لدهي تهنه بنزول اقدس رونق و بها یافت - و حکیم محمد داؤد بعنایت اسپ از طویلهٔ خاصه با زین مطلا سر برافراخت *

بیست و یکم [صفر] نواحئ سهون کوت منزل شد - گل مرخی که مخصوص این راه است و مابین تهنه و سهون کوت بغایت خوب شگفته بود نشاط افزاي خاطر انور گشت - روز دیگر قصبهٔ پنوج مضرب خیام گردون احتشام گردید *

بیست و پنجم [صفر] از کتل حیدر آباد که جانب انحطاط آن نیم کروه راه برف آمود بود عبور نمودند - اگرچه برف میان راه برداشته کوچهٔ ساخته بودند اما از غزونئ لاي خاقان سلیمان مکان

بروی برف کنار راه که آنرا کوفته بودند بر تخت روان گذاره فرمودند - و اکثر ملازمان رکاب فیروزي درخدمت سراپا برکت آن مسافت را پیاده نوردیدند - پس از خدیو اقبال پردگیان مشکوی سلطنت نیز بروي برف عبره نمودند - و دواب و احمال و اثقال بمشقت تمام ازان کوچه گذشت - درین تاریخ ظفرخان ناظم کشمیر با عنایت الله پسر خود که اورا پیشتر باهتمام برداشتن برف از سر کتل مزبور فرستاده بود و دیگر تعیناتیان کشمیر و حسین بیگ که از پیشگاه حضور مقدس بتسویه و تصفیهٔ راه معین شده بود - بسعادت ملازمت فایز گردیدند *

بیست وهشتم [صفر] قصبهٔ باره موله بماهچهٔ لوای ظفر انتما بر افروخته آمد - روزدیگر خدیو هفت اقلیم باپردگیان مشکوي دولت بر سفاینی که متکفلان نوارهٔ کشمیر آورده بودند با جهان جهان شوکت و جلال و هزاران ابهت و اقبال بشهر توجه فرمودند - و چون صبح غرهٔ ماه ربیع الاول مطابق نهم اردي بهشت ساعت دخول دولت خانهٔ والا بود شامگاه محاذی خانهٔ قاضي محمد قاسم بخشی کشمیر که برکنار بند ناو پوره بنا نهاده است توقف گزیدند - و شب در کشتي گذرانیده بامدادان قرین فرخي و بهروزي دولت خانه را باشعهٔ آفتاب خلافت فروغ آمود گردانیدند - شگوفهٔ بادام و زرد آلو و غیر آن در باغات اصلا نبود - چه موسمش باخر رسیده بود - درنواحی باره موله لختی شگوفهٔ صحرائي شفتالو و سیب و به و اشکن بنظر اکسیر اثر درآمد - در همین روز گوهر اکلیل جهانباني مهین پادشاهزادهٔ بلند قدر از عقب آمده احراز سعادت ملازمت نمودند *

چهارم ربیع الاول بتماشای ارغوان باغچهٔ منزل نوئین مغفور آصف خان خانخانان سپهسالار که بخان دوران بهادر نصرت جنگ برای بودن عنایت شده بود تشریف فرمودند - خان نصرت جنگ یک قطعهٔ لعل گران بها با دو مروارید ثمین که قیمت مجموع یک لک و بیست هزار روپیه شد بعنوان پیشکش از نظر انور گذرانید - طالب کلیم که در کشمیر نظر بنظم مآثر و مفاخر این دولت خداداد ابد میعاد میپردازد قصیدهٔ در تهنیت مقدم مقدس بعرض اقدس رسانید - و بمرحمت خلعت و انعام دویست مهر مباهي گردید - چون رضامندی رعایا و سایر اهل کشمیر از سلوک پسندیدهٔ ظفرخان ناظم آنجا معروض اقدس گشت - خدیو معدلت اساس یک لک روپیه از جملهٔ مبلغي که از سرکار معلی برذمهٔ او بود باو انعام فرمودند *

شب دوازدهم [ربیع الاول] مجلس میلاد افضل موجودات و اطهر کاینات علیه اکمل الصلوات بآئین هرسال انعقاد پذیرفت و گروهي از فضلا و مشایخ و حفاظ و دیگر ارباب تقوی و اصحاب استحقاق چه از مردمي که در رکاب ظفر نصاب آمده بودند و چه از سکان آن مکان فیض نشان بالوان اطعمه و حلویات و مبلغ دوازده هزار روپیهٔ مقرر کامیاب گردیدند *

هفدهم [ربیع الاول] افتخار خان بعنایت خلعت و باضافهٔ پانصدی پانصد سوار بمنصب هزار و پانصدی هزار سوار سربر افراخت *

بیست و دوم [ربیع الاول] خدیو روزگار با فراوان بهجت

و سرور کشتي سوار بسير صفاپور که باغ و تالاب آن در نزهت و صفا نموذجي است از فردوس اعلی تشریف فرمودند - چون صفاپور در تیول مالکهٔ کهیان مقرر است و عمارتش از سرکار ایشان سرانجام یافته آن درهٔ دریای خلافت بلوازم نثار و پیشکش پرداختند - شامگاهان کوهچهٔ آنروی آب بافروزش چراغان نمود از آسمان گشت - روز دیگر براه خشکي معاودت فرمودند *

هفتم ربیع الثاني اسلام خان با همرهان از دار السلطنهٔ لاهور بدرگاه کیوان جاه آمده احراز دولت ملازمت نمود - میر کلان ملازم سره خان نصرت جنگ از نظر اقدس گذشت - و حسب الالتماس خان مشار الیه در سلک بندگان بارگاه عظمت و جلال منخرط گشته بمنصب پانصدي دویست سوار سرفراز گردید *

جشن قمري وزن

روز یك شنبه نهم ربیع الثاني سال هزار و پنجاه و پنجم موافق پانزدهم خرداد کارگزاران سلطنت عظمی و پیشکاران دولت ابد انتما بزم قمری وزن خاتمهٔ سال پنجاه و پنجم و فاتحهٔ سال پنجاه و ششم از سنین عمر دوام قرین خاقان داد گستر و خدایگان عدل پرور بر آراستند - جهان را نشاط در گرفت - عنصر اطهر بطلا و دیگر اشیاء مقرر بر سخته آمد - پادشاه سلیمان جاه بجلوس مقدس پایهٔ رفعت و اعتلاء اورنگ خلافت بسدرة المنتهی رسانیده بریزش زر نثار جهاني از فضلا و شعرا و ندما و ارباب تنجیم را کامیاب گردانیدند - غواص لجهٔ حقیقت ملا شاه بدخشی

که احوالش در خاتمهٔ جلد نخستین گزارده آمد درین وزن مقدس بدین رباعی ملهم گشته * رباعی *

ای افضل بنده فضل فضل تو بود
فضلت خوش باد فضل فضل تو بود
چیزی که برابری تواند کردن
در پلهٔ میزان تو عدل تو بود

درین روز خجسته از سواران منصب شاهزاده مراد بخش دو هزار سوار دو اسپه سه اسپه گردانیده آن عالی نسب را بمنصب دوازده هزاری ذات و نه هزار سوار پنجهزار سوار دو اسپه سه اسپه بر نواختند - و صدر الصدور سید جلال باضافهٔ هزاری ذات بمنصب پنجهزاری هزار سوار - و علامی سعد الله خان باضافهٔ پانصدی دویست سوار بمنصب سه هزار و پانصدی هشتصد سوار - و خلیل الله خان باضافهٔ پانصد سوار بمنصب سه هزاری دوهزار و پانصد سوار - و جلال کاکر باضافهٔ پانصدی پانصد سوار بمنصب دو هزاری هزار و پانصد سوار - و کاکر خان باضافهٔ پانصدی ذات بمنصب دو هزاری هزار سوار - و از اصل و اضافه عاقل خان بمنصب دو هزاری هفتصد سوار - و مبارک رو بمنصب هزاری دو صد سوار - وعبد الکافی پسر میر میران یزدی بمنصب هزاری دویست سوار - و ملا علاء الملک بمنصب هزاری صد سوار - سرافراز گشتند - حکیم فتح الله که پنجاه روپیه یومیه داشت بمنصب نهصدی ذات و پنجاه سوار مفتخر گردید - بنغمه طرازان انعام مقرر عنایت شد *

دوازدهم [ربیع الثاني] میر ابوالحسن سفیر عادل خان بسعادت کورنش فایز گشته عرضه داشت او را با پیشکش از جواهر و مرصع آلات و نه اسپ عربي که یکی ازان طرق اسپي بود سره با زین مرصع و فیل با ساز طلا و ماده فیل بنظر انور در آورد - و طرهٔ مرصع با دو اسپ و یک فیل از خود پیشکش نمود - و بعنایت خلعت و انعام پانزده هزار روپیه مباهي گشت - سید حسن ملازم قطب الملک نیز دولت تلثیم عتبهٔ عرش مرتبه اندوخته عرضه داشت و پیشکش او را که مشتمل بود بر جواهر و مرصع آلات از نظر اکسیر اثر گذرانید - و بمرحمت خلعت و انعام چهار هزار روپیه نوازش یافت - خان دوران بهادر نصرت جنگ دو فیل با یراق نقره و یک مادهٔ فیل که قطب الملک مصحوب سید حسن باو فرستاده بود با چهار هزار پارچه از نفایش نسایج دکن و مالوه بعنوان پیشکش گذرانید - مغلخان ولد زین خان یک فیل پیشکش نمود •

پانزدهم [ربیع الثاني] خان دوران بهادر نصرت جنگ را بمرحمت خلعت خاصه و جمدهر خاصه با پهولکتاره و دو اسپ از طویلهٔ خاصه یکی با زین طلا دیگري با زین مطلا بر نواخته بدکن دستوري دادند - و مغلخان را بعنایت خلعت و نقاره سر افراز ساخته همراه خان نصرت جنگ مرخص گردانیدند •

بیستم [ربیع الثاني] زاهد خان بمرحمت خلعت و خدمت قوش بیگي عز افتخار اندوخت - درین تاریخ باغ فیض بخش و فرح بخش ببرکات قدوم میمنت افزا مینو نما گردید - درین مکان نزاهت

نشان جشني ترتيب يافت و چراغاني بروي كار آمد كه ديدهٔ
افلاك را بحيرت انداخت - درينولا چون عرضه داشت امير الامرا
مشعر بر التماس كومك براي تسخير ملك بدخشان از كابل بدرگاه
خواقين مكان رسيد - بيست و نهم راجه جگت سنگه را بعنايت
خلعت و شمشير يراق طلاء ميناكار و اسپ بازين نقره بر نواخته
بد انصوب مرخص ساختند - و يرليغ شد كه بهادر خان از اقطاع
خود و قليج خان ونجابت خان و راجه رايسنگه و راجه بهار سنگه
و مادهو سنگه هادا و ميرزا خان نبيرهٔ عبد الرحيم خانخانان
و نظر بهادر خويشگي و سر انداز خان شمس الدين ولد مختار خان
و گروهي ديگر از منصبداران و هزار سوار برق انداز و دو هزار پيادهٔ
تفنگچي از دار السلطنهٔ لاهور بكابل نزد اميرالامرا بشتابند - و حكم
اقدس بصدور پيوست كه راجه رايسنگه مبلغ بيست لك روپيه براي
مواجب بندهاي نقدي از خزانهٔ عامرهٔ دار السلطنه همراه خود
بكابل برد *

غرهٔ جمادي الاولى صوبهٔ الهاباد و حصن رهتاس و حصار
چناده به نير فلك جهانباني مهين پادشاهزادهٔ بدار بخت عنايت
فرمودند - و از تابينان آن والا گهر پنج هزار سوار ديگر دو اسپه سه
اسپه گردانيده منصب آن غرهٔ ناصيهٔ خلافت را از اصل و اضافه
بيست هزاري ذات و بيست هزار سوار ده هزار سوار دو اسپه سه
اسپه مقرر نمودند - و باقي بيگ ملازم سرهٔ آن كامگار را از قبل آن
بلند اختر به نظم صوبهٔ الهاباد و صيانت قلعهٔ آن تعيين نموده
بمرحمت خلعت و منصب هزاري ذات و دويست سوار و عنايت

اسپ عز افتخار بخشیده بدان صوب رخصت کردند - شایسته خان صوبه دار الهاباد بضبط صوبهٔ مالوه از تغییر سردار خان وکلات قلعهٔ کنور که بسعي خان نصرت جنگ کشایش یافته بود مامور گردید - و بارسال خلعت خاصه بر نواخته آمد - و حکم شد که بعداز رسیدن باقي بیگ بالهاباد ازانجا بمالوه راهي گردد - و سردارخان به تیولداری دهاموني و چوراگده نوازش یافت - پنجم علامي سعد الله خان بعنایت فیل سر بر افراخت *

هفتم [جمادي الاولی] بسعید خان جهان و راجه جسونت سنگه و بسیاري از منصبداران یرلیغ شد که از اقطاع و اوطان خود راهي گشته تا هنگام مراجعت اعلام جهانکشا از کشمیر جنت نظیر خود را بدار السلطنه برسانند *

دوازدهم [جما دي الاولی] خاقان جهانیان دیگر بار کشتي سوار بسیر صفا پور که حقیقت آن گذارش یافت تشریف فرمودند شامگاهان کوهچهٔ آن روي آب بچراغان بر افروخته آمد - اورنگ نشین اقبال روز دیگر نیز درآن مکان نزه بنشاط و انبساط گذرانیدند - و چهاردهم عنان معاودت براه خشکي منعطف ساختند - چون اعظم خان بجهت کبرسن ضبط متمردان متهرا و مهابن و نواحي آن که در تیولش بود چنانچه باید نکرد - و مکرمتخان صوبه دار دار الملک دهلي به نظم صوبهٔ مزبور چنانچه باید پرداخته بود فوجداري و تیولداري متهرا و مهابن و ضبط مسالک و نگاهباني حدود آن نیز بمکرمت خان تفویض نموده منصب او را باضافهٔ هزاري هزار سوار دو اسپه سه اسپه چارهزاري چارهزار سوار

دو هزار سوار دو اسپه سه اسپه مقرر گردانیدند - و باعظم خان فرمان شد که با پسران به پیشگاه حضور سراسر نور بشتابد - میرزا نودر نبیرهٔ میرزا مظفر صفوي باضافهٔ ششصد سوار بمنصب دو هزاري دو هزار سوار سر بلند گشت - همیر سنگه ولد ایسر داس بن دوداي سیسودیه که از راجپوتان رانا جگت سنگه بود باراد‌هٔ عبودیت درگاه کیوان جاه از نزد رانا آمده باستلام سدهٔ سنیه چهرهٔ بختمندي بر افروخت - و بعنایت خلعت و منصب پانصدی ذات و سه صد سوار تارک افتخار بر افراخت •

شانزدهم [جمادي الاولی] پیشکش درة التاج سلطنت پادشاه زاده محمد شاه شجاع بهادر سه فیل و لختی از امتعهٔ نفیسهٔ بنگاله و تنسوقات بنادر آن ولایت از نظر اکسیر اثر گذشت - شب هنگام عمارت وسط تالاب دل و بساتین انحاء آن و کوه تخت سلیمان را بحکم والا چراغان نمودند - خاقان جهان با ملتزمان بساط تقرب بر سفینهٔ دولت نشسته بتماشای آن نشاط تازه اندوختند - درین تاریخ از وقایع دار السلطنهٔ لاهور بعرض اقدس رسید که بعد از انقضاء یک و نیم پهر از شب هشتم این ماه خان دوران بهادر نصرت جنگ بساط حیات در نوردید - صورت این واقعه آنکه خان مزبور روز شنبه ششم ماه مذکور از دار السلطنه بدکن راهي گشته دو کروهیٔ شهر فرود آمد - آخر شب که در جامهٔ خواب بود از نیرنگیٔ تقدیر برهمن پسری کشمیري که خان نصرت جنگ او را بشرف اسلام مشرف گردانیده در زمرهٔ خدمتگاران خود منخرط ساخته بود جمدهر کاري بر شکم خان زد - آن پسر شوریده سر شولیده مغز را

بکیفر این جسارت بقتل رسانیدند - و او تمام روز بآگهي گذرانیده از نقود و اجناس وعقاراتی که در دار الخلافهٔ اکبرآباد ودار السلطنهٔ لاهور و دکن و مالوه داشت بهریک از فرزندان خویش از ذکور و اناث حصهٔ معین ساخت - و بر طبق آن وصیت نامهٔ بخط خود نگاشت - و التماس نمود که از اموال این دیرین خدمت که همه بیمن بندگیء درگاه سلاطین سجده گاه فراهم آمده مطابق وصیت بهریک از خانه زادان عنایت شود - و تتمه بسرکار والا باز گردد - و شب هنگام رخت هستي بربست - چون در خلوص اخلاص و رسوخ اعتقاد و فیروزیء صاحب پرستي و سرداریء لشکر و معرکه آرائي و مهارت مراتب قلعه کشائي از کندن نقب و ساختن ساباط و افراختن دمدمه و غیرآن بی عدیل بود چنانچه آثار آن در مطاویء سوانح سنین ماضیه گزارده آمد - و به قدم عبودیت و فرط خدمت گذاري موصوف و به ترددات گزیده و خدمات نمایان بمنصب هفت هزاریء ذات و هفت هزار سوار پنجهزار سوار دو اسپه سه اسپه و انعام یک کرور دام که مجموع طلبش دوازده کرور دام باشد که دوازده ماههٔ آن سي لک روپیه میشود و بنظم هر چار صوبهٔ دکن سر افراز گشته بود - پادشاه بنده پرور بر سپري گشتن او بدین منوال تاسف نموده فرمودند - که چنین بندهٔ جدکار اخلاص شعار و سردار کارگذار با یستی در معرکهٔ بزرگ مصدر کار ستترگ گشته به پایهٔ شهادت میرسید - و فرزندان او را مشمول نوازش گردانیده بهر کدام افزون از انچه وصیت کرده بود از اموال او عنایت نمودند - و مبلغ شست لک روپیهٔ نقد حسب الالتماس او بسرکار

گردون آثار باز گردید - از پسران آن نوئین بلند مکان هریکی از سید محمد و سید محمود را بمنصب هزاری ذات و هزار سوار از اصل و اضافه - و عبد النبي پسر خردش را که دوازده ساله است بمنصب پانصدي دویست سوار سر افراز ساختند - و براجه جیسنگه که هنگام طلب خان نصرت جنگ بحضور اقدس بحفظ و حراست دکن مامور گشته بود چنانچه گذارش یافت خلعت خاصه فرستادند *

بیستم [جمادي الاولی] قرین عشرت و کامراني بسیر بدایع توجه فرموده بیست و دوم باغ و عمارت بیج براره را که در تیول دیباجهٔ صحیفهٔ مفاخر مهین پادشاهزادهٔ عالیقدر مقرر است بورود مقدس فیض آمود گردانیدند - آن اختر سماء عظمت شب هنگام هردو ساحل دریای بهت را چراغان نمودند - روز دیگر سرچشمهٔ اینچه بقدوم گیتي آرا منبع صفا گردید *

بیست و چهارم [جمادي الاولی] آصف آباد معروف به مچهي بهون که آن نیز بعد از درگذشتن آصف خان خانخانان سپه سالار مرحوم مغفور به مهین پور خلافت مرحمت شده - و بیست و پنجم صاحب آباد معروف باچهول که بسرکار نواب ثریا جناب بیگم صاحب تعلق دارد - و بفزونیٔ آب و کثرت طراوت و نضارت باغ تازه آئینی عمارات و بزرگیٔ آبشار و بسیاریٔ حیاض و انهار و فراوانیٔ ریاحین و اشجار حیرت افزاي نوردندگان دشت و کهسار است - و جز شاه آباد مکانی ازان دلکش‌تر نشان نتوان داد - بنزول اقدس فروغ تازه پذیرفت - شامگاهان از سرکار آن ملکهٔ جهان چراغانی ترتیب یافت که چشم کواکب ازان خیره گشتی *

بیست و ششم [جمادي الاولی] شاه آباد معروف بویرناک را که در مضمار توصیف نزاهت آن و تعریف چگونگیء عمارات و تصرفاتی که درین دولت خداداد ابد میعاد درآن نزهت کده بروی کار آمده گلگون خامه لنگ است - بمقدم فیض توام رونق و بهار افزودند - از لطافت آب و فزونیء ماهي وشادابیء بساتین و تازه آئینی منازل و غزارت حیاض و انهار و فواره و آبشار که بتازگي انجام یافته بود طبیعت والا نشاط آگین گردید *

بیست و هفتم [جمادي الاولی] درانجا توقف فرموده بیست و هشتم رایات انصراف بشهر کشمیر بلندي گرا ساختند *

آغاز نهم سال

فرخ فال از دور دوم جلوس اقدس

لله الحمد که بهزاران فرخي و فيروزي هشتم سال دور دوم بانجام رسيد - و روز سه شنبه غرهٔ جمادي الثانيه سنه هزار و پنجاه و پنج موافق سوم امرداد آغاز نهم سال ميمنت اشتمال اين دور نويد فتوحات و مژدهٔ مسرات رسانيد - درين تاريخ اورنگ آراي جهانباني بدولتخانهٔ والاي کشمير نزول اجلال فرمودند *

سيوم [جمادي الثانيه] اسلام خان را بخلعت خاصه و جمدهر مرصع با پهولکتاره و شمشير مرصع و نظم هر چهار صوبهٔ دکن و باضافهٔ هزاري هزار سوار دو اسپه سه اسپه بمنصب شش هزاري شش هزار سوار پنجهزار سوار دو اسپه سه اسپه و بمرحمت دو اسپ از طويلهٔ خاصه با زين طلا و مطلا و فيل از حلقهٔ خاصه با يراق نقره و مادهٔ فيل سربلند ساخته بدان صوب رخصت نمودند - و سيادت خان برادر خان مزبور را که در دارالسلطنهٔ لاهور بود باضافهٔ پانصدي صد سوار بمنصب دو هزاري پانصد سوار نوازش نموده مقرر گردانيدند - که با او بدکن رود - و از اصل و اضافه ميرزا سلطان نبيرهٔ ميرزا مظفر صفوي را که داماد اسلام خان است بمنصب هزاري چار صد سوار - و مير اشرف نخستين پسر خان مزبور را بمنصب هزاري دويست سوار - سرافرازي بخشيدند - و مير شريف و مير صفي

دیگر پسرانش را باضافه بر نواختند علامي سعد الله خان بعنایت خلعت خاصه و بخدمت دیواني خالصهٔ شریفه و تسوید مضامین مناشیر مطاعه و تبلیغ آن بدبیران عطارد نشان و ترقیم معروفت خویش درتحت رسالهٔ مهین پادشاهزادهٔ بیدار طالع که درظهر فرامین والا بخط خود می نگارند از تغییر اسلام خان و باضافهٔ پانصدي دو یست سوار بمنصب چار هزاری هزار سوار و بعطای قلمدان مرصع سر بلند گردید - و عاقل خان بخلعت و خدمت میرسامانی سرافراز گشت - و عرض وقایع صوبجات از تغیر عاقل خان بملا علاء الملک مقرر گردید - حسین بیگ خویش امیر الامرا که خدمت توزک بدو مفوض است بمنصب هزاري چار صد سوار از اصل و اضافه سر برافراخت - سید مظفر ولد سید شجاعت خان بارهه را بخلعت و منصب هزاری ذات و پانصد سوار از اصل و اضافه نوازش فرمودند *

هشتم [جمادي الثانیه] میرزا حسن صفوي باضافهٔ پانصد سوار بمنصب سه هزاري دو هزار سوار و بفوجداري و جاگیرداري فتح پور و بیانه که در تیول اسلام خان بود - و بهمنیار باضافهٔ پانصدی ذات بمنصب دو هزاري دویست سوار - و گوبند داس راتهور ملازم خان دوران بهادر نصرت جنگ بمنصب پانصدي دویست سوار - مباهي گشتند - میر کلان خاندوراني که سابقا بمنصب سر افرازی یافته همراه خان مذکور معدن گشته بود - بعد از رحلت او از دار السلطنه آمده احراز دولت ملازمت نمود - و بخلعت و اضافهٔ منصب و خدمت فوجداری سرکار

سارنگ پور سرافراز شد - محمد حسین پسر میر فتاح صفاهاني را به تیولداریٔ پنوج و خلعت سر بلندي بخشیدند - میرفتاح سردار تفنگچیان فرمان روای ایران بود - و در آن دولت اعتبار بسیار یافته - بعد ازان که ره گرای آخرت گشت - پسرش که برادر کلان محمد حسین مذکور باشد بجانشینیٔ پدر اختصاص یافت - و بمیر فتاح موسوم گردید - و در واقعهٔ بغداد بقید سلطان مراد خان قیصر روم گرفتار آمده با دیگر سران بقتل رسید - چنانچه در وقایع سال سیوم ازین دور نگارش یافت *

نهم [جمادي الثانیه] اورنگ آرای جهانباني بسیر ئیلاق کودي مرگ توجه فرمودند *

یازدهم [جمادي الثانیه] تماشای آن مکان نزه باعث نشاط خاطر اقدس گشت - با انکه ریاحین آن سرزمین چنانچه باید نشگفته بود چهل قسم گل شمرده آمد - و باین حال بر زبان حقیقت بیان رفت - که در ایام سعادت انتظام پادشاهزادگي گلزار این سیرگاه بمراتب به ازین بنظر درآمده بود *

دوازدهم [جمادي الثانیه] مقارن دولت و اقبال عنان معاودت بشهر کشمیر منعطف گردانیدند *

شب بیستم [جمادي الثانیه] پادشاه فلک بارگاه کشتي سوار تماشای چراغان عمارت وسط تالاب ڈل و بساتین نواحی که دوام بار بروی کار آمده بود تماشا فرمودند - از وقایع صوبهٔ بنگاله بعرض اشرف رسید که الله یار خان پنجاه و شش فیل سي نرو بیست و شش ماده برای سرکار والا صید نمود - بهریکی از باقي بیگ

و حاجي صادق که تازه از ماوراء النهر آمده بودند هزار روپیه عنایت شد *

نهم رجب بمیر ابوالحسن ملازم عادل خان خلعت و صد پارچه از نفایس پشمینهٔ کشمیر مرحمت نموده اورا بدار السلطنه رخصت فرمودند *

شانزدهم [رجب] بار دیگر بتماشای ینابیع کوثر مثال نهضت نمودند *

هفدهم [رجب] باغ و عمارت بیج براره بورود فیض آمود ضیای دیگر یافت *

هژدهم [رجب] چشمهٔ اینچه و نوزدهم مچهي بهون را به نزول سعادت موصول زینت افزودند *

بیستم [رجب] صاحب آباد بقدوم مقدس سعادت آگین گردید - و از تماشای عمارات دلکشایش که چون قصور خلد برین بی قصور است - و بساطین روح افزایش که غیرت افروز هفت طاق مینا و نه طارم خضرا است - و زلال حیاض و انهارش که آبروی این سر زمین فردوس آئین است - مسرت اندوختند - و شب چراغانی بروی کار آمد که شعلهٔ حسرت در دل روز افروخت - روز دیگر دران سر زمین نشاط افزا مقام شد - و علامي سعد الله خان که از کاردانی و رسوخ عقیدت به نوازشهای روز افزون خدیو بنده نواز مخصوص است - بدرجهٔ والای وزارت کل و عنایت خلعت خاصه و جمدهر مرصع با پهولکتاره و باضافهٔ هزاري ذات و پانصد سوار بمنصب پنج هزاری ذات و هزار و پانصد سوار سر افتخار

بر افراخت - یادگار بیگ ولد زبردست خان بمنصب هزاری ذات و دو صد و پنجاه سوار از اصل و اضافه و داروغگی گرز برداران منصبدار و احدیی سرافراز شد - و چون لختی تصرفات که سابقا در منازل شاه آباد بخاطر صواب گزار رسیده بود از عملهٔ آن مکان هنوز بروی کار نیامده بود - اعلی حضرت بادولت روز افزون بصوب شهر مراجعت فرموده بیست و سیم دولت خانهٔ کشمیر را به تشریف معلی بیت الشرف گردانیدند *

بیست و چارم [رجب] زاهد خان که بیماری صعبی داشت و هرچند حکیم محمد داؤد بقصد تحریض نمود او راضی نشد رخت زندگانی بر بست - چون والدهٔ او حوری جان انگه نواب فلک قباب خورشید احتجاب بیگم صاحب است و او کوکهٔ آن ثریا جناب بود - پادشاه بنده نواز ظلال عاطفت بر مفارق باز ماندهای او از ذکور و اناث افگنده همه را از زی رزیت بر آوردند - و فیض الله پسر کلان او را که ده ساله است بمنصب هزاری ذات و چار صد سوار - و سه پسر خرد او را بمناصب در خور نوازش فرمودند *

شب بیست و هفتم [رجب] ده هزار روپیهٔ مقرر لیلة المعراج باصحاب احتیاج رسید *

بیست و هشتم [رجب] که در باغ فیض بخش و فرح بخش نشاط اندوز بودند بلعل خان گن سمندر چهار هزار روپیه انعام شد *

سیوم شعبان عرضه داشت پادشاهزادهٔ کامگار محمد شاه شجاع بهادر محتوی بر ولادت پسری که از دختر راجه گورسین کشتواری

کرامت شده بود و التماس نام بآستان ملایک مکان رسید - خدایگان جهان آن فرخنده طالع را به بلند اختر نامور گردانیدند - جلال برادر بهادر خان بعنایت اسپ سربلند گشت - چون نگارش نبذی از احوال توران و والیء آن در وقایع سنهٔ آتیه ناگزیر است - لاجرم به تحریر احوال مذکور و ترقیم لختي از سوانح صوبهٔ کابل و لشکر آن پرداخته برسر تنمیق وقایع این دولت ابد میعاد که وظیفهٔ این نگارندهٔ مکارم و معالي است مي رود *

گذارش مجملی از احوال نذر محمد خان وسوانحی که بعد از حکومت اوُ دران ملک رونمود

برخی از حقیقت نا بینائي امام قلي خان و نا سپاسیء نذر محمد خان بامام قلي خان برادر کلان و اندوختن امام قلي خان سعادت سفر حجاز نگاشته آمد - اکنون بگزارش آنچه بعد ازین بروی کار آمده برسم اجمال مي پردازد - نذر محمد خان پس از روانه شدن امام قلي خان بحرمین شریفین بایالت توران پرداخته در بخارا اقامت گزید - و عبد العزیز خان پسر کلان خود را از سمرقند طلبیده زمستان در بخارا باهم گذرانیدند - و در آغاز بهار سنه هزار و پنجاه و دو هجري هر دو با سران لشکر بلخ و بخارا بقصد صید و نخچیر بقرشي رفته تا اواخر بهار دران نواحي بشکار مشغول بودند - و چون اسفندیار خان حاکم خوارزم که با نذر محمد خان متفق بود به ابوالغازي برادر خود عداوت داشت رهگرای آخرت شد - و پسران او که بعد از شش ماه خان مزبور را آمده دریافتند

بموجب وصیت پدر خطبه بنام نذر محمد خان خوانده و لختي تحف و تنسوقات برسم ارمغان ارسال نموده حاکم طلبیدند - او طاهر بکاول را با جمعي بکلات اورکنج تعین نمود - و بر طبق وصیت اسفندیار خان ابو الغازي را دران ملک دخل نداده آن ولایت را بتصرف درآورد - ازانجا که امام قلي خان در ابتدای حکومت خود با اوزبکیه ملوک شایسته نموده قبض و بسط امور ملکي ورتق و فتق شؤون مالي به سران این طایفه باز گذاشته خود باسم خاني قانع بود - و نذر محمد خان برخلاف آن باستبداد تمام همگي کارهاي حکومت را پیش گرفته دست تصرف دیگران باز بست - و خواست که در خانی ماوراء النهر نیز استقلالي که در ایالت بلخ و بدخشان داشت داشته باشد - و شروع درباز خواست اعمال روزگار امام قلي خان نمود - اوزبکیه بتنفر و توحش افتاده بران شدند که او را با پسر کلانش عبد العزیز خان از میان برگرفته یکي از خویشان او را بخاني برگزینند چه * ع * پدر کش از پسر ایمن نباشد * و برای پیش بردن این مطلب همواره فرصت طلب و بهانه جو بودند - خان مذکور برین اراده مطلع گشته از جمعي که مادهٔ فساد مي دانست هریکي را بجائي تعین کرد - سمرقند و توابع آنرا بعبد العزیز خان داده بیگ اوغلي کنکس را اتالیق و خسرو بیگ پسر کلان نظر بي را دیوان بیگیء او ساخت - و تا شکند و مضافات آنرا به بهرام پسر سیوم داده اتالیقیء او را به باقي یوز مقرر گردانید - و نظر بي را که اتالیق امام قلي خان بود و در لشکر بخارا اعتبار تمام داشت و او را باعث شورش میدانست و ازو ایمن نبود بحکومت

بلخ نامزد گردانیده از میان عسکر بخارا بر آورد - و عبد الرحمن اتالیق را دیوان بیگي گردانید - درین هنگام بعضي از اهالي اند جان از تطاول لشکر قرغر بتظلم آمدند - و حاکمي که هم بنظم ملک چنانچه باید به پردازد و هم سر پنجهٔ ظالم ستمگار از گریبان مظلوم مستمند باز دارد طلب نمودند - چون از ملک اند جان منفعتي نبود مقرر ساخت که مردم اند جان هر کرا خواهند بحکومت برگزینند - و عبد الرحمن دیوان بیگي را با لشکري بدفع سپاه قرغر فرستاد - و قرار داد که بتاشکند که سرحد ترکستانست شتافته جهانگیر قزاق رابه بیند - و دختر او را براى عبد العزیز خان خطبه نماید - و ازو کومک گرفته و پارهٔ از لشکر تاشکند نیز همراه برداشته بمالش گروه قرغر بشتابد - عبد الرحمن بعد از دیدن جهانگیر و خواستگاری دختر او با جوقي از قزاق و جمعي از تاشکند بمدافعهٔ قرغر پرداخته قتلق سید را که سر کردهٔ قرغر بود با ده نفر سردار بفریب کاری وحیله پردازي بدست آورده کشت - و نذر محمد خان در آغاز فصل میوه به بلخ شتافته تمام تابستان و برخي از موسم خزان درانجا بسر برد - و در اثناي بر امدن از بلخ قندز را که حاکم نشین بدخشان است بخسرو پسر دوم که حکومت طالقان بدو تعلق داشت داد - و کهمرد را با لواحق و هزار جاتي که از دیر باز به یلنگتوش متعلق بود ازو بي وجه و بي وقت تغییر نموده بسبحان قلي پسر چارم داده تردي علي قطغان را اتالیق گردانید - و خود به بخارا شتافته زمستان بسان سال رفته درانجا بسر برد - و در رمضان عبد العزیز خان را از سمرقند نزد خود طلبیده بعد از عهد دستوري

معاودت داد - و قتلق محمد پسر پنجم را در بخارا گذاشته در
ابتدای بهار سال هزار و پنجاه و سیوم باز بقصد شکار رو بقرشي
نهاد - و دو سه ماه دران سر زمین به نخچیر پرداخت - درین اثنا
جهانگیر قزاق نوشت که لشکر قلماق برسن تاخت آورده دست
بقتل و نهب ترکستان دراز کرده است - و جماعهٔ ازان طایفه بر
تاشکند نیز رفته اند - نذر محمد خان بعد از آگهي یلنگتوش را
از بخارا طلب نموده با فوجی بمحاربهٔ قلماق فرستاد - اتفاقا پیش
از رسیدن یلنگتوش عبد العزیز خان بقصد نبرد قلماق از سمرقند
بدانجا رفته بود - اعیان قلماق بر قلت همرهان عبد العزیز خان
واقف گشته خواستند که هر گاه بتاشکند در اید دستگیر کنند -
ازانجا که تدبیر موافق تقدیر نبود آرزوی ایشان بفراز روائي برنیامد
و یلنگتوش لختي از قلماق را که درآمدن مبقت نموده بودند از
هم گذرانید - در خلال این حال عبد الرحمن که از مهم قرغز
وا پرداخته بود به یلنگتوش پیوست - لشکر قلماق بعد از اطلاع بر
اجتماع واتفاق اوزبکیه نیروی محاربه درخود نیافته رهگرای فرار گردید
پس ازان که لشکر از تاشکند برگشت - نذر محمد خان از قرشي به بلخ
رسیده عبد الرحمن دیوان بیگي را پیش خود طلبید - و برسم سال
رفته گرمارا در بلخ گذرانیده اواسط خزان باز به بخارا رفت - و چون
پیش از رفتن بلخ شنفته بود که میان بهرام و باقي یوز اتالیق
سازگاري نیست و بر وعد و وعید و لطف و تهدیدي که از قرشي
تکاشته فرستاده بود فایدهٔ مترتب نگشت - بهرام را نزد خود
طلبید - و خواست که دختر امام قلیخان را که درعهد خان مذکور باو

نام زد شده بود بقید نکاح او دراورد - ازانجا که نظر محمد خان برهیچ یکي از اوزبکان مثل عبد الرحمن دیوان بیگي که باستقلال تمام باین خدمت مي پرداخت اعتماد نداشت - اوزبکیه از تنگ چشمي و آزمندي و ناتوان بیني زبان پیغاره بر نذر محمد خان دراز کردند که نفع دولت او بر عبد الرحمن مقصور است - و دیگری را ازان بهرهٔ نیست - و سلوک تکبر آمیز عبد الرحمن علاوهٔ آزردگیِ اینان گشت - و چون هنگام اقبال نذر محمد خان بانجام رسیده بود و هنگامهٔ دولتش باختتام - کارهاش برخلاف قوانین خرد دوربین و ضوابط رای رزین و مخالف مراسم ایالت و امارت بظهور می پیوست - چنانچه کهمرد و توابع آنرا که از قدیم باز درتیول یلنگتوش بود و اوِ بمواضع مذکوره فراوان شیفتگي و دلبستگي داشت - بي باعثی ازو که اتالیق و سر امد نوکرانش بود تغیر نموده اورا بخود بي اخلاص گردانید - و اکثر اموری که بعد ازین نگاشته خواهد شد باغوا و اغراء او بفعل آمد - و اقطاعات بیشتر او زبکیه خود متصرف شده این جماعه را ممنون مي ساخت - که چرا شمارا تعب ضبط و محنت تحصیل باید کشید - زر نقد از خزانه بگیرید - اینان اگرچه بحسب ظاهر اظهار رضا گونهٔ مي‌کردند اما در باطن کمال آزردگي و آشفتگي داشتند - و برخی ارباب سیورغالات قدیمه را بابداس اسناد متهم ساخته از وجوه معایش و اسباب روز گذار محروم گردانید - و بعضي را تنخواه کم کرده قوت مایه باز گداشت - و ازین رو همگي خواجگان که تورانیان از خواندین تا محترفهٔ حلقهٔ اعتقاد شان درگوش غاشیهٔ انقیاد بر دوش دارند

بجان رنجیدند - و چون از کثرت ایلخي و مواشي هرجا چرا گاهی بود براي دواب خود قورق نمود - بسیاري از احشام رمیده دل و شوریده خاطر گشتند - و هر چند عبد العزیز خان بذریعهٔ جمعي از معتبران خواجگان و کهن سالان اوزبکیه التماس نمود که چنانچه امام قلي خان بلخ را بشما واگذاشته خود دربخارا مي بود شما نیز بلخ را بمن داده دربخارا اقامت گزینید درمعرض قبول نیفتاد - چه مدت چهل سال در بلخ فروکش کرده بود و طبیعتش بآب و هواي آن خوگر شده - و نیز بردن فراهم آوردهٔ چندین ساله از قلعهٔ بلخ و بخارا برو دشوار بود - و برعایت سرداران لشکر بلخ که سبب قدم خدمت و ارتکاب محن و مشاق امید نتایج داشتند - درخور توقع نپرداخت - و هرکه از روی خیرخواهي و نیک اندیشي حرفي پنهاني از بداندیشان می رسانید باوشای آن درمیان مردم اورا خوار و شرمسار مي‌گردانید - و نسبت بهرکه گمان بدرخاطرش راه می یافت هرچند مصلحت ملکی مقتضي اخفاء آن بود از تنگيِ ظرف بر روي همگنان باو تشریت و ترهیب می نمود - تا آنکه همگي تورانیان از گفتار و کردار او به تنگ آمده کمر عداوت بر میان جان بستند - و عبد العزیزخان را که دلش از پدر بواسطهٔ ندادن بلخ رمیده بود با خان مخالف و با خود موالف ساخته تمامیِ همت برفکر اسباب رونق کار و رواج روز بازار پسر و شکست هنگامهٔ پدر و خرابیِ روزگار او گماشتند - و باقي یوز را که در تاشکند بود بران داشتند که سر از اطاعت او برتابد - نذرمحمد خان برین معنيِ آگهي یافته عبد الرحمن دیوان بیگي را باستمالت

او بتاشکند فرستاد - باقي يوز از شنيدن خبر آمدن ديوان بيگي بتوهم افتاده با اقارب و انصار در ارک تاشکند متحصن گشت - عبد الرحمن بتاشکند رسيده بوساطت بعضي مردم معتبر بنامه و پيغام خاطر او را مطمين گردانيده قرار داد که باقي يوز با متعلقان و منتسبان نزد خان برود - و خود در تاشکند باشد - باقي يوز باين اراده از تاشکند بر آمد - در اثناء راه بهر قلعهٔ که ميرسيد حارسان آن اورا بدرون راه نميدادند - و نوشتهٔ عبد الرحمن بر وفق آن مينمودند باقي يوز از ديد اين حال چون بيقين دانست که گفت و گوی او همه حيله سازي و مکر پردازي است درابراز مخالفت کوشيده بحصن خجند درشد - و سنجر نامي را نبيرهٔ امام قلي خان گويان بخاني برگرفت - نذر محمد خان بريزمعني آگهي يافته بعبدالعزيز خان و بيگ اوغلي کنکس نوشت - که از سمرقند با جمعيت خود بقصد استيصال او روانهٔ خجند شوند - عبد العزيزخان بيگ اوغلي را پيشتر روانه ساخته از عقب بره نوردي در آمد - درين اثنا يلنگتوش و سيونج بي که با کنداوران بلخ و بخارا بکومک او معين شده بودند بدو ملحق گشتند - عبدالعزيز خان عبدالرحمن را بصواب ديد يلنگتوش و جمعي ديگر که اورا هواخواه نذر محمد خان دانسته در انجام مطلب مخل مي پنداشتند از تا شکند طلب نموده درظاهر براى آوردن خزانه بواسطهٔ خرچ خود و لشکريان نزد پدر به بخارا فرستاد - و در حقيقت مطمح نظرش دور ساختن او بود که شايد در رفتن بخارا و آوردن زر درنگي واقع شود - اتفاقا او بسرعت هرچه تمامتر به بخارا رسيد - و شش لک خاني براى عبد العزيز خان

و هفت لک بجهة لشکریان باستعجال تمام آورد - عبد العزیز خان یلنگتوش را پیشتر بخجند راهي ساخت - که باندرز و موعظت باقي یوز را از طریق نافرماني باز داشته ره سپر انقیاد گرداند - پس ازان که یلنگتوش به نواحیٔ خجند آمده به باقي یوز پیغامها فرستاد او بنابر مصانعتي که پنهاني میان او و یلنگتوش بود پاسخ داد که آرزو داشت که همچو اتالیق مردي درمیان آمده در اصلاح حال جانبین کوشد - اکنون که این خواهش سمت روائي گرفته اگر تا دهنهٔ تنگیٔ لب آب خجند برسند ازین جانب پذیره شده درمي یابم - یلنگتوش اگرچه برگزارد که من با وجود کبرسن هرگاه این همه ره نوردیده باشم او که حکم فرزند دارد بایستي این قدر راه پیش آمده مراد درمي یافت - اما با بیگ اوغلي تا دهنهٔ تنگیٔ لب آب مزبور که سرحد ولایت خجند و شاهرخیه است شتافته منتظر نشست - و کفش قلماق را که هوا جوي نذر محمد خان میدانست و در صدد دفع او بود به پیغام گذاري نزد باقي یوز روانه نمود - باقي یوز اورا بمجرد رسیدن دو زخم شمشیر برگردن زده از زین بزمین انداخت - و با فوج خود ازان تنگي بیرون آمده بر یلنگتوش و بیگ اوغلي تاخت - ایشان حال بدین منوال دیده خود را بمراکب رسانیدند - و برو حمله آورده اورا بستیز و آویز ساختگي از تنگي گذرانیدند - پس از شتافتن باقي یوز به قلعهٔ کفش قلماق بتعب تمام خودرا به یلنگتوش رسانید - عبد العزیز خان این خبر شنفته از اقامتگاه خود کوچ نمود و بلشکر پیش پیوست و حصن خجند را پانزده روز قبل کرده از هر جانب ملچارها ترتیب داد - درین هنگام

گروهي از مشاهیر عسکر بخارا باو برگذارند که رایها برین قرار یافته
که از پای حصار بر خاسته بیرون تنگي بر کنار آب توقف نمائید -
ما عنقریب اورا بخدمت مي رسانیم - و عبد العزیز خان را ازانجا
برداشته عقب آوردند - و همگي لشکر ماوراء النهر یکدل گشته
پیش روي او فرود آمد تا راه برو گرفته شود - و از پیش فوج مذکور
و ازپس باقي یوز اورا دایره وار احاطه نمودند - و دو کس معتمد
مومن بي، و قرپق بي نام را فرستاده پیغام دادند که ما بنده
و فرمان پذیر نذر محمد خان و ایشانیم - اما تاب تفوق مردم بلخ
نداریم - صلاح کار درانست که چندی از خواجگان و وشاقان نزدیک
با خود داشته سایر لشکر بلخ را مصحوب عبد الرحمن نزد خان روانه
سازند - تا خان بآئین سابق با این مردم در بلخ باشند - و ایشان
بایالت ماوراء النهرپرداخته مانند امامقلي‌خان در بخارا بگذرانند -
باقي یوزرا نیز بحضور مي آریم بشرطی که از زلات او درگذرند -
که هرچه تا حال ازو بروی کارآمده همه بتحریک ما بود - و الا کار
به پیکار خواهد کشید - عبد العزیز خان از اصغاي این کلمات
برآشفته گفت که جمعی را که روزگار دراز راه سپر مسلک جان‌فشانی
گشته اند راندن و از نتایج خدمت گذاري مایوس ساختن خلاف
طریقهٔ انصاف گزینان حقیقت آئین ست - من درین باب هرگز
با شما موافقت نخواهم نمود - و رسولان را رخصت نموده تا یک
پهرشب با یلنگتوش و عبد الرحمن بکنکاش و مشورت پرداخت -
درین اثنا بلخیان برین ماجرا آگهي یافته نزد او در رسیدند -
و معروض داشتند که چون این جماعه از فرط ناتوان بیني و حسد

پیشگی می خواهند که مارا از خدمت شما محروم گردانند - و اگر
بوقوع نیاید یحتمل که دل نهاد فساد گشته مضرتی بشما برسانند -
انسب آنکه مارا زود مرخص سازید - چون عبد العزیز خان بصواب
دید هوا خواهان این معنی در پذیرفت و روز دیگر رسولان مزبور
باز آمده بعد ازگذارش مقدمات مذکوره دریافتند - که خان بجدائی
بلخیان راضی است - برقفاء خود خبر برده نیم روز مراجعت نمودند -
و برگزاردند که همه ایشان از مخالفت به موالفت گرائیده اند و باقی
یوز نیز بملازمت می رسد - یلنگتوش ما کنار ارد ورفته اورا استمالت
نموده بحضور آورد - یلنگتوش تا بیرون معسکر شتافت و باقی یوز
از یورت خویش آمد - و هردو بر پشت اسپ بکمتر فاصله باهم سخن
کردند - و از همانجا بمقر خود برگشتند - و عبد العزیز خان سبب
نیامدن باقی یوز باز جست - یلنگتوش جواب داد که امروز ساعت
نبود فردا ملازمت خواهد نمود - و چون او اخر همان روز گروهی
از عسکر بخارا از لشکرگاه خود برآمده بر دهنهٔ تنگی فرود آمدند -
عبد العزیز خان گفته فرستاد که باعث این حرکت چیست - گزارش
نمودند که ظریف بیگ دیوان بیگیء تاشکند با فوجی از
تاشکند بمدد شما آمده در شاهرخیه نشسته است - و سیونچ بی و
اوزبک خواجه و طایفهٔ دیگر که سر راه بدست دارند نکاشتهٔ یلنگتوش
که باو ارسال داشته بود مشتمل بر آنکه اگر بساحل آب خجند
برسي بهم پیوسته در علاج این کار بکوشیم - گرفته اند ناگزیر سد
راه نموده آمد - مبادا بتحریک یلنگتوش رفتن شما نزد او بروي
کار آید - یلنگتوش پس از آگهی بعبد العزیز خان گفت که غالبا

این مردم از عهدی که بتازگی بسته بودند ندامت دارند اکنون بشکیبائی باید درساخت - و اگر به نبرد گرایند نباید رو بر تافت - شب هنگام محمد علي بیگ نیمان خزانچی ازان مجلس بیرون آمده بلخیان را بر حقیقت حال آگاه گردانید - و برگزارد - که بهبود کار شما درین است که امشب هرکدام باورق خود برسید - تا از شر فتنه پژوهان بجان و مال امان یابید - که فردا مفسدان با عبد العزیز خان معرکه آراي پیکار خواهند گشت - دران وقت رهائی شما صورت نخواهد بست - مردم بلخ همان شب ازانجا روانه گشته باورقهاي خود که میان بخاریان داشتند درشدند - و جز یلنگتوش و عبدالرحمن وچارصد پانصدکس دیگر از وشاقان و غیر ایشان با عبد العزیز خان نماند - بامدادان بخاریان متفق شده بتاخت پرداختند - واردو را نهب و غارت نموده بر عبد العزیز خان که با برخي از خواجگان و آنسقالان در یک جانب ایستاده بود به بي آزرمي ازهر طرف تیر مي انداختند - چنانچه از عقب تیری به پشت خان رسید - چون زره پوشیده بود کار گر نیامد - درین هنگام نظر ایشک آقا باشي امام قلي‌خان جلو زیر رسید - و از اسپ پائین آمده برگزارد که بخاریان همه بنده و هوا خواه شما اند گروه المان که * مصرع * بهر یغما بهانه میجویند * ناخواسته بحرص خواسته آمده دست غارت کشوده اند بالفعل درتوقف مصلحت نیست باید ازینجا راهي شد - وفرهاد بیگ پسرنظر بروتي نیز رسیده مطابق او برگزارد - عبدالعزیزخان با همرهان بصوب آقسو روان گردید - لختي از مسافت نوردیده بود که جوقي از یکه جوانان

امام قلي خان بعبد الرحمن در آویخته گفتند که باعث فساد و سبب عناد توئی ما ترا از میان بر گرفته گرد فتنه فرو مي‌نشانیم عبد العزیز خان او را بخود گرفته گفت که نخست مرا بقتل آرید - بعد ازان او را - و خسرو بیگ و فرهاد بیگ باندیشهٔ آنکه اگر عبد الرحمن بکشتن رود نذر محمد خان پدر ایشان را که در بلخ بود عوض او خواهد کشت - بدو پیوسته گفتند که شما اولجهٔ بسیاري بدست آورده اید عبد الرحمن اولجهٔ ما باشد او را بما واگذارید - درین اثنا بیگ اوغلي آمده آن گروه را بزجر تمام از کشتن عبد الرحمن باز داشت - و خواه نا خواه او را از دست تسلط ایشان بر آورد - عبد العزیز خان آن روز به آقسو که یک منزلیِ خجند بسمت سمرقند واقع است شتافته دایره کرد - و چون از یغماءِ المان با او و همرهان او جز اسپ و قمچي نمانده بود محمد حکیم ولد نذر طغائي دیوان بیگیِ امام قلي خان پنج اسپ سواري با زین و دو قطار شتر و همین مقدار استر که بران خیمه و فرش و دیگر نا گزیر سفر بار بود گذرانید - درین وقت اعیان لشکر بخارا بعبد العزیز خان گفتند که بیشتر یکه جوانان امام قلي خاني با عبد الرحمن کمال عداوت دارند مصلحت آنست که او را مصحوب فرهاد بیگ پیشتر بسمرقند بفرستید - که اگر در لشکر باشد مبادا آسیبي بدو رسد - خان او را با فرهاد بیگ بسمرقند رخصت داده بفرهاد بیگ گفت که از سمرقند ببلخ روانه سازد - و خود روز دیگر از آقسو بسرای نام منزلي که از توابع اوراتپه است شتافت - درانجا یکه جوانان امام قلي خاني فراهم آمده بکهن سالان برگزاردند که اگر امروز خطبه بنام عبد العزیز

خان خوانده نشود میان ما و شما کار بمخالفت خواهد انجامید - و ازانرو که درین باب مبالغهٔ بسیار نمودند همان روز که جمعهٔ غرهٔ ربیع الاول سال هزار و پنجاه و پنجم هجري بود خطبهٔ خانیِ ماوراء النهر بنام او بر خواندند - پس از اداي نماز جمعه باقي یوز با پسران نزد او آمد - و خجند و اوراتپه و برخي دیگر محال که پنج لک خاني حاصل داشت تیول او قرار یافت - و او را به خجند رخصت کرد که سنجر را که بر انگیختهٔ دست فتنه پرست او بود بحضور بفرستد - و عبد العزیز خان ازان مکان راهي گشته دهم ربیع الاول بسمرقند در آمد - هنوز روزی چند برین نگذشته بود که سانحهٔ صوفي سلطان پسر ترسون سلطان برادر جاني خان بروی کار آمد - تبیین این مقال آنکه - سابقا نذر محمد خان بصوفي سلطان یرلیغ فرستاده بود که از طالقان باورکنج بشتابد - و مقرر گشته بود که نظر بي نیز از بلخ باورکنج رفته باتفاق صوفي سلطان در صیانت آن بکوشد - و چون نظر بي در رفتن آنصوب تغافل مي ورزید نذر محمد خان از قرشي پیغامهای درشت میفرستاد - چنانچه این معني رفته رفته باعث افزایش دو روئي و بي اخلاصیِ او شد - و بخود مقرر نمود که هرگاه صوفي سلطان بیاید او را بدست آورده و فوجي از اعوان و انصار خود فراهم ساخته لشکر بخارا را آگاه سازد که در روزي که آنها بر طبق قرار داد بر عبد العزیز خان ریخته او را از میان بر گیرند - او در همان تاریخ به نذر محمد خان رمیده کار او نیز بانجام رساند - و صوفي سلطان را بر مسند حکومت ماوراء النهر بنشاند - اما ازانجا که آمدن صوفي سلطان

بدرنگ افتاد و لشکری که باستظهار آن این کار پیش توان برد دست بهم نداد - و نذر محمد خان مزاولان سخت روی تند خو تعیین نموده بود که او را باورکنج روانه سازند - ناگزیر بدان صوب راهي گردید - و همین که صوفي سلطان از طالقان به بلخ نزدیک آمد نذر محمد خان به نذر شوایت که در بلخ بود بر نگاشت که او را بمجرد رسیدن دستگیر نماید - صوفي سلطان برین ماجرا آگهي یافته همگي مردم و بنه و بار خود را گذاشته تنها بسمرقند گریخته نزد عبد العزیز خان رفت - گروهي از لشکر بخارا که در ظاهر بعبد العزیز خان راه وفاق نوردیده در باطن از عدم اعتماد نفاق مي ورزیدند آمدن او را فوز عظیم دانسته خواستند که اگر فرصت یابند در سمرقند بخاني بردارند - والا ازانجا بر آورده بیرونها این مطلب بانصرام رسانند - و به بخارا رفته آنرا بتصرف در آورند - درین میان یکي از هوا خواهان عبد العزیز خان اینمعني را دریافته باو میگوید - او در باب قتل صوفي سلطان با بیگ اوغلي و سیونچ بي مشورت نموده بامداد‌ان همین که مشار الیه آمد خود را در بارهٔ او بیشتر مهربان وا نموده تنها از مجلس بر خواست - و باشارهٔ او چند غلام قلماق او را بحجره در آورده کشتند - پس از دو روز غازي بیگ پسر باقی یوز خون گرفته را که سنجر سلطان ولد سکندر سلطان بن امام قلي خان وا نموده بودند نزد عبد العزیز خان آورد - خان اورا نیز بقتل رسانیده خاطر ازان فتنه وا پرداخت - و نذر محمد خان که در قرشي بود چون دید که المانان دست غارت کشوده کلهائي که درانجا داشت بتاراج بردند و بارادهٔ نهب

دیگر اموال قرشي را گرد گرفته اند - او راز بي و توردي علي قطغان را با جمعي بمدافعهٔ ایشان تعیین نمود - و پس ازان که این طایفهٔ و خیم العاقبه بسعي ایشان متفرق گشتند خان فرصت غنیمت دانسته و رهائي از چنگ فتنه پژوهان مغتنم شمرده ببلخ شتافت - و در سه روز بآنجا رسید - و قریب پانزده لک روپیه از نقد و جنس که در بخارا گذاشته آمده بود بتاراج رفت - قلیلی عبد العزیز خان متصرف شد و اکثري لشکریان و المانان بیغما بردند - و نظر بی در حدود اند خود واقع خجند و خانیء عبد العزیز را که همه بصواب دید او بود شنفته ازانجا به بخارا و از بخارا بسمرقند آمد - عبد العزیز خان که قبل از رسیدن او در تفویض خدمت اتالیقي مذبذب بوده گاهي یلنگتوش را تکلیف مي نمود - و او پاسخ میداد که من دل از نوکري بر گرفته ام دیگر گرد سپاهي گري نمیگردم - و گاهي بیگ اوغلي را دریغولا که نظر بي در رسید او را اتالیق و سیونج بي را دیوان بیگي گردانید - و بهرام که در حصار بود از انرو که بدولت بي اتالیق خود اتفاق نداشت راه سازش با اعیان حصار کشوده بمدد ایشان دولت بي را براورد - و اوناچار از حصار بسمرقند رو نهاد - عبد العزیز خان از شنیدن این خبر محمد بیگ قبچاق را دستوري داد که بسرعت هرچه تمامتر رفته ده نورا که از مضافات حصار است بتصرف درآورد - و چون محمد بیگ به ده نو رسید و خواجهای حصار نگذاشتند که آنرا متصرف گردد ناگزیر معاودت نموده بشهر صفا که در تیول او بود رفت -

نذر محمد خان برین معنی آگاهی یافته سبحانقلی پسر خود را با اوراز بی که بخان نسبت مصاهرت داشت و اورا بعد از یلنگتوش اتالیق خود ساخته بود - و تردیعلی قطغان - بکومک بهرام فرستاد - این جماعه به نبرد محمد بیگ شتافته اورا منهزم گردانیدند - و او مجروح از میدان گریخته خودرا بسمرقند رسانید - و سبحان قلی و اوراز بی و تردیعلی با همرهان به ترمذ برگشته اقامت نمودند - و خواجه عبد الخالق داماد نذر محمد خان را از ترمذ بنظم ده نو فرستادند - عبد العزیز خان فرهاد بیگ را بحکومت چارجو معین ساخته از سمرقند بدانصوب دستوری داد - اسدبیگ اندجانی که از قبل نذر محمد خان بحراست آن می پرداخت قلعه برروی او کشید - فرهاد بیگ آنرا محاصره نمود - نذرمحمدخان این معنی دریافته عبد الرحمن دیوان بیگی را با طایفهٔ بکومک اسد بیگ فرستاد - اتفاقا همین که عبد الرحمن یک منزل از بلخ پیش رفت به نذرمحمدخان خبر آوردند که افواج پادشاهی بقلعهٔ کهمرد در آمدند - چنانچه گزارش خواهد پذیرفت - ناگزیر خان عبد الرحمن را بر گردانیده به گرفتن حصن کهمرد تعیین نمود - و بسبحان قلی و اوراز بی برنگاشت - که انتزاع کهمرد ناگزیرتر از مهم حصار دانسته ببلخ مراجعت نماید - و بعد از برگشته آمدن ایشان تردیعلی را که ضبط کهمرد بدو مفوض بود نیز روانهٔ آنصوب ساخت - اسد بیگ از نارسیدن کومک و شدت محاصره ستوه آمده ناچار قلعهٔ چار جو را بفرهاد بیگ سپرد - وخود به بلخ آمد - و ازانرو که محمد بیگ بسمرقند رفته حقیقت واقعه بعبد العزیزخان

باز نموده بود درينولا عبد العزيز خان بيگ اوغلي و محمد يار
سرا را با فوجي به تسخير حصار فرستاد - بيگ اوغلي بمحاصره پرداخته
از استواري و استحكام قلعه چون دريافت كه بجنگ و پيكار كشايش
پذير نيست براه خدعه در آمد - و بوعدهٔ گرفتن قلعهٔ خاني و
حكومت سمرقند از عبد العزيز خان بهرام را از قلعه برآورده با باقي
اويرات دستگير نمود - وقلعه به محمد يار حواله نموده هردو را مقيد
بسمرقند برد - و تمامي امتعهٔ بهرام را بتصرف در آورده اورا
با اسپ و قمچي به بلخ روانه گردانيد - درين ميان عبد الرحمن
كه بعد از گرفتن قلعهٔ كهمرد آوازهٔ وصول اصالت خان به خنجان
بقصد نهب و غارت شنفته از كهمرد بغوري شتافته بود - و درانجا
عارضهٔ بروي طاري گشته باعتقاد جمعي باجل موعود و بگمان
برخي بقمز مسموم كه با لتوي جيبه چي حاكم غوري بخورد او داد
رخت هستي بربست - قرين اين حال نذر محمد خان خبر رسيدن
راجه جگت سنگه بحدود سراب و اندراب و مرتب ساختن حصار
چوبين بنهجي كه پيشتر گزارده خواهد شد يافته كفش قلماق
را با گروهي ديگر بدان صوب فرستاد - و بعداز انكه او كاري نتوانست
ساخت اورازبي را برفتن آنجانب و سرداري لشكر تحريض نمود
و در ابتدا ازين مهم سر برتافته آخر بگفت وگوي بسيار راضي
گشت - درين اثنا خبر آوردند كه راجه جگت سنگه قلعهٔ
مزبور را استحكام داده بجانب پنجشير كه در عهدهٔ ضبط او
مقرر بود معاودت نمود - و كفش قلماق با همرهان خائب و
خاسر بصوب بلخ بر گشت - ناگزير رفتن اوراز بي بدرنگ افتاد -

از بواعث عظیمهٔ اختلال ملک و دولت نذر محمد خان سر برکشیدن گروه المان است از گریبان بغی و طغیان - چون ایالت ماوراء النهر بعبد العزیز خان قرار یافت - آن بد نهادان دد نژاد بتحریک اعیان لشکر بخارا که در استیصال نذر محمد خان می کوشیدند - و بحرص اندوختن حطام ناپایدار روزگار بتاخت بلاد و امصار و محالی که نذر محمد خان و فرزندان و منتسبان او در تصرف داشتند پرداختند درماه جمادی الثانیه سنه هزار و پنجاه و پنج جنت المان که سابق نوکر نذر محمد خان بود با بسیاری المانان از آب آمویه عبور نموده بر اند خود که قاسم پسر خسرو با محمد قلی اتالیق خود از قبل نذر محمد خان صیانت آن به تقدیم می رساند - رفته دست غارت بکشاد - و در شعبان این سال دیگر باره با قریب ده هزار سوار بر اقچه و توابع آن که میان بلخ و شبرغان واقع است تاخت - نذر محمد خان از اصغاء این ماجری تردیعلی قطغان را با لشکری که در بلخ حاضر بود بمدافعهٔ او فرستاد - چون المانان از نهب خاطر وا پرداخته بودند و بمجرد آگهی ازانجا باقامت گاه خود برگشتند نذر محمد خان بقباد میرآخور که باجمعی در ترمذ بود بر نگاشت که بکلیف بشتابد و سر راه این جماعه بگیرد - او ببال استعجال شتافته هنگام عبور فساد کیشان از آب جیحون هنگامهٔ ستیز و آویز گرم گردانید - از فیئهٔ طاغیه لختی مقتول و برخی مجروح گشتند - و بقیة السیف راه فرار سپردند - و قباد به ترمذ معاودت نمود - و همچنین جوق جوق دیگر و زر اندوزان این طایفه از آب مذکور می گذشتند - و از مال زیر ستان اطراف بلخ و بدخشان

هرچه بدست می افتاد گرفته برمي گشتند - این کافران کلمه گو و مسلمانان کافر خو از سفك دما و هتك استار و قتل سادات و علما و زهاد و تحریق مصاحف و تخریب مساجد و تعطیل بقاع خیر و ضیاع بر و اسر حرایر و ذراری و کسر اعراض و نوامیس و دیگر اقسام تطاول و تعدی و انواع ایذا و اهانت بر اهل اسلام چندان بروی کار آوردند که * بیت *

شاد الا به در مرگ نه بیني مردم * بکر جز در شکم مام نیابی دختر

بي رحمي و مردم ازاري این ظلم پیشگان جورسگال نبذی از واقعهٔ جوزجانان که درسمت غربئ بلخ بمسافت یك روزه راه واقع است وسانحهٔ حصارکه حشري از شقاوت‌گزینان بتاخت آن دو مکان رفته به نهب و قتل و احراق پرداخته اند بوضوح مي پیوندد - چون این طائفهٔ ضاله بر جوز جانان مستولي گشتند درویشي سید ابراهیم نام که دران موضع منزوی بوده بایزد پرستي اشتغال داشت و قطان آن حدود اورا از اصحاب وجد و حال دانسته کمال ارادت و عقیدت باو داشتند قریب چار صد کودک از دبستانهاي آن نواحي فراهم ساخته و هر کدام را مصحفي درگردن انداخته مصحوب خود نزد آن گروه سفاک بي باک برسبیل شفاعت برد - باشد که باستعفاء این بي گناهان دست از اضرار مسلمانان آن دیار باز دارند - و زراندوزان ظلم پرست اورا با اطفال و مصاحف بمسجد در آورده دراطراف آن هیمهٔ بسیار چیدند و از هر جانب آتش زده جمله را سوختند - و درحصاراصناف افعال نکوهیده از سوختن مصاحف وکشتن سادات و هلاک ساختن اطفال در زیر سم ستوران مکرر ازین فتنه سگالان بروی کار آمده - درینولا محمد یار

سرا حاکم حصار بعبد العزیز خان نکاشت که عنقریب لشکر بلخ
برسر حصار می آید اگر فوجی بمدد معین شود خاطر بجمعیت
می گراید - او شفیع درمان حاکم قرشي را با گروهي بطریق یلغار
روانه نمود - نذر محمد خان پس از آگهی سبحانقلي پسر خود را
با تردیعلي که بعد از عبد الرحمن او را دیوان بیگی خود گردانیده
بود به نبرد شفیع درمان فرستاد - او از آب آمویه عبور نموده
در پای حصار بایسون آتش هیجا بر افروخت - شفیع درمان
دستخوش هراس گشته در قلعهٔ بایسون تحصن گزید - لشکر بلخ
قلعه را احاطه نموده به تسخیر آن پرداخت - شفیع درمان تاب
مقاومت در خود نیافته بسبحان قلي و تردیعلي پیغام داد که اگر
مرا امان دهید از قلعه بر آمده نزد عبد العزیز خان بروم - وآق سقالان
را با خود همداستان ساخته در اصلاح جانبین بکوشم - و بعد ازان که
امان یافته نزد عبد العزیز خان شتافت - سیونج بي دیوان بیگی
او را با جمعیت بسیار از عسکر بخارا همراه گرفته دیگر بار بسرعت
تمام به بایسون آمد - نذر محمد خان این معنی دریافته امام
قپچاق چوره اقاسي و طاهر بکاول که از سفارت ایران برگشته آمده
بود و نظر یساول و جمعي دیگر را از بلخ برسم کومک تعیین نمود
وهر دو لشکر در بایسون برابر هم فرود آمدند - و هر دو در معسکر
بآئین اوزبکیه خندقها حفر نموده از خاک آن حصاری برکشیدند -
درین اثنا عبد العزیز خان نظر بي بروتي اتالیق خود را
بکومک لشکر خویش راهي گردانید - و نذر محمد خان نیز بهرام را
با اورازبي بکومک مردم خود روانه کرد - و هر دو سپاه رده آرا

گشته به نبرد پرداختند - و چون از هیچ جانب اثر غلبه بروی کار نیامد و روز بانجام رسید هر دو لشکر بقرار گاه خود برگردیدند - روز دیگر بمردم بلخ رسید که نظر بي عبد العزیز خان را طلبیده - اوراز بي به کهن سالان عسکر بلخ مشورت نمود که اکنون آمدن خان ناگزیر است - یکی از معتمدان را به بلخ روانه باید کرد تا خان را برکیفیت این واقعه آگاه ساخته گزارش دهد که این مطلب درنگ بر نمی تابد - هر کدام از پدر و پسر که در رسیدن سبقت نماید در نیل مقصود پیش دستي خواهد نمود - همگنان این رای را پسندیده طاهر بکاول را نزد خان فرستادند - پس ازانکه طاهر به بلخ رسیده این پیام را بخان بر گزارد خان گفت که مثل تو خیرخواه گردانی خالي گذاشتن بلخ چگونه تجویز نماید - درین هنگام که همگي اوزبکیه با هم اتفاق و التیام دارند اگر این گروه فرصت پژوه احشام المان را از خود ساخته با عبد العزیز خان به بلخ درایند علاج آن صورت پذیر نیست - و چون خان در رفتن بایسون مصلحت وقت ندید - و عبد العزیز خان به سپاه خود پیوست اوراز بي بی آنکه جنگ نماید تا بظهور چیرگي ازان طرف چه رسد - بهرام و سبحان قلي و محمد یار همشیره زادهٔ نذر محمد خان را با لشکری که همراه داشتند بر داشته به بلخ آورد - و عبد العزیز خان باراده کشایش ترمذ بانجا رفت - جمعی که از لشکر بلخ فرار نموده بحصار ترمذ که دران هنگام نگاهباني نداشت در آمده بودند در بروی عبد العزیز خان بر بستند - او تسخیر قلعه را پیش نهاد همت ساخت - درین میان چندی از اعیان خواجها مثل عبدالغفار خواجه

که پسر صالح خواجه برادر هاشم خواجه است و پیرزادهٔ عبد العزیز خان و مانند سنگی خواجه و محمد صادق خواجه باشارهٔ نذر محمد خان از بلخ نزد عبد العزیز خان و نظربي و بیگ اوغلي رفته برسم صلح مقرر ساختند که بعد ازین بدستور زمان امام قلي خان خانیِ ماوراء النهر بعبدالعزیز خان باشد - و خطبه درانجا بنام او بخوانند - و بلخ و بدخشان را با مضافات به پدر باز گذارد - عبد العزیز خان از ترمذ بقرشي رفت - و ازانجا که نذر محمد خان از اوراز بی بواسطهٔ فرار او و برگردانیدن پسران و لشکر بي آنکه تلاشي و پرخاشی درمیان آید منحرف گشته بود - پسران برات حافظ را که اوراز بی کشته بود بران داشت تا او را بخون پدر از هم بگذرانند - ایشان او را هنگامی که با چار پهر از مجلس خان برخاسته متوجه خانه بود کشتند - و او و پسران او از غردلي یا بی توفیقی نیارستند بریکی ازانها زخم برسانند - اگرچه خان بعد از آشتي برخي از آزار و پیکار پسر و مردم او آسوده بود لیکن چون روز بروز امارات دو روئي و دو رنگیِ اوزبکان و هراس جان و مال و عرض و ناموس در ازدیاد بود ترک صید و شکار نموده چندي درون حصار بلخ خانه نشین گشت - انجام کار بسببي که گزارده آید از بلخ بسوي ایران گریخت *

گذارش واقعهٔ کهمرد و تاخت اصالت خان و دیگر سوانح

سابقا فرستادن اصالت خان بکابل برای پرداخت احوال لشکر

آن صوبه به استصواب امیر الامرا و تسویهٔ مسالک و اعداد ادوات یساق بلخ و بدخشان در سنهٔ آتیه که پیش نهاد خاطر خورشید مآثر پادشاه گیتي کشا بود و تعیین بهادر خان و رستم خان و قلیج خان و نجابت خان و راجه رایسنگه و نظر بهادر و جمعي دیگر نزد امیر الامرا تا در کمین فرصت بوده هر گاه وقت مقتضي باشد بدخشان را تسخیر نمایند نگاشته آمد - اکنون بگزارش مقصود مي پردازد چون اصالتخان بکابل رسیده بصوابدید امیر الامرا بسر انجام سپاه و ساختن راه و دیگر مهمات پرداخت •

سلخ ربیع الثاني سال گذشته خلیل بیگ تهانه دار غوربند نزد امیر الامرا و خان مزبور آمده برگزارد که چندین استماع افتاده که تردیملی قطغان و حارسان قلعهٔ کهمرد دریندولا با سبحان قلي پسر نذر محمد خان بکومک بهرام خان و محاربهٔ محمد بیگ که از قبل عبد العزیز خان بتسخیر حصار شادمان آمده بود رفته اند - و درقلعه قلیلي مانده اگر لشکری با بنده همراه کنند قلعه بزودي و آساني مسخر مي گرداند امیر الامرا از کمیٔ غله و کاه در اطراف ضحاك و کهمرد فرستادن لشکر گران بدانسو مصلحت ندیده هزار سوار از منصبداران و هزار دیگر از احدیان صوبهٔ کابل با اسحاق بیگ بخشیٔ آنصوبه و هزار دیگر از تابینان خود با فرهاد غلام خویش مصحوب خلیل بیگ بکشودن قلعهٔ کهمرد روانه ساخت - و قرار داد که بضحاك شتافته صدق و کذب این خبر باز جوید - اگر بصحت پیوندد به تسخیر قلعه بپردازد - والا درانجا توقف گزیده بتاراج احشام

اطراف کهمرد اشتغال نماید - چون خلیل بیگ بعد از رسیدن ضحاک دریافت که گزارده فروغ راستي دارد بکشودن قلعه مقید گشت - چندی که دران حصار بودند بمجرد رسیدن این سه هزار سوار هزیمت را غنیمت دانسته راه ادبار پیش گرفتند - و قلعهٔ کهمرد را بی آنکه شمشیر از نیام بر آید یا تیر بخانهٔ کمان درآید بندهای درگاه جهان پناه متصرف گشتند - و ازانجا که که خلیل بیگ و همرهانش کار دیده و پیکار ورزیده نبودند از آمیمه سری اوزبکیه و در ماندگی نذر محمد خان به پسر و نوکران خود بغرور افتاده قلعه را بی آنکه چنانچه باید استحکام دهند و لختی احتیاطا توقف نمایند سر مست نبیرهٔ مبارز خان و دولت و چندی دیگر از خویشان اورا با پنجاه سوار تفنگچی باز گذاشته بضحاک برگردیدند - که ازانجا آذوقه و دیگر ناگزیر قلعه‌داری سرانجام نموده روانه سازند - امیر الامرا بعد از آگهي بر کیفیت حال روانه شدن خود را تا وصول امرائي که بکومک او معین شده بودند موقوف داشته مقرر گردانید که اصالت خان با همراهان پیشتر بصوب غوربند بر آمده درنواحي کابل فروکش کند اگر احیانا اوزبکیه بسوي کهمرد بیایند به غور بند و ضحاک رفته و خلیل بیگ و اسحاق بیگ را همراه گرفته آن گروه شورش پژوه را مالش دهد و الا تا آمدن من دران نواحی درنگ نماید *

نوزدهم جمادي الاولی سال گذشته اصالت خان از کابل بر آمده در جلکاي میدان قریهٔ ما هرو پای مینار تا رسیدن خبر اوزبک توقف نمود *

بیست و ششم این ماه [جمادی الاولی] امیرالامرا باندیشهٔ آنکه عسکری که بکومک او مقرر شده دیر خواهد رسید و قابو از دست خواهد رفت باتعیناتیان صوبه و تابینان خود بعزیمت تسخیربدخشان از کابل بر آمده باصالت خان پیوست - پس از نوردیدن دو منزل نکاشتهٔ خلیل‌بیگ و اسحق بیگ از ضحاک رسید - که صد سواراحدي با شست افغان از مردم سرمست که بادولت خویش او را و همرهان اورا بالحتی ناگزیر قلعه به کهمرد می بردند - همه گروه از بامیان نوردیده زمام دور بینی و حزم گزینی از دست دادند - وبخاطر فراهم غافل خوابیدند - ناگاه پاس اخیر شب قریب چارصد سوار اوزبک بر اینان تاختند - از طرفین برخی مقتول و چندی مجروح گشتند - لشکر ضحاک به شنیدن این واقعه بر اوزبک تاخت اورده ازان رو که هنگام گریزباد بگرد اوزبکیه نرسد اثری از ینان درنیافته بضحاک برگردید - امیرالامرا بعد ازاطلاع برین ماجری اصالت خان را بسرعت هرچه تمامتر باپنج شش هزارسوار پیش از خود فرستاد و خود نیز کوچ بر کوچ از عقب راهی شد - و درغور بند همه عساکر باهم پیوسته روانهٔ پیش شدند - پس ازنوردیدن چهار منزل خبر رسید که قلعهٔ کهمرد را باز اوزبکان متصرف گشتند *

گزارش این واقعه برسم اجمال آنکه چون تقدیر ایزدی و قضاء سرمدی بران رفته بود که درسال آینده همگی ولایت بلخ و بدخشان داخل ممالک محروسه گردد و بالفعل وقت روائي این امنیت نرسیده بود - و بحکم * * بیت *

نادادن کامهاي فرع است داِیل

کاندر حق ماش فکر بر اصلی هست

عبد الرحمن دیوان بیگی و ترد یعلي با جمعی از اوزبکیه برسر کهمرد می آیند - قلعه نشینان بي آنکه کار بر ایشان تنگ شود امان گرفته چون گویم ذیل بدنامی و شرمساري بر رو کشیده از قلعه بر می آیند - ازانجا که پیمان و ایمان این ناحق شناسان چون ایمان شان نادرست است الوسات و ایماقات سر راه باشارۂ این نادرستان دست قتل و نهب و غارت برمي کشایند - و جمعی مقتول و برخی مجروح مي گردند - و سرمست و چندی دیگر زخمي بضحاک می رسند - بعد از سنوح این مقدمه چون خلیل بیگ نزد اصالت خان رفته گزارش نمود که مصلحت مقتضی نیست که چندین لشکر گران درین کوهستان درآید - چه طریق از تنگي چنان دشوار گذار است که اکثر جاها بیش از یک شتر و یک سوار نتواند گذشت و شش هفت روزه راه از آمد شد افواج منصوره کاه نمانده و از ضحاک تا کهمرد آذوقه نیست مگر آنکه بردارند - و تا تهانه جا بجا نگذارند آمدن غله و مترددین بعسکر نصرت پیکر صورت نخواهد بست - و نذر محمد خان بواسطۂ قرب کهمرد به بلخ همگي سپاه بلخ را بکهمرد فرستاده اگر برای محافظت مسلک در هر تهانه جمعیت کم نگاهدارند فایدۂ مترتب نخواهد گشت - و مردم بسیار از لشکر جدا کردن لایق نمي نماید - اصالت خان نزد امیر الامرا آمده این مقدمات معقوله را باز نمود - صلاح دران دیدند که چون با لشکر عظیم از کابل برآمده ایم پسیچ تسخیر کهمرد بهنگامش باز گذاشته رو بکشایش بدخشان باید نهاد - و قرار

دادند که از راه پنجشیر به بدخشان روانه شوند - درین میان بهادر خان و چندي دیگر از بندهای درگاه معلی که بکومک امیر الامرا مقرر شده بودند بدو پیوستند - در حیني که موضع گلبهار مرکز اعلام ظفر اتسام گشت دولت بیگ تهانه دار پنجشیر باجماعهٔ که از حقیقت آن راه آگاه بودند از پنجشیر رسیده بر گزارد که این راه صعب المرور است اگرچه شتر سبک بار می‌تواند گذشت اما گذار چنین سپاه گران از عقبات و مضایق و رسیدن بسرحد بدخشان بغایت دشوار است - و یازده جا از آب پنجشیر که بي پل گذشتن ازان متعذر است باید گذشت - و درنهاب و ایاب آذوقه باید برداشت - و نیز از لاغري ستوران سپاه بواسطهٔ تردد در کوهسار و سبل ناهموار و قرب ایام بارش برف و سختي سرما هنگام این یساق نیست - بنابران دولت خواهان نزد امیر الامرا فراهم آمده بر گزاردند که اگر درین وقت همگی لشکر ازین راه بملک بدخشان در آید - هر اینه از قلت غله وکاه و شدت راه اکثر دواب از کار خواهد رفت - و وقت آن قدر نمانده که کار چنانچه باید بانجام رسد - اگر در آغاز بر آمدن از کابل که اسپان سپاه تاب تردد و توانائي حرکت داشتند بقصد کشایش کهمرد راه نوردیده نمی شد و همت بر انجام این یساق گماشته مي آمد نقش مراد بر وفق آرزو صورت میگرفت - اکنون مصلحت وقت این است که از لشکر جمعي که اسپان تازه زور داشته باشند بر چیده بسر کردگي یکي از بندگان کار طلب باید فرستاد که سبکبار گشته و آذوقهٔ چند روزه بر اسپان خود برداشته به ایوار و شبگیر بسرحد بدخشان در آیند تا هم بر

مداخل و مخارج و مضایق و مزالق آگهي پدید آید - و هم بر حقیقت ملک و غنیم اطلاع حاصل گردد - و هم از الوسات آنجا هر که اختیار دولتخواهي نماید او را بکابل راهی ساخته شود - و هرکه بمخالفت پیش آید او را بقتل و نهب و غارت تنبیه داده آید - و باین راي صائب امیر الامرا باستصواب هوا خواهان دولت ابد میعاد قریب ده هزار سوار از بندهاي پادشاهي و تابینان خویش و بهادر خان همراه اصالت خان تعیین نمود - این گروه کار پژوه جریده با آذوقهٔ هشت روزه در کمال استعجال از راه هندو کوه راهي گشتند - و از پروان بآهنگران و ازانجا بسال اولنگ و صباح آن از کتل هندو کوه گذشته به دو شاخ و ازان منزل پنجم رجب به خنجان درآمده ازان قصبه بچهار باغ و روز دیگر باندر اب و فرداي آن بقریهٔ خانقاه و ازانجا بنو بهار و ازان مکان بسراب و ازانجا پای کتل طول و ازانجا از کتل مسطور گذشته در جلگای پایان کتل و ازانجا باشپین و ازان مقام بامرر و ازانجا به رخه که حاکم نشین پنجشیر است و ازانجا بکلبهار رسیدند - و در ذهاب و اياب بسیاري از اسپ و شتر و گاو وگوسفند غنیمت گرفتند - و احشام علي دانشمندي و ایلانچق و کورمکي را با خواجه زادهاي اسماعیل اتائی و مودودي و قاسم بیگ میر هزار اندراب همراه گرفته مراجعت نمودند - و چون کیفیت وقایع مزبور و حقیقت سبل از عرایض امیر الامرا و اصالت خان بشرف اصغاء خدیو دین و دولت رسید گرفتن قلعهٔ کهمرد و سر انجام نا کرده بر گشتن و رفتن اصالتخان باین طرز و برگشته آمدنش بسي نا پسندیده افتاد - و

به علیمردان خان امیر الامرا منشور لامع النور شرف صدور یافت که شایسته آن بود که خود با تمام لشکر ظفر پیکر به بدخشان میرفت- و به تسخیر آن می‌پرداخت-که درین وقت که نذر محمد خان بخود درمانده بود فتح بدخشان بعون آسمانی بکمال آسانی میسر میشد - و فرمان شد که امیر الامرا از سنگ تراش و درود گر و بیلدار و غیر اینان هر قدر در کار باشد برای ساختن راه طول که بهتر نشان داده بودند روانه سازد - نجابت خان و اصالت خان با همرهان به تلثیم سدهٔ سنیه فایز گردند - و بهادر خان با امیر الامرا در پشاور قشلاق کند - و راجه رایسنگه با سایر راجپوتان در اتک و رستم خان در رهتاس و قلیچ خان با همرهان در بهیهره که تیول اوست زمستان بگذرانند - و لشکر را آسوده گردانیده آمادهٔ کار باشند که هرگاه وقت سواری باشد افواج جهان کشا به تسخیر بلخ و بدخشان تعیین خواهیم فرمود *

شتافتن راجه جگت سنگه بحدود سراب و اندراب و ساختن چوبین قلعه و پرداختن به نبرد اوزبک

چون راجه از کارطلبی و خدمت پژوهی بعرض مقدس رسانیده بود که کمترین آرزو دارد که مصدر خدمتی شود- و میخواهد که از راه طول که بهترین طرق بدخشان است بآن ولایت در آمده بضبط خوست و سراب و اندراب بپردازد - و الوسات و ایماقات آن سرزمین را باطاعت و انقیاد در آورد - و اگر از گمرهی و نا بخردی از ایلی و فرمان پذیری سر بر تابند مالش بسزا دهد - و بدین سبب

جمعیت بسیار از سوار و پیاده از وطن طلبیده - و امیدوار است
که علوفهٔ جمعیتي که بر ضابطهٔ منصب بنده زیاده باشد از سرکار
پادشاهي مرحمت شود - و ملتمس او حسب الالتماس امیر الامرا
بشرف پذیرائي رسیده بود - و تنخواه طلب یکهزار و پانصد
سوار و دو هزار پیاده که زیاد آورده بود از خزانهٔ کابل مقرر گشته -
بنا بران راجه بسرانجام سپاه و دیگر ضروریات این مطلب پرداخته
پنجم رمضان از امیر الامرا مرخص شده بکاري که مامور بود رو نهاد
و از کتل طول گذشته لشکر همراه را دو جوق ساخت - یکي را
با بهاو سنگه پسر خود برسم منغلاي پیشتر فرستاد - و دیگری را
با خود گرفته بارادهٔ تاخت خوست متعاقب روان شد - و چون
ارباب و کلانتران و کد خدایان خوست برین عزیمت مطلع گشته
سه چهار کروه پذیره شدند - و راجه را دیده بزبان استلانت و استکانت
اظهار ایلي و ابراز یکدلي کرده گزارش نمودند که اگر یکي از
بندگان خدیو داد گر درین حدود استوار حصاري ساخته از روی
استقامت اقامت گزیند و از ما جز خدمتگزاري و جان سپاري
امری دیگر بروي کار آید نهب و غارت گنجائي دارد - ازانجا که
راجه را مقصدی جز اطاعت و انقیاد این جماعه و ضبط آن حدود
نبود - همانجا دایره کرد - و ایشان را بعنایت پادشاهي امیدوار
ساخته براي بناء قلعه مکانی استفسار نمود - بر گزاردند که اگر
میان سراب و اندراب قلعهٔ ساخته شود این هر دو جا با خوست
منضبط خواهد شد - فرداي آن راجه کوچ نموده و این جماعه را همراه
گرفته بسراب رفت - و باستمالت ارباب و اهالي آن که استقبال

کرده اظهار فرمان پذیري و دولتخواهي نمودند پرداخته بواسطهٔ
بارش برف درانجا سه روز توقف کرد - و چارم روز رو باندراب نهاد -
و در وسط سراب و اندراب قلعهٔ محکمي از چوب که دران سرزمین
فراوان است بر افراخت - و بروج آن را از سنگ ساخته دو چاه
کلان میان آن کند - درین اثنا کفش قلماق و جمعي از اوزبکان که
نذر محمد خان بمحاربهٔ راجه فرستاده بود رسیده سپاه خود را سه
فوج گردانیدند - دو فوج از سواران و یکي از پیادها - و چون قراولان
این خبر براجه رسانیدند از قلعه برآمده او نیز لشکر خود را سه
فوج ساخت - و دو طرف دهنهٔ دره که راه دخول غنیم بود گران
چوبها بعرض راه بنهجي که سوار ازان بدشواري بگذرد افگنده محکم
گردانید - و پیادهاي تفنگچي و تیر انداز در پس آن باز گذاشته
ازیکسو خود با فوجی و از طرف دیگر بهاو سنگه پسر او با جوقي
بقصد نبرد قیام نمودند - و جمعي را از تفنگچیان بمدافعهٔ پیادهاي
هزاره که بکوه بر شده بودند فرستاد - و چون لشکر اوزبک از سه
جانب رسیده راجه و پسرش از دو سو دست جرأت و جسارت به
انداختن تیر و تفنگ کشودند - سپاه اوزبك ستیز و آویز جان
بازان هندوستان را تاب نیاورده ره گراي فرار گشتند - و تفنگچیان
فراز کوه نیز بضرب بندق سرکوب قلعه را از دست پیادهاي هزاره
گرفتند - و تعاقب نموده از کوه فرود آوردند - اوزبکیه در جائی که
تفنگ نرسیدي رو بروي راجه فراهم آمده از خیره چشمي ایستادند
راجه آن دو فوج سوار و پیاده نزد خود طلبیده با همگي سپاه
یکبار بران گروه فرصت پژوه حمله آورد - بعد از التهاب نایرهٔ جدال

جمعي از غنيم مقتول و لختى مجروح گشتند - ازين طرف نيز چندي زندگاني فاني در کار خديو دين و دنيا کردند - اوزبکيه از ديد حماست و حميت اين ناموس پرستان سود اين جسارت جز خسارت ندانسته بمساکن خويش بر گرديدند - و چون راجه حقيقت اين ماجرى بامير الامرا نگاشته کومک و سرب و باروت بجهت ذخيرهٔ قلعه طلبيده بود امير الامرا سرب و باروت همراه راجروپ پسر او فرستاده سه چهار هزار سوار ازکومکيان کابل وتابينان خود مصحوب ذوالقدرخان وعلى بيگ واسحاق بيگ وفريدون غلام خود بکومک تعين نمود •

بيست و سوم رمضان شب هنگام نزديک دو هزار سوار اوزبک و پيادهاي هزاره با کفش قلماق برجمعي که راجه بنگاهبانئ راه بردهنهٔ دره بازداشته بود ريختند - و چندى از ابطال طرفين بعد از کشش وکوشش هلاک گشتند - و اوزبکيه درين مرتبه نيز بهزاران خواري و خاکساري راه فرار سپردند - راجه از استوارئ قلعهٔ چوبين وآذوقه و ديگر لوازم قلعه داري خاطر فراهم آورده چندى از راجپوتان معتمد خودرا با پانصد تفنگچي و چار صد راج پوت بمحافظت حصار گذاشته بيست و پنجم رمضان از راه کتل پرنده بصوب پنجشير مراجعت نمود - وازان رو که در اثنای راه نوردي برف و باد و دمه باعث اتلاف و اهلاک بسياري از اسپ وآدم شد - و از کثرت برف لشکر ازکتل نيارست گذشت - ناگزير درميان راه آن شب بتعب تمام گذرانيد - و بامداد بجائي که هيمهٔ وافر بود بر گرديده منزل کرد - درين هنگام

فریدون پیش از کومکیان دیگر با جمعي از تابینان امیرالامرا به راجه پیوست - و اوزبکان قابو جو از شنیدن انسداد راه و برگشتن راجه بقصد جدال و عزم قتال هجوم نمودند - راجه خود در قول جا گرفته راجروپ پسر کلان خود و فریدون را با جمعی دیگر هراول ساخت - بعد از گرمیٔ هنگامهٔ زد و خورد بسیاري از اوزبکیهٔ بی حمیت به تیغ خونریز و سنان مرگ انگیز مبارزان سپاه نصرت دستگاه راه گراي نیستي گشتند - و جمعي از کنداوران دولت ظفر طراز خصوصا چندی از راجپوتان راجه مردانه جان فشانی نمودند ادبار پژوهان تاب نیاورده قدم در وادیٔ فرار گذاشتند - و دلاوران عسکر اقبال بجسارت وجلادت در پي تاخته قریب دو کروه تعاقب کردند - اوزبکیه از هراس آنکه مبادا مردم قلعه سر راه بگیرند و جمعی از عقب شتافته راه سپرهلاک گردانند - فراز کوه برآمده راه ملامت بل ندامت پیمودند - و بخواري و زیانکاري رو بهامون نهادند - و راجه آن روز درپاي قلعه منزل نموده روز دیگر براه طول راهي گشته پائین کتل دایره کرد - و بامداد از کوه برف که دران دو سه روز برف آن فی الجمله رو بکمي نهاده بود گذشته بحدود پنجشیر درآمد *

مراجعت موکب معلی از نزهت گاه کشمیر بدار السلطنه لاهور

چارم شعبان رایات اقبال ازنزهت آبادکشمیر بصوب دارالسلطنهٔ لاهور ارتفاع یافت - خدیو هفت اقلیم مهین پادشاهزادهٔ والامقدار

را با صدر الصدور سید جلال و چندی دیگر براه راست پیشتر به بهنبر راهی گردانیده با دولت جاودانی و سعادت دو جهانی از راه شاه آباد نهضت فرمودند تا بتماشای بدایع آن سر زمین بهشت آئین پرداخته از شاه آباد به هیره‌پور و ازانجا به بهنبر متوجه گردند - سید فیروز از اصل و اضافه بمنصب هزاری چارصد سوار سر برافراخت - بطالب کلیم که در ستایش پادشاه دوران قصیدهٔ گفته بود دویست مهر انعام فرمودند *

نهم [شعبان] بصاحب آباد نزول فیض موصول فرموده سه روز بعشرت کامرانی گذرانیدند - وازانجا رکضت نموده شاه آباد را بقدوم میمنیت لزوم نمودار خلد برین گردانیدند *

چاردهم [شعبان] مقام شد - شب هنگام تماشای چراغان کنار حیاض و انهار آن مکان نزه مسرت و نشاط افزود - و ده هزار روپیهٔ مقرر به نیازمندان رسید *

پانزدهم [شعبان] ازانجا کوچ کردند *

هفدهم [شعبان] هیره پور مرکز اعلام نصرت طراز گردید - و در اثناء راه تماشای آبشار اوهر فرح بخش خاطر اقدس گشت - چون بعرض ایستادگان پیشگاه حضور رسید که دیندار خان حارس قلعهٔ کابل را ایام زندگی بسر آمد قلعه‌داری آن باسد الله برادر او تفویض نموده اورا از اصل و اضافه بمنصب هزاری ذات وهفت صد سوار نوازش فرمودند - راجه کورسین کشتواری را از اصل و اضافه بمنصب هزاری چارصد سوار بر نواخته دستوری مراجعت وطن دادند - درین روز بعد از نزول مظهر اتم

رحمت ایزدی در هیره‌پور ابر شورش آغاز نهاده ترشح نمود - شب هنگام بارش درگرفت-فردا درعین باران کوچ شد-و تا وصول بسرای سوخته که درانجا رباط پخته موسوم بخیر مرا از سرکار گردون قباب محفوفهٔ الطاف الهي نواب بیگم صاحب بنایافته باران تند بارید بعد ازان برف آغاز باریدن نمود - پس از رسیدن به پای کتل پیرپنچال تخفیف یافت - در حین نزول به لدهي که ظفرخان بحکم اقدس در وسط بلندی کتل مذکور بتازگي ساخته است برف دربعضی جاهایک وجب و در برخي محال یک و نیم وجب حجم داشت - جمعي که یک روز پیشتر تا پیشخانه آمده بودند بعرض ارفع رسانیدند که از نصف شب تا دو پاس روز پیوسته بالای کتل برف بارید - و دران شب و روز و فردای آن‌که کوچ شد تا فرود آمدن از کتل سرمای شدید بود - درین منزل ظفرخان را خلعت و اسپ با زین نقره مرحمت نموده بکشمیر مرخص ساختند ◉

نوزدهم [شعبان] از پوشانه گذشته در بیرم کله فرود آمدند *

بیست و چهارم [شعبان] لدهي که اسلام خان مابین نوشهرهٔ و بهنبر حسب الحکم ساخته بود منزل اقبال گشت - دریغجا مهدین پور خلافت که از بهنبر برسم پذیره آمده بودند بادراک دولت ملازمت کامیاب گردیدند - علامی سعد الله خان بعنایت اسپ از طویلهٔ خاصه با ساز طلا نوازش یافت - روز دیگر بهنبر مضرب خیام فلک رفعت گشت - اعظم خان که از متهرا آمده بود بشرف تلثیم سدهٔ سنیه رسیده هزار مهر نذر گذرانید - و صدر الصدور سید جلال و جعفر خان و جمعي دیگر که بعضی بحکم اقدس پیشتر

از کشمیر بدانجا آمده بودند و برخي از تیول و مواطن باستلام عتبهٔ علیه رسیدند - میرزا نوذر پسر میرزا حیدر بن میرزا مظفر صفوي را بمرحمت خلعت و باضافهٔ پانصدی ذات بمنصب دو هزار و پانصدي دو هزار سوار سر عزت بر افراخته قوش بیگی گردانیدند و لهر اسپ خانَ را باضافهٔ پانصدی ذات بمنصب دو هزار و پانصدي هزار و پانصد سوار - و یادگار بیگ ولد زبردست خان را بعنایت اسپ سر بلند ساختند *

بیست و ششم [شعبان] از بهنبر داد دهان و صید کنان بدار السلطنه توجه فرمودند *

غرهٔ رمضان رستم خان که حکم شده بود که در رهتاس توقف نماید بفرمان اقدس آمده دولت ملازمت اندوخت *

سیوم [رمضان] از دریاي چناب براه پل عبور واقع شد - درین روز نجابت خان و اصالتخان و چندي دیگر از بندهاي درگاه که همراه ایشان رفته بودند از کابل رسیده بدولت ملازمت فایز گردیدند و اصالتخان صد اسپ ترکي پیشکش نمود - وچون ساعت سعادت اشاعت دخول بدار السلطنهٔ لاهور نزدیك نبود سید جلال جعفر خان و دیگر بندها را از راه راست بدار السلطنه رخصت نمودند وبذات اقدس با برخی از ملتزمان بساط حضور و جماعهٔ که ناگزیر صید و نخچیر اند روزی چند در نواحئ حافظ آباد بشکار پرداخته ازان راه متوجه شهر گشتند *

پانزدهم [رمضان] سایهٔ چتر آسمان سا بر دار السلطنه گسترده دیدهٔ آرزو مندان قدوم مقدس را بتوتیاء غبار موکب معلی

منور گردانیدند - درین روز بادشاهزادهٔ عالي نسب مراد بخش
بحکم والا از ملتان آمده شرف ملازمت دریافت - و هزار مهر نذر
گذرانید - و بعنایت خلعت خاصه سربلند گردید - سید خانجهان نیز
استلام عتبهٔ خلافت نموده هزار مهر نذر بنظر اشرف درآورد - راجه
جسونت سنگه که از وطن آمده بود بدولت زمین بوس رسید -
علامي سعد الله خان باضافهٔ پانصد سوار بمنصب پنجهزاري ذات
و دو هزار سوار و بعنایت علم و نقاره - و اصالتخان باضافهٔ هزاري
پانصد سوار بمنصب چار هزاري سه هزار سوار سربر افراختند -
میرزا نوذر صفوي و حکیم محمدداؤد اسپ مرحمت شد - مهیس
داس را تهور قلعه دار ارک لاهور دولت ملازمت اندوخت - عبدالکافي
برادر اصالت خان بخطاب نوازش خان برنواخته آمد *

بیست و یکم [رمضان] مرشد قلي علیمردان خاني بعنایت
خلعت و اسپ وخدمت فوجداري دامن کوه کانکره از تغیر خنجر
خان سرافراز گردید - خواجه رحمت الله ده بیدي که برهنمائي
بخت بیدار از نزد عبدالعزیز خان بعزیمت بندگي درگاه والا آمده بود
سعادت کورنش دریافت - و حقیقت ریختن اوزبکان بر عبدالعزیزخان و
تاراج نمودنش که پیش ازین نوشته شد با مقدمات دیگر چون دران
مجلس حاضر بود بتفصیل بعرض معلی رسانید - و بعنایت
خلعت و منصب ششصدي ذات و صد و پنجاه سوار و انعام چار
هزار روپیه مفتخر و مباهي گشت - خواجه فتح الله نقشبندي از
ماوراء النهر آمده در سلک بندهای درگاه خواقین پناه منسلک
گردید - و بانعام دوهزار روپیه نوازش یافت *

درین ماه [رمضان] سي هزار روپیه برسم هر سال بمحتاجان و مستحقان عطا شد *

غرهٔ شوال خدیو حق پرست بر فیل آسمان هیکل به نماز گاه تشریف برده بعد از ادای آن بدولتخانهٔ مقدس مراجعت فرمودند - و در ذهاب و مجي بزر نثار جهانی کامیاب گردید - درین روز گوهر بحر خلافت پادشاهزادهٔ والا مقدار محمد شاه شجاع بهادر را بارسال چهار اسپ از طویلهٔ خاصه یکي با زین طلای مینا کار سر بلند ساختند - شصت اسپ پیشکش پردلخان قلعه دار بست بنظر اقدس در آمد - حق نظر بدخشي و قاسم بیگ میر هزار اندراب و میرک بیگ خنجاني و دولت بیگ اندرابی و سه کس دیگر از کدخدایان احشام حدود بدخشان که با اصالتخان بآستان عرش مکان آمده بودند هریک بخلعت و منصب در خور سر افراز گشت - و پنجهزار روپیه بهمهٔ ایشان مرحمت شد *

ششم [شوال] محمد جعفر خویش سارو تقی وزیر فرمانرواي ایران که بارادهٔ عبودت بدرگاه گردون اشتباه آمده بود دولت کورنش دریافت - و بانعام دو هزار روپیه سر بر افراخت *

هشتم [شوال] پادشاهزادهٔ والا تبار مراد بخش چهل اسپ و چار صد شتر پیشکش نمود - بمیر ابو الحسن ملازم عادلخان پانزده هزار روپیه و بهمرهان او دو هزار روپیه انعام شد - چون در پنجاب غله از خشک سالي رو بگراني نهاده بود مبلغ ده هزار روپیه از خزانهٔ خیرات بصدر الصدور سید جلال حواله

فرمودند که باهل استحقاق و احتیاج خصوصا زاویه گزینان برساند - از اصل و اضافه حیات ولد علیخان ترین بمنصب هزاری ذات و هزار سوار - و رایسنگه جهالا بمنصب هزاری ششصد سوار سر بلندي یافتند *

دوازدهم [شوال] معتقد خان بخلعت و صوبه داری اڈیسه از تغیر محمد زمان طهراني سر برافراخت *

چاردهم [شوال] رای تودرمل باضافهٔ پانصدي دویست سوار دو اسپه سه اسپه بمنصب هزار و پانصدي هزار و دویست سوار در اسپه سه اسپه مباهي گردید - و بسهرند مرخص گشت - کشن سنگه نبیرهٔ راجه مانسنگه بمنصب پانصدی دو صد و پنجاه سوار سرافراز شد *

هژدهم [شوال] از اصل و اضافه ذو القدرخان بمنصب دو هزاري ذات و هزار و هشتصد سوار - و راجه جیرام بمنصب هزار و پانصدی ذات و هزار سوار - و روپ سنگه را تهور بمنصب هزاری ذات و هزار سوار و گوکلداس سیسودیه بمنصب هزاری ذات و هشتصد سوار سر بلند گشتند *

شب بیست و دوم [شوال] سید خان جهان که بعارضهٔ فالج تا دو ماه صاحب فراش بود بسفر واپسین رخت هستی بربست - پادشاه قدردان بر رحلت آن بندهٔ تمام اخلاص راسخ الارادت تاسف فرموده از جناب احدیت آمرزش مسألت نمودند - چون سید منصور پسر تیره اختر آن مرحوم بی ظهور باعثی بتخیلات باطله و توهمات لاطایله مقارن فوت پدر از درگاه عرش اشتباه فرار نمود خدیو عدالت

گستر بعد از آگهی برین واقعه یادگار بیگ ولد زبردست خان را با جمعی از گرز برداران برائر او سمرقند روانه فرستادند - چه ظن غالب آن بود که بجانب وطن گریخته باشد و حکم شد که بسرعت هرچه تمامتر شتافته هرجا آن گمراه خرد تباه را بیابد مقید ساخته بپایهٔ اورنگ خلافت بیاورد - و چون ازان بی هنجار چنین حرکت بی جا بروی کار آمد هرکدام از دو پسر خرد خان مزبور سید شیر زمان و سید منور را باوجود صغر سن نظر بر خدمات پدر و عنایت خاصی که بران خان مرحوم مغفور داشتند بمنصب هزاري ذات و دو صد و پنجاه سوار سرافرازي بخشیدند - و سید فیروز برادر زادهٔ اورا باضافهٔ پانصدي ششصد سوار بمنصب هزار و پانصدی هزار سوار سربلند گردانیدند - و از تابینان آن قدیم الخدمت سی کس در زمرهٔ بندگان درگاه کیوان جاه منخرط گشتند - ازان میان پهار نوحانی بمنصب پانصدي ذات و سه صد سوار - و دیگران بمناصب درخور سرافرازي یافتند *

درین تاریخ سید سالار سید خان جهانی را بفوجداری برخی پرگنات خالصهٔ گوالیار که در تیول سید خان جهان مرحوم بود - و سید عالم برادر اورا بحراست قلعهٔ گوالیار و اضافهٔ منصب افتخار بخشیدند *

بیست ودوم [شوال] بمهین پادشاهزادهٔ بخت بیدار برای خرچ عمارتی که دردار الملک دهلي نزدیک قلعهٔ مبارک مشرف بر دریاي جون اساس نهاده بودند دولک روپیه انعام شد - و بدرازی سماء عظمت نوئینان اخلاص آئین زمستانی عنایت فرمودند - مهیسداس راتهور بمنصب هزاری ذات و پانصد سوار از اصل و اضافه مفتخر

گردید - قاضی طاهر آصف خانی بخدمت بخشیگری و واقعه نویسیء صوبهٔ احمد آباد مباهي گشته دستوری یافت - یوسف آقای علیمردان خانی بعنایت فیل مباهات اندوخت - بمیر عبد الله ولد میر عارف صفوي سه صد اشرفي و بخواجه زین الدین علي دویست اشرفي و به شاه محمد ولد شاه بیگ خان کابلي صد اشرفی انعام فرمودند - به لعل خان گن سمندر هزار روپیه مرحمت شد *

بیست و نهم [شوال] لطف الله ولد سعید خان بهادر ظفر جنگ باضافهٔ پانصدي دویست سوار بمنصب هزار و پانصدي هفتصد سوار سر بر افراخت - درین تاریخ نور محل زندگانیء فانی پدرود نمود - او دختر اعتماد الدوله و همشیرهٔ حقیقیء آصف خان خانخانان سپهسالار بود - بعد ازان که بعقد نکاح حضرت جنت مکانی درآمد تصرف مفرط در مزاج آنحضرت کرد - و زمام حل و عقد مهام ملکي و مالي آنچنان بدست اختیار و قبضهٔ اقتدار او درآمد که گزارش تفصیل آن سزاوار این صحیفهٔ مکارم و معالي نیست - و چون خاقان ملک طینت اورنگ خلافت را بجلوس اقدس زینت بخشیدند بمقتضاي شیمهٔ کریمه سالیانهٔ او دولک روپیه مقرر گردانیدند - او پهلوي مرقد یمین الدوله آصفخان در مقبرهٔ که درزندگاني براى خود بنا نموده بود مدفون گشته - مرقد خان مزبور که غربیء روضهٔ حضرت جنت مکانی متصل جلوخانهٔ که پیش دروازهٔ روضهٔ منوره است واقع شده - گنبدیست که از سطح تا پایکار مثمن است بقطر پانزده ذراع - و ازانجا تاشقه قالب کاری - دراضلاع هشتگانهٔ

آن جانب درون هشت نشیمن خوشنمای زیب آگین ساخته اند و جانب بیرون هشت پیشطاق هریکی بطول هفت گز و عرض چار و ارتفاع یازده بطرح نیم مثمن - ازارهٔ این عمارت جانب درون از سنگ مرمراست - و جانب بیرون از سنگ ابری - و روی کارش اکثری از سنگ مرمر است و لختی از سنگ ابری و سنگ زرد و دیگر سنگهای گونا گون - در چبوترە وصورت قبر که برفراز آن است انواع احجار رنگین پر چین نموده اند - و آیات قرآنی و اسماء الهی بطریق پرچینکاری دران ارتسام یافته - فرش عمارت مزبور باحجار متلونه بآئین گره بندی انجام پذیرفته - بر دور گنبد چبوترهٔ است مثمن بقطر شصت ذراع که سراسر از سنگ سرخ است - و در جهات اربعهٔ آن چهار حوض - هر کدام بطول نه ذراع و عرض هفت و نیم - و این عمارت در وسط چار چمنی مرتب گشته که طول و عرض آن سه صد ذراع است - از جدران اربعهٔ محیط این چار چمن دیوار شرقی همان دیوار غربی چوک جلوخانهٔ روضهٔ حضرت جنت مکانی است - در ضلع غربی این مقبره مسجدیست نزه - و شرقی آن عمارتی قرینهٔ مسجد - در وسط ضلع جنوبی دروازهٔ است رفیع تمامی این عمارت بصرف سه لک روپیه در عرض چار سال مهیا گشته *

دوم شهر ذي القعده عرضه داشت سرو جویبار سلطنت پادشزاده محمد شاه شجاع بهادر مشتمل بر نوید تولد پسر خجسته اختر از دختر اعظم خان و التماس نام با هزار مهر نذر بدرگاه خواقین پناه رسیده نشاط افزای خاطر خورشید مآثرگشت - آن فلذة الکبد را به زین العابدین موسوم گردانیدند *

چهارم [ذي القعده] یادگار بیگ منصور مقهور را که در سهرند دستگیر نموده بود بدرگاه والا آورد - گزارش این ماجرای آنکه بعد از فرستادن یادگار بیگ بتعاقب آن محروم العافیت پس از چندی بعرض مقدس رسید که او بسوی لکهی جنگل گریخته - و بدست کروری آنجا گرفتار آمده - بنابران فرمان شد که شفیع الله برلاس که بخدمت توزک می پردازد با جمعي از یساولان رفته او را بیاورد - و از انرو که کروري مذکور از نسبت بنوت خانجهان که رکن رکین این دولت بلند صولت بود بران بی هنجار آشفته کار که از دولت درگریز بود و با بخت در ستیز در نگاهباني چنانچه باید تنگ نگرفته بود - پیش از رسیدن شفیع الله ازانجا نیز فرار نمود - پس ازان که شفیع الله بآنجا شتافته کروري مزبور را بجهت غفلتی که ازو بروی کار آمد بغضب پادشاهي که نمونهٔ قهر الهي است تهدید نمود او به پیر کمال عم خود کروري پرگنهٔ تهاره مکتوبي باستعجال تمام فرستاده که درین حادثه جان و مال و عرض و ناموس در مقام تلف است اگر بعد از تجسس وتفحص ظاهر شود که بآنجانب آمده است مراسم جد و جهد بتقدیم رسانیده بهر روشی که داند اورا بدست آرد - و خود با شفیع الله بصوب سیوهان که دران سو نیز گمان گریختن بود رفت - اتفاقا پیر کمال بعد از تکادو بسیار بوسیلهٔ پی‌شناسان دریافت - که آن رهگرای ضلالت از نواحیء تهاره بجانب سهرند شتافته‌است - بنابران بسرعت تمام باجمعیتی که داشت از پي‌او روان شد - و منصور بی شعور با مغلی و افغاني که همراه داشت بمحنت بسیار حوالیء سهرند رسید

و اسپان را بصحرا باز گذاشته زینها را در چاه انداخت - و خود بزی فقر در باغ حافظ رخنه پنهان شد - و آن دو همراه گمراه نیز تغیر لباس نموده بگوشهٔ خزیدند - پیر کمال چون از پس رسیده آن پی گم کردهای دین و دولت را ندید به یادگار بیگ که تا سمرقند هیچ جا خبر در نیافته کیفیت واقعه معروض داشته بود - و احتیاطا برای تفحص آن شوریده حال مانده - خبر کرد - بعد ازان که باتفاق جست و جوی نمودند مردم یادگار بیگ افغانی را که رفیق آن بی توفیق بود گرفته نزد او آوردند - او بعد از تهدید آن بخت برگشته را در باغ حافظ رخنه نشان داد - یادگار بیگ او را گرفته با افغان مقید و مسلسل بدرگاه عالم پناه آورد - و مغلی که با او همراه بود بدر رفت - از روی سیاست پادشاهانه که قوام جهان و نظام جهانیان بآن باز بسته است او را محبوس گردانیدند - و یادگار بیگ از اصل و اضافه بمنصب هزاری ذات و چار صد سوار سر بلند گشت *

نهم [ذی القعده] حیات خان را بعنایت اسپ با زین نقره بر نواختند - و هر کدام از خواجه عبدالرحیم و خواجه محمد رضا و خواجه محمد نازل وجمعی دیگر از خواجه زادهای اسمعیل اتائي را که با اصالتخان از بدخشان آمده بودند داخل بندها گردانیده بخلعت و منصبي مناسب حال سر بر افراختند- وبهمهٔ ایشان چارده هزار روپیه مرحمت شد *

جشن شمسی وزن

روز مبارک دوشنبه چارم ذی الحجه سال هزار و پنجاه و پنجم

مطابق سیوم بهمن جشن فرخنده شمسی وزن انتهای سال پنجاه و چارم و ابتداء سال پنجاه و پنجم از زندگانی جاودانی حضرت خاقانی منعقد گردید - و آن ذات مقدس بطلا و دیگراجناس معهوده سنجیده آمد - و بوجوه آن اهل استحقاق و احتیاج کامیاب گشتند - درین روز نشاط افروز امیرالامرا علي مردان خان بحکم ارفع از پشاور آمده به تقدیم عتبهٔ فلک رتبه فایز گشت - و هزار مهر نذر گذرانید - و بعنایت خلعت خاصه با نیم آستین سر عزت برافراخت چون نذر شوایت ایلچی نذر محمد خان نواحی دارالسلطنه رسیده بود حسین بیگ و شفیع الله که بخدمت توزک قیام دارند بحکم اشرف اقدس رفته او را بدرگاه معلی آوردند - او بعد از استلام سدهٔ سنیه نامهٔ خان را با نه قطعهٔ لعل و سی و سه اسپ و بیست و یک شتر و دیگر اشیا که برسم ارمغانی فرستاده بود و قیمت مجموع آن سی هزار روپیه شد بنظر اقدس در آورد - و بعنایت خلعت و بکدهٔ مرصع و بیست هزار روپیهٔ نقد و مبلغ چار هزار روپیهٔ دیگر از زر سرخ و سفید نثار وزن مقدس کامروا گشت - درین گرامی جشن علامی سعد الله خان باضافهٔ هزاری ذات بمنصب شش هزاري دو هزار سوار و بعنایت فیل از حلقهٔ خاصه با یراق نقره و مادهٔ فیل - و صدر الصدور سید جلال باضافهٔ هزاری ذات بمنصب شش هزاری هزار سوار - و راجه بیتهلداس باضافهٔ پانصد سوار بمنصب پنجهزاري چار هزار سوار سر بلندي یافتند - راجه پهار سنگه که بمنصب سه هزاری سه هزار سوار هزار سوار دو اسپه سه اسپه سرافراز است هزار سوار دیگر او نیز دو اسپه سه اسپه مقرر گشت - نظر بهادر

باضافهٔ پانصد سوار بمنصب سه هزاري دو هزار و پانصد سوار
و میرزا نوذر صفوی باضافهٔ پانصدي ذات بمنصب سه هزاری
دو هزار سوار - و مهیس داس راتهور باضافهٔ پانصدي ذات
بمنصب دو هزار و پانصدي دو هزار سوار - و عاقل خان باضافهٔ
پانصدي صد سوار بمنصب دو هزار و پانصدي هشت صد سوار
و حیات خان باضافهٔ پانصدي صد سوار بمنصب دو هزاري
شش صد سوار - و انروده ولد راجه بیتهلداس باضافهٔ پانصدي ذات
بمنصب هزار و پانصدی هزار سوار - و از اصل و اضافه گردهرداس
کور بمنصب هزاري هفت صد سوار - و خوشحال بیگ کاشغري
بمنصب هزاري چارصد سوار - وهریکی از شفیع الله برلاس و رحمت
خان بمنصب هزاری دویست سوار مباهي شدند - پیشکش
شایسته خان الماس بزرگي بوزن صد و شانزده سرخ بنظر اقدس
در آمد - ازین الماس شانزده رتي سائیده آمد - و وزنش صدرتی
ماند - و قیمت صد هزار روپیه مقرر گردید - و خان مذکور بارسال
خلعت خاصه و اسپ از طویلهٔ خاصه با یراق طلا وفیل از حلقهٔ
خاصه نوازش یافت - و نگارندهٔ مکارم و معالي این دولت سامي
را بعنایت مادهٔ فیل سر عزت بر افراختند - باصحاب غنا و ارباب
طرب مبلغ مقرر انعام شد *

هشتم [ذي الحجه] زبر دست خان بخلعت و ضبط
میوستان سر بلند گردید - روز عید اضحی بعیدگاه تشریف
فرموده بادای نماز پرداختند - و بعد از مراجعت بدولت خانهٔ
والا رسم قربان بتقدیم رسید - و درفهاب و ایاب دامان روزگار بزر نثار

بر آمود - پیشکش ندر شوایت بیست و هفت اسپ و هژده شتر بنظر اقدس درامد - و او بعنایت خنجر مرصع و همرهان او بانعام نه هزار روپیه کامیاب گشتند *

پانزدهم [ذی الحجه] شاه بیگ خان بحکم معلی از میوات آمده دولت استلام سدهٔ سنیه دریافت - بیست و هفت اسپ پیشکش پردل خان از نظر اشرف گذشت - چون محمد حسین ولد میر فتاح صفاهانی تیولدار پنوچ تمرد پیشگان کاشیال را که پا از دایرهٔ اطاعت بیرون گذاشته خراج گزاری نمی نمودند با جمعی از تعیناتیان صوبهٔ کشمیر مالش به سزا داده بود کاشیال به جاگیر او مرحمت شد - و بمیر فتاح که پدر و برادر او در دولت صفویه باین اسم موسوم و مشهور بودند ملقب گشت - و بعنایت خلعت و اسپ نوازش یافته بکاشیال مرخص گردید - بخواجه وفا که با ندر شوایت بارادهٔ بندگی درگاه خلایق پناه آمده بود دو هزار و پانصد روپیه انعام شد *

بیست و چهارم [ذی الحجه] بمنزل امیر الامرا علی مردان خان تشریف گرامی ارزانی داشتند - او بلوازم پانداز و نثار و سپاس این نوازش والا پرداخته مرصع آلات و افراس نجیبه و اقمشهٔ نفیسه برسم پیشکش گذرانید - و متاع یك لک روپیه بعز پذیرائی رسید - چون بعرض مقدس رسید که راجه جگت سنگه در پشاور رخت هستی بربست راجروپ پسر کلان اورا بارسال خلعت و منصب هزار و پانصدی ذات و هزار سوار از اصل و اضافه و خطاب راجگی و انعام محال وطن که به پدرش نیز عنایت شده بود

و مرحمت اسپ سربلند ساختند - و ضبط چوبین قلعه که پدر او میان سراب و اندراب ساخته بود بعهدهٔ او بازگذاشته حکم فرمودند که از جملهٔ هزار و پانصد سوار و دو هزار پیاده که بکمک پدر او مرحمت شده بود مواجب پانصد سوار و دو هزار پیاده از خزانهٔ کابل تن میشده باشد *

نهضت عساکر فیروزی بفتح بلخ و بدخشان

همت جهانکشاي خدیو دین و دولت و نهمت عالم آرای خداوند ملک و ملت از سر آغاز جلوس اقدس خصوصا ازان باز که نذر محمد خان پاي خسران پیما از اندازه بیرون گذاشته بقصد تاخت کابل آمد - و بهزاران بدنامي و ناکامي برگردید - بر تسخیر بلخ و بدخشان که هم ملک موروثيِ این دودمان خواقین نشان است و هم مفتاح کشایش سمرقند که مستقر سریر عرش نظیر قطب الدنیا و الدین حضرت صاحب قران انار الله برهانه بوده مصروف بود - و همواره درفکر ترتیب مواد این مهم و سرانجام اسباب این یساق می بودند لیکن ازانجا که زمان امضاي این امنیت در مشیت الهي که هر شاني را بزماني و هر زماني را بشاني باز بسته است نرسیده بود بسبب سنوح بعضی عوایق در حجاب توقف مانده بود - و نیز ازین رو که تیغ جهاد این دولت دیر بنیاد بی باعثي از بواعث شرعیه بر ارباب اسلام از نیام بر نیامده است بتاخت و تاراج اوزبکیه که درزي اسلام بودند - و هنوز افعال شنیعه و اعمال قبیحهٔ ایشان بروی روز نیفتاده بود نمي پرداختند - دریغولاکه خاطر

حق ناظر از نظم و نسق سواد اعظم هندوستان بهشت نشان وضبط
و ربط ممالک و مسالک این چار دانگ عالم بجمعیت گرائید - و
ارکان امارت نذر محمد خان متزلزل شد - و بنیان حکومتش متذبذب
و در بلخ هرج و مرج پدید آمد - و از قلت استقلال آقا و کثرت
استبداد اینی هر دری در باری و هر سری سرداری گشت - و گروه
ظلم پژوه اوز بکیه و المان بی ایمان بسفک دماء ابرار و هتک استار
اخیار و کسر ناموس و امر احرار آن دیار دست تطاول و تعدی کشوده
آنچه یهود و نصاری بر اهل اسلام نه پسندند بروی کار آوردند -
چنانچه قبل ازین بتفصیل گزارش یافت - و این معنی بر پیشگاه
عدالت خدیو اسلام و خداوند انام بشهادت ثقات بثبوت پیوست
باغاثت مغمومان ستم کشیده و اعانت مهموران جوردیده که بر
ذمت همت پادشاهان والا جاه لازم و متحتم ست پرداخته پادشاه
زادهٔ والا گهر مراد بخش را با پنجاه هزار سوار نبرد جوی هژبر
خو و ده هزار پیاده از تفنگچی و باندار و توپ انداز بتسخیر آن
دیار و تنبیه گروه بی هنجار تعین فرمودند - و تقسیم افواج فیروزی
در صفوف هفتگانه بحضور اقدس چنین قرار یافت - در هر کدام از
قول و هراول دوازده هزار سوار و دو هزار پیاده - و در هریک از
برانغار و جوانغار شش هزار سوار و دو هزار پیاده - و در هر کدام از
طرح جانب راست و چپ شش هزار سوار و هزار پیاده - و در
التمش دو هزار سوار - و فوج قول بوجود پادشاهزادهٔ والا گوهر وچار
صد کس از امرا و منصبداران که از انجمله است امیر الامرا علی
مردان خان و نجابت خان ولد میرزا شاهرخ و میرزا خان پسر شاه

نواز خان بن عبدالرحیم خانخانان و شیخ فرید ولد قطب الدین خان کوکهٔ حضرت جنت مکاني و شاد خان و ذوالقدر خان و شیخ الهدیه ولد کشور خان بن قطب الدین خان کوکه و ملتفت خان ولد اعظم خان که با پانصد سوار از تابینان پدر معین گشته بود و هزار احدي استقامت گرفت - و قرار یافت که هنگام آرایش صفوف مبارزت امیر الامرا در یمین و نجابت خان در شمال قیام نموده نبرد آرا گردند - و فوج هراول به چار صد و هفتاد کس از امرا و منصبداران که از آنجمله است بهادر خان و راجه بیتهلداس و راو ستر سال هادا و مادهوسنگه هادا و نظر بهادر خویشگي و مهیس داس ولد دلپت راتهور و سید عالم برادر سید هزبرخان و سیورام کور و روپ سنگه نبیرهٔ کشن سنگه راتهور و رامسنگه راتهور و حیات ولد علي خان ترین و جمال خان نوحاني و محکم سنگه و گوپال سنگه و گوکلداس سیسودیه و علاول ترین و گردهر داس کور و راجه امر سنگه نروري و سید شهاب ولد سید غیرتخان و رایسنگه جهالا و ارجن کور و سید نورالعیان ولد سید سیف خان و سید محمد نبیرهٔ سید قاسم و مهیس داس دیگر که او نیز راتهور است و محمد قاسم ولد هاشم خان بن قاسم خان میربحر که بخدمت میرآتشي مفتخر است واحداد مهمند و سجان سنگه سیسودیه و کشن سنگه تونور و راو روپ سنگه چندراوت و کرپا رام کور واوگرسین و اندرسال و تلوکچند و چندر بهان نروکا و سنگرام کچهواهه و سید شاه علي و سید مقبول عالم و همیر سنگه سیسودیه و پهار نوحاني و پرتهي سنگه کچهواهه و پدم چند نبیرهٔ رای منوهر و دانیداس میرتیه و

گوبنداس خاندوراني و سید اجمیري و باوی چوهان و راوت نراین داس سیسودیه و هزار سوار تفنگچی انتظام یافت - و سرداری مسلمانان به بهادر خان و پیشوائي راجپوتان براجه بیتهلداس مقرر گردید - برانغار بچهارصد و شصت کس از امرا و منصبداران که ازانجمله است قلیج خان و شاه بیگ خان و راجه دیبی سنگه بندیله و اهتمام خان و خنجر خان و ترکتاز خان و مقصود بیگ علي داشمندی با سایر داشمندیان و هفتصد سوار احدي و تفنگچي منتظم گشت - و باشلیقي این فوج بقلیج خان تفویض یافت - و جوانغار بدوصد و پنجاه کس از امرا و منصبداران که ازانجمله است رستم خان و دولت و خان ولد الف خان و مراد قلي سلطان ککهر با اکثر ککهران و نور الحسن بخشیٔ احدیان و دو هزار سوار احدي و تفنگچي انضباط گرفت - و طرح دست راست به اصالت خان و سه صد و هفتاد و نه تن از امرا و منصبداران که از انجمله است راجه رایسنگه ولد مهاراجه و راجه راجروپ و راجه جیرام ولد راجه انوپ سنگه و سید اسدالله و شادمان پکهلی وال و جگرام و راجه بهروز و عجب سنگه ولد ستر سال و سید چاون و چتر بهوج چوهان و کشن سنگه کچهواهه و نذیر بیگ عبد الله خانی و جلال الدین محمود دروازي و خوشحال بیگ ولد عوض خان قاقشال و سید محمد مهدي و هفت صد سوار احدیٔ تفنگچي منضبط گردید - و طرح دست چپ بخلیل الله خان و دویست و پنج کس از امرا و منصبداران که ازانجمله است راجه پهار سنگه بندیله و سعادت خان نبیرهٔ زین خان و چندرمن بندیله و صف شکن ولد میرزا حسن صفوي و خلیل بیگ و

خوشحال بیگ کاشغري و جبار قلي ککهر و غضنفر ولد الله ویردي خان و خواجه عنایت الله و خواجه عبدالعزیز ولد صفدر خان وهاشم بیگ کاشغري؛ و تولک بیگ کاشغری و رستم بیگ کولابي و بهو جراج و محمد زمان ارلات و میر مقتدی و الله دوست کاشغری و ابراهیم حسین ترکمان و هفت صد سوار احدي و تفنگچی مستقیم گشت و التمش به میرزا نوذر ولد میرزا حیدر بن میرزا مظفر صفوي و لهراسپ خان ولد مهابت خان و سید محمد ولد خان دوران بهادر نصرت جنگ و صفي قلي ترکمان و گرشاسپ و خدا دوست ولد سردار خان و جمعی دیگر از بندهاي منصبدار محکم گردید *

و روز شنبه سلخ [شهر ذي الحجه] مطابق بیست و نهم بهمن پادشاهزادهٔ والاقدار و امیر الامرا را با اکثر امرائي که دولت اندوز حضور بودند رخصت نموده مقرر فرمودند که در ملک ککهران و حسن ابدال و اتک و آن حدود هرجا علیق و قصیم وافر باشد فرود کش کنند - و بعد ازان که نوروز عالم افروز کوه و صحرا سبز گرداند و هواي کابل و کوهستان آن نواحي باعتدال گراید برخی از لشکر نصرت پیکر در خدمت پادشاهزادهٔ جهانیان براه پشاور و لختی براه بنگش بالا و پایان روانه شده درکابل بیک دیگر به پیوندند تا هم کاه وغله بفراواني می رسیده باشد و همچنین حشري گران و لشکری بي پایان از مضایق و مزالق مصاعد و مهابط شوامخ جبال بآساني گذاره شوند - و پس ازان که مواکب کواکب شمار در کابل فراهم آیند قلیچ خان و خلیل الله خان و میرزا نوذر با افواج سه گانه که بسرکردگي ایشان متعلق است از راه آب دره بکهمرد رفته نخست

حصار آنرا و بعد ازان حصن غوري را بتصرف در اورند - و بعد از کشایش این دو قلعه بملازمت پادشاهزادهٔ گرامي نژاد برسند و پادشاهزادهٔ والا تبار و امیر الامرا بافواج چارگانه از راه طول راهي گشته بتسخیر قندز و توابع آن بپردازند - وچون ولایت بدخشان بتصرف اولیاء دولت درآید تسخیر بلخ وجههٔ همت گردانند - هنگام رخصت پادشاهزادهٔ عالی نسب را بعنایت خلعت خاصه با نادریٔ طلادوزیٔ و یک لعل بیش بها بادو مروارید که بر سر میی بندند و طرهٔ مرصع الماس گران ارز و جمدهر مرصع با پهولکتاره و شمشیر مرصع و باضافهٔ هزار سوار بمنصب دو ازده هزاري ده هزار سوار دو هزار سوار دو اسپه سه اسپه و بمرحمت صد اسپ ازان میان دو اسپ از طویلهٔ خاصه یکی با زین مرصع دیگری با زین طلاي میناکار و فیل از حلقهٔ خاصه با یراق نقره و جل مخمل زربفت و مادهٔ فیل و هفت لک روپیهٔ نقد بعنوان مساعدت سر بلند ساختند - و امیرالامرا علي مردان خان بعنایت خلعت خاصه و جیغهٔ الماس ثمین و خنجر مرصع با پهولکتاره و شمشیر مرصع و دو اسپ از طویلهٔ خاصه با زین طلا و مطلا و فیل از حلقهٔ خاصه با یراق نقره و جل مخمل زربفت و مادهٔ فیل مفتخر گشت - و به اسمعیل بیگ پسر او خلعت و جیغهٔ مرصع و فیل - و به نه کس از همراهانش خلعت عنایت فرمودند - و قلیج خان و رستم خان و نجابت خان و اصالت خان وراو ستر سال بمرحمت خلعت خاصه و جمدهر مرصع و اسپ و نظر بهادر بخلعت و اسپ و فیل - و میرزا نوذر بعنایت خلعت و اسپ و نقاره - و شاه بیگ خان و میرزا خان و لهراسپ خان و

سید عالم و شیخ الهدیه و سیورام کور و روپ سنگه و رام سنگه راتهوران وصف شکن ولد میرزا حسن صفوي و سید محمد ولد خاندوران بهادر نصرت جنگ و گوکلداس سیسودیه و گردهر داس و راجه امر سنگه نروري و راي سنگه جهالا و سید شهاب و سید محمد و سید نور العیان سادات بارهه و ارجن و خوشحال بیگ کاشغري و شادمان پهکلیوال بمرحمت خلعت و اسپ - و دیگران بعضي بمرحمت خلعت - و لختی بعنایت اسپ - عز افتخار اندوختند - و شیخ الهدیه باضافهٔ پانصدي ذات بمنصب دو هزاري هزار سوار و بخطاب اخلاص خان نامور گردید - و خدمت دیواني لشکر نصرت اثر بکفایت خان - و خدمت بخشیگري به ملتفت خان - و داروغگي داغ و تصحیحه به شمس الدین ولد مختار خان مفوض گردید - بهادر خان را که در پشاور بود خلعت خاصه و جمدهر مرصع با پهولکتاره و اسپ از طویلهٔ خاصه با یراق طلا و فیل از حلقهٔ خاصه مصحوب اصالت خان فرستاده سر بلند گردانیدند - و دو هزار اسپ از سرکار خاصه همراه لشکر کردند - که برخی به احدیان و تفنگچیان اسپ طلب و تتمه بامرا و منصب داراني که اسپان درکار داشته باشند برسم مساعدت بدهند - تا از تا بینان ایشان اسپ هرکه سقط شود عوض بیابد - و از اصل و اضافه منصب راو روپسنگه چندراوت هزاري ذات و هزار سوار - و منصب راي سنگه جهالا هزاري ذات و هفت صد سوار مقرر گشت - بقیهٔ احوال در محلش گزارش خواهد یافت *

غرهٔ محرم سنه ۱۰۵۶ یادگار بیگ ولد زبردست خان باضافهٔ

پانصدی صد سوار بمنصب هزار و پانصدي پانصد سوار و بخطاب جان نثار خان بلند پايگي يافت *

هفتم [محرم] فدائي خان از گورکپهور آمده باستلام سدهٔ سنيه سعادت اندوز گرديد - و يک فيل پيشکش گذرانيد - عنايت الله ولد ظفر خان بعنايت فيل سر بر افراخت - بخواجه فيض الله برادر خواجه حسن ده بيدي دو هزار روپيه - و بمير هاشم و خال محمد و صادق بيگ و فولاد بيگ چار هزار روپيه عنايت شد - و ده هزار روپيهٔ مقرر اين ماه به محتاجان عطا فرمودند - چون بعرض مقدس رسيد كه بعضي تهي دستان صوبهٔ پنجاب از گرانيء غله اولاد مي فروشند مظهر اتم رحمت الهی فرمان داد كه هركه فرزند بفروشد بها را از سركار خاصهٔ شريفه باو داده فرزند را نيز باو وا گذارند - و بشمول اين مرحمت جمعي كثير از انديشهٔ قوت و شدت جوع و محنت جدائي فرزندان كه درين تشاء اصعب مصايب امت رهائی يافتند - و حكم جهان مطاع بصدور پيوست كه هر روز در ده جا لنگر ساخته آش مبلغ دويست روپيه بفقرا قسمت نمايند *

پانزدهم [محرم] منزل مهدين پور خلافت بورود ميمنت آمود نمودار بهشت برين گرديد - آن والا گهر مراسم پا انداز و نثار بتقديم رسانيده جواهر و مرصع آلات و اقمشهٔ نفيسه برسم پيشكش گذرانيدند - ازان ميان متاع قريب يک لک روپيه شرف پذيرائي يافت *

بيست و دوم [محرم] بمير عبدالله صفوي دويست مهر مرحمت

شد - درین ایام مرشد قلي فوجدار دامن کوه کانگره قلعهٔ تاراکده را حسب الحکم از تصرف منسوبان راجه جگت سنگه براورده متصرف شد - تفصیل این اجمال آنکه بعد از درخواست هواخواهان دولت روز افزون اگرچه معاصی و اجرام راجهٔ مزبور که از ضلالت و جهالت چندي سر از طاعت اولیاي سلطنت بلند صولت برتافته بود بعفو مقرون ساخته قلعه را بعد از انهدام جدران بوی مرحمت فرموده بودند - و بالتماس او عمارات درون حصار باز گذاشته چنانچه در اثناي وقایع سال پانزدهم نگارش یافت - اما چون گذاشتن چنین معقل حصین و موئل متین که از ارتفاع کوه و صعوبت راه تسخیر آن متعذر است بدست مرزبانان فرصت جوي شورش خو از دور بیني و حزم گزیني بعید بود بعد از فوت راجه فرمان معلی بنام مرشد قلي عز صدور یافت که پیش از آگهیٔ متعلقان راجه بتاراگده رسیده آنرا از تصرف منسوبان او بر آورد - و هفدهم فدائي خان نیز از پیشگاه قوایم سریر جهانباني بایلغار رخصت یافت که در انصرام این مهم کوشیده مردم را ازانجا گسیل سازد - و حقیقت بایستادگان سدهٔ سنیه معروض دارد تا یکي از بندگان معتمد بنگاهبانیٔ آن فرستاده آید - مرشد قلي پیش از وصول فدائي خان بدوازده روز قلعه را متصرف گردید و پس از پیوستن فدائي خان حصار را با برخی اشیا بدو سپرده روانهٔ دامن کوه کانگره شد و چون اینمعني از عرضه داشت فدائي خان بمسامع حقایق مجامع رسید بهادر کنبو را بعنایت خلعت و اسپ سربلند گردانیده به نگاهبانیٔ آن حصن حصین دستوري دادند *

گزارش نوروز

درین هنگام که بخت بیدار و دولت کارگزار مژدهٔ نصرت و نوید فیروزي میرسانید - بعد از گذشتن دو گرّي از شب چهار شنبه سیوم ماه صفر سنه هزار و پنجاه و شش *

جمشید سریر چرخ چارم * بخشندهٔ نور هفت طارم
لواي اعتدال به بیت الشرف بر افراخت - فردای آن خدیو جود گستر سریر کامرانی را بجلوس مقدس پایهٔ آسماني بخشیده دست انعام و افضال و بر و نوال برکشودند - و نذر شوایت ایلچی نذر محمد خان را بعنایت خلعت و انعام بیست هزار روپیه کامیاب گردانیدند - میر ابوالحسن ملازم عادلخان را بخلعت و اسپ با زین نقره و فیل سربر افراخته رخصت بیجاپور فرمودند - و برای سربلندی عادل خان خلعت خاصه و جمدهر مرصع گرن ابها باپهولکتاره و سپر خاصه مرصع بند و بار و صد پارچه از نفایس اقمشهٔ احمد اباد و کشمیر همراه او فرستادند - مطلب ولد معتمد خان از تغیر میر عبد الکریم بخدمت بخشیگری و واقعه نویسي و داروغگي عمارت و میر بحری دار الخلافه و اضافهٔ منصب سر برافراخته بدان صوب مرخص شد - خلیل الله خان را بخلعت و جمدهر مرصع و اسپ از طویلهٔ خاصه با زین مطلا بر نواخته رخصت لشکر فیروزی دادند - عاقل خان را بعنایت خلعت و بخشیگری دوم و منصب دو هزار و پانصدی ذات و هزار سوار از اصل و اضافه و خدمت عرض وقایع صوبجات از تغیر ملا علاء الملک مباهی گردانیدند - و ملا

علاء الملک بمرحمت خلعت و خدمت میرسامانی از تغیر عاقل خان و باضافهٔ پانصدی صد سوار بمنصب هزار و پانصدی دو یست سوار سر افتخار برافراخت - حسین بیگ خویش امیر الامرا را بخلعت و منصب هزاری ذات و پانصد سوار از اصل و اضافه نوازش نموده آخته بیگی گردانیدند - سید بهادر را بعنایت خلعت و خدمت توزک از تغییر جان نثار خان و اضافهٔ منصب بر نواختند - به نذر شوایت دو مهر یکي دو صد تولگي و دیگري صد تولگی و دو روپیه بهمین وزن انعام شد *

هفدهم [صفر] بساعت مختار حکم شد که پیشخانه را بصوب کابل بر آورند - چون محمد قاسم میر آتش به یساق بلخ معین گشته بود مظفر حسین بخلعت و خدمت داروغگی توپخانهٔ رکاب والا و کوتوالی اردوی معلی سربلندي یافت *

ارسال جان نثار خان برسم رسالت به ایران

چون پیوسته میان خواقین این دود مان سلاطین نشان و فرمان روایان سلسلهٔ صفویه ابواب اتحاد و وداد مفتوح بود - و بآبیاری ارسال اسفار و سفرا و اهداي تحف و هدایا چمن اخلاص این دو خاندان والا مکان شاداب و سیراب - هر چند شاه صفي در اواخر ایام سلطنت از قلت تجربه و دیگر موجبات غفلت و غرور مصدر بعضي اندیشهاي بي جا و سگالشهاي نا سزا که باعث رنجیدن بل رنجانیدن باشد گشت - اورنگ آراي جهانباني حضرت خاقاني با آنکه استغنا و استعلا بمرتبهٔ است که مزیدی بران

متصور نیست - و آنچه قصاراي آرزوي اکثر سلاطین عالیجاه و
قصواي امید بیشتر فرمان گزاران والا دستگاه است - بندگان این
درگاه خلایق پناه را میسر است - بعد از ارتحال شاه مذکور
نه پسندیدند که سلسلهٔ مضافات و رابطهٔ موالات که از دیر باز موکد
است یکباره گسیخته شود - بنابران مقرر ساختند که جان نثارخان را
که از خانه زادان آداب دان مزاج شناس است بتعزیهٔ شاه صفي و
تهنیت پسر او که بنام جدش شاه عباس مسمی است بفرستند *

و هژدهم این ماه [صفر] او را بخلعت و جمدهر مرصع
و باضافهٔ پانصدی ذات بمنصب دو هزاري پانصد سوار و دو اسپ
یکی عربي با یراق طلا دیگري از خانه زادان سرکار والا با زین مطلا
و فیل سر افراز ساخته دستوري دادند - و حکم شد که متکفلان
مهمات سرکار گردون آثار طلب دو سالهٔ او و همرهان او را نقد از
خزانهٔ عامره تن کنند - و مصحوب او گرامي مراسله منهي از مراسم
تعزیت و منبي از لوازم تهنیت که علامی سعد الله خان بامر ارفع
اعلی انشا نموده و نقلش درین صحیفهٔ اقبال نگارش می یابد -
با لختي مرصع آلات و پنجهزار پارچه از انواع امتعه نفیسهٔ ممالک
محروسه که قیمت مجموع سه لک و پنجاه هزار روپیه بود ازانجمله
مرصع آلات یک لک روپیه و سایر امتعه دو لک و پنجاه هزار روپیه
برسم ارمغاني ارسال فرمودند *

نقل نامه

هزاران ستایش و گونا گون نیایش ذاتی را سزد که نه در کبریای

نجيلهٔ او حد را بار - و نه بآلای جزيلهٔ او عد را کار - نه احسان جسيمش را رادی - و نه افضال فخيمش را صادی - و فراوان منت منعم بی عوض و مفضل بی غرض را رسد که امتياز بخشيد نوع انسان را از هرچه بافق وجود رسيده درید و تکوين و ايجاد - باضافهٔ نعمت ادراک و استعداد - پس بر گزيد جمعی را بتفاوت درجات بروفق استعدادات بکرامت فرمودن مرتبهٔ رسالت و عنايت نمودن منزلت سفارت برای بيان سبيل رشاد و تبيان طريق سداد عطا فرمود - سلاطين عدالت آئين و خواقين صواب گزين را خلعت خلافت و کسوت نيابت بجهة اجرای مامورات ناموس اکبر نقل و امضاي مقتضيات قسطاس اعدل عقل - وضبط و ربط بلاد - و اصلاح حال عباد و دفع فتنه و فساد - و درود نا محدود - و سلام غير معدود - از حضرت معبود - بر نقطهٔ دايرهٔ وجود - دايرهٔ نقطهٔ کرم و جود - صاحب حوض مورود - مالک مقام محمود - مخصوص و منفرد از گروه قدسی شکوه انبيا و رسل برسالهٔ کافه و دعوت عامه و تقوی بدلائل متکاثره - و معجزات مستمرهٔ وافره - و تحلی بفضايل علميه فايته از احصا - و عمليهٔ خارجه از استقصا - قافله سالار رهنمايان رهنمای قافله سالاران - مبشر منعوت - جامع جوامع نعوت - موخر مقدم - پس آيندهٔ پيش قدم - و برآل اطهار او که مرايای حقايق معارف - و منبع ذوارف عوارف - و مخزن اسرار نبوت - و مظهر مراير ولايت - اند - و بموجب خطاب مستطاب - إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً - ساحت مجد ايشان از دناءت مبری - و از لوث دناست معری - است - و بر

اصحاب ابرار او که آبروي دين - و سبب لمعان نور يقين - و حافظان شريعت غرا - و ناقلان طريقت بيضا - و رافعان قواعد اسلام - و هادمان اساس كفر و ظلام - اند - خصوصا خلفاء راشدين مهديين - كه عناصر اربعهٔ دين حنيف - و چار ركن ملت منيف - و فانيان بقاى مطلق را قاده و قدوه - و مستهلكان حق را ساده و اسوه اند - و هركدام بموجب نصوص محكمهٔ قطعية الدلالة - و احاديث صحيحهٔ يقينية الافادهٔ معنعنهٔ متصله - بروايت عدلى از عدلى - و حكايت ثقهٔ از ثقهٔ - بسبب اختصاص بسجيهٔ رضيه - و شيمهٔ مرضيه - بمنزلتى متفرد و منقبتى متوحد - و بقدرى كه قدر آنرا خداوندان قدر دانند - ممتاز - و بفضلى كه فضل آنرا خداوندان فضل شناسند متماز باد - برآگاه دل مآل سگال حقيقت پيوند - و بخرد حق شناس هوشمند - مخفي نيست - كه خالق اشباح - و بارئ ارواح - را جل شانه و عظم برهانه - در ايقاع هر فعلى دقايق حكم است كه نظر دور بين را بادراك آن آشنائى نه - و در ابداع هر امرى لطايف مصالح است كه گوهر شب چراغ خرد را در درك آن روشنائى نه پيدا است - كه علم حادث را بقديم مجانستى و متناهي را بغير متناهى مناسبتى نيست - پس پيش آمد مكروه به تسليم و رضا اولى - و استقبال مرغوب بشكر و سپاس احرى - لهذا در واقعهٔ هايله و حادثهٔ نازلهٔ رحلت خسرو جم جاه جعل الله الجنة مثواه - ازين دار بي مدار پر خمار - بنزهت سراى بقا و قرار - كه بمقتضاى عدم استماع مواعظ بلند و نصايح سودمند مندرجه در نامهٔ مرسل مصحوب صفدرخان كه در معنى آب حيات

جاودانی بوده از چشمهٔ سار راستی و راست گفتاری - و غذای روحانی از شاخسار درستی و درست کرداری - و خاطر حق بدین حقیقت گزین را در افاضهٔ آن جز مراعات نسبت پدر فرزندي و محافظت قول نبیء هادي - که نص مشحون بحکمت الدین النصیحه باشد - غرض منظور نظر فراز پروازنه - و اتباع اقاویل نادانان دانا نمای هنگامه جو - و سفیهان جهل انتمای بي صرفه گو - که همت پست این همنشینان بد سرشت گرمي بازار خویشتن است نه اندیشهٔ مآل کار ولي نعمت خویش - بافراط در ارتکاب آنچه اجتناب ازان منتج آگهی و هوشیاري در دنیا - و مثمر فلاح و نجاح در عقبی - است - و تحرز ازان همه کس را زیبا لا سیما از طبقهٔ فرمان روایان معدلت اقتضا - و صدر نشینان ارایک اعتلا - که غایهٔ وجود این برگزیدهای پروردگار - و بزرگ کردهای آفریدگار - انتظام سلسلهٔ کائنات و محافظت و نگاهبانیء مخلوقات است - نه بالذات فاني پیوستن - و در مستلذات جسماني فرو رفتن - و محتاج بنگاهبان گشتن - وقوع یافته - بر مقدمهٔ مقررهٔ وجوب تلقیء تقدیرات مقدر بی مثال - و عادات حاکم بی زوال - از تعقیب هر نوشي به نیشی - و هر بهاری بخزاني - و هر قبولی بدبوری - بصبر مستتبع اجر و رضای مستوجب حسن جزا حواله میرود - و بنابر مودت قدیمه و خلت مستمره که در عالم اشباح ظل معرفت ازلیهٔ عالم ارواح است - و میان خواقین خلافت تزئین این والا خاندان و سلاطین نصفت آئین آن عالي دودمان نسلا بعد نسل بتوارث حسب متحقق - بمبارکباد جلوس میمنت مانوس آن فرزند

زادهٔ برخوردار کامگار نامدار بلند مقدار بهین گوهر درج دولت و عظمت - مهین اختر برج شوکت و سلطنت - نقاوهٔ اصلاب طیبین - سلالهٔ اسلاف طاهرین - پرداخته می شود - مهیمن متعال و قادر ذوالجلال این جلوس میمون را بران صفوهٔ دودمان صفوی - علالهٔ خاندان مرتضوی - مبارک و فرخنده گرداند - و از شناخت مقدار و ادای حقوق فریق سپاس گزار - وترحم وعفو زلات بارشاد بیان عظیم الشان اَلرَّاحِمُونَ یَرْحَمُهُمُ الرَّحْمٰنُ اِرْحَمُوا مَنْ فِي الْاَرْضِ یَرْحَمْکُمْ مَنْ فِي السَّمَاءِ و ترک تعصبات و اغماض عین از مآثم بر حسب اقتضاء حکمت و اعراض و صفح از جرایم بر طبق تقاضای مصلحت - مجملا ایتمار بماموارت بهدایت اوامر الهی - و انزجار از منهیات بدلالت کلمات نواهی - حظی وافي و نصیبي کافي کرامت فرماید - و از تقدیم مراسم شبانی - و اقدام بر لوازم پاسبانی * که مقصود از سلطنت و فرمان فرمائی - و معنی ابهت و کشور کشائی - است - بهرهٔ کامل عنایت کند - و چون بموجب کلام با نظام صحیح اللفظ حسن المعنی منطوق سر دفتر اهل بیان - اشرف بنی عدنان - کُلُّکُمْ رَاعٍ وَ کُلُّکُمْ مَسْئُولٌ عَنْ رَعِیَّتِهٖ - روز پاداش سوال بقدر مکنت شود - و پرسش باندازهٔ قدرت رود - رستگاری از سخط باری در اجل بتوفیهٔ حق آن مربوط بایددانست - و رسیدن به برخورداری باقتضای مصدوقهٔ وَ اَمَّا مَا یَنْفَعُ النَّاسَ فَیَمْکُثُ فِي الْاَرْضِ - بتادیهٔ آن منوط باید شناخت - پوشیده نماند که چون از کمال وداد و اتحاد آن ملک و منسوبان آن دولت را از خود میدانیم - و یقین که تحقق اینمعنی ازان جانب بطریق اولی خواهد بود - بنابران نگارش می یابد - که

معلوم هر قاصی و دانی است که التجاء یار وفادار علیمردان خان امیر الامرا بدین درگاه آسمان جاه اضطراری بوده نه اختیاری - چه ازو در برابر جمیع احکام صادره ازان سدهٔ سنیه از فرستادن پسر و غیر آن جز سمع و طاعت و انقیاد و اطاعت امری سر بر نزد - جای آن بود که بدیدبانیء شناسائي و رهنمائي رسائي آفرین رفتی - و تحسین جلوه دادی - چون برخلاف آن از یاوه درائی و هرزه سرائی و گوناگون تزویرات - و رنگارنگ تسویلات - نو دولتان حسد سرشت - غرض پرست - که رواج خود در کساد عزت یافتها و بر کشیدهای قدیم شناسند - خاصه چندین کسی که جد امجد آن قرة العین که نقاوهٔ سلسلهٔ صفویه - وزبده و خلاصهٔ این طبقهٔ علیه بودند - اورا بآبای ثاني می نوشته باشند - بجای تحسین تهجین و در مکان حسن جزا شگاش یاسا - قرار گرفت - او اضطرارا باعتصام عروهٔ وثقای این فکر صواب که این سلطنت را ازان دولت هیچگونه جدائی نیست پناه باین بارگاه که مامن عالمیان و ملجاء جهانیان است آورد - و این امور اسباب ظهور عنایات نمایان و مراحم بی پایان در بارهٔ مشار الیه گشت - اگرچه چار پسر خان موسی الیه از خدمت گزاران این والا درگاه اند - اما چون خواهش خاطر قدسی سرایر این است که حقیقت یگانگي و محبت فیما بین معلوم جهانیان گردد - و کالشمس في رابعة النهار وضوح یابد - متوقع آن است که اینمعني برخصت فرزندی که دران استان دارد بروی روز افتد - و اهلیت و یگانگي را روز بازار دیگر گردد - و مبانیء یکجهتی و یکرنگي را استحکام - و قوایم یکتائی و یکتا دلي را انتظام پدیدآید -

و جهات و نسب سابقه را تاکیدی و تشئیدی - و موالات و مودت لاحقه را تاسیسی و تمهیدی - شود - ازانجا که خاطر قدسی مظاهر بسبب تحقق ابوت علیا - نسبت بآن فرزند زادهٔ عالی وساده تعلق تمامی باطلاع بر حال خیر مآل دارد - شجاعت نشان جان نثار خان را که از خانه زادان معتمد فدوی است - و پیوسته برجوع خدمات اعتماد طلب سر بلند - و در اکثر اوقات شرف اندوز حضور سراسر نور رخصت آن صوب با صواب فرموده شد - که این نامه که سر نامهٔ حکمت و موعظت و هدایت و نصیحت - و متضمن مقدمات محبت بار و کلمات صداقت آثار است برساند - مترقب این است که او بعد از گذارش آنچه بادای آن مامور گشته مقضی المرام بسرعت تشریف رخصت انصراف بیابد - که ضمیر مهر آئین محبت آگین را شوق تامی و اشتیاق تمامي بسوی آنست - که بزودیٔ هرچه زیاده تر و سرعت هرچه تمامتر کیفیت احوال خجسته مال و اوضاع و اطوار آن بر خوردار نامدار انکشاف یابد - هر گونه امری که باعث زیادتیٔ استقرار آن کامگار بختیار بر سریر سلطنت آن دیار باشد بي حجابانه بدان اشارت رود - و هر نوع معاونت لازم نشاهٔ دوستي که بخاطر گرامی رسد بي تکلفانه اظهار آن جلوهٔ استحسان دهد که انشاء الله تعالی درانجام آن مساعیٔ مشکوره چنان پرتو ظهور خواهد بخشید - که معنیٔ دوستي و حقیقت درستیٔ دوستي بر جهانیان واضح گردد - و سپس مسلک انهای وقاع یومی و منهج ارسال رسل و رسایل برسبیل تتابع و توالي مسلوک باشد -

ازهار حدایق آمال و آماني بنسایم یزداني شگفته و خندان باد *

انتهاض رایات جهان کشا از دار السلطنة لاهور بدار الملک کابل

روز پنجشنبه هژدهم ماه صفر مطابق شانزدهم فروردین بعد از سپري شدن یازده و نیم گری خاقان ممالک گیر مقارن دولت و اقبال و مقترن حشمت و جلال برگلگون فلک خرام ثریا ستام از دار السلطنهٔ لاهور بصوب دار الملک کابل توجه فرمودند *

نوزدهم ماه مذکور ازنواحیِ دار السلطنه جعفرخان بصوبه‌داریِ پنجاب و بهرام برادر او بخدمت بخشیگری و واقعه نویسیِ آنجا و نامدار ولد خان موميء اليه بمنصب پانصدي ذات و صد سوار سر برافراخته - و هر کدام بمرحمت خلعت نوازش یافته مرخص گشتند - و قلعه داریِ ارک لاهور بسر اندازخان تفویض یافت *

بیستم [صفر] جهانگیر آباد بنزول اقدس منزل سعادت گردید - فردای آن که روز شرف نیر اعظم بود اعظم خان را که پانصد سوار از تابینان خویش با پسر خود ملتفت خان بمهم بلخ و بدخشان روانه نموده بود بسبب کبرسن از سفر کابل باز داشته حکم فرمودند که بکشمیر رفته تا معاودت رایات فیروزی دران نزهت کده اقامت گزینند *

بیست و چهارم [صفر] کنور رامسنگه ولد راجه جي سنگه با پانصد سوار از وطن آمده دولت تلثیم آستان کیوان مکان اندوخت - و یک فیل پیشکش نمود - و بعنایت خلعت و منصب

هزاری ذات و هزار سوار فرق طالع بر افراخت - ملا عبد الحکیم
را خلعت و دویست مهر عنایت نموده بسیالکوت موطن او
رخصت فرمودند *

بیست و هفتم [صفر] اعلام ظفر طراز از جهانگیر آباد بمنزل
پیش بلندي گرا شد - و چون حرم محترم فروغ افزاي دودمان
خلافت مهین بادشاهزادهٔ بلند قدر را عارضهٔ شدیده طاری گشته
بود حکم مقدس بصدور پیوست - که آن درة التاج جهانباني
تا حصول صحت بیمارو وصول یرلیغ طلب درجهانگیرآباد توقف
نمایند - و حکیم مومنا بمعالجه دستوري یافت - و سلطان نظر
را بجهت وقایع نگاری با مهین‌پور خلافت گذاشته داروغگي داغ
از تغییر او بمیر محمود صفاهاني مفوض ساختند *

بیست و نهم [صفر] دولت خانهٔ حافظ آباد محط
جلال گردید *

سیوم ربیع الاول از دریای چناب براه پل کشتي عبره فرمودند -
درین تاریخ میرک شیخ را بمنصب هزاری ذات و پنجاه سوار از
اصل و اضافه بر نواختند *

چهارم این ماه [ربیع الاول] که بر ساحل آب چناب دایره
بود چهار شیر یکی نر و سه ماده در بیشهٔ نواحي دریا شکار خاصه
شد - درین روز راجه جسونت سنگه بمرحمت جمدهر مرصع با
پهولکتاره و اسپ عربي با یراق طلا تارک عزت بر افراخت -
و نور الحسن از اصل و اضافه بمنصب هزاری چار صد سوا
نوازش یافت *

نهم [ربیع الاول] کنار دریای بهت معسکر دولت و عظمت گشت - شیخ یحیی گیلانی را بانعام چهار هزار روپیه کامیاب گردانیدند *

یازدهم [ربیع الاول] موکب گیهان نورد براه پل کشتي از آب بهت عبور نمود - چون محاذی دولت خانهٔ والا که بر کنار آب برپا شده بود گلهاي پلاس بر ساحل دریا در کمال رنگینی و ابتهاج بنظر انور درآمد - طبیعت اقدس بتماشای آن نشاط اندوخت *

شب دوازدهم [ربیع الاول] مبلغ دوازده هزار روپیهٔ مقرر بفضلاء و صلحا عطا کردند *

پانزدهم [ربیع الاول] حکیم محمد داؤد و کنور رام سنگه بعنایت اسپ با زین مطلا بلند پایگي یافتند - میر صالح داروغهٔ قراولان باضافهٔ منصب و مرحمت اسپ نوازش یافت *

بیست و سیوم [ربیع الاول] دولت خانهٔ باغ حسن ابدال بورود اقدس فروغ آمود گردید - و دو روز درین منزل خلد آئین مقام شد - بپادشاهزادهٔ عالي نسب مراد بخش خلعت خاصه ارسال فرموده فرمان دادند که با عساکر نصرت مآثر از پشاور بسرعت هرچه تمامتر جانب کابل و ازانجا بصوب مطلبی که وجههٔ همت علیا است بشتابد - پادشاهزادهٔ والا تبار که پس از دستوري یافتن از پیشگاه خلافت براي آسودگی لشکر فیروزی بیست روز در سرزمین ککهران و پنج روز در حسن ابدال و بیست روز در پشاور توقف نموده بود - بعد از ورود یرلیغ

...والاکه بقدغن تمام بصدور پیوسته بود - بیست و ششم [ربیع‌الاول]
...موافق بیست و چهارم اردی بهشت با امیر الامرا از پشاور کوچ
...نمود - امیر الامرا از نخستین منزل برای انجام بعضي مهام
...ضروریه خصوصا فرستادن جمعی سربراه جدکار برای ساختن طرق
...و بستن جسور از کابل تا کتل طول و بر گرفتن برف کتل
...مسطور از خدمت پادشاهزادهٔ والا نژاد رخصت شده‌در پنج
...روز بکابل رسید و ابدال بیگ و عبد الغني بیگ را با عمله
...و فعله تعین نمود که برسر آب دشوار گذار استوار پلی بر بندند -
...و جمعي کثیر از محال آن حدود برای برداشتن برف کتل
...مزبور گرد آورند - و پادشاهزادهٔ عالي تبار نیز کوچ بر کوچ راه
...نوردیده نهم ربیع الثاني بکابل در آمد - پس ازان که بهادر خان و
...راجه بیتهلداس با بسیاری از راجپوتیه و قلیج خان و رستم خان
...و خلیل الله خان و غیر ایشان که براه بنگش شتافته بودند درکابل
...بپادشاهزادهٔ گرامي دودمان پیوستند - آن عالي نسب از کابل
...کوچ نموده موضع پاي منار مضرب خیام گردانید *

بیست و ششم [ربیع الاول] رایت اقبال از حسن ابدال
...نهضت نمود *

غرهٔ ربیع الثاني از آب نیلاب براه پل عبور فرمودند - میرزا
...محمد ارباب سمرقند که در هفدهم سال اورنگ آرائي از مکهٔ
...مکرمه براه سورت آمده در دارالخلافهٔ اکبر اباد شرف استلام عتبهٔ
...گردون مرتبه اندوخته بود - و مشمول عواطف گشته بموطن خود
...مراجعت نمود - و از هوا پژوهي اولیاء این دولت خدا داد برای

عرض اخبار هرج و مرج توران و اختلال احوال نذر محمد خان
از ماوراء النهر بهرات و ازانجا بقندهار و از قندهار براه کابل بایلغار
آمده بود سعادت اندوز ملازمت گشت - و بعنایت خلعت واسپ
ودوهزار روپیهٔ نقد مباهی گردید - درین تاریخ بعرض اقدس رسید
که حاجي محمد جان قدسي مشهدي را که بمفاخر گزاری خدیو
اورنگ آرای فرهنگ آما عز امتیاز داشت بعارضهٔ اسهال در
دارالسلطنهٔ لاهور پیمانهٔ عمر بر آمود *

پنجم [ربیع الثاني] ظلال چتر گردون سا بر بلدهٔ پشاور گسترده
منزل امیر الامرا را که در ارک خطهٔ مذکور بنا نهاده است شرف
نزول بخشیدند - و چون مکاني که شایستهٔ دولتخانهٔ خاص و عام
و دولتخانهٔ خاص باشد نبود - و نیز عمارت مذکور ازان رو که بطرز
ایران بروی کار آمده پسندیدهٔ طبع دشوار پسند نیفتاد *

ششم [ربیع الثاني] ازانجا بباغ ظفر خان تشریف فرمودند -
وطرح رستهٔ بازار مسقف پشاور را که امیر الامرا آنرا بگچ بر آورده با
دو چار سوي سرباز بطرح مثمن بغدادي ساخته - و هنگام عبور
موکب معلی بنظر فیض گستر در آمد - و شرف تحسین یافت -
نزد مکرمتخان ناظم دارالملک دهلي که اهتمام عمارت قلعهٔ مبارک
که از محدثات حضرت خاقاني است و ابنیهٔ فیض امکنه که دران
قلعه طرح فرموده اند بدو مفوض است فرستادند - تا مطابق آن
درون قلعه بازاري از در جلو خانهٔ دولتخانهٔ خاص و عام تا دروازه
که جانب دار السلطنه وا شده مرتب گرداند *

جشن قمري وزن

روز پنجشنبه هشتم ربیع الثاني سال هزار و پنجاه و ششم موافق چارم خرداد در باغ مذکور پیشکاران دولت عظمی به ترتیب مواد جشن قمري وزن انجام سال پنجاه و ششم و آغاز سال پنجاه و هفتم از سنین عمر جاوید طراز خدیو هفت اقلیم پرداختند - آن عنصر مقدس را بطلا و دیگر اشیاء معهوده بر سنجیده آمد - و از وجوه آن جهاني کامیاب خواهش گردید - درین روز نشاط افروز علامي سعد الله خان را باضافهٔ هزار سوار بمنصب شش هزاری سه هزار سوار بلند پایه گردانیدند - و هزار سوار دیگر از منصب راجه جسونت سنگه دو اسپه سه اسپه مقرر فرموده او را بمنصب پنجهزاري پنج هزار سوار دو هزار سوار دو اسپه سه اسپه سرافرازی بخشیدند - و خواص خان را باضافهٔ پانصد سوار بمنصب سه هزاري سه هزار سوار - و مهیس داس راتهور را باضافهٔ پانصدی ذات بمنصب سه هزاري دو هزار سوار و بعنایت نقاره - و حکیم محمد داؤد را باضافهٔ پانصدی ذات بمنصب دو هزار و پانصدي دویست سوار سر بر افراختند - بحکیم مسیح الزمان ده هزار روپیه - و بقاضي محمد اسلم چهار هزار روپیه - و بهریکي از میرک شیخ و خواجه ابوالخیر سه هزار روپیه - و بخواجه عبد الرزاق صد مهر عنایت شد - میر صالح ولد میر عبد الله مشکین قلم بمرحمت خلعت و از تغییر رشیدای خوشنویس بخدمت داروغگي کتابخانهٔ معلی سرافراز گردید - لعلخان گن سمندر و سایر نغمه طرازان سرکار والا بانعام مقرر نوازش یافتند *

نهم [ربيع الثاني] از باغ مذکور نهضت فرمودند - و فرمان شد که راجه جسونت سنگه و کنور رامسنگه ولد راجه جیسنگه و گروهي ديگر از بندگان بارگاه خلافت از عسکر فيروزي يک منزل پيش ميرفته باشند - تا لشکر بآساني از کتل خيبر و ديگر مضايق آن کهسار عبور نمايد - درين تاريخ چون بعرض مقدس رسيد - که ايام زندگي سر انداز خان قلماق حارس حصن دارالسلطنهٔ لاهور سپري گرديد - شفيع الله برلاس را بعنايت خلعت و منصب هزاري ذات و چار صد سوار از اصل و اضافه بر نواخته بحراست قلعهٔ دارالسلطنه رخصت فرمودند - امام ويردي پسر جمشيد بيگ از ايران آمده بتاثيم سدهٔ سنيه دولت اندوز گشت - و بشرف بندگي درگاه عرش اشتباه فايز شده بمرحمت خلعت و انعام پنجهزار روپيه مفتخر گرديد - بخواجه ظريف هزار روپيه مرحمت شد *

از ضوابط اين دولت والا آنست که از بندهاي منصبدار هرکه در يکي از صوبجات هندوستان بهشت نشان جاگير داشته باشد اگر او از تعيناتيان همان صوبه باشد تابينان خود را مطابق سيوم حصه بداغ رساند - چنانچه سه هزاري ذات و سه هزار سوار هزار سوار داغ کند - و اگر در صوبهٔ ديگر از صوبجات هندوستان بمهمي مامور شود موافق چارم حصه چنانچه چار هزاري چار هزار سوار هزار سوار داغ نمايد - درحينيکه عساکر قاهره از پيشگاه خلافت به تسخير بلخ و بدخشان معين گشت از انرو که اين مملکت از هندوستان دور دست است خديو دانا مقرر فرمردند که تا اين يساق درميان است بندها پنجم حصهٔ تابينان داغ کنند - چنانچه پنجهزاري

پنجهزار سوار هزار سوار بداغ برساند - اگر حاصل جاگیرش دوازده ماه است سه صد سوار سه اسپه و ششصد دو اسپه و صد یک اسپه - و اگر یازده ماه است دو صد و پنجاه سه اسپه و پانصد دو اسپه و دو صد و پنجاه یک اسپه - و اگر ده ماهه است هشتصد دو اسپه و دو صد ایک اسپه - و اگر نه ماهه است ششصد دو اسپه و چار صد یک اسپه - و اگر هشت ماهه است چار صد و پنجاه دو اسپه و پانصد و پنجاه یک اسپه - و اگر هفت ماه است دو صد و پنجاه دو اسپه و هفتصد و پنجاه یک اسپه - و اگر شش ماه است صد دو اسپه و نهصد یک اسپه - و اگر پنج ماه است تمام یک اسپه - و هرکه سواران منصب او دو اسپه سه اسپه مقرر شده باشد بقدر سواران دو اسپه سه اسپه ضعف سوارانِ براوردي داغ کند - مثلا پنجهزاری پنجهزار سوار تمام دو اسپه سه اسپه که حاصل تیولش دوازده ماه باشد ششصد سوار سه اسپه داغ نماید - و هزار و دویست سوار دو اسپه و دو صد سوار یک اسپه و علی هذا القیاس - و چون هنگام تعین مواکب جهانکشا حکم معلی صادر شده بود که بمنصبداران نقدي و احدیان تیر انداز و برق اندازان سوار و تفنگچیان پیاده و دیگر شاگرد پیشه سه ماه پیشگي و بجاگیرداران که داغ آنها موافق حاصل جاگیر مقرر است بر وفق چارم حصه حاصل تیول که آن نیز سه ماها می شود برسم مساعدت زر از خزانهٔ والا تنخواه دهند - تا از ممر خرج عسرت نکشند - و بعضی وجه مذکور در دارالسلطنه نیافته بودند - و لشکر فیروزی چه ازین رهگذر و چه بجهت استماع بسیاریٔ برف بر کتل طول و دشواریٔ عبور ازان درپیش

رفتن توقف داشت - و انتظار تخفیف برف مي کشید - پادشاه حقیقت آگاه پانزدهم این ماه علامي سعدالله خان را از باغ صفا که بورود میمنت آمود خدیو عالم آرا نمودار بهشت برین بود برسم استعجال پیشتر روانهٔ کابل گردانیدند - و لختي مقالات بزبان وحي ترجمان تلقین فرمودند - تا آن زواهر جواهر دین و دولت را آویزهٔ گوش هوش پادشاه زادهٔ والاتبار گرداند - و فرمان دادند که بجمعي که سه ماه پیشگي و مساعدت نیافته باشند زر داده و بانجام دیگر مهام مبارزان لشکر اسلام پرداخته چنان کند که هیچ کس را عذری در روانه شدن نماند - و همه را پیش ازان که کابل بورود اعلام ظفر اتسام محط جلال و مورد افضال شود راهي سازد - و درحین رخصت علامي را بمرحمت خلعت خاصه و اسپ از طویلهٔ خاصه با زین طلا نوازش نموده مصحوب او براي پادشاه زادهٔ گرامی نژاد یک لعل کلان منتظم با دو مروارید که برسر مي بندند و پنج اسپ از طویلهٔ خاصه ازانجمله یکي با زین طلای میناکار - و بامیر الامرا علیمردان خان دو اسپ از طویلهٔ خاصه با زین طلا و مطلا عنایت نموده فرستادند علامي ازباغ مسطور در دو روز بکابل شتافت - و فراوان جد وکد بکار داشته در عرض پنج روز که از وصول او بکابل تا نزول اقدس بساحت آن فاصله بود - همگي مهمات را رو براه کرد - و چون موکب جلال منزل بمنزل ره نوردیده بنواحئ کابل رسید همگي کنداوران عسکر را فرصت نداده باهتمام روانه ساخت - چنانچه پادشاهزادهٔ والا تبار باتفاق امیرالامرا بر طبق حکم معلی هژدهم این ماه [ربیع الثاني] بهادر خان و راجه بیتهلداس را که بادلیران فوج هراول پیشتر راهی گرداند -

و اصالت خان را که از چگونگیِ راه طول آگاه شده بود با جوقي
که همراه داشت برای پاک کردن برف راه مذکور رخصت نمود -
و خود با دیگر سران افواج نصرت امتزاج بیست و یکم [ربیع الثاني]
از پای منار روان شد - و بدو کوچ به قرا باغ و ازانجا بیک کوچ
بچاریکاران رسید *

بیست و دوم [ربیع الثاني] علامي وراجه جسونت سنگه
و چندي دیگر که پیشتر بکابل آمده بودند و جمعي از منصبداران
تعینات آنجا پذیره شده سعادت اندوز ملازمت گشتند - درین روز
میمنت افروز پادشاه دین و دنیا در دولت خانه که سال دوازدهم
جلوس اقدس هنگامی که کابل بفروغ ماهچهٔ رایات نصرت سمات
منور بود امر جهان مطاع بهٔ بنای آن در اورته باغ و باغ مهتاب
بصدور پیوسته و ازان باز تا حال کارگذاران آن صوبه درانجام آن
میکوشیدند نزول اجلال فرمودند - بحیات خان داروغگیِ گرز برداران
منصب دار و احدي مفوض شد - میرزا محمد پسر کلان میربدیع
مشهدي مهر دار شمع ملت شمس حقیقت بضعة الرسول فلذة
البتول امام رضا از مشهد آمده بتقبیل عتبهٔ سدیه فایز گردید - و
بعنایت خلعت و خنجر مرصع و منصب هزاریِ ذات و چار صد
سوار و انعام ده هزار روپیه سر عزت بر افراخت - چون لختی
منازل دولت خانهٔ معلی تمام نشده بود و برخي چنانچه باید
صفا نیافته - خدمت داروغگیِ عمارت بغازي بیگ مقرر
نمودند *

و بیست و ششم [ربیع الثاني] بمنزل علي مردان خان

امیر الامرا تشریف بردند که تا اتمام همگی مغانیء دولت خانهٔ والا درانجا بگذرانند - از تعیناتیان دکن سیادت خان بقلعه داریٔ دولتاباد از تغیر پرهیتراج راتهور معین گردید - و حکم معلی صادر شد که پرهیتراج بدارالخلافهٔ اکبرآباد آمده باتفاق باقي خان بصیانت قلعهٔ آن بپردازد - کنور رامسنگه ولد راجه جیسنگه بعطاء مالای مروارید نوازش یافت *

غرهٔ جمادي الاولی پادشاه حق آگاه به ضریح مقدس حضرت گیتي ستاني فردوس مکاني انارالله برهانه و مرقد منور ثانیء رابعه رقیه سلطان بیگم برد الله مضجعها رفته بعد از ادای آداب زیارت ده هزار روپیه باهل احتیاج و استحقاق عطا فرمودند - لطف الله پسر سعید خان بهادر ظفر جنگ بعنایت خلعت و اسپ مباهي گشته رخصت قندهار یافت - تا خان مذکور اورا نیابة در حصار قندهار گذاشته باستلام سدهٔ سدره مقام سعادت اندوزد و مصحوب او خلعت خاصه بخان عنایت نموده فرستادند *

دوم [جمادی الاولی] بعرض مقدس رسید که روشن قلم فرمان نویس که از بیماري و ناتنومندی در حسن ابدال مانده بود بسفر آخرت رخت هستی بربست - خدمت او بمیر صالح برادر او مفوض شد - چون بموقف عرض اقدس درآمد که کوکب برج خلافت پادشاهزاده محمد اورنگ زیب بهادر برای تنظیم صوبهٔ گجرات و تنبیه متمردان آنجا جمعي کثیر نوکر گرفته و خرجش زیاده بر دخل است *

چارم [جمادي الاولی] از جملهٔ سواران منصب آن گرامی گوهر هزار سوار دیگر دو اسپه سه اسپه گردانیده منصب آن والا تبار

...انزده هزاري ده هزار سوار هفت هزار سوار دو اسپه سه اسپه
...مقرر فرمودند *

يازدهم [جمادی الاولی] صدر الصدور سید جلال باضافهٔ
...انصد سوار بمنصب شش هزاري و هزار و پانصد سوار بلند
...ايه گرديد - ميرخليل ولد اعظم خان را بعنايت خلعت و
...منصب هزاری سه صد سوار از اصل و اضافه و خدمت توزک
...سر افراز ساختند - چون عمارات دولت خانهٔ سعادت آشيانه صورت
...نجام گرفت و منازل آن بكار پردازی نقاشان چيره دست
...باقسام نقش و نگار مزين گرديد - از منزل علي مردان خان بآن
...مغانئ رفيعه تشريف فرمودند *

هژدهم [جمادي الاولی] مير شمس باضافهٔ پانصدی پانصد
...سوار بمنصب سه هزاري سه هزار سوار و فوجداري و تيولداری
...بير- و از اصل و اضافه نوازش خان بمنصب هزاري چار صد سوار
...سر افراز گشتند *

بيست وچهارم [جمادی الاولی] فدائيخان بساط حيات در نورديد *

روانه شدن پادشاه زادهٔ عالی نسب مراد بخش از چاریکاران بتسخیر بدخشان و راهی ساختن سه فوج از افواج هفتگانه از راه آب دره بر کهمرد و غوري و عبره نمودن ان گرامی نژاد و امیرالامرا با چار فوج دیگر از کتل طول و در امدن بحدود بدخشان بحراست ذی الجلال بیهمال وکلاءت اقبال پادشاه والا اقبال

درین منزل پادشاه زادهٔ والا تبار برطبق ارشاد معلی قلیچ خان را سردار فوج برانغار و خلیل الله خان سرگروه طرح دست چپ و میرزا نوذر صفوي سرکردهٔ التمش را با افواج سه گانه براه آب دره بجانب کهمرد و غوري راهی گردانید - و چون راه آب دره درشدت زمستان زیاده از یک ماه برف ندارد تا باین موسم چه رسد - و راه کتل طول که خدیو دوربین بعد از تحقیق آنرا از دیگر سبل بدخشان به جمیع جهات بهتر دانسته مقرر فرموده بودند که عساکر جهانکشا به تسخیر بدخشان ازین طریق در آیند - از کثرت برف کتل مزبور و انبوهیء لشکر دشوار گذار بود - مراد قلی سلطان ککهر با دیگر ککهران که در جوانغار بودند و چندی دیگر نیز از راه آب دره روانه گشتند *

بیست و چهارم ربیع الثانی پادشاهزادهٔ والا تبار و امیرالامرا از چاریکاران کوچ نمودند - و مقرر ساختند که رستم خان با فوج

جوانغار یک منزل از عقب مي آمده باشد تا لشکر از جسور
انهار و مضایق جبال بآساني بگذرد - د آن روز کنار پل
در بند را مضرب خیام ساختند - و فردای آن برای عبور عسکر
مقام نمودند *

بیست و ششم [ربیع الثاني] در موضع پروان و بیست
و هفتم درگلبهار که تا اینجا راهها هموار بود دایره شد - روز دیگر تا
مردم بسهولت از پل گذاره شوند در گلبهار توقف نمودند - درین روز
فوج هراول و فوج طرح دست راست که باستعجال راهی شده بودند
پائین کتل طول رسیدند - و اصالت خان بالاي کتل بر آمده
دریافت که فراز کتل مقدار یک کروه بارتفاع دوگز پادشاهي و نشیب
آنکه بدخشان رویه است تا نیم کروه بعضی جا نیم گز و برخي جا
کما بیش برف دارد - و بسرعت تمام بیلداران سرکار بادشاهي را
با چندین هزار مزدور که مردم امیرالامرا ازبلوکات کابل گرد اورده بودند
تعین نمود - که برف را از سر راه بر داشته باطراف بیندازند -
و کوچهٔ که شتر با بار به آساني بگذرد بسازند - و باقي را چنان بکوبند
که اسپ و شتر بروی تواند گذشت - و چون انجام این کار از بیلداران
و مزدوران زود تر صورت پذیر نبود فردای آن بهادر خان و راجه
بیتهلداس و اصالت خان بکتل برشده و همگی مردم خود را از سوار
و پیاده برپاک کردن راه و کشودن گذرگاه داشته خود باهتمام آن
پرداختند - و مردم لشکر بهر دست افزاری که یافتند برف را
برکنده بدامن و دست بر کنار راه مي ریختند - و سرداران اخلاص
شعار و سپاهیان جدکار خصوصا بهادر خان و تابینان او نهایت

کوشش و تلاش کردند - و تا آخر روز بجد و کد تمام و اهتمام تام تا یك کروه که برف انبوه بود بعرض دو گز راه ساختند - و شب بدوایر خویش باز گشته روز دیگر که غرهٔ جمادي الاولی مطابق بیست و ششم خرداد بود نیز تا سه پهر بکوفتن بقیهٔ برف اشتغال نمودند - پایان این روز اصالت خان با همرهان خود ازان کتل که مفصل قلمرو بادشاهی و ملک بدخشان است گذشته آن جانب کتل که داخل سراب است فرود آمد *

دوم [جمادی اولی] بهادرخان و راجه بیتهلداس با کنداوران هراول از کتل گذشته باو پیوستند - و پادشاهزادهٔ والا گهر و امیرالامرا بیست و نهم ربیع الثاني از گلبهار روانه گشته ازکتل آن که سرآغاز دشواري و ناهمواري راه است گذاره نمودند - و پادشاه زادهٔ عالي نسب تا لشکر از مصاعد و مهابط بدشواری نگذرد و سر نوردیدن را درنگ نرود امیرالامرا را با مردم او پیش فرستاده از عقب کوچ بر کوچ منازل رخه و بازارک و پرغور و سفید چپي و جاهي که بمسجد دولت خان مشهور است درنوردید *

هفتم جمادی الاولی مطابق سی و دوم خرداد بپای کتل طول رسید - همان روز امیرالامرا که یک منزل پیش بود و روز دیگر هشتم ماه مزبور مطابق غرهٔ تیر پادشاهزادهٔ والا دودمان از کتل عبور نمودند *

رسیدن خسرو پسر دوم نذر محمد خان از بدخشان بسعادت استلام ساحت جهانبانی و اندوختن اسباب دولت و کامرانی

چون احشام بی احتشام المان که همت پست این گروه فتنه پژوه از جوان مردي و مردمی بیگانه است فرصت شورش و فساد یافته حدود بلخ و بدخشان را بتاخت و تاراج بسان خانهٔ دین و دولت خود ویران گردانیدند - چنانچه نگاشته آمد - خسرو در قندز تا قوتِ مقاومت و مکنت مدافعت آن بد صورتان دد سیرت داشت بحراست جان و مال پرداخت - بعد ازان که از یغماي گاه و بیگاه و دست انداز راه و بي راه اکثر اندوختهای او خصوصا اسپ و شتر و گوسفند که گزین ترین امتعهٔ آن دیار است بغارت بردند و سکان قندز و آن نواحي از دخول و خروج معاقل و دواب از خوردن آب و علف باز ماندند - و خسرو را از هیچ طرف حتی پدر که او نیز گرفتار تطاول و تعدی این جماعهٔ سفاک بی باک بود امید دستگیري نماند - راه سلامت و جادهٔ عافیت جز آنکه باین درگاه خلایق پناه ملتجي شود ندیده سال گذشته عرضه داشتي منبي از حقیقت درماندگي و پریشانیِ خود - و منهي ازکیفیت ستمگاري و مردم آزاریِ این گروه ظلم پژوه بملتزمان قوایم سریر جهانباني - و مکتوبي به امیرالامرا مصحوب معتمدي پنهاني بکابل فرستاد - او بحجاب عتبهٔ فلک رتبه ارسال نمود - چون آرندهٔ عریضه و مکتوب شایستهٔ اعتماد نبود چندان التفات ننمودند - و

خسرو نیز از رسیدن موسم زمستان و انسداد طرق از کثرت برف مقاصد خود را بروی روز نیارست افگند - وچشم انتظار در راه وصول بهار داشت - ومکنون ضمیرش آن بود که چون اعلام ظفر اتسام از کابل بصوب بدخشان منتهض گشته بنواحیِ قندز رسد بذریعهٔ ملاقات پادشاهزادهٔ گرامي خاندان مرادبخش وسپردن قلعهٔ قندز به بندگان این درگاه گردون جاه یکروئي و یکرنگي باز نموده و احرام حریم حرم احترام جهانباني بسته رو بقبلهٔ اقبال و کعبهٔ آمال نهد - لیکن چون پیش ازان که عساکر ظفر مآثر از هندو کوه بگذرند شنید که شاه محمد قطغان و قل محمد جیبه جي قطغان و قاسم بای قطغان با بسیاری از المانان از آب آمویه گذشته بر سر قندز مي آیند - و در خود رای ستیز و روي آمیز با این طایفهٔ خیره چشم تیره دل نیافت - تا رسیدن لشکر دشمن بند قلعه کشا ثبات پا نتوانست ورزید - و با محمد بدیع پسر خود که با او بود ودو سه هزار خانه دار از احشام و اهل قندز که بیشتر رعایاي غارت دیدهٔ جور کشیده بودند - از قندز بر امده باینجانب اندراب آمد - ومردم راجه راجروپ را که در قلعهٔ چوبین بودند از کیفیت حال آگاه ساخته آرزوی تلثیم عتبهٔ عرش مرتبه باز نمود - و چون عرایض اصالتخان مشعر بر ارادهٔ اوپیهم بایستادگان پیشگاه قوایم سریر عرش نظیر رسید - از جناب خلافت یرلیغ والا شرف صدور یافت که خاطر متفرق و ضمیر متبدد آن ستم رسیدهٔ محنت دیده را بمراحم پادشاهانه که چون طوبی دور و نزدیک سایه نشین او است و چون آفتاب خراب وآباد نور آگین او از تفرق و تبدد بر آورده

روانهٔ آستان خواقین مکان گردانند - و بهر یک از پادشاهزادهٔ والا نژاد و امیرالامرا و اصالتخان فرمانی جداگانه صادر فرموده آنچه لایق منزلت و فراخور مرتبت او در ملاقات و اعزاز در مرآة خاطر قدسي مآثر منطبع گشت بایشان ارشاد نمودند - درین میان عرضه داشت خسرو مصحوب صدیق بیگ نوکر معتبر او نیز بدرگاه خلایق پناه رسید - در پاسخ آن منشور سعادت گنجور مشتمل بر اقسام عنایات پادشاهانه بشرف صدور پیوست - و صدیق بمرحمت خلعت و اسپ و انعام هزار روپیه سر بر افراخته رخصت معاودت یافت *

سیوم جمادي الاولی اصالتخان که در گذشتن کتل طول سبقت کرده بود بر طبق یرلیغ قضا نفاذ خسرو را دیده به تسلیهٔ خاطر شوریده و تسکین دل رمیدهٔ او پرداخت - و بمژدهٔ عواطف و نوید الطاف پادشاه غریب پرور عالم پناه مطمئن و مستمال ساخته از نگراني و پریشاني بر آورد - و با پسر و دیگر متعلقان و نوکران مصحوب دولت بیگ قاقشال نزد پادشاهزادهٔ عالي نسب و امیرالامرا که متعاقب مي آمدند راهي گردانید - و اکثر احشام و رعایا و اهالی قندز را که با خسرو همراه بودند بحکم معلی پیش خود نگاهداشت - که بعد از تشخیص احوال و تفتیش اوضاع هرکرا شایستهٔ عبودیت داند در سمط بندگان درگاه آسمان جاه انتظام دهد *

نهم جمادی الاولی پادشاهزادهٔ والاگهر بموضع سراب رسید و خسرو که نیم کروه آن طرف سراب فرود آمده بود بدیدن آن اختر برج خلافت آمد - امیرالامرا بموجب ارشاد معلی پذیره شده درمیان راه بر پشت اسپ ملاقات کرد - و آن امیدوار مراحم پادشاهي را نزد گوهر بحر

خلاوت آورد - پادشاهزادهٔ عالي نژاد بر وفق هدایت شهنشاه پایه شناس قدردان بعد ازان که او درون خیمه آمد تا کنار بساط رفته معانقه نمود - و دست او را گرفته آورد - و پهلوي مسند خویش نشانید - و باصناف شفقت و دلجوئي و اقسام مهرباني وخوشخوئی باعث جمعیت خاطر پراگندهٔ او گشت - و چون خسرو بعد از انقضای مجلس بمنزل برگردید از طرف خود یک قبضه جمدهر مرصع و نه تقوز پارچهٔ نفیس ونه اسپ و یك فیل وماده فیل با حوضهٔ نقره و از خزانهٔ والا که با لشکر ظفر اثر بود بموجب امر اقدس پنجاه هزار روپیه براي او فرستاد - و امیر الامرا نیز هفت اسپ و هفت تقوز پارچه ارسال نمود - و بعد از تقدیم لوازم مهمانداري قباد پسر اسد خان کابلي را همراه او ساخته روانهٔ درگاه معلی گردانیدند - و چون این ماجرای از عرایض پادشاهزادهٔ والا گوهر و امیرالامرا بعرض حجاب بارگاه گردون اشتباه رسید - و نیز در یافته آمد که خسرو از هندو کوه عبور نموده بیاوری بخت بهزاران آرزومندی مرحله پیمای قبلهٔ مرادات ورهٔ گرای وجههٔ حاجات است -

چاردهم [جمادی الاولی] مرحمت خان را بمهمانداري و آوردن او بدرگاه عالم پناه - و تعلیم آداب ملازمت و تلقین لوازم خدمت - و تبدین مراسم معیشت - رخصت فرمودند - و بخسرو فرمان عنایت عنوان و چهار اسپ مسرج ازان میان یکی عربي با زین طلا و بیست تقوز پارچه از نوادر اقمشهٔ هندوستان و یک پالكي و چهار ڈولي با چوبهاي نقره و غلافهای مخمل برای سواری عورات چه بعرض مقدس رسیده بود که مرکبي جز اسپ

و شتر ندارند - و دو دست پیشخانهٔ مخمل مصحوب او ارسال
نمودند - مرحمت خان در موضع گلبهار باو رسیده مثال عنایت
تمثال با آنچه از پیشگاه نوازش باو ارسال یافته بود رسانید - او
در برابراین عواطف جلیه و عنایات سنیه بکمال انکسار و استکانت
تسلیمات بجا آورد - و از دید این مراحم علیه خاطر از تفرقه وا
پرداخت - و چون بحوالیء کابل رسید مرحمت خان او را در قریهٔ
پای منار فرودآورده بدولت تقبیل عتبهٔ سپهر مرتبه فایز گشت -
و روز دیگر بیست و پنجم ماه مذکور رفته او را بجلکاریء ماهر و
آورد - پایان آن روز که ساعت ادراک سعادت جاودانی و دولت
دوجهانیء او بود بحکم والا مدار المهامي علامي سعدالله خان و
صدرالصدور سید جلال تا آن سر خیابان پذیره شده بآستان خواقین
پناه آوردند - و در خوابگاه مقدس دولتخانهٔ میمنت آشیانهٔ کابل که
دران مجلس فردوسي ترتیب یافته بود بشرف ملازمت پادشاه
سلیمان جاه رسانیدند - او اداب ملازمت از کورنش و تسلیمات و
پابوس بجاآورد - خدیو قدردان دست حق پرست را برسرش گذاشته
چون گویم سرش را بآسمان برداشته باقسام عواطف پادشاهانه دل
غم دیده و خاطر محنت رسیدهٔ او را تسلیه فرمودند - و چون
مجلس خاص بود نه عام حکم شد که بنشیند - و بعنایت خلعت
خاصه با چارقب طلا دوزي بتکلف و جیغهٔ مرصع و خنجر مرصع
باپهولکتاره و شمشیر مرصع و سپر بند و بار مرصع و منصب شش
هزاري دو هزار سوار و فیل از حلقهٔ خاصه بایراق نقره وجل مخمل
زر بفت ماده فیل با حوضهٔ نقره و انعام پنجاه هزار روپیهٔ نقد

کامیاب گردانیدند - و بحکم والا در منزل خاندوران بهادر نصرت جنگ که با فروش و اوانیء سیمین و دیگر اشیا آرایش داده برای او آماده ساخته بودند فرود آوردند - آنچه تا ادراک دولت ملازمت سراسر میمنت باو مرحمت شد یک لک روپیه نقد بود و همین قدر جنس از ادوات وآلات مذکوره و اسپ و فیل و اقمشه و جزآن - او دویمین پسر نذر محمد خان است از ابناء ششگانهٔ او که بالفعل زنده اند - بر نائي است بلند بالا ضعیف بنیه گندم گون کوسج سی و سه ساله مدمن افیون و دیگر مخدرات *

کشایش قلعهٔ کهمرد و حصار غوری بتائید ربانی وتیسیر اسمانی که هموارہ دستیار این دولت اقبال مال است و پیشکاراین سلطنت ابد اتصال

هزاران سپاس والا اساس ایزد کارساز را که ازان باز که بجلوس سعادت مانوس جهان را فروغ تازه و جهانیان را فراغ بي اندازه روی نموده - مبارزان نبرد آزما و کنداوران پیکار گرا بهر جانبي که روی توجه نهاده اند بهروزي در استقبال است و فیروزي در دنبال فتح کهمرد و غوری و قندز و کشایش بلخ بامضافات و بلوکات در کمتر فرصتی و مختصر مدتي چنانچه نگارش مي یابد شاهد صدق این مقال است - تفصیل این اجمال آنکه چون پادشاهزادهٔ والا تبار مراد بخش و امیر الامرا بر وفق حکم مقدس قلیچ خان و خلیل الله خان و میرزا نوذر صفوی را با فوج برانغار و طرح

ست چپ و التمش چنانچه گزارش یافت از چاریکاران براه آب‌دره
سخیر کهمرد و غوری رخصت دادند - بجهت ضیق سبل و
عوبت طرق از همانجا خلیل الله خان و میرزا نوذر با همرهان
ک منزل پیش افتادند - و قلیج خان و دیگران متعاقب راهی
شتند - و خان مذکور از چاریکاران کوچ بر کوچ منازل توتم دره و
وخته چنار و سرخ گنبذ نوردیده بغور بند رسید - و ازانجا بدوآبه
ازان بدو کوچ آنطرف کتل شِبَر که دشوار گذار است شتافت
ازان بضحاک کوچ نمود - و چون راهی که از شبر بضحاک
یان دره میرود دو تنگیِ سخت دارد که نخستین به بللی
دویمین به تنگیِ عراق مشهور است و از تنگیِ ثانی
ب تند میگذرد - و راهی دیگر که جانب چپ راه دره واقع شده
رچه کتل دارد و بعید است چنانچه بدو کوچ بضحاک میروند
ما تنگی ندارد - و شتر بآسانی میگذرد - اردو را براه کتل روانه
اخت - و خود با جمعی از همرهان و سپاه جریده از راه تنگی
ضحاک رفت - و پس از آمدن اردو از ضحاک ببامیان و ازان
ق رباط رسیده نهم جمادی الاولی از کتل گنبذک که سرحد صوبهٔ
بل و ولایت کهمرد است عبره نمود - پس از عبور از گزارش
جتی بارزگانان که از بلخ می آمدند دریافت که اوزبکان هنوز از
سیدن عسکر نصرت پیکر آگهی ندارند - بنابران خلیل بیگ را
احدیان و تفنگچیان که دران فوج بودند و گروهی دیگر فرستاد
ه بسرعت هرچه تمامتر شباشب از راه کتل دندان شکن بکهمرد
سیده اگر دست دهد حصار را از اوزبکان ادبار سرشت بدست آرد

و خود با میرزا نوذر بسرای سوخته چنار شتافت - و چون یک گروهي سوخته چنار در سرزمین متعلق بالوس سیقان در راه است که یکی از کتل دندان شکن گذشته بکهمرد میرسد - و دیگری که مسلک کاروان است بباجگاه و ازانجا ببلخ می پیوندد - أردو و زواید سپاه را بطریق باجگاه روانه نموده خود با جوقي براه کتل دندان شکن که بضیق ممر و ملسائی احجار دشوار گذار یکان یکان پیاده و سوار بصعوبت تمام آنرا تواند نوردید راهي گشت - بامداد روز یکشنبه عاشر جمادي الاولی مطابق سیوم تیر خلیل بیگ با فوج همراه بکتل مذکور برآمد - حراس قلعه را از وصول مجاهدان نصرت طراز پای ثبات از دست رفت - و ببهانهٔ گرفتن مضایق کتل بر دلاوران نبرد آرا از خوجم شکور خویش ترديعلي قطغان که سر کردهٔ حارسان حصار بود دستوري خواسته برآمدند - و از هر جانبي بدر رفتند - و با خوجم شکور معدودي ماندند - مبارزان قلعه کشا از کتل پائین آمده مانند برق و باد بدروازهٔ حصار رسیدند - و از عدم آگهي بر کمیت قلعه نشینان باستعمال آلات قلعه کشائي پرداختند - حصن گزینان لختی ثبات ورزیده تفنگی چند سر دادند - یک سوار و یک اسپ از همرهان خلیل بیگ کشته شد - و چندي مجروح گردیدند - آخر کار از درون حصار فریاد برآمد که اگر امان دهید و جان بخشي نمائید قلعه را مي سپاریم - خلیل بیگ تسلیهٔ زینهار پژوهان نمود - و بحسب تقدیر هنگام انفتاح در قلعه تفنگی زیر بغل خوجم شکور رسید و اورا باهمرهان نزد خلیل بیگ آوردند - خلیل بیگ قلعه را بتصرف در آورده حقیقت غلبه

استیلای بهادران ظفر انتما بخلیل الله خان نگاشت - او
بدینمعنی بدرگاه خواقین پناه معروض داشته دوازدهم جمادی الاولی
کهمرد شتافت - و قلیچ خان که از راه باجگاه بموضع
صیادان رسیده اردو و لشکر درانجا گذاشته جریده بکهمرد
راهی گشته بود - بخلیل الله خان پیوست - و چون خبر تسخیر
کهمرد بمسامع جلال رسید خلیل بیگ بخدمت قلعه داری کهمرد
و ضبط احشام آن نواحی و هزارجاتی که پیشتر به یلنگتوش متعلق
بود سر افراز گردید - و قلیچ خان و خلیل الله خان دو روز در کهمرد
بوده و از قلعه خاطر فراهم ساخته خلیل بیگ را با ناگزیر قلعه
داری از تفنگچی و سرب و باروت و بان و غله در کهمرد گذاشتند -
و چهاردهم ازانجا بغوری روانه گشتند - و ازان رو که دربن راه نیز
مضایق و مراقی عسیر العبور بود بموضع صیادان آمده خلیل الله
خان با میرزا نوذر و راجه پهار سنگه و لهراسپ خان و سایر
همرهان بطریق راه کهمرد یک منزل از قلیچ خان پیش افتاد - و از
صیادان راهی شده بدو کوچ از کتل سمتو که بلندی آن قریب
سه کروه است گذشت - و ازانجا در دو روز بساحل آب غوری که
بسرخاب اشتهار دارد و دوازده کروهی غوری است - رسیده
غضنفر ولد الله و ردیخان را با احدیان و برق اندازان و مراد قلی
سلطان ککهر با سایر ککهران بطریق منغلای پیشتر فرستاد - قرین
آن قلیچ خان که بفاصلهٔ سه کروه از عقب می آمد نیز راجه
دیبی سنگه و اهتمام خان و خنجر خان را برسبیل تعجیل
بغوری روانه گردانید - روز دیگر چهار شنبه بیستم ماه مذکور چون

غضنفر با رفقا بغوری نزدیک رسید - حارس حصن غوري قباد میرآخور که بر وصول عسکر فیروزي آگهي نداشت این جماعه را فوج هزارجات که مکررا به نهب و غارت اطراف غوري پرداخته بودند انگاشته با سه صد سوار از قلعه بر آمد - دلاوران لشکر منصور یک کروهیِ قلعه اورا دیده تاختند - و بکمترآویز و ستیز ره سپر گریز ساختند - اگرچه اوزبکیه درائنای گریز دوسه کروه بر گشته بر مبارزان ظفرآئین تیرباران کردند - اما ازانجا که نصرت و فیروزي طلیعهٔ افواج جهانکشا است و فتح و اقبال مقدمهٔ جنود ظفر انتما رهائي خود از چنگ هزبران بیشهٔ هیجا جز درفرار ندیده بحصار درآمدند دلیران عرصهٔ کارزار پاشنه کوب در رسیدند - و پیاده شده بردروازهٔ قلعه ریختند - و با آنکه آتش پیکار بریزش تیر و تفنگ هردو جانب زبانه بر کشیده بود - شیران خون خوار بپای مردیِ جلادت و دستیاریِ شهامت دروازه را شکسته بحصار درشدند - قباد و انصار او بقدم فرار خود را بارک رسانیدند - وچون جنگ اوران نصرت مند بعد از گرفتن حصار بیرون بدروازهٔ ارک آمده تختهاي آنرا به نجق و تبرزین منثلم گردانیدند - قباد بحویلي که درون قلعهٔ ارک داشت پناه برد - دلاوران فیروزي نشان پس از درآمدن بارک بکشایش دروازهٔ حویلي مقید گشتند - قباد که با او همگی قریب پانصدکس مانده بود از دید جلادت و شجاعت بیاس و یاس افتاده ناچار امان خواست - وبا همرهان بندهاي پادشاهي را دریافت - غضنفر اورا پیش خلیل الله خان که نزدیک رسیده بود برد - دریفولا قلیچ خان نیز نصف النهار آمده درچارباغ غوري که

متصل حصار است فرود آمد - و مشاهیر غوري که بیشتر چغتا بودند سر بربقهٔ اطاعت در اوردند - قلیچ خان و خلیل الله خان حقیقت بر کشادن این قلعه نیز بدرگاه گردون جاه معروض داشته بسرانجام ناگزیر قلعه پرداختند - و بفرمان والا نظم غوري و حراست قلعهٔ آن باهتمام خان مفوض ساختند - و قباد را امیدوار عنایت پادشاهي گردانیده با چهار پسر و سایر اهل و عیال و دیگر همرهان مصحوب ابراهیم حسین ترکمان روانهٔ آستان معلی نموده بیست و پنجم از غوری براه ایبک بملازمت اختر برج دولت راهي گشتند - و از پیشگاه عواطف خاقاني منصب خلیل الله خان باضافهٔ پانصد سوار سه هزاری ذات و سه هزار سوار مقرر شد •

تسخیر پذیرفتن قندز و بلخ باقبال جهانکشای خاقان ممالک ستان و فرار نمودن نذر محمد خان

چون پادشاهزادهٔ عالي نسب مراد بخش هفتم جمادی الاولی با افواج قاهره از کتل طول گذشته روز دیگر جلکاي سراب معسکر فیروزي گردانید - و یک روز برای رسیدن و دریافتن خسرو درانجا مقام نموده اورا بدرگاه معلی روانه ساخت چنانچه نگاشته آمد - دهم ماه مزبور موافق سیوم تیر ماه بامیر الامرا از جلکای سراب نهضت نموده بقندز رو نهاد - ودر سه روز از قریهٔ تاجیکان وده میرزایان وده خواجهٔ اولیا گذشته بناارین رسید - چهاردهم ماه مذکور مطابق هفتم تیر درنارین مقام شد - و چون بر گریختن المانان از قندز چنانچه نگارش خواهد پذیرفت آگهی یافته بود بصواب دید امیرالامرا

اصالت خان را با فوج او دستوری داد که پیشتر راهي گشته
بقندز درآید - و خود با سایر لشکر پانزدهم جمادی الاولی از
نارین به نیلبر آمد - روز دیگر - در ده خواجه لقمان منزل شد -
هفدهم [جمادی الاولی] بشورابه که نه کروهی قندز است
رسیده روز دو شنبه هژدهم مطابق یازدهم تیر ماه ظاهر
قندز را مهبط اعلام نصرت اتسام گردانید - و فضای آن بلده
که از فزونی ضیم و اعتساف اوزبکان ظلم آئین و المانان
بي دین بر سگان جور دیده ستم رسیده تنگتر از دل مور و تیره
تر از دیدهٔ کور گشته بود بمیامن ورود عساکر جهانکشا و ماهچهٔ
اعلام عالم آرا منفسح و منور گردید - و دود دل مظلومان
که در هر طرف تتق بسته بود و آتش سینهٔ مهمومان که در هر
کنار مشتعل گشته بابیاری سحاب هیجا یعني غبار عساکر نصرت
پیرا تسکین یافت - و ارباب ظلم و فساد و اصحاب بغی و عناد
باصغاء اوای لشکر فیروزی آوارهٔ دشت ادبار گشتند - شرح
این مقال آنکه چون خسرو دریافت که شاه محمد قطغان و دیگر
فتنه گران با گروه الامانان از دریای آمویه گذشته بارادهٔ تاراج
قندز روانه شده اند - ازانجا بیرون آمده بآستان معلی که ملجاء
خواقین روزگار است راهي گردید - و شاه محمد و سایر مقهوران
بقندز رسیده دست جور و طغیان به نهب و غارت کشادند - و بسفک
دماء بسیاری از رعایا و دیگر بي گناهان آن مکان پرداخته
عیال و اطفال ایشان را ماسور گردانیدند - و از امتعه و اموال
هرچه ظاهر بود غارت نموده مخبیات را با اقسام تعذیب و

و تنکیل بدست آوردند - و مسجد جامع و منازل درون قلعه
را سوخته تا چهار دهم جمادي الاولی نایرهٔ فساد و آتش بیداد
بر افروختند - پس ازان که آوازهٔ ورود افواج قاهره بگوش این
سفاکان بي باک رسید راه فرار سپرده از دریاي قندز گذشتند -
و بسمت آستانهٔ امام متفرق گشتند - و بتائیدات اقبال عدومال
هزاران نفوس چه از بقیة القتل ستمگران ظلم اندیش که در زیر
زمینهاي شهر و درخت زار انحاء آن متواري گشته بودند و چه از
سکنهٔ مضافات قندز که بدرهاي کوهسار درشده از خوف و خشیت
مانند بید بر خود مي لرزیدند - از چنگ نکال آن گروه پروزر
و وبال رهائي یافتند - و ازان رو که بفزوني قتل و غارت المانان
فتنه آئین در شهر و ولایت قندز جمعي کثیر از یتامي و ارامل
و دیگر جور کشیدگان بنهجي متشتت الاحوال گشته بودند که از
فقدان قوت یومي حبهٔ غله راحبة القلب مي پنداشتند - پادشاهزادهٔ
والا تبار و علي مردان خان امیر الامرا بفرمان اعلی لازال عالیا
مبلغ بیست و پنج هزار روپیه که یک لک خاني رایج ماوراء النهر
است از خزانهٔ عامره که با افواج قاهره بود بمردم دیانت دار
امانت گزار سپردند - تا در حور استحقاق قسمت نمایند - و راجه
راجروپ را با سید اسدالله و برادران او و گروهي از برق اندازان
بجهت صیانت قندز گذاشته و دو لك روپیه براي سرانجام ناگزیر
قلعه براجه حواله نموده بیست و یکم جمادي الاولی با لشکر ظفر
طراز به بلخ راهي گشتند - درین تاریخ نامهٔ که اعلی حضرت
از روي قدرداني و مهرباني از کابل به نذر محمد خان نگاشته

نزد بادشاه زادهٔ جهانیان ارسال داشته بودند در قندز بآن والا تبار رسید - مخفي نماند که هرچند نذر محمد خان که در نخستین سال جلوس عالم آرا ارادههاي بيجا و انديشهاي ناسزا که مورث بدنامی و ناکامیء او بود بکابل آمده مصدر شؤون ناپسندیده گردید - از افعال نامرضیهٔ خود پیشمان گشته باظهار اعذار و ارسال سفرا و اسفار مي خواست که مبانیء مودت و موالات را استحکام دهد - لیکن در برخی امور که سبب رضامندیء خاطر اقدس بود تغافل می ورزید - چنانچه در دوازدهم سال جلوس مقدس که دارالملک کابل محط موکب اقبال بود اعلی حضرت مصحوب منصور حاجي که نذر محمد خان اورا بعنوان سفارت فرستاده بود پیام نمودند که چون وقاص حاجي بآستان معلی پناه آورده درزمرهٔ بندگان بارگاه عظمت و جهابانی منخرط گشته است - عیال اورا بفرستند - ازانجا که از خرد دور بین بي بهره بود توفیق فرستادن نیافت بل کار بران گرفتاران چنگ بیداد چنان دشوار ساخت که زن وقاص حاجي از فرط غیرت خود را و دختر را بزهر هلاك گردانید - وحاجي از شنفتن این واقعهٔ مرگ انگیز بیمار گردید - و بهمان بیماری رخت هستی بربست - و پس از استماع این ماجرای جور انتما برزبان اقدس رفت که اگر آن نا مهربان اندک نصیبه از مردمی داشتی در فرستادن آنها مضایقه ننمودی - چنانچه شاه عباس که از مراتب مروت آگاه بود چون حضرت جنت مکاني بموجب التماس میر میران یزدي که اولا پدرش میر خلیل‌الله بسعادت آستان بوس آن

حضرت رسیده بود و او پس از چندی پسران خود اصالت خان و خلیل الله خان را که درآن ایام خردسال بودند در ایران گذاشته و از شاه عباس گریخته بهندوستان بهشت نشان آمد درباب فرستادن پسران او مصحوب خان عالم هنگام روان شدنش بسفارت ایران پیغام دادند - بی چین پیشانی آنهارا با خان مزبور فرستاد باوجود چندین دواعیٔ انحراف از وفور فتوت مرکوز خاطر ملکوت ناظر بود که اگر دریذولا نذر محمد خان بعروهٔ وثقای این دولت آسمان صولت اعتصام نماید - بلخ را باو باز گذارند - و گران لشکری با سردار نامدار در بدخشان نگاهدارند - تا دست تطاول نوکران نفاق کیش غدر اندیش و المانان ظلم نشان را که از فزونیٔ بأس آن کین توزان جور پژوه جان و مال خود را در معرض تلف دانسته از یورت خود نیارستی برآمد - ازو و از سایر اهل اسلام آن دیار که دستخوش ستم و تعدی بودند چنانچه گذارش یافت باز دارند - و نیز اگر قصد انتزاع سمرقند و بخارا و انتصار از پسر و اوزبکیهٔ ماوراء النهر نماید بخزانه و لشکر و دیگر اسباب استیلا مستظهر گردانند - وزیاده برآنچه درمکیال خیال و مقیاس قیاس او گنجد از اصناف اعطاف بروی کار آرند - و چون از صلاح پسیچی و سداد سگالی بر پیشگاه ضمیر حق پذیر پرتو افگنده بود که خان بفزونیٔ ارتکاب مفترات عقل و مغیرات دماغ مغلوب واهمه گشته است - پس از نزول اعلام جهانکشا بدار الملک کابل بعلامی سعد الله خان حکم اقدس شد که گرامی نامهٔ عاطفت آمود که نسخهٔ برء الساعهٔ امراض سودا است بر نگارد تا خاطر پراگنده و دل

غم آگندهٔ اورا از وسوسهای بی‌حاصل واندیشهای لاطایل واپرداخته با فضائل پادشاهانه که دور و نزدیک را درگرفته‌است مطمئن گردانند و پس از تحریر نامه که نقلش درین نگارین نامه مثبت گشت از تنگی وقت بارسال سفیر معتمد توجه نفرموده آنرا بر سبیل تعجیل نزد پادشاهزادهٔ عالي نسب والا تبار فرستادند که باستصواب امیر الامرا مصحوب یکی از بندهای پادشاهي که سزاوار این کار باشد از عسکر فیروزي ببلخ نزد نذر محمد خان روانه سازد *

نقل نامه

تا سحاب قلم از فیض جویبار عنایت ازلی بابراز مطالب و اظهار مآرب مترشح است - و لوح قرطاس به نگار مقدمات محبت بار وکلمات صداقت آثار متوشح - ذات فرخنده صفات سلالهٔ خوانین بلند مکان - علالهٔ خواقین رفیع الشان - نقاوهٔ خاندان دولت - عضادهٔ دودمان شوکت - قرهٔ باصرهٔ عظمت - غرهٔ ناصیهٔ حشمت بدر سمای رفعت - شمس فلک عزت - مورد الطاف یزدان - ثمرهٔ شجرهٔ گلشن چنگیزخان نذر محمد خان - دامت ایام سلامته و عزته - از ناشایست زمان محفوظ - و ازبایست دوران محظوظ باد- رقیمة الوداد و صحیفة الاتحادیکه مصحوب نذربي ارسال یافته بود در حینی که دار السلطنهٔ لاهور از پرتو ماهچهٔ رایات ظفرآیات فروغ تازه داشت - رسید - و بر مضمون خاتت مشحون آن آگهي پدید آمد - اما از مطلب خالی بود - زیرا که خبر از کیفیت جریان حال خجسته

مال واقعي نمی داد - بفرستادن نامه و نانوشتن حقایق و اوضاع و اطوار آن دیار و بی راه شتابیِ فرقهٔ ناسپاس حق نشناس یگانگي و بیگانگی فراهم آمده بود - چه بنای اولین بر اتفاق است و اساس دو یمین بر عدم وفاق - و حال آنکه امروز وقت مصادقت است نه هنگام مجانبت - بهر کیف چون محقق شد که فرقهٔ طاغیه و فیهٔ خاطیه از باز پرس روز جزا و سطوت دیر گیر سخت گیر ذي الکبریا اغماض که شیمهٔ قدیمهٔ ایشان است نموده - و از حقوق ولیِ نعمت خویش چشم پوشیده - سر بعصیان بر آورده اند و نسبت بآن جناب از بي راه روي بمسلک بي ادبي شتافته مصدر اداهای ناهنجار وبي اعتدالیهای دور از کار شده - و کار بر ولي نعمت خود بمرتبهٔ تنگ ساخته اند که جز قلعهٔ بلخ مملکتي در تصرف نمانده - و ضعفای آن اماکن و غربای آن مساکن پا مال حوادث و دستخوش وقایع گردیده - و عرض و ناموس آنها بباد فتنه رفته - و امن و امان بالکل منعدم گشته - و کار بجائي رسیده که از سادات که اهل بیت نبوت و قرة العین رسالت اند و بجزیت نبیِ بطحا و عصبیت بتول زهرا متصف - و محبت ایشان اجر تبلیغ اوامر و نواهي - و مزد ابلاغ احکام الهي است - جمعي کثیر و جمي غفیر بقتل رسیده - تا بدیگران چه رسد - بنابران چه باقتضاي مروت و خلت جانبین - و فتوت و انعدام شائبهٔ مغایرت فیمابین - و چه بمقتضای حمیت دین - و رعایت ملت مبین - و ترحم بر حال مسلمین - و چه از راه اداي شکر نعمت قدرت و استقلالي که ایزد بی همال و دادار بي مثال بمحض فضل شامل

والطف کامل باین نیازمند درگاه خویش کرامت فرموده - و از خواقین روزگار بمزید مکنت و شوکت امتیاز بخشیده - از دارالسلطنهٔ لاهور بدارالملک کابل نهضت فرمودیم - چنانچه این بلدهٔ طیبه بیست و دوم ربیع الثاني مطابق هژدهم خرداد ماه مورد اعلام ظفر انجام و مستقر الویهٔ نصرت آیه گشت - و درة التاج سلطنت کبری - خلف الصدق خلافت عظمی - فروغ دودمان حشمت و نامداری - چراغ خاندان شوکت و بختیاری - موید کامگار - مظفر بختیار - منصور نامدار - شاهزاده مراد بخش را با لشکر بي‌کران - و حشر بي پایان - و سامان بسیار - و سرانجام افزون از شمار - که لایق این دولت خداداد ازل بنیاد است رخصت نمودیم - که به بدخشان در آمده اگر ازین گروه بي راهه رو جمعي را در یابد بسزا و بأسا رساند - وجزای نکوهیده کردار و ناپسندیده اطوار ایشان در کنار نهد - والا متوجه پیش شده به تنبیه جماعهٔ فساد کیش و تادیب طبقهٔ تباه اندیش چه از المانان بلخ و بدخشان - و چه از گروه کافر نعمتان - که بر میمنت پور آن سلالهٔ دودمان چنگیزي فراهم آمده - و تیشه برپاي خود زده - غارتگر دین و ملت خود گشته اند بپردازد - و هرگونه امدادي که آن در درج دولت خواهش کند بانجام آن کماینبغی قیام نماید - آن اختر برج کامگاری وداد را در مرتبهٔ قصوی - و اتحاد را در درجهٔ علیا - تصور نموده بي حجابانه بارجاع مطلب هنگامه آراي یکجهتی - و باطلاع بر مآرب رونق افزاي یکرنگی - کردند - که پادشاهزادهٔ کامگار بهر نحو که در امداد اشاره رود بموجب حکم اقدس وارشاد مقدس کار

گزار است - هرگاه سلالهٔ دودمان مجد و علا - نقاوهٔ خاندان عز و اعتلا ثمرهٔ شجرهٔ بختیاري - شجرهٔ ثمرهٔ کامگاري - خسرو گرامي خلف آن در درج دولت - شایستهٔ فرزند آن کوکب مستنیر سمای بسالت - بمقتضای مآل سگالي و عاقبت اندیشي بر یکتادلي که فیمابین است اعتماد نماید - و از پیشگاه حقیقت انواع رافت و اصناف عطوفت جلوهٔ ظهوردهد - دراعانت آن صدر نشین محفل اعتلا که عقل دور بین و خرد صوابگزین دارند و سزاوار تر اند باعتماد چه منشاء این عاطفت و سبب این شفقت اند چون صورت بندد که دقیقهٔ از دقایق رفاقت و صداقت غیر مرعي شود - پیوسته گلشن دوستي و ولا بآبیاریٔ وفا سر سبز و شاداب باد •

اکنون عنان گلگون خامه بشاه راه وقایع منعطف میگرداند پادشاهزادهٔ گرامي نژاد مراد بخش و علیمردان خان امیرالامرا که با افواج قاهره بیست و یکم جمادي الاولی از قندز ببلخ راهي گشته بودند روز اول چهار کروهیٔ قندز در آقسرای - و روز دوم سه کروهیٔ آقسراي بر ساحل دریاي قندز که از جانب غوري آمده بجیحون می پیوندد در باغ جیش منزل نمودند - وبیست و سیوم موضع قزقرغان که آن نیز بر ساحل دریای قندز واقع شده و مسافتش به پنج کروه است همه چول و بي آب فرود آمدند •

بیست و چهارم [جمادی الاولی] بجکدلک که بکنار جیحون نزدیک است و راهش شش و نیم کروه که آب دران نایاب است رسیدند - و چون از جکدلک تا خلم که دوازده کروه است ریگ بومي است بی آب وآباداني بعد از یک و نیم پهر شب ازانجا روانه

شدند - و بیست و پنجم پس از انقضای یک و نیم پهر روز بخلم آمدند - دواب سپاه چون از کابل تا این منزل بیشتر در کوه و کتل و سنگلاخ و طرق عسیرالعبور ره نوردی نموده بود - و در برخی منازل که قصیم و علیق دران نایاب بود خوراک نیافته لختی از زبونی و لاغری سقط گشت - مسافت منازلی که نگاشته شد وسی نگارد بکروه پادشاهی است که هر کروهی پنجهزار ذراع پادشاهی - و هر ذراعی بعرض انگشت شخص مستوی الخلقه چهل و دو انگشت است - از خلم که سه منزلی بلخ است پادشاهزادهٔ جهانیان و امیرالامرا عطوفت نامهٔ خاقان دوران مصحوب اسحق بیگ بخشی صوبهٔ کابل به نذر محمد خان ارسال داشتند - وبیست و ششم پنج کروه قطع نموده بقوش رباط که راه آن نیز چول و بی آب است - و آب منزل مذکور با کمال قلت گل آلود بود رسیدند - و لشکریان بشدت تمام گذرانیدند - و چون اسحق بیگ بسرعت هرچه تمامتر ببلخ شتافته نامه را به نذر محمد خان رسانید او باحترام تمام آنرا گرفته مطالعه نمود - و از فرط نشاط بر زبان راند که اکنون بمیامن عواطف علیا از بیم فتنهٔ این جور سگالان نا سپاس حق نشناس رهائی یافته زندگانی تازه اند وختم - تمامی مملکت با رخیص و ثمین ملک الیمین به بندگان عتبهٔ خلافت تعلق دارد - هرگاه پادشاهزادهٔ نصرتمند تشریف آرند قلعه را سپرده روانهٔ کابل میشوم - پس از ادراک دولت حضور دستوری گرفته بحرمین مکرمین راهی خواهم شد - اسحق بیگ تشتت احوال نذر محمد خان و شورش ملک و شوخچشمی اوزبکانی که در

اطراف و جوانب او بودند دیده باندیشهٔ آن که مبادا فرصت یافته خان را از هم بگذرانند - و اندرختهای او را غارت نمایند - حقیقت بگرامي خدمت پادشاهزادهٔ عالي نسب نگاشته معروض داشت که بایلغار خود را برسانند *

روز چهار شنبه بیست وهفتم [جمادي الاولی] چون آن والا تبار از موضع قوش رباط کوچ نموده بآستانهٔ امام نزدیک رسید چوچک بیگ اوزبک که معتمد و ندیم نذر محمد خان بود خان او را پیش ازآمدن اسحق بیگ بملازمت پادشاهزادهٔ والا گهر فرستاده با مهدي خواجه و محمد امین خواجه و شیخ مراد آمده مکتوب نذر محمد خان رسانید - مشتمل بر آنکه مملکت و اموال از ملتزمان آستان خلافت است دو سه روزي مرا فرصت دهید تا بناگزیر سفر حجاز پرداخته از شهر بر آیم - پادشاهزادهٔ جهانیان و امیرالامرا آنرا خدعه پنداشته در آستانهٔ امام که ارادهٔ نزول آن داشتند فرود نیامدند وچون عریضهٔ اسحق بیگ نیز منبی ازانچه نگاشته شد رسید درآن روز یازده کروه نوردیده موضع پلاس پوش را که دو کروهیء بلخ است معسکر فیروزی گردانیدند - و اسحق بیگ آمده دیده و شنیدهٔ خود را مفصل معروض داشت - بعد از نماز مغرب بهرام و سبحان قلي پسران نذر محمد خان که خان ایشان را با گروهی از اکابر و اعیان بلخ مثل خواجه عبد الولي شیخ الاسلام و خواجه عبد الوهاب که سابقا رئیس بود و خواجه محمد یوسف برادر زادهٔ هاشم خواجهٔ ده بیدی و قاضي احمد پسر میر مومن و بالتون نیمان پروانچي و یادگار اویرات دیوان بیگيء سبحان قلي برادر باقی بیگ دیوان بیگيء نذر

محمد خان باستقبال فرستاده بود بي آنکه دولتخواهان را برآمدن خویش آگاه سازند سر زده داخل معسکر شدند - و متصل دایرهٔ اصالت خان رسیده خواجه عبد الولي و خواجه عبد الوهاب وقاضی را نزد مشار الیه فرستادند - خان مزبور گزارش نمود که چندین آمدن لایق نبود بایستی بیرون معسکر توقف گزیده آگهي داد تا پذیره شده بآئین نیکو نزد پادشاهزادهٔ عالمیان آورده مي شد - و اصالت خان بخدمت پادشاهزادهٔ والا تبار رفته حقیقت بر گزارد - چون راه دراز نوردیده شده بود و از خیمه هرچه رسیده تمام بر پا نشده زمانی در طلب ایشان که در منزل اصالت خان نشسته بودند توقف رفت - پس از آماده شدن جا اصالتخان بآوردن مامور گردید - و امیرالامرا باشارهٔ آن والاگهر تا در دیوانخانه پذیره شد - و پادشاهزادهٔ گرامي نژاد اعزاز نموده بر سوزنیء که دست راست مسند گسترده شده بود نشانید - و مراسم مهرباني بجا آورده بجهت اطمینان خاطر نذر محمد خان و فزونیء اعتماد او بافضال بی اهمال خدیو دوران عنایات و عواطف خاقاني و پایه سنجي و قدر دانیء حضرت جهانباني مبین ساخته برگزارد - که بخان بگوئید که ازپیشگاه خلافت لشکر اقبال بامداد و اعانت آن والاشان رسیده هر نوع مددي که مطلوب است از قوت بفعل خواهد آمد - و بعد فراغ ازین کلمات خلعت و خنجر مرصع و اسپ با زین طلا به بهرام و خلعت و خنجر مرصع و اسپ با زین مطلا به سبحان‌قلي و بهمرهان خلعتها داده رخصت نمود *

بیست و هشتم [جمادي الاولی] مطابق بیست ویکم تیرماه

روز پنجشنبه پادشاهزادهٔ عالي نسب و امیر الامرا و دیگر سران لشکر فیروزي با عساکر اقبال و افیال کوه تمثال در کمال شوکت و عظمت ببلخ راهي گشتند - سکان آن سر زمین که هرگز چنین لشکر گران را بدین گونه آرایش و نمایش ندیده بل نشنیده بودند از مشاهدهٔ فیلان سحاب صولت برق سرعت با جلال مخمل زر بفت و برگستوانها و پیرایهاے سیمین و افواج دلاوران زره ور نبرد گستر با یراقهاي مرصع و طلا و خیول باد حرکت با ستام زرین و سیمین - و انواع نشانهاي زر نگار و وفور پیادهاي تفنگچي و باندار و بسیاري کوس و علم و انبوهيِ خیل و حشم بشگفت در ماندند - و پادشاه زادهٔ گرامی نژاد رستم خان را با محمد قاسم میر آتش و مردم توپخانه تعین نمود که بقلعهٔ بلخ در شده و بضبط مداخل و مخارج و حراست زیر دستان پرداخته شهر را بتصرف در آورند - و آواي کورکهٔ معدلت و نواي ناي دولت خاقان جهان پرور و پادشاه عدالت گستر دران بلده که دستخوش جور و طغیان اوزبکان گشته بلندي‌گرا سازند - و خود بجلکای چار طاق که پیش دروازهٔ شتر خوار حصار واقع است نزول نموده حکم فرمود - که افواج قاهره بآئینی که در سواري مقرر بود هر کدام بمحل خود فرود آید - و دیگر باره اسحق بیگ را نزد نذر محمد خان فرستاد که چون خاطر مشتاق نگران صحبت سامي است هرگاه از شهر برآیند آگهي دهند تا پذیره شده گرامي ملاقات دریابد - بعد ازان اگر خواهند آن روز بمنزلی که جهت نزول ایشان معین شده باشد همراه رفته صحبت دارد - و روز دیگر ایشان را بمنزل خود تکلیف نمود -

مراسم ضیافت بتقدیم رساند - و اگر بی تکلفانه همان روز بمنزل ما تشریف آرند روز دیگر مارا مهمان خود سازند - اگرچه در ظاهر از هر دو جانب سوای آنچه نگاشته آمد مذکور نشد - اما برخی نزدیکان نذر محمد خان بعد از احراز سعادت آستان بوس در محفل معلی برگزاردند - که چون اسحق بیگ نوبت دیگر بخان پیام رسانید در اثناء مجلس متغیر گشته از فرط انقباض خاطر بطعامی که فرموده بود حضار محفل را مشغول داشته خود بخوردن آن نپرداخت - و مردم او هر چند دور تر بودند و آنچه بر می گزارد اصغانمی نمودند - لیکن از دگر گونیء احوال او در یافتند که غالبا از کبر سن متوقع بود که پادشاهزادهٔ والا تبار بمجرد رسیدن یکسر بمنزل او رفته همان روز مهمان میشدند - و ازانرو که این معنی بفعل نیامد چه بودن خان در بلخ بدین آئین معلوم دولتخواهان نبود - و حکمی از پیشگاه خلافت حاصل نکرده بودند - و چندین رفتن را در شهر تازه فتح شده از حزم و احتیاط دور دیدند - خان آزرده خاطر گردید - بهر حال چون هنگام زوال دولت و زمان انتقال حکومت او رسیده بود سر رشتهٔ عاقبت بینی و صواب گزینی از دست واهشته دل نهاد فرار گشت - و عار گذاشتن زن و فرزند بر خود پسندیده از سرزنش و نکوهش جهانیان نیندیشید - و خود را مصداق مضمون این منظوم * * شعر *

ببین آن بی حمیت را که هرگز * نخواهد دید روی نیک بختی
تن آسانی گزیند خویشتن را * زن و فرزند بگذارد بسختی

که بسان مثل مشهور و سمر مذکور زبان زد روزگار است گردانید - و

تا بر مکنون ضمیر او آگهی نیابند رفتن خود بباغ مراد برای تهیهٔ مواد ضیافت پادشاهزادهٔ والا دودمان شهرت داده پیشتر خیمه بدانجا روانه ساخت - و مرصع کمری که دران لعلی چند اندوختهٔ خویش نصب نموده بود از کمال دل بستگی بر کمر بسته بالای آن زره و بر روی زره جامه پوشیده و برخی دیگر اشیای نقد از اشرفي و طلا و جنس از قسم لعل و غیره نیز همراه گرفته با دو پسر خود سبحان قلي و قتلق محمد و چندي از اوزبکان و غلامان بوقت ظهر رو بباغ مراد نهاده ازانجا راه فرار پیش گرفت - و چون حصار شهر بلخ بس وسیع است و پنج و نیم کروه دور آن - و رستم خان و محمد قاسم میر آتش که بجهت محافظت بقلعه در آمده بودند دروازهاي هشتگانهٔ آنرا چنانچه باید ضبط نکرده بودند - و مردم بحراست بعض ابواب نگاهداشته - و برای محافظت برخی درپی فرستادن بودند - و سواری خان در حالت امن و رفاهیت از دیگران امتیاز نداشت - تا باین هنگام که هنگامهٔ هرج و مرج گرم بود و او دل نهاد فرار گشته چه رسد - دولتخواهان درون وبیرون برگریختنش آگاه نگشتند - تا آنکه بعد از نماز پیشین مقصود بیگ علي دانشمندی بر کیفیت حال مطلع گشته این ماجری بامیر الامرا رسانید - و امیر الامرا بخدمت پادشاهزادهٔ جهانیان رسیده حقیقت معروض داشت - ازانجا که تنظیم و تنسیق بلخ چنانچه باید نشده بود - و درون و بیرون آن از اوزبکیه و دیگر فتنه سگالان خالی نگشته پادشاهزادهٔ والا تبار رفتن خود را با امیر الامرا و تمامي لشکر بتعاقب مصلحت ندیده - بهادر خان و اصالت خان را با گروهی

که همراه ایشان مقرر بودند به استعجال تمام روانه گردانید - و راجه بیتهلداس را با سایر راجپوتان از جملهٔ فوج هراول پیش خود نگاهداشت - و مهیس داس و روپ سنگه و رام سنگه راتهوران و جوقی دیگر از راجپوتان بفزونیِ کار پژوهي و پیکار طلبي بی رخصت همراه این فوج راهي گشتند - وچون پادشاهزادهٔ عالي نسب و امیر الامرا از جهت اشتغال بتعیین لشکر بقصد تعاقب فرصت گرد آوردن اموال نذر محمد خان نداشتند و رستم خان و محمد قاسم میر آتش که درون قلعه بودند ازانرو که تافرستادن خبر بپادشاهزاده و رسیدن جواب روز آخر شده بود - از بیم آنکه مبادا ضبط از قرار واقع بفعل نیاید و موجب باز خواست گردد بآن مقید نشدند - لختی اموالش بتاراج اوزبکان فرصت جو و سکنهٔ شهر رفت - روز دیگر پادشاهزادهٔ والا تبار و امیر الامرا خلیل الله خان را که همان روز از غوري آمده بود با ملتفت خان و شیخ موسی گیلاني و محمد مقیم و قاضي نظاما کریرودي برای گرد آوریِ اموال او فرستادند - دوازده لک روپیه ازمرصع آلات و طلا آلات و نقره آلات و جز آن و قریب دو هزار و پانصد اسپ و مادیان و سه صد شتر نر و ماده بضبط در آمد - او از فزونیِ امساک و دناءت - و فراوانیِ تنگي و خست - و فرط آز و شره - و کثرت حرص و لوم و بي بهرگي از داد و دهش که لازمهٔ سلطنت است - و اخذ هرچه هرجا بهر روش یافت - چندان اندوخته بود که هیچ یکي از نیاکان و اسلافش را میسر نگشته - اگرچه قدرِ فراهم آوردهٔ او از قرار واقع معلوم نشده - چه اکثر مدخرات را خود در

صناديق مي نهاد و تفصيل عدد و وزن آن بر قرطاسی بخط خود نوشته درانجا مي گذاشت - تا هیچ یکی از تحویلداران بران آگاه نگردد - و نشود که در دفاتر نگارش یابد - مقالید آن در صندوقچه کرده کلیدش را پیش خود نگاه میداشت - لیکن آنچه از متصدیان مهمات و تحویلداران که امروز بیمن بندگئ درگاه والا کام اندوز اند - از روی تخمین ظاهر شده این ست - که همگی اندوختهاي او از نقد و جنس نزدیک به هفتاد لک روپیه بود - ازانجمله افزون از دوازده لک روپیه بسرکار اقدس آمد - و قریب پانزده لک روپیه در بخارا هنگام فرار او از قرشی به بلخ بتاراج رفت - قلیلي عبد العزیز خان متصرف گشت - و بیشتری لشکریان و المانان و دیگر غارت گران بردند - چنانچه گزارده شد - از چل و سه لك روپیهٔ باقي پارهٔ وقت اضطرار در مواجب سپاه خود صرف نمود - و اکثری پیش از داخل شدن عساکر قاهره در بلخ به ده پانزده روز اوزبکیه و المانیه و قلماق واروسان بحضور او که در دفع ایشان در مانده بود غارت نمودند - اگر تیر و کمان گرفته بمحافظت ابواب حجرهاي خزانه پرداختي یغماچیان پشت آنرا شگافته بردندي - و اگر بعقب رفتي درشکسته گرفتندي - و پادشاهزادهٔ والا گهر و امیر الامرا بهرام را که در ارتکاب مغیرات قرینهٔ برادر کلان خود خسرو ارشد اولاد نذر محمد خان است - و ازین رهگذر بر رفتن پدر واقف نگشته - با او همپائی نیارست نمود و عبد الرحمن پسر دیگر خان را با رستم ولد خسرو که هردو در ارک نزد عیال او بودند طلبیده هر سه را بلهراسپ خان و گرشاسپ برادر او حواله نمودند - و مردم معتمد بمحافظت ازواج و بنات

و جواری او مقرر ساخته شکر الله عرب را بکوتوالی شهر و ضبط محلات و اسواق معین گردانیدند - حاصل کل ولایتي که سابقا به نذر محمد خان تعلق داشت و الحال بتصرف اولیاي دولت آبد پیوند درآمده درحین استقلال خان و آبادانی ملک و دست کوتهی المانان از نهب و غارت با موافقت سال بجمیع وجوه نزدیک بیک کرور شاهی که پیش ازین اهل آن دیار بخانی و تنکه گذارش مي‌نمودند بود - که قریب بیست و پنج لک روپیه باشد - ازانجمله قریب شصت لک شاهي که نزدیک پانزده لک روپیه است حاصل بلخ و مضافات آن - و قریب چهل لک شاهی که نزدیک ده لک روپیه است محصول بدخشان - و توابع آن بر تقدیر عدم موافقت فصول بیست لک روپیه یا چیزي زیاده - و پس ازان که نذر محمد خان در قرشي غارت زدهٔ اوزبک والمانان گشته ازانجا سراسیمه ببلخ آمد و از استیلاي این کافر نعمتان قلعه نشین شد - ویارای بر آمدنش از قلعهٔ بلخ نماند - تا بضبط چه رسد - مملکت از دراز دستی این کوته اندیشان جفا پیشه روبویراني نهاد - و رفته رفته کار بجائی کشید که بعد از درآمدن ولایت بتصرف اولیای دولت بلند صولت حاصل آن درنخستین سال بنصف سابق و در دو یمین بربع رسید و محصول ماوراء النهر که بامام قلي خان متعلق‌بود بهمین قدر - هر چند هنگام قسمت ملک حصهٔ برادر بزرگ باعتبار وسعت و حاصل بیش بود اما حاصل بلخ و بدخشان از پرداخت نذر محمد خان و سعی او در تکثیر زراعت و توفیر عمارت افزون گردید - و محصول ماوراء النهر از نارسائي و بي پروائي والیٔ آن رو بفزوني

نیاورد - بلکه ازانچه بود فی الجمله کم شد - و لله الحمد - که درین
دولت خداداد این مدت ازل بنیاد بندهائی که بمنصب پنج هزاری
ذات و پنجهزار سوار دو اسپه سه اسپه سرافراز اند هر کدام بیست
و پنج لک روپیه می یابد - تا بسعد الله خان و علی مردان خان
امیرالامرا و دیگر بیش منصبان چه رسد - نوکر علوفه خوار این دو
برادر هفت هزار سوار بود - چهار هزار سوار از مهین برادر و سه
هزار از کهین - یافت مواجد نوکران ایشان بدین تفصیل بوده -
عبد الرحمن دیوان بیگی هشتاد هزار روپیه - یلنگتوش اتالیق
هفتاد هزار - اتالیق بخارا همین قدر بل کمتر ازان - اوراز بی
پنجاه هزار - بیگ اوغلی چل هزار - یافت دیگر نوکران ایشان قابل
ذکر نیست - چون از نگارش حوادث ووقایع بلخ و بدخشان و چگونگی
احوال کثیر الاختلال نذر محمد خان تا اواخر ماه جمادی الاولی که
خاتمهٔ نوز دهم سال جلوس عالم آرای خاقان گیتی پیرا است خامهٔ
حقایق نگار واپرداخت - گزارش تتمهٔ سوانح را که بعد ازین بروی کار
آمده به خجسته سال بیستم که بفرخی و فیروزی انجام پذیراد
باز گذاشت - ایزد کارساز و دادار بی انباز صیت جهانگشائی
و صوت کشور گیری اولیاء این برگزیدهٔ خود را رعب افزای
سلاطین روز گار گرداناد *

آغاز میمنت طراز سال دهم از
دوم دور جلوس اقدس

ستایش گوناگون و نیایش از شمار افزون دادار جهان پرداز و کریم کارساز را که نهم سال دوم دور جلوس اقبال مانوس بفراوان خجستگی انجام یافت - و روز یکشنبه غرۂ جمادی الثانیه سنه هزار و پنجاه و شش مطابق بیست و چهارم تیر دهم سال این دور اقبال بفرخندگی آغاز شد *

سیوم این ماه درون شهر بلخ مرکز رایات ظفر گردید - اولیاء دولت قاهره بوقت خجسته و هنگام مسعود در مسجدی که نذر محمد خان خارج دروازۂ خانۂ خود بنا نموده است و دران همگی اشراف و اهالی مانند طیب خواجه که پسر حسن خواجه مهین برادر عبد الرحیم خواجه بن خواجۂ کلان خواجۂ جویباری است - و عمۂ نذر محمد خان خواهر دین محمد خان حلیلۂ او است - و والد مشار الیه با پسر کلان خود یوسف خواجه درین هنگام در بخارا بوده - و محمد سنگی خواجه ده بیدی و محمد صادق خواجه ده بیدی که هر دو بکبر سن از دیگر خواجگان در عزت و اعتبار امتیاز دارند - و خواجه عبد الغفار ولد صالح خواجه برادر هاشم خواجه ده بیدی - و خواجه عبد الولی معروف بخواجه پارسا که از اولاد خواجه محمد پارسا است - فراهم بودند - قوایم منبر را

باسم سامی و القاب گرامیٔ پادشاه دین پرور آسمانی پایه گردانیدند - و وجوه دراهم و دنانیر را بفروغ نقوش نام نامیٔ شهنشاه عدل گستر بر افروخته لختی ازان نقود میمنت آمود بآستان اقبال فرستادند - در همین تاریخ فرخنده محمد محسن و عبد الله بیگ پسران منصور حاجی چغتا قلعه دار ترمذ که سال دوازدهم جلوس مقدس از قبل نذر محمد خان برسم حجابت بکابل آمده از انعام پادشاه منعام دامن امید بر آموده مراجعت نموده بود بملازمت پادشاهزادهٔ والا تبار رسیده عرضه داشت پدر را که منبی از فرمان برداری و خدمت گزاریٔ اولیاء این دولت بلند صولت بود گذرانیدند - آن والا گهر بارسال خلعت و نشان عطوفت با پسر خرد او و ملازم خود مطمئن و مستمال ساخته قرار داد که تا حارس قلعه ازین طرف برسد او بمحافظت حصار ترمذ که آن روی آب آمویه است بپردازد - و متعاقب ایشان باستصواب امیرالامرا سعادت خان بن ظفر خان بن زین خان گوکلتاش را که از اخلاصمندی و کار پژوهی پذیرای تعهد این خدمت گشت با تابینا ن او و پانصد پیادهٔ تفنگچی از سرکار والا - و میرزا کوهاتی با پانصد سوار و پیادهٔ افغان که همراه او مقرر بودند بحراست آن قلعه راهی ساخت - و منصور حاجی را بمراحم ملکانه امیدوار گردانیده ببلخ طلبید - و چون روز مبارک دو شنبه دوم این ماه مژدهٔ تسخیر بلخ از عرضه داشت علیمردان خان امیر الامرا که مصحوب نجف قلی نوکر خود بدرگاه خلایق پناه ارسال داشته بود بمسامع بشایر مجامع رسید - خدیو خداشناس و خداوند حق

اساس که برخلاف سلاطین دیگر سواد غفلت و غرور را اسباب آگهی حضور ساخته لحظهٔ از درگاه بی نیاز حقیقی غافل نیستند در برابر این عنایت الهی سجدات شکر بجا آوردند - و باریافتگان بارگاه خلافت مراسم مبارکباد بتقدیم رسانیدند - صدای تهنیت این تائید یزدانی و آوای کوس این تیسیر آسمانی از خاک با فلاک رسیده گوش افروز ادانی و اقاصی گشت - و بامر معلی گرامی جشن این فتح نامی تا هشت روز آرایش داشت - و درین ایام هشتگانه اسباب عشرت و شادمانی و ابواب کام بخشی و کامرانی آماده و کشاده بود - اولیاء دولت والا و بندگان اخلاص گرا بعنایت خلعتها و اضافهٔ مناصب کامیاب گشتند - سخن پردازان معنی طراز قصاید غرا در گزارش تهنیت و تاریخ بکرامت استماع مسامع جهانداری که همواره شاه راه بشایر باد رسانیده - بجوایز گرامند دامن امید بر آمودند - از انجمله این تاریخ نصیرای شیرازیست بطریق تعمیه * بیت *

شکر لله کز عنایات خداوند جهان
کرد فتح ملک توران سرور مالک رقاب
پادشاه غازی عادل شهنشاه جهان
آنکه کرد او را جهان از جملهٔ شاهان انتخاب
گشت در تسخیر عالم ثانی صاحب قران
ایزد او را کرد در کشور ستانی کامیاب
در دلش عزم جهانگیری شبی گر بگذرد
گیرد اقبالش جهان را صبح پیش از آفتاب

سال این تاریخ جست از عقل دانشور نصیر
گفت باطبعش ز راه تعمیه کلی نکته یاب
والئ توران برآر از ملک توران و انگهي
ثاني صاحب‌قران بنشان بجایش کن حساب

روز دوم این بزم خجسته پادشاهزادهٔ گرامي نژاد خلعت خاصه با نادری طلا دوزي مصحوب عمر بیگ گرزبردار و با میرالامرا خلعت خاصه با نادری طلا دوزي بدست نجف قلی نوکر او عنایت نموده فرستادند - و نجف قلی بمرحمت خلعت و اسپ و انعام هزار روپیه سر بر افراخت - درین روز میمنت افروز علامي سعد الله خان را باضافهٔ هزار سوار بمنصب شش هزاري چار هزار سوار نوازش فرمودند - و خسرو محمد بدیع پسر خود را شرف اندوز ملازمت سراسر سعادت گردانید - مظهر الطاف آلهي او را بعنایت خلعت و جیغهٔ مرصع و خنجر مرصع و اسپ با زین مطلا بلند پایگي بخشیدند *

پنجم جمادی الثانیه شمس الدین ولد مختار خان از بلخ آمده تقبیل آستان معلی نمود - و عرضه داشت پادشاهزادهٔ والا تبار با مفتاح قلعهٔ بلخ بنظر خورشید اثر درآورد *

هشتم [جمادي الثانیه] خسرو صد اسپ و دویست مادیان و پانزده اشتر بطریق پیشکش گذرانید - ازان میان نه اسپ و صد مادیان بشرف پذیرائي رسید - حیات خان را بمنصب دو هزاری هشت صد سوار از اصل و اضافه - و ملا علاء الملک را که از قواعد نجومی استخراج این فتوحات نموده بعرض مقدس رسانیده

بود باضافهٔ پانصدی ذات بمنصب دو هزاری دویست سوار سربلند گردانیدند - میرزا محمد ارباب سمرقند را بمرحمت خلعت و اسپ و انعام دو هزار روپیه بر نواخته برای تسلیهٔ بعضی رعایا و سکان بلخ بدان جانب رخصت فرمودند - بنغمه پردازان پنجهزار روپیه انعام شد - بعوض بیگ برادر الله دوست کاشغری دو هزار روپیه مرحمت نمودند *

نبرد نمودن بهادر خان و اصالت خان به نذر محمد خان و شکست یافته گریختن او بصوب خراسان

چون نذر محمد خان از بخت خفته و خرد آشفته و دیگر بواعث وحشت و وسواس روی امید از قبلهٔ اقبال و وجههٔ آمال که ملجاء سلاطین جهان است و مجمع خواقین دوران بر تافته قریب دو پهر روز پنجشنبه بیست و هشتم جمادی الاولی اواخر سال گذشته عار فرار برخود پسندیده از بلخ برآمد - و سه پهر روز مذکور پادشاهزادهٔ والا تبار و امیر الامرا آگاه گشته بهادر خان و اصالت خان را بهمرهان بتعاقب او روانه گردانیدند - این کار طلبان اخلاص منش بسرعت هرچه تمامتر جریده رو بمقصد نهادند و از شدت گرمی هوا هر روز پهر آخر سوار شده و بی را دیده تا پهر اول روز دیگر بی انفصال راه می نوردیدند - در هر منزل لختی از همرهان او گرفتار می گشتند - سیوم روز از گذارش یکی از غلامان خان که اسیر گشته بود دریافته آمد که تردیعلی

قطغان دیوان بیگیء خان مذکور پسران اورازبي و اسد بیگ درمان و دیگر نوکران خان و اوزبکاني که در بلخ و نواحیء آن بودند و از اصغاء صوت قرب‌وصول عساکر ظفر مآثر خان را گذاشته رفته باحشام آلچین و قطغان و درمان و مینگ و قلماق وغیر ایشان که این روی دریاي آمویه توقف‌داشتند در شبرغان فراهم‌آمده آند - و خان‌دران گروه بی‌شکوه درآمده باتفاق این‌جماعه خواهش‌نبرد دارد - و باین انداز سپاه چپکتو و میمنه را نیز طلبیده - بهادرخان و اصالت خان صلاح کار درین دیدند که بسرعت تمامتر رسیده جمعیت این جماعهٔ بي حمیت‌را پراگنده سازند - و رده آراسته نگذارند که بخان کومک رسد - و در شبرغان پای قرار استوار کردند - بنابران یک پهر روز مانده سوارشدند - و تا دو ونیم پهر روز دیگرهیچ جا عنان باز نکشیدند - و چون افراس مبارزان جدکار از نوردیدن راه دراز و مصاعد دشوار گذار و منازل ریگ بوم بي آب و ندیدن آسودگی بعد از رسیدن بلخ آن‌روز زیاده بران یارای حرکت نداشتند درموضع غوطي که شش کروهیء شبرغان است فرود آمدند - واز گفتاریکي از قراولان اوزبک که هنگام نزدیک رسیدن کتایب اقبال بغوطي گرفتار گشته بود حقیقت لشکر مخالف و خواهش رزم بتازگي دریافته فرداي آن دو شنبه دوم جمادی الثانیه بعزم رزم این مخاذیل عنان بدست فیروزی و پا برکاب بهروزی درآورده راهي گشتند - بهادر خان قول شده از راجپوتان مهیس داس راتهور و روپ سنگه راتهور و رام سنگه راتهور و راو روپ سنگه چندراوت و راجه امرسنگه راجاوت و مهیس داس دیگر که پیشتر با راجه

گجسنگه می بود و راي تلوکچند سیکهاوت و سنکرام سنگه راجاوت و گوبند داس خان دو رانی و بلوي چوهان و چندی دیگر را که بي رخصت پادشاهزاده و امیر الامرا برای اظهار جوهر حماست و حمیت همراهی گزیده بودند - و از ساداتِ سید محمد ولد سید افضل و سید نورالعیان پسر سید سیف خان و سید شهاب بن سید غیرت خان و سید مقبول عالم و غیر ایشان و جمعي از تابینان خویش را با نیک نام عم خود هراول گردانید - و قرار داد که نیک نام با همرهان پیش روی او و راجپوتان در دست راست و سادات در طرف چپ نیک نام صف کشیده می رفته باشند - وحیات ترین و علاول ترین و جمال خان نوحاني و پهار نوحاني و جمعي دیگر رابطرف یمین خویش مقرر گردانید - و اصالت خان نیز درجانب چپ بهادر خان با لختی دیگر از همرهان قول شده راجه جیرام و جگرام ولد هردیرام کچهواهه و عجب سنگه ولد سرسال و چتر بهوج نبیرهٔ لکمین سین چوهان و چندر بهان نروکه و سید چاون و سید محمد ولد سید غلام محمد مهدي و مقصود بیگ علی داشمندي و نذیر بیگ سلدوز را که در فوج او بودند هراول ساخت - و هر دو سردار افواج را توزك نموده برابر یک دیگر راهي گشتند - و اوزبک و المان که قریب ده هزار کس در شبرغان فراهم آمده بودند پس از آگهی بر رسیدن افواج فیروزی بیشتری از بیم اسیر شدن عیال و بغارت رفتن اموال بپاسبانی پرداخته و عیال و اموال پیش انداخته به اندخود سو راهی گشتند - و کمتري رفاقت خان نموده آمادهٔ پیکار شدند - خان از شنیدن خبر وصول

افواج فیروزی بغوطی که هنگام رخصت ده هزار سوار بودند
و دریذوقت با هر دو سردار زیاده بر چار هزار نرسیده از شبرغان
چار کروه پیش آمده سه فوج ترتیب داد - ازانجمله یک فوج
را که اعیان آن محمد بیگ برادر باقی دیوان بیگی و عاشورقلي
حاجي و عبد الله سرا ومحمد باقی یابو و حاجي بیگ میرزا باشی
و دوستم حاجی تُبای و یعقوب چوره باشي تُبای بودند درغول
با خود نگاهداشت - و فوج دوم را با قناق محمد و حاجم دراز اتالیق
او وخوشم درمان دیوان بیگیٔ او و شاه محمد بی قرعز و داوجه‌بی
و چندي دیگر برانغار - و فوج سیوم را با سبحان قلی و تردیعلی
قطغان و یادگار دیوان بیگي خویش برادر دیگر باقی دیوان بیگی
و اسد بیگ درمان که پیشتر قراول بود و باي محمد ایشک آقا
باشی و دین محمد فولادچی و غیر ایشان جوانغار ساخت -
بعد از رده ارائی مبارزان طرفین همین که بان اندازان و تفنگچیان
عسکر منصور یك مرتبه بان و تفنگ سردادند و چندي از فوج غنیم
بضرب بان ره گراي نیستی گشتند فوج برانغار و جوانغار از شنیدن
این صدای مهیب و آوای غریب که زهرهٔ شیر را آب کند پاي ثبات
از دست داده رهگراي فرار که پیشهٔ این گروه بي صبر و قرار است
گشتند - نذر محمد خان نیز از دیدن این گریز بي ستیز رو
برتافته عنان گردانید - جوقي از خون گرفتگان فوج او که به یکه تازی
میان افواج نصرت امتزاج درآمده لختی را مجروح و چندي را
مقتول ساختند روي رستگاري ندیده ره سپر نیستي گردیدند -
و ازینجمله است ابراهیم بکاول و محمد امین کتابدار که خان بدو

تعلق تمام داشت - و هر دو با خان از بلخ بر آمده بودند - و خان
با پسر خود قتلق محمد و چندي از اوزبکان و غلامان و خدمتگاران
که با او همراهي کردند با فراوان پریشاني بجانب اندخود
شتافت - و ترديعلي قطغان و اسد بيگ درمان و جمعي از
اوزبکان سبحان‌قلی را باخود گرفته بجانب چارجو و بخارا گریختند
مجاهدان لشکر اقبال تا بنگاه اوزبکان که قریب چار کروه بود رفته
چون دریافتند که مناکیب از هراس جان در هیچ جا عنان باز
کشیده توقف نگزیدند در شبرغان فرود آمدند - که تا رسیدن خبر
منقح نذر محمد خان و اوزبکان بضبط آن حدود پردازند - و همین
که خبر توقف ایشان دریابند باز بسرعت شتافته کار این بد
خاتمت چند را باختتام رسانند - چون اوزبک و المان اموالي را
که از رعایا و احشام بترکتاز و دست انداز گرد آورده بودند - و
باستماع خبر وصول افواج قاهره آنرا پیش انداخته راهي شده بعد
از هزیمت نیارستند بدر برد - و بدست و پا زدن بسیار عیال
گریزانیده مال بجا باز گذاشتند - همگي آن اموال بدست مبارزان
لشکر منصور افتاد - و حاجي بي برادر اوراز بي و جمعي اوزبکیه
که در چیچکتو و میمنه بودند خبر هزیمت و فرار نذر محمد خان
شنیده نیز عنان شکیبائی از دست دادند - و بیشتر اندوختهای
خود را گذاشته بجانب چارجو گریختند - و از برکات عدالت و
میامن نصفت پادشاه دین پناه بسیاري از رعایاي بلخ و بدخشان
و هزار جاتي که درین مدت اسیر ستم و کسیر جور این گروه ظلم
پژوه بودند از گرفتاري برستگاري رسیدند *

پوشیده نماند که اگرچه اموالی که اوزبک و المان از رعایا و احشام بنهب و تاراج فراهم آورده بودند غارت زدهٔ لشکر اقبال شد لیکن اگر بهادر خان و اصالت خان بفتح قناعت نکرده با افواج قاهره تعاقب مي نمودند هما نا هم نذر محمد خان با سبحان قلي و قتلق اسیر مي‌شد - و هم تمامی مال و مواشی گرد آوردهٔ المانان غارت گر با همگي عیال و اطفال ایشان بدست مجاهدان لشکر فیروزي مي افتاد - بعد از دو سه روز طاهر بکاول که از قبل نذر محمد خان در چیچکتو و میمنه بود - و خواجه کمال ارباب اندخود و میرم جان میرشکار با گروهي که همراه او نگاهبانی گذر کلیف مینمودند به شبرغان آمده این دو سردار جدکار را دیدند - و از گفتار خواجه کمال محقق شد که نذر محمد خان بعد از رسیدن اند خود قاسم پسر خسرو را که آنجا بود با اتالیق او محمد قلي ولد کلباد بهادر که در خدمت حضرت عرش آشیاني آمده بود و جمعي دیگر با خود برداشته برفقاء پیشین و پسین بي‌توقف و درنگ از اند خود بصوب مرو راهي گشت - بقیهٔ احوال خان در محلش بتفصیل گزارش خواهد یافت - مجملش این است که ازان باز که خان برفاقت جمعی که در لباس دوستي و یکرنگي همه اسباب دشمني و دو روئي سرانجام مینمودند روی امل از عتبهٔ علیا و سدهٔ والا بر تافت - جز نکبت و مذلت دو چار روز کار او نگشت * * بیت *

چو وارون شود مرد را روز گار * همه آن کند کش نیاید بکار

و چون هشتم جمادي الثانیه حقیقت جدکاري و جانسپاري

و کیفیت فیروزی اولیاء این دولت بلند صولت از عرضه داشت بهادر خان و اصالت خان بکرامت اصغاء واقفان پیشگاه سریر جهانبانی رسید - بهادر خان بخلعت خاصه و باضافهٔ هزار سوار دو اسپه سه اسپه بمنصب پنجهزاری پنجهزار سوار دو اسپه سه اسپه و بانعام دو لک روپیهٔ نقد از خزانهٔ بلخ - و اصالت خان بخلعت خاصه باضافهٔ هزار سوار بمنصب چار هزاری چار هزار سوار - و مهیش داس راتهور بخلعت و به اضافهٔ پانصد سوار بمنصب سه هزاری دو هزار و پانصد سوار - و راجه جیرام بخلعت و منصب هزار و پانصدي ذات و هزار و دویست سوار از اصل و اضافه - و هرکدام از روپ سنگه راتهور و رام سنگه راتهور و راو روپسنگه چندراوت و حیات ولد علي خان ترین بخلعت و از اصل و اضافه بمنصب هزار و پانصدي هزار سوار - و علاول ترین بخلعت و باضافهٔ پانصدي ذات بمنصب هزار و پانصدي ششصد سوار - و هر یکي از سید محمد ولد سید افضل و مهیش داس نایب راجه گج سنگه بخلعت و از اصل و اضافه بمنصب هزاري ششصد سوار - و سید مقبول عالم بخلعت و منصب هزاري چار صد سوار سر افراز گشتند - و عجب سنگه ولد ستر سال و چتر بهوج چوهان و چندر بهان نروکا و سنگرام سنگه نبیرهٔ راجه مانسنگه و نیکنام عم بهادر خان و سید چاون و بلوی چوهان و مقصود بیگ علي داشمندي و سید محمد ولد سید غلام محمد مهدی و گوبند داس خاندوراني و عنایت برادر بهادر خان و نذر بیگ سلدوز باضافهٔ منصب سر افتخار بر افراختند - و هم قلعه دار غوري تهاد میر آخور که قلیج خان و

خلیل الله خان بعد از کشایش غوری او را مصحوب ابراهیم حسین ترکمان بدرگاه خلایق پناه روانه ساخته بودند با دو پسر شرف استلام سدهٔ سنیه دریافت - و بعنایت خلعت و خنجر مرصع و منصب هزاري پانصد سوار و مرحمت اسپ و انعام بیست هزار روپیه کامیاب گشت *

هفدهم [جمادي الثانیه] سید خان بهادر ظفر جنگ که بحکم معلی از قندهار روانهٔ آستان گردون مکان شده بود سعادت کورنش دریافته هزار مهر نذر و هژده اسپ پیشکش گذرانید *

نوزدهم [جمادي الثانیه] بعرض مقدس رسید که فیلدار خان که بامر اقدس با ملازمان غرهٔ ناصیهٔ خلافت پادشاهزاده محمد اورنگ زیب بهادر برای صید فیل به دهود و چانپانیر رفته بود هفتاد و سه فیل از نرو ماده صید نمود *

بیست وسیوم [جمادی الثانیه] صدرالصدور سید جلال را بعطای دو اسپ از طویلهٔ خاصه با زین طلا و مطلا و راجه راجروپ را بعنایت جمدهر مرصع و گوشوارهٔ مروارید و باضافهٔ پانصدی ذات و پانصد سوار بمنصب دو هزاری هزار و پانصد سوار - و قباد مذکور را بمرحمت اسپ با زین نقره - و شمس الدین ولد مختار خان را بخلعت و بخشیگری احدیان - و میر صالح ولد میر عبد الله مشکین قلم را بانعام دویست مهر مباهی گردانیدند - منصور حاجی که قلعهٔ ترمذ را بسعادت خان سپرده ببلخ آمده بود بصدارت بلخ که در زمان نذر محمد خان نیز بدو مفوض بود و منصب دو هزاری هزار سوار - و محمد محسن پسر کلان او بمنصب پانصدی دویست سوار

سرافراز گشتند - و به عبدالله بیگ پسر دیگر او نیز منصبی در خور عنایت شد *

گذارش التماس بادشاهزادهٔ عالی نسب مراد بخش رخصت مراجعت بدرگاه سلاطین بناه و آنچه بران مترتب شده

هر که بحلیهٔ راي ثاقب و رویت صائب و تثبت در امور ملك و ملت و تانی درشؤون دین و دولت متحلی است همگی افعال او بر نهج سلیم استقامت و طرز قویم سلامت بروی کار می آید - و هرکه ازین نعوت جلیله بی نصیب افتد هر چند برای انصرام مهمات و انجام معاملات محن و آلام بکشد روی سود و بهبود نه بیند - و نتیجهٔ جز ندامت و خجالت بران ترتب نپذیرد مصداق این مقال احوال پادشاهزادهٔ مراد بخش است - آن والا تبار پس ازان که بتائید ایزدی که همواره پیشکار این دولت ازل بنیاد است - و تیسیر سرمدی که همیشه کارگزار این سلطنت ابد میعاد - چندین ملک دشوار کشا بکمتر ستیز و آویز بتصرف اولیای دولت قاهره در امد - و بمیامن نیت داد طویب پادشاه فلک گاه سکنهٔ آن دیار که پیوسته دستخوش جور اوزبکیه و پامال ستم المانیه بودند برفاهیت و جمعیت گرائیدند - و چندین فتح بزرگ و کشایش سترگ که تا امروز بهیچ یکی از سلاطین هندوستان بهشت نشان میسر نشده بل تا حال اصلا لشکری ازین طرف بآن سو نرفته تا به جنگ و جدال و حرب و قتال و فتح و کشایش چه رسد

چنانچه تاریخ نامهای باستانی ازان بازگوید بمحض تدبیرات صایبه و آرای ثاقبهٔ خدیو دور بین و خداوند صواب گزین نصیب گشته بود بنام آن عالی نسب که جز نام سرداری و پادشاهزادگی که آن هم بدولت انتساب باین ذات مقدس است باوی چیزی نبود شد - از عدم تثبت و تانی که از لوازم نا آزمونی و جوانی است و هجوم ملازمان خوش آمد گو که درلباس خیر اندیشان کار بدخواهان بتقدیم میرسانیدند این نکو نامی ببد نامي مبدل ساخت - و بعد از در آمدن بلخ نخست مقصدی که بملتزمان بساط حضور معروض داشت این بود که یکی از بندگان معتمد بنظم صوبهٔ بلخ معین گردد تا این ملک را بدو باز گذاشته بسعادت تقبیل آستان خواقین پناه مستسعدگردد - این التماس دور از کار بی جای بی وقت بر خاطر خورشید مآثر بسیار گران آمد - و در جواب آن فرمان مقدس صادر گشت که هرگاه مکرر در محفل اقدس مذکور شده باشد که پس ازان که این ملک که فتح آن مفتاح تسخیر توران است بعنایت بیغایت دادار کارساز داخل ممالک محروسه شود باو عطا خواهیم فرمود و لشکری که برای انجام این مرام باو همراه است امسال نیز با او دران ملك خواهد بود اظهار این خواهش ناروا و امنیت ناسزا باین زودی پیش ازان که این ملک نو کشوده بضبط در آید و حصون و ثغور آن استحکام و انسداد یابد و تهانجات جا بجا بنشینند و خاطر ازحصول انتظام واتساق بجمعیت گراید و معاملهٔ نذر محمد خان منقح گردد واشکری کهبتعاقبش رفته معاودت نماید و الوسات و او یماقات چغتا ئیه که پس از فراوان

سال بدیرین آرزوی خویش که فرمان روائی صاحب و ولی نعمت
قدیم دران دیار باشد رسیده اند و صاحب زاده گویان بهزاران شادمانی
بتمنئ دریافت ملازمت او روی امید بساحت بلخ آورده بیایند
و عرصهٔ آن مملکت از وجود بی سود اشرار نابکار و فجار تیره روزگار
اوزبکان تنگ چشم ظاهر و باطن و المانان بی ایمان وا پرداخته اید
و رعایا و کشاورزان استمالت یا بند بس ناپسندیده است - اگر
طاقت بي التفاتئ ما که کوه را از جا درارد و آسمان را از گردش
باز دارد در خود می یابد دیگر بار بابراز این ملتمس پردازد - و الا
پیرامون این التماس .که سرمایهٔ زیانکارئ دین و دنیئ اوست و
باعث بر همخوردگئ کاری که بمحض عنایت الهی صورت یافته
نگردد - و بودن بلخ بخود قرار دهد - و باستصواب امیر الامرا در نظم
و نسق آن دیار - و نگاهبانئ سکان آن از اهل تمرد وفساد بنهجی
که در جمیع امور طریقهٔ انیقهٔ عدالت و احسان مرعي
و منظور باشد مساعئ جمیله بتقدیم رساند - با وجود گزارش
چندین مقدمات هوش افزا پادشاه زاده از خواب غفلت در
نیامده بار دیگر عرضه داشت نمود که تا یک مرتبه باستلام
سدهٔ سنیهٔ کامراني و عتبهٔ علیهٔ جهانباني نرسد و مطالب و
مقاصد خود را بحضور معروض ندارد بهیچوجه درین ملک
نخواهد ماند - و بهادر خان و اصالت خان را که بعد از هزیمت
نذر محمد خان و آواره شدن اوزبکیه از شبرغان باندخود راهي
گشته بودند و بایستي یکماه بلکه بیشتر دران سر زمین برای
بند و بست مهمات شبرغان و چیچکتو و میمنه و اند خود و تعیین

حراس قلاع محال مذکوره و استحکام آن توقف مینمودند و خاطر
از ضبط احشام آنجا فراهم می آوردند با خلیل الله خان که بعد
از شنیدن فزونئ سپاه نذر محمد خان از بلخ بکومک این دو سردار
معین گشته بود و پس از کارزار در موضع چار باغ که میان
اندخود شبرغان است بایشان پیوسته از چار باغ مذکور باز گردانیده
نزد خود طلبید - که بلخ را بآنها سپرده خود متوجه درگاه عرش‌اشتباه
گردد - و ازین خواهش بی موقع پادشاهزاده اکثر امرا و منصبداران
همراه نیز از محبت عزیزئ موطن و استیناس طبائع و خواطر
باوضاع سواد اعظم هندوستان و استیحاش بواطن و ضمایر از اطوار
مردم بلخ و بدخشان و مضرت آب و هواي آن ولایت ارادهٔ
مراجعت نمودند - و اینمعني سبب شکستگئ دلهای رعایا و پریشانئ
احوال سپاه و توقف احشامی که از اطراف و جوانب رو ببلخ‌نهاده
بودند گشت - و مردم لشکر از دید این تذبذب دست تطاول بمال
رعایا دراز نمودند - و چون اینمعني مکرر بعرض مقدس رسید
انحراف خاطر اقدس رو بازدیاد نهاد - و پادشاهزاده را از اصرار
برین اندیشهٔ ناسزا نخست به تغییر منصب و تیول صوبهٔ ملتان
تادیب فرمودند *

ارسال نوئین والا تمکین سعد الله خان از پیشگاه حضور براي تنسیق ملک بلخ وتنظیم احوال سپاه و رعایا

چون خدیو دور بین چارهٔ اصلاح احوال شوریدهٔ بلخ در فرستادن

یکی از بندگان معتبر معتمد مزاج شناس کاردان که همگنان از گفتار و کردار او اعتبار برگرفته از رضا و شکایت او راجي و خایف باشند منحصر دیدند مدار المهامی علامی سعد الله خان را با آنکه از وفور رازدانی و شیوا زبانی و کثرت عواطف و عنایات دوریٔ او از پیشگاه حضور روا نمیداشتند قرار دادند که ببلخ بفرستند - و حکم فرمودند که اگر پاشاهزاده ازین ارادهٔ بی‌جا متندم نگشته باشد او را بیند - و حکومت صوبهٔ بلخ را به بهادر خان و اصالت خان باز گذاشته استیصال اهل تمرد و فساد به بهادر خان که بحماست و حمیت اتصاف دارد و سردار جمعیت دار است - و کارسپاه و خزانه و داد وستد و پرداخت احوال رعایا و سکان آن دیار باصالتخان که بمزاج آشنایی و فهمیدگي و حسن سلوک موصوف است مقرر سازد - تا برهنمائي پادشاه دور بین وشهنشاه صواب گزین در امضاي امور ملك داري هرچه باید کرد بموافقت و مؤالفت یکدیگر بروی کار می آورده باشند - و اگر نجابت خان ولد میرزا شاهرخ که اسلاف او بوسیلهٔ نیکو خدمتیٔ این دودمان تاج بخش تخت ستان بحکومت بدخشان کامروا بودند صوبه داریٔ آن ملک را از عنایات عظیمه دانسته بخواهش تمام مستقبل شود این خدمت را بدو تفویض نماید - و اگر از پست فطرتي و بیدلي در رفتن بجای آبا و اجداد خود که قابلیت آن ندارد استادگی کند قلیج خان را با سپاهی که درکار داشته باشد بنظم بدخشان و توابع آن و رستم خان را با جمعیت شایسته بحفظ اندخود و مضافات آن معین گرداند و برای نگاهبانیٔ هر یکي از قلاع و محال توابع بلخ بصوابدید

بهادر خان و اصالتخان و بجهت ضبط هر کدام از حصون و مواضع حدود بدخشان باتفاق صوبه دار آنجا یکی از معتمدان را با هرقدر منصبدار و احدی و برق انداز و پیادهٔ تفنگچی که لایق داند تعین کند - و باهتمام کان لعل بدخشان نیز یکی از بندگان جد کار دیانت دار امانت گزار بفرستد - و باحوال سکنهٔ آن دیار پرداخته و تحقیق جمع و حاصل آن ولایت نموده هرجا در جمع پیشین آن تخفیف ناگزران داند بدهد - و برای تلافیِ نقصانی که ببزرگران و باغبانان و فالیزبانان در زراعات و بساتین و فالیزها از عساکر ظفر مآثر کشیده باشند زر نقد از خزانهٔ عامره برساند - و بمنصبداران نقدی که درانجا خواهند بود سه ماهه پیشگی - و بمنصبداران جاگیردار باندازهٔ جمعیت هر قدر مناسب داند از خزانهٔ عامره برسم مساعدت تن کند - و برخی بندگان جاگیر پژوه را برطبق دستوری که در حضور اقدس قرار یافته از امکنهٔ مفتوحه تیول تنخواه نماید - و بهرام و عبدالرحمن پسران نذر محمد خان را با رستم محمد ولد خسرو که در بلخ می بود و همگی وابستگان درونی و بیرونیِ خان مذکور همراه راجه بیتهلداس و خلیل الله خان و لهراسپ خان که پادشاهزادهٔ مراد بخش پسران و نبیرهٔ نذر محمد خان را باو سپرده بود و مهیس داس را تهور بآستان جهانبانی روانه گرداند - و از اسباب و اسپان و شتران نذر محمد خان آنچه شایستهٔ فرستادن باشد مصحوب بندهای معتمد که بحکم اقدس روانهٔ درگاه فلک بارگاه باشند بدفعات ارسال دارد - و ضبط جانوران شکاری از شنقار و باز طویغون و غیرهما و آوردن آن بعهدهٔ میرزا نوذر صفوی قوش بیگی مقرر سازد - و برای

مرمت و استواری حصار بیرونی و قلعهٔ درونی بلخ از بیلدار و دیگر عمله هرچه درکار باشد نوکر و اجوره دار از روی تاکید بکار و بار ارد و از خواجها و علما و مشاهیر بلخ هرکه سزاوار حضور قوایم سریر خلافت باشد و از نوکران خان هر کس به بندگان درگاه عرش‌اشتباه رجوع آورده باشد یا بدست افتاده مانند طاهر بکاول که از روی اخلاص و اعتقاد داخل دولتخواهان گردیده و بالتون پروانچی و چوچک بیگ و هردو داماد عبد الرحمن دیوان بیگی که یکي از انها برادر زادهٔ اوست قندزی بیگ نام با دیگر برادر زاده اش عبد الله بیگ پسران عبد الرحیم بیگ که در سلک بندها منسلک است روانهٔ آستان خواقین مکان گردانیده بدیگران که درانحاء ولایت اند نوشتجات استمالت بفرستد - و ازبندهای پادشاهی سوای جمعي که یرلیغ طلب آنها صدور یافته که هرکه خواهش آمدن کند به بیم و امید و وعد و وعید ازین اراده باز آرد - و هرکه بمنع او ازین آرزو در نگذرد یا ازخدمتی که دران صوبه بدو تفویض نماید سر باز زند او را بتغییرمنصب و جاگیر متنبه گرداند وخدمتگزاری و اخلاصمندی و جانسپاری هرکه برو ظاهر شود در باب او اضافهٔ منصب و جزان التماس کند - و چون از روائي روپیه دران ملک و بر افتادن خانیء که از دیر باز مدار بیع و شرای آن دیار بران بود اهل بلخ و بدخشان در سواد معاملت با اهل ماوراء النهر فی الجمله حرج می کشیدند - ازانجا که درین درگاه راستان و راست کاران جز راستي و راست کاری را روز بازار نیست مقرر شد که خانی را که خوانین توران به مس آغشته سکه زده بودند در دار

الضرب بلخ گداخته بقدر مسي که دران در آورده اند نقره افزوده وزن آنرا برابر ربع روپیه مقرر گرداند - و بگرامی سکهٔ پادشاهي و باسم شاهي مسکوک و موسوم ساخته رواج دهد - اگرچه بندگان این درگاه دین پناه ایراني و غیر آن بمتابعت خلیفهٔ زمان و مطاوعت خدیو دوران بر عقاید حقه مستقیم اند - و از معتقدات باطلهٔ اهل زیغ و هوا محترز- لیکن چون از دیر باز میان اوزبک وقزلباش از تخالف مذهب عداوت بجائي رسیده که بهیچوجه موافقت و موالفت صورت پذیر نیست خدیو دین و دولت تنظیم و تنسیق صوبهٔ بلخ را بامیر الامرا با آنکه بیمن بندگیِ این درگاه در زمرهٔ اهل سنت و جماعه در آمده مناسب ندانسته باو تفویض نه نمودند - و چون از حرکت بي موقع پادشاهزاده مراد بخش و چندی دیگر از لشکر ظفر طراز جمعي کثیر از طوایف المان بجسارت پر خسارت از آب جیحون گذشته در بعضي حدود بدخشان و محال دیگر سر شورش نهاد بفساد برداشته بودند چنانچه رقم پذیر خواهد گشت حکم مقدس شد که بعد از رسیدن علامي ببلخ امیرالامرا بقندز شتافته به تنبیه آن گروه فتنه پژوه بپردازد - و خرمن حیات گروهي به آتش تیغ آبدر خاکستر ساخته بقیة السیف را از آب جیحون بگذراند - و ازانرو که ناظم بدخشان را برای سر براهیِ مهمات خود و همرهان چندی در بلخ توقف خواهد شد تارسیدن او در قندز باشد بعد ازان که صوبه دار مزبور ببدخشان آید بصرب کابل که نظم آن بدو تعلق دارد راهي گردد - سخن کوتاه پادشاه دانا نواز دانش پرور همگي مراتب مذکوره و دیگر انچه درکار گزاري و

ملک داري درکار باشد بعلامي ارشاد نموده او را بعنایت خلعت
خاصه و جمدهر مرصع باپهولکتاره و شمشیر خاصه و دو اسپ از
طویلهٔ خاصه با زین طلا و مطلا سر بلند گردانیده شب پنجشنبه
بیست و ششم جمادی الثانیه با جمعي ازبندگان رخصت فرمودند
و بهادر خان را بارسال شمشیر مرصع مصحوب علامي عز افتخار
بخشیدند - و به سید فیروز برادر زادهٔ سید خانجهان حکم شد که با
چندي از سادات منصبدار بیست و پنج لک روپیهٔ خزانه براي
علوفهٔ سپاه و مصالح دیگر از راه پنجشیر به بلخ رسانیده بر گردد -
و خان والا مکان بحکم اقدس از راه خنجان که هر چند دشوار گذار
است اما از سبل دیگر نزدیکتر است در عرض یازده روز شتافته
شب دوشنبه هشتم رجب ببلخ رسید - و باختر برج خلافت براي
فسخ عزیمت معاودت که موجب نارضامندي قبلهٔ دین و دنیا
بود کلمات نصیحت آمیز هوش انگیز پیام نمود - و چون اثري
بران مترتب نشد تمام بندهاي پادشاهي را منع کرد که بخانهٔ
پادشاهزاده نروند - و بهادر خان و اصالتخان را تسلیم صوبه داري
بلخ فرمود - و باتفاق ایشان شروع در انجاح مهمات و تعین حارسان
قلاع و تهانه داران و انجاز مقاصد آنها نمود - و چون نجابت خان
بعد از گفت و شنید فراوان دل بصوبه داري بدخشان نیارست نهاد
قلیچ خان را با نظر بهادر و نور الحسن بخشي احدیان با دوهزار
احدي و چندي دیگر که جمعیت شان نزدیک پنجهزار سوار بود
به بدخشان - و رستم خان را با راجه پهار سنگه و راجه دیبي سنگه
و چندرمن بندیله و دولت خان ولد الف خان و محمد قاسم داروغهٔ

توپخانه با دوهزار سوار تفنگچي و خوشحال بيگ ولد ميرزا شرف الدين حسين وهاشم بيگ كاشغري وعربان و ميدانيان كه جمعيت آنها نيز قريب پنجهزار سوار بود باندخود و مضافات آن راهي گردانيد - و شاه بيگ خان را از تغيير اهتمام خان كه سلوك نيك نداشت بغوري تعيين نمود - و حراست ميمنه را با نواحئ آن به شاد خان و قلعه دارئ اندخود بعهدهٔ دولتخان ولد الف خان و ضبط خان آباد به حيات ترين - و خبردارئ رستاق به خنجر خان و كلات شبرغان بجبار قلي ككهر و مراد قلي سلطان ككهر - و سرپل وسان چار يک بخوشحال بيگ كاشغري با ديگر كاشغريان - و آقچه بشادمان پکهليوال - و خلم بخواجه عبدالعزيز ولد صفدر خان و درهٔ گز به پهار نواحاني - و بابا شاهو به محمد شاه قديمي - و مومن آباد بهشيخ فتح الله خويش مبارز خان - وا بيگ و موضع سلطان بايزيد با فلاطون بيگ وارسلان بيگ ارلات - و رباط ريزگان به پسران همت خان - و آستانهٔ علويه بنظام ميواتي - و نارين بشاه محمد كرز بردار - و خنجان بميرک بيگ خنجاني - و موضع دوشاخ بعبدالغفور بيگ يكه اولنگي - و فتح آباد بفرخ حسين خراساني - و كلنه و كركان باگرسين كچهواهه - وقريشک بمحمدزمان ارلات - و اندراب بقاسم بيگ مير براز و كولاب بجلال الدين محمود دروازي مقرر گردانيد - و از خلوص اخلاص و رسوخ عقيدت شب از روز و خواب از بيداري باز ندانسته در عرض بيست و دو روز همگي خدمات ماموره را بنهجي كه از پيشگاه ارشاد پادشاه مرشدان و مرشد پادشاهان تلقين و تعليم يافته بود بروي كار آورد *

اکنون بنگارش و قایعی که در بدخشان رو داده بود مي‌پردازد - از عرضه داشت راجه راجروپ بمسامع حقایق مجامع رسید که بیست و یکم جمادي الثانیه راجه مذکور در قندز آگهی یافت که جمعي از المان از آب خواجه پاک که خلیجي است از دریاي جیحون باین سو عبور می‌نمایند - بمجرد استماع این خبر جوقی از راجپوتان معتمد را برسم هراول پیشتر فرستاد - و خاطر از استحکام قلعه فراهم آورده با سید اسدالله و سید باقر و احدیان و جمعی دیگر متعاقب هراول راهي گشت - المانان زبون کش فرصت جو که چندی از نوکران سپاهیان را که برای هیمه و کاه بصحرا میرفتند هلاک گردانیده بودند - بعد از رسیدن لشکر فیروزی فرار نمودند - راجه با همرهان تعاقب نموده دوکروه نوردید - درین اثنا گروهي دیگر ازان مناکیب که در کوها و تنگناها پنهان بودند بر آمده بکند اوران اقبال در آویختند - بعد از گرمیِ هنگامهٔ قتال جمعي ره گرای نیستی گشتند - و بقیه از بیم تیغ خونخوار دلاوران رو بگریز نهادند - پس از تعاقب ابطال لشکر فیروزی گروهي از آب خواجه پاک گذشتند - و فریقي تاب آتش شمشیر نیاورده دران آب غرق گشتند - و راجه با همرهان مظفر و منصور برگشت - بعد از دو سه روز خبر یافت که المانان بخت بر گردیده هزیمت دیده بآستانهٔ امام رفته اند - و جمعي دیگر بآنها پیوسته اراده دارند که باز بقندز برایند - و چون جواسیس سپاه المانان را قریب پنج شش هزار سوار نشان میدادند راجه سر رشتهٔ تدبیر بدست داشته از قلت اعوان خود و کثرت غنیم جنگ صف مصلحت ندید - و نگاهبانی

شهر که بمیامن انصاف و احسان اولیای این دولت خدا داد
آباد گشته بود و اکثر رعایاي ملک بدخشان از بیم جور المانان بآن
معمورة پناه آورده بودند اهم دانسته جوقي از احدیان و تفنگچیان
و پیادهای بندیله را بمحافظت قلعه باز داشت - و از چار طرف
هرجا احتمال در آمد این گروه فرصت پژوه بود بچوب و خار و غیر
آن استوار گردانیده تفنگچیان بحراست باز گذاشت - و جمعي از
راجپوتان را بر گماشت که بهر جانبي که مقاهیر هجوم کنند بکمک
برسند - و خود شب و روز آمادهٔ کارزار مي بود •

سیوم رجب مخاذیل قطغان مانند شاه محمد و قل محمد
جیبه چي و قاسم باي و محمد بداي و قرچه سراي که سردار اکثر
المانان اند و بسیاری دیگر از اهل فساد که قریب پنج شش هزار
سوار بودند سه فوج شده از انحاء شهر در آمدند - تفنگچیان از پس
بارها و دیوار ها بسیاری از اسپ و آدم مدابیر را بتفنگ مجروح
گردانیدند - مقاهیر از هیچ رو بجنگ روبرو پیش رفت کارندیده جابجا
ایستاده تیر اندازی میکردند - قریب یک پهر کندآوران طرفین سرگرم
قتال وجدال بودند - انجام کار مخذولان از استواری بند و بست شهر از
جمیع جهات راه در آمد مسدود یافته با هزاران خجالت و ندامت
بر گردیدند - و از آب خواجه پاک گذشته باز بطرف آستانهٔ امام
مراجعت نمودند - و از آوازهٔ رسیدن امیر الامرا آنجا نیز ثبات پا
نورزیده با هزاران یاس از جیحون گذشتند - در همین ایام میرقریش
با میر عبد الله و میر حسن و میر کلان و دیگر اعیان کولاب حلقهٔ
بندگي درگوش جان کشیده در کولاب خطبه باسم سامي و القاب

گرامی پادشاه ممالک ستان خوانده جمعي از المانان را که دران نواحي بودند راندند - و میر مذکور با پنج ششی از کدخدایان معتبره همراه جلال الدین محمود دروازي به بلخ شتافته مدارالمهامی علامي را دید - علامي این جماعه را بنوازشهای پادشاهانه وعنایت مناصب شایسته مطمین خاطر گردانیده رخصت داد که بموطن رفته درآنچه دولتخواهي و خیراندیشی این دولت سرمدی باشد مساعی جمیله بتقدیم رسانند - و نگذارند که اهل شورش و فساد تا رسیدن قلیچ خان دست ظلم پرست را بجان و مال زیردستان دراز کنند *

از وقایع صوب اندخود انکه بعد از مرجعت بهادر خان و اصالت خان حسب الطلب پادشاهزادهٔ مراد بخش گروهي از المانان فتنه انگیز حوالیء اندخود را تاخت نموده بودند - و خواجه کمال ارباب اندخود که کدخدایي باغیرت آن ملک بود و از سعادت منشي و بختمندي در دولتخواهیء این درگاه والا جاه میکوشید بقصد مدافعهٔ آن جور پرستان با وجود قلت اعوان از حصار برآمده بدرجهٔ شهادت رسیده بود - دریغولا که رستم خان بآن صوب روانه شد پانزدهم رجب که از کنار پل خطب کوچ نمود قراولان خبر آوردند که در پنج کروهي بسیاري از المانان فراهم آمده اند - خان مذکور بشنفتن این خبر خود بادیگر همرهان قول شده محمد قاسم داروغهٔ توپخانه را با دو هزار سوار تفنگچي هراول کرده راهی گشت - درین میان کس خسرو بیگ ترکمن قوش بیگیء نذر محمد خان که سردار ترکمنان بود آمده از جانب او ظاهر ساخت که جمعی از ستم

پیشگان فساد کیش که او یماقات این حدود را تاخته مال و
مواشی را بغارت برده اند میخواهند که بر یورت من بریزند چون
مرا جز بندگي و خدمتگذاری بندگان این درگاه در سر نیست
امیدوارم که کومک نموده از شر این اشرار فجار رستگاری بخشند -
و رستم خان که سه کروه نوردیده بود خود نیز آمده خان
را دید - اتفاقا مخاذیل که أساری و اموال بسیار در پناه رباطی
که دران حوالي است فراهم ساخته بودند و خود نزدیك
آن بر پشتهٔ ایستاده همین که سپاه ظفر دستگاه نمایان شد بطریقی
که دران گروه غدر پژوه متعارف است همه یکبار جلو ریز بر فوج
هراول تاخت آوردند - کنداوران نبرد جو پای غیرت فشرده و دست
جرات کشاده بسر دادن بان و تفنگ پرداختند - و مبازران قول
نیز در رسیده بضرب تیغ و طعن سنان و زخم تیر و تفنگ جمعی را
مقتول و لختی را مجروح ساختند - وتتمه را براه فرار انداختند
و تا رباط غوطی تعاقب آن فجار نموده همگی اشرار با آنچه از اسپ
و شتر و گاو و گوسفند و جز آن بغارت برده بودند ازان فساق گرفتند
و در رباط آنقدر توقف نمودند که تاراج کشیدهای احشام
آگاه شده از اطراف و جوانب رسیدند - و اموال خود را شناخته
متصرف گشتند - الماذانی که در حدود شبرغان فراهم آمده
بودند بهدین دستبرد غزاة دین رهگرای بادیهٔ ناکامي گردیدند -
خسرو بیگ دران روز تلاش گردانه نمود - و بقلاوزی بخت بیدار
در سلک بندگان این دولت خدا داد درآمده با قبیلهٔ خود همراه
رستم خان به اندخود رفت و بالتماس رستم خان از بارگاه

گردون جاه بمنصب هزاری ذات و پانصد سوار سر بلند گردید *

نبذی از احوال خسرو بیگ آنکه او در سن پنج شش سالگی باسیری افتاده بود - نذر محمد خان او را خریده درمقام تربیت شد - و بمرور ایام خان را از حسن صوري و معنوی باو علاقهٔ محبت بهمرسید - و چون اورگنج چنانچه گزارده آمد مسخر نذر محمد خان گردید و کدخدایان او یماق ترکمن که در حدود اورگنج بودند نزد خان آمدند و خسرو بیگ را شناخته گفتند که این از قبیلهٔ ماست و پدرش از معتبران این قوم بود - خان او را سردار اویماق ترکمن ساخت *

از سوانح آنکه چون رستم خان از دو کروهی خواجه دو کوه که دران جا فرود آمده بود باندخود راهی گشت خود با لختي از همرهان قول شد - و راجه پهار سنگه را با مردم او و جمعی از تفنگچیان هراول ساخت - و محمد قاسم میر آتش را با مردم توپخانه نگاهبانیِ خزانه که براي مواجب بندهای نقدي همراه بود گماشت - همین که ازان بیابان بی آب سه چهار کروه نوردیده آمد پیادهٔ خبر آورد که المانان اسپ صاحب مرا از من کشیدند - و یکی از همرهان مرا به تیر زخمی ساختند - رستم خان محمد قاسم را با برق اندازان و هاشم بیگ کاشغري و چندی دیگر بمدافعهٔ مقاهیر معین گردانیده کس نزد هراول و چنداول فرستاد که پیش و پس ارد و را نیک پاسباني نموده لختي توقف گزینند - درین میان سواری از راجه دیبي سنگه تاخته رسید که میان راجه والمانان جنگ در پیوسته بود - و فیروزي نصیب دلاوران

نصرت شعار گشت - کیفیت حال آنکه جمعی ازین گروه بی شکوه که درلباس کنداوران بدزدی و رهزنی کارپیش می برند خود را بدنبال اردو رسانیده یکقطار شتر بار را بردند - راجه بعد از آگهی تاخته شتر انرا خلاص کرد - پس از طي لختی مسافت بقصد تعاقب قریب هزار و پانصد سوار ازان غدر گزیدان که در پس پشته قیام داشتند بهمدیگر پیوستند - و سه فوج شده راجه را از سه طرف درمیان گرفتند - راجه با آنکه از دویست سوار زیاده همراه نداشت دران هنگامه حماست و حمیت داد تهور داده جمعی را مقتول و برخی را مجروح گردانید - و چندی از راجپوتان که بعضی ازان خویش او بودند بعد از کوششهاي مردانه جان در باختند - و از هجوم مقاهیرکار بر راجه تنگ گردید - و او قرار بمردن داد - درین ضمن سپاهیِ لشکر محمد قاسم و همرهان او که در هوای گرم و ریگ بوم تفته نزدیک سه کروه تاخته خود را بهیار بوقت رسانیده بودند نمودار شد - مخاذیل پای ثبات از دست داده رو بفرار نهادند *

اکنون وقایع حضور بر می نگارد

بیست و ششم جمادي الثانیه مهین پور خلافت که بموجب فرمان طلب از جهانگیر آباد معروف به هرن منارة بشبگیر و ایوار در شانزده روز قطع مراحل و طي منازل نموده در حوالیِ کابل رسیدند سعید خان بهادر ظفر جنگ و صدر الصدور سید جلال بحکم اقدس پذیره شده به پیشگاه حضور سراپا نور آوردند آن کامگار پس از احراز شرف ملازمت سراسر سعادت هزار مهر نذر گذرانیدند - و بمرحمت خلعت خاصه مفتخر گشتند *

بیست و نهم [جمادي الثانیه] پادشاهزادهٔ والاتبار مرادبخش را پسري بوجود آمد - و بسلطان محمد یار موسوم گردید *

غرهٔ رجب بسید محمود ولد خان دوران بهادر نصرت جنگ براي سرانجام مواد ازدواج با صبیهٔ عبد الله خان بیست هزار روپیه نقد عنایت شد *

دستوری یافتن میر عزیز بصوب ایران نزد نذر محمد خان

چون نذر محمد خان از شاه راه کعبهٔ سداد رو بر تافته بصوب ایران شتافت چنانچه گزارش پذیرفت خاقان کرم گستر که شکیمت والای این برگزیدهٔ پروردگار بر اقتفاء مفاخر و نشر مآثر مفطور است بمقتضای عموم خیر سگالي وشمول صواب پسیجی خواستند که اورا بر آنچه پیش نهاد همت فلکی ارتفاع از انواع رافت و عطوفت و دیگر مراتب مروت نسبت باو بود آگاه گردانند - بنابران میر عزیز ملازم مهین خلف خلافت را که سابق از قبل آن کامگار بخت بیدار نزد نذر محمد خان ببلخ رفته بود بعنایت خلعت و انعام چهار هزار روپیه نوازش فرموده هشتم این ماه اورا برسالت پیش وي فرستادند - و گرامی نامهٔ عاطفت مشحون که حسب الحکم علامي سعد الله خان انشا نموده و نقل آن درین نسخهٔ معالی مرقوم میگردد با مکتوب پادشاهزادهٔ بلند قدر که باشارهٔ والا نگاشته بودند مصحوب او ارسال داشتند *

نقل نامه

تا نظام عالم و قوام بني آدم بوجود تمام سود سلاطين معدلت آئين - و خواقين نصفت گزين - منوط است - و نفاذ اوامر و نواهي الهي بقدرت و استيلا و تنفيذ و اجراي اين برگزيدهاي پروردگار و بزرگ كردهاي آفريدگار مربوط - ذات خجسته آيات سلالهٔ خوانين بلند مكان - علالهٔ خواقين رفيع الشان - نقاوهٔ خاندان دولت - عضادهٔ دودمان شوكت - قرهٔ باصرهٔ عظمت - غرهٔ ناصيهٔ حشمت - بدر آسمان رفعت - شمس فلك عزت - مورد الطاف يزدان - طراوت چمن چنگيز خان - باحراز بركات - وادراك سعادات - موفق باد - خامهٔ مشك فام پس از نگارش سلام سلامت انجام بگزارش مطلب ميگرايد كه سابقا بمسامع حقايق مجامع رسيده بود كه در حيني كه درة التاج سلطنت كبرى خلف الصدق خلافت عظمى فروغ دودمان دولت و اقبال نير برج ابهت و جلال - پادشاهزادهٔ كامكار نامدار بلند مرتبت عالي نسب والاتبار مراد بخش بنواحيء بلخ ميرسد آن صفوهٔ سلسلهٔ صفا دراريء سماء ابهت - لاليء درياي بسالت - بهرام سلطان و سبحان قلي سلطان گرامي اخلاف را باستقبال آن والاگهر ميفرستند - و آن مويد بختيار بآئين گزيده و طرز پسنديده - پيش آمده رخصت انصراف سامي خدمت آن خان والا مكان مي نمايد - و چون آن قرة العين خلافت كنار بلخ منزل ميگزينند ظاهرا از قدر نشناسيء آن نوبارهٔ بوستان سلطنت كه مقتضاي حداثت سن و عنفوان شباب مست و از غفلت و مساهلهٔ ريش سفيدان بعضي اداهاي ناهنجار دور از كار مثل درامدن رستم خان بقلعهٔ بلخ باوجود بودن

آن خان والاشان دران که موجب نفرت خاطر و وحشت طبیعت آن خان بلند مکان تواند بود و استماع آن برطبع مروت سرشت فتوت دوست گران آمده سرزده باشد - و طایفهٔ کج گرای دور از دور بینی آن رفیع القدر را برین میدارند که از بلخ بر امده بسمت شبرغان روند - ذات اقدس ما درانجا می بایست تا داد قدردانی می شد قدر خداوندان قدر ارباب قدر شناسند - و فضل اهل فضل اصحاب فضل لیکن ازان خان منیع الشان باقتضاي عقل معامله فهم و خرد صواب اندیش متوقع این بود که بعد تحقیق اداي نا ملایم بی ملاقات پادشاهزاده از بلخ بجانب این نیازمند درگاه بی نیاز متوجه میگشتند که هم سلامت در گرو آن بود - و هم بهبود کار دران - اما سبقت تقدیر را که بمقتضاي آن هنوز بقدر مشقت و تعب باقی باشد چه تدبیر بر هر تقدیر انهاء ما في الضمیر ناگزیر نشاء مروت شناخته بابرازان پرداخته میشود - مکنون خاطر مهر ناظر آن بود که ساحت ولایت بلخ را که از آشوب حوادث غبار فتنه و فساد داشت برفت و روب تدبیرات صایبه و افکار ثاقبه پاک نموده و بی راهه روان کافر نعمت حقوق نشناس را بجزا رسانیده با نقد وجنسیکه که در قلعهٔ بلخ بود بقبضهٔ قدرت آن نقاوهٔ خاندان عز و علا در اورده مقرر نموده شود که آن علالهٔ مجد و مکارم طوایف باطل کیش جفا اندیش تباه کار نکوهیده کردار المانان را که به انکار دادار جان آفرین - و اهانت قران مبین - و جحود رسول امین - صلی الله علیه و علی آله و صحبه اجمعین - تا باغماض عین از حقوق ولی نعمت خویش چه رسد - و قتل هزاران نفس بی گناه و هتک حرمت و

ناموس عباد الله ارادهٔ جهنم گشته اند - دران دیار بار ندهند - وهمواره لشکری گران با کمال توزک در بدخشان مستعد و مهیا باشد - که هرگاه آن صدر نشین محفل اعتلا را در بلخ مهمی رو دهد یا ارادهٔ تسخیر ماوراء النهر مصمم گردد عند الطلب بلا توقف شتافته لوازم خدمت و همرهی چنانچه باید بتقدیم رسانند - چه پیش نهاد همت جز حصول نام نیک مطلبی دیگر نیست - هرچند بعض چهره کشایان اسرار سلطنت فرمان روائی و استیلا و صولت را نکو شناسند - اما پیش همت بلند نهمت این دست پرورد ازلی عنایت اینمعنی بمراتب ازان نکوتر است - درینولا معروض اقدس گشت که آن برازندهٔ مسند خانی از شبرغان باندخود رفته قاسم نبیرهٔ خود را که درانجا بود همراه گرفته بامعدودی براه چول و بیابان بمرو شتافتند - ازانجا که از نیکان بجز نیکی نیاید - و بر ذمهٔ جبلت سراسر اصالت و فطرت سراپا مروت ما پاس ناموس و حفظ حرمت عوام الناس لازم و متحتم است - فکیف الخواص - علی الخصوص درحینی که اعتماد بر دینداری وحق پرستی و راستی و درستیء ما نموده باشند - قصد مقدس آنست که منسوبان و متعلقان آن نقاوهٔ خوانین را به نیکو ترین وجهی و شایسته ترین طرزی باسامانی لایق و سرانجامی مناسب در هرجا که توقف گزیده باشد فرستاده آید - درین صورت اگر معتمدی بجهت بردن اینان از ادصوب بیاید اولی است والا آگاه سازند تا متدینی ازین طرف بجهت رفاقت اینها معین گردد - تا آن وقت جمیع پرد گیان حریم عفت - پیش کراکب سماء رفعت - انوار حدیقهٔ عزت خسرو سلطان و بهرام سلطان و عبد الرحمن سلطان

که در خدمت لازم السعادة مشمول عنایات و اصناف تلطفات اند - و بکمال احترام و فراغت و جمعیت خاطر مقرون هستند - تحصیل مرضیات - الهی رفیق طریق باد *

میر عزیز باستعجال تمام راهی گشته و آن سوی فراه بجان نثار خان پیوسته یرلیغ قضانفاذ که از پیشگاه عنایت بخان مزبور ارسال یافته بود رسانید - و چون دریافت که نذر محمد خان بصفاهان شاه (؟) ست از راه تون و طبس که بصفاهان نزدیکتر است پیش از جان نثار خان روانه شد - پس ازان که میر مزبور بصفاهان رسید ازان رو که نذر محمد خان که حقیقت رفتن او از اند خود بجانب ایران و مراجعت نمودن و آمدن بحوالي میمنه با دیگر مقدمات در محل خود نگارش خواهد یافت - از فرط سودا در صفاهان نیز توقف ننموده بصوب خراسان برگشته بود در صدد آن شد که از عقب راهی گشته هرجا دریابد نامه را برساند - فرمان رواي ایران اورا ازین حرکت باز داشته پیغام نمود که درین هنگام که نذر محمد خان از شورش دماغ و آشفتگیِ طبیعت سر رشتهٔ خرد گزینی و عاقبت بینی از دست و اهشته است رفتن او نزد خان مسطور مصلحت نمي بينم - غالبا از و سلوک پسندیده بوقوع نیاید - اولی آنکه چون آمدن جان نثار خان نزدیک است چندي توقف نموده روز عیدالضحی که ساعت ملازمت او مقرر ساخته ایم همراه او مارا به بیند - و این معني را بآستان خلافت معروض داشته تا صدور حکم مقدس منتظر باشد - میر عزیز بموجب آن کاربند شده حقیقت بدرگاه خواقین پناه عرض داشت نمود - و تا ورود جواب در صفاهان بنشست - بعد ازان که عرضه داشت

او بپای سریر جهان بانی رسید حکم اقدس ینفاذ پیوست که اگر آن سرگردان بادیهٔ ادبار را نصیبه‌از ملک داری و بهرهٔ از کامگاری می بود از دولت وصول این نامهٔ نامی وصحیفهٔ گرامی که دستور العمل سعادات دو جهانی و فهرست برکات جاودانی است محروم نمی شد اکنون درپی آن گم کرده پی رفتن شایستگی ندارد باید که برسیدن منشور مقدس از شاه رخصت شده روانهٔ آستان خواقین پناه گردد*

نهم [رجب] بعین علی که تازه از ایران آمده بود چار هزار روپیه عنایت شد *

پانزدهم [رجب] سعید خان بهادر ظفرجنگ را بعنایت خلعت خاصه و اسپ از طویلهٔ خاصه با زین طلا سرافراز ساخته بحکومت ملتان رخصت فرمودند - منصب اصالت‌خان باضافهٔ هزاری ذات پنجهزاری ذات وچهار هزار سوار مقرر گردید - خواص‌خان بخلعت و جمدهر مرصع و صوبه داری قندهار و باضافهٔ هزاری ذات و هزار سوار بمنصب چارهزاری چار هزار سوار و بمرحمت فیل - و حیات خان بخلعت و خدمت داروغگی مردم جلو از تغیر خواص خان و از اصل و اضافه بمنصب دو هزاری هزار سوار و راجه راجروپ باضافهٔ پانصد سوار بمنصب دو هزاری دو هزار سوار- و از اصل و اضافه شادمان پکهلیوال بمنصب هزاری نهصد سوار- و جبار قلی ککهر بمنصب هزاری هشت صد سوار - عزافتخار اندوختند - خواجه عبد الرحمن و لد عبد العزیز خان را بخشی بدخشان گردانیدند - و بعنایت اضافهٔ منصب نوازش یافت *

شانزدهم [رجب] براجه جسونت سنگه اسپ از طویلهٔ خاصه با یراق طلا عنایت شد - خلیل الله خان و غضنفر ولد الله ویردي خان و محمد محسن ولد منصور حاجي از بلخ آمده کامیاب دولت ملازمت گشتند - چون خلیل الله خان مامور بود که با راجه بیتهل داس و غیره همراه توابع و اسباب نذر محمد خان بدرگاه معلی آید و او یلغار کرده پیشتر رسیده بود حکم مقدس صادر شد که بسرعت هرچه تمامتر مراجعت نموده بان جماعه ملحق گردد و بآستان جهانداري همراه آید - ومحمد محسن پسر منصور حاجي را بعنایت خلعت و کمر خنجر طلا و شمشیر و اسپ با زین نقره سرافراز گردانیدند - و یامي شاعر که تازه ازدار السلطنه آمده قصیدهٔ در تهنیت فتح بلخ و بدخشان بعرض اقدس رسانید هزار روپیه انعام شد *

بست ویکم [رجب] سعادت خان قلعه‌دار ترمذ باضافهٔ پانصدي پانصد سوار بمنصب دو هزار و پانصدي دو هزار سوار و مرحمت نقاره بر نواخته آمد - عاقل خان را بعنایت اسپ سربرافراخته حکم فرمودند که مبلغ پانزده لک روپیه و هفتاد هزار اشرفی که مجموع بیست و پنج لک روپیه باشد بشاه بیگ خان قلعه‌دار غوری رسانیده بر گردد - و به بهادرخان و اصالت خان فرمان شد که آنرا مصحوب جمعي ببلخ طلبیده با بست و پنج لک روپیه که سابقا سید فیروز برده بود و همه پنجاه لک روپیه مي شود در وجه علوفهٔ لشکر و دیگر ضروریات صرف نمایند - وسید امجد که ببلخ معین گشته بود با برادران و ابراهیم حسین ترکمان و بهادر سنگه ولد راجه جگت سنگه و گروهي دیگر

همراه عاقل خان دستوري يافتند - درين تاريخ ميرزا محمد ولد
مير بديع مشهدي بمرحمت فيل بلند پايه گرديد - شمس الدين
ولد نظر بهادر خويشگي را بخلعت و فوجداري دامن كوه كانگره از
تغير مرشد قلي عز افتخار بخشيده مرخص گردانيدند *

بيست و دوم [رجب] پادشاهزاده مراد بخش بموضع آقسراى
رسيد - كورنش آن والا گهر ممنوع گرديد - و از پيشگاه جلال فرمان
شد كه بشهر در نيايد - و تا انتهاض عساكر منصور بدارالسلطنهٔ لاهور
همانجا بوده بعد از روانه شدن رايات عاليات به پشاور رفته اقامت
گزيند- بمير نور الله كه از بلخ آمده بود هزار روپيه عنايت شد *

بيست و پنجم [رجب] ده اسپ ازطويلهٔ خاصه بايراق طلا به بهادر
خان و رستم خان و اصالت خان مصحوب شير مرد خواجه سيد
تائي كه ببلخ معين شده بود ارسال داشتند - و خواجه بعنايت
خلعت و انعام هزار روپيه نوازش يافت - حسين قلي بيگ آغر
را كه آق سقال قوم خود و مرد فهميده روزگار ديده است و با خسرو
از بدخشان آمده در سلك بندها منسلك گرديد بعنايت منصب
و انعام دو هزار روپيه سر افراز ساختند *

شب بيست و هفتم [رجب] ده هزار روپيه مقرر ليلة المعراج
در حضور مقدس باصحاب احتياج عطا فرمودند *

و بيست و هشتم راجه بيتهل داس و خليل الله خان و لهراسپ
خان و مهيس داس راتهور پسران و متعلقان نذر محمد خان
و سه دختر اورا كه از بلخ همراه آورده بودند با دو زن محمد يار كه
دختر زادهٔ دين محمد خان است و پسر پايندهٔ محمد سلطان ولد ترسون

سلطان برادر جاني خان پدر دين محمد خان و ازان دو زن يكي
نخست زن امام قلي خان بود پس از و بنكاح محمد يار در آمد
در جلگاى ما هرو فرود آورده دولت اندوز ملازمت گشتند - روز
ديگر صدر الصدور سيد جلال بحكم والا تا خيابان پذيره شده بهرام
و عبدالرحمن را با رستم ولد خسرو بآستان سلاطين مكان اورد - خاقان
دريا نوال بهرام را بمرحمت خلعت خاصه با چارقب زردوزى وجيغهٔ
مرصع و خنجر مرصع باپهولكتاره و منصب پنجهزارى هزار سوار
و دو اسپ از طويلهٔ خاصهٔ با زين طلا و مطلا و ده تقوز پارچه از اقمشهٔ
نفيسه و يک لك شاهي كه بيست و پنج هزار روپيه باشد نقد
وعبد الرحمن را بعنايت خلعت فاخر وجيغهٔ مرصع و خنجر مرصع
و اسپ با ساز طلا و پنج تقوز پارچه - و رستم پسر خسرو را بخلعت و
اسپ سرافراز ساختند - و خواجه عبدالخالق داماد نذر محمد خان
و بالتون پروانچي خسرو خان بتقبيل عتبهٔ اقبال فرق طالع برافراخته
بمرحمت خلعت مباهي گرديدند - و از وفور رافت پادشاه مهر
گستر عبد الرحمن را كه خرد ترين برادرانست بمهين بادشاهزادهٔ
بخت بيدار سپردند تا درظل عاطفت آن والا گهر تربيت يابد و
روزيانهٔ او صد روپيه مقرر گردانيدند - و مستورات خان كه سه منكوحهٔ او
بودند يكي دختر اوراز بي - ديگر دختر بالتون پروانچى - سيوم
مادر خسرو - و سه دختر يكى در سن شانزده - ديگرى در سن چارده
سيومين يک ساله - و سريهاى نذر محمد خان را كه همه قلماق اند
نواب عرش قباب فلک نقاب پرده نشين سرادق عظمت بيگم
صاحب باعزاز نزد خود طلبيدند - و انواع عواطف و اقسام مهربانى

مبذول داشته هرکدام را در خور مرتبه از لآلی متلالي و پیرایهای مرصع باصناف جواهر و نقود و اقمشه عطا کردند - و بتسلیه خاطر پراگندهٔ همگنان پرداخته فرمودند که دیگر تفرقه بخود راه ندهید که درین درگاه معدلت و جهانباني بریختن آبرو و هتک حرمت مردم فرومایه رضا ندهند چه‌جاي دیرین دودمانهای سلطنت - از کرم عمیم و فتوت جسیم خاقان کریم نزدیکست که به نذر محمد خان هرجا باشد برسید - و تا اینجا هستید بعزت و رفاهیت و جمعیت تمام خواهید گذرانید - و حضرت خاقانی بذات را باراده آنکه هرکه شایستگی از دواج داشته باشد براي یکي از وزرای سماء خلافت خطبه نمایند بحضور اقدس طلب داشته مشمول اصناف اعطاف گردانیدند - و بهریک از جواهر و مرصع آلات و زر نقد واقسام نفایس نسایج انعام فرمودند - و هرسه دختر با مادران و سایر پردگیان پدر بمکانی که براي ایشان مقرر گشته بود دستوری یافتند *

ذکر امهات اولاد نذر محمد خان - والدهٔ عبد العزیز خان که بزرگترین فرزندان ست خانه زاد قاضي تولک اندجانی است - قاضی سابق بلخ - خواهر نذر محمد خان زوجهٔ عبد الکریم سلطان کاشغری اورا از قاضی ابتیاع نموده بود - نذر محمد خان آن را درخانهٔ خواهر دیده بشغف تمام گرفته متصرف شد - و اکنون قریب بیست سال از ممات او سپري گشته - والدهٔ خسرو از اسافل مردم بلخ است - مادر بهرام سیومین پسر لولي است و او نیز درگذشته - والدهٔ سبحان قلي چارمین پسر هم لولي است - بعد از گریختن نذر محمد خان او و برخی از محتجبات خان در

خانهای مردم متواری شده بودند - هنگامي که بندگان این دولت خدا داد ابد بنیاد بجست وجو پرداختند مخفي از بلخ بدر رفت - و از استماع آنکه اوزبکان پسر او را بعد از فرار نذر محمد خان نزد عبد العزیزخان برده‌اند خود را به پسر رسانید - مادر قتلق محمد پنجمین پسر - و مادر هرسه دختر از ازماء قلماق اند که با دختران خویش بدرگاه معلی آمده اند - والدۀ عبد الرحمن ششمین پسر نذیر اولي بود - و او رخت هستي بر بسته - نذر محمد خان زوجۀ عبد العزیز خان را که دختر عبد الرحیم خواجه جویباری ست از بطن خواهر باقي محمد خان و ولي محمد خان با دو دختر عبد العزیز خان که از همین منکوحه متولد شده اند وکوچ نظر بروتی و دختر اورا دربلخ پیش خود نگاهداشته نزد آنها دستوری نمی‌داد همین که طنطنۀ وصول افواج قاهره بگوش او رسید سه روز قبل از ورود عسکر منصور بساحت بلخ پیش آنها فرستاد *

غرۀ شعبان ماه پادشاه گیتی پناه بگلگشت محال دامن کوه کابل که بفزونیء ریاض و وفور اشجار و کثرت اثمار و ریانیء سبزه و روانیء انهار بهشت آثار است توجه فرمودند - واز شکر درة عبور نموده باغ میر یحیی رابنزول اقدس سرسبز و شاداب گردانیدند - روز دیگردرأثناء ره نوردي موضع فرزه را سیر فرموده باستالیف که بسرکار ملکۀ جهان مالکۀ گیهان نواب بیگم صاحب متعلق است و بهترین اماکن کوه دامن - و اقسام انگور فروان دارد - و بیشتر انگوري که به کابل مي آرند ازانجا است - تشریف قدوم ارزانی داشتند - و باغ فردوس آئین آن ثمرۀ شجرۀ خلافت را که چنارهاش سر بفلک کشیده

و نهری دارد که آبشار ازان ریزان بفیض نزول نضارت تازه بخشیدند
و نواب کیوان جناب بمراسم نثار و پیشکش پرداخته شب هنگام
چون بامهای عمارات ده را که بر دامن پته واقع شده و نشیمنهای
مرتبه بمرتبهٔ آن از دور بغایت خوش‌نما است چراغان کرده بودند
حضرت جهانبانی بر کریوهٔ محاذی قریهٔ مذکور که جوی خوشي
و چنار دلکشي دارد و کارگزاران سرکار نواب خورشید احتجاب آنرا
ترتیب داده اند و باانواع گل و سبزه مملو است و بجهان‌نما موسوم
بر آمده بتماشای آن انبساط فرمودند *

سیوم ماه [شعبان] از استالیف بموضع ماما خاتون که از مواضع
مشهورهٔ کابل است تشریف اورده باغ قاضي محمد اسلم را بنزول
مقدس فیض آمود گرادنیدند - روز دیگر مقارن دولت و اقبال عنان
مراجعت بشهر منعطف ساختند - و یرلیغ طلب گوهر اکلیل
سلطنت بادشاهزاده محمد شاه شجاع بهادر از بنگاله و اختر
برج دولت پادشاهزاده محمد اورنگ زیب بهادر از گجرات
بآستان خلافت بشرف صدور پیوست - و خدمت صوبه‌داری
بنگاله باعتقاد خان ناظم صوبهٔ بهار عنایت نموده فرمان دادند
که بتعجیل از پتنه به بنگاله بشتابد - و حکومت صوبهٔ گجرات
بشایسته خان که بضبط صوبهٔ مالوه می پرداخت مفوض فرمودند
و هزار سوار از منصب او دو اسپه سه‌اسپه گردانیده اورا بمنصب
پنجهزاري پنجهزار سوار دو اسپه سه اسپه سرافراز ساختند - و ایالت
صوبهٔ مالوه بشاه نوازخان مرحمت گشت - و منصب او باضافهٔ
هزاری هزار سوار پنج هزاری پنج هزار سوار مقرر گردید - و نظم

سرکار جونپور از تغیر شاه نواز خان بمیرزا حسن صفوي تفویض یافت - و صف شکن پسرش را باضافهٔ پانصدي ذات و پانصد سوار بمنصب دو هزاري هزار سوار سربلندي بخشیدند - و مصحوب او نقاره بمیرزا حسن عنایت نموده فرستادند - خلیل الله خان باضافهٔ هزاری ذات بمنصب چار هزاري سه‌هزارسوار مفتخر گردید چون بموقف عرض اقدس درآمد که علامي سعد الله خان غرهٔ شعبان از بلخ براه خنجان که بهمان راه رفته بود روانهٔ آستان خلافت خواهد شد و بایوار و شب گیر بدرگاه معلی مي رسد خاقان بنده پرور از وفور عاطفت چار اسپ راهوار مسرج از طویلهٔ خاصه بقرا باغ فرستادند - اگر در اسپان سواري اونیرو نماند برین اسپان خود را ببارگاه کیوان مکان برساند *

پنجم شعبان علامی که در چار روز مراقي و مصاعد صعب المرور این راه طی نموده از بلخ بکابل آمده بود سعادت استلام شده جهانباني اندوخت و ازانجا که بنظم و نسق صوبهٔ برهم خوردهٔ بلخ از قرار واقع پرداخته و باراء صایبه و افکار ثاقبه سپاه و رعیت آنولایت را از پراگندگي باز داشته بود و همگي خدمات را مطابق حکم اقدس کمایتبغی بانصرام رسانیده از پیشگاه نوازش بعنایت خلعت خاصه و باضافهٔ هزار سوار بمنصب شش هزاري پنج هزار سوار سرافراز گردید - از سواران منصب رستم خان هزار سوار دیگر دو اسپه سه اسپه گردانیده اورا بمنصب پنج هزاري پنج هزار سوار دوهزار سوار دو اسپه سه‌اسپه برنواختند - درین‌تاریخ پسران نذرمحمد خان را با والدها و همشیر ها دستوری شد که پیشتر بدار السلطنهٔ لاهور

راهي گردند - تا از هجوم لشکر ستاره شمار درگذشتن مضایق جبال
و جسور انهار این راه صعوبت نکشند - و سلطان نظر برادر سیف
خان را مصحوب خسرو و لهراسپ خان - و گرشاسپ برادر اورا همراه
بهرام - و جمشید را که از غلامان معتمد درگاه عرش اشتباه است
بمحافظت و همراهی توابع نذر محمد خان رخصت نمودند -
لهراسپ خان باضافهٔ پانصدي پانصد سوار بمنصب سه هزاری دو
هزارسوار سر برافراخت - چوچک بیگ بعنایت اسپ با زین نقره
و انعام چار صد مهر نوازش یافت *

ششم [شعبان] عاقل خان که بغوری خزانه رسانیده
برگردیده بود احراز دولت ملازمت نمود - نجابت خان و میرزا خان
نبیرهٔ عبدالرحیم خان خانان و ذو القدر خان و برخي دیگر از بندگان
بارگاه جاه و جلال که با خیول و جمال و دیگر اشیاء نذر محمد
خان از بلخ آمده بودند شرف اندوز ملازمت اقدس گشتند -
محمد محسن پسر منصور حاجي را بمرحمت خلعت و انعام
پنج هزار روپیه برنواخته مرخص گردانیدند که ببلخ نزد پدر رود
و مصحوب او ببهادر خان و اصالت خان دو اسپ از طویلهٔ خاصه
با ساز طلا ارسال داشتند - سید اسد الله که با سید باقر برادر خود
حسب الحکم از قندز آمده بود بعنایت خلعت و منصب هزاري
ذات و هزار سوار از اصل و اضافه و اسپ و قلعه داری زمین داور
و سید باقر باضافهٔ منصب مباهي گشته بدان صوب دستوري یافتند *

اکنون حقیقت ریاض و منازل ارم مشاکل دارالملک کابل برمي
نگارد - حضرت گیتي ستاني فردوس مکاني انار الله برهانه در

سرزمين بهشت آئين كابل هنگامي كه اين نزهت گاه را بانوار
عدالت آن پادشاه رضوان بارگاه فروغ تازه بود باغ شهرآرا و چار
باغ و باغ جلوخانه و اورته باغ و باغ صورت و باغ مهتاب و باغ
آهو خانه و سه باغچهٔ اطرافش احداث نموده بودند - و ديوارهاى
خام گرد اين بساتين كشيده حضرت جنت مكاني كه بار اول
در سرآغاز سلطنت بكابل تشريف فرمودند حكم نمودند كه
پيوست باغ شهرآرا باغي مهيا سازند - و دران نهري بعرض
بيست و هفت ذراع كه رود كابل از مغرب سو بآن درآمده
رو بشمال برايد از گچ و سنگ ترتيب دهند - و چون بانجام
رسيد آنرا بجهان آرا موسوم گردانيدند - سرير آراى جهانباني
حضرت صاحب قران ثاني كه بعد از جلوس ابد پيوند نخستين
بار در دوازدهم سال اورنگ نشيني بكابل تشريف فرمودند باغ
آهو خانه را كه چنار ها دارد بس بلند بورود معلى رشك بهشت
برين گردانيدند - و چون عمارات اين باغ نواحئ آن كه در ايام
دولت حضرت جنت مكاني ساخته شده شايستهٔ نزول اقدس
نبود آنرا به پردگيان مشكوى اقبال مرحمت فرموده تا قريب
يك ماه درخيمه گذرانيدند - پس ازان منزل سعيد خان بهادر
ظفر جنگ كه متصل باغ مسطور است و بهترين منازل كابل
و درعرض اين يک ماه برخى جاهاي اصلاح طلبش مرمت يافت
و لختى ضروري البنا ساخته آمد بنزول ارفع آسمانى پايه شد
و تا روز نهضت الويهٔ فلک گرا از دار الملک كابل بصوب هندوستان
بهشت نشان مهبط دولت و اقبال بود - و چون فرازندهٔ افسر

جهان باني بحسن تدبير چاردانگ هندوستان را که از نظم
و نسق افتاده بود و وسعت آباد اين بوستان را که رو به برگ ريز
نهاده بعمارت و نضارت باز آورده حرم زندگاني و حريم کامراني
ساخته اند فرمان دادند که همگي حيطان اين بساتين و تمامي
نشيمنها که لختي کهنه و برخي درخور اين رياض نبود از سر
بسازند - و باغ شهرآرا خاصه گردانيده باغ جهان آرا بنواب مالکهٔ
دوران بيگم صاحب عنايت نمودند - درين هردو باغ دلکشاي
فردوس نما چنارها نظر فريب بينندگان است - علي الخصوص
شهرآرا که دران چنار بسياري نشانيدهٔ حضرت فردوس مکاني
است همه در نهايت زيبائي و خوش نمائي و تنومندي بکمال
رسيده - درين دو حديقهٔ انيقه درهرمکاني که قابل عمارت بود
نشيمن دلنشين طرح نموده جمعي که درفن عمارت آگهي
داشتند باهتمام آن بر گماشتند - درباغ شهرآرا سه جا عمارت
حکم شد - يکي در وسط باغ مربع نشيمني کشاده اطراف که اهل
هندوستان آنرا چوکهندي گويند تمام از سنگ مرمر نومان ميدان
مشتمل برشانزده ستون - چهار درميان - و دوازده بر چار طرف آن
تا هرگاه آن منزل بهشت آئين بورود و میمنت امود فروغ تازه
گیرد از چار سو چار جو که در وسط چار خیابان باغ جریان دارد
با آبشارها و فوارها در نظر خورشید اثر باشد - دوم در طرف جنوب
باغ عمارتی رو بشمال بر دامن کوهی که از زمین وسط باغ هشت
ذراع ارتفاع دارد بنهجي که از جوی آبی که بران بلندی
جاری است آبشاری درون ایوان عمارت می ریخته باشد - و درته

آبشار حوضی از سنگ مرمر - و درمیان دیوار پس آبشارها
محرابی طاقچها از سنگ مرمر تا روزانه دران کوزهای زرین
مملو بانواع ریاحین بطرح بچینند - و شب هنگام شمعدانهای طلا
با شموع کافوري بگذارند - و درته آن نیز حوضي که حاشیهٔ آن از
سنگ مرمر باشد بسازند - که از ایوان آبشاري دیگر دران بریزد
و مقرر ساختند که ازانجا تا نشیمن میان باغ سه آبشار دیگر
بروي کار آید که همگي پنج آبشار باشد - و میان انهار و خیابانها
و نهر دور نشیمن وسط باغ صد فواره تعبیه نمایند - سیوم میان باغ
شهرآرا و جهان آرا عمارتي درکمال زینت که یک ایوان رو بآن
باغ داشته باشد - و دیگري رو باین - از سنگ مرمر جوئی میان آن
جاري - و درباغ جهان آرا برکنار نهري که از مغرب رو مي آید
و شمال سو مي رود چنانچه ذکر یافت عمارتي مشتمل بریک ایوان
رو به درامد آب دو حجره طرح انداختند- که آبشاري بعرض سي
و هفت گز مساوی بعرض نهر در برابر داشته باشد - و شمال رویهٔ
آن نیز عمارتي بطرز عمارت شمال شهرآرا حکم شد - و فرمان رفت
که درچار باغ دو ایوان محاذي هم که میان هر دو نهري مسقف
که سقفش در ارتفاع بسقف ایوانها مساوي بود جاری باشد - و
عقب هرکدام طبني خانهٔ بسازند - و توجه عالم‌آرای عمارت افزا به
ترتیب باغ مرقد اقدس حضرت فردوس مکاني که طول آن پانصد
گز و زمینش پانزده مرتبه است و ارتفاع مرتبهٔ پسین از مرتبهٔ
نخستین سی گز مبذول داشتند - و چون بر ضریحهٔ منیعهٔ حضرت
مغفرت آیات رضوان مآب خدیجة الزماني رقیه سلطان بیگم که در

...رتبهٔ پانزدهم از مراتب این مزار خلد آثار واقع شده چبوترهٔ
...خردي از سنگ مرمر بحکم حضرت جنت مکاني ساخته بودند
...رمان شد که بر دور آن محجری از سنگ مرمر بارتفاع سه گز
...صب کنند - و بموجب وصیت حضرت فردوس مکاني بافراختن
...مارتي بران مرقد غفران مورد که در درجهٔ چهاردهم ست نپرداخته
...ه بناء مختصر مسجدي از سنگ مرمر درمرتبهٔ پائین آن امر نمودند
... در سر آغاز سال هزدهم اساس گذاشته آمد - و آخر سال نوزدهم
...عد فتح بلخ و بدخشان در عرض دو سال بصرف سي هزار روپیه
...ر غایت مطبوعیت و نهایت خوش طرحي و کمال لطافت و
...ظافت انجام پذیرفت - و چون جوي آبي که از مرتبهٔ دوازدهم روضه
...ر رستهٔ خیابان جاري است و دوازده آبشار ازان ریزان ازین جهت
...ه از سنگ و آهک نساخته بودند مندرس گشته از صفا افتاده
...ود امر معلی صادرگشت که از سرنو بعمارت آن پرداخته و در ته
...ر آبشاري حوضي مختصر ساخته کنارهاي جو و آبشار ها و
...واشي حوضها را همه از سنگ مرمر کابل سر انجام دهند - و در
...رتبهٔ نهم حوضي یازده گز در یازده بحاشیهٔ سنگ مرمر - و در مرتبهٔ
...هم حوضي پانزده در پانزده - و در در امد باغ حوضي دیگر پانزده
...ر پانزده بحاشیهٔ سنگ مرمر - و دروازهٔ در خور آن مکان مزین
...قبهاي مطلا - و پیش دروازه چوکي مربع که یک ضلع آن دیوار
...اغ باشد و سه جانب دیگر بر حجرهائي که جوی آبي از میان آن
...ذرد مشتمل بسازند - تا محاویج و مساکین که براي خوردن طعام
...گرفتن دیگر وجوه مبرات گرد آیند در پناه آن حجرات از آسیب

برف و باران محفوظ باشند - و از انرو که در دارالملک کابل دولتخانهٔ
شایستهٔ نزول مقدس نبود و لهذا حضرت جنت مکاني که دو مرتبه
در ایام سلطنت بکابل تشریف فرموده بودند در باغ آهو خانه
میگذرانیدند در خاطر خورشید مآثر برازندهٔ اورنگ جهانباني
حضرت خاقاني پرتو افگندکه والا دولتخانهٔ اساس نهاده آید - وچون
حضرت جنت مکاني نخستین بار که بکابل تشریف بردند باغ
اورته را باعلی حضرت عنایت فرموده بودند چنانچه خاقان زمان
دران ایام عمارتي درباغ مزبور مرتب ساخته و التماس مقدم آن
حضرت نموده پیشکشي لایق بنظر آن حضرت در آورده بودند
بنابران باغ مذکور را با باغ مهتاب که متصل آنست برای دولت
خانه برگزیده وآنرا محل معلی و ایمن را دولتخانهٔ خاص قرار
داده عمارت عالیه طرح افگندند - چنانچه در سال میمنت اتصال
نوز دهم که دارالملک کابل مرتبهٔ دوم بقصد کشایش بلخ و بدخشان
مرکزالویهٔ ظفر طراز گشت منازل مذکوره باجمیع عماراتیکه در سال
دوازدهم حکم شده بود بحسن اختتام رسیده بود - و دولتخانهٔ کرامت
آشیانه بنزول فیض موصول فروغ تازه یافته - پنج لک روپیه صرف
جمیع عمارات شده است - دو لک و پنجاه هزار روپیه بر دولتخانهٔ
مقدس - و دو لک و پنجاه هزار روپیه بر عمارات شهرآرا و جهان آرا
و چار باغ و دیگر باغات و روضهٔ مقدسهٔ حضرت فردوس مکاني - و
چون حصن بیرون کابل بامر حضرت جنت مکانی بگچ و آهک
سرانجام یافته و قلعهٔ ارک خام بود درین نوبت که اعلی حضرت
بکابل تشریف فرمودند فرمان شد که قلعهٔ ارک نیز به گچ و آهک

افرازند - و از انرو که ارک آب نداشت یراغ رفت که دیواری
کشیده باولئی جنوبی سوی ارك را درمیان گیرند *
اکنون بنگارش حقیقت ازهار و ریاحین و فواکه این خطهٔ
ینو نما و ابتدا و اختتام هریک آن بنهجی که درین سال بروی
ر آمده سپرداز- در سنین دیگر اگر باقتضای تغییر فصل و اختلاف
وا تفاوتی باشد پیش از ده پانزده روز نخواهد بود - در باغات
رکار والا بیست و یکم ماه اسفندار شگوفهٔ بادام آغاز نموده
وازدهم فروردین بانجام رسید - شگوفهٔ زر دالو دوم فروردین
روع شده بیست و دوم فرو ریخت . شگوفهٔ آلوچه چهارم
روردین ابتدا نموده پایان این ماه آخر شد - شگوفهٔ شفتالو نوزدهم
روردین بر آمده هشتم اردی بهشت به اختتام رسید - الا شگوفهٔ
نفتالوي صد برگ در شانزدهم اردي بهشت که خدیو ملک و
ملت قرین دولت بکابل در آمدند پارهٔ بر درخت بود - و از نظر
فیض آثر نضارت تازه گرفت - از شگوفهٔ سیب که شایستهٔ ذکر نیست
قسمی که پیش میرسد بیست و دوم فروردین سرکرده پانزدهم اردی
بهشت بآخر رسید - شگوفهٔ سیب پایفیري چون درآغاز اردي بهشت
شگفته بود بامتداد کشید - شگوفهٔ شاه آلو و آلو بالو نیز غرهٔ ماه
مذکور بشگفتن در آمده شانزدهم آن که سر زمین کابل بفروغ ماهچهٔ
رایات جهانکشا منور گردید کمال شگفتگي و شادابي داشت - شگوفهٔ
ناشپاتي و به که در اوایل اردي بهشت سر کرده بود نیز دران هنگام
پارهٔ مانده بود - بعد از یکهفته بانتها رسید - بنفشه در نو روز پیدا شده
تا بیست روز شگفته بود - ارغوان در بیست و ششم فروردین بشگفتن

در آمده تا بیست و پنجم اردي بهشت شگفتگی داشت *

شانزدهم ماه . مذکور که خداوند افسر و دیهیم بسیر باغات متوجه شد
درختي چند که در باغ جهان آرا شگفته بود و بقدر رو به پژمردگي نها
بنظر انور درآمد - و چون دریک کروهی بلدهٔ کابل پتهٔ است موسو
بجهان نما مشرف بر جلکاي دلکشاي نظر ربا که کولاب بزرگي دا
چنانچه اعلی حضرت در بعضي شبهای ماهتاب بکشتي سیر مي
فرمایند - و بر فراز آن پته جوي آبي و ارغوان زاری است - روز دي
هفدهم اردي بهشت بسیر آن سرزمین فیض آگین که از بسیاری
ارغوان و شگفتگی آن حیرت افزای بینندگان میگردد متوجه گشتند
و چون تا این زمان گل ارغوان بنظر خورشید اثر در نیامده بو
تماشای آن باعث انبساط گرامي خاطر گشت - سوسن چها
اردی بهشت و یا سمن کبود ششم آن بشگفتن در امد - و در عید
شگفتگي فیض نظر خورشید اثر یافت - و این بفزونی و رنگینی
باغات پادشاهي خصوصا جهان آرا جاي دیگر نیست - شقایقي ک
در کابل علی الخصوص در بساتین سرکار والا بسیار شاداب و بزرگ
و رنگین میشود هنگام قدوم میمنت لزوم بشگفتن در امده تا پنج
خرداد در ترقی بود - بعد ازان رو به تنزل نهاد - گل رعنا و زیب
بیست و پنجم اردي بهشت شگفته پنجم خرداد بانجام رسید
پنجم خرداد گل سرخ بر آمد - و آخر آن فرو ریخت - گل عباسی
بیستم امرداد و گل جعفري بیست و پنجم آن رو بآغاز نهاد -
بعضي گلهای دیگر مثل زنبق سفید که مخصوص باغهای
پادشاهي است - و گل ساله که آنرا حضرت جنت مکاني بواسطهٔ

ناسبت به روز پنجشنبه که بجهت جلوس آن حضرت درین روز
ر سریر سلطنت بمبارک شنبه زبان زد روزگار بود گل مبارک شنبهي
ی فرمودند - و گل زرد صد برگ و جز آن درین میان ابتدا
مود - گل زرد صد برگ اگرچه در بساتین شهر کابل خوب میشود
ما در دامان کوه بیک توت در غایت خوبي و رنگیني و فزوني
ی شگفد - چنانچه زیاده از یك کروه عقب جدران ده و دور باغات
مزارع آنجا این گلها نظر فریب است - ریواس که پیش از همه
ي رسد در جبال نواحیٔ کابل بسیار مي شود - درین سال حکیم
حمد داؤد بعرض اقدس رسانید که اگر دور منبتش را بعرض
بدري خالی نموده به برف پر کنند که نشو و نماي آن از آب برف
اشد ده بیست ترقي میکند - و چون بنمط مسطور پرورده گشت
طابق آنچه گزارش نموده بود بظهور پیوست - توت بي دانهٔ
ابل که بمرتبهٔ نفاست دارد که در ربع مسکون بهتر ازان چون
ویم که مثل آن نشان نمیدهند و از دیگر میوها پیش رس است
یست و پنجم خرداد آغاز شد - و بعد از یک ماه بانجام رسید. شاه
لو که آنرا کیلاس نامند درین ملك بسیار است - اما شاه الوي
شمیر بهتر ازان ست - غرهٔ تیر ماه از باغ شهر آرا نو باوهٔ آن بحضور
قدس آوردند - و تا نیمهٔ امرداد در بعضي محال بود - شاه توت
ابل خوب و وافر است - دوم تیرماه در باغ شهر آرا آغاز نمود - و یك
اه ماند - وآلوي بخارا که جز رنگ هیچ ندارد هفتم امرداد شروع
شد - اقسام زرد آلو در کابل بهم مي رسد - میرزائي وسفیدچه که
بهترین آن ست پانزدهم تیرماه سر کرد - و زیاده بر بیست روز نبود •

معاودت عسكر فيروزي مآثر از كابل بدارالسلطنهٔ لاهور

نهم شعبان اورنگ نشين اقبال - با عظمت و جلال از بلدهٔ كابل
بدار السلطنهٔ لاهور رخصت فرمودند - و موضع بگرامي كه دو كروهي
شهرست مضرب خيام آسمان رفعت گرديد - نور القدر خان بخلعت
قلعه داري كابل و باضافهٔ پانصدي دويست سوار دو اسپه سه
اسپه بمنصب دو هزار و پانصدي دو هزار سوار پانصد سوار دو اسپه
سه اسپه سرافراز گشت - و چون ضبط بنگش بالا بدو مفوض بود
درينولا ضبط بنگش پايان نيز بعهدهٔ او مقرر شد - مرحمت خان
باضافهٔ پانصدي ذات بمنصب هزار و پانصدي چار صد سوار
نوازش يافت - اكرام خان ولد شيخ علاءالدين مخاطب باسلام خان
نبيرهٔ شيخ سليم فتح پوري - روح روحه - كه پيشتر نقد ساليانه يافته
بدعاي دوام دولت ابد مدت اشتغال داشت بمنصب سابق د
هزاري هزار سوار فرق طالع بر افراخت - وموطن او فتح پور باعطاءش
مقرر شد - درين تاريخ بنابر تجويزي كه علامي سعد الله خان در بلخ
نموده بود و در آستان خلافت شرف پذيرائي يافته - منصب
سعادت خان باضافهٔ پانصدي ذات سه هزاري دو هزار سوار - و اخلاص
خان نبيرهٔ قطب الدين خان كوكهٔ حضرت جنت مكاني باضافهٔ پانصد
سوار دو هزاري هزار و پانصد سوار - و حيات ولد علي خان ترين باضافهٔ
پانصدي پانصد سوار دو هزاري هزار و پانصد سوار - و هريكي از روپ
سنگه نبيرهٔ كشن سنگه راتهور ورام سنگه راتهور باضافهٔ پانصدي ذات

وهزاري هزار سوار - و راجه جیرام هزار و پانصدي هزار و پانصد سوار
ز اصل و اضافه - و مراد قلي سلطان ککهر باضافهٔ پانصدي ذات
زار و پانصدي هزار سوار - و گوکل‌داس سیسودیه باضافهٔ پانصدی
ات هزار و پانصدي هشت صد سوار - و محمد قاسم ولد هاشم خان
اضافهٔ پانصدی سه صد سوار هزار و پانصدی هشت صد سوار
خوش‌حال بیگ کاشغری باضافهٔ پانصدي صد سوار هزار و پانصدی
انصد سوار - و راي تلوکچند هزاري ذات و پانصد سوار از اصل
اضافه مقرر شد - و تولک بیگ کاشغری و بهوجراج کهنکهار
سید چاون و سید شاه علي و پهار نوحاني و هاشم بیگ
شغري و نراین داس سیسودیه و جلال الدین محمود دروازي
پهلوان درویش سرخ و کیسري سنگه مهابت خاني و پرتیهراج
د راجه سارنگدیو نیز باضافهٔ منصب سرافراز گشتند ٭

ارسال فتح نامه بلخ و بدخشان مصحوب ارسلان بیگ بفرمان روای ایران

خاقان کبیر و پادشاه ممالک گیر پیش از انتهاض اعلام
جهان‌کشا از دار السلطنهٔ لاهور بصوب کابل براي تثبیت قواعد
ودت - و تجدید مراتب محبت قدیم که میان خواقین این
ودمان ابد بنیان و سلاطین طبقهٔ صفویه تحقق دارد جان نثار
خان را بتعزیت فوت شاه صفي و تهنیت جلوس مهین خلف
و برسم سفارت فرستاده بودند - ازانجا که گزارش تائیدات یزداني
نگارش تیسرات آسماني - و ابراز عطایای سبحانی - و اظهار

فیرنگی اقبال جاودانی - که هم بمقتضای - و اَمّا بِنِعمَةِ رَبِّکَ
فَحَدِّث - سپاس داری و حق‌گذاری عنایات ایزد بی همتاست - و هم
نشاط افزای دل دوستان خلوص انتما - شیمهٔ کریمهٔ این حضرت
آسمان رتبت است - درین هنگام که دادار کارساز و افریدگار کام پردا
چندین نقودات سنیه - وعطایات سمیه - که بتفصیل نگاشته آمد
باولیای دولت قاهره کرامت فرمود - نهم شعبان ماه که عنان
یکران فیروزی از کابل بدارالسلطنه منعطف گردید ارسلان بیگ
واد فرهاد بیگ بلوچ را بعنایت خلعت و جمدهر و شمشیر
یراق طلای میناکار و اضافهٔ منصب و مرحمت اسپ برنواخته
مصحوب او نامهٔ منبی از کیفیت تسخیر مملکت موروثی بلخ
و بدخشان که نقل آن بزبان خامهٔ وقایع نگار گزارش می‌یابد
با یك قبضهٔ شمشیر مرصع گران‌ارز با پردلهٔ جواهر نگار ارسال داشتند
و چون از اموال نذر محمد خان که درین فتح سترگ بتصرف
درآمد چیزی که شایستهٔ اتحاف سلاطین باشد نبود چه آلات مرصع
آن طلائی است تنگتر از حوصلهٔ او که بران سنگی چند مانند جواهر
نظرتش بی آب ورنگ بکار رفته و همچنین دیگر اشیا بنابران یک
قبضهٔ خنجر مرصع که سابقا از درگاه والا برسم ارمغانی باو ارسال یافته
بود ازجملهٔ اموال او انتخاب نموده ضمیمهٔ شمشیر گردانیدند

نقل نامه والا که علامی سعد الله خان حسب الحکم قلمی نموده

سپاس عالی اساس و ستایش خارج از قیاس حکیمی را ک

انتظام سلسلهٔ کثرت بوحدت قهري مربوط ساخت - و سرانجام دار الملک جمعیت بعدالت جبري منوط - تاج خلافت بر سر شایستهٔ افسر مقتضای حکمت دقیق اوست - و خلعت نیابت دربر صاحب فرموجب مصلحت عمیق او - مالک الملکی که نواختن یکي بکشور کشائی - و برانداختن دیگري از فرمان روائي طغرای غراي قدرت پر کمال اوست - و اعزاز سزاوار عزت و اذلال مستحق مذلت عنوان صحیفهٔ جمال و جلال او - نه با تدبیرش سهو را کار - و نه در تقدیرش لغو را بار - اگر نواخت است باقتضاي فضل است - و اگر بر انداخت است بتقاضای عدل - اسرار مبادیِ صفاتش از احاطهٔ عقول بیرون و رموز آثار و غایاتش از حوصلهٔ فحول افزون - خرد از احصای نعمایش قاصر - فهم در استقصای الایش حائر - نه حمدش مقدور - نه شکرش میسور - هیهات بدین دید و دریافت کجا طاقت ستایش - و باین قویِ و آلات کرا استطاعت نیایش - لاجرم دست ازان باز داشته باداي مطلب گرائیده میشود - پوشیده نماند که چون دوستان از خبر نشاط انگیز انبساط آمیز یکدیگر مسرت آگین و بهجت قرین گردند - بناء علیه بگزارش عطیهٔ سنیه - و موهبت علیه - و نگارش افضال نبیل - و احسان جزیل - که درین زمان فرخنده نشان از دهندهٔ بي منت و بخشندهٔ با منت بامداد روح پرفتوح فاتحهٔ کتاب رسالت - خاتمهٔ نامهٔ نبوت - نخستین موج دریاي قدم - عنایت (غایت) وجود عالم و آدم - واسطة العقد آفرینش - منتخب مجموعهٔ دانش و بینش - کشاف سرایر آسماني - مفتاح خزاین معاني - مرآة حقایق اشیا - صدرنشین محفل انبیا - شهسوار عرصهٔ قاب قوسین - رتبه افزای نشاتین -

محرم خلوت سراي لي مع الله - بيدار دل حقيقت آگاه - حضرت رسالت پناه - صلی الله علیه و علی آله و صحبه وسلم - نصيب اين نياز مند درگاه بي نياز شده نرحت افزاي خاطر خطير ثمرهٔ شجرهٔ بختياری - شجرهٔ ثمرهٔ کامگاري - صفوهٔ دودمان صفوی - علالهٔ خاندان مرتضوی - قرة العين ابهت - نور حديقهٔ سلطنت - کوکب مستنير سماء بسالت - دري برج عظمت - فرزند زادهٔ کامگار نامدار بلند مقدار گرديده می آيد - شرح اين مقال - و تفصيل اين اجمال - اين است که چون درين هنگام سعادت انتظام چندين بمسامع حقايق مجامع رسيد که فرقهٔ طاغيه و فئهٔ خاطيهٔ اوزبکيه در بلخ و بدخشان سر از گريبان عصيان برآورده چشم از باز پرس روز ميعاد و سطوت رب العباد پوشيده دست باطل پرست از آستين جور و جفا کشيده پا از جادهٔ انقياد والی خود بيرون نهاده کار برو تنگ ساخته مصدر ادا هاي ناهنجار و بي اعتداليهاي دور از کار گشته اند - و ضعفاي آن اماکن و غربای آن مساکن پامال حوادث ودستخوش وقايع گرديده - وعرض و ناموس مسلمين بباد فتنه رفته - و امن و امان بالکل منعدم گشته و کار بجائي رسيده که از سادات که اهل بيت نبوت و قرة العين رسالت اند و بضعهٔ نبیء بطحا - و فلذهٔ بتول زهرا - ومحبت ايشان اجر تبليغ اوامر و نواهي و مزد ابلاغ احکام الهي است جمعي کثير و جمعي غفير بقتل رسيده - تا بديگران چه رسد - ازانجا که باقتضاء حميت دين - و حمايت ملت متين - و ترحم بر حال مسلمين و زکوة نصاب مکنت - و شکر نعمت قدرت - که ايزد بي همال و دادار بيمثال بفضل کامل و لطف شامل باين مشمول عنايت خود

ارزاني داشته داد دهي مظلومان و فرياد رسي ستم رسيدگان برذمهٔ همت والا و نظرت عليا لازم و محتتم است عنان نيت حق طويت و عزيمت حقيقت سريرت هزدهم شهر صفر - ختم الله بالخير و الظفر - از نوز دهم سال جلوس ميمنت مانوس ظفر همعنان و نصرت هم رکاب از دار السلطنهٔ لاهور بصوب مصر دولت و اقبال - دار الملک مجد و جلال کابل معطوف و مصروف گشت - و بيست و دوم ثاني ربيعين بمبارکي و بهروزي قرين فتح و فيروزي دار الملک مسطور از پرتو ماهچهٔ اعلام لامعه - و رايات ساطعه - فروغ تازه يافت - ازانجا لشکري گران بيکران و حشري عظيم بے پايان باساماني در خور اين دولت روز افزون خدا داد - و سر انجامي در خورد اين شوکت ابد پيوند ازل بنياد - از توپخانهٔ سنگين - و خزانهٔ خارج از قياس و تخمين - بسرداري فرزند سعادت مند کامگار - مويد منصور بختيار - قرهٔ باصرهٔ دولت - غرهٔ ناصيهٔ حشمت - نور حديقهٔ شوکت - ثمرهٔ دوحهٔ جلالت - پادشاهزاده مراد بخش تعاين فرموديم - با آنکه راه از کثرت نشيب و فراز تلال - و قلال صعاب جبال - و فزوني وهاد بيمناک - و بسياري گريوه و مغاک - دشوار گذار بود - و بر کتل طول ببرف بمرتبهٔ که نظرتند در عبور بران کند و گروه انبوه از بيلداران چابک دست و کلند زنان چالاک و چست - در تسويهٔ راه و تصفيهٔ آن از برف جد تام و کد تمام داشتند - مبارزان نصرت شعار جلادت کيش - و مجاهدان فيروزي دثار سبقت انديش - که جانبازي در راه خديو حقيقي و خداوند مجازي سرمايهٔ حصول سعادت نشاتين دانند - و معرکهٔ رزم در تقديم خدمت ولي نعمت محفل بزم شناسند - راهي که چون

نظر باریک بینان دقیق بود مثل حوصلهٔ خویش وسیع انگاشتند
و صبر نکرده و انتظار نبرده برف را بجمدهر و خنجر کنده بدست
و سپر برداشتند - و در گرامی خدمت آن رفیع قدر عالي نسب اوائل
ماه جمادي الاولی داخل ملک بدخشان گشتند - و خسرو سلطان
خلف نذر محمد خان که در قلعهٔ قندز که حاکم نشین بدخشان
است بود التجا باین درگاه آسمان جاه که پناه عالمیان است آورد
چنانچه امروز درین حضرت بانواع عنایات و اصناف تلطفات کامیاب
است - پس ازان جوقی ازلشکر ظفر اثر اسلام قلعهٔ کهمرد را سرسواری
مفتوح گردانیده قلعه دار آنجا را اسیر ساخته بغوری که در چار
طرفش خندقي است عریض و عمیق و آبش همه از چشمه سار
همین خندق برجهجهه شتافت - و جسری بران بسته عبره نمود - و قلعهٔ
بیرون را بچستي و چالاکي و جلدی و تیز دستی مسخر ساخت -
و چون بتسخیر قلعهٔ درون پرداخت قباد میرآخور که از جانب
نذر محمد خان قلعه دار آنجا بود بمزید اعتماد و اعتبار موصوف
از دید نیرنگیء اقبال و تیقن خذلان و نکال بر تقدیر عدم تسلیم
قلعه بهوا خواهان بارگاه جاه و جلال امان طلبیده قلعه را تسلیم
دولتخواهان نمود - و در سلک بندگان این آستان فلک نشان منتظم
گشت - و بتائید ابدي و عون سرمدي دیگر قلاع و بقاع مملکت
مسطوره نیز بتصرف اولیاي دولت قاهره و احباے سلطنت باهره
در آمد - پادشاهزادهٔ عالیمقدار بعد فتح ولایت بدخشان با افواج بحر
امواج نصرت امتزاج بسرعت تمام متوجه بلخ گردید - فرق متفرقهٔ
اوزبکیه تاب صدمات شیران بیشهٔ وغا نیاورده از جمیع اطراف و

جوانب بلخ ره سپر وادئ فرار گشته آن روی آب جیحون رفتند
نذر محمد خان که نه یارای ستیز داشت و نه طاقت تحصن در
حینی که پادشاهزادهٔ سعید بختیار با عساکر فیروزی شعار بنواحئ
بلخ میرسد بهرام سلطان و سبحان قلی سلطان پسران خود را برسم
پذیرهٔ آن نو باوهٔ بوستان سلطنت با مکتوبی مشتمل بر خواهش
طواف حرمین شریفین که بآن والا قدر نگاشته بود میفرستد - هرچند
آن والا گهر بآئین پسندیده و طرز گزیده تلقي نموده بر میگذارد
که خواهش خان والا دودمان در حضرت خلافت باحسن وجوه
جلوهٔ ظهور خواهد یافت و دلدهي و دلداري کرده آنها
را رخصت انصراف پیش پدر میدهد اما فردای آن که
حوالئ شهر بلخ مضرب خیام نصرت میگردد خان از استیلای
وهم و توهمات بي جا تمام عیال و اطفال و مال و منال اندوختهٔ
مدة العمر گذاشته - و سبحان قلي سلطان و قتلق سلطان پسران خود
را که نزد او بودند همراه گرفته - و بهرام سلطان و عبد الرحمن سلطان
دو پسر دیگر را بجهت عدم حضور اینان درانجا مانده - سراسیمه وار
با معدودي از بلخ برامده بسمت شبرغان میرود - و ازانجا باندخود
رسیده از راه چول و بیابان بمرو مي شتابد - پیدا است که آن نقاوهٔ
اصلاب طیبین - سلالهٔ اسلاف طاهرین - چنانچه مهین برادرش را
باعزاز رخصت حرمین شریفین - زاد هما الله شرفا و جلالا - نموده
بودند خان مشقت دیدهٔ تعب کشیده را نیز که خواهان این
سعادت است باحترام تمام دستورئ طواف اماکن متبرکه خواهند
داد - هزاران هزار شکر کارساز بنده نواز را که تدبیرات این نیاز مند

درگاه را بتقديرات خويش موافقت بخشيد - و بمحض لطف و عنايت
بي غايت و فضل و كرم بي نهايت كه شامل حال اين رهين
احسان و انضال عطا خادهٔ او است - مطلب عظيم و مقصد جسيمي
كه پيش نهاد همت عالي نهمت و مكنون خاطر قدسي سراير بود
صورت انجام و حسن اختتام يافت - و ولايت بلخ و بدخشان با جميع
توابع و مضافات كه از صرصر فتنه و فساد اوزبكيه خزان بهجت و
نشاط داشت بورود مواكب نصرت قرين گلستان دولت و اقبال - و
بهارستان شوكت و جلال - گشت - واز روز دخول لشكر اقبال بولايت
بدخشان در عرض يكماه چندين فتوحات بزرگ و تسخيرات سترگ
كه زبان در اداي سپاسش قاصر است و دل از تصور شكرش عاجز
بآساني هرچه تمامتر و خوبي هرچه زياده تر نصيب اين سراسر
ستايش سراپا نيايش گرديد - الله تعالي اين فتح نمايان را كه
كارنامهٔ روز گار است برين نيازمند درگاه خود مبارك گردانيده
فتح سمرقند و بخارا نصيب گرداند - آمين يارب العالمين - اين نامهٔ
مهر عنوان و اين صحيفهٔ نشاط بيان كه بياضش غرهٔ صبح فيض و
انضال - وسوادش خال رخسار دولت و اقبال است مصحوب شجاعت
شعار راسخ الاعتقاد ارسلان بيگ كه از خانه زادان معتمد اين
درگاه آسمان جاه است فرستاده آمد - و چون مشار اليه بجز ابلاغ اين
كتاب مستطاب بامري ديگر مامور نيست يقين كه پس از تبليغ
بي توقف رخصت انصراف خواهد يافت - حدايق آمال و اماني
بآبياري جويبار لطف رحماني سر سبز و شاداب باد *

دهم شعبان كه در جلكاي بگرامي دايره بود بميراسمعيل پيشواي

هزار جات کابل خلعت و دویست مهر - و بدو پسر و برادر او سه خلعت و صد مهر مرحمت نموده همه را مرخص ساختند *

یازدهم [شعبان] از بگرامي قرین هزاران مسرت و شادکامي کوچ شد *

شب پانزدهم [شعبان] ده هزار روپیهٔ مقرر باصحاب نیاز مرحمت فرمودند *

هفدهم [شعبان] باغ صفا را که از بگرامي براه راست سي و دو کروه است - و براه قلعهٔ تیزي که حضرت جهانباني تشریف بردند و بهفت روز نوردیده آمد بیست و نه کروه و در کمال صفا و رنگیني است بنزول مقدس فروغ تازه بخشیدند *

هژدهم [شعبان] مقام شد - و حکم اقدس بصدور پیوست که درموضع نیمله که مکاني است دلکشا باغي و نشیمني از سرکار والا احداث نمایند - و نهري بعرض چهار ذراع از آب موضع مذکور دران باغ و عمارت جاري سازند - درین تاریخ خزانهٔ که از دار السلطنهٔ لاهور طلب داشته بودند رسید - و از جملهٔ آن مبلغ ده لک روپیه مصحوب میر خلیل ولد اعظم خان و هوشدار پسر ملتفت خان نزد امیر الامرا که بعد از انتهاض عساکر جهانکشا داخل کابل شده بود ارسال یافت - و فرمان رفت که آنرا بمردم خود سپرده نزد شاه بیگ خان روانهٔ غوري سازد تا بهادرخان و اصالت خان جمعي را فرستاده از غوري ببلخ طلب نمایند - از وقایع دار الخلافهٔ اکبر اباد بعرض اقدس رسید که چهارم شعبان سال هزار و پنجاه و ششم هجري عصمت قباب عفت نقاب سلطان نسا بیگم مهین فرزند حضرت جنت مکاني که از بطن

همشیرهٔ راجه مانسنگه بود بمرض استسقا از سرای فانی بعالم جاودانی شتافت - آن مغفورهٔ رحمت الهی در طاق ایوانی از ایوانهای دور گنبذ روضهٔ مقدسهٔ حضرت عرش آشیانی که هنگام درامد روضهٔ منوره جانب راست واقع‌شده و از خدیو زمان در زندگی خویش برای مدفن خود التماس نموده بود مدفون گشته طاق‌ایوان جانب چپ روضهٔ مطهره باستدعای مستورهٔ تتق رفعت مخدرهٔ هودج عزت شکر نسا بیگم برای ضریح آن عصمت قباب مقرر شده *

نوزدهم [شعبان] رایات عالم آرا از باغ صفا نهضت نمود *

بیست و ششم [شعبان] ساحت پشاور را که از باغ صفا تا آنجا سي و یک کروه است و بهشت کوچ طي شد بلمعان ماهچهٔ آفتاب اشراق منور گردانید *

بیست و هفتم [شعبان] مقام شد - چون یرلیغ طلب راجه جیسنگه از دکن بآستان جهانداری شرف صدور یافته بود کنور رامسنگه پسر کلان او را خلعت و اسپ با زین مطلا داده بوطن رخصت نمودند - به صالح دستار خوانچي دویست مهر عنایت کردند - و از پشاور پانزده و نیم کروه راه بچهار کوچ نوردیده غرهٔ رمضان بر ساحل دریای نیلاب محاذی قلعهٔ اتک نزول اجلال فرمودند *

سیوم [رمضان] اردوي کیهان پو از جسری که بسفاین ترتیب داده بودند عبور نمود - درین تاریخ محمد محسن کرمانی که ملازم جانی خان قورچی باشی بود و بعد از قتل او از ایران آمده در زمرهٔ بندگان بارگاه جهانبانی منخرط گشته بانعام

شش هزار روپیه سرافراز گردید - میرزا نوذر صفوي از بلخ آمده طیور شکاری نذر محمد خان را که دران پنج باز طویغون بود از نظر انور گذرانید - و باضافهٔ پانصد سوار بمنصب سه هزاری دوهزار و پانصد سوار نوازش یافت - هاشم بیگ کاشغری که در اندخود بود بالتماس رستم خان از اصل و اضافه بمنصب هزاری پانصد سوار سرفراز گردید - مبلغ بیست لک روپیه که دریغولا از دار السلطنهٔ لاهور رسیده بود مصحوب سید بهادر ولد سید لطف علي و جلال برادر بهادر خان و محمد امین ولد شاه قلی خان روانهٔ کابل ساختند که بذو القدر خان قلعه دار آنجا سپرده برگردند - دو ازده کروه راه که ازکنار نیلاب تا حسن ابدال است در سه روز نوردیده پنجم رمضان باغ بهشت آئین آنرا بنزول مقدس فیض آمود گردانیدند - و سه روز بعشرت و کامرانی گذرانیده نهم مقارن دولت پایدار رکضت نمودند - و مسافت مابین حسن ابدال و رهتاس را که سي و یک کروه است به هشت کوچ قطع نموده شانزدهم در باغ رهتاس که از باغ جز نامی ندارد بفرخی و فیروزی فرود آمدند *

هفدهم [رمضان] کنار آب بهت که از رهتاس سه و نیم کروه است مخط رایات جهانکشا گردید *

هژدهم [رمضان] از دریای مذکور عبره فرمودند - درین روز اعظم خان که بفرمان والا تابستان در کشمیر گذرانیده بآستان معلی روانه شده بود سعادت اندوز ملازمت گشت - و هزار مهر نذر گذرانید - و بمرحمت خلعت خاصه و جمدهر مرصع با پهولکتاره و صوبه داری بهار نوازش یافته مرخص شد - میر خلیل دویمین

پسر او بمنصب هزاری ذات و پانصد سوار از اصل و اضافه و میر اسحق پسر سیومش باضافهٔ منصب سرافراز گشتند - و حکم شدکه میرخلیل پیشتر به پتنه رفته تا رسیدن اعظم خان بصیانت آن بپردازد - و نور الدوله میرحسام الدین داماد خان مزبور نیز بهمراهیِ او دستوری یافت - و چون از محال تیول گوهر بحر خلافت پادشاهزاده محمد شاه شجاع بهادر که یرلیغ طلب آن والاگهر بصدور پیوسته بود هشت کرور دام که دوازده ماههٔ آن بیست لک روپیه باشد بخالصهٔ شریفه تعلق گرفته بود رایِ کاسیداس را بدیوانیِ بنگاله مفتخر گردانیده خدمت دیوانیِ دار الخلافهٔ اکبرآباد از تغیر او بشیخ عبدالکریم تفویض نمودند*

نوزدهم [رمضان] مهدین پور خلافت که از اتک بجهت دیدن بیمار خود بدار السلطنه مرخص گشته بودند باحراز سعادت ملازمت مستسعد گشتند - بعبدالرحمن ولد نذر محمد خان اسپ از طویلهٔ خاصه با ساز طلا عنایت شد *

بیستم [رمضان] علی اکبر با زرگان به تقبیل آستان عرش مکان تارک بختمندی بر افراخته شش اسپ عربي از نظر اکسیر اثر گذرانید - او پسر حاجی کمال صفاهانی است - در سال بیست و یکم جلوس حضرت جنت مکانی بعنوان تجارت بهندوستان آمده در بندر کنبایت اقامت نمود - و جهازی چند ترتیب داده بتجارت پرداخت - و چون جهازات او به بصره و دیگر بنادر آمد شد دارد - و او به علي پاشا حاکم بصره راه آشنائی کشود چنانچه معز الملک اسپی از نسل غزکه حقیقت آن در اول

سال پانزدهم نگاشته آمد بوساطت او بدست آورده - بنابران سابقا حکم قضا نفاذ صادر گشته بود که در بهمرسانیدن اسپان عربی قابل سواری خاصه فراوان جد و جهد بتقدیم رساند که بعنایات پادشاهانه نوازش خواهد یافت - او بامداد طالع و اسعاد بخت درین سال خیول عربی بهمرسانیده بدرگاه آسمان جاه آورد - ازان میان کمیت اسپی که علی اکبر بمساعیٔ موفوره و ارسال تنسوقات از پاشاي مزبور گرفته بود پسندیدهٔ طبع دشوار پسند خاقان جهانیان افتاد- و بلعل بی بها موسوم شد - و سر طویلهٔ همگی اسپان عربیٔ خاصه گردید -و بر زبان مقدس رفت که بعد از اورنگ آرائی چنین اسپ عربی داخل اصطبل معلی نشده -در ایام سعادت انجام پادشاهزادگی هنگامی که برهانپور بورود موکب گیتی کشا امن و آرامش داشت عنبر حبشی اسپی کمیت فام ابر خرام فتح لشکر نام براجه بکرماجیت تکلف نموده بود که در نکوئي منظر و تناسب اعضا و کلاني و پهنائی و تنومندی بهتر ازین بود - پس ازان که راجه از نظر اشرف ما بعنوان پیشکش گذرانید آنرا زیاده از ده روز نگاه نداشته بخدمت حضرت جنت مکانی فرستادیم - بهای این شش اسپ بیست و پنجهزار روپیه مقرر شد - قیمت لعل بی بها پانزده هزار- و پنج دیگر ده هزار - و علي اکبر را ازان رو که سوداگر است و در شناخت جواهر و اسپ وقوف دارد بحتمل که خدمت بندر بآئین شایسته بتقدیم رساند بخلعت و منصب پانصدي سه صد سوار بر نواخته بضبط بندر سورت و کنبایت رخصت فرمردند- درین تاریخ افتخار خان برادر زادهٔ عبد الله خان بهادر فیروز جنگ از اصل

و اضافه بمنصب هزار و پانصدی ذات و هزار و چار صد سوار و فوجداري پرگنات نواحیٔ اکبر دگر سرافراز گردید *

بیست و سیوم [رمضان] جنود فیروزی از آب چناب که از کنار دریاي بهت تا ساحل آن چارده و نیم کروه است و یکروز مقام نموده به چهار کوچ رسیده بودند براه جسر سفاین گذاره نمودند۔ راجه جیرام باضافهٔ پانصدي ذات بمنصب دو هزاري هزار و پانصد سوار نوازش یافت *

بیست و پنجم [رمضان]جعفر خان از دار السلطنهٔ لاهورکه بضبط آن می پرداخت بآستان کیوان مکان آمده شرف اندوز ملازمت اقدس گشت - بخواجه عبد الخالق داماد نذر محمد خان چار صد مهر- و بهر یکی از خواجه محمدشریف ده بیدی و بالتون پروانچي دویست مهر - و به یعقوب بیگ توپچی باشی هزار روپیه انعام شد - و درین ماه مبارک مبلغ سي هزار روپیهٔ مقرر بارباب احتیاج بذل فرمودند *

چهارم شوال که کنار آب دیک مضرب خیام گردون احتشام بود ثمرهٔ شجرهٔ مفاخر و معالی سلطان سلیمان شکوه نخستین خلف مهین پور خلافت از دار السلطنه آمده دولت تلثیم قوایم اورنگ جهانبانی اندوخت - و خسرو و بهرام پسران نذر محمد خان که پیشتر روانه شده بودند نیز باستلام سدهٔ سنیه فایز گشتند - و هر کدام بمرحمت اسپ از طویلهٔ خاصه با ساز طلا فرق مباهات بر افراخت - وجاي ایستادن هر دو برادر در جناب خلافت بجانب چپ پهلوی هم معین شد - طاهر شیخ از بلخ آمده ناصیهٔ طالع

به تقبیل عتبهٔ اقبال بر افروخت - و بعنایت خلعت و خنجر مرصع و انعام ده هزار روپیه مفتخر گردید - از ساحل چناب تا دار السلطنت که بست و سه کروه راه است بنه کوچ نوردیدند - و شش مقام کردند *

آغاز روز هشتم [شوال] در ساعت مختار قرین بخت بیدار و دولت کارگزار در دولتخانهٔ سعادت آشیانه نزول اجلال فرمودند - درین روز فرخنده بخسرو پنجاه هزار روپیهٔ نقد که دو لک شاهی باشد و به بهرام بیست و پنج هزار روپیه که یک لک شاهي است - و به عبد الرحمن ده هزار روپیه که چهل هزار شاهي باشد - انعام نمودند - جملة الملکی علامی سعد الله خان را باضافهٔ هزار سوار بمنصب شش هزاری ذات و سوار و راجه بیتهلداس را باضافهٔ هزاری سوار بمنصب پنجهزاري ذات و سوار - ونوازش خان را بمنصب هزاری ذات و پانصد سوار از اصل و اضافه - مفتخر ساختند - شفیع الله برلاس که بحراست قلعهٔ دار السلطنه می پرداخت باز بخدمت توزک سرافراز شد - خواجه عبد الوهاب پیشین رئیس بلخ و فولاد خواجه پسر سنگی خواجه و خواجه طاهر خواهر زادهٔ هاشم خواجه و خواجه بقا خواهر زادهٔ محمد صادق خواجه و خواجه نور الله ولد خواجه عبد الغفار و خواجه ذکریا برادر زادهٔ خواجه عبد الغفار و دیگر خواجه زادها از بلخ آمده باستلام حریم حرم احترام جهانبانی مستسعد گشتند - همه را بعنایت خلعت - و خواجه عبد الوهاب را بانعام چار صد مهر - و دیگران را بعطاي ششصد مهر کامیاب گردانیدند - و بهرام از خواجه عبد الخالق داماد نذر محمد خان و

بالتون پروانچی سه صد مهر - و به چوچک بیگ دویست مهر- انعام شد - هزار سوار دیگر از منصب مکرمتخان دو اسپه سه اسپه گردانیده اورا بمنصب چار هزاری چار هزار سوار سه هزار دو اسپه سه اسپه بر نواختند -گردهر داس کور را بعنایت خلعت و منصب هزاری ذات و هشتصد سوار از اصل و اضافه و تفویض خدمت قلعه داریٔ دار الخلافهٔ اکبر آباد بشرکت باقیخان نوازش فرموده مرخص ساختند -آگاه خان فوجدار نواحیٔ دار الخلافه از اصل و اضافه بمنصب هزاري هزار سوار دو اسپه سه اسپه نوازش یافت *

یازدهم [شول] حسن سعید بیگ خواهر زاده و داماد عبد الرحمن دیوان بیگي با محمد باقی و چار کس دیگر از خویشان خود از بلخ آمده به تلثیم ساحت جهانداري سر بر افراخت - و با اقرباء پنجگانه بعنایت خلعت و انعام پنجهزار روپیه کامروا گردید - بخواجه ماه صد مهر- و بهریکي از خواجهٔ بدخشي و خواجه عبد العزیز هزار روپیه عنایت شد - و تبکچیان نذر محمد خان ملا سلطان محمد دیوان و ملا عبد اللطیف مستوفیٔ سابق و ملا عبد الرؤف مستوفیٔ حال و ملا عاشور دیوان بیوتات بتقبیل سدهٔ سنیهٔ کشور ستاني ناصیهٔ بخت بر افروخته بعنایت خلعت و انعام چار هزار روپیه کام اندوز شدند *

پانزدهم [شوال] عبد الرحمن بمرحمت ماده فیل با زین نقره و خواجه عبدالوهاب بمنصب نهصدي دویست سوار- و خواجه عبد الخالق بخلعت وخنجر مرصع و منصب نهصدي صد و پنجاه سوار- و طاهر شیخ بعنایت شمشیر یراق طلاي میناکار و منصب

هشتصدي چارصد سوار - و چوچک بیگ بمنصب هشتصدي دويست سوار - و حسن سعيد بيگ بمنصب پانصدي صد و پنجاه سوار - و خواجه نور الله ولد خواجه عبد الغفار بمنصب پانصدی پنجاه سوار - مفتخر گشتند *

نوزدهم [شوال] پرتهيراج راتهور قلعه دار سابق دار الخلافه مبلغ صد لک روپيه که از خزانهٔ عامرهٔ آنجا طلب شده بود آورده پیشانیء طالع باستلام آستان معلی بر افروخت *

سلخ ماه [شوال] ملتفت خان که بر طبق منشور مقدس ایلچيء نذر محمد خان قريب دو هزار سر ارز ماک و اسپان خرد و کلان از بلخ آورده بمتصديان صوبهٔ کابل حواله نموده بود و خود روی ارادت بدرگاه آسمان جاه نهاده بشرف احراز دولت ملازمت رسيد - قاضي محمد اسلم و خواجه ابو الخير مير عدل بحکم معلی طيب خواجه ولد خواجه حسن خواجهٔ جويباری را که از بلخ آمده بود استقبال نموده بسعادت ملازمت اکسير مرتبت رسانيدند - خواجه دو تقوز اسپ و پانزده شتر بر سبيل پيشکش گذرانيد - و بعنايت خلعت و انعام هزار مهر سر بلندی يافت - بابراهيم کس حمزه ملک سيستان که پيشکش آورده بود چار هزار روپيه مرحمت فرمودند - چون نظم صوبهٔ پنجاب بعنوان صحيفهٔ مفاخر مهين پادشاهزادهٔ بلند قدر تعلق گرفته بود مبلغ دو کرور دام از محال دامن کوه کانکره در وجه انعام آن درة التاج خلافت مقرر گرديد - و امر معلی بشرف صدور رسيد که جماعهٔ از سپاه خود بسرکردگیء يکی از ملازمان معتمد بضبط اين محال معين سازند *

سيوم شهر ذي القعدة محمد بديع ولد خسرو را بعنايت مادة فيل با زين نقره مباهي گردانيدند *

ششم [ذي القعدة] پادشاهزادة مراد بخش را كه بمنصب دوازده هزاري ده هزار سوار دو هزار سوار دو اسپه سه اسپه سرافراز بود و بسببي كه در آغاز اين سال گزارده آمد از منصب باز داشته بودند باز از روي كرم و تفضل بمنصب دوازده هزاري ذات و نه هزار سوار بر نواختند - و حيات ولد علي خان ترين را بخطاب شمشير خاني - و محمد قاسم پسر هاشم خان را كه داروغۀ توپخانۀ لشكر صوبۀ بلخ است بمعتمد خان مخاطب گردانيدند - حسين قلی بيگ آغر را كه در زمرۀ بندگان آستان كيوان مكان منخرط گشته ببدخشان دستوري يافته بود بخدمت تهانه داری امام و دشت قلعه و اضافۀ منصب سرافراز ساختند - بخواجه زين الدين نقشبندي دويست مهر انعام شد - خواجه قاسم نقشبندی حصاري كه در اواخر دولت نذر محمد خان رئيس بلخ بود بدرگاه آسمان جاه آمده شرف اندوز ملازمت اقدس گرديد و بعنايت خلعت و منصب ششصدی ذات و صد سوار و انعام دو هزار روپيه سرافتخار بر افراخت - قندزي بيگ ولد عبدالرحيم بيگ برادر عبد الرحمن ديوان بيگي نيز از بلخ آمده دولت تقبيل عتبۀ اقبال اندوخت - و بمرحمت خلعت وانعام هزار روپيه نوازش يافت *

دوازدهم [ذی القعدة] باقي بيگ را كه از قبل معين پور خلافت بضبط صوبۀ اله آباد می پردازد بمنصب هزاری ذات و چار صد سوار از اصل و اضافه بر نواختند - چون قدوۀ مطهرات - اسوۀ

مکرمات - مستورهٔ ستر عصمت و حیا - مخدرهٔ خدر رفعت و اعتلا شکرنسا بیگم عمهٔ محترمهٔ خاقان ممالک ستان که برخصت والا برای تهنیت گزاری فتح بلخ و بدخشان از دار الخلافهٔ اکبرآباد روانهٔ دار السلطنهٔ لاهور شده بود نزدیک دار السلطنه رسید *

نوزدهم [ذي القعده] بفرمان اقدس مهین گوهر بحرعظمت پادشاهزادهٔ محمد دارا شکوه پذیره شده بمشکوی دولت آوردند - و آن مخدرهٔ تنق معالی لعلي که چهل هزار روپیه قیمت داشت گذرانید - خاقان مهرپرور جود گستر قدوم میمنت لزوم آن صفاوهٔ دودمان جلال را گرامی داشته اصناف اعطاف مبذول فرمودند - و یک لک روپیه نقد دادند *

بیست و هفتم [ذي القعده] بعرض ملتزمان پیشگاه حضور رسید که مقرب خان ولد شیخ بهینا که قریب به نود سال عمر داشت در موطن خویش کیرانه بساط حیات درنوردید - او و پدرش در فن جراحی مهارت تام داشتند *

اکنون سوانحی که پس از معاودت مدار المهامي علامی سعد الله خان از بلخ دران صوبه رو نموده بر میگزارد *

سوانح صوبهٔ بلخ

چون بهادر خان آگهي یافت که پنج شش هزار سوار المان درین روی آب جیحون نزدیک گذر کلیف فراهم آمده در فکر برانگیختن گرد فساد اند منالش آن فتنه گرایان ظلم پژوه پیش نهاد خود ساخته غرهٔ شعبان با گروهي از بندهاي پادشاهي از بلخ برامده

و چون از اخبار جواسیس دریافت که ضلالت، پیشگان در حوالیِ مومن آباد اند چاشتگاه ششم شعبان راهي شده باستعجال تمام درسه پهر روز خود را بمومن آباد که شانزده کروهیِ بلخ است رسانید اتفاقا مخاذیل یک پهر پیش از وصول لشکر فیروزي ازانجا برامده بودند - بنابران پي گرفته تاآخر روز در بیابان چول و بي آب تعاقب نمود - و هنگام فرونشستن آفتاب بمقاهیر رسیده جوقي را طعمهٔ نهنگ خون آشام گردانید - ادبار پژوهان از دستبرد شیران بیشهٔ کار زار و پی هم آمدن مجاهدان ظفرشعار عنان تثبت از دست داده شبا شب ره سپر فرار گشتند - بهادر خان باسایر دلیران افواج قاهره برخی دیگر بدنبال شتافته نصف شب بمومن آباد مراجعت نمود - و اموالي را که طغاة بد فرجام از محال آن نواحي گرد آورده از نهیب دلیران عرصهٔ وغا باز گذاشته بودند همراه آورده روز دیگر بخداوندان آن رسانید - و بجهت استخبار اشرار سه روز در مومن آباد توقف نمود درین اثنا خبر آوردند که قریب ده هزار سوار ضلالت دثار از گذر قبادیان گذشته به نهب و غارت خلم و محال انحاء آن که از مواضع معمورهٔ نواحيِ بلخ است شتافته اند - دهم شعبان از مومن آباد یلغار نموده روز دیگر به خلم آمد - و چون از سکان آن مکان آگهی یافت که فتنه پژوهان شش روز در موضع ینگي آرق بودند و برخي از محال که درصوب آستانه و سمت ایبک واقع شده تاخته آنچه فراهم آورده بودند از استماع خبر وصول عسکر اقبال گروهی آنرا بردند که بسرعت هرچه تمامتر از آب بگذرانند - و فوجي دیگر که سر امد آن شاه محمد قطغان و قاسم باي و قل محمد جیبه چي

و شاه نواز بیگ مراد قوش بیگی و غیرهم بودند از لشکر ادبار
جدا شده هر سرداری با جمعی بطرفی رفته و نیز ارادهٔ آن دارند
که سر راه جماعهٔ که او بجهت آوردن خزانه از غوری ببلخ فرستاده
بگیرند - بنا بران از رفقای خود راجه جیرام و گوپال سنگه : رای
تلوکچند و جگرام وچندی دیگر از راجپوتان وخوشحال بیگ قاقشال
و قاضی نظاما بخشی بلخ و میر مقتدی را بمدد مردم خزانه روانه
ساخت - و خود بعزم آنکه بکنار جیحون رسیده امتعهٔ مسلمانان را از
دست یغماچیان کشیده بخداوندان آن عاید سازد بایلغار راهی
شد - پارهٔ راه نوردیده بود که سواری چند از ینکی اَرِق رسیده برگزارند
که جماعهٔ مخاذیل که مانند روزگار خود پراگنده شده بودند بموضع
مذکور آمده اطراف آنرا تنگ گرفته اند بنابران روانهٔ آنصوب گردید
مقاهیر بدیدن افواج قاهرهٔ بجانب کوه شمر که مشرق رویهٔ
ینکی اَرِق بفاصلهٔ شش هفت کروه واقع است فرار نموده بکریوهٔ کوه
مذکور که آنرا پناه جای خود تصور نموده بودند بر آمدند - نیکنام
عم بهادر خان که هراول لشکر نصرت پیکر بود با عنایت برادر خان
مزبور و دیگر همرهان برق وار خود را رسانیده آتش افروز نبرد
گردید - و مخالفان ضلالت انتما را باوجود فزونی و سختی جا بغلبه
و استیلا برداشت و بضرب تیر و تفنگ بسیاری را مقتول و مجروح
گردانید - مقاهیر از کوه پایان آمده بادیه پیمای فرار گشتند - و درین
گیرودار برخی از تابینان بهادر خان نیز نقد جان در باختند
شامگاهان بهادر خان مظفر و منصور به ینکی اَرِق برگشت - و چون
دریافت که المانان اموالی را که بغارت برده بودند از آب گذرانیده‌اند -

و از گریختگان نیز اثری پیدا نیست به خلم رفته تا رسیدن خزانه منتظر نشست - بیست و چهارم که خزانه رسید ببلخ مراجعت نمود و برای تفحص احوال نتنه پژوهان چندی در یک کروهیٔ شهر توقف گزیده یازدهم رمضان ببلخ در آمد *

از سوانحی که درین ایام در دیگر
جوانب بلخ بروی کار آمد آنکه

چهار دهم شعبان حشری از المانان بگذر کلیف از آب عبره نموده موضع آخته چی و قروقچی و دیگر مواضع را تا پنج کروهیٔ بلخ تاخته فراوان مواشیٔ رعایا و برخی اسپ و شتر لشکریان را که در چراگاه سر داده بودند بردند - چون شمشیر خان تهانه دار خان آباد خبر گذشتن طایفهٔ ضاله از آب شنفته آمادهٔ پیکار گشته بود بمجرد آگهی برین ماجری با همرهان سوار شده دردو پهر خود را بمقاهیر رسانید - و بار سر از تن گروهی ازین مقاهیر برگرفته و دواب سپاه و رعیت را برگردانیده ازانجا عود نمود - و در همین ایام سه فوج دیگر از مدابیر بآستانهٔ علویه و آنچه و فتح آباد تاخت آوردند - جمعی که بآستانه رفته بودند آنها را نظام میوانی تهانه دار آنجا و اسحق بیگ بخشیٔ صوبهٔ کابل که بفرمان قضا نفاذ از بلخ روانهٔ دهسی آستان گشته بود در آن روز بدان مکان رسیده و چندی دیگر از بندهای پادشاهی که از اتفاقات حسنه بآنجا وارد شده بودند مالش بسزا دادند - و طایفهٔ که بآقچه رو نهاده بودند شادمان پکهلیوال به نبرد آنها پرداخته جمعی را از هم گذرانید - و چندی از نوکران او نیز کشته شدند - و

جماعهٔ که بفتح آباد آمده بودند تاب تفنگ فرخ حسین خراسانی و همرهان او نیاورده و برخی را بکشتن داده بپای ادبار فرار نمودند *

سانحه دیگر آنکه

گروهی از مخاذیل المان بقاضیِ نفاق پیشهٔ شبرغان که پنهانی بآنجماعه سازش نموده بود پیغام دادند که بحیله سازی چنان کند که حصار شبرغان بتصرف ما در اید - او بجبار قلی ککهر قلعه دار شبرغان بر گزارد که بستن بند آب شبرغان که پیشتر اوزبکان شکسته اند و عمارت ولایت و فزونیِ زراعت بآن باز بسته است ناگزیر است - و بی آنکه خود بیرون آمده بر انجام این کار همت بگمارید صورت نمی بندد - جبار قلی از حصار بر آمده بدان صوب راهی گردید - مقهورانی که در کمین فرصت آمادهٔ نبرد بودند بقصد پیکار نمودار گشتند - چون جبار قلی بر آهنگ این گروه بی فرهنگ آگهی یافت باندیشهٔ آن که اگربه نبرد پردازد مبادا طائفهٔ دیگر بر سر قلعه شتافته آنرا متصرف گردند - بجانب قلعه برگشت - و جمعی کثیر از همرهان او تلف گردیدند - مخاذیل روز دیگر حصار را دایره وار احاطه نمودند - درینولا از شگرفیِ اقبال عدو مال راجه دیبی سنگه و ترکتاز خان که بی دستوریِ رستم خان از اندخود ببلخ روانه شده بودند بشبرغان آمده قلعه نشینان را مستظهر گردانیدند - و با محسن قلی برادر جبار قلی که از قلعه برآمد المانان را مالش بسزا داده گروهی را از هم گذرانیدند - و بقیه را از دور

قلعه راندند - و تا از شبرغان خاطر فراهم گردد چندي درآنجا توقف نمودند - و چون از مدابیر خبری شنفته نیامد ببلخ . راهي گشتند - و همین که بکنار پل خطب رسیدند مقاهیر که کنار پل چمتال را تاخته معاودت نموده بودند بدلیران نبرد آرا برخورده مانند مور و ملخ هجوم آوردند - مبارزان لشکر منصور قدم استقامت فشرده بسیاری جان در باختند - وجمعي از مقاهیر به بئس المصیر شتافتند *

گزارش احوال بد مال المانان

اگرچه دامان این گرامي نامه را که چون آستین مریم وجیب مسیح از معایب پاک است بذکر گروه بی شکوه المان که آلودگان نقایص و پالودگان نمایم اند ملوث ساختن شایستگي ندارد - اما ازانجا که درین صحیفهٔ شریفه بتقریبات اسم این طایفهٔ بدسگال نکوهیده مآل مذکور شده نبذي از احوال شقاوت اشتمال این طبقهٔ ضلالت اندوز فتنه‌پژوه مي نگارد - کار این مناکیب خونریزي - شعار این مخاذیل فتنه انگیزي - راه بیداد سپردن پیشهٔ این ناکسان - اندوختهٔ مردم بردن اندیشهٔ این بد منشان - نبرد این مناجیس که چون بوم شوم بام جمعیت را شام پریشاني گردانند همه غدر و مکر بیك ناگاه بر جمعي نا آگاه بریزند - و هرچه بیابند برداشته بگریزند برای گرگین خری ده بهادر را بکشتن دهند - و تا بدست نیارند دست ازان بازندارند - از غردلي پیرامون جنگ صف نکردند - و اگر اندک قوتی در غنیم به بینند بگریزند-چندي نمایان شده غنیم را

بجنگ گریز تا جائی که جمعي کثیر در کمین نشسته باشند بردة درمیان گیرند پیشتر باعث دست انداز و ترکتاز این جماعه این است که سفر این طایفه را سامانی و سرانجامي درکار نیست یک خیمهٔ کهنه عشرتگاه ده دولتمند است - و طعام لذیذ و شراب گوارای ایشان تلقان جو و قمیز ترش است - اگر پارچهٔ گوشت گندیده بیابند الذ اطعمه انگارند - گیاه اسپان شان درمنهٔ خودرو است و با این خورش روزي چل پنجاه کروه راه روند - چندین اسپ و آدم از سخت رواني و سگ جانی بهرجا خواهد برسد - بسیار بوده که از بلخ و بخارا بخراسان و یزد تاخته مال را بدر برده اند - و قزلباش برچنان اسپان اصیل بدو بگرد شان نیارستند رسید - و از ژرف دریائي مانند جیحون اگر خواهند روزی چندین دفعه بسان سگ آبي بآساني بگذرند - و هنگام عبور زینها را که چوبي چند است بهم پیوسته بربسته و جلو سر اسپ را بر دم دیگری مضبوط ساخته یکي چندین اسپ از آب میگذراند - بر سواري از نِي که بر ساحل دریاي مذکور فراوان مي روید پشتواره ساخته و برآن نشسته از آب مي گذرد - همگي افعال شان وزر و ضلال است - و زندگاني برین گروه وبال - باآنکه از مور و مار بیشتر اند و درآمدن و رفتن مانند خلقت مگس و پشه دفعي هرگاه باراده قتال و جدل معرکه آرای گشتند از دستبرد مبارزان لشکر فیروزي هزیمت را غنیمت دانسته فرار نمودند - و اگر احیانا چندی از دید حمیت و حماست این جماعه بغیرت افتاده پای ثبات فشردند علف تیغ خونخوار مجاهدان خلاص سرشت گشتند *

از وقایع

رفتن خسرو بیگ ترکمن است از اندخود بخراسان

چون اودرین هرج و مرج از احشام حوالی اندخود و چیچکتو و میمنه وشبرغان اسپ و شتر و گاو و گوسفند فراوان فراهم آورده بود والمانان از تنگی چشم و فراخی آز دل بر مال او نهاده چند مرتبه تاخت آورده بودند چنانچه یکبار بنهجی که گزارده آمد رستم خان باهمرهان رسیده مواشی او را از دست المانان خلاص کرد - در رمضان که از شیوع خبر قصد آن مقاهیر بصوب اندخود مردم آن ملک باندیشه در افتاده عزم برآمدن داشتند و رستم خان همه را از توزع خاطر و تشتت باطن بر آورده نگاهداشت ازین توهم که نخست مال مرا غارت خواهند کرد به تسلیهٔ رستم خان متسلی نگشته درارادهٔ رفتن راسخ ترگشت - و برستم خان گفت که علف این سر زمین بمواشی من کفایت نمیکند - و رخصت گرفته بچراگاهی که پنج کروهی اندخود بود رفت - و روزی چند درآنجا فروکش نموده از بی سعادتی و بد ذاتي فرصت یافته بسرحد خراسان شتافت *

از سوانح

آمدن امان بیگ شقاول ریش سفید الوس قبچاق و آتش قلماق برادر کفش قلماق است ببلخ نزد بهادر خان و اصالتخان

گزارش این ماجری آنکه نذر محمد خان امان بیگ را که در اواخر عهد خود بتنبیه جمعی از المانان که در نواحی چیچکتو و

میمنه غبار شورش برانگیخته بودند فرستاده بود بعد از رسیدن سپاه ظفر دستگاه بحوالی بلخ اورا نزد خود طلبید - او که از قوم چغتا است خیر اندیشي و نیک سگالیِ این دولت روز افزون بخود قرار داده پیش او نرفت - و در شبرغان نیز نزد او نیامد - و چون پس از روانه شدن خان بسوی ایران با الوس خود در یورتي که در حدود چیچکتو و میمنه داشت فروکش کرد - و کفش قلماق نیز لختی از الوسات حدود چیچکتو فراهم آورده و با خود موافق گردانیده با مینک سعید پدر خویش و برادران و قلماقان ایماق خود میان چیچکتو و حدود ماروچاق چراگاهی اختیار نمود و اولیای دولت آسمان صولت بامر مقدس از بلخ و اندخود استمالت نامجات به آنها ارسال نموده به بندگیِ آستان خواقین مکان رهنمون گشتند - امان بیگ غاشیهٔ عبودیت بر دوش کشیده روانهٔ بلخ شد - و کفش قلماق که از بخت بیدار بي نصیب بود برادر خود آتش قلماق را با امان بیگ فرستاد که طرز پرداخت معامله ملاحظه نموده برخی مقاصد التماس نماید - اگر بانصرام رسد پذیرهٔ دولت شده در سلک غلامان بارگاه جهانباني منتظم گردد *

بیست و پنجم شوال امان بیگ وآتش قلماق با برخی از روسآی ایماقات نواحیِ چیچکتو و میمنه ببلخ رسیده بهادر خان و اصالت خان را دریافتند - ایشان از سرکار والا بهریک خلعت - و بامان بیگ شصت هزار شاهي و بآتش قلماق که نامش محمد سعید است سي هزار شاهي برسم انعام دادند - و منصب امان بیگ که مرد فهمیدهٔ کار دیده بود نظر بعقیدت و چغتا بودن او دو هزاریِ ذات و هشتصد

سوار - و منصب آتش هرچند از رسوخ بندگي بی بهره بود هشت
صدی ذات و چار صد سوار تجویز کردند - و بالتماس امان بیگ
محال میمنه ورای قلعهٔ و چیچکتو و غرجستان و کرزوان و نارباب
و خیراب بجاگیرش مقرر گردانیدند - و چون آتش مناصب بزرگ
برای میرنگ سعید پدر خود و نفش قلماق و دیگر برادران خواهش
نمود و التماس کرد که قلعهٔ میمنه و شبرغان برای گذاشتن عیال
و احمال مرحمت شود تا خاطر فراهم آورده یکان یکان برای مهمسازي
ببلخ بیایند - اولیای دولت پاینده که برین گروه اعتماد نداشتند
گفتند که بالفعل همه را منصبی در خور حال تجویز نموده غیر
آن دو قلعه هرجا خواهند بجا گیر تن کرده میشود تا الوس خود را
از سرحد آورده دران محال نگاهدارند - و هرکدام که ببلخ آید فراخور
حال مدد خرچ یافته مرخص خواهد شد - اگر مهمی درمیان آید
همه با اویماق خود حاضر شوند - و هرگاه با تمام قبیله بصدور خدمات
پسندیده ایلي و یکدلی خود را بروی روز اندازند التماس آن دو
قلعه در بارگاه آسمان جاه شرف پذیرائي خواهد یافت - و مناصب
نیز افزوده خواهد شد - آتش پس از استماع پاسخ رخصت شده رفت
که باستمالت پدر و برادر و احشام پرداخته این معني را باینان
قرار دهد - واز بخت شوریده وخرد رمیده نه خود برگردید - و نه دیگر
شقاوت منشان را به بندگي رهنما گشت - و با پدر نابکار و برادران
بی هنجار بسر انجام مواد شورش و فساد پرداخته مصدر بعضی
کار ها که بعد ازین گذارده آید گردید - و زر سرکار والا را بر حرام
خواري صرف نمود - و امان بیگ فرزندان را در بلخ گذاشته برخصت

دولتخواهان بصوب کرزوان و غرجستان روانه شد - که در مقام محکم رحل اقامت افگنده او یماق خود را گرد کند - ولختی احشام دیگر را که با قلماقان مسطور باختیار و بی اختیار متفق شده بودند بالطاف پادشاهانه امیدوار ساخته از همراهیِ شوریده بختان فتنه اندوز باز آرد - و هزارهٔ دهنهٔ زنگي را که از میمنه کوچ نموده مائل بصوب بلخ منزل گزیده بودند باخود موافق گرداند - و چون حقیقت یکروئي و یکرنگیِ امان بیگ و منصبی که برای او تجویز یافته بود از عرضه داشت بهادر خان و اصالت خان بمسامع جهانباني رسید آنرا مقرر داشته بخطاب قبچاقخانی سربلند گردانیدند *

سانحه دیگر آنکه

سبحان قلي با پنج شش هزار اوزبک که سابقا در بلخ میبودند و المانان که نزد او فراهم آمده بودند آخر شب ششم ذی القعده بر ترمذ هجوم آورد - اوزبکیه از اطراف و جوانب حصن بیرونیِ قلعه نرد بانها نهاده بدرون ریختند - میرزا کوهاتي با پانصد پیادهٔ افغان بنگش پایان که برفافت او بنگاهبانیِ حصار می پرداختند ازهمت مردانه هنگامهٔ زد و خورد گرم گردانید - و پس از کشش و کوشش بسیار بزخم سنان بپایهٔ گرانمایهٔ شهادت رسید - درین اثنا سعادت خان مهتابیها بر افروخته با تفنگچیان سرکار والا و تابینان خود از ارک بر آمد - نبرداوران طرفین تا سپیدهٔ صبح درتلاش و پرخاش بودند - و چون از محاذیل بای محمد ایشک آقا باشي و شاه کوچک سرای و دین محمد یساول و الله ویردي پسر حاجي محمد اتالیق

سبحان قلي و برادر زادهٔ اوراز بی با چندی دیگر رهگرای نیستي گشتند - بقیة السیف پای ثبات از دست داده از هر سو بهزاران جان کندن بدیوار برآمده خود را ببیرون حصار افگندند - و تا دوازده کروه هیچ جا توقف نگزیده در موضع بویه فرود آمدند *

اکنون عنان گلگون قلم بشاه راه نگارش وقایع حضور برتافته گزارش سائر سوانح بلخ و بدخشان بهنگام آن باز مي گذارد

بیست و ششم ذي القعده محمد حسین برادر همت خان بخدمت ضبط بکلانه و منصب هزار و پانصدي هزار و پانصد سوار هشتصد سوار دو اسپه سه اسپه از اصل و اضافه سر بر افراخت *

سیوم ذي الحجه بهر یکي از حکیم محمد داود و طاهر شیخ مادهٔ فیل بجهت سواري عنایت شد - هفت فیل که اعتقاد خان صوبه دار سابق بهار از مرزبان مجهوه گرفته بدرگاه آسمان جاه فرستاده بود بنظر اشرف درآمد *

هفتم [ذي الحجه] بفولاد خواجه پسر سنگي خواجه دو هزار روپیه - و به خواجه عبد الرحمن پسر شاه خواجه هزار روپیه - و بهر یکی از ملا صالح بدخشي از علماء بلخ که درین ایام بادراک دولت ملازمت فایز گشته بود - و سید محمد عرب - صد مهر انعام شد *

دهم [ذي الحجه] بعیدگاه رفته نماز به نیاز تمام ادا فرمودند - و بعد از مراجعت بسنت قربان پرداختند و در ذهاب و ایاب نیازمندان بآئین مقرر از زر نثار بکام دل رسید شامگاهان آتش بازی که بر کنار دریای راوی محاذی دولت خانه معلی که بر

ب مذکور مشرف است ترتیب یافته بود مسرت افزای نظارگیان
گشت - و پسران نذر محمد خان که چنین تماشا بخواب ندیده
ودند تا به بیداري چه رسد بحیرت افتادند *
چاردهم [ذی الحجه] بلرام وکیل رانا جگت سنگه که به
هنیت گزاری فتوحات جدیده با پیشکش و عرضه داشت او
مده بود باستلام سدهٔ اقبال سرافتخار برافراخت - و اسپ
ا ساز طلا بابت پیشکش رانا بخسرو مرحمت شد - و بلرام
س از چندی بعنایت خلعت و اسپ مباهي گشته رخصت
معاودت یافت - و مصحوب او بهریکی از رانا و راج کنور پسر
زرگ او خلعت فاخر و اسپ با زین طلا عنایت نموده فرستادند
مهدی خواجه اسماعیل اتائي پیر اویماق ترکمن را که بجهت
حتمال صدور فتنه ازو علامی سعد الله خان بحکم اقدس در بلخ
برسم نظربند بسید فیروز سپرده روانهٔ درگاه والا گردانیده بود
و تا حال بهمین طریق نگاهبانی مي‌نمودند - از مراحم پادشاهانه
ه مطیع و عاصي را شامل است ازتنگ نائی قید براورده
بعنایت خلعت و منصب هفت صدی ذات و صد سوار و
نعام دو هزار روپیه سربلند گردانیدند - چون اختر برج خلافت
پادشاه زاده محمد اورنگ زیب بهادر بعد از ورود یرلیغ طلب
ز کار پژوهي و رضا جوئی پادشاه ظل الله بکمتر زماني از گجرات
بدارالسلطنه رسیده بود علامي بامر اقدس استقبال نموده شب
بیست وسیوم در ساعت مسعود بدولت ملازمت رسانید - آن دره
التاج خلافت هزار مهر نذر گذرانیدند - و بمرحمت خلعت خاصه

مفتخر گشتند - و محمد سلطان و محمد معظم پسران آن کامگار نیز
شرف ملازمت اقدس اندوختند - درین تاریخ از عرایض نگارندگان
وقایع توران بمسامع جهان بانی رسید که حسن خواجهٔ جویباری
پدر طیب خواجه که از بخت بیدار بحضور پیشگاه قوایم سریر اقبال
کامروای صورت و معنی است بعلت وبا در بخارا رخت هستی
بربست - و یوسف خواجه پسر کلان او سجاده گزین و جانشین گشت -
پوشیده نماند که پیش از وصول لشکر اسلام به بلخ از کثرت
ظلم اوزبکیه و شیوع مظلمهٔ المادیه وبائی عظیم درانجا شایع
شده بود چنانچه هر روز جمعی کثیر ره گرای نیستی می گشتند -
بمیامن ورود الویهٔ فیروزی بیکبار منقطع گشت - و این بلای عام
بر سکان بدانجام بخارا مسلط گردید *

گرامی جشن وزن شمسی

روز پنجشنبه بیست و چهارم ذی الحجه سال هزار و پنجاه
و ششم موافق دوازدهم بهمن خجسته مجلس وزن انجام سال
پنجاه و پنجم و آغاز سال پنجاه و ششم شمسی از زندگانی ابد
طراز حضرت خاقانی ترتیب یافت - و آن گرانبار عظمت و جلال
برسم هر سال بطلا و دیگر اجناس مقرره وزن نموده آمد - پادشاه
با فر و فرهنگ بعد از وزن اقدس در ایوان سپهرسان دولت خانهٔ
خاص بر سریر مرصع جلوس فرموده بزر و سیم نثار جهانی را از
احتیاج برآوردند - درین روز میمنت افروز پادشاهزادهٔ والا گهر محمد
اورنگ زیب بهادر لختی جواهر از لعل و یاقوت و مروارید ثمین

پیشکش گذرانیدند - خدیو آفاق آن کامگار را بعطای ولایت بلخ و
بدخشان سر عزت بر افراختند - و از سواران منصب آن قرة باصرهٔ
جلالت هزار سوار دیگر دو اسپه سه اسپه مقرر فرموده آن رفیع مقدار
را بمنصب پانزده هزاری ذات و ده هزار سوار هشت هزار سوار
دو اسپه سه اسپه بلند پایگی بخشیدند - صدرالصدور سید جلال
باضافهٔ پانصد سوار بمنصب شش هزاری دو هزار سوار نوازش
یافت - پانصد سوار راجه جسونت سنگه دو اسپه سه اسپه گردانیده
اورا بمنصب پنج هزاری پنجهزار سوار دو هزار و پانصد سوار دواسپه سه
اسپه برنواختند - جعفر خان باضافهٔ پانصد سوار بمنصب پنجهزاری
سه هزار و پانصد سوار - و طیب خواجه بمنصب چار هزاری
ذات و چار صد سوار و انعام هزار مهر - و خلیل الله خان بعنایت
فیل - و سعادت خان تهانه دار ترمذ که در مدافعهٔ سبحان قلي
مصدر خدمت شده بود چنانچه گزارش یافت باضافهٔ پانصد سوار
بمنصب سه هزاری دو هزار و پانصد سوار - و لهراسپ خان و
راجه راجروپ بمرحمت نقاره - بلند پایه گشتند - وحکیم محمد داؤد
بمنصب دو هزار و پانصدی ذات و سه صد سوار - و هرکدام از
ملا علاءالملک میر سامان که بعطاء قلمدان طلاي میناکار نیز
سر برافراخت - وحقیقت خان بمنصب دو هزاری ذات و سه صد سوار
و رای تودرمل بمنصب هزار و پانصدی ذات و هزار و پانصد
سوار دو اسپه سه اسپه و فیل - و لطف الله ولد سعید خان بهادر ظفر
جنگ بخلعت و خدمت حراست قلعهٔ کابل و منصب هزار
و پانصدی ذات و هزار سوار و خطاب خانی و علم - و طاهر شیخ

بخلعت و جيغهٔ مرصع ومنصب هزاري ذات و پانصد سوار و خطاب خاني و اسپ با زين نقره - و هريكي از قاضي محمد اسلم و ميرک شيخ بمنصب هزاري ذات و صد سوار عز افتخار اندوختند جميع اين مناصب از اصل و اضافه است چون مقرر شده بود كه پنجاه لک روپيه با نور حدقهٔ سلطنت پادشاهزاده محمد اورنگ زيب بهادر ببلخ بفرستند پرتهيراج راتهور را بمرحمت خلعت و اسپ با زين نقره نوازش نموده و محافظت مبلغ مسطور بعهدهٔ او مفوض ساخته دستوري دادند كه خزانه همراه گرفته پيشتر راهی گردد - بمير عبد الله صفوی چهار صد مهر انعام شد - مهتر يوسف سر آمد غلامان عليمردان خان را حسب الالتماس او در سلک بندهای درگاه منسلک ساخته بمنصب پانصدي ذات و صد سوار بر نواختند - اهل نشاط و طرب بانعام مقرر نوازش يافتند *

بيست و هفتم [ذي الحجه] در اثنای آنكه اورنگ آرای جهانباني درسمت باغ فيض بخش نشاط اندوز نخچير بودند بعرض اقدس رسيد كه عصمت نصاب عفت مآب ستي النسا خانم بسفر آخرت رخت هستي بر بست مظهر رحمت الهي و منشاء رافت نامتناهي از استماع اين سانحه تاسف نموده حكم فرمودند كه ملا علاء الملک مير سامان كه در شهر بود ده هزار روپيه از خزانهٔ عامره برای تجهيز و تكفين آن مغفوره داده و سرانجام كار هاى ناگزير اين امر نا گذران نيكو نموده همراه چندی از بندهای درگاه با حكيم مسيح الزمان و عاقل خان و رحمت خان در رسانيدن آن نقاب گزين عدم بمنزل نخستين رفيق باشد

او بطریق امانت سپرده آمد - و پس از یک سال وکسری بدارالخلافهٔ
اکبر آباد برده در مقبرهٔ که غربی روضهٔ منورهٔ حضرت مهد علیا
متصل بچوک جلوخانهٔ روضهٔ مذکوره بمبلغ سی هزار روپیه از زرسرکار
والا انجام یافته دفن نمودند - وده‌ي که حاصلش سه هزار روپیه است
بجهت ماهیانهٔ سدنه وخرچ مقبره مرحمت شد - او از اولاد اهالی
مازندران است - و همشیرهٔ طالبای آملي که در معني طرازی و
سخن پردازي یگانهٔ روزگار بود - و در زمان حضرت جنت مکانی
بپایهٔ ملک الشعرائي مرتقي گشته - چون شوهر او نصیرا برادر حکیم
رکنای کاشي در هندوستان پیمانهٔ زندگي برآمود او بقلاوزی بخت
بیدار در سلک خدمتگزاران مشکوی اقدس منتظم گردید و از
کاردانی و شیوا زباني و شناسائي آداب بندگي و رسوم خانه داري
و آشنائي بفن طب و طرق معالجات در پیشگاه تقرب صدر نشین
فردوس اعلی حضرت مهد علیا ممتاز الزماني کار خود از جمیع
خوادم قدیمه گذرانیده بدرجهٔ مهرداري رسید - و چون از علم قراءت
آگاه بود و کلام الهي نیکو تلاوت میکرد و سواد فارسی نامهای نظم
و نثر چنانچه باید داشت ادب اموز دبستان الهي قدوهٔ محتجبات
عصمت - اسوهٔ منتقبات عفت - نورحدقهٔ خلافت - نورحدیقهٔ سلطنت -
بیگم صاحب نزد او تلمذ نمودند - چنانچه در کمتر فرصتی سواد
مصحف و کتب فارسي بهم رسانیدند - و بعد ازانکه حضرت مهد
علیا سفر گزین ملک تقدس گشتند چون رسوخ عقیدت و خلوص
ارادت او بروی روز افتاده بودگیتي خدیو صدارت محل مقدس بدو
تفویض فرمودند - و ازان رو که فرزندی نداشت بعد از فوت طالبا

دو دختر او را بفرزندي برگرفت - کلان را بعقد ازدواج عاقل خان و خرد را بحبالهٔ نکاح حکیم ضیاء الدین مخاطب برحمت خان که پسر حکیم قطبا برادر دیگر حکیم رکنا است وخانم او را بسبب قرابت سببیه برخصت بندگان اعلی حضرت از ایران طلبیده بود در آورد - اتفاقا دختر کوچک که خانم باو کمال محبت داشت روز یکشنبه سیزدهم ذي الحجه بمرضی که در اثناء وضع حمل عارض شده تا یکسال ممتد گشته بود رخت هستی بر می بندد - خانم با آنکه بآگاهی و فهمیدگی موصوف بود از افراط محبت سر رشتهٔ شکیبائی از دست واهشته تا یازده روز در منزلی که بیرون ارک دار السلطنهٔ لاهور داشت بماتم داري و سوگواري اشتغال نمود *

روز جمعه بیست و پنجم [ذي الحجه] پادشاه بنده نواز خانم را بمنزلي که درون محل اقدس داشت طلبیده بنفس نفیس و شخص قدیس با نواب خورشید احتجاب ملکهٔ زمان و مالکهٔ دوران بیگم صاحب بدان منزل تشریف فرموده خاطر پراگنده و دل الم آگندهٔ آن ضعیفه را بالطاف گونا گون و اعطاف روز افزون از غم وا پرداختند - و بزندگانیء جاودانیء خود که سرمایهٔ کامراني و پیرایهٔ امن واماني است تسلیه نموده بدولتخانهٔ والا همراه بردند صباح روزشنبه بیست وششم [ذي الحجه] که از خورانیدن ماحضر خاصه بجهت خدمت سفره چیني که از قدیم با او بود فارغ شد - و برازندهٔ افسرجهانباني بشکار توجه فرمودند - او برای بعضي کارهاي ضروري مرخص شده بمنزل بیرون رفت - بعد از خوردن طعام و ادای نماز مغرب و عشا بخواندن کتاب مشغول شد - و چون چار پنج گري از

شب که شب پانزدهم از واقعهٔ دختر بود گذشت گفت نفسم تنگي میکند و حال خود را متغیر مي بینم - و از اشتداد آن حال حکیم مسیح الزمان را که قرابت سببی داشت طلبید - و پس از آمدن حکیم سر بتعظیم او فرود آورده همین که سر بر داشت به پهلو افتاد و چون نبض هنوز حرکت داشت تا دو گهری حکیم و رحمت خان بگمان غشي درپی مداوا بودند - بعد از سکون نبض ظاهر شد که ازین جهان در گذشته *

سلخ ذي الحجه شش اسپ عراقي پیشکش الله ویردیخان تیولدار ایلچپور که ازانجا بدرگاه معلی فرستاده بود بنظر انور در آمد - و دو اسپ به پذیرائي رسید - ازان میان کمیت اسپي لعل فام خوش خرام باد پای جهان پیما برق آسای متناسب الاعضا نکو منظر کوه پیکر پسندیدهٔ طبع دشوار پسند افتاد - و به پادشاه پسند موسوم گردید - و سر امد اسپان خاصهٔ عراقی مقرر گشت - و بر لسان حقیقت بیان گذشت که در رنگ و صورت بفتح لشکر که چگونگیء آن بتقریب لعل بي بها در طي سوانح رمضان این سال نگارش یافت مانان است - اما فتح لشکر در بلندي و پهنائي و تنومندی یک دانگ از چار دانگ بل بیشتر زیاده بود و نجابت آن برین رجحان دارد چه آن عربی نژاد بود و این عراقی نهاد - اگر چه پیش ازین حکم معلی بصدور پیوسته بود که هر روز آش مبلغ دو یست روپیه از سرکار خاصهٔ شریفه در ده جا طبخ نموده بمحتاجان میداده باشند چنانچه در تضاعیف و قایع محرم نهم سال این دور نگاشته آمد *

غرهٔ محرم [سنه ۱۰۵۷] خاقان جود گستر از وفور رافت و شمول شفقت و فیض عام و کرم تام سی هزار روپیه بپانزده بندهٔ معتمد حواله فرمودند - تا بجمعی منزوي که از گرانیء غله بفاقه و عسرت میگذرانند قسمت نمایند . سبحان سنگه سیسودیه باضافهٔ پانصدیء ذات بمنصب هزار و پانصدی پانصد سوار عز افتخار اندوخت *

سیوم [محرم] سید منصور ولدسیدخانجهان راکه بسزاي اعمال نکوهیده و افعال نا پسندیده که تفصیلش در سال نوزدهم رقم پذیر گشته تا حال محبوس بود به درخواست اختر برج خلافت پادشاهزاده محمد اورنگ زیب بهادر از زندان برآورده بآن غرهٔ ناصیهٔ اقبال سپردند که داخل ملازمان خود نموده ببلخ برند - طیب خواجه را بعنایت خنجر مرصع - و قباد میر آخور را بمرحمت فیل سربلند گردانیدند - روز عاشورا ده هزار روپیهٔ مقرر این ماه باصحاب احتیاج بذل فرمودند سید محمود ولد خاندوران بهادر نصرت جنگ را باضافهٔ پانصدي ذات و پانصد سوار بمنصب هزار و پانصدي هزار و پانصد سوار - و محمد صالح ولد میرزا عیسی را باضافهٔ پانصدي ذات بمنصب هزار و پانصدی هزار سوار مفتخر ساختند ٭

پانزدهم [محرم] درساعت مسعودپادشاهزادهٔ بخت بیدار محمد اورنگ زیب بهادر را بعنایت خلعت خاصه با نادري و دوتسبیح مروارید که در یکی لعل و در دیگري زمرد انتظام یافته بود وشمشیر خاصه و دویست اسپ صد تپچاق ازان میان دو اسپ زا طویلهٔ

خاصه یکی یوز فتح نام عربی با زین مرصع - دیگری هنی سندر
نام عراقی با زین طلاي مینا کار - و صد ترکی - و فیل از حلقهٔ
خاصه با یراق نقره و ماده فیل و انعام پنج لک روپیهٔ نقد نوازش
نموده دستوری دادند که به پشاور شتافته ایام نوروز دران حدود
بگذرانند - اوایل بهار که هواي کوهستان رو باعتدال نهد و
علف بروید و طرق شایستهٔ آمد شد عساکر ستاره شمار گردد - با
امیرالامرا علیمردان خان و جمعي از راج پوتیه و غیرهم مانند
راجه رایسنگهه و راو ستر سال ونظر بهادر خویشگي و راو روپ سنگه
چندراوت و راجه امر سنگه راجاوت و غیر اینان که از بی‌توفیقی
از بلخ و بدخشان به پشاور آمده بودند وحکم شده بود که متصدیان
اتک نگذارند که اینان از دریا بگذرند روانهٔ بلخ شوند - وهر کدام
از نجوم سماء معالي محمد سلطان و محمد معظم را تسبیح مروارید
مرحمت نموده با پدر والا قدر مرخص ساختند - وخلیل الله خان
را بعنایت خلعت و اسپ با زین مطلا و هریکی از خواجه عنایت
الله و غضنفر ولد الله و یردیخان و آقي محمد تاشکندی و راوت
دیالداس جهالا و مرشد قلی و میرمحمد امین و شرف جان بیگ
ترکمان و ابراهیم حسین ترکمان و عطاء الله خوافي و آقا علي
مستوفي را بعنایت اسپ سر بلند گردانیده با جمعي دیگر از
بندهاي درگاه عرش اشتباه درخدمت پادشاهزادهٔ والاگهر رخصت
فرمودند - و بخشیگری این لشکر بمرشد قلي - و خدمت توزک
بخواجه عنایت الله - و دیواني بآقا علي تفویض یافت - سلطان
علي میر هزار عرب به انعام دو هزار روپیه کامیاب گشت *

هژدهم [محرم] بمهدي خواجه اسمعيل اتائی دويست مهر انعام شد - و چون قوم ترکمن باو ارادتي داشتند و او التماس نمود که اميد وارم که عيال و اطفالم را درينجا نگاه داشته مرا دستوري دهند تا در دولتخواهي کوشيده اين الوس را بجادهٔ فرمان پذيري درآرم - پس از چندي بعنايت خلعت و خنجر طلا و اسپ با زين نقره و انعام دوهزار روپيه سر بر افراخته بخدمت پادشاهزادهٔ کامگار مرخص گرديد - او پس ازان که لشکر ظفر اثر ولايت بلخ و بدخشان بحکم اقدس بنذر محمد خان باز گذاشته مراجعت نمود از بد طينتی و بدگهري از اطفال و اموال دل برگرفته نزد خان ماند *

بيستم [محرم] بشکار گاه تلوندي توجه فرمودند *

بيست و ششم [محرم] دولتخانهٔ والا را فروغ آمود گردانيدند و در شش روزهٔ رفتن و آمدن و يک مقام که در تلوندي واقع شد سه قلاده شير و هشت نيله گاو و بيست و هفت آهو صيد نمودند *

بيست و هفتم [محرم] ملتفت خان را بخلعت و خدمت بخشيگري احديان سر بلندي بخشيدند - راجه پرتهی چند زميندار چنپه را بعنايت خلعت و اسپ با زين نقره بر نواخته بوطن مرخص ساختند - چون حليلهٔ جليلهٔ مهين پور خلافت هنگام انتهاض عساکر جهانکشا بصوب دارالملک کابل در جهانگير آباد بيمار شده بود چنانچه نگاشته آمد و بعد از انقضاء يازده ماه درين وقت رو بصحت نهاده پنجم صفر اورنگ آرايي جهانباني برسم عيادت بمنزل پادشاهزادهٔ بيدار بخت تشريف فرمودند - آن سرو

جویبار جهانداري مراسم پا انداز و نثار بتقدیم رسانید پیشکشی از جواهر و مرصع آلات و اقسام اقمشه بنظر اشرف در آوردند - رای بهاریمل دیوان آن والاگهر از اصل و اضافه بمنصب هزاري ذات و صد و پنجاه سوار سر افراز گردید - میرصفي پسر اسلام خان از دکن آمده بسعادت ملازمت فایز گشت - و سه فیل با یراق نقره و لختی مرصع آلات و بسیاري از امتعهٔ دکن که خان مومی الیه برسم پیشکش همراه او فرستاده بود از نظر انور گذرانید *

نهم [صفر] پیمانهٔ زندگیِ مهیس داس ولد دلپت راتهور برادر راجه سورج سنگه بر آمود - چون از بندگان معتمد کار دیدهٔ پیکار ورزیده بود چنانچه هرگاه در دولتخانهٔ خاص عز حضور می اندوخت حسب الحکم پس تخت اقدس پهلوي سندلی که بران شمشیر و ترکشِ خاصه مي باشد و از اورنگ سدره آهنگ همواره بفاصلهٔ ده گز نگاه میدارند می ایستاد - و در وقت سواریِ اعلیٰ حضرت بفاصلهٔ دو برابر این از عقب می آمد - بر زبان مقدس رفت که بایستی در معرکهٔ بکار می آمد که با او بسیاري کشته میشدند - و باز ماندگان او را بمرحمت خلعت بر نواخته رتن پسر کلانش را که درجالور است وچار صدي دویست سوار منصب دارد از اصل و اضافه بمنصب هزار و پانصدي هزار و پانصد سوار نوازش فرمودند - تا جمعیت پدرش رو بتفرقه ننهد *

گذارش نوروز

بعد از پانزده گري و چهار پل از شب پنجشنبه چهاردهم ماه

صفر فروزندهٔ هفت طارم رایات اعتدال به بیت الشرف برافراخت و بهار فیض آثار چهرهٔ زمین و زمان را بگلهاي رنگا رنگ و سبزهای گوناگون بر افروخت - فردای آن که روز نو روز عشرت افروز بود ابر افضال بیهمال پادشاه دریا نوال ریاض آمال جهانی سیراب ساخت درین روز خجسته هزار سوار دیگر از منصب پادشاهزادهٔ والا قدر محمد شاه شجاع بهادر که بفرمان طلب از بنگاله احرام حریم حرم احترام جهانباني بسته روانه شده بودند دو اسپه سه اسپه مقرر فرمودند که منصب آن والا گهر پانزدهٔ هزاري ذات و ده هزار سوار هشت هزار سوار دو اسپه سه اسپه باشد - علامي سعد الله خان گزین پیشکشي از جواهر و مرصع آلات و دیگر نفایس اقمشه بنظر کیمیا اثر در آورد - و متاع یک لک روپیه شرف پذیرائی یافت - و آن نوئین بلند قدر را بعنایت فیل از حلقهٔ خاصه با یراق نقره و مادهٔ فیل سر بلند گردانیدند - سعید خان بهادر ظفرجنگ از صوبهٔ ملتان آمده باحراز دولت ملازمت فایز گشت - و هزار مهر نذر گذرانید و باضافهٔ هزاري ذات بوالا منصب هفت هزاري ذات و سوار پنج هزار سوار دو اسپه سه اسپه سرافراز گردید - و از اصل و اضافه الله قلي ولد یلنگتوش بمنصب هزار و پانصدي هشتصد سوار - و میرزا محمد ولد میر بدیع مشهدي بمنصب هزار و پانصدي چار صد سوار - و قباد بمنصب هزاری ذات و هشتصد سوار - و سلطان نظر بمنصب هزاری ذات و چار صد سوار - و هریکي از میر صفي ولد اسلام خان و خواجه عبد الوهاب بمنصب هزاري ذات و دویست سوار مفتخر گشتند - مالیانهٔ بالتون پروانچي خسر نذر محمد خان

دوآزده هزار روپیه مقرر گشت - بمیر فضل الله کرمانی که تازه از ایران آمده در سلک بندهای درگاه منسلک گشته بود شش هزار روپیه - و بنگارندهٔ این صحیفهٔ دوات چهار هزار روپیه - و بخواجه قاسم نقشبندی حصاری دو هزار روپیه انعام شد - درین روز بساعت مختار انجم شناسان پیشخانهٔ والا بامر معلی بجانب دار الملک کابل بر افراخته آمد - سید بهادر بعنایت خلعت و بداروغگی فیلخانه از تغیر مرحمت خان مباهی گشت - اواخر این روز مسعود باغ فیض بخش و فرح بخش را که نموذج فردوس برین است بقدوم عشرت لزوم طراوت تازه ونضارت بی اندازه بخشیدند - و بحکم قضا توام برکذار حوضهای کوثر آسا و جوهای دریا نمای آن چراغان برافروخته شب را فروغ روز دادند پسران نذر محمد خان و اعیان بلخ و بدخشان که در پیشگاه قوایم سریر فلک نظیر دولت دین و دینی می اندوزند حاضر شده از گشت باغ و تماشای چراغان مسرت اندوختند *

بر افراختن رایات فیروزی بصوب دار الملک کابل نوبت سیوم

در سنهٔ ماضیه که بعنایت صمدی و لطف سرمدی فتح بلخ و بدخشان نصیب اولیای دولت قاهره گشت - و این دو ملک وسیع با مضافات ضمیمهٔ دیگر ممالک محروسه گردید - بهادر خان واصالت خان را برای حفظ ولایت و ضبط معاملات گذاشته بودند - چون از عرایض این دو بندهٔ جدکار پیگار گزار بکرامت استماع مسامع

جهانداري رسيد که عبد العزيز خان والئ توران که بخرد تباه و فکر
کوتاه در تهيهٔ اسباب زيانکاري بوده ميخواهد که با لشکر ادبار اثر
اوزبکيه از علوفه خوار و علف خوار در اوايل بهار که خزان روزگار آن
نابکار باد بر سر بلخ بيايد بنابران پانزدهم محرم پادشاهزادهٔ والاگهر
محمد اورنگ زيب بهادر را با جمعي از بندگان نبردکار و مبارزان
جلادت شعار به بلخ رخصت نمودند چنانچه گزارده آمد - و بنفس
نفيس هژدهم ماه صفر بعد از دو پهر و چارگهري روز * ع *
بساعتي که تولي کند بدو تقويم
از دار السلطنهٔ لاهور بصوب دار الملک کابل نهضت فرموده
پاي فلک سا در رکاب اشهب شهاب رکضت برق سرعت درآوردند
تا بقرب اعلام نصرت طراز جهانداري والويهٔ ظفرپرداز فرمان گزاري
دليران خون ريز و شيران اجل ستيز مستظهر بوده بتيغ آب دار
و سنان جوشن گذار آب نخوت والئ توران بخاک مذلت
برآميزند - و به سم اسپان بادپا گرد از قعر جيحون بر
انگيزند - و سرگرم تسخيرات تازه و کشايشهاي بي اندازه باشند -
چون مقرر شده بود که هرسه پسر نذر محمد خان تا مراجعت
مواکب کواکب شمار در دارالسلطنه درخدمت مهين پادشاهزادهٔ
والاقدر باشند ايشان را بمرحمت خلعت فاخر نوازش نموده
رخصت دادند - صدر الصدور سيد جلال را بسبب بيماري
که دريفولا عارض شده بود در دارالسلطنه گذاشته سيد علي
دويمين پسر او را در رکاب سعادت گرفتند - تا بنيابت پدر مراسم
خدمت صدارت بتقديم رساند - سيد شير زمان و سيد منور پسران

سید خان جهان را با سید علی خویش او بعنایت خلعت مباهی ساخته بحراست قلعهٔ دارالسلطنه معین گردانیدند بملا علاء الملک میرسامان که برای سرانجام برخی مهام بودن او در لاهور مقرر گشت و بهرام ولد صادق خان که بخدمت بخشیگری و واقعه نویسیِ صوبهٔ پنجاب نوازش یافت خلعت مرحمت فرموده از نخستین منزل رخصت نمودند *

بیست و پنجم [صفر] که موکب اقبال از دریای چناب گذاره فرموده بود مهین پور خلافت که صوبه مذکور بدیشان مرحمت شده دستوریِ معاودت دار السلطنه یافتند - و حکم شد که آن غرهٔ ناصیهٔ خلافت تا مراجعت رایات جلال از دار الملک کابل در دارالسلطنه باشندو هنگام رخصت بآن والا گهر خلعت خاصه با نادری و دو اسپ از طویلهٔ خاصه یکی با زین طلای میناکار دیگری با زین طلای ساده عنایت فرمودند - و هرکدام از سلطان سلیمان شکوه و ممتاز شکوه و سپهر شکوه را فیل عطا نموده با والد ماجد مرخص گردانیدند - فیلدار خان از جملهٔ هفتاد و سه فیلی که درحدود رهود و نواحیِ قلعهٔ چانپانیر از مضافات صوبهٔ گجرات صید نموده بود چهل و شش فیل نر و ماده بنظر کیمیا اثر درآورد *

دوم ربیع الاول که روز شرف آفتاب بود بعلامی شمشیر با یراق میناکار و اسپ از طویلهٔ خاصه با زین طلا مرحمت فرمودند - و حکیم محمد داوُد را بخطاب تقرب خان - والله قلی ولد یلنگتوش را بخانی و عنایت اسپ با زین نقره مفتخر ساختند - و معتمد خان را بفرستادن علم بلند پایگی بخشیدند - فیض الله ولد زاهد خان

را باضافهٔ پانصدی ذات بمنصب هزار و پانصدی چار صد سوار سر بلند گردانیدند *

ششم [ربیع الاول] باغ و عمارت حسن ابدال بنزول فیض موصول نضارت فردوسي یافت *

هشتم [ربیع الاول] کوچ فرمودند - و سعید خان بهادر ظفر جنگ که برای بعض کارهای ناگزیر چندی در دار السلطنه مانده بود استلام سدهٔ سنیهٔ جهانداري نمود *

دهم [ربیع الاول] از پل کشتی که بردریاي نیلاب بسته بودند بفرخی عبورکردند - ملتفت خان را از اصل و اضافه بمنصب هزار و پانصدي ذات و هشت صد سوار نوازش نموده حکم فرمودند که تا رسیدن پادشاهزادهٔ والا گهر محمد شاه شجاع بهادر در اتک باشد - و ده اسپ یکی با زین طلا و بیست استر که بپادشاهزادهٔ بخت بیدار مرحمت شده بود بدو حواله شد - تا بآن نور حدیقهٔ سلطنت برساند - و در ملازمت آن بلند اختر بکابل بیاید *

شب دوازدهم [ربیع الاول] مبلغ مقرر بارباب استحقاق رسید - فردای آن ساحت پشاور مرکز الویهٔ اقبال گشت - و در باغ ظفر که دران عمارتی از سرکار خاصه بروی کار آمده نزول اجلال فرمودند *

پانزدهم [ربیع الاول] ازانجا نهضت نمودند *

شانزدهم [ربیع الاول] در علي مسجد سعید خان بهادر ظفرجنگ را خلعت خاصه با نادري طلا دوزي و شمشیر یراق طلای میناکار و دو اسپ از طویلهٔ خاصه با زین طلا

و مطلا و فیل از حلقهٔ خاصه با ساز نقره و مادهٔ فیل مرحمت نموده رخصت دادند که بسرعت هرچه تمامتر باختر برج جهان بانی پادشاهزاده محمد اورنگ زیب بهادر رسیده در خدمت آن بلند قدر روانهٔ بلخ گردد - و خانه زاد خان را بخلعت و اسپ - و دیگر پسران و برادر زادهای خان ظفر جنگ را بخلعت نوازش فرموده همراه او مرخص گردانیدند - و حکم شد که لطف الله خان خلف او که بحراست قلعهٔ کابل میپردازد نیز با پدر روانهٔ آن صوب شود - و نگاهبانی قلعهٔ مذکور به سیورام کور تفویض یافت - و اورا بمرحمت خلعت سرافراز گردانیده روانهٔ کابل ساختند - و بخان ظفر جنگ و پسران او سه لک روپیه برسم مدد خرچ عنایت شد - راجه بیتهل داس بعنایت اسپ از اصطبل خاصه با زین مطلا نوازش یافت *

هژدهم [ربیع الاول] چون بعرض اقدس رسید که امیر خان صوبه دار تته * مصرعه *

* رخت هستی ازین جهان بر بست *

مغل خان پسر زین خان را که از خانه زادان معتمد لایق تربیت است و در دکن بخدمت قلعه داری اودگر می پرداخت ناظم آن صوبه گردانیدند - و باضافهٔ پانصدی ذات بمنصب سه هزاری ذات و دو هزار سوار برنواختند *

بیست ویکم [ربیع الاول] باغ صفا به نزول مقدس صفای تازه یافت - و هرکدام از مادهو سنگه واد راو رتن هادا و روپ سنگه راتهور ورام سنگه راتهور را که در بلخ بودند بارسال اسپ با زین نقره مفتخر ساختند - و حکم معلی صادر گشت که شفیع الله

برلاس برسم استعجال بکابل و ازانجا بغوربند شتافته از بندهائي
که در خدمت پادشاهزادهٔ فیروز مند محمد اورنگ زیب بهادر
ببلخ معین شده اند هرکه بآن کامگار نه پیوسته باشد سزاولی
نموده اورا بخدمت آن قرهٔ باصرهٔ جهانداری بزودي روانه گرداند *

اکنون سوانح بلخ و بدخشان و مضافات آن که درین دو سه
ماه بروي کار آمده و از عرایض اولیاء دولت ابد بنیاد بکرامت
استماع جهانبانی رسیده بر می نگارد تا سلسلهٔ سخن از هم نگسلد -
بعد از نگارش آن بگزارش در آمدن رایات نصرت ایات بدار الملک
کابل و دیگر وقایع حضور اقدس خواهد پرداخت *

از سوانح بلخ نخستین آنکه

دوازدهم ماه محرم بسیاري از المانان فتنه نشان سه پهر شب
گذاشته ناگهان برسر تهانهٔ کلته آمدند - اگر سین کچهواههٔ نروکا تهانه
دار کلته و کرگان خبر ببلخ فرستاده خود بدستیاري عبودیت راسخ
و پای مردیِ عقیدت صادق با جمعی از منصبداران و تفنگچیان
بادشاهی که برسم کومک همراه او بودند مخاذیل از نواحیِ قلعهٔ کلته
راند - و بهادر خان بعد از اطلاع برین ماجری راجه جیرام و روپسنگه
راتهور و گوکلداس سیسودیه و برخی دیگر از بندگان درگاه و دو هزار
سوار از تابینان خود را بسرکردگیِ نیکنام عم خود بدفع مقاهیر
روانه ساخت - مبارزان کار طلب بعد از رسیدن کلته بسوی مومن
آباد که مناکیب بدانصوب رفته بودند شتافتند - و از انرو که بادیه
نوردان ادبار بشنیدن خبر روانه شدن افواج قاهره از آب جیحون گذشته

بودند ببلخ برگردیدند - ثانی الحال از نگاشتهٔ سعادت خان ظاهر شد
که این گروه فتنه پژوه را سبحان قلي از موضع بویه که میان قلعهٔ
کلیف و ترمذ است بصوب کالته و کرگان فرستاده بود چون آنجماعه
کاری نساخته برگشتند از کنار آب بجانب حصار رفت *

سانحهٔ دیگر انکه

بیست و پنجم محرم جمعي از المانان بگذر نیلگران که از
کلیف پائین تر است از جیحون عبره نموده و از نزدیکیِ شبرغان
گذشته بجانب شُبرم و سر پل زفتند - بهادرخان پس از آگهیِ راجه
دیبي سنگه و راجه جیرام و روپ سنگه راتهور و رامسنگه راتهور و
معتمد خان میرآتش و گوکلداس سیسودیه و علاول ترین و گوپال
سنگه و مهیس داس راتهور و جگرام کچهواهه و نیکنام عم خود را
با دو هزار سوار از تابینانِ خود به تنبیه مخاذیل فرستاد - و
اواخر روز که لشکر فیروزي به آقچه رسید المانان مذکور که احشام
نواحي شُبرم و سرپل را غارت کرده و اسپ و شتر و گاو و گوسفند
فراوان گرفته بجانب جیحون راهي شده بودند از گزارش قراولان
خود حقیقت حال دریافته راه چول پیش گرفتند - مبارزان جد کار
نیم شب برین ماجری آگاه گشته پی مقاهیر گرفته روانه شدند - و
دوپهرشب و دو و نیم پهر روز بر اثر شتافته بآن زیانکاران دین و دنیا
رسیدند - و جمعي را رهگرای هلاک گردانیدند - بقیة السیف راه فرار
پیمودند - دلاوران عرصهٔ وغا تا پایان روز تعاقب نموده و از اسپ و
شتر و گاو و گوسفند آنچه بغارت رفته بود گرفته شب در همان چول
فرود آمدند - اتفاقا پس از گذشتن یک گهری از شب پنج شش

هزار سوار دیگر از آب گذشته هنگامهٔ نبرد گرم ساختند - و بعد از ستیز و آویز بسیاری بکوی نیستی فرو رفتند - دیگران جانی بصد جان کندن بدر بردند - از کنداوران سپاه فیروزی نیز چندی پروانه وار خود را بر آتش پیکار زده جان در باختند - درمیان رؤس مقاتیل المانان سر بعضي از اوزبکیهٔ بدتحیه که خود را در سلک بندگان درگاه خواقین پناه منسلک ساخته و بهمت پست برای غارت مال مسلمانان بآنجماعهٔ بد سگال پیوسته بکیفر افعال بد مال خود رسیده بودند هویدا گشت - و سر نظر مینگ سردار آن فوج را که در قوم اورازبی و الوس مینک بتهور و اعتبار شهرت داشت شناختند - و اولیای دولت بلند صولت مظفر و منصور معاودت نمودند *

از حوادثی که در حدود بدخشان بروی کار آمد نخستین آنکه

ششم صفر گروهی از اوزبك والمان بنواحیء رستاق آمده مواشیء رعایا و دواب سپاه از چراگاه گرفته راهی گشتند - خنجر خان حارس رستاق آگاه گشته بسرعت تمام با جمعیت خود بمخاذیل رسید - و بعد از تلاشهاي گردانه آنجماعهٔ بی آزرم را منهزم ساخته برخی را مقتول و چندی را مجروح گردانید - و دوابی را که بغارت رفته بود گرفته برستاق آمد *

دیگر

از وقایع ندیلهٔ بدخشان جنگ طالقان است

هفدهم ربیع الاول مکتوب حسین قلي آغر از دشت قلعه

بقليج خان رسيد که المان بسياري در قباديان فراهم آمده قصد عبور از آب جيحون دارند - قليج خان راجه راجروپ را که از قندز بديدن او آمده بود و نور الحسن بخشي احديان و چندي ديگر از بندهاي آستان خواقين مکان را نزد خود خوانده استشاره نمود که اگر مقاهير بسوي طالقان آيند مصلحت برامده جنگ کردن است يا حراست شهر نمودن - بعد از رد و بدل چنين صلاح ديدند که چون غنيم را بسيار نشان ميدهند آنسب آنکه در استحکام حصار شهر و ضبط مداخل و مخارج آن کوشيده بمدافعهٔ طايفهٔ ضاله بايد پرداخت - قليج خان بانحاء شهر درون حصار گلين که بر دور آن کشيده بود ملچارها قرار داده ضلع غربی حصن را براجه راجروپ که دران جانب بيرون قلعه دايره داشت و بنور الحسن که با احديان پهلوی او فرود آمده بود سپرد - و گفت که مردم خود را گرد آورده آمادهٔ کار باشيد - و حراست سمت شرقی بابو البقا ولد قاضی خان و مقصود بيگ علی داشمندی و جمعي از بندگان درگاه که با مشار اليه بودند وطغول ارسلان برادر زادهٔ خود و گروهی از تابينان خويش مقرر نمود - و باحداد مهمند و خواجه عبد الرحمن بخشی پسر عبدالعزيز خان نقشبندی و محمد مرادگرز بردار که داروغهٔ توپخانهٔ بدخشان بود و ديگر بندهای پادشاهی قدغن کرد که هر کدام از ضلع خود آگاه بوده راه در آمد جماعهٔ بدسگال مسدود دارد - و هيچ يکي بجسارت بي هنگام از ملچار خود برنيايد *

نوزدهم ربيع الاول بعد از پنج گهری روز المانان مخذول شروع در آمدن نمودند - و از لشکر ايشان که قريب ده دوازده هزار سوار

بسرداري ترکباي قطغان و شاه مراد کلچي و محمد کیلدی سجاوت و محمد بداي و محمد جان درمان و شاه مراد بابو و آدینه حاجي بوز و خدا قلی الچین و قرچهٔ سرای و بایم قپچاق آمده بود شش هفت هزار سوار مبقت جسته شهر را گردگرفتند - و پس ماندگان فوج فوج آمده بانجماعه مي پیوستند - نخست آغاز پیکار از جانب شرقي شد و نزدیک دو سه هزار سوار یکبار بدانصوب جلو انداختند - ابو البقا و مقصود بیگ با بندگان پادشاهي و طغرل ارسلان با تابینان قلیج خان که بحراست آن سو مي پرداختند جمعي را که بجسارت قصد در امدن شهر داشتند بشیبهٔ تیر و تفنگ رهگرای نیستي گردانیدند - و از مبارزان اخلاص شعار قاسم بیگ صفدر خاني جان بمردانگي در باخت - و چون راجه راجروپ بیرون قلعه که درانجافرود آمده بود فوج خود آراسته ایستاده بود - و متصل راجه نور الحسن بخشي احدیان فوج احدیان توزک ساخته و پیش روی ایشان میدان بود جوقي گران بایشان روبرو شد - و سه چهار هزار سوار دیگر باحداد مهمند و خواجه عبدا الرحمن بخشي با لختی منصبدار و محمد مراد با مردم توپخانه که بیرون قلعه دست راست راجه و نور الحسن بودند در آویختند و سایر ادبار پیشگان قشون قشون دور تر بر پشتها برآمده ایستادند درین هنگام که مردان ناموس پرست دل از جان بر کنده بکارزار مي پردازند جوقی ازان فساق از جملهٔ فوجي که براجه و نور الحسن رو برو بود از کنار شهر اسپی چند را که سپاه فیروزی برای خوردن علف گذاشته بودند گرفته راهي شدند - و چون گذار ا انجماعه

بر احداد مهمند افتاد او با مردم خود بریشها تاخت - کامل بیگ گرز بردار با جمشید بیگ برادر خود و برخی از گرز برداران با او مرافقت نمود - مقاهیر از حیله سازی و غدر پردازی رو بگریز نهادند تا این ناموس پرستان را دلیر ساخته بمیدان کشند - و چون بتعاقب پارهٔ راه نوردیده آمد جوقی دیگر ازین گروه غدر پژوه تا اینان را در میدان گیرند جلو ریز رسیدند - راجه را جروپ پس از دید این حال از حماست و حمیت بی توقف با مردم خود و نور الحسن با احدیان بکومک راجه تاختند - و کومک احداد و گرز برداران نموده جنگ کنان میدان در آمدند - قلیچ خان بر جرأت و جسارت این فدویان پیکار طلب آگاه گشته پیام نمود که از کنار شهر این همه دوری گزیدن مصلحت وقت بر نمی تابد - چه هر طایفه در ملچار خود بفوجی از مخاذیل به زد و خورد اشتغال دارد - اگر مدد فرستاده آید هر جانبي که خالی شود غنیم هجوم آورده ازانطرف بشهر خواهد در آمد - صلاح آنست که پیش از هجوم مقاهیر آویزه کنان بآهستگی بر گردیده بملچار برسید - این گفتار در دلهای نبرد گرای ابطال هنگامهٔ قتال کارگر نیفتاد - مقاهیر از هر جانب فوج فوج بر اینان تاخته بکار زار می پرداختند - و دلیران جانباز و دلاوران نبرد پرداز بتلاشهای مردانه هر بار این قابوچیان جان دوست را ره گرای هزیمت میگردانیدند - و مخاذیل بي آزرم بخیره روئي و شوخ چشمي باز هجوم میکردند - خواجه عبد الرحمن بخشی و محمد مراد داروغهٔ توپخانه نیز با رفقا بغنیم خود آویزشي نمایان نمودند - و حریف خود را بشیبهٔ تیر و تفنگ یک تفنگ انداز

عقب بردند - و خرمن زندگانیٔ جمعی بآتش توپ و تفنگ خاکستر
گردانیدند - بقیة النار فراهم شده با مبارزان اقبال در آمیختند - و کار از
مقابله بمعانقه و از مقاتله بمصارعه افتاد - و از جانبین ترددات
سترگ بروی کار آمد - افواج جسارت شعار جمعي از کنداوران
خسارت دثار را کشته وبرخي را خسته گردانیدند - و از لشکر فیروزی
محمد مراد داروغه و محمد زمان مشرف توپخانه و چندی دیگر
بدرجهٔ شهادت رسیدند - و ازانجا که جمعي کثیر از مناکیب تلف
گردیدند محاذیٔ توپخانه صرفهٔ پیکار ندیده ایشان نیز بجماعهٔ که
با راجه و نور الحسن سرگرم نبرد بودند پیوستند - و چون در یافتند
که کار به پیکار پیش نمیرود دست بحیله سازی وسحر پردازی که
پیشهٔ عجایز بي دست و پا امت زده شروع دریده نمودند (؟) تا آنکه
سحایب متراکمه فراهم آمده آفاق را تیره ساخت - و از باران هم
در جمعیت این شیران زنجیر گسل و دلیران سراپا دل فتور افتاد
و هم باروت وفتیله بتری و افسردگی از کار باز ماند - و چون سپاه
خذلان دستگاه را خاطر از بان و تفنگ لشکر منصور فراهم آمد
بر سر راجه و نور الحسن و احدیان و جمعي که بکومک ایشان آمده
بودند ریختند - وکار از تیر و سنان بشمشیر وخنجر افتاد - و بحملهاي
صف شکن مرد افگن از هر دو طرف بسیاري مقتول و مجروح
گشتند - و هراول راجه ادیا نامي، که از قوم راجه بود با جمعي کثیر
از مردم راجه جوهر مردانگي باز نموده جان در باخت - و راجه نیز
سه زخم برداشت - و اسپش بجراحت پیکان در میدان افتاد - و
نورالحسن و احداد مهمند و از گرز براداران کامل بیگ و عمر بیگ

و محمد خواجه و خواجه یادگار و صالح بیگ نیز داد دلاوري داده زخمها بر داشتند - و جمشید بیگ برادر کامل بیگ بجراحات متوالیه بپایهٔ شهادت بر امد - انجام کار از آویزهاي سخت پي در پی و شدت باران و کثرت غنیم بهبود کار در رسیدن بمحکمهٔ شهر دیده نبرد کنان بسوی شهر روان گشتند - در اثناء معاودت از بسیاري آویزه و آمیزهٔ طرفین جمعي کثیر ره گراي نیستي شدند - اتفاقا کوچهٔ باغی پیش آمد از تنگیِ راه و هجوم مردم مخاذیل قابو یافته بسیاری را بشیبهٔ تیر از پا در آوردند - بعد ازانکه کوتوال راجه با پیادهاي کماندار از پس دیوار باغ برآمده تیراندازی و تفنگ اندازي نمود مقاهیر از دور راجه و نورالحسن پراگنده شدند - اینان بشهر درآمدند - و اوز بکیه برگردیده مغرب رویهٔ شهر بر دو کروه فرود آمدند - و بتمنیِ آنکه فرجه یافته بشهر در آیند تا بامداد گرد شهر گشتند - از استحکام مداخل و مخارج و آگهیِ دلاوران ظفرشعار از هیچ سو راه در امد نیافتند - و به نا امیدي که همیشه نصیبهٔ بد اندیشان این دولت خداداد است ازانجا برخاسته مشرق رویهٔ طالقان بر سر بند آبي که از میان شهر میگذشت رفتند - و بند را شکسته آب را بطرف دیگر سر دادند - چنانچه در شهر آب نماند - و گروهي بتاراج نواحیِ طالقان فرستادند - و باز ماندگان در دو روزی که آنجا بودند هر روز گرد شهر دست و پا میزدند - و بندگان درگاه در پاسباني سعي بلیغ نموده جمعي از باطل ستیزان را به تیر و تفنگ رهگرای جهنم میگردانیدند - و از لشکر اقبال نیز چندي مقتول و مجروح میگشتند - مخذولان از کشایش شهر نا امید شده بیست و دوم

ربیع الاول با خسران روز افزون - و خذلان گونا گون - بجانب ساحل آب رفتند - اگر چند روز دیگر در دور شهر توقف مینمودند از بي آبی کار بر قلعه نشینان تنگ میشد - بعد از خلو اطراف شهر ازین قوم فتنه پژوه راجه راجروپ و نور الحسن بقلیج خان بر گزاردند که آب طالقان اعتماد را نشاید انسب آنکه شما نیز در قندز فروکش کنید - قلیج خان بموجب گفتهٔ واقفان حقیقت آن سر زمین قرار داد که بغرخار رود - و راجه از بیم آنکه مبادا در غیبت او اینجماعهٔ حیله پرداز با حفاظ قندز غدري بروي کار آرند بصوب قندز راهي گشت - و چون اکثر مردم او درین زد و خورد جان در باخته قلیلی مانده بودند نور الحسن نیز برسم بدرقه با او همراهي نمود - و قلیج خان حسین قلي آغر را با جمعي در طالقان گذاشته بغرخار رفت و چون آنرا نیز شایستهٔ بودن ندید به اشکمش آمد - و قلعهٔ قدیمهٔ آنرا بعد از مرمت و احکام براى اقامت بر گزید *

از سوانح غوری اول آنکه

چارم ربیع الاول در اوایل روز خبر بشاه بیگ خان رسید که برخي از مخاذیل المانان سه گروهی غوري بموضع قراباغ آمده همگي گله و رمهٔ مردم ایماقات و رعایا را که دران سمت بود رانده مي برند - او بشنفتن این واقعه جمعي را بمحافظت قلعه گذاشته بمالش مقاهیر سوار شد - بعد از انکه نزدیک رسید لختي از قطان آن سرزمین گزارش نمودند که از کمین این گروه بد آئین غافل نبوده راه را باحتیاط باید نوردید - شاه بیگ خان

توقف نموده لشکر نویس خود را پیش فرستاد که اگر جمعی از کمین گاه بر آیند او بکومک برسد - مخاذیل که مواشی را با اسپان زبون راهي ساخته خود توقف نموده بودند ایشان را کم پنداشته دلیرانه تاختند - گند اوران لشکر فیروزی پاي ثبات از دست نداده تلاشهاي مردانه بروي کارآوردند - و المانان راه فرار که سرمایهٔ زندگی و پیرایهٔ پایندگی میدانند پیمودند - فوج اقبال روز افزون تعاقب نموده مال مسلمانان را از تصرف آن‌قوم بی دین و دولت کشیدند و لختی را مقتول و برخی را مجروح گردانیده مظفر و منصور برگردیدند *

سانحهٔ دوم آنکه

هزدهم ربیع الاول پیش از طلوع آفتاب بشاد بیگ خان خبر رسید که مناکیب مواشیِ حوالیِ غوری مي‌برند - خان جمعي به نگاهباني قلعه گذاشته سوار شد - بعد از نوردیدن نیم‌کروه از غارتگران قریب دویست سوار ظاهر شدند - خان خنجر بیگ خویش خود را با جوقی پیشتر روانه کرد - و خود ازعقب باهستگی راهی گردید چون سپاه نصرت دستگاه که بفتح و فیروزی خوگر شده بودند بی درنگ تاخته مواشی را گرفته آن سراق را پیش انداختند - نزدیك هزار سوار که در کمین جا نشسته بودند برآمده هنگامهٔ پیکار گرم گردانیدند - پس از زد و خورد بسیار خنجر بیگ و نظام بیگ و میر فرخ از بند هاي منصبدار و برخي از احدیان و جمعي از تابینان خان بتلاشهاي گردانه جان فاني در باخته بزندگانیِ جاوداني

رسیدند - از مقاهیر نیز جوقي مجروح و چندی مقتول گردیدند در اثناء التهاب نایرهٔ نبرد خبر رسید که نزدیک دوهزار سوار از جانب دیگر قصد قلعه دارند - خان از بیم آنکه مبادا حصار را متصرف شوند پیکار کنان خود را بقلعه رسانید - درین کارزار نیز از جانبین لختي کشته و برخي خسته گشتند - و ادبار پیشگان بناکامي معاودت نمودند *

واقعهٔ سیوم آنکه

بیست و پنجم ربیع الاول نزدیک دوهزار سوار از الامانان نمودار شده نیمي بسوي محال طرف راست غوري و نیمهٔ دیگر بجانب کیلکي و سرخاب که از توابع غوریست راهی شدند - و ازان رو که مردم آن سر زمین از پیشین غارت مخاذیل متنبه گشته اموال و عیال خود را بشعب جبال کشیده بودند مناکیب مایوس برگشتند - و فراهم شده بر قصبهٔ غوري که بیرون قلعه است تاختند - و انجام کار بجد و جهد مبارزان جسارت شعار و تفنگچیان قدر انداز ازانجا نیز مردود و مطرود بر گردیدند چون پیش ازین قاضي خواجهٔ کلان و قاضي تیمور و لختي دیگر از شقاوت پیشگان غوري رهگرای مخالفت اولیای دولت بی زوال و موالفت اوزبکیهٔ بد سگال گشته نهاني نامه و پیغام با وزبکیه که مکتوبي متضمن تحریض بر دو روئي با بندهای درگاه و یکرنگي با خویشتن و اقسام امید و بیم بایشان نوشته بودند میفرستادند درین هنگام آن بد سگالان فتنه سرشت نیز دوکس خود را با مکتوبي

و چند نانی که نزد آن تهی دستان تنگ چشم از جان گرامی تر است پیش آن فرومایگان دون همت فرستادند - اتفاقا برخی از پیادهائی که بدست آن مقاهیر ماسور شده بودند گریخته آمدند و کیفیت حال بشاه بیگ خان باز نمودند - او هر دو منافق پست فطرت را نزد خود طلبید - و پس ازان که بکمتر تهدید و ترهیب بمکنون خاطر فساد ناظر خود معترف گشتند هردو را با یک پسر قاضی خواجهٔ کلان درین کار بی هنجار انباز پدر بود بپاسا رسانید *

سانحه چهارم آنکه

نهم ربیع الاول جمعی از طوایف المانان اسپان و شتران لشکر فیروزی را که در چراگاه میان ده قپچاق و ده قاضی که پنج کروهی اندخود است بودند پیش انداخته و از نوکران مبارزان اقبال که برای نگاهبانیء دواب مذکور باز داشته بودند چندی را هلاک و برخی را اسیر گردانیده بقرار گاه خویش بر گشتند - رستم خان برین ماجری آگهی یافته بسیاری از منصبداران و احدیان را با تابینان خود بتعاقب آن گروه خذلان پژوه فرستاد - ایشان چند کروه تاخته بآن مدابیر رسیدند - و مال را با اساری از دست طغاة گرفته قصد مراجعت نمودند - درین هنگام جمعی دیگر از گرد راه بکومک مخاذیل رسیده نایرهٔ پیکار بر افروختند - غزاة دین پای استقامت فشرده و دست جسارت کشاده جمعی از باطل ستیزان را ره گرای نیستی گردانیده باز ماندگان را پراگنده ساختند - از حماة اسلام بهادر بیگ عرب بعد از چپقلشهای مردانه سه زخم تیر و شمشیر برداشت

و چندي كشته و لختی زخمی گشتند - و لشکر ظفر پیکر منصور و مسرور بر گردیده شب باند خود رسید - و اسپان و شتران بخداوندان آن عاید گشت *

از وقایع حوالی بلخ آنکه

ششم ربیع الاول بهادر خان از گذارش جواسیس و نگاشتهٔ شمشیر خان تهانه دار خان آباد دریافت که خوشي لب چاک و حق نظر میتک با پنج شش هزار سوار المان بدستوري عبد العزیز خان از کلیف گذر گذشته بطرف چشمهٔ علي مغول رفته اند - و آهنگ آن دارند که بصوب درهٔ گز و شادیان که دران هنگام مرتع افراس سپاه ظفر اساس بود رفته بر اسپان مزبور و مواشي رعایا و احشام آن سرزمین دست تاراج بر کشایند - خان مذکور آمادهٔ تادیب آن گروه غدر پژوه گشته خواست که بدان سو راهي شود - درین میان اصالتخان از جد کاري و کارگزاري گفت که این مرتبه شما بحراست شهر به پردازید - و تنبیه مقاهیر بعهدهٔ من باز گذارید - بهادر خان آرزوي او را پذیرا شده راجه پهار سنگه و راجه جیرام و معتمد خان و جمالخان نوحاني و محمد حسن ولد منصور حاجي و برخی دیگر از بندهاي پادشاهي را همراه نمود - اصالتخان بسرعت هرچه تمامتر اواخر روز بمقاهیر در اثناي آنکه پارهٔ از مواشي آن حدود پیش افگنده مي بردند رسید - و بعد از کارزار بسیار جمعي را به تیغ خونریز از هم گذرانید - باز ماندگان مال مسلمانان باز گذاشته رو بگریز نهادند - اصالت خان پارهٔ بتعاقب شتافت - و چون ظلمت

شب آفاق را در گرفت در درهٔ کز فرود آمد - و ازانجا که همگی روز با جیبه تردد کرده بود و درین هنگام برای وضوء نماز مغرب و عشا جیبه بر آورده برهنه شد - بتصرف هوا آن شب اثر تپ در خود یافت - بامداد بعد از رسیدن نکاشتهٔ بهادر خان مشتمل بر تاکید مراجعت بنابر سببی که نگارش خواهد پذیرفت بشهر معاودت نمود •

واقعهٔ دیگر آنکه

هشتم ربیع الاول قریب پانزده هزار سوار بسرکردگی خنجرالمان و جنت المان و فولاد سرای و امان یساول و محمد یار و قریق و مراد قرغز و غیر اینان برخصت عبد العزیز خان برسر تهانهٔ خان آباد رسیدند - و هزار سوار از روی غدر ظاهر گشته بقیه برسم کمین جابجا پنهان گردیدند - شمشیرخان و مراد قلي سلطان و دیگر بندهای پادشاهی که دران تهانه بودند بر امده بران گروه غدار که یک تفنگ انداز نزدیک شده بودند تاختند - و جمعیت این حیله گران را پراگنده گردانیدند - گروه محتال جنگ بگریز کنان این جماعه را بسوی خود کشیدند - ناگاه جمعی از کمین گاه برآمده اینان را گرد گرفتند - و آتش پیکار مشتعل گشت - با آنکه جمعیت آن تهانه عشر سپاه مخالف نبود چون نبرد پژوهان این درگاه جانبازی را جان درازي میدانند عنان تماسک بدست داشته هنگامهٔ سرافشاني و جان ستاني گرم نمودند - سید سادات پسر سید صدر خان بخاری و بهلول برادر شمشیرخان و چندی از منصبداران با جمعي از

سپاه نصرت دستگاه از جهان فاني بملک جاوداني انتقال نمودند - و بسیاری از اوز بکیهٔ بد سجید علف تیغ گشتند - چون روز نزدیک بانجام رسید و نگاهبانیء تهانه ناگزیر بود مجاهدان لشکر فیروزی از روی دور بیني و حزم گزینی پرخاش کنان خود را به تهانه رسانیدند - و مداخل آنرا به نشاندن تفنگچیان حکم انداز محکم گردانیدند - مخالفان تهانه را احاطه نمودند - دو شبانروز از درون و بیرون بازار جانبازی و سراندازي گرم بود - چون نهم ربیع‌الاول این خبر ببهادر خان رسید اصالت خان را چنانچه نگاشته آمد باستعجال‌تمام از درهٔ کز طلبید - دهم که اصالت خان به بلخ آمد محافظت شهر را باو باز گذاشته با دیگر بندهای درگاه بدفع اهل خلاف روانه شد - مخاذیل بشنفتن خبر توجه بهادرخان از چیرگیء هراس دل بای داده روز سوم دست از محاصره باز کشیدند - و دل از پیکار بر گرفته بادیه پیماي فرار گشتند - بهادرخان بخان آباد رسیده ایک روز براي دریافتن خبر مقاهیر مقام کرد - و چون از گزارش جواسیس دریافت که آن گروه غدر اندیش از هراس تعاقب لشکر اقبال پراگنده شده جمعی زبون اینان پسوی کذر کلیف رفتند تا بگذشتن آب جیحون از آتش تیغ جانسوز در امن باشند - و جماعهٔ بجانب چول و ریگستان شتافتند - و گروهي با سرداران که آسامیء شان گزارده آمد بصوب چشمهٔ علي مغل رفته قصد آن دارند که باخوشي لب چاک وحق نظر میذک که در درهٔ کز از اصالت خان فرار نموده بودند اتفاق کرده باز بتاراج حدود درهٔ کز بروند - بهادر خان

سرب و باروت و بان و دیگر ناگزیر نگاهبانی تهانهٔ خان آباد سرانجام داده و ازانجا کوچ کرده میان درهٔ گز و کوه سال سول که قرارگاه احشام آن حوالي است فرود آمد - مخاذیل بشنیدن این خبر فسخ عزیمت آن سو نموده بادیه پیماي گریز گشتند - و ازان رو که اثری ازان قوم فرصت جوی فرار خو بر فرارظهور بر نیامد بهادرخان سرپل امام بکری مقام کرده هرطرف جواسیس فرستاد - درین اثنا خبر رسیدکه اصالت خان بعارضهٔ که مادهٔ آن در یساق درهٔ گز بهم رسیده بود بیست و دوم ربیع الاول برحمت حق پیوست - پس از شنفتن این واقعه رام سنگه راتهور و عجب سنگه کچهواهه را فرستاد که مراسم صیانت ارک بلخ باتفاق محکم سنگه سیسودیه و پهلوان درویش سرخ پیشین حارسان آن بتقدیم رسانند - و محافظت حصن شهر را باهتمام شیخ فرید ولد قطب الدین خان کوکه مقرر گردانید - و چون از گفتار جاسوسان آگهي یافت که المانان از جیحون گذشتند عبد العزیز خان از قرشي باین صوب راهی گشته بیگ اوغلي را با بسیاری از اوزبک و المان پیشتر بساحل جیحون روانه ساخته عنان عزیمت ازان سو برگردانید و یک کروه از بلخ گذشته بجانب گذر کلیف منزل گزید - و استعداد نبرد نموده قرار داد که اگر بیگ اوغلی با گران حشری که با او نشان میدهند از آب گذشته باین صوب بیاید نبردی که درقرون آینده ازان باز گویند و حروب گذشته را فراموش کنند بروی کارآرد *

گذارش رفتن نذر محمد خان از اندخود بصفاهان نزد والیء ایران باميد کومک - و ازانجا بخیبت و خسارت بچیچکتو و میمنه آمدن - و محاصره نمودن حصار میمنه و ازان مایوس برگردیدن

چون نذر محمد خان بعد از عزیمت شبرغان چنانچه گذارده آمد با قتلق محمد پسر خود و قلیلي از اوزبک و غلام که از چنگ مرگ رهائی یافته بودند باندخود رسید قاسم نبیرهٔ او پسر خسرو با اتالیق خود محمد قلي بن کلباد و جوقی دیگر از اوزبک و ترکمن و قلماق بوی پیوستند - پس ازانکه از اند خود راهی گشت نزدیک سه صد سوار که سرآمد آنها محمد قلی مذکور و برادر باقی دیوان بیگی یکي محمد بیگ ایشک آقاباشی و دیگری یادگار و عاشورقلي حاجی شقاول و محمد امین بیگ کوکلتاش پسر صالح بیگ کوکلتاش و دین محمد خان و عبد الله بیگ سراي و قتلق اویتاق ترکمن و قربان علي میر آخور باشی ترکمن بودند باو همراهی گزیدند - و باین جماعه از اندخود براه چول درهفت روز بمرو رفت - بعد از توقف هفت روزه در مدت پانزده روز بمشهد مقدس شتافته پانزده روز درانجا اقامت کرد - و چون مرتضی قلي خان ناظم مشهد منور شنید که خان می خواهد که ازینجا گریخته باز بحوالیء میمنه رود از دور بینی و حزم گزیني سه صد چار صد تفنگچی بر گرد خانهٔ او به کیشک نشاند

خان از مرتضی قلي خان رنجيده بي طلب فرمان رواي ايران از مشهد مكرم روانهٔ صفاهان شد - پس از وصول به بسطام محمد علي بيگ كه در سلطنت شاه صفی برسم رسالت بعتبهٔ عليهٔ جهانداری آمده بود چنانچه در وقايع سال پنجم از دور اول گزارش يافت براى مهمانداري با نامه و برخي از نقود و اجناس رسيده خان را ديد - و در چهل روز از راه كاشان بصفاهان برد - روز درآمد بلدهٔ مذكور اعيان قزلباش و اكابر شهر بفرمودهٔ شاه پذيره شدند - هركه باو ميرسيد از اسپ فرود آمده برسم متعارف قزلباشيه تواضعی بجا می آورد - و جز خليفهٔ سلطان اعتماد الدوله كه لقب وزير فرمان روای ايران است هيچ يكي در خانهٔ زين درنيافت - يک فرسخيِ صفاهان كه از در خانه تا آنجا پا اندازي كه بيشتر آن پارچهٔ رنگين و باقی قطني و دارائي و مخمل و ميلك زربفت بود گسترده بودند - شاه نيز استقبال نموده بر پشت اسپ دريافت - هر دو دستی بدوش يكديگر رسانيدند - و از گرد راه بباغ قوش خانه كه بيرون دروازهٔ طوغچی است رفته بر يک مسند نشستند - و ما حضری كه در سركار شاه سرانجام يافته بود خورده سوار شدند - و تا ميدان صفاهان باهم بودند ازانجا شاه بمنزل خود رفت - و خان را بخانهٔ سار و تقي وزير پيشتر كه براى بودن او قرار يافته بود فرستاد - و فردای آن صبحدمي باز شاه بديدنش رفت - او از مسند خود گامي چند پيش آمد - و بدستور روز گذشته هردو بر يک مسند نشستند - و بعد از ساعتی شاه بخانه بر گرديد - روز ديگر خان بی طلب بديدن شاه شتافت - و طعام خورده

برگشت - پس از یک روز شاه خان را برسم مهمانی خوانده سبب آمدن باز جست - او دوروئي اوزبکیه و بي وفائي پسر و آنچه برو رفته بود گزارش نمود - و خواهش کومک ظاهر ساخت - شاه گفت آنچه از سپاه مقدور باشد همراه خواهم کرد - و دیگر مدد نیز بقدر میسور بفعل خواهد آمد - خلیفهٔ سلطان برگزارد که هرگاه پسر و اوزبکیه بحکومت و ایالت خان دران ملک بهیچ وجه رضامند نباشند معلوم نیست که از فرستادن کومک فایدهٔ بروی کار آید خان پاسخ داد که شما لشکر همراه نمائید - و صلاح و فساد معامله بمن بازگذارید - و مجلس آنروز بهمین گفت و شنید بانجام رسید شب ششم از روز درآمد صفاهان خان را بتفرج چراغاني که در میدان صفاهان برآفروخته بودند طلبیدند - او بآنجا رفته در تالار سر دروازهٔ منزل شاهي با شاه نشسته بخاطر آشفته و دل گرفته بتماشاي چراغان پرداخت - و بعد ازان دابراز مرضی که نزد برخی تمارض بود خانه نشین گشته نزد شاه نرفت - روزی شاه بدیدنش آمد چون خان استقبال نکرد و پسر و پسرزاده را نیز نفرستاد و بعد از ملاقات تواضعي که درخور حال باشد هم بجا نیاورد شاه رنجیده بمخلصان خود گفت که این مرد با من چنان پیش مي آید که گویا بدر خانهٔ او بدریوزه رفته‌ام - و از سوداي روز افزون پس ازان نیز بعضي امور خارج از منهج قویم عقل ازو بروی کار آمد - و ازین رو شاه باحوال او نپرداخت - روز دوازدهم از تاریخ ورود محمد علي بیگ مهماندار را نزد خود خوانده پیغام کرد که آمدن من براي خوردن طعام و دیدن چراغان نبود بل براي آنکه بوسیلهٔ

امداد و اعانت شاه از پسر غدار و اوزبکان نابکار که بسپردن راه بغي و طغیان و پیمودن جادهٔ دورنگی و نمک حرامي مرا باین حال تباه و روز سیاه انگنده اند انتقام بکشم - اکنون که شاه از مدد و معونت من چشم باز پوشیده اند من نیز از مطالب و مآربی که توقع داشتم در گذشتم - چون بیماری عارض گشته و مزاج از قوت افتاده لایق آنست که بدستوری شاه مشتی استخوانرا بمدفن اسلاف خود برسانم - شاه در جواب این پیام گفته فرستاد که درین نزدیکي داخل صفاهان شده آید - و قدوم شما را گرامی میداریم خواهش اینست که بسیر باغات و گشت عمارات این ملک خاطر شما را از انقباض بر آورده چندی باهم بانبساط و نشاط بگذرانیم روزي چند که بآسایش و آرامش بسر برید آنچه پیش نهاد خاطر شما است به نیکو روشي انجاح خواهد پذیرفت - خان در پاسخ این سخن بمحمد علی بیگ گفت که زیاده برین طاقت بودن ندارم - کام و نا کام ازین ملک برمي‌آیم- روز دیگر خلیفهٔ سلطان آمده از طرف شاه اصناف مهربانی ظاهر ساخت -و چون دریافت که خان بهیچ رو راي بودن ایران ندارد گفت اختیار بدست شما است - اگر عزم مراجعت فسخ نموده روزي چند توقف گزینید بهتر خواهد بود - و اگر خواهش سفر مصمم است انسب آنکه برخصت شاه روانه شوید - جواب داد که من در بند رضای کسي نیستم فردا روانه میشوم - و روز دیگر که پانزدهم روز از در آمد او بصفاهان بود از شهر بر آمده بیرون دروازهٔ طوغچي در همان باغ قوشخانه فرود آمد - دوم روزشاه خلیفهٔ سلطان وقورچي باشی و بعضي

دیگر از ارکان دولت را بدیدن خان فرستاد - و فردای آن خود رفت و از روی مراحم و اشفاق گفت که چون عزیمت رفتن تصمیم یافته از لشکر و غیره هرچه ناگزیر باشد همراه خواهم نمود - و خان را وداع کرده از نقد و جنس مبلغی دیگر بوی ارسال داشت - از نوشتهٔ جان نثار خان که بسفارت ایران رفته بود ظاهر شد که تکلفات شاه به نذر محمد خان از اول تا آخر از نقد و جنس دوازده هزار تومان بود که چار لک روپیه باشد - اگر خان برهنمائی بخت بیدار و پیشوائی دولت کارگزار بدرگاه خواقین پناه که مآب اقبال و مآل آمال است ملتجي میگشت هرآینه طعن زینهار بمخالف مذهب بل عار التجا به کسي که پدر خان در جنگ نیاکانش بکشتن رفته داغ منت چار لک روپیه بر قبیلهٔ چنگزیه نمی ماند و شاه سارو خان تالش را با جمعیتی از سپاه خراسان و عراق همراه او روانه گردانید - وبایشان امرنمود که از هراة پیش نرو ند - واو روز چهارم از باغ قوشخانه راهی گشته بسارو خان گفت که چون هوا سرد شده و نبیرهٔ من از فزونیء ضعف بیماري تاب سرما ندارد من از راه مازندران میروم - شما لشکررا گرفته بخراسان روید - که درانجا یکدیگر را خواهیم دید - و قتلق محمد پسر خود را با برخی از مردم خود براه راست روانهٔ مشهد گردانید - و قاسم ولد خسرو را همراه گرفته بسیر فرح آباد رفت - و ازانجا باستر اباد شتافته از بسطام - سر براورد و از انجا براه متعارف بمشهد متوجه شد - و بعد از رسیدن بآن شهر سعادت بهر چون حقیقت کار را دریافته دانست که این کومک نامی بیش نیست و جمعیتی نیست که باستظهار و استعانت آن کاری ساخته

آید بسارو خان که روزي چند پیش از و بمشهد مقدس رسیده
بود گفت که من براه مرو راهي میشوم این جمعیت را با خود
بآن راه که چول کم آب است نمیتوانم برد - شما با همرهان خویش
بهراة رفته لشکر خراسان را نیز درانجا فراهم آرید - هرگاه کس بطلب
شما فرستاده آید هرجا باشم خود را برسانید - و پنج روز در مشهد
معلی بوده روز ششم با پسر و نبیرهٔ و جمعی که همراهش بودند
بمرو راهي گشت - و ازان رو که هنگام رفتن از بد سلوکی و درشت
خوئی خود از علی‌قلی خان حاکم‌مرو رنجیده بود بمرو درنیامد - و
در کنار بند خان که چهار فرسخیء مرو است فرود آمد - و
سه روز در انجا مقام کرد - درین اثنا کفش قلماق از حوالیء
چیچکتو و میمنه رسیده وا نمود که اوز بکیه از روي غدر
خطوط مشتمل بر ابراز وفاق و اتفاق نزد شما ارسال
داشته اند و مي خواهند که شمارا باین طرز بدست آورده هلاک
گردانند - مبادا بفسون و فریب این جماعه عزم بخارا کنید - خان
گفت که من نیز اندیشهٔ این قوم دریافته ام لیکن برای دفع
حجت و آگهي بر مکنون بواطن خبث مواطن این قوم دون
طینت دني فطرت بدین صورت آمده‌ام - و با کفش قلماق از
کنار بند خان در پنج روز بمارو چاق و ازان جا بدو روز بقور ماچ
آمد - از قورماچ قتلق محمد و کفش را فرستاد تا از الوس قلماق
هر قدر جمیعتی که مقدور باشد گرد آورده قلعهٔ میمنه را محاصره
نمایند - ایشان با قلماقان و بعضي احشام دیگر حصار مذکور را
مدت دو ماه قبل نمودند - و چون دریافتند که از هوشیاري و کار

گذاری شاد خان حارس قلعه میمنه و تلاش و پرخاش مبارزان جانباز و گندآوران نبرد پرداز تسخیر حصن صورت پذیر نیست کفش قلماق نزد نذر محمد خان که بعد از تعین اینان در نواحی چیچکتو فروکش کرده بود رفته گفت که بي شما این مهم بانصرام نخواهد رسید - و اورا برداشته بمیمنه آورد - بعد از رسیدن خان یک ماه دیگر محاصران گرد قلعه بسودای تسخیر سرگردان بودند درمدت محاصره دو بار بندهای پادشاهی از تفنگچیان سوار و پیادهای بندیله و مردم شاد خان بپاي مردی جسارت و جلادت از قلعه بر آمده بر ملچارهاي اوزبکیه ریختند - نخستین بار جمعی را کشته و خسته منصور و مسرور مراجعت نمودند - دویمین دفعه که خسرو بیگ و باقی خواهر زادهای شاد خان همراه بودند در ملچار یادگار برادر باقي دیوان بیگي کارزاري بروي کار آمد - ویادگار و باقي بیگ دراویختند - باقی بیگ بضرب شمشیر دست حب اورا از بیخ جدا ساخت و خود مردانه جان در باخت - و دیگر مبارزان کار طلب برخی از مناکیب مقتول گردانیدند - و ازین گروه نبرد پژوه نیز چندی مجروح گشتند - و از انقاب چهار گانه که اوزبکیه در مدت محاصره از چهار سوي قلعه به ته دیوار رسانیده بودند سه نقب را بندهاي پادشاهي از درون یافته برهم زدند - نقب چهارم که در شرقی سوی قلعه از ملچار کفش قلماق بسلامت پیش رفته بود فتنه سگالان هشتم ربیع الاول بباروت انباشته آتش دادند - و بیست و پنج گز دیوار پرید - مقاهیر که درکمینگاه آمادهٔ پیکار بودند باهتمام

قتلق محمد بر قلعه دویدند - با انکه بپریدن دیوار از اساس
فراخ راهی بهم رسیده بود گنداوران نبرد جوی بدستیاری
همت مردانه و پامردی عزیمت گردانه ثبات ورزیده به شیبهٔ
تیر و تفنگ اصحاب فساد را بقلعه راه ندادند - و تا یک پاس
مبارزان طرفین در کشتن و خستن کمال سعی بتقدیم رسانیدند -
چون تائید ربانی و تیسیر آسمانی همعنان اولیای این دولت روز
افزون است از اهل شقاق جمعی مقتول و لختی مجروح شده
بازماندگان بکام ناکامی بادیه پیمای فرار گشتند - و از ارباب وفاق
هشت کس در ته دیوار ماندند - و دوکس در اثناء زد و خورد جان
در باختند - و بندهای آستان فلک نشان تا دو پهر روز دیگر بجد
و کد تمام کار جدار را نزدیک بانجام رسانیدند - چون دیوار از
بنیاد تر بر آمده بود فرو غلطید - اوزبکان فرصت جو افتادن
دیوار را بکام خود دانسته برقلعه یورش نمودند - از طرفی نذر
محمد خان و از جانبی قتلق محمد پسر او سپاه را برجنگ
تحریض می نمودند - شادخان با بندهای پادشاهی از منصبدار
واحدی و تفنگچی و تابینان خود پای همت فشرده تا نیم
شب با گروه بدسگال راه قتال سپرده بیش از پیش در جان
سپاری و سرافشانی کوشش نمود - از جملهٔ معتبران اوزبکیه
که درین کارزار مقتول گشتند خوجم قلی دیوان بیگی است
و چون نذر محمد خان جان سپاری جنود این دولت دیر بنیاد
مکرر امتحان نموده دریافت که باین اندیشهای نا استوار
و فکرهای دور از کار باولیای این اقبال بی همال درافتادن برافتادن

است - و باصغیاء این دولت بیمثال کمر عداوت بستن دربلا بروی خود کشادن - و نیز صیت رسیدن شهسوار میدان وغا پادشاهزاده محمد اورنگ زیب بهادر با عساکر فیروزي دور و نزدیک را درگرفته بود ناگزیر بهزاران آسیمه سری و دل شکستگي کوچ نموده به بیلچراغ نام جائي از مضافات میمنه که سي کروهي آن کوهي که بکوهستان غرجستان پیوسته است واقع شده رفت - و کفش قلماق با الوس خود نیم کروهي میمنه فرود آمد - تا بستن راه آذوقه و کاه و آمد شد مردم کار بر اهل قلعه تنگ سازد - و بعد ازانکه نذر محمد خان و همرهان او از فتح قلعهٔ میمنه مایوس گشتند نا کرده کاران اوزبکیه و سرداران احشامی که همراه بودند برگزاردند که چون درین هنگام بهادر خان در بلخ نیست اگر با این چار پنج هزار سوار از سپاهي و غیرآن که همراه دارید بیک ناگاه بر سر بلخ روید ظن غالب آنست که مردم بلخ چون شمارا مي خواهند بشهر در آورد حصار را بتصرف شما باز گذرانند نذر محمد خان پاسخ داد که گرفتن بلخ دشوار است و نگاه داشتن آن ازان دشوار تر - رفتن خود را درین وقت لایق نمي بینم - اگر مصلحت دانید قتلق محمد را با جمعي روانه کنم هرگاه مردم بلخ با و در آیند و اورا بشهر در آورده قلعه را محافظت کنند من هم طرز کار دیده خواهم آمد - پس ازان که این رای نا صواب همگنان پسندیدند خان از بیلچراغ قتلق محمد را با قریب پانصد سوار بخاري که از عبد العزیز خان رنجیده هنگام محاصرهٔ قلعهٔ میمنه نزد او آمده بودند ببلخ تعین نمود - و از

همراهان خود محمد قلی ولد کلباد و محمد بیگ و یادگار چولاق برادران باقي ديوان بيگي را با عبد الله سرای و عاشور قلي حاجي و قورچي بيگ والله یار بیگ پسران اوراز بی همراه ساخت - بعد از رسیدن قتلق محمد به کرزوان که از بیلچراغ یک روزه راه است مینک سعید پدر کفش قلماق بخان گفت که اوزبکان بخاری که به قتلق محمد همراه کرده اید اعتماد را نشایند نزدیک است که اورا بافسون و افسانه راضی سازند - و وسیلهٔ دولت خواهی خود ساخته نزد عبد العزیز خان برند - شایسته آنکه کس فرستاده اورا به کرزوان باز دارید - و خود با مردمی که همراه اند رفته باو برسید - چه این جمعیت کم سزاور تجزیه و تبعیض نیست - تا برخي با شما و پارهٔ با او باشند - اگر همه یکجا شده رو بکار زار نهید شاید کاري ساخته شود - خان این کنگش بگوش قبول شنفته عابد خواجه را که سابقا نقیب قتلق محمد بود و نزد خان مانده پیش پسر به کرزوان فرستاده پیغام داد که در همان جا باشد و پیش نرود - من نیز باو مي پیوندم باتفاق بصوب مطلبی که وجههٔ همت است رو آورده خواهد شد جماعهٔ که همراه قتلق محمد بودند بر گزاردند که دولت از خان روي گردانیده است - بقول او عمل نباید کرد - بهبود کار شما درین است که نزد برادر کلان رفته انباز دولت او باشد - بعد از پذیرفتن او اینمعني را عابد خواجه برگشته نزد نذر محمد خان آمد و او باغوای این گروه شورش پژوه از اطاعت پدر رو بر تافته با آن جماعهٔ ضلال پیشه از کرزوان برسم ایلغار راهي گشت - و چندي

از معتبران را که پدر همراه کرده بود باختیار یا اجبار با خود برده و ازان میان محمد قلي ولد کلباد و محمد بیگ او یرات برادر باقي دیوان بیگي را از سه شنبه فام جائی که نزدیک شبرغان است رخصت مراجعت داد - و بعد ازان که به پل خطب رسید قریب ده هزار سوار المان که با محمد بیگ قپچاق و محمد مراد کنکس و کوپک چوره اقاسی و غیر ایشان از طرف بیگ اوغلي بقراولی آمده بودند از رسیدن او آگاه گشته اورا دیدند - و گفتند عبد العزیز خان سبحان قلی را با سی چل هزار سوار فرستاده که از راه بدخشان آمده درتنگئ درهٔ کز سر راه بر شاهزاده بگیرد - چون او هنوز نرسیده اگر شما این قابو را غنیمت شمرده دست بردي نمائید هرایئه پیش برادر باعث اعتماد خواهد بود - و اورا بر داشته بصوب درهٔ کز راهي گشتند ❊

گزارش سبل و مسالک از کابل به بلخ و رفتن گوهر اکلیل خلافت پادشاهزاده محمد اورنگ زیب بهادر از راه آب دره بجانب بلخ و نبرد درهٔ کز

از طرق دار الملک کابل ببلخ یکی راه طول است که در سنه ماضیه عساکر فیروزی ازان بقندز و از قندز ببلخ رفته و آن صد و چل کروه پادشاهی است - از کابل تا پاي کتل طول چهل

و ازانجا تا قندز پنجاه و دو - و از قندز براه کنار جیحون تا بلخ چهل و هشت - و شرح مراحل این راه در داستان رفتن پادشاهزادهٔ والا تبار مراد بخش به بدخشان و بلخ گذارش یافته - و ازین منهج اگر برف کتل طول که آنرا هندو کوه نیز نامند بردارند یا بکوبند غرهٔ تیر ماه میتوان رفت - و اگر نه تا انجام این ماه هرگاه برف آب شود راه آمد شد میکشاید - دوم راه خواجه زید است که از کابل بغوري و از غوري ببلخ میرود - و آن صد و سه کروه است تا غور بند بیست و دو - و ازانجا تا غوري سي و چهار - و از غوري که ازان راهی بقندز نیز سر بر می آرد تا بلخ چهل و هفت کروه - تا ایبک شانزده و نیم - و ازانجا تا بلخ سي و نیم - و این مسلک را بر تقدیری که برف کریوه بر دارند یا بکوبند اوایل امرداد میتوان نوردید - و الا او اخر آن - سیوم راه خنجان که آن جاده نیز از کابل بغوري و از غوري ببلخ میرود - و آن نود و هشت کروه است - تا غوري پنجاه و یک - و ازانجا بلخ چهل و هفت - اگرچه نزدیک ترین مسالک است اما از تنگیِ راه و بسیاریِ نشیب و فراز بغایت دشوار گذار است - عبور ازان در اواسط امرداد بعد از برداشتن برف میتوان کرد - چهارم راه آب دره و ازین راه در چلهٔ بزرگ گذشتن لشکر میسر نیست - اگر بارش و شورش نباشد یکه سواری بصعوبت میگذرد - و بعد از چله اگر لشکر کمتر هم باشد بجهت زیادتیِ آب بمحنت میتواند رفت - و آن صد وبیست و سه کروه است - از کابل تا قرا باغ نه - و ازانجا تاچاریکاران چار - و ازانجا تا غوربند ده و نیم و از غوربند تا ضحاک بیست و یک و ازانجا تا باجگاه بیست و

هفت - و از باجگاه تا رباط وفا بیگ تولکچی بیست و سه - و ازانجا تا موضع پونی قرا که آغاز درهٔ کز است هفده و نیم - و ازانجا تا بلخ یازده - پنجم راه میدان که بباجگاه سر بر می آرد - درین راه نسبت براه های دیگر برف کمتر است - اگرچه آمد شد لشکر فیروزی ازین راه واقع نشده اما آنچه از حقیقت دانان معلوم شده اینست که هنگام تردد درین راه همان‌هنگام تردد براه طول است و آن صد و چارده کروه‌است - از کابل تا تکانه چارده - و ازانجا تا پاي کتل صد برگ هفده و نیم - و ازانجا تا شهر غلغل که نزدیک ضحاک است هفت - و ازانجا تا باجگاه بیست و چهار - و از باجگاه تا بلخ پنجاه و یک و نیم - چنانچه گزارده آمد - چون بسرعت شتافتن شیر بیشهٔ شجاعت پادشاهزاده محمد اورنگ زیب بهادر با امیر الامرا علی مردان خان و سعید خان بهادر ظفرجنگ و دیگر بندها که با آن اختر برج ابهت و جلال معین گشته بودند ناگزیر بود بنابران هنگام رخصت آن کامگار مقرر گشت که لشکر فیروزی از راه آب دره که نسبت بجمیع طرق آسان گذار است روانه شود - و آن والا گهر که پانزدهم محرم در دار السلطنهٔ لاهور مرخص شده بودند چنانچه گزارش یافت - نوزدهم ماه صفر موافق چارم فروردین به پیشاور در آمدند - وچون بنابر ضابطهٔ که در سال نهم این دور در تضاعیف شرح تعین مواکب جهانکشا به تسخیر بلخ و بدخشان بسرکردگی پادشاهزادهٔ والاتبار مراد بخش نگارش یافته بپادشاهزاده محمد اورنگ زیب بهادر حکم اقدس بشرف صدور پیوسته بود که آن والا گهر از امرا و سایر منصبداران تیولدار هرکس بهر نهجي که بر

وفق حاصل جاگیر داغ کرده باشد موافق چهارم حصه محصول
تیول که سه ماه باشد باو برسم مساعدت و بمنصبداران نقدی و
احدیان تیر انداز و برق اندازان سوار و تفنگچیان پیاده و دیگر
ماهیانه داران سه ماه بطریق پیشگی زر از خزانهٔ والا در پیشاور
تن نمایند - آن کامگار سه روز توقف گزیده بر طبق امر معلی
تنخواه نمودند - و بیست و سیوم از پیشاور رکوچ کرده هشتم ربیع الاول
داخل دار الملک کابل گشتند - و سه روز در کابل توقف نموده و از
سپاه ظفر دستگاه هرکه زر طلب داشت باو زر داده و اگر مهمی
دیگر داشت بانصرام آن پرداخته دو از دهم مقارن تائید یزداني و
تیسیر آسماني رو بمقصد نهادند - و تا بعضي از مبارزان لشکر اقبال
و پس ماندگان توابع آن در درج جلال بآسانی برسند منازل را
بآهستگي پیمودند - در موضع آق رباط که ازان تا کهمرد دو منزل
است خلیل بیگ از کهمرد استقبال نموده آن والا گهر را ملازمت
نمود - و از باجگاه مرخص گشت - تا خاطر از بند و بست قلعهٔ کهمرد
فراهم آورده پانزده لک روپیهٔ خزانه را که پیش ازین بامر
مقدس ذو القدر خان از قلعهٔ کابل بقلعهٔ کهمرد رسانیده بود
تا بهادر خان جمعي فرستاده از کهمرد ببلخ طلب نماید -
و بهادر خان را برای اشتغال فرو نشاندن گرد شورش المانان
جمعي را از لشکر جدا ساختن صلاح کار ندیده بآوردن آن نپرداخته
بود همراه برداشته بمبارزان دین و دولت به پیوندد او روزي که
سر کتل بدر حمید مضرب خیام غزاۀ نصرت اعتصام بود با خزانهٔ
مذکور بخدمت آن نور حدقه عظمت رسید - و برطبق امر واجب

الاتباع بقراولی جنودعاقبت محمود معین گشت - بیست و پنجم ربیع الثانی از موضع کشن ده خرد کوچ نموده از صعوبت و تنگی مسلک موضع بونی قرارا که از کشن دو کروه است مرکز الویهٔ نصرت گردانیدند - و چون جمعی برگزاردند که برخی از اوزبکیه بخیال آنکه در تنگنای درهٔ کز بحماة دین آویز و ستیزی نمایند نزدیک رسیده اند و خلیل بیگ برای خبر تحقیق این رخصت گرفته پیش رفت - غرهٔ ناصیهٔ خلافت قلیچ‌ق خان را که پذیره شده روز گذشته بملازمت آن والا قدر رسیده بود با طاهر خان که حقیقت دانان این ملک اند و عطاء الله بخشی خود و جمعی از ملازمان خویش از عقب خلیل بیگ راهی ساخته بتاکید تمام فرمودند که زود تر خبر مشخص بفرستند. اتفاقا خلیل بیگ باهمرهان سر رشتهٔ حزم و احتیاط از دست داده بسیار پاش رفت - و اوزبکیه از دهنهٔ تنگی درهٔ کز برامده و این گروه نبرد پژوه را قلیل دیده دلیرانه تاختند - بندهای درگاه خواقین پناه که ظفر را از تیسیر آسمانی دانند نه تدبیر انسانی با آنکه زیاده از پانصد سوار نبودند بتلاشهای گردانه جوهر اصالت و بسالت خویش بروی روز افگندند و از طرفین برخی رهگرای هلاک گشتند - در اثناء زد و خورد خلیل بیگ مستعجل نزد پادشاهزادهٔ بخت بیدار فرستاد - تا حقیقت کار نموده طلب کومک نماید یکپهر روز مانده بود که این خبر رسید پادشاهزادهٔ فیروز مند فوج هراول را که دران راجه رایسنگه واد مهاراجه و راو ستر سال و نظر بهادر و راو روپ سنگه چندراوت و راجه امر سنگه کچهواهه و بلرام هادا و اندر سال و چندی دیگر

ازین گروه ناموس پژوه بودند با تفنگچیان سرکار خود بکومک ایشان معین گردانیدند - تا رسیدن کومک هنگامهٔ کشتن و خستن گرم بود پس ازان که آخرهای روز سیاهیء لشکر کومک نمایان شد اوزبکیهٔ بدسجیه بسوی بنگاه خویش رفتند - و چون بامداد روز بیست وششم ربیع الثانی موافق یازدهم خرداد هنگام کوچ ظاهر شد که بسیاري از اوزبکیه آن روی آب یکه اولنگ و آب درهٔ ملکان که بهم پیوسته و از درهٔ کز گذشته بجانب بلخ میرود و ببلخاب شهرت دارد شتافته و تتمهٔ آن قشون قشون شده در درها و کریوهای این روی آب که گذرگاه عسکرظفر اثر است جا بجا در کمینگاه ایستاده اند - پادشاهزادهٔ جهان بعلیمردان‌خان امیر الامرا فرمودند که چون جمعیت مقاهیر دران جانب آب بیش ازین طرف نشان میدهند شما از آب بگذرید و فوج هراول مارا همراه گرفته مقدمهٔ خویش کنید - و خود قول گشته همه جا بحذاء مقدمهٔ اردو میرفته باشید - خان برطبق فرموده از آب گذشت - و از شیران زنجیرخا و دلیران جوشن قبا - و بهادران نبرد پرداز - و تفنگچیان حکم انداز - لشکری که همراه داشت نصف را با خود داشته قول شد - و راجه‌رایسنگه و راوستر سال و نظر بهادر و دیگر مبارزان فوج هراول را پیش کرد - و از نصف دیگر نیمه را با فریدون و نیمه را با فرهاد که غلامان معتمد تربیت کردهٔ او اند معین گردانیده آنرا برانغار و این را جوانغار ساخت - و بنهجی که شایستهٔ سرداران کار دیدهٔ پیکار گزیده باشد روبراه نهاد - و پادشاهزادهٔ جهانیان تفنگچیان سرکار خود را با چندی بحراست پیش اردو تعین نمودند - و افیال سحاب رفتار عربده کار را پیش رو داشته

با سعید خان بهادر ظفر جنگ عقب اردو بتوزکی شایسته راهی گشتند - این روی آب مردم پیش اردو بهر فوجی از افواج مخاذیل که میرسیدند آن خس منشانرا بباد تیر و آتش تفنگ از راه بر میداشتند - چنانچه مخذولان هیچ جا عنان تماسک بدست نیارستند داشت - و آن روی آب بعد از آنکه جنود مسعود اصعب تنگنائی که در پیش بودگذشتند - اوزبکیه نمودار شده بفوج هراول در آویختند - درا ثنای گرمی هنگامهٔ نبرد اسپ شمس الدین پسر نظر بهادر خویشگی بزخم پیکان از پا در امد - و چندی از تابینان فوج مقدمه نیز به تیر مجروح گشتند - درین اثنا فریدون و فرهاد با همرهان باشارهٔ امیر الامرا بمدد فوج هراول در رسیدند - بهادران نبردکار و مبارزان پیکارگزار بضرب تیغ آبدار - و سنان آتشبار - و زخم پیکان دل دوز - و تفنگ جان سوز - افواج غنیم را در اثناء آویزه از پیش بر داشته به تیپ آنها رسانیدند - درین هنگام امیرالامرا نیز رسید - و چون دریافت که اوز بکان هفت قشون شده هرقشونی به پشتهٔ برامده است و میخواهند که شب در باغی که عقب آن پشتها است فرود آمده بامدادان بباد شقاق آتش نبرد بر افروزند صلاح وقت آن دید که در گرمی نایرهٔ زد و خورد باتفاق سرداران فوج هراول بحملهای مرد افگن و آویزهای صف شکن بنیاد استقامت این گمرهان راه سلامت چنان بر کند که دیگر هوس توقف و خیال تلبث دران نواحی در سرهوس پرورد این گروه هرزه گرد نماند - اگرچه مصلحت دید دیگران آن بود که بهمان تلاش و تمردي که آمروز بروی کار آمده خرسند باید بود لیکن چون

عزیمت امیر الامرا رسوخ داشت و رای مقتضی آن که غنیم را شب هنگام پهلوی عسکر فیروزی نباید گذاشت و جزای جرات و جسارت این گروه خسارت پژوه بنهجی در کنار شان نهاده آید که بعد ازین گرد پیکار نگردند - نا گزیر همگنان باتفاق تیغها آخته دولت دولت پادشاه ممالک ستان گویان و نعره زنان جلو ریز تاختند - غریو کوس و غلغلهٔ کرنا و خروش فیلان صف شکن - و جوش دلیران شیر اوژن - زلزله در خاک - و ولوله در افلاک - افگند - غنیم سررشتهٔ صبر و ثبات از دست داده و هزیمت را غنیمت پنداشته روبگریز نهاد - مبارزان عسکر اقبال تعاقب نمودند - در اثنای تکامشی جمعی از مخاذیل اوزبکیه ره گرای نیستی گشتند - و باز ماندگان بروز سیاه تفرق و تبدد نشستند - امیر الامرا با همرهان نزدیک دو کروه پشتهای دشوار گذار و زمینهای نا هموار عقب آن بادیه نوردان ادبار نوردیده چون اثری و خبری ازان پی گم کردگان دشت ناکامی ندید و نیافت مظفر و منصور بر گردید - و از مجاریح مقاهیر که در اثناء فرار از اسپ افتاده بودند جمعی را دستگیر نموده نزد پادشاهزادهٔ کامگار آورد - چون در اول درآمدن پادشاهزادهٔ عالی گهر بولایت بلخ نخستین فتحی بود که بتائید آسمانی و اقبال حضرت صاحب قران ثانی و تلاشهای مردانه و حملهای گردانهٔ امیر الامرا نصیب اولیای دولت خداداد ازل بنیاد گردید پادشاهزادهٔ ظفر آماده هزاران آفرین و فراوان تحسین بر امیر الامرا و دیگر مبارزان نمودند - از دید کوتاه و خرد تباه بران بودند که سد سکندر را بمعنی یا جوجی از پا در ارند - و سیل خانه بر انداز را

بخس و خاشاک باز دارند - و چون از اوز بکیهٔ ادبار پژوه کاري که آبی بروي کار شان باز آرد بروي کار نیامد ناگزیر قتلق محمد را برداشته نزد بیگ او غلی بردند *

اکنون تفصیل بقیهٔ کارنامهائی که در نبرد جنود نامحمود اوزبکیه او اخر این سال از شهسوار معرکهٔ پیکار پادشاهزادهٔ والامقدار و علیمردان خان امیر الامرا جلوهٔ ظهور یافته بجایش بازگذاشته بنگارش سوانح حضوراقدس می پردازد *

چون کیفیت درگذشتن اصالتخان از عرضه داشت بهادر خان بمسامع جهانداری رسید خدیو ملک و ملت بر رحلت این بندهٔ نجیب کار گزار جدکار مزاج دان آداب شناس که بکمال جوانی رسیده بود و چهل مراحله از منازل زندگاني نوردیده تاسف نموده فرمودند که اگرچه سر کردگیِ لشکر بلخ ببهادر خان مفوض بود اما او از سنجیدگی وفهمیدگیِ همگي معاملات دیوانی و بخشیگري و محارست قلعه و خزانه و داد و ستد عمارت ملک و خشنوديِ رعایا و خرسندیي سپاه و غیر آن به نیکو روشی سر انجام مینمود - دریفوقت که پادشاهزادهٔ سعادتمند نصرت پیوند براي انجام مهام ملک گیری و ملک داري خصوصا نبرد آرائی و پیکار گزاری بآنصوب رفته کاش آن فدويِ جانباز زنده می بود تامصدر خدمات جلیله و مظهر شیون نبیله که از تربیت بیست سالهٔ اومتوقع بود می گشت - اگرچندی مهلت می یافت بر مدارج علیه ارتقا نموده خدمات سنیه که از جوهر اصالت و بسالت اوچشم داشت بود ازو بفعل مي آمد

و از فرط بنده پروري باز ماندگان او را بعنایات پادشاهانه بر نواخته سلطان حسین پسر کلان او را که در حضور سراسر نور سعادت اندوز بود باضافهٔ منصب - و دو پسر دیگر او را بمنصبی در خور سر بلند گردانیدند - و چون خلیل الله خان که درگرامي خدمت فهرست مفاخر و معالی پادشاهزاده محمد اورنگ زیب بهادر روانهٔ بلخ بود درضحاک این خبر وحشت اثر شنیده از بسیاري علاقهٔ محبت و فزونیء رابطهٔ مودت باوجود چندین خدمتی که درانصرام آن قطع نظر از جان و مال و عرض و ناموس کرده باید کوشید دل از اسباب تعلق برگرفته بخانه نشیني و زاویه گزیني قرارداد - با آنکه اختر برج خلافت خود بتعزیهٔ او رفته و مواعظ دلکشا ونصایح صبر افزا گزارش نموده فرمودند که آدمی همیشه مورد نوازل و موقع دواهي است خصوصا قضیهٔ ناگزیر مرگ که از دیگران دیدني است و بخود رسیدنی طریقهٔ خردمند آنکه این زهرابه را بصبوري و شکیبائي بر خود شیرین گرداند - و نیز گفتند که اگرچه دیگری بنام بخشی است اماکار لشکر فیروزی بشما که درحضور میر بخشي بودید باز گذاشته‌اند - بیکبار دست از چندین کار عمده باز کشیدن از عقیدت بغایت دور است - درجواب برگزارد که اکنون خود اینمعني بروي کار آمد - و درضحاک نشست - چه عقلي که در مصایب عظیمه ونوایب جسیمه رهنماي شکیبائي شود نداشت - والا بایستي که گذشتن برادر را در کار ولی نعمت و خداوند دین و دولت عمر ثانی بل زندگانیء جاوداني می انگاشت - و چندین مردن را ولادت دوم می پنداشت - خاقان ادب آموز پس از معروض

گشتن حقیقت تقاعد او از عرضه داشت پادشاهزادهٔ نیکو سیر منصب او بر طرف نموده جاگیرش تغیر فرمودند - از تعیناتیان احمد ابدال سید شیخن بمنصب هزاری ذات و نهصد سوار از اصل و اضافه سرافراز گشت ‌*

سلخ ربیع الاول بساعت مختار نزهتگاه کابل بنور ماهچهٔ اعلام ظفرانجام ضیا و سنا پذیرفت *

غرهٔ ربیع الثانی راجه جگمن جادون را بمرحمت اسپ نوازش فرمودند *

سیوم [ربیع الثانی] بمزار فایض الانوار حضرت فردوس مکاني و ضریحهٔ منیعهٔ خدیجة الزماني رقیه سلطان بیگم که لختی از حال شریف آن قدوهٔ مطهرات در نخستین سال دور اول نگارش یافته است رفته بعد از اداي اداب زیارت ده هزار روپیه بخدم و دیگر اصحاب استحقاق مرحمت فرمودند *

فرخنده جشن گرامی وزن قمری

روز سه شنبه هشتم ربیع الثاني سال هزار و پنجاه و هفتم موافق بیست و چهارم اردي بهشت در دولتخانهٔ خاص دولت سرای کابل خجسته بزم وزن مقدس انتهای سال پنجاه و هفتم و ابتدای سال پنجاه و هشتم قمری از زندگانیٔ جاودانیٔ خاقان زمان ترتیب یافت - و آن ذات پاک بطلا و دیگر اجناس مقرره سنجیده آمد - و گروهي از اهل احتیاج دارالملک کابل کامیاب امید گردیدند - و از زر نثار بخواجه طیب پانصد دهن که دو صد و

پنجاه اشرفي باشد - و بخواجه عبدالوهاب صد اشرفي - و بمحمد مقیم سیستاني هزار روپیه - مرحمت شد - علامي سعد الله خان بعنایت خلعت خاصه و باضافهٔ هزاري ذات و هزار سوار بمنصب هفت هزاري ذات و هفت هزار سوار و مرحمت اسپ عربی از طویلهٔ خاصه با زین طلا - و خواص خان صوبه دار قندهار باضافهٔ هزاری ذات و هزار سوار بمنصب پنجهزاري پنجهزار سوار - و پردلخان قلعه دار بست باضافهٔ پانصدی ذات و پانصد سوار بمنصب سه هزاري سه هزار سوار - و عاقلخان باضافهٔ پانصدی ذات بمنصب سه هزاري هزار سوار و بمرحمت علم - و تقرب خان باضافهٔ پانصدي ذات بمنصب سه هزاري سه صد سوار - و حیات خان باضافهٔ پانصدي ذات بمنصب دو هزار و پانصدي هزار سوار - و سید فیروز باضافهٔ پانصدی ذات بمنصب دو هزاری هزار سوار و بعنایت علم - و نوازش خان باضافهٔ پانصدی ذات بمنصب هزار و پانصدي پانصد سوار - و از اصل و اضافه ارجن ولد راجه بیتهلداس بمنصب هزاري ذات و هفتصد سوار - وفراست خان بمنصب هزاری ذات و دو صد و پنجاه سوار سر افراز گشتند و اسد الله ولد شیر خواجه و رای مکنداس دیوان بیوتات و سید بهادر و مظفر حسین کوتوال و بهیم چند نبیرهٔ رای منوهر و سرمست و نذیر بیگ سلدوز و پلنگ حمله و حاجی بیگ برلاس و محمد حسین تیراسی و محمد محسن کرماني و میر صالح داروغهٔ کتاب خانهٔ والا باضافهٔ منصب نوازش یافتند - و همدرین روز نشاط افروز اسلام خان ناظم صوبهٔ دکن را باضافهٔ هزاری ذات و هزار

سوار بمنصب هفت هزاري هفت هزار سوار پنجهزار سوار دو اسپه سه اسپه بلند پایگی بخشیدند *

چهاردهم [ربیع الثاني] ذو القدر خان از غزنین رسیده تلثیم عتبهٔ فلک رتبه نمود - او را بعنایت خلعت و خنجر مرصع و باضافهٔ پانصدي ذات بمنصب سه هزاري دو هزار سوار پانصد سوار دو اسپه سه اسپه و بمرحمت اسپ با زین نقره سرافراز ساخته رخصت بلخ فرمودند - و پانزده لک روپیه همراه او روانهٔ آنصوب نمودند - خدمت فوجداری برده بسلطان یار و اسفندیار پسران همت خان مفوض گردید - و منصب سلطان یار هزاری ذات و هزار سوار از اصل و اضافه مقرر گشت - و اسفندیار نیز باضافهٔ منصب سر برافراخت *

هفدهم [ربیع الثاني] از اصل و اضافه قلیچاق خان را بمنصب دو هزاری ذات و هزار سوار و معتمد خان را بمنصب هزار و پانصدی هزار سوار بر نواختند *

بیست و دوم [ربیع الثاني] به درة التاج خلافت بادشاهزادهٔ محمد شاه شجاع بهادر که حوالی کابل رسیده بودند چهار اسپ از طویلهٔ خاصه یکی ازان بازین طلا ارسال داشتند *

بیست و چهارم [ربیع الثاني] با شاهزادهٔ بلند قدر محمد شاه شجاع بهادر که حسب الحکم الاشرف علامي سعد الله خان باستقبال آن والاگهر شتافته بود با پاشاهزادهٔ عالي نسب مراد بخش که بوسیلهٔ درخواست آن والا گهر اجازت دریافت دولت کورنش حاصل نموده مصحوب گرامی برادر از پشاور روی نیاز

بآستان خواقین مکان نهاده بادراک شرف ملازمت فایز گشت و هر یکی از ین دو نور حدیقهٔ خلافت هزار مهر نذر گذرانید خدیو دین و دولت بادشاهزادهٔ جوان بخت محمد شاه شجاع بهادر را بمرحمت خلعت خاصه با نادري و تسبیح مروارید و سرپیچ لعل و جیقهٔ مرصع بالماس و برخي مرصع آلات که مجموع یک لک روپیه قیمت داشت سرفراز گردانیدند - در همین تاریخ راجه جیسنگه که بحکم ارفع از دکن روانهٔ آستان کیوان مکان شده بود دولت ملازمت اندوخت - و جعفر خان تلثیم عتبهٔ علیه نمود - و یک کرور و بیست لک روپیه و سه لک مهر که راجه جیسنگه هنگام آمدن از دکن بامر معلي از خزانهٔ عامرهٔ دار الخلافهٔ اکبر آباد آورده در دار السلطنهٔ لاهور بخان موسی الیه سپرده بود و او آنرا با مردم خود به پشاور رسانیده و ازانجا بموجب یرلیغ والا درخدمت پادشاهزادهٔ کامگار آورده بود بآستان عرش مکان رسانید - او را بمرحمت خلعت خاصه و باضافهٔ پانصد سوار پنجهزاری چار هزار سوار سر برافراخته میر بخشي گردانیدند *

غرهٔ جمادي الاولی از وقایع دار السلطنهٔ لاهور بعرض مقدس رسید که صدر الصدور سید جلال بخاري که بعروض مرض شدید از احراز سعادت حضور والا محروم گشته بود در دار السلطنه رخت هستي ازین جهان بربست - خاقان مهر گستر بر رحلت آن سلالهٔ دودمان سیادت که مجملي از محاسن احوال او گزارده آمد تاسف نموده از جناب ایزدي آمرزش خواستند - و باز ماندگان اورا بعنایت پادشاهانه نوازش فرمودند - از

سید سه پسر مانده - بزرگتر سید جعفر که از استحقاق و استعداد در حیات پدر بسجادهٔ آبای کرام نشسته پیش از فوت پدر بیکسال هر دو پایش بریختن مادهٔ فالج از حس و حرکت بازمانده بود - و بمدد هر دو دست راه میرفت - بعد از فوت پدر بچندی ازین بیماری رهائي یافت - و اکنون بپا ره نوردي مینماید - دوم سید علي که از بخت بیدار بدولت حضور کامیابست - پس از در گذشتن سید مرحوم اورا منظور نظر تربیت ساخته و ذات و سوارش ده بیست اضافه نموده بمنصب هزاري دویست سوار سرفراز فرمودند - سیوم سید موسی - چون سید علي بعرض مقدس رسانید که او از دوام ضعف و بیماري التماس مینماید که در وطن مالوف بوظیفهٔ نیاگان خویش بپردازد وجه معیشتي که سبب فراغت بال و رفاهت حال او گردد مقرر ساخته حکم فرمودند که از دار السلطنهٔ لاهور بگجرات رفته با مهین برادر بدعای ازدیاد دولت ابد مدت مشغول باشد *

دوم [جمادي الاولی] بهمنیار ولد یمین الدوله که بعد از انتهاض رایات نصرت آیات از دار السلطنه روی ارادت بکعبهٔ مرادات نهاده بود به تلثیم عتبهٔ فلک رتبه سر بر افراخت - و بانعام بیست هزار روپیه کامیاب گردید *

چارم [جمادي الاولی] بشکار رنگ که در طرف ده یعقوب قمرغه کرده بودند متوجه گشتند - دوازده به تفنگ خاصه صید فرمودند - و یازده را پادشاهزادهٔ نیك اختر محمد شاه شجاع بهادر و برخی از اهل تقرب بحکم اقدس شکار نمودند - و بیست و یک را دیگر سعادت اندوزان حضور سراسر نور

زنده گرفتند - قایم بیگ داروغهٔ نقار خانه که بدیدن راه خواجه زید رخصت یافته بود برگردیده سنگریزهٔ چند که في الجمله صفائي داشت آورد - وبمسامع جهانباني رسانید که دو کروه آنسوي غوربند در طرف یمین راه نزدیك ده قپچاق کوهی است و ازان آبشاري به بلندیء دو و نیم گز در ریزش - پائین آن از ریختن آب گوها بهمرسیده - آبی که در کوه مي ماند بمرور ایام سنگریزهٔ بزرگ میشود - و آنچه در اطراف و جوانب ترشح مینماید سنگریزهٔ خرد - چون خالي از غرابتي نبود نوشته شد *

هفتم [جمادي الاولی] میرزا سلطان نبیرهٔ مظفر حسین میرزای صفوي را که به نسبت مصاهرهٔ اسلام خان همراه خان مذکور بدکن معین گشته باضافهٔ پانصدی ذات و دو صد سوار بمنصب هزار و پانصدي پانصد سوار مباهي گردانیدند - خواجه عبد الرحمن پسر عبد العزیز خان نقشبندي را که بخدمت بخشیگریء بدخشان سرفرازي دارد باضافهٔ منصب مفتخر گردانیده خدمت داروغگیء توپخانهٔ بدخشان نیز باو مفوض ساختند *

یازدهم [جمادي الاولی] راجه جیسنگه را که با دوهزار سوار بملازمت اقدس رسیده بود بمرحمت خلعت خاصه و جمدهر مرصع با پهولکتاره بر نواخته و هزار سوار دیگر از جملهٔ سواران منصب او دو اسپه سه اسپه گردانیده اورا بمنصب پنجهزاري پنجهزار سوار دوهزار سوار دو اسپه سه اسپه سرفراز ساختند - و اسپ از طویلهٔ خاصه با یراق طلا و دولک روپیهٔ مساعدت عنایت نموده ببلخ رخصت دادند - و

مصحوب او بیست لک روپیه نزد پادشاهزادهٔ والا گهر ارسال نمودند
رتن ولد مهیس داس راتهور که در ماه ربیع الثاني از جالور بآستان
معلی رسیده بود بعنایت خلعت و اسپ - و هریك از همیر سنگه
سیسودیه و بلوي چوهان و جسونت برادر مهیس داس و برخی
دیگر از راجپوتیه بمرحمت اسپ سربلندي یافته با راجه مرخص
گشتند - میر هدایت الله ولد سید احمد قادري را که بدیوانی
قندهار سرافراز است چون مکرر سلوک شایستهٔ او دران صوبه
بعرض حجاب بار گاه آسمان جاه رسیده بود بمنصب هزاری ذات
و صد سوار از اصل و اضافه بر نواخته به پیشگاه قوایم سریر
جهانباني طلبیدند *

شب سیزدهم [جمادي الاولی] شیخ ناظر که نبذی از احوال او در
خاتمهٔ دور اول گزارش یافته به نزهتگاه آخرت شتافت - او از بختمندي
و سعادت وري بعد از کشیدن ریاضات و پیمودن مناهج عبادات
از دیر باز حضور سدهٔ سنیه را وسیلهٔ حصول برکات نشاتین و ذریعهٔ
وصول سعادات دارین دانسته التزام دوام ملازمت نموده بود - و دیدن
دیدار فیض آثار قبلهٔ مرادات قوت جان و قوت روان او گشته
چنانچه از نخستین روزي که بدولت خدمت فایز شده تا حال
در حضور شبا روزی او در دولتخانهٔ خاص فتور نشده - و پیوسته در
ازمنهٔ پنجگانهٔ صلوات مکتوبه بتاذین مي پرداخت - و نماز مغرب
و عشا با پادشاه دین پناه خدا آگاه ادا مي نمود - و از شام تا بام
بآگهیء تمام در دولتخانهٔ خاص بسر می برد - درین شب که لیلة
الوداع اوبود در دولتخانهٔ خاص فیض اختصاص پس از نماز خفتن

فواق شدید بروی طاری شد - و تا آخر شب بشدت تمام گذرانید - و پنج گهری شب مانده رخت هستي بر بست - و از خلوص اخلاص و رسوخ عقیدت جان بر آستان جانان سپردن که نهایت آرزوی نیاز منذان جانباز است نصیب او شد - و چون این معني بعرض اقدس رسید رضامندي که سرمایهٔ رضوان الهي است و پیرایهٔ غفران نامنتاهي ظاهر ساخته متاسف گشتند - و مبلغي برای سرانجام مصالح این سفر واپسین از سرکار مرحمت نموده فرمودند که قاضي محمد اسلم و جمعي از فضلا و صلحا حاضر گشته در دامان کوه عقابین که جنوب رویهٔ کابل است و مدفن اخیار و ابرار بطرز شایسته در نخستین منزل بطریق امانت نگاه دارند و پس از چندی بموجب وصیتش بدار الخلافهٔ اکبر آباد برده در مقبرهٔ که پهلوي مسجد خود برای خویش بنا نموده بگذارند *

بیست و سیوم [جمادي الاولی] دو اسپ از طویلهٔ خاصه یکی عربی موسوم به هي ظفر با زین طلاي مینا کار - دیگري عراقي مسمی بفتح بوز با زین طلاي ساده بپادشاهزادهٔ کامگار محمد شاه شجاع بهادر عنایت شد *

بیست و پنجم ماه مذکور محمد زمان طهراني و بختیار خان دکني را بعنایت خلعت و اسپ نوازش فرموده ببدخشان رخصت نمودند - و پنج لک روپیه با ایشان نزد قلیچ خان فرستادادند*

رسیدن درة التاج خلافت پادشاهزاده محمد اورنگ زیب بهادر ببلخ و توجه نمودن به تنبیه بیگ اوغلی وغیره که با حشری در نواحی آقچه فراهم آمده بودند و حروب آن والا گهر با عبد العزیز خان و برادران او

شرح این مقال آنکه عبدالعزیز خان از قرشی رو بکنار جیحون نهاده بیگ اوغلي را با گران لشکر توران از نوکرو المان پیش از خویش فرستاده بود - و مقرر ساخته که از آب جیحون بگذر کلیف عبره نماید - و بهادر خان برین معنی آگهي یافته محافظت قلعهٔ بلخ را برام سنگه راتهور و حراست شهررا به شیخ فرید باز گذاشته خود با دیگر بندهاي درگاه خلایق پناه یک کروه از بلخ پیشتر شتافته در سمت گذر کلیف آمادهٔ کار زار نشسته بود - درین هنگام که فهرست صحیفهٔ مفاخر و معالی پادشاهزادهٔ والا گهر بسیار بوقت بنواحيِ بلخ رسیدند - خان یک منزل پذیره شده سلخ ربیع الثاني در کنار پل نذر محمد خان ملازمت نمود - و چون کیفیت گذاره شدن بیگ اوغلي با اوزبکیهٔ مذکور از آب آمویه و گرد آمدن این پراگندگان دین و دینی در حوالیِ آقچه و رسیدن قتلق محمد نزد بیگ اوغلي پس از فرار جنگ درهٔ گز برگزارد - پادشاهزادهٔ والا گهر بارشاد پادشاه دوربین حزم گزین مدافعت آن مخاذیل را اهم و احری دانسته غرهٔ جمادي الاولی به بلخ رسیدند - و بشهر در نیامده یک کروهیِ آن قریب مکاني که بهادر خان براي اقامت گزیده

بود معسکر ساختند - روز دیگر قلعهٔ درون و حصار بیرون را ملاحظه نموده خاطر از بند و بست آن فراهم آوردند - و اکابر و اهالئ آن شهر را در خور حال باکرام و انعام کامیاب گردانیده از خواجگان خواجه عبد الغفار ولد صالح خواجه که برادر هاشم خواجه ده بیدي و پیر عبدالعزیز خان است و خواجه عبد الولي را که از اولاد خواجه محمد پارسا است بمظنهٔ نفاق از روي احتیاط که نا گزیر سرداری است در خدمت گرفته بمعسکر بر گردیدند - و مادهو سنگه ولد راو رتن هادا را بمحارست قلعه - و شمشیر خان ترین را با جمعی از منصبداران و احدیان و تفنگچیان سوار و پیاده بنگاهبانئ شهر گذاشته سه روز برای تنخواه مواجب سپاه و سرانجام بعضي مهام دیگر توقف کردند - و ترتیب لشکر پیشین و پسین بصوابدید خیر اندیشان چنین مقرر شد که فوج قول بوجود نصرت آمود پادشهزادهٔ کامگار استظهار یابد - و بهادر خان با تمام سپاهي که همراه او در بلخ بود هراول باشد - و امیر الامرا برانغار - و سعید خان بهادر ظفر جنگ جوانغار - و پنجم این ماه بآرایش و توزک لشکر پرداخته کوچ نمودند و موضع یوابوغه مرکز رایات نصرت گردید - خطاهائي که ازان نامدار درین رکضت رفت عنقریب گزارش خواهد یافت - روز دیگر براي بستن جموزانهاری که در پیش بود مقام کردند - و بجد وکد تمام تا شب بر هر نهری پل بسته شد *

هفتم جمادي الاولی ازانجا کوچ کردند - و بدو روز حوالئ علي آباد رفتند *

روز پنجشنبه نهم [جمادي الاولی] موافق بیست و سیوم خرداد که

ازین سوی علی آباد کوچ شد بمظنهٔ نزدیکیء اوزبک امیر الامرا را ساقهٔ لشکر فیروزی ساختند - و بر بهادرخان که بدستور سابق مقدمه بود حراست پیش روی اردو مقرر گردانیدند - و خود از چپ و راست اردو را درمیان گرفته راهی شدند - و چون بموضع تیمورآباد که یک کروهیء فتح آباد است رسیده به ترتیب فرود آمدند - لشکر ادبار اثر اوزبکیه از اطراف بر اردو هجوم آورد - از افواج اقبال هرکه بطرفي فرود آمده بود بفوج مقابل گرم پیکار گشت - بهادر خان با رفقا بگروه انبوه که از پیش رو مي‌آمد - باویزه درآمد - و امیرالامرا چون بنواحیء اردو رسید و باغستان دران سمت از سپاه اوزبکیه آموده دید پس ماندگان لشکر را باردو رسانیده مستعجلي برای ابلاغ حقیقت حال نزد پادشاهزادهٔ بخت بیدار فرستاد - و بدستیاریء تائید ایزدي و پا مردیء تیسیر سرمدی بمحاربهٔ مقاهیر متوجه گشت - اوزبکان نیز از باغستان برآمده رده آرا گردیدند - پادشاهزادهٔ عالمیان چون دریافت که بسیاري از سپاه اوزبکیه بر امیر الامرا هجوم دارند - راجه رایسنگه و راو ستر سال و غضنفر و اله ویردي خان و مرشد قلي بخشیء لشکر فیروزی را بکومک فرستادند - و به سعید خان بهادر ظفر جنگ که در بلخ بیمار شده بود ومیخواستند که اورا بحراست شهر بگذارند - و او از بسالت و اصالت ببودن شهر تن در نداد - مقرر ساختند که بنگاهبانیء جانب چپ اردو که مکان نزول او بود پرداخته نگذارد که طغاة از انطرف باردو در آمده دست غارت که پیشهٔ این فساق است دراز کنند - و خود بمالش جمعي کثیر که روبروي دائرهٔ آن شیر بیشهٔ هیجا

بودند توجه نموده توپخانهٔ سرکار خود را سه چهار تیر انداز پیش راهي ساختند - تا بآن آتش افروز دشمن سوز خرمن حیات این احیاء اموات را خاکستر گردانند - از اطراف آتش قتال زبانه برکشید هر بار دو سه هزار سوار اوزبکیه بر هرفوجی از افواج سپاه ظفر دستگاه حمله میکردند - و ابطال نبردکار و رجال صفدر صفدار جمعي را به تیغ جانسوز و برخی را بسنان دل دوز ره گرای نیستي ساخته باز ماندگان را رهنمای هزیمت میگشتند - مخاذیل که فرار بي درنگ را غنیمت روز جنگ دانند باز گرد آمده بچستي و چالاکي بعرصهٔ ستیز می آمدند - از افواج نصرت امتزاج بهادر خان غنیم خود را از پیش بر داشته بسر دادن توپ و تفنگ و بان آتش در نهاد آن گروه بد نژاد بر میزد - اشرار بی هنجار به پشت گرمي بیشتر در زد و خورد بوده برخي مقتول و لختی مجروح میگشتند - و امیر الامرا با جمعیت خود و چندي از بندهای پادشاهي پیش ازانکه کومک فرستادهٔ پادشاهزادهٔ کامگار باو برسد خصم خود را چون بنات النعش متفرق گردانید - و هر بار که جمعي ازان بخت برگشتگان در اثنای ستیز گریز آمیز اسپ ناکامي در عرصهٔ بدنامی می تاختند بعضی کشته میشدند - و لختي خسته بر میگشتند - تا آنکه بعون آسماني دلیران معرکهٔ قتال آن ستیزندگان ادبار را تا منزل قتلق محمد که از دایرهٔ بیگ اوغلی پارهٔ دور بود رسانیدند - و درانجا نیز قرار نداده پیشتر راندند - وخیمهٔ قتلق محمد با بسیاري از دواب و اسباب او و رفقای او تاراج نموده سالما غانما بر گردیدند - و سعید خان بهادر ظفر جنگ که حفظ جانب چپ

لشکر فیروزي بعهدهٔ او باز گذاشته بودند از ضعف بیماري برنیامده
صادق بیگ بخشیِ خود و جهان افغان را که نوکر شمشیر گذار
جمعیت دار او بود با چارصد پانصد سوار فرستاد - که درین طرف
جوي که از کنار اردو میگذشت پاي ثبات استوار داشته غنیم را از
قصد این سو باز دارند - و نگذارند که هیچ یکی از نهر بگذرد - و بدیدن
قلیلي از اوزبکیه فریب نخورده خود نیز از نهر عبور ننمایند - چون
این جماعه بموجب قرارداد بر کنار نهر رده بسته ایستادند گروهي
از اوزبکان تاخته دران سوي جو شوخی و خیرگي بنیاد نهادند -
کند اوران عسکر فیروزی از فرط شجاعت اندرز ظفر جنگ را فراموش
کرده و تاب دلیريِ غنیم سیه گلیم نیاورده بچستي و چالاکي از
آب گذشتند - و پس ازان که بر مقاهیر جلو انداخته نبردکنان قدري
پیش شتافتند از اطراف و انجا جوق جوق مقهوران از کمینگاه برآمده
بمردم خود ملحق گشتند - و مبارزان جان فشان را دایره وار احاطه
نمودند - سعید خان بهادر برین ماجرا آگهي یافته خانه زاد خان
و لطف الله خان را با فوجي به‌کومک روانه گردانید - ایشان بسرعت
هرچه تمامتر خود را رسانیده دلیرانه بر مقاهیر تاختند - و بباد حمله
جمعیت مخالف را متفرق ساخته جمعي را از هم گذرانیدند
مقهوران بازگرد آمده در پناه دیواري که دران سمت بود تیراندازي
نمودند - ازانجا که مخاذیل در تقابل افواج قاهره خصوصا فوج
بهادر خان که با وجود فزونيِ مجاهدان ناموس پرست توپخانهٔ
پادشاهي نیز همراه داشت نمیتوانستند کاري ساخت - و درین
جانب جمعیت کمتر مشاهده نمودند چه جز جمعیت خان مزبور

جمعیتی نبود از فوجی که مقابل بهادر خان بود طایفه طایفه پی هم جدا شده بدینصوب تاختند - و چون هجوم بسیار شد شیران بیشهٔ هیجا داد نبرد دادند - و جمعی کثیر نقد جان در باختند - سعید خان خود نیز با جماعهٔ که نزد او مانده بودند سوار شده مانند برق و باد در رسید - وبا وجود رنج و نا تنومندی مکرر بچپقلشهای مردانه مناکیب را پراگنده گردانیده چندان کوشش نمود که بذات خود چند کس را مجروح ساخت - و نه زخم برداشت - آخرکار دست اسپش بسوراخی در شد - و او از زین بزمین آمد - و از پسرانش لطف الله خان از وفور حماست و حمیت ترددات نمایان نموده بزخمهای منکر بر پشت اسپ در میدان گذشت - وبجای زندگانیِ فانی حیات جاودانی که نیکنامیِ دو جهانی است اندوخت - و خانه زاد خان نیز بعد از کشش و کوشش بسیار بزخمهای متواتر بیهوش شده از اسپ افتاد - درین اثنا پادشاهزادهٔ سعید کامگار که از شنیدن خبر هجوم اوزبکیهٔ ادبار شعار بر سعید خان بهادر توپخانهٔ سرکار خود را برابر فوج مقابل خویش گذاشته فیل سوار با گروهی بکومک خان مذکور متوجه گشته بودند در رسیدند - مقهوران بدیدن رایات فیروزی بدین جانب تاختند - آن گوهر افروز نصرت و اقبال دو فیل مست را که پیش پیش میرفت بر مقاهیر دوانیده بجمعی از دلاوران عرصهٔ مبارزت حکم فرمودند که از دنبال افیال در آمده بقتل بپردازند - بکمتر تلاش و پرخاش غنیم را پای ثبات از دست رفت - و از میدان پیکار بوادیِ فرار افتاد - دران هنگام که عصاةِ بد فرجام بفوج پادشاهزادهٔ بخت بیدار رو نهاده بودند برخی

از تابینان خان ظفر جنگ فرصت غنیمت دانسته اورا با خانه زاد
خان که هنوز رمقي داشت از آوردگاه بر داشته بمنزل او رسانیدند
و خانه زاد خان اول شب در گذشت - و چون بعد از توجهٔ گوهر
اکلیل خلافت بکومک سعید خان بهادر از فوجی که برابر آن فرازندهٔ
لواي فیروزی بود قریب چهار پنجهزار سوار دلیري نموده
بغتةً بر مردم توپخانهٔ پادشاهي حمله آوردند - و اینان ثبات
قدم ورزیدند - بهادر خان که غنیم خود را بر داشته معاودت نموده
بود تاخته آن مخذولان را از پیش برداشت - اگر بهادرخان که تمام
لشکر بلخ با او بود همچنین که کومك اینجماعه نمود کومک سعید
خان بهادر و پسرانش که ممکن بود میکرد یا نصف جمعیتي که
با او بود بکومک میفرستاد کار آنها باینجا نمیرسید - و غنیم منکوب
و مقهور بر میگردیدند - وازان رو که افواج قاهره از بام تا نصف النهار
ره نوردیده و ازان تا شام بقتال و جدال پر داخته از هر سو غنیم
را آواره ساخته بودند سالار سپاه اقبال عنان یکران بمنزل منعطف
گردانید - و امیرالامرا نیز بعد از نماز مغرب مظفر و منصور رسید - و
باشارهٔ آن والاگوهر سرداران ظفر آئین کوه تمکین بر دور اردو ملچارها
مقرر نموده و در هر جانب با سپاهیان نبرد گزین مراسم حفظ
و حراست بتقدیم رسانیده شب گذرانیدند - روز دیگر که دهم جمادي
الاولی مطابق بیست و چهارم خرداد بود امیر الامرا خبر توقف
عسکر گیتی کشا درتیمور آباد شنفته بخدمت پادشاهزادهٔ جهانیان
معروض داشت که درین هنگام اقامت نمودن مصلحت نیست
اولی آنکه بسرعت هرچه تمامتر خود را به بنگاه مقاهیر رسانیده

دستبردی نموده آید - پادشاهزادهٔ جهان بصوابدید امیر الامرا ازان
منزل کوچ فرمودند - و افواج فیروزی را ترتیب داده و محافظت
جانب چپ اردو بعهدهٔ راجه رایسنگه و راو ستر سال و برخي از
راجپوتان و جمعی از برق اندازان خویش مقرر نموده و اردو را از
چار طرف درمیان گرفته به بنگاه بیگ اوغلي که در موضع پشائي
از مضافات آقچه بود روانه گشتند - گروه خوش اسپهٔ اوزبکیه فوج فوج
از پیش و پس و یمین و یسار نمایان شده از هر جانب شوخی
می نمودند -وهر بار که بتاخت می‌پرداختند جمعي بضرب توپ
و تفنگ و بان و تیر و تیغ و سنان جنگ آوران نصرتمند هلاک
میگردیدند - برخی از دلیران لشکر فیروزي نیز مجروح و مقتول
میگشتند - انجام کار ادبار پژوهان ضلالت انتما که درین تگا دو جز
یاس و نا کامی نصیبه نداشتند -گروهي را در یمین و یسار افواج
قاهره گذاشتند - تا از دور خود را می‌نموده باشند - وبسیاری را گرد
آورده همه یکمرتبه بفوج هراول رو نهادند - و چون مردم توپخانه و
دیگر بندهاي پادشاهي که با بهادر خان دران فوج بودند در دفع
اشرار مساعیِ جمیله بتقدیم رسانیدند - مخاذیل جمعي را بکشتن
داده از عرصهٔ پیکار رخ برتافتند - و به بنگاه خویش راهی شدند
باشد که اندوختهاي خود را از نهب و غارت بهادران ظفر نشان
محافظت توانند نمود - درین اثنا بیگ اوغلي از برابر پیدا شده
مقاهیر را از راه بر گردانید -و جوقي بر روي فوج هراول نگهداشته
خود با سایر لشکر بر فوج امیرالامرا هجوم آورده تیر اندازي نمود
امیر الامرا و همراهانش ثبات قدم ورزیده بیکبار بران گروه تیره

روزگار جلو انداختند - درین هنگام پادشاهزادهٔ بخت بیدار بکومک در رسیده بهادران عرصهٔ شهامت را مستظهر گردانیدند - به نیرنگیِ اقبال عدو مال جمعی از خداوندان زر و مال بخاک هلاک افتادند - و بیگ اوغلی و دیگر بقیة السیف مانند روزگار خویشتن پراگنده شدند - و چون دریافتند که این مرتبه نیز نقش مراد برلوح خواهش چنانچه باید نه نشست جوق جوق از هم جدا شدند - و دور اردو را احاطه نموده جنگي بگریز میکردند - و هرگاه قابو مي یافتند تاخته بر برخی از لشکریان تیر میزدند - و چندی را بکشتن داده ناکام برمی گشتند - افواج قاهره هم بمقاتله و مجادله و هم بصیانت و پاسبانیِ اُردو و دواب وبنهٔ لشکریان پرداخته ره می نوردیدند - تا آنکه بمعسکر بیگ اوغلی رسیدند - ازانجا که مقاهیر از طعن و ضرب دلاوران خونخوار دستخوش رعب و هراس شده بودند در دایرهٔ خود نیارستند ثبات ورزید - و تمامی خیمه و اسباب با اسپ و شتر و سایر دوابي که در بنگاه مخاذیل بود بدست مجاهدان ظفر شعار افتاد - و هزاران نفوس از محال و مواضع آن نواحی که اسیر ظلمه شده بودند بسطوت اقبال جهانکشا رهائي یافتند - و اختر سماء عظمت و جلال با افواج قاهره در معسکر اوزبکان نزول فرموده روز دیگر بجهت استخبار مدابیر که بهزاران خواري آواره گشته بودند توقف نمود درینولا خبر رسید که قتلق محمد و بیگ اوغلي و دیگر اوزبکیه بصوب علي آباد شتافته اند و سبحان قلي که عبد العزیز خان اورا تغلخانی داده بخان خرد موسوم ساخته بود با گروهی انبوه از آمتانهٔ

علوية گذشته باينجانب آمده - وگمان آنست که بر شهر بلخ رفته گرد فسادی برانگیزد - پادشاهزادهٔ والا مقدار بصوابدید اولیاء دولت روز افزون از موضع پشائي ببلخ مراجعت فرمودند - در حوالئ علي آباد مخالفان فوج فوج از میان عمارات و ریاض آن قریه بیرون آمده بآئین نکوهیدهٔ خود از ارجاء عساکر منصوره در آمدند - و جمعي بهراول روبرو شده و از روی جسارت تاخته به تیراندازي پرداختند گنداوران لشکر فیروزي آتش قتال بر افروخته آویزش سترگ نمودند - مقاهیر پس از فراوان جد و جهد جوقی بکشتن داده قرین یاس و ناکامي خود را عقب کشیدید - وازانجا که در اثناء نبرد بهادر خان جمعي از مقاهیر فرصت یافته از پیش رو بارادهٔ نهب و غارت باردو در آمده بودند او بعد از آگهي بسرعت هرچه تمامتر در رسیده فتنه پژوهان را منهزم گردانید - و چون فوج عظیم بر قول و برانغار عسکر ظفر پیکر تاخته بستیز و آویز اشتغال نمودند پادشاه زادهٔ والا گهر بمردم توپخانهٔ خود و تفنگچیان امیر الامرا امر نمودند که بضرب بادلیج و ضرب زن و بان و تفنگ اساس هستئ آن گروه بی فرهنگ از بیخ براندازند - و بذات خود در مراتب سپه داري و آگهي و سعي و ثبات و تقویت جنگ آوران ناموس جو و بهادران نبرد خود کار فرمائي و پیکار گرائي فروگذاشتی نه نموده سلک جمعیت مقهوران از هم گسیختند - و امیر الامرا نیز داد مردي و مردانگی داده ترددات نمایان بروی کار آورد - از کثرت و هجوم مقاهیر تمام روز بقتال و جدال گذشت - شامگاهان آنسوي علی آباد دایره گاه گشت - و ظاهر شد که درین تاریخ سبحان قلي باحشری

از بلخیان و المانان بآن لشکر پیوسته وازین رهگذر ازدحام مناکیب
بیش از پیش بوده - شب دوشنبه سیزدهم جمادي الاولی عبدالعزیز
خان نیز با یلنگتوش که آق سقال اوزبکیه است و فوجي که با او
مانده بود بلشکر خود پیوست - یلنگتوش بر گزارد که در سواري
نقاره ننوازند - چه اگر گندآوران عسکر پادشاهي بآوای نقاره دریابند
که شما در کدام فوج اید غالب آنکه توپخانه را پیش رو داشته
همه یک مرتبه بدان سو روان شوند - درین صورت اگر به نبرد
پردازید نمي توانید مقاومت نمود - و اگر بر گردید غلبه و استیلای
آن لشکر رو بفزوني خواهد نهاد - عبد العزیز خان آنرا پسندیده
اصلا نزدیک لشکر نیامد - و چندان دور استاد که بودن او در فوج معلوم
نشد - شبهنگام درین منزل خبر رسید که شاد مان پکهلیوال از آقچه
و محمد طاهر برادر فرخ حسین از فتح آباد بطلب پادشاهزادهٔ
جهانیان روانه شده بودند - و در راه یکدیگر پیوسته چون بموضع
شیخ آباد رسیده اند گروهی از فتنه پژوهان اوزبکیه ایشان را دریکي
از ریاض آنموضع که دران فرود آمده بودند محاصره نموده اند - و از
بیم تفنگچیان خراساني که قریب صد کس همراه محمد طاهر اند
دلیر در نمی توانند آمد - فردای ان پادشاهزادهٔ کامگار بخت بیدار
بهادر خان را با همرهان چنداول ساخته خود با امیر الامرا بدان
صوب متوجه گشتند - مقاهیر خبر توجه پادشاهزادهٔ نامدار شنفته راه
فرار پیش گرفتند - و شادمان و محمد طاهر که آنچه لازمهٔ تردد بود
بتقدیم رسانیده بودند سالما بملازمت آن والا گهر رسیدند - و اختر
برج دولت بمنزلی که در حوالیء فیض آباد بر کنار بلخاب مقرر

گشته بود راهی گردیدند - از آغاز سواریء عساکر منصوره همه جا افواج اوزبکان خیره چشم تیره دل که مانند مور و ملخ فراهم آمده بودند از اطراف و انجا به نبرد مي پرداختند - و هر بار فوجي ازان طایفه دلیری نموده مي تاخت - و جمعی طعمهٔ نهنگ توپ و تفنگ مي گشتند - چون در اثناء مراجعت از شیخ آباد بصوب منزل تند بادي گرد انگیز بر خاسته روی هوا را بسان روز بد اندیشان این دولت تیره گردانید - جوقی از فتنه سگالان باردو در آمده برخی از سوقه را مقتول و مجروح ساختند - و چند قطار شتر با بار گرفتند امیر الامرا واقف گشته با مردم خود تاخت - و شتران را وا رهانده جمعی را بضرب تیغ سر افشان و سنان جان ستان روانهٔ ملک عدم گردانید - پس از لحظهٔ بقدر بارانی شد - و غبار فرو نشست - اوزبکیه که دران روز بتازگي پی هم مالش یافته جوقی کشته و جمعي زخمي گشته بودند ازین جسارت سراپا خسارت خود را باز داشته تا وصول افواج قاهره بمنزل گرد پیکار نگردیدند *

چهار دهم [جمادي الاولی] مطابق بیست و هشتم خرداد که عساکر منصوره از نواحیء فیض آباد بحرکت در آمدند - گروه اوزبکیه مقرر گردانیدند که تمامی لشکر خود را هفت فوج ساخته هر هفت با عساکر جهان کشا بجنگ بپردازند - و در میدان پاي ثبات فشرده نایرهٔ قتال بر افروزند - ازانجمله سه فوج بر قول و بر انغار لشکر روند - و باشلیقیء افواج سه گانه عبد العزیز خان و سبحان قلي و بیگ اوغلی بر خود گرفتند - اما عبد العزیز خان و برادرانش با زبون اسپها فوجها آراسته دور ایستادند - و خوش اسپها

پیش آمده جنگ میکردند - نخست یادگار مکریت که پیش نذر محمد خان توقابه که درین دولت جاوید طراز میر توزک و در ایران ایشک اقاسی باشي نامند بود - و سردار پیکار دیدهٔ آزمون کار - بافوجی از یکه تازان بر امیر الامرا دلیرانه تاخته نزدیک بود که خود را بدو رساند - امیر الامرا از دید این جرات و جسارت بخشم در شده تیغ خون آشام از نیام انتقام برکشید - و تگاور همت بجولان در آورد و کنداوران هر دو جانب به تیر و تیغ و تفنگ درآویخته آتش جنگ ملتهب گردانیدند - آخر کار یادگار بزخم شمشیري که بر رو خورد و اسپ او بزخم تفنگ از پا در آمدند - غلامان علیمردان خان امیر الامرا او را دستگیر نموده نزد خان آوردند - و گروهی از همراهانش ره سپر نیستی گردیدند - از مبارزان لشکر منصور نیز برخی جان درباختند - و بعضي چهرهٔ حماست بگلگونهٔ جراحت بر آراستند - و امیر الامرا که دران معرکهٔ جانبازی و سر اندازی از فرط شجاعت کمال استقامت واستقلال ورزیده غنیم را شکسته بود یادگار را بملازمت پادشاهزادهٔ والا گهر آورده مورد تحسین و آفرین گردید - چون عفو زلات و صفح جرایم از نبایل خصایل و جلایل شمایل این دودمان خواقین نشان است یادگار را بعنایت پادشاهي مستمال ساخته مطمین گردانیدند - عبد العزیز خان و سران لشکر او ازین هزیمت دل باي داده و تاب ضرب مجاهدان فیروزي دثار نیاورده دیگر بار دلیران خود را ترغیب تاختن ننمودند - اما تا پایان روز که افواج نصرت امتزاج بموضع ینکي آرق نزول نمود اطراف لشکر و اردو را نگذاشته در آویز و گریز بودند - و فوجي که با هراول عسکر ظفر پیکر آویزش

داشت به نیروی بسیاري از دولتخواهانی که درین فوج بودند آوارهٔ دشت ادبار گردید - و جمعی از مخاذیل بکوی عدم فرو رفتند - روز دیگر که چهار شنبه پانزدهم جمادي الاولی بود همین که عساکر جهانکشا از ینکي آرق کوچ کردند - فتنه پژوهان افواج ادبار را توزک نموده از هر جانب جنگ کنان بره نوردي درآمدند - و چون روز گذشته از دست بهادران پیکار پرمهت مالش یافته مغلوب و مایوس گشته بودند هیچ جا جلو نینداختند - و در نزدیکیٔ منزل گروهی از فوج خود برآمده بزمین قلبی که کنار بلخاب بود ایستادند - راجه پهارسنگه و معتمد خان میر آتش و نیکنام عم بهادر خان تاخته مخذولان را از پیش برداشتند - چنانچه جوقی از آسیمه سري و تنگیِ راه فرار خود را در آب انگنده به بئس المهاد شتافتند - آن روز پل دوست بیگ دایره گاه شد *

روز پنجشنبه شانزدهم [جمادي الاولی] چون لشکر عدو مال ازانجا کوچ نمود اوزبکیه در پناه اشجار و جدر ریاضی که بر سر راه بود تیر اندازي آغاز نهادند - و معدودي از تفنگچیان که با این جماعه بودند بانداختن تفنگ چندی را از گنداوران عسکر منصور زخمی ساختند - امیر الامرا از دید این حال تاخته مقاهیر را از درخت زار برآورد - و جوقی را بضرب تیر و تفنگ و نیزه و شمشیر از هم گذرانیده بقیة القتل را پرا گنده گردانید - در اثناء نبرد بانی بدست راست سیونج بی دیوان بیگیِ عبد العزیز خان رسیده سه انگشت او را پرانید - چاشتگاه چون عساکر قاهره بنهر آبي رسیدند که دو معبر داشت و مقهوران آنطرف

نهر فراهم آمده هر دو را مسدود ساخته بودند پادشاهزادهٔ والا قدر معتمد خان میر آتش را با توپخانهٔ پادشاهی و برق اندازان خود و تفنگچیان امیر الامرا تعیین نمودند - که بضرب توپ و تفنگ و بان ضلالت پیشگان را از کنار آب بردارد - چون آوای جان گزای توپ و تفنگ هوش از سر مخالفان برده رستخیز دیگر بر انگیخت ده پانزده اوزبک دران سوي جوء ماسها بر گرفته گردانیدند - معتمد خان میر آتش کس بخدمت پادشاهزادهٔ کامگار فرستاده حقیقت معروض داشت - آن بخت بیدار امر نمود که اگر کسی از انجانب براي اداي مقصدي قصد این صوب نماید منع نکنند - بعد از حصول اطمینان دو سوار نزد پادشاهزادهٔ بخت بیدار آمده از قبل عبد العزیز خان برگزاردند که معتمدي معین شود تا برخی کلمات شنفته بخدمت بر گزارد - آن والا گهر میر محمد امین را با قباد ملازم خود روانه ساختند - از انطرف میرک شاه که سابقا دیوان امام قلي خان بود آمد - ایشان بین العسکرین یک دیگر را دریافتند - میرک شاه پیغام خان بر گذارد که چون شنیده شده که پیش نهاد همت فلکی مرتبت اعلی حضرت ظل الهي آنست که بلخ باز به نذر محمد خان عنایت فرمایند - سبحان قلي پسر خان است - و من او را قعل خاني داده ام امیدوار است که بلخ بدو مرحمت شود - پس از مراجعت میر محمد امین و قباد پادشاه زادهٔ جهانیان گفتند که رفته برگزارید که بي حکم مقدس بر امري اقدام نمی توانیم نمود - حقیقت واقعه عرضه داشت می نمائیم - هرچه حکم شود فرمان برداریم -

و آن روز موضع یانْدَرَک محط رایات فیروزي گردید - آخر روز باز بسیاري از مخاذیل از ریاضی که محاذی لشکرگاه بود بیرون آمده بارادۀ نبرد ایستادند - و تفنگچیان پادشاهزادۀ نصرتمند و امیرالامرا بضرب تفنگ ره سپر گریز گردانیدند - روز دیگر باز اوزبگی هنگام کوچ آمده معروض داشت که محمد یار سراي و نظر قطغان و رحیم پروانچي و میرک شاه از قبل عبدالعزیزخان آمده بیرون اردو ایستاده اند - شخصی معین گردد تا مطلب را دریافته بسمع عالي برساند - دیگربار میر محمد امین مامور گشته نزد آمدها رفت - برگزاردند که خان می خواهد که پادشاهزادۀ بخت بیدار امروز در همین منزل توقف نمایند تا یلنگتوش و بیگ اوغلي بملازمت آمده برخی سخنان ناگزیر بعرض برسانند - پاسخ شد که چون لشکر بره نوردي درآمده است پس از رسیدن شهر هر کرا خواهند بفرستند که باداي مدعیات بپردازد - و آن روز یولبوغه مخیم گشت *

روز دیگر شنبه هژدهم جمادي الاولی در ظاهر بلخ نزول آمدند - اگرچه اوزبکان درین دو روز بجنگ و پرخاش نپرداختند اما همه جا همراه بودند - و بموضع شهاب رفته سه روز دران مکان گذرانیدند - و ازین گفت و شنود در لشکر مخالف شهرت یافت که کار بصلح می گراید - وحال آنکه از تدبیرات سگالان اوزبکیه بود که چون دیدند که المانان ازانچه بامید آن جمع شده بودند مایوس گشته مي خواهند که از دریا بگذرند چندین شعبده برانگیختند تا روزی چند توقف نمایند - بنابران درین ایام

سه کاله الماذان فراوان اسپ بعسکر فیروزي آورده مي فروختند - چنانچه در سه هزار اسپ را مبارزان نبرد آرا خریدند - آخر کار پادشاه زادهٔ ظفر شعار حزم دثار منع آن گروه غدار نموده فرمودند که باوجود جنگ و پیکار آمدن این گروه ادبار بلشکر اقبال مصلحت نیست *

گزارش باعث کمی سپاه اقبال - و فیروزی این فیهٔ قلیله درین معارک ابطال و مجامع رجال - و فزونی لشکر نکبت اثر اوزبکیه ناگزیر دانسته ضمیمهٔ دیگر وقایع این شگرف نامه مي گرداند - تا دیده ور انصاف گزین را دلیلي واضح و شاهدی لایح باشد برین که فیروزي بتائید یزداني و بهروزي به تیسیر آسماني است نه بتدبیر انساني - بیان این معني برسم اجمال آنکه از جملهٔ پنجاه هزار سوار که در سنهٔ ماضیه با پادشاه‌زادهٔ والا نسب مراد بخش بتسخیر بلخ و بدخشان معین گشته بودند بعد ازانکه آن ملک داخل ممالک محروسه شد گروهي حسب الطلب بعتبهٔ فلک رتبه برگردیدند - و سپاهی که با بهادر خان و اصالت خان دران ولایت ماند بیشتری بضبط حدود و حفظ ثغور و محارست قلاع مي پرداختند - و تا آمدن پادشاه زادهٔ کامگار محمد اورنگ زیب بهادر هرکدام در محل خود بخدمت مأموره اشتغال داشت - چنانچه قلیج خان با گروهی در طالقان و آن حدود و رستم خان با لشکری در اندخود - و سعادت خان با جمعی در ترمذ - و شاد خان با فریقی درمیمنه - و راجه راجروپ با جوقی در قندز - و خنجر خان با فوجی در استاق - و طایفهٔ در شهر و قلعهٔ

بلخ - و فرقهٔ در اماکن دیگر - که پیش ازین بشرح و بسط نگارش یافته - پادشاه زادهٔ والاقدر پس از رسیدن بلخ هیچ کدام را نزد خود نطلبید - و از امرائی که بآن کامگار بخت بیدار معین شده بودند - و حکم جهان مطاع صادر گشته که از تیول و مواطن خود آمده در رکاب آن شهسوار میدان حمیت باشند - بعضي بندهای جمعیت وار مانند راجه جی سنگه که دو هزار سوار همراه داشت و چندی دیگر در رسیدن درنگ نمودند - و برخی مثل الله و یردی خان و نجابت خان ولد میرزا شاه رخ و میرزا نوذر صفوي و غیر ایشان از بی توفیقی بکابل نیارستند رسید - چه جای لاحق شدن بپادشاهزادهٔ والا نژاد - و ازین رو درهمگی پیکارها این کتیبهٔ نصرت نصیبه از نصف اشکری که سال گذشته باین ولایت معین شده بود زیاده نبود بل کمتر بود - و از اوزبکیه عبد العزیز خان با هردو برادر و همگیِ اوزبکان چه علوفه خوار و چه آب خوار و علف خوار توران و بلخ و بدخشان فراهم آمده بودند - چنانچه آق سقالان پیکار دیدهٔ این طایفه می گفتند که در هیچ یساقی سپاه ماوراءالنهر این قدر نبوده - حضرت گیتی ستانی فردوس مکاني انار الله برهانه در گرامي صحیفهٔ که بواقعات بابری موسوم است - و آن بخط اشرف در کتاب خانهٔ خاصهٔ پادشاهی موجود - بتقریبی نگارش نموده اند که در محاربهٔ که میان عبدالله خان والیِ توران و شاه طهماسپ داراي ایران بروی کار آمد لشکر اوزبیک یک لک و پنج هزار سوار می گفتند - و سپاه قزلباش چل هزار سوار برخی از معتبران اوزبکیه که درهمگي مصافها همراه عبدالعزیزخان

بوده بعد ازان روی ارادت بحریم حرم احترام جهان باني آورده اند برگذارند - که جمیعت اوزبك درین معارک نیز از صد هزار سوار بیشتر بود - لیکن پس ازان که عساکر جهان کشا بر گردید از تقریر بعضي بندگان معتمد راست قول کار کردهٔ پیکاردیده بعد از استفسار خدیو حق پژوه ظاهر شد که ازانچه اوزبکیه میگفتند کمتر بوده - و ازانجا که حماة دین را گمان غالب آن بود که اوزبکیه از غرور و فزوني سپاه به پیکار صف نبرد ارا خواهند گشت - اردوی بزرگ را با احمال و اثقال همراه داشتند - چون غنیم باوجود بسیاری جنگ صف نتوانست کرد - به قزاقي گرائید - هم بمحارست اردو و هم بمحاربت غنیم مي پرداختند - و همیشه از چار سو هنگامهٔ قتال گرم داشته و بانداختن توپ و تفنگ و بان و زدن تیر و تیغ و سنان مناکیب را ره گرایي هزیمت ساخته برخی را مقتول و لختی را مجروح میگردانیدند - درین حروب از مخاذیل قریب پنج شش هزار کس بیشتری بزخم توپ و تفنك و بان بادیه پیمای نیستي گشتند - و از غزاة دین همگي پانصد شش صد کس بپایهٔ والاي شهادت رسیدند - غرهٔ ناصیهٔ جهان باني پادشاه زاده محمد اورنگ زیب بهادر درین ایام هفت گانهٔ قتال با انکه فیل سواره بودند حفظ الهي و اقبال شاهنشاهي را درع اقوی و ترس اوفی دانسته بجوشن پوشیدن و سپر داشتن نپرداختند - و هرگاه طغاة کار بر حماة دین و دولت تنگ مي گردانیدند بسان شهاب ثاقب رجم آن شیاطین صورت و معني مینمودند - الحق درین معرکهٔ مرد آزما نبردي بروی کار آمده که گزارش

تفصیل آن بي تدوین نامهٔ جداگانه صورت پذیر نیست - عبد الله بیگ برای نبیرهٔ شکور بي اتالیق امام قلیخان که در جمیع مراتب پیگار و مدارج کارزار همراه اوزبکیه بود - و از مکنون بواطن این طبقهٔ خبیث ضمایر - و مذکور السنهٔ این طایفهٔ قبیح مناظر - از قرار واقع آگاه است - و بعد ازان که عبد العزیز خان از جیحون گذشت برهنمونی نیکبختي و سعادت منشي با چندي باداد بندگی این بارگاه گیتي پناه نزد پادشاهزادهٔ والا گوهر آمد - و آن عالیمقدار بآستان خواقین پناه فرستاده - و بار اول بمنصب هزاری ذات و چار صد سوار سر بلندگشته - برگزارد - که بیگ اوغلی میگفت که با این تدبیر و تلاشی که از ما درین یساق بروي کار آمده جز ناموس پرستان حمیت دوست هندوستان هر لشکری که می بود چه قزلباش و چه غیر آن برهم میخورد - و چون تنبیه این گروه فتنه پژوه و تادیب اینجماعهٔ وخیم العاقبت چنانچه باید و بنهجی که شاید بی آنکه عساکر منصوره احمال و اثقال در شهر بلخ واگذاشته و جریده شده به پیگار بپردازند صورت‌پذیر نبود - چه اینان در جنگ قزاقانه مثل دکنیان اند - و در سپاهیگری و تاب محنت و مشقت ازانها بمراتب درپیش - پادشاهزادهٔ ظفر آماده که بمیامن تربیت و برکت ترشیح پادشاه مرشدان و مرشد پادشاهان بر مدارج سپه داري و نبرد گزاری نیک آگاه اند بآئین اورنگ آرای اقبال فرمان فرمای جلال خدیو دوربین خداوند صواب گزین که در ایام خجسته آغاز فرخنده انجام پادشاهزادگی بار دوم در حینی که قریب پنجاه هزار سوار یکدل و یک رو از همه دنیا داران دکن

فراهم گشته بملک پادشاهی آمده تمام بالا گهات و پایان گهات را
بتصرف در آورده برهانپور را در محاصره داشتند ببرهانپور رسیده
لشکر ظفر پیکر را از احمال و اثقال وا پرداخته و پنج فوج بسر
کردگی پنج سردار جد کار کارگزار تعیین فرموده دمار از روزگار دکنیان
نابکار برآوردند - و روز اول سواری آنها را پیش انداخته دو هزارکس
را علف تیغ خونخوار ساختند - تا آنکه دکنیان را مجال آن نماند
که بروش خود جنگ قزاقانه توانند نمود - و فتوحات عظیم نصیب
اولیای دولت روز افزون گردید - چنانچه در نخستین جلد این
نگارین نامه در تضاعیف وقایع نهم سال بشرح وبسط گزارش یافته
مقرر ساختند - که اردو و احمال و اثقال را با محمد سلطان خلف
خویش در بلخ گذاشته جریده بمالش و تعاقب مخالفان بد مال
برانند - بعد از شروع در تقدیم این تدبیر صائب عبد العزیز خان و
سران اوزبکیه که در جمیع حروب لشکر گرانبار این دولت فیروزی
آثار روی ظفر ندیده و جمعی را بکشتن و برخی را بخستن داده
بادیه پیمای ناکامي گشته بودند چون برین معنی آگهي یافتند
و دیدند که المانان بی دین و ایمان از شدت آویزهٔ گاه و بیگاه این
افروزندگان آتش قتال نا امید شده و از غارت مال مسلمانان که
قوت حلال و قوت بال این اصحاب وزر و وبال است مایوس گشته
قشون قشون بمساکن خود بر میگردیدند - روی جنگ صف کجا
که نیروی مدافعت قزاقانه در خود ندیده و دستخرش واهمه گشته
درین روی آب زیاده برین توقف صلاح کار ندانستند - و از موضع
شهاب بجانب شهرک شتافته بعضی زراعات آن حدود را آتش

زدند - و از هراس تعاقب لشکر فیروزی شهرت دادند که بر سر
بدخشان میرویم - و از خلم راه را چپ کرده در یک روز ازانجا
بساحل جیحون که نزدیک بسمت کروه پادشاهی است شتافتند
و سلخ جمادی الاولی که غرهٔ فیروزی سپاه نصرت دستگاه بود و
منتهای دور دوم از ادوار جلوس والا عبد العزیز خان بهزاران
بدنامی و فراوان پشیمانی و سرگردانی بر جالهٔ که فورا بسته بودند
نشسته بگذر ایواج از جیحون گذشت - و دیگران هرجا راه یافتند
بنهجی که مالوف و مانوس این طایفهٔ بی الف و انس است
بصد اضطرار و اضطراب عبور نمودند - و بسیاری غریق آن دریای
خونخوار گشتند - و ازین پیدا است که این قوم بی رای و رویت
چه قدر مغلوب یاس و مسلوب هراس گشته بودند - خردمند دیده‌ور
داند که آنچه بر زبان حقیقت بیان گذشته و اکثری ازان در
مطاوی وقایع جا بجا نگارش پذیرفته محض صورت است - و آن این
است که دریساق بلخ چندین امور ناشایسته روی نمود - اول التماس
کردن شاهزاده مراد بخش معاودت خود را از بلخ پیش ازانکه این
ملک نوکشوده بضبط دراید - و حصون و ثغور آن استحکام و انسداد
یابد - و تهانجات جا بجا بنشیند - و خاطر از حصول انتظام و اتساق
بجمعیت گراید - و معاملهٔ نذر محمد خان منقح گردد - و لشکری
که بتعاقبش رفته مراجعت نماید - و الوسات و اویماقات چغتائیه
که پس از فراوان سال بدیرین آرزوی خویش که فرمان روائی
صاحب و ولی نعمت قدیم دران دیار باشد رسیده بودند - و صاحب
زاده گریان بهزاران شادمانی به تمنی دریافت ملازمت او روی

امید بساحت بلخ آورده بیابند - و عرصهٔ آن مملکت از وجود بي سود اشرار نا بکار و فجار تیره روزگار اوزبکان تنگ چشم ظاهر و باطن و المانان بي ایمان وا پرداخته آید - و رعایا و کشاورزان استمالت یابند - دوم تعاقب نکردن بهادر خان و اصالت خان نذر محمد خان را و مراجعت آنها بدون ضبط و ربط حدود شبرغان و اندخود و چیچکتو و میمنه و بی آنکه خاطر به نشاندن تهانه در هرمکانی فراهم آرند و جمعی از مردم آن سرزمین را که قابلیت بندگیِ عتبهٔ والا داشتند در سلک بندگان درگاه آسمان جاه منسلک سازند و الوسات و ایماقات آن نواحی را تسلیه و استماله نمایند - سیوم شتافتن پادشاهزادهٔ والا تبار محمد اورنگ زیب بهادر از بلخ بصوب پیش بقصد مالش غنیم - و این اول خطائي بود که ازان نامدار رفت - چه آن کامگار را دور نبایستي شتافت بل در چار پنج کروهي توقف بایستي گزید - که هم تردد از لشکر بشهر میسر میشود و هم احمال و اثقال زاید در شهر مي بود - و بجهت جریده شدن احتیاج بمعاودت بلخ نمی افتاد - و در نزدیکیِ شهر منتظر پیکار بایستي نشست - اگر غنیم جنگ صف میکرد سزای کردار نابکار در کنار خود مي یافت - و اگر جنگ صف نمیکرد یقین که المانان بی دین و ایمان که بیشتر لشکر غنیم ایشان اند چون علوفه ندارند و به نهب و تاراج اموال مسلمین اوقات میگذرانند در ایام معدوده متفرق میگشتند - و درینصورت افواج قاهره را ازان رو که جریده مي بودند تعاقب آنها بسي آسان بود - دیگر هنگام قسمت افواج همگي لشکر بلخ را که بر لشکری که در خدمت پادشاهزادهٔ بختیار رسیده بود

نزونی داشت با بهادر خان تنها همراه نبایستی ساخت - بلکه در میمنه و میسره نیز قسمت بایستی کرد - تا هرکسی غنیم مقابل خود را زده برمیداشت - و چشم زخمی که در جانب سعید خان رسید بروی کار نمی‌آمد - و پسرانش بقتل نمی‌رفتند - خطای دیگر آنکه بعد از معاودت بلخ پادشاهزاده محمد اورنگ زیب بهادر را زیاده از یک دو روز توقف نبایستی کرد - و یکهفته جمعی که نظر بر اغراض خود داشتند و چشم از حقوق تربیت و نمک خوارگی باز پوشیده بودند کار بند نبایستی شد - و بعد از استماع خبر فرار عبد العزیز خان جریده شده تعاقب او بایستی نمود - بدین تقدیر عبد العزیز خان یا ماسور می گشت و پهلوی سه برادر خود که در درگاه معلی اند می نشست - و یا در دریای جیحون غرق می شد - و بهمین تکامشی تمامی ماوراء النهر مفتوح میگردید *

چون گزارش فسحت ممالک محروسه و نگارش مجملی از حقیقت صوبجات و اظهار فراوانی خزانه و ابراز کثرت مواکب فیروزی که از آلاء جسیمهٔ ربانی و نعماء جزیلهٔ سبحانی است نا گزیر مقام بود راقم این نامهٔ مفاخر بتحریر آن پرداخت *

ذکر مملکت روز افزون

طول این مملکت که از لاهری بندر تا سهلت (سلهت) است قریب دو هزار کروه پادشاهیست - هر کروهی پنجهزار ذراع - و هر ذراعی چهل و دو انگشت متساوی الخلقت - و عرضش که از قلعهٔ بست تا قلعهٔ اوسه است نزدیک هزار و پانصد کروه است - صوبجات این

معظم معمورهٔ عالم بیست و دو است که هریکی چندین سرکار دارد - وهر سرکاری چندین پرگنه - و هر پرگنه فراوان ده متعلق - عدد پرگنات چار هزار وسیصد و پنجاه است - شمار قریات عالم‌نهان واشکار نیکو داند - از جملهٔ پرگنات صوبهٔ دار الملک دهلی که اکنون بتاسیس قلعهٔ گردون اساسي که بامر عامر جهان خاقان گیهان بر کنار دریای جون بر افراخته شده و بشاه جهان آباد موسوم است و محتوی است بر دولتخانهٔ والا و دیگر عمارات آسمان گرا و ساعت سعادت آمای نزول معلی دران مغانیء فلک فرسا بیست و یکم ربیع الاول سال بیست و یکم جلوس عالم آرا مقرر گشته - چنانچه در جلد سیوم گزارش خواهد یافت - بصوبهٔ دار الخلافهٔ شاه جهان آباد بر زبان روزگار مذکور است - و در صوبهٔ مستقر الخلافهٔ اکبر آباد و صوبهٔ دار السلطنهٔ لاهور چندین پرگنه است که هر یکی ده لک روپیه حاصل دارد برابر خراج تمامیء ولایت بدخشان - و از قریات چندین قریه است که حاصل هر کدام بیست هزار روپیه است جمع تمامي ولایت هشت صد و هشتاد کرور دام است - که هشت ارب و هشتاد کرور دام باشد بدین تفصیل *

صوبهٔ دار الخلافهٔ شاه جهان آباد صد کرور دام *

صوبهٔ مستقر الخلافهٔ اکبر آباد نود کرور دام *

صوبهٔ دار السلطنهٔ لاهور نود کرور دام *

صوبهٔ اجمیر شصت کرور دام *

صوبهٔ دولتاباد پنجاه و پنج کرور دام *

صوبهٔ برار پنجاه و پنج کرور دام *

صوبهٔ احمد آباد پنجاه و سه کرور دام *

صوبهٔ بنگاله پنجاه کرور دام *

صوبهٔ آله اباد چهل کرور دام *

صوبهٔ بهار چهل کرور دام *

صوبهٔ مالوه چهل کرور دام *

صوبهٔ خاندیس چهل کرور دام *

صوبهٔ اوده سی کرور دام *

صوبهٔ تلنگانه سی کرور دام *

صوبهٔ ملتان بیست و هشت کرور دام *

صوبهٔ اڑیسه بیست کرور دام *

صوبهٔ کابل شانزده کرور دام *

صوبهٔ کشمیر پانزده کرور دام *

صوبهٔ تته هشت کرور دام *

صوبهٔ بلخ هشت کرور دام *

صوبهٔ قندهار شش کرور دام *

صوبهٔ بدخشان چار کرور دام *

ولایت بکلانه دو کرور دام *

جمع تمامی مملکتی که از دیر باز باین دودمان والا شان متعلق است - هنگامي که اعلی حضرت بر اورنگ خلافت جلوس فرمودند هفتصد کرور دام بود - درین مدت بیست سال از فرط رعیت پروری و وفور آباداني و کثرت معموری ولایت سوای چار صوبهٔ دکن و احمد آباد که بسنوح آفات سماوی و ارضي که از سال

سیوم جلوس مقدس تا آخر سال پنجم دران ولایت عمرت آزرد جمعش رو بفزونی ننهاد - بل بحالت اصلی باز نگشت - و لهذا در جمع این چار صوبه تخفیف داده آمد - صد کرور دام دیگر بران افزایش یافت - و مجموع هشتصد کرور دام شد - و جمع ولایاتي که درین عهد میمنت مهد کشایش یافته هشتاد کرور دام است بدین تفصیل - از صوبهٔ دولتاباد که پنجاه و دو کرور دام جمع آنست چنانچه نگاشته آمد - بیست و نه کرور دام جمع محالي است که درین دولت گردون صولت انفتاح پذیرفته - محال باقي پیشتر داخل ممالک محروسه بود - صوبهٔ تلنگانه سي کرور دام - صوبهٔ بلخ هشت کرور دام - صوبهٔ قندهار هفت کرور دام - صوبهٔ بدخشان چار کرور دام - ولایت بگلانه دو کرور دام صوبهٔ دولت آباد و برار و تلنگانه که بنظام الملک تعلق داشت از قدیم باز بولایت دکن شهرت یافته - چون سابقا قلعهٔ دولت آباد با تمامي ولایتش بتصرف درنیامده بود و قلعهٔ احمد نگر از توابع آن مفتوح گشته بنابران صوبهٔ دولت آباد را صوبهٔ احمد نگر می نامیدند - پس ازان که درین دولت ابد مقرون بیشتر محال صوبهٔ دولت آباد بادژ فلک تمثال آن وسي و سه حصن حصین از مضافاتش که همه بر شوامخ جبال واقع شده و برفعت و متانت و دشوار کشائی زبان زد روزگار است و از سال چارم جلوس مقدس تا سال نهم تسخیر پذیرفته بتصرف اولیاي سلطنت جاوید طراز در آمد چنانچه درنخستین جلد بشرح و بسط نگارش یافته حکم شد که آنرا در دفاتر صوبهٔ دولت آباد ثبت می‌نموده باشند - از همگی ولایات

سابق و لاحق صد و بیست کرور دام خالصه مقرری است که
موافق دوازده ماه سه کرور روپیه حاصل آنست - محصول باقی
برین قیاس باید نمود - پیشتر این قدر خالصه نبود درین عهد ابد
پیوند از وسعت مملکت قرار یافته *

شرح خزاین موفوره و ذخایر نامحصوره

خزانهٔ که امروز درین دولت خدا داد ابد بنیاد فراهم آمده
صاحب وهم و خیال در درک اندازهٔ آن بعجز و قصور معترف
است - اگرچه خزانهٔ که حضرت عرش آشیانی در مدت پنجاه و
یک سال فرمانروائی و سلطنت رانی جمع نموده بودند - و اکثر
آنرا حضرت جنت مکانی در سلطنت بیست و دو سال خرج
نمودند - هیچ یکی از سلاطین هندوستان را میسر نشده تا بفرمان
روایان دیگر ولایت چه رسد - اما آنچه درین عهد میمنت مهد
بمیامن نیت عالم آرا و برکات معدلت گیتی پیرا باوجود فراوان
اخراجات عساکر ستاره شمار و مهماتي که دران کرورها بخرج رفته
و انعامات متکاثره که در هیچ عهدی نصف بل ربع آن نه شده باشد
چنانچه از آغاز سریر آرائی پادشاه ابر نوال بحر افضال تا این
وقت مبلغ نه کرور و پنجاه لک روپیه از نقد و جنس قریب به
نصف نقد و بیش از نصف جنس انعام شده - و بر افراختن
عمارات فلک فرسا از مساجد عرش گرا و دولتخانهاي فیض آما و
قلاع چرخ سا و ترتیب باغات دلکشا که زیب افزاي کیهان
و زینت افروز جهان است و هندوستان بهشت نشان بآن رونقي

بي اندازه يافته و احداث روضهاى فردوس نما و سير گاههاى دلكش و شكار گاههاى خوش گرد آمده بمراتب ازان افزون است و حقيقت فزونيء جواهر ازانچه در مطاويء سوانح رمضان هشتم سال اين دور نگارش پذيرفته بوضوح مى پيوندد - و مجملاً آنچه در سركار مقدس از افراد كاملهٔ اقسام زواهر جواهر و زر سرخ و سفيد و طلا آلات و نقره آلات جمع شده غالبا بحسب كميت و كيفيت نزد كل فرمارروايان عالم نباشد - مبلغ دو كرور و پنجاه لك روپيه بر عمارات خرچ شده - يك كرور و ده لك روپيه بر عمارات مستقر الخلافهٔ اكبر آباد - ازانجمله شصت لك روپيه بر مسجد سنگ مرمر كه اندرون قلعهٔ مبارک بسان بيت المعمور عبادتگاه قدسيان است و دولتخانهٔ مقدس و ديگر بقاع و باغات - و پنجاه لك روپيه بر روضهٔ منوره كه بناى مانند آن بروي زمين ديدهٔ آسمان نديده - و لختي از شگرفيء آن مكان خلد نشان در تضاعيف سوانح سال ششم اين دور گذارده آمد - پنجاه لک روپيه بر عمارات دار الخلافهٔ شاه جهان آباد سواى مسجد جامعي كه دريندولا بانيء مبانيء دولت و اقبال اساس نهاده - و چگونگي اين عمارات و قدر مبالغ خرچ هريكي از مغانيء آسمانيء آن در نخستين سال دور سيوم گزارش خواهد يافت - و قريب پنجاه لک روپيه بر عمارات و باغات دار السلطنهٔ لاهور - و دوازده لک روپيه بر عمارات كابل از مسجد و دولت خانهٔ معلى و قلعهٔ ارک و قلعهٔ دور شهر - و هشت لک روپيه بر عمارات و متنزهات كشمير - و هشت لک روپيه بر حصار قندهار و بُست و زمينداور - و دوازده لک روپيه بر عمارات اجمير و احمدآباد وغيرها *

بیان مواکب کواکب شمار

لشکر علوفه خوار این دولت پایدار سوای جمعي که برای عمل پرگنات با فوجداران و کروریان و عاملان معین اند موافق ضابطهٔ داغ چهارم حصه که شرح آن در طی وقایع نهم سال این دور خجسته نگاشته شد دو لک سوار است - هشت هزار منصب دار - و هفت هزار احدی و برق انداز سوار - و یک لک و هشتاد و پنج هزار سوار دیگر تابینان پادشاهزادهای کامگار و امرای عظام و سایر منصب داران - و چهل هزار پیادهٔ تفنگچي و توب انداز و گوله انداز و باندارامت - که ازان میان ده هزار در رکاب سعادت مي باشند - و سه هزار در صوبجات و قلاع - تنخواه مهین پور خلافت چهل کرور دام است که حاصل آن موافق دوازده ماه صد لک روپیه است - و تنخواه هرکدام دو یمین پور عظمت و سیو مین نتیجهٔ سلطنت بیست و چهار کرور دام که دوازده ماهه شست لک روپیه میشود - و تنخواه چار مین فرزند دولت دوازده کرور دام - که دوازده ماه سی لک روپیه میشود - و تنخواه سرامد امرای والاشان سعد الله خان و نوئین بلند مکان علي مردان خان امیرالامرا نیزدوازده کروردام امت - و تنخواه دیگر امرا و منصب داران بر طبق منصبي که نگاشته آمد بمقایسه واضح میگردد زهي موهبت جلیل سبحاني - و فضل نبیل رباني - و کرم جزیل یزداني که مملکتي چنان وسیع و خزانهٔ چندین بي پایان - و لشکري بي کران - و موادموفورهٔ تنعم وکامراني - و اسباب نا محصورهٔ عشرت

و شادمانی - بجناب سلطنت و حضرت خلافت که روزگار پیشکار و زمانه فرمان بردار آن آستان گیون مکان باد ارزانی گشته - ایزدکار ساز این شوکت و جاه و حشمت و دستگاه - را تا روز نشور در تزاید داراد - لله الحمد که به یمن توجه فرازندهٔ افسر جهان بانی برازندهٔ سریر کامرانی حضرت صاحب قران ثانی نگارش وقایع دور دوم از ادوار جلوس ابد مانوس بهزاران فرخی در سال هزار و پنجاه و هشتم هلالی حسن انجام گرفت * * شعر *

* بسر سبزی شاه گردون سریر *

* به نیروی فرهنگ فرمان پذیر *

* یکی سرو پیراستم در چمن *

* که با یاد او می خورد انجمن *

امید که ایزد کارساز بمیامن بندگی و خدمت گذاری این درگاه کام بخشی و کامگاری توفیق نوشتن سوانح ادوار آتیهٔ که چون سلسلهٔ لیالی و ایام - و سررشتهٔ شهور و اعوام - تا قیامت روی انفصام مبیناد کرامت فرماید - بکرمه العظیم - و لطفه العمیم *

اکنون نگارندهٔ محامد خاقانی خاتمهٔ این دور را بتحریر مناصب کواکب سماء خلافت - ازهار حدایق سلطنت - و نوئینان والا مرتبت - و دیگر منصب داران تا پانصدی منصب - و بتنمیق نبذی از احوال مشایخ و علما و حکما و شعرا محلی میگرداند *

مناصب پادشاه زادهاي كامگار و امراى نامدار و ديگر منصبداران تا پانصدى نگارش مي يابد

پادشاه زادهاى بخت بيدار

پادشاه زاده محمد دارا شكوه مهين پور خلافت بيست هزاري بيست هزار سوار ده هزار سوار دو اسپه سه اسپه *

پادشاه زاده محمد شاه شجاع بهادر دويمين فرزند گيتي خداوند پانزده هزاري ده هزار سوار هشت هزار سوار دو اسپه سه اسپه *

پادشاه زاده محمد اورنگ زيب بهادر سيومين خلف اورنگ نشين اقبال پانزده هزاري ده هزار سوار هشت هزار سوار دو اسپه سه اسپه *

پادشاه زاده مراد بخش چارمين دوحهٔ رياض دولت دوازده هزارى نه هزار سوار *

نوئينان والا مكان

نه هزاري

يمين الدوله آصف خان خانخانان سپه سالار نه هزارى نه هزار سوار دو اسپه سه اسپه - هفدهم شعبان سال پنجم از دور دوم بعالم بقا رحلت نمود *

هفت هزارى

خاندوران بهادر نصرت جنگ هفت هزاري هفت هزار سوار

پنجهزار سوار دو اسپه سه اسپه - ماه جمادي الاولي سال هشتم
از دور دوم بدرجهٔ والای شهادت فایز گردید *

علي مردان خان امیر الامرا هفت هزاری هفت هزار سوار
پنجهزار سوار دو اسپه سه اسپه *

سعید خان بهادر ظفر جنگ هفت هزاری هفت هزار سوار
پنجهزار سوار دو اسپه سه اسپه *

اسلام خان هفت هزاری هفت هزار سوار پنجهزار سوار دو اسپه
سه اسپه *

علامي سعد الله خان هفت هزاری هفت هزار سوار *

افضل خان هفت هزاري چار هزار سوار - دوازدهم رمضان سال
دوم از دور دوم برحمت حق پیوست *

شش هزاری

سید خان جهان بارهه شش هزاری شش هزار سوار دو اسپه سه
اسپه - بیست و دوم شوال سال نهم از دور دوم داعئ حق
را لبیک گفت *

اعظم خان شش هزاری شش هزار سوار *

عبد الله خان بهادر فیروز جنگ شش هزاري شش هزار سوار -
هفدهم شوال سال هشتم از دور دوم ره گرای سفر آخرت گشت *

صدر الصدور سید جلال بخاری شش هزاری دوهزار سوار بستم
ربیع الثانی سال دهم از دور دوم ازین جهان انتقال نمود *

خسرو ولد نذر محمد خان شش هزاری دو هزار سوار *

پنج هزاری

شایسته خان خلف یمین الدوله پنجهزاری پنجهزار سوار دو اسپه سه اسپه *

بهادر خان روهیله پنجهزاری پنجهزار سوار دو اسپه سه اسپه *

میرزا عیسی ترخان پنجهزاری پنجهزار سوار دو اسپه سه اسپه *

راجه جسونت سنگه ولد راجه گجسنگه پنجهزاری پنج هزار سوار دو هزار و پانصد سوار دو اسپه سه اسپه *

رستم خان پنج هزاری پنج هزار سوار دو هزار سوار دو اسپه سه اسپه *

راجه جیسنگه پنجهزاری پنجهزار سوار دو هزار سوار دو اسپه سه اسپه *

قلیج خان پنج هزاری پنجهزار سوار دو هزار سوار دو اسپه سه اسپه *

وزیر خان پنجهزاری پنجهزار سوار هزار سوار دو اسپه سه اسپه - در صوبه داری اکبر اباد ماه جمادی الاولی سال چهارم از دور دوم بساط حیات در نوردید *

راجه گجسنگه پنجهزاری پنجهزار سوار - دوم محرم سال اول از دور دوم پیمانهٔ عمر براموده *

شاه نواز خان صفوی پنجهزاری پنجهزار سوار *

رانا جگت سنگه پنجهزاری پنجهزار سوار *

اعتقاد خان پنج هزاری پنج هرار سوار *

صفدر خان پنج هزاری پنج هزار سوار - ماه صفر سال هشتم از دور دوم سفر گزین عقبی گردید *

راجه بیتهلداس کور پنجهزاری پنج هزار سوار *

سپهدار خان پنجهزاری پنجهزار سوار - ماه ربیع الثانی سال هفتم از دور دوم رخت هستی بربست *

الله ویردی خان پنجهزاری پنجهزار سوار *

خواص خان پنجهزاری پنجهزار سوار *

مالوجی دکنی پنجهزاری پنجهزار سوار *

جعفر خان پنجهزاری چار هزار سوار *

اصالت خان پنجهزاری چار هزار سوار - بیست و دوم ربیع الاول سال دهم از دور دوم در بلخ ودیعت حیات سپرد *

چهار هزاری

سید شجاعت خان سید جهانگیر بن سید محمود خان بارهه چار هزاری چار هزار سوار دو اسپه سه اسپه - رمضان سال ششم از دور دوم در صوبه داری الهاباد ازین جهان بگذشت *

مکرمت خان چار هزاری چار هزار سوار سه هزار سوار دو اسپه سه اسپه *

نجابت خان چار هزاری چار هزار سوار *

معتقد خان چار هزاری چار هزار سوار *

سیف خان چار هزاری چار هزار سوار - محرم سال سوم از دور دوم بساط زندگی در پیچید *

مبارز خان روهیله چار هزاری چار هزار سوار - ماه جمادی الثانیه
آغاز سال هشتم از دور دوم در گذشت *

خلیل الله خان چار هزاری سه هزار سوار *

فدائي خان چهار هزاری سه هزار سوار - بیست و چهارم
جمادي الاولی سال نهم از دور دوم رخت هستی بر بست *

سردار خان چار هزاری سه‌هزار سوار *

شاه بیگ خان چار هزاري سه هزار سوار *

سر افراز خان چار هزاري سه هزار سوار - سال دوم از دور دوم در
پتن گجرات در گذشت *

رشید خان انصاري چار هزاري سه هزار سوار *

سرافراز خان دکني چار هزاري سه‌هزار سوار *

راو امر سنگه ولد راجه گجسنگه چار هزاري سه هزار سوار - سلخ
جمادي الاولی سال هفتم از دور دوم بجنون و بی ادبی سر
بباد فنا داد *

صلابت خان میر بخشيء ولد صادق خان چار هزاري دو هزار
سوار - در تاریخ مزبور بدست امر سنگه شهید شد - چنانچه در
طي وقایع سال مذکور نگاشته آمد *

راجه رایسنگه ولد مهاراجه بهیم سیسودیه چار هزاري دو هزار سوار *

سحلدار خان دکنی چار هزاري دو هزار سوار - سال چارم از
دور دوم در بنگاله در گذشت *

معتمد خان چار هزاري هزار و دویست سوار - بیست و ششم شعبان
سال سیوم از دور دوم رخت حیات از سپنجي سرا بر بست *

موسوی خان چار هزاري هفتصد و پنجاه سوار - هژدهم صفر سال هفتم از دور دوم ودیعت حیات سپرد *

خواجه طیب جویباري چار هزاري چار صد سوار *

سه هزاری

راجه پهاڑ سنگه پسر راجه نرسنگدیو بندیله سه هزاري سه هزار سوار دو هزار سوار دو اسپه سه اسپه *

یوسف محمد خان تاشکندي سه هزاري سه هزار سوار دو اسپه سه اسپه - سال دوم از دور دوم در صوبه داریٔ ملتان درگذشت *

قزلباش خان ترکمان سه هزاري سه هزار سوار پانصد سوار دو اسپه سه اسپه *

میر شمس سه هزاري سه هزار سوار *

راو ستر سال هادا سه هزاري سه هزار سوار *

مادهو سنگه هادا سه هزاري سه هزار سوار *

پردل خان بریج سه هزاري سه هزار سوار *

جوهر خان دکنی سه هزاری سه هزار سوار *

سزاوار خان ولد لشکر خان سه هزاري دو هزار و پانصد سوار *

میرزا نوذر صفوي سه هزاري دوهزار و پانصد سوار *

سعادت خان نبیرهٔ زینخان کوکه سه هزاري دو هزار و پانصد سوار *

عزیز الله خان سه هزاري دو هزار و پانصد سوار - سال هفتم از دور دوم در قلعهٔ بُست درگذشت *

مهیس داس ولد دلپت راتهور سه هزاري دو هزار و پانصد سوار - نهم صفر سال دهم از دور دوم پیمانهٔ عمر او لبریز گردید *

نظر بهادر خویشگي سه هزاری دوهزار و پانصد سوار *

میر نور الله سه هزاري دو هزار و پانصد سوار. سال دوم از دور دوم در کوچ هاجو سپري گشت *

بهرجي مرزبان بگلانه سه هزاری دو هزار و پانصد سوار - او نیز در سال مذکور بگذشت *

ذو القدر خان ترکمان سه هزاری دوهزار سوار پانصد سوار دو اسپه سه اسپه *

میرزا حسن ولد میرزا رستم صفوی سه هزاری دوهزار سوار *

لهر اسپ خان ولد مهابت خان خانخانان سه هزاری دو هزار سوار *

میرزا خان ولد شاهنواز خان بن عبد الرحیم خانخانان سه هزاری دوهزار سوار *

مغلخان ولد زین خان کوکه سه هزاري دو هزار سوار *

غیرتخان برادر زادهٔ عبد الله خان بهادر فیروز جنگ سه هزاري دوهزار سوار - سال چارم از دور دوم در صوبه داریٔ تته مراحل زندگي در نوردید *

الله یار خان سه هزاری دوهزار سوار *

امیر خان سه هزاری دو هزار سوار - ماه ربیع الاول سال دهم از دور دوم در تته بگذشت *

شاه قلیخان سه هزاری دو هزار سوار - سال چهارم از دور دوم ره گرای عقبی گشت *

مرتضی خان ولد سید صدر جهان سه هزاری دوهزار سوار *

ظفر خان ولد خواجه ابو الحسن سه هزاری دوهزار سوار *

راجه جگت سنگه ولد راجه باسو سه هزاری دو هزار سوار - ماه ذي الحجه سال نهم از دور دوم در پشاور سپري گرديد *

حسن خان حبشي سه هزاری دوهزار سوار *

کارطلب خان دکنی سه هزاری دوهزار سوار *

اوداجي رام دکني سه هزاري دوهزار سوار *

شیخ فرید ولد قطب الدین خان کوکهٔ حضرت جنت مکانی سه هزاری هزار و پانصد سوار *

فیروز خان خواجه سرا سه هزاری هزار و پانصد سوار *

پرسوجی بهونسله سه هزاری هزار و پانصد سوار *

جادون رای دکني سه هزاری هزار و پانصد سوار *

حبش خان سه هزاری هزار و پانصد سوار *

منکوجی بنالکر سه هزاری هزار و پانصد سوار *

راوت رای دکنی سه هزاری هزار و پانصد سوار *

سید هزیر خان باره سه هزاري هزار سوار *

سال اول از دور دوم ره سپر آخرت گرديد *

عاقلخان سه هزاري هزار سوار *

دتاجی دکنی سه هزاری هزار سوار *

حکیم مسیح الزمان سه هزاري پانصد سوار *

تقرب خان سه هزاری سه صد سوار *

دو هزار و پانصدی

مرشد قلیخان ترکمان فوجدار متهرا و مهابن دو هزار و پانصدی
دو هزار و پانصد سوار پانصد سوار دو اسپه سه اسپه - ماه رجب
سال اول از دور دوم دران نواحی رخت زندگی بر بست *

احمد خان نیازي دوهزار و پانصدی دوهزار و پانصد سوار *

جان نثار خان دو هزار و پانصدي دو هزار سوار - سال دوم از دور
دوم درراه بهکر درگذشت *

صف شکن خان ولد سید یوسف خان رضوی دوهزار وپانصدي
دو هزار سوار - سال نهم از دور دوم بساط حیات در پیچید *

عوض خان قاقشال دو هزار و پانصدی دو هزار سوار - سال چارم ازدور
دوم سپري گشت *

راجه دیبي سنگه ولد راجه بهارته بندیله دو هزار و پانصدي
دو هزار سوار *

تربیت خان دو هزار و پانصدي هزار و پانصد سوار - سال ششم
ازدور دوم درگذشت *

دلاور خان دکني دو هزار و پانصدی هزار و پانصد سوار *

التفات خان دوهزار و پانصدي هزار سوار *

حیات خان دوهزار و پانصدي هزار سوار *

سرور خان دکني دو هزار و پانصدی هزار سوار - سال هفتم از
دور دوم درگذشت *

دو هزاري

عرب خان دو هزاري دو هزار سوار پانصد سوار دو اسپه سه اسپه *

اوزبك خان دو هزاری دو هزار سوار پانصد سوار دو اسپه سه اسپه *

قزاق خان دو هزاري دو هزار سوار *

باقي خان قلماق دو هزاری دو هزار سوار *

مبارک خان نيازي دو هزاري دو هزار سوار *

محمد زمان طهراني دو هزاري دو هزار سوار *

پرتهيراج راتهور دو هزاری دو هزار سوار *

راجه راجروپ دوهزاری دوهزار سوار *

ذو الفقار خان دو هزاري هزار و پانصد سوار پانصد سوار دو اسپه سه اسپه *

سعادت خان دو هزاري هزار و پانصد سوار *

اخلاص خان دو هزاري هزار و پانصد سوار *

جان سپار خان برادر زادۀ نقيب خان دو هزاري هزار و پانصد سوار - سال هشتم از دور دوم در مندسور بگذشت *

زاهد خان کوکه دو هزاری هزار و پانصد سوار - بيست و چارم رجب سال نهم از دور دوم پيمانۀ عمر او برآمود *

اهتمام خان دو هزاري هزار و پانصد سوار - سال دهم از دور دوم در گذشت *

عنايت الله ولد ميرزا عيسى ترخان دو هزاری هزار و پانصد سوار *

شمشير خان ترين دوهزاری هزار و پانصد سوار *

رحمت خان فیض الله نام دوهزاري هزار و پانصد سوار - سال اول از دور دوم ودیعت حیات سپرد *

احمد بیگ خان دوهزاري هزار و پانصد سوار *

سبیل سنگه ولد راجه سورجسنگه راتهور دو هزاری هزار و پانصد سوار - سال دهم از دور دوم درگذشت *

راو کرن بهورتیه دوهزاري هزار و پانصد سوار *

راجه جیرام بدکوجر - دو هزاري هزار و پانصد سوار *

جلال کاکر دو هزاری هزار و پانصد سوار *

میرزا والی دوهزاري هزار سوار *

صف شکن ولد میرزا حسن صفوي دو هزاري هزار سوار *

زبردست خان دو هزاری هزار سوار *

روپ سنگه نبیرهٔ کشن سنگه راتهور دو هزاری هزار سوار *

رام سنگه ولد کرمسي راتهور دوهزاری هزار سوار *

سید فیروز خویش سید خانجهان بارهه دوهزاری هزارسوار *

سید عالم بارهه دو هزاري هزار سوار *

حاجي منصور دو هزاری هزار سوار - سال دهم از دور دوم رخت هستي بر بست *

عبد الرحیم بیگ اوزبک دوهزاری هزارسوار *

قلیچاق خان دو هزاری هزار سوار *

اکرام خان فتحپوری دو هزاری هزار سوار *

کاکرخان دو هزاري هزار سوار *

اخلاص خان دوهزاري هزار سوار سال سیوم از دور دوم در گذشت *

راجه رام داس نروري دو هزاري هزار سوار - او نيز در همين سال درگذشت *

بختيار خان دكني دو هزاري هزار سوار *

شير خان ترين دو هزاري هزار سوار - سال هفتم از دور دوم بساط حيات درنورديد *

سيد عمر دكني دو هزاري هزار سوار *

فرحان حبشي دو هزاري هزار سوار *

پتهوجي دكني دو هزاري هزار سوار *

ربي راي دكني دو هزاري هزار سوار *

آتش خان دكني دو هزاري هزار سوار *

هاباجي دكني دو هزاري هشت صد سوار *

ديانت خان دو هزاري هفتصد سوار *

خواجهٔ جهان دو هزاري ششصد سوار - سال هفتم از دور دوم ازين جهان بگذشت *

سيادت خان برادر اسلام خان دو هزاري پانصد سوار *

جان نثار خان دو هزاري پانصد سوار *

علاء الملک دو هزاري سه صد سوار *

حقيقت خان دو هزاري سه صد سوار *

بهمنيار ولد يمين الدوله دو هزاري دو صد سوار *

هزار و پانصدي

راي تو درمل هزار و پانصدي هزار و پانصد سوار دو اسپه سه اسپه *

محمد حسین برادر همت خان هزار و پانصدي هزار و پانصد سوار هشتصد سوار دو اسپه سه اسپه *

سید عبد الوهاب هزار و پانصدی هزار و پانصد سوار هشت صد سوار دو اسپه سه اسپه - سال نهم از دور دوم درگذشت *

یکه تاز خان هزار و پانصدی هزار و پانصد سوار پانصد سوار پانصد سوار دو اسپه سه اسپه - درسال هشتم از دور دوم بگذشت *

سید محمود ولد خاندوران بهادر نصرت جنگ هزار و پانصدی هزار و پانصد سوار *

امان بیگ هزار و پانصدی هزار و پانصد سوار *

رتن راتهور هزار و پانصدي هزار و پانصد سوار *

اسفندیار ولد حسن بیگ شیخ عمري هزار و پانصدی هزار و پانصد سوار - سال ششم از دور دوم سپري گردید *

عبد الرحمن ولد شهباز خان روهیله هزار و پانصدي هزار وپانصد سوار - او نیز درین سال رخت حیات بر بست *

اکبر قلي سلطان ککهر هزار و پانصدی هزار وپانصد سوار - سال هشتم از دور دوم درگذشت *

راول پونجا مرزبان دونگر پور هزار و پانصدي هزار و پانصد سوار *

افتخار خان برادر زادۀ عبد الله خان بهادر فیروز جنگ هزار و پانصدی هزار و چار صد سوار *

خانه زد خان ولد سعید خان بهادر ظفر جنگ هزار و پانصدي هزار و دویست سوار - نهم جمادی الاولی سال دهم از دور دوم در نبرد اوزبکیه که در نواحئ آقچه شده بود مردانه جان در باخت *

مهراب خان ولد آصف خان جعفر بیگ هزار و پانصدي هزار و
دویست سوار - سال سیوم از دور دوم در گذشت *
مراندازخان قلماق چیله هزار و پانصدي هزار و دویست سوار - سال
نهم از دور دوم بگذشت *
میرزا مرادکام نبیرهٔ میرزا رستم صفوي هزار و پانصدی هزار سوار *
معتمد خان ولد هاشم خان هزار و پانصدی هزار سوار *
جانبازخان هزار و پانصدی هزار سوار *
افتخار خان ولد احمد بیگ خان هزار و پانصدی هزار سوار - سال
نهم از دور دوم سفر گزین آخرت گشت *
لطف الله ولد سعید خان بهادر ظفر جنگ هزار و پانصدی هزار
سوار - نهم جمادی الاولی سال دهم از دور دوم درجنگ اوزبکان
که نزدیک آقچه شده بدلیري جان فشاني نمود *
محمد صالح ولد میرزا عیسی ترخان هزار و پانصدي هزار سوار *
انروده ولد راجه بیتهلداس هزار و پانصدی هزار سوار *
سیو رام کور هزار و پانصدی هزار سوار *
راوهتي سنگه چندراوت هزار و پانصدي هزار سوار - سال هفتم از دور
دوم در دکن سپری گردید *
راو روپسنگه چنداراوت هزار و پانصدي هزار سوار *
بهیم راتهور هزار و پانصدی هزار سوار - در سال هشتم از دور
دوم بگذشت *
مراد قلي سلطان ککهر هزار و پانصدی هزار سوار *
دولت خان قیام خاني هزار و پانصدي هزار سوار *

دولت‌مند پسر بهرجی مرزبان بگلانه هزار و پانصدي هزار سوار *

سکندر دوتانی هزار و پانصدی هزار سوار - سال پنجم از دور دوم درگذشت *

هریسنگه برادر خرد راجه سورجسنگه راتهور هزار و پانصدی نهصد سوار - بیست و سیوم صفر سال هفتم از دور دوم پیمانهٔ عمر او بر آمود *

الله قلي خان ولد یلنگتوش هزار و پانصدی هشتت صد سوار *

چندر من بندیله هزار و پانصدی هشتصد سوار *

ولی محلدار خان دکني هزار و پانصدی هشت‌صد سوار *

ملتفت خان ولد اعظم خان هزار و پانصدی هفت صد و پنجاه سوار *

حسام الدین خان هزار و پانصدي ششصد سوار *

آقا افضل هزار و پانصدی ششصد سوار *

سیام سنگه ولد کرمسي راتهور هزار و پانصدی ششصد سوار *

سنگرام زمیندار کنور هزار و پانصدی ششصد سوار - سال پنجم از دور دوم درگذشت *

علاول ترین هزار و پانصدی ششصد سوار *

رایدیا برادر جادون رای دکنی هزار و پانصدی شش صد سوار *

خدمت خان خواجه سرا هزار و پانصدی پانصد سوار - سال چهارم از دور دوم بساط هستي در نوردید *

میرزا سلطان نبیرهٔ میرزا مظفر صفوی هزار و پانصدی پانصد سوار *

جمال خان نوحانی هزار و پانصدی پانصد سوار *

خوشحال بیگ کاشغری هزار و پانصدي پانصد سوار *
نوازش خان ولد میر میران یزدي هزار و پانصدي پانصد سوار *
سجان سنگه سیسودیه هزار و پانصدي پانصد سوار *
میرزا محمد ولد میر بدیع مشهدی هزار و پانصدي چار صد سوار *
فیض الله ولد زاهد خان کوکه هزار و پانصدي چار صد سوار *
مرحمت خان ولد صادق خان هزار و پانصدي چار صد سوار - سال دهم از دور دوم رخت زندگی بر بست *
حکیم حاذق ولد حکیم همام گیلاني هزار و پانصدي سه صد سوار *
میر عبد الکریم هزار و پانصدي دو صد سوار *

هزاری

آگاه خان خواجه سرا هزاری هزار سوار دو اسپه سه اسپه *
سید محمد ولد خاندوران بهادر نصرت جنگ هزاري هزار سوار *
کریم الله ولد علیمردان بهادر هزاري هزار سوار *
سلطان یار ولد همت خان معروف بالله یار هزاري هزار سوار *
لطف الله ولد لشکر خان هزاري هزار سوار - سال پنجم از دور دوم درگذشت *
سید اسد الله بخاري هزاري هزار سوار *
هادي داد برادر رشید خان انصاری هزاری هزار سوار *
کنور رام سنگه ولد راجه جیسنگه کچهواهه هزاری هزار سوار *
گوپال سنگه ولد راجه منروپ کچهواهه هزاري هزار سوار *
راجه بدنسنگه بهدوریه هزاری هزار سوار *
راول سرسي زمیندار بانسواله هزاری هزار سوار *

پرتاب چوره هزاری هزار سوار *

بهرام خان ولد جهانگیر قلي خان هزاري نهصد سوار - سال هشتم از دور دوم درگذشت *

سید سیخن بارهه هزاری نهصد سوار *

شمس الدین ولد نظر بهادر خویشگي هزاری نهصد سوار *

شادمان پکهلیوال هزاری نهصد سوار *

عبد الله ولد سعید خان بهادر ظفر جنگ هزاری هشتصد سوار *

خلیل بیگ هزاري هشتصد سوار *

سید حسن مساعد هزاري هشتصد سوار *

گردهر داس گور هزاري هشتصد سوار *

قباد بیگ اوزبک هزاري هشتصد سوار *

عثمان خان عموي بهادر خان روهیله هزاري هشتصد سوار *

جبار قلی ککهر هزاری هشتصد سوار *

رحمان یار برادر الله یار خان هزاري هفتصد و پنجاه سوار *

دالدوست ولد سرافراز خان هزاری هفتصد سوار *

صفی قلی ترکمان هزاري هفتصد سوار *

محمد شریف خویش باقر خان نجم ثانی هزاري هفتصد سوار - در سال دوم از دور دوم بگذشت *

سید دلیرخان هزاري هفتصد سوار - سال چهارم از دور دوم شهید شد *

رایسنگه نبیرهٔ راجه کجسنگه راتهور هزاری هفتصد سوار *

ارجن ولد راجه بیتهلداس هزاري هفتصد سوار *

رایسنگه جهالا هزاری هفتصد سوار *

ذءیب سرانی قدیمی هزاری هفتصد سوار - سال هشتم از دور دوم در گذشت *

سید دیندار خان هزاري ششصد و پنجاه سوار - سال نهم از دور دوم ره گرای سفر آخرت گشت *

سید شهاب ولد سید غیرت خان هزاری ششصد سوار *

شجاع ولد معصوم خان کابلي هزاری ششصد سوار - سال دوم از دور دوم بساط حیات بعالم بقا کشید *

عبد الرحمن ترنابی هزاری ششصد سوار - در سال اول از دور دوم رخت هستي بر بست *

قلعدار خان چیله هزاری ششصد سوار - سال سیوم از دور دوم در گذشت *

سید محمد ولد سید افضل بارهه هزاری ششصد سوار *

اردشیر نبیرهٔ احمد بیگ خان هزاری ششصد سوار - سال هشتم از دور دوم سپری گشت *

راجه امر سنگه نروری هزاری ششصد سوار *

مهیس داس راتهور هزاری ششصد سوار *

راجسنگه ولد کهیوان راتهور هزاری ششصد سوار - سال چهارم از دور دوم در گذشت *

اختدار ولد عبد العزیز خان روهیله هزاری ششصد سوار - او نیز درین سال در گذشت *

بهگوانداس ولد راجه نرسنگدیو بندیله هزاری ششصد سوار - سال سیوم از دور دوم بدست راجپوتی کشته شد *

کشن سنگه بهدوریه هزاری ششصد سوار - سال هفتم از دور دوم سپری گردید *

محبت غلزی هزاری ششصد سوار - سال چهارم از دور دوم درگذشت *

سید مظفر ولد سید شجاعت خان بارهه هزاری پانصد سوار *

خواجه برخوردار داماد مهابت خان خانخانان هزاری پانصد سوار *

میر خان هزاری پانصد سوار - سلخ جمادی الاولی سال هفتم از دور دوم شهید شد *

خنجر خان خویش قلیچ خان هزاری پانصد سوار *

محمد هاشم کاشغری هزاری پانصد سوار *

همت خان کابلي هزاری پانصد سوار - سال هفتم از دور دوم درگذشت *

طاهر خان هزاری پانصد سوار *

حسین بیگ هزاری پانصد سوار *

میر خلیل ولد اعظم خان هزاری پانصد سوار *

حاجي محمد یار اوزبك هزاری پانصد سوار *

محمد علي کامراني هزاری پانصد سوار *

سید خادم بارهه هزاری پانصد سوار - رمضان سال نهم از دور دوم درگذشت *

سید نورالعیان ولد سید سیف خان بارهه هزاري پانصد سوار *

رای تلوکچند کچهواهه هزاري پانصد سوار *

احداد مهمند هزاري پانصد سوار *

بهوجراج دکنی هزاری پانصد سوار *

نورالدوله ولد مرتضی خان انجو هزاری چار صد سوار - سال دهم از دور دوم شهید شد *

نور الحسن هزاری چار صد سوار *

سلطان نظر برادر خرد سیف خان هزاري چار صد سوار *

لطیف خان نقشبندی هزاري چار صد سوار - سال هشتم از دور دوم در گذشت *

ترکتاز خان هزاری چار صد سوار - سال دهم از دور دوم ازین جهان رخت بربست *

باقي بیگ که بخدمت مهین پور خلافت می پردازد هزاری چار صد سوار *

سید مقبول عالم هزاري چار صد سوار *

شفیع الله برلاس هزاري چار صد سوار *

راجه کورسین زمیندار کشتوار هزاری چار صد سوار *

راجه پرتهی چند زمیندار چنبه هزاری چار صد سوار *

آدم خان تبتی هزاری چار صد سوار *

شافی ولد سیف خان هزاری سه صد و پنجاه سوار - سال دهم از دور دوم در گذشت *

یحیی ولد خان مزبور هزاری سه صد سوار *

سید شیر زمان ولد سید خانجهان بارهه هزاری دوصد و پنجاه سوار *

سید منور دیگر پسر سید خانجهان هزاری دو صد و پنجاه سوار *

فراست خان خواجه سرا هزاري دوصد و پنجاه سوار *

رای کاسي داس هزاری دو صد و پنجاه سوار *

سید علی ولد سید جلال بخاری هزاری دویست سوار *

محمد اشرف ولد اسلام خان هزاری دویست سوار *

محمد صفي دیگر پسر اسلام خان هزاری دو یست سوار *

مبارک رو ولد سیف خان هزاری دو یست سوار *

میر برکه هزاری دو یست سوار - سال ششم از دور دوم ره گرای آخرت گردید *

خواجه عبد الوهاب ده بیدی هزاری دو یست سوار *

رحمت خان هزاری دو یست سوار *

حکیم خوشحال ولد حکیم همام هزاری دو صد سوار - سال چهارم از دور دوم در گذشت *

امانت خان برادر افضل خان هزاری دو صد سوار - سال هشتم از دور دوم ودیعت حیات سپرد *

فدائی خان معروف بظریف هزاری دو صد سوار - سال چارم از دور دوم بگذشت *

یکهٔخان خواجه سرا هزاری دو صد سوار - سال سیوم از دور دوم سپری گردید *

رای رایان هزاری صد و پنجاه سوار *

رای بهار همل هزاری صد و پنجاه سوار *

سید هدایت الله قادري هزاري صد سوار *

قاضی محمد اسلم هزاری صد سوار *

میرک شیخ هروی هزاري صد سوار *

حکیم مومنا هزاری صد سوار *

معز الملک هزاری صد سوار *

نهصدی

راجه مانسنگه گوالیاری نهصدی هشتصد و پنجاه سوار *
صوفی بهادر نهصدی هشتصد سوار *
جعفر قدیمی نهصدی هفتصد و پنجاه سوار *
جگرام کچهواهه نهصدی ششصد سوار *
خواجه عبد الهادی ولد صفدر خان نهصدی ششصد سوار *
خواجه عنایت الله نهصدی پانصد سوار *
جلال برادر بهادر خان روهیله نهصدی پانصد سوار *
شمشیر ولد شیر خان تونور نهصدی پانصد سوار - سال ششم از دور دوم درگذشت *
علی قلی برادر ترکمان خان نهصدی چارصد و پنجاه سوار - در سال پنجم از دور دوم بگذشت *
عادل ولد قاسم خان میر بحر نهصدی چارصد سوار - سال سیوم ازین دور ره گزین عقبی گشت *
سلطان حسین ولد اصالت خان نهصدی سه صد سوار *
اسد الله ولد شیر خواجه نهصدی سه صد سوار *
محمد تقی تفرشی نهصدی سه صد سوار - سال پنجم ازین دور درگشت *
محمد زمان ولد حاکم خان نهصدی دوصد و هفتاد سوار *
دانا دل ولد شاه نواز خان بن عبد الرحیم خانخانان نهصدی دو صد و پنجاه سوار *

عنایت خان ولد سلاح خان نهصدی دو صد و پنجاه سوار - در سال هشتم ازین دور بگذشت *

جعفر ولد الله‌ویردی‌خان نهصدی دو صد سوار *

خواجه عبد الخالق داماد نذرمحمد خان نهصدی صد وپنجاه‌سوار *

شیخ عبد الکریم تهانیسری نهصدی صد و پنجاه سوار *

محمد شریف ولد اسلام خان نهصدی صد و پنجاه سوار *

فتح ضیا نبیرهٔ حکیم ابوالفتح نهصدی صد و پنجاه سوار *

نامدار ولد جعفرخان نهصدی صد سوار *

حکیم فتح الله نهصدی پنجاه سوار *

هشتصدی

سید لطف علی بهکری هشتصدی هشتصد سوار *

سید حسن خویش سید دلیرخان هشتصدی هشتصد سوار *

مجاهد جالوری هشتصدی هشتصد سوار *

بر سنگه داس ولد راجه دوارکاداس هشتصدی هشتصد سوار *

قطب الدین ولد نظر بهادر خویشگی هشتصدی هشتصد سوار *

کرپا رام کور هشتصدی هفتصد و پنجاه سوار *

سید بهکر برادر زادهٔ مرتضی خان بخاری هشتصدی شش صد و پنجاه سوار *

ابو البقا ولد شریفخان هشتصدی ششصد سوار *

سید صادق قدیمی هشتصدی ششصد سوار *

اوگرسین کچهواهه هشتصدی ششصد سوار *

سیف الله عرب هشتصدي پانصد سوار *

بهادر بابی هشتصدي پانصد سوار *

خضر سلطان ککهر هشتصدي پانصد سوار - سال هشتم از دور دوم در گذشت *

لکهمی سین چوهان هشتصدي پانصد سوار - در سال چهارم ازین دور سپري گشت *

سید باقر ولد سید حامد بخاري هشتصدی چار صد سوار *

محمد علی خان خویش قلیج خان هشتصدی چارصد سوار *

غضنفر ولد الله ویردیخان هشتصدی چار صد سوار *

رنباز خان ولد شهباز خان کنبو هشتصدي چار صد سوار *

سید عبد الماجد امروهه هشتصدي چار صد سوار - سال دوم از دور دوم در گذشت *

آئي محمد تاشکندی هشتصدی چار صد سوار *

شمس الدین ولد مختار خان هشتصدي چار صد سوار *

گور دهن راتهور هشتصدی چار صد سوار *

اندر سال هادا هشتصدی چار صد سوار *

تاج سروانی هشتصدی چار صد سوار - در سال دوم ازین دور سپري گشت *

ناهر سولنکهی هشتصدی چار صد سوار *

میر اسحق ولد اعظم خان هشتصدی سه صد سوار *

محسن ولد حاجی منصور هشتصدي سه صد سوار *

بهادر بیگ ولد بیرم ترکمان هشتصدی سه صد سوار - در سال

نهم ازین دور بگذشت *

حسن خان برادر خدمتکار خان هشتصدی سه صد سوار - او نیز درین سال در گذشت *

عجب سنگه ولد ستر سال کچهواهه هشتصدی سه صد سوار *

رانا جوده زمیندار امرکوت هشتصدی سه صد سوار - در سال ششم ازین دور بگذشت *

سعد الله ولد سعید خان بهادر ظفر جنگ هشتصدی دو صد سوار *

میر فاضل مخدوم زاده هشتصدي دو صد سوار - در سال هفتم ازین دور سپری گردید *

شیخ موسی گیلانی هشتصدی دو صد سوار *

خواجه رحمت الله هشتصدی دو صد سوار *

عبد الرزاق ولد امیر خان هشتصدی دو صد سوار *

صالح اشهری هشتصدی دو صد سوار - در سال دهم ازین دور بگذشت *

رای مکند داس هشتصدی دو صد سوار *

بی بدل خان گیلانی هشتصدی صد سوار *

عقیدت خان هشتصدی پنجاه سوار - سال دوم ازین دور رخت هستی بربست *

هفتصدی

سید سالار بارهه هفتصدی هفتصد سوار دو اسپه سه اسپه *

مظفر سروانی هفتصدی هفتصد سوار *

امام قلی ترکمان هفتصدي ششصد و پنجاه سوار *

راجه بهروز ولد راجه روز افزون هفتصدی پانصد و پنجاه سوار *

سید چاون ایرجی هفتصدی پانصد سوار *

سید صدر خان هفتصدي پانصد سوار *

نصر الله عرب هفتصدی پانصد سوار - سال دوم ازین دور در گذشت *

بهو جراج کچهواهه هفتصدی پانصد سوار *

چندر بهان نروکا هفتصدی پانصد سوار *

راوت دیالداس جهالا هفتصدی پانصد سوار *

چتر بهوج چوهان هفتصدی پانصد سوار *

سید شاه علي ولد سید سیدا هفتصدی چار صد و پنجاه سوار *

سید باقر ولد مصطفی خان بخاری هفتصدي چارصد سوار *

پهار نوحالی هفتصدی چار صد سوار *

بابوی خویشگی هفتصدي چار صد سوار - در سال هفتم ازین دور بگذشت *

جگناته راتهور هفتصدي چار صد سوار - در سال سیوم ازین دور بساط زندگی در نوردید *

سنگرام کچهواهه هفتصدی چار صد سوار *

متهرا داس کچهواهه هفتصدی چار صد سوار *

راجه اودیبهان هفتصدي چار صد سوار *

کریمداد قاقشال هفتصدي سه صد و پنجاه سوار *

سید عالم هفتصدی سه صد و پنجاه سوار *

اسحق بیگ برادر یادگار حسین خان هفتصدی سه‌صد سوار *

گرشاسپ ولد مهابت خان خانخانان هفتصدی سه صد سوار *

یادگار ارلات هفتصدی سه صد سوار *

تولک بیگ کاشغری هفتصدی سه صد سوار *

عبد الوهاب خویش لشکر خان هفتصدی سه صد سوار *

جلال الدین محمود دروازی هفتصدی سه صد سوار *

محمد طاهر خویش شهاب الدین احمد خان هفتصدی سه صد سوار - در سال دهم ازین دور درگذشت *

محمد بیگ اباکش هفتصدی سه صد سوار *

نصیر الدین محمود هفتصدی سه صد سوار - سال چهارم ازین دور درگذشت *

محمد سعید پسر خواندهٔ مرتضی خان بخاری هفتصدی سه صد سوار *

نیکنام عم بهادر خان روهیله هفتصدی سه صد سوار *

سعید مروانی هفتصدی سه صد سوار - در سال هفتم از دور مزبور بگذشت *

نراین داس سیسودیه هفتصدی سه صد سوار *

صمصام الدوله هفتصدی دو صد و پنجاه سوار *

سید بهادر ولد لطف علی بکهری هفتصدی دوصد و پنجاه سوار *

مرشد قلی هفتصدی دو صد و پنجاه سوار *

شاه علی هفتصدی دو صد سوار *

محمد مراد سلدوز هفتصدی دوصد سوار *

سید میرزای سبزواری هفتصدی دو صد سوار *

جمال خان قراول هفتصدی دو صد سوار - سال ششم از دور مذکور در گذشت *

مظفر حسین ولد میر ابو المعالی هفتصدی دو صد سوار *

عنایت الله نبیرهٔ خواجه ابو الحسن هفتصدی صد و پنجاه سوار *

خواجه عبد الرحمن ولد عبد العزیز خان نقشبندی هفتصدی صد و پنجاه سوار *

یزدانی ولد مخلص خان هفتصدی صد و پنجاه سوار *

سید عبد الله نبیرهٔ سید مرتضی خان بن سید صدر جهان هفتصدی صد و پنجاه سوار *

یوسف آقا هفتصدی صد و پنجاه سوار *

بهرام ولد صادق خان هفتصدی صد و سی سوار *

عارف ولد تاتار خان سفرچی هفتصدی صد سوار - در سال ششم ازین دور گذشت *

میر محمود صفاهانی هفتصدی صد سوار *

شیر خواجه داماد سعید خان بهادر ظفر جنگ هفتصدی صد سوار *

مهدی خواجه اسمعیل اتائی هفتصدی صد سوار *

کفایت خان هفتصدی صد سوار *

کاظم خویش وزیر الملک هفتصدی صد سوار *

روز بهان خواجه سرا هفتصدی صد سوار *

رای سبها چند هفتصدی صد سوار *

مشکي بیگ ولد تاتار خان مفرچي هفتصدی هشتاد سوار *

ابوالقاسم ولد سیفخان هفتصدی شست سوار *

رشیدای قزوینی هفتصدی شصت سوار *

میر محمد امین هفتصدی سی سوار *

ششصدی

محمد شاه یکه ششصدی ششصد سوار *

محمد شریف تولکچی ششصدی ششصد سوار *

اسفندیار ولد همت خان معروف بالله یار ششصدی شش‌صد سوار *

پرتاب سنگه چوهان ششصدی پانصد سوار *

محمد شریف قدیمی ششصدی چار صد و بیهت سوار *

سید عبد الله بارهه ششصدی چار صد سوار - سال دوم ازین دور درگذشت *

محمد امین ولد شاه قلي خان ششصدی چار صد سوار *

محمد جعفر ولد میر حاج ششصدی چار صد سوار *

خوشحال پسر خواندهٔ میرزا رستم صفوی ششصدی چارصد سوار *

عبد الغفور ولد عرب خان ششصدی چار صد سوار - سال اول از دور مزبور در گذشت *

اوگرسین ولد ستر سال کچهواهه ششصدی چار صد سوار - او نیز درین سال سپري گشت *

پیم چند نبیرهٔ رای منوهر ششصدی چار صد سوار *

روح الله ولد یوسف محمد خان تاشکندی ششصدی سه صد و پنجاه سوار *

جعفر بلوچ ششصدی سه صد سوار - سال هفتم ازدور مذکوردر گذشت *

سید سلیمان ولد سید قاسم بارهه ششصدی نهه صد سوار *

باگهه ولد شیر خان تونور ششصدی سه صد سوار *

سر مست ولد اعتماد رای بدکوجر ششصدی سه صد سوار *

ماه یار ولد الله یار خان ششصدی سه صد سوار *

درویش بیگ قاقشال ششصدی سه صد سوار *

نذر بیگ سلدوز ششصدی سه صد سوار *

محمد یوسف ششصدی سه صد سوار *

سید قطب ولد شجاعت خان ششصدی دو صد و پنجاه سوار - در سال پنجم ازین دور بگذشت *

احمد بیگ داماد باقرخان نجم ثانی ششصدی دو صد و پنجاه سوار *

پهلوان درویش سرخ ششصدی دو صد سوار *

جلال الدین محمود نواسهٔ مخدوم الملک ششصدی صدوهشتاد سوار *

هوشدار ولد ملتفت خان ششصدی صد و پنجاه سوار *

حسین بیگ اباکش ششصدی صد و بیست سوار *

خواجه حسن ده بیدی ششصدی صد سوار *

خواجه محمد شریف ده بیدی ششصدی صد سوار *

خواجه قاسم حصاری ششصدی صد سوار *

پانصدی

اسد الله ولد رحمت خان معروف بفیض الله پانصدی پانصد سوار *

حسین قلی آغز پانصدی پانصد سوار *

شرفجان بیگ ترکمان پانصدی پانصد سوار *

قاسم علي پانصدی پانصد سوار *

راجه کشن سنگه تونور پانصدي پانصد سوار *

چتر بهوج سونکرا پانصدی پانصد سوار *

سید عبد الصمد مانکپوری پانصدی چار صد و پنجاه سوار *

عبد الرسول ولد عبد الله خان بهادر پانصدي چار صد سوار *

قرامان ولد ذو الفقار خان پانصدی چار صد سوار *

محمد زمان ارلات پانصدی چار صد سوار *

بهادر کنبو پانصدی چار صد سوار *

راجه جگمن جادون پانصدی چار صد سوار *

میر مراد ولد میر موسی پانصدی سه صد و پنجاه سوار *

سید اختیار الدین پانصدی سه صد وچهل سوار *

میر احمد ولد سادات خان رضوی پانصدی سه صد سوار *

میر کلان پانصدی سه صدسوار *

میر علی ولد میر موسی پانصدی سه صد سوار *

سید راجی مانکپوری پانصدی سه صد سوار *

مقصود بیگ علي دانشمندی پانصدی سه صد سوار *

میر لطف الله شیرازي پانصدی سه صد سوار *

یوسف خویش محمد خان نیازی پانصدی سه صد سوار *

حبیب کرانی پانصدی سه صد سوار *

علي اکبر سوداگر پانصدی سه صد سوار *

همیر سنگه سیسودیه پانصدی سه صد سوار *

بلو چوهان پانصدی سه صد سوار *

ذوالقرنین ارمنی پانصدی سه صد سوار *

ابوالمعالي ولد میرزا والی پانصدی دو صد و پنجاه سوار *

الله دوست کاشغری پانصدی دو صد و پنجاه سوار *

حسن علی ولد الله ویردیخان پانصدي دو صد و پنجاه سوار *

میر ابالیل عرب پانصدی دو صد و پنجاه سوار *

حاجی بیگ برلاس پانصدی دو صد و پنجاه سوار *

پلنگ حمله پانصدی دو صد و پنجاه سوار *

سید امجد پانصدی دو صد و پنجاه سوار *

شتاب خان ولد ملک علی پانصدی دو صد و پنجاه سوار - سال چارم ازین دور درگذشت *

سید علی برادر زادهٔ سید خانجهان بارهه پانصدی دو صد و پنجاه سوار *

گوبند داس راتهور پانصدی دو صد و پنجاه سوار *

جسونت برادر مهیس داس راتهور پانصدی دو صد پنجاه سوار *

هر کدام پرتهي سنگه وکشن سنگه نبیرهای راجه مانسنگه کچهواهه پانصدی دو صد و پنجاه سوار *

سکت سنگه چوهان پانصدی دو صد و پنجاه سوار *

بسوتن نبیرهٔ شیخ ابو الفضل پانصدی دو صد و پنجاه سوار - در سال پنجم از دور مزبور سپری گردید *

میر مقتدای غزنوی پانصدی دو صد و بیست سوار - در سال دهم ازین دور بگذشت *

نعیم بیگ ولد اخلاص خان معروف به حسین بیگ پانصدی

دو صد و بیست سوار - سال پنجم ازین دور بگذشت *

نجف علی ولد قزلباش خان پانصدی دو صد سوار *

یعقوب بیگ منقط پانصدی دو صد سوار - سال چارم ازین دور رخت هستي بربست *

بینیداس ولد راجه برسنگدیو بندیله پانصدی دوصد سوار - سال سیوم از دور مذکور بدست راجپوتی کشته شد *

جمال بنگشی پانصدی دو صد سوار - سال هفتم ازین دوربگذشت *

عبد المومن پانصدی دو صدسوار - سال هفتم از دور مسطوربگذشت *

میر فتاح صفاهانی پانصدي دو صد سوار *

دریاي افغان پانصدی دوصد سوار - سال هشتم ازین دوردرگذشت *

ملک امان پانصدی دوصد سوار - سال نهم از دور مذکور ره سپر آخرت گشت *

قباد ولد شجاع کابلي پانصدی دو صد سوار *

ناد علی پانصدی دو صد سوار *

صالح بیگ جلایر پانصدی دو صد سوار - در سال هفتم ازین دور بگذشت *

میر اعظم کاشغری پانصدی دو صد سوار - سال دهم از دور مذکور درگذشت *

ایرج ولد قزلباش خان پانصدی دو صد سوار *

فرهاد بلوچ پانصدی دوصد سوار *

داراب ولد آقا افضل پانصدی دو صد سوار *

سید نجابت ولد سیدشجاعت خان بارهه پانصدی دو صد سوار *

عبد النبی ولد خان دوران پانصدی دو صد سوار *

ابوالبقا ولد قاضی خان پانصدی دو صد سوار *

فتح الله برلاس پانصدی دو صد سوار *

جواهر خان پانصدی دو صد سوار *

عبد الله ولد حاجی منصور پانصدی دو صد سوار *

دلیر همت ولد مهابت خان خانخانان پانصدی دو صد سوار *

طغرل ارسلان برادر زادهٔ قلیج خان پانصدی دو صد سوار *

ابراهیم حسین ترکمان پانصدی دو صد سوار *

عنایت برادر بهادر روهیله پانصدی دو صد سوار *

اوگرسین نبیرهٔ راجه مانسنگه کچهواهه پانصدی دو صد سوار *

مانسنگه ولد راجه بکرماجیت پانصدی دو صد سوار *

منوهر داس برادر بیتهلداس پانصدی دو صد سوار *

کنهی ولد بلبهدر سکهاوت پانصدی دو صد سوار *

امیر بیگ ولد شاه بیگ خان پانصدی یکصد و هفتاد سوار *

خدا دوست ولد سردار خان پانصدی یکصد و پنجاه سوار *

علی بیگ زیک پانصدی صد و پنجاه سوار *

میر جمال الدین پانصدی صد و پنجاه سوار *

مظفر ولد باقر هروی پانصدی صد و پنجاه سوار *

حسن سعید پانصدی صد و پنجاه سوار *

مطلب ولد معتمد خان پانصدی صد و پنجاه سوار *

میر قاسم سمنانی پانصدی صد و پنجاه سوار *

یار بیگ جامی پانصدي صد و پنجاه سوار *

فتح الله ولد سعيد خان بهادر ظفرجنگ پانصدي صد و بيست و پنج سوار *

محمد رشيد پانصدي صد و پانزده سوار - در سال دوم ازين دور بگذشت *

سخی برادر زادهٔ فدائي خان پانصدي صد و ده سوار *

مير نعمت الله ولد مير ظهير الدين يزدي پانصدی صد سوار *

سيد ولد موسويخان پانصدی صد سوار *

بديع الزمان ولد آقا ملا پانصدی صد سوار *

سيد بهادر ولد سيد سلابتخوان پانصدی صد سوار *

سيد خضر ولد سادات خان پانصدی صد سوار *

شيخ معظم ولد اسلام خان پانصدي صد سوار *

بهادر بيگ عرب پانصدی صد سوار *

شير افگن ولد شيرزاد پانصدي صد سوار *

عطاء الله خوافي پانصدی صد سوار *

عمر ترين پانصدی صد سوار *

محمد حسين تيراهي پانصدی صد سوار *

يعقوب بيگ ولد شاه بيگ خان پانصدی صد سوار - سال نهم ازين دور بگذشت *

محمد مراد ولد صلابت خان پانصدی صد سوار *

غازی بيگ پانصدی صد سوار *

دوستکام ولد معتمد خان پانصدی صد سوار *

ارسلان بيگ بلوچ پانصدي صد سوار *

عسکري ولد آصفخان جعفر بيگ پانصدي صد سوار *
ميرک حسين خوافي پانصدي صد سوار *
قاضي نظاما پانصدي صد سوار *
اسمعيل بيگ زيک پانصدی صد سوار *
سيد شهاب بارهه پانصدی صد سوار *
کيسری سنگه راتهور پانصدی صد سوار *
مير صالح قراول بيگی پانصدی هشتاد سوار *
محسن صفاهاني پانصدي هشتاد سوار *
شيخ معين الدين راجگری پانصدی هشتاد سوار *
محمد صالح خوافی پانصدی هفتاد سوار *
مير صالح خوشنويس پانصدی شصت سوار *
عسکري بخشيء احديان پانصدی شصت سوار *
فتح الله ولد نصر الله پانصدی پنجاه سوار *
خواجه نور الله ولد خواجه عبد الغفار دهبيدی پانصدی پنجاه سوار *
سنائی بيگ شاملو پانصدی پنجاه سوار *

گذارش مجملي از احوال مشايخ و غيرهم و آن مشتمل است بر طبقات چار گانه

طبقهٔ مشايخ كبار

آغاز دران به نتيجهٔ دودمان رسالت كه تقديم آن بر ديگر اصحاب طهارت و ارباب تقى لازم و متحتم است نموده مى آيد *

نقاوهٔ خاندان نبوت سيد جعفر نخستين خلف صدرالصدور سيد جلال بخاري كه به اندوختن فضايل و آگهى بر مصطلحات طايفهٔ سنيهٔ صوفيه و حفظ احوال ايزد پرستان باستانى خصوصا اسلاف عظام خويش موصوف است و بتوفيق ايزدي و يمن عنايات خاقان حق شناس در احمد آباد گجرات بر سجادهٔ نياكان كرام خود نشسته بریاضت و طاعت ميگذراند و به جمعيت تمام بدعاء فزونى عمر و دولت پاد شاه درويش نواز رطب اللسان است او در اقتداء علوم متداوله و افادهٔ آن بطلبه بر ولد و جد خود مزيت دارد *

مید جلال آراستگی صوري و معنوی و طرز دانی و رنگیني و شایستگی ندیمی خواقین عظیم الشان بیشتر داشت چنانچه مکرر بر قدمي لسان رفته که او سزاوار مصاحبت مابود و لهذا اورا به انواع مراحم و عواطف پادشاهي سرافراز ساخته بخدمت جلیل القدر صدارت کل و منصب عالي بر نواخته بودند عقده کشای غوامض اسرار معرفت *

ملا شاه بدخشی که‌در نزهت آباد کشمیربه ایزد پرستي مشغول است و احوال عرفان مآلش در خاتمهٔ جلد اول این نامهٔ مفاخر گذارش یافته شناسای رموز حقیقت *

ملا خواجه که بفروغ ریاضایات و انوار مجاهدات بودي معرفت پیموده درکمال ازادي در دار السلطنهٔ لاهور بسر مي برد و احوال آن ره نورد تجرد دراواخر نخستین جلد به تفصیل مرقوم گشته ناهج مناهج اطلاق شیخ *

ابو المعالي که چگونگی احوال او نیز در جلد اول این کتاب میمنت نصاب نگارش پذیرفته *

طبقهٔ علما

علامهٔ الوری فهامهٔ العصر سعد الله خان باستیفاء فنون علوم معقوله و منقوله و استقصاء صنوف دانش و حفظ قرآن مجید وجودت قریحت و اضاءت ذهن و اصابت فکر و فرط معلومات و فصاحت زبان و حسن تقریر قصب السبق از دانشوران روزگار ربوده و بمیامن انظار خاقاني و برکات توجهات جهانباني

به مناصب عالیه فایز گشته بمانیه والای وزارت کل رسیده است و شرح احوال آن عالي مرتبت و ارتقا بمراتب دولت در طی وقایع سال چهارم از دوم دور جلوس عالم آرا نگاشته آمد *

علامي افضل خان او بذریعهٔ دانش و کمالات عقلیه و نقلیة و آراء صایبة و افکار ثاقبه و خیر سگالیء برایا فاطبة و نیک بسیچی انام کاوه و مزاج دانی و شیوا زباني به مدارج علیاي وزارت مرتقي گشته مشمول نوازش پادشاه دانانواز بود چنانچه به تفصیل در اولین جلد این نامهٔ والا رقم پذیر خامهٔ حقایق نگار گردیده *

ملا عبد الحکیم سیالکوتي به فضایل و کمالات یادگاری است از پیشینیان و اکثر تصانیف او بنام خاقان دانش نواز مفید و مقرر واست چون احوالش در آخر جلد اول ثبت شده مکرر آن را گزارش نه نمود *

ملا علاء الملک تونی جامع معقول و منقول است و در الهی و طبیعي و ریاضي بیش از دیگر علوم غور نموده او بیمن بندگیء این درگاه آسمان جاه که مجمع فضلای روزگار است بخدمت میر سامانی عز افتخار دارد *

میرک شیخ هروي پس از تحصیل علوم متداوله و ادراک زیارت حرمین محترمین دولت بندگیء آستان افضال اندوخته بخدمت تعلیم دراری سماء خلافت سربلند گشته بود اکنون بفزونیء اعتماد و راستي و درستی بخدمت عرض مکرر سرافراز است *

سید احمد سعید موطنش از توابع صوبهٔ بهار است علوم عربیت خصوصا علم فقه که درآن فیک مستحضر است نزد

والد خود ملا سعد که از فضلای آن دیار بود اندوخته بدرگاه کیوان جاه آمد و بقلاوزي اختر مسعود داخل بندگان سعادت آئین گردید و پس از چندی بخدمت افتاء اردوي کیهان پوی نوازش یافت *

طبقهٔ حکما

وزیر خان وحکیم مسیح الزمان چون احوال ایشان به تفصیل در نخستین جلد نگارش پذیرفته مکرر آن را ننوشت *

حکیم محمد داؤد مخاطب به تقرب خان پسر حکیم عنایت الله است که در فن طبابت شاگرد رشید حکیم میرزا محمد پدر حکیم مسیح الزمان بود و طبیب معتمد معتبر شاه عباس او بعد از گذشتن پدر سر امد حکماء ایران شد کمال قرب و محرمیت در خدمت شاه داشت بعد از فوت شاه چندی منزوي گشته به حرمین شریفین شتافت و پس از احراز زیارت آن دو مکان منیف معاودت نموده به بغداد و از بغداد به بصره و ازانجا به بندر لاهری آمد و بفروغ طالع و پیشوای بخت به مستقر الخلافهٔ اکبر آباد رسیده هفدهم صفر سال هفتم از دوم دور جلوس میمنت مانوس دولت آستان بوس مقدس اندوخت و از فرط حداقت و مهارت درین فن و وفور حدس و تجربه به منصب هزار و پانصدی دو صد سوار بلند پایگي یافت و مکرر معالجات خوب نموده به انواع عنایات و مراحم خاقاني سر بر افراخت اکنون به منصب سه هزاری سه صد سوار سر افراز است نظر بعلو منصب و فزونی

علم اسم وزیرخان و حکیم مسیح الزمان مقدم نگاشته شد هر چند او در عمل رجحان دارد *

حکیم الملک حکیم مومنا حکیم فتح الله احوال ایشان در جلد اول شرح و بسط مرقوم گشته *

طبقهٔ شعرا

طالب کلیم شرح حال او با برخی از اشعارش در اواین جلد گزارده آمد این چند بیت نیز زادهٔ طبع اوست * * ابیات *

* دنبال اشک افتاده ام جویم دل آزرده را *
* از خون توان برداشت پی نخچیر پیکان خورده را *

---

* هر کس اگر بقدر هنر بهره یافتی *
* بائیست آب بحر نصیب گهر شود *

---

* زخمهای شانه از زلفت فراهم میشود *
* بخت اگر یاري نماید مشک مرهم میشود *

---

* خنده بدمست است درایام ماهشیار باش *
* محتسب بو میکند اینجا دهان بسته را *

---

* بی دیده راه اگر نتوان رفت پس چرا *
* چشم از جهان چوبستي ازو می توان گذشت *

---

* دوست به هیچم فروخت با همه یاري *
* یار فروشي درین زمانه همین است *

* رباعي *

* جانیابي اگر اي دل گلهٔ بیجا چیست *
* تو که پروانهٔ بزمي هوس اینها چیست *
* سرو را سایه یکی بیش نباشد یا رب *
* این قدر خاک نشین درپي آن بالا چیست *

* ابیات *

* طوطی آن روز که منقار بخون رنگین کرد *
* گشت روشن که چه روزي سخن پرداز است *

---

* چرا بگرد بناگوش او نمی گردد *
* اگر زبان گهر رشته بر نیامده است *

---

* چه دل سوزي کنی چون رفتم از دست *
* کسی از کشته پیکان بر نیارد *
* میان غم گساران سوزم از غم *
* چون آن کشتي که در دریا بسوزد *

میر یحیی کاشي اگر چه از علم بهرهٔ ندارد اما به موزونیت طبع معانيء تازه را لباس نظم می پوشاند و بمناقب طرازي این دولت آسمان صولت مباهي است این اشعار از نتایج خاطر او

قلمي گرديد * * شعر *

* گر بی شريک خوانمت ای شاه دين رواست *
* زين گفته حاجتم بدليل و به آيه نيست *
* تو سايهٔ خدائي و اين همچو آفتاب *
* روشن بود که هيچ يکی را دو سايه نيست *

اي کرده خدا مرادِ شاهانت * ميزان فلک مگر بسنجد شانت
همسنگ تودرجهان نه بندد صورت * آئينه مگر نهند در ميزانت

تمام شد



BIBLIOTHECA INDICA;

A

COLLECTION OF ORIENTAL WORKS

PUBLISHED UNDER THE SUPERINTENDENCE OF THE

ASIATIC SOCIETY OF BENGAL.



THE

BÁDSHÁH NÁMAH,

BY

ABD AL-HAMÍD LÁHAWRÍ

EDITED BY

Mawlawis Kabír Al-Din Ahmad and Abd Al-Rahím.

UNDER THE SUPERINTENDENCE OF

MAJOR W. N. LEES, LL.D.

VOL. II.



PRINTED AT THE COLLEGE PRESS,

CALCUTTA

1868.


3 1761 07810116 9